

ترجمه

تقویم التواریخ

(سالشمار وقایع مهم جهان از آغاز آفرینش تا سال ۱۰۸۵ هـ.ق)

مصطفی بن عبدالله چلبی معروف به حاجی خلیفه
(۱۰۱۷-۱۰۶۷ هـ.ق)

از مترجمی ناشناخته

تصحیح
میر هاشم محدث

بسم الله الرحمن الرحیم





ترجمه

تقویم التواریخ

(سالشمار وقایع مهم جهان از آغاز آفرینش تا سال ۱۰۸۵ هـ.ق)

مصطفی بن عبدالله چلبی معروف به حاجی خلیفه

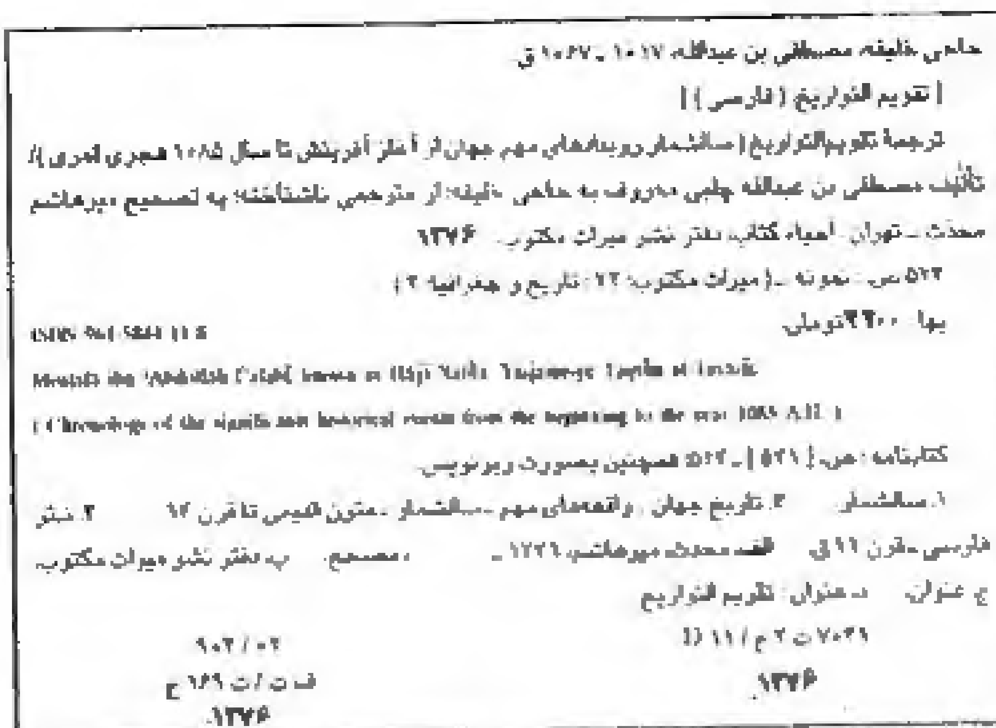
(۱۰۱۷-۱۰۶۷ هـ.ق)

از مترجمی ناشناخته

تصحیح

میرهاشم محدث





حاجی خلیفه مصطفی بن عبدالله ۱۰۱۷ ـ ۱۰۶۷ ق.

[تقویم التواریخ (فارسی)]

ترجمهٔ تقویم التواریخ (سالشمار رویدادهای مهم جهان از آغاز آفرینش تا سال ۱۰۸۵ هجری قمری)/ تألیف مصطفی بن عبدالله چلبی معروف به حاجی خلیفه؛ از مترجمی ناشناخته؛ به تصحیح میرهاشم محدث ـ تهران: احیاء کتاب، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۶.

۵۲۴ ص. ـ نمونه ـ (میراث مکتوب؛ ۱۲ : تاریخ و جغرافیا؛ ۲)

بها ۲۲۰۰ تومان

ISBN 964-5844-11-8

[illegible]

(Chronology of the [illegible] historical events from the beginning to the year 1085 A.H.)

کتابنامه: ص. [۵۲۱] ـ ۵۲۴ همچنین بصورت زیرنویس.

۱. سالشمار. ۲. تاریخ جهان ـ واقعه‌های مهم ـ سالشمار ـ متون قدیمی تا قرن ۱۴. ۳. نثر فارسی ـ قرن ۱۱ ق. الف. محدث، میرهاشم، ۱۳۲۶ ـ ، مصحح. ب. دفتر نشر میراث مکتوب.

ج. عنوان. د. عنوان: تقویم التواریخ

۹۰۲ / ۰۲	D ۱۱ / ۲ ت ۷۰۴۱
ق ت / ت ۱۶۹ ح	۱۳۷۶.
۱۳۷۶.	

برگهٔ فهرست‌نویسی پیش از انتشار دفتر نشر میراث مکتوب





ترجمهٔ تقویم التواریخ

(سالشمار رویدادهای مهم جهان از آغاز آفرینش تا سال ۱۰۸۵ هجری قمری)

تألیف: مصطفی بن عبدالله چلبی معروف به حاجی خلیفه (۱۰۱۷ ـ ۱۰۶۷ هـ . ق)

از مترجمی ناشناخته

به تصحیح میرهاشم محدث

ناشر: احیاء کتاب

چاپ اول: ۱۳۷۶

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

حروفچینی و صفحه‌آرا: محمود خانی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مجتمع چاپ و نشر رویداد

شابک: ۸ ـ ۱۱ ـ ۵۸۴۴ ـ ۹۶۴

این اثر زیر نظر دفتر نشر میراث مکتوب وابسته به انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

با حمایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انتشار یافته است.

نشانی ناشر: تهران، خیابان سیدجمال‌الدین اسدآبادی، خیابان هجدهم، شماره ۱۰۰، تلفن: ۸۷۲۵۱۰۵ ، ۸۷۱۵۹۷۱

نشانی دفتر نشر میراث مکتوب: تهران، صندوق پستی ۵۶۹ ـ ۱۳۱۸۵

بها: ۲۲۰۰ تومان

بسم الله الرحمن الرحیم

دریایی از فرهنگ پرمایهٔ ایران اسلامی در نسخه‌های خطی موج می‌زند. این نسخه‌ها، در حقیقت کارنامهٔ دانشمندان و نوابغ بزرگ و هویت‌نامهٔ ایرانیان است. بر عهدهٔ هر نسلی است که این میراث پرارج را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود، به احیا و بازسازی آن اهتمام ورزد.

با همهٔ کوششهایی که در سالهای اخیر برای شناسایی ذخایر مکتوب این سرزمین و تحقیق و تتبع در آنها انجام گرفته و صدها کتاب و رسالهٔ ارزشمند انتشار یافته، هنوز کارِ ناکرده بسیار است و هزاران کتاب و رسالهٔ خطی موجود در کتابخانه‌های داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر نشده است. بسیاری از متون نیز، اگرچه بارها به طبع رسیده، منطبق بر روش علمی نیست و به تحقیق و تصحیح مجدد نیاز دارد.

احیا و نشر کتابها و رساله‌های خطی وظیفه‌ای است بر دوش محققان و مؤسسات فرهنگی. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز در راستای اهداف فرهنگی خود، مرکزی را بنیاد نهاده است تا با حمایت از کوششهای محققان و مصححان و با مشارکت ناشران، سهمی در نشر میراث مکتوب داشته باشد و مجموعه‌ای ارزشمند از متون و منابع تحقیق به جامعهٔ فرهنگی ایران اسلامی تقدیم دارد.

دفتر نشر میراث مکتوب

تقدیم به روان پرفتوح پدرم

استاد فقید

دکتر سید جلال الدین محدّث ارموی

(۱۲۸۳ - ۱۳۵۸ ه.ش)



فهرست مطالب



مقدمه

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان

تقویم التّواریخ یکی از آثار مهم و ارزندهٔ حاجی خلیفهٔ چلبی نویسندهٔ نامبردار ترک است. این دانشمند که با تألیف کشف الظّنون شهرت جهانی یافته متأسفانه تاکنون در ایران مورد بی‌عنایتی قرار گرفته و کتاب دیگری از وی در این کشور چاپ نشده است.

تقویم التّواریخ جدولهای تقویم رویدادهای جهان (بیشتر عثمانی، عراق، عربستان و ایران) از آفرینش جهان تا سال ۱۰۵۸ هجری قمری (۱۶۴۸. م) است که متن تاریخ در جدولها به زبان فارسی و مقدّمه و ضمایم آن به زبان ترکی است. این کتاب به علّت اهمیتی که دارد به زبانهای فارسی، عربی، ایتالیایی و لاتین ترجمه و به بعضی از آن زبانها چاپ شده امّا ترجمهٔ فارسی آن تاکنون چاپ نشده است. متن خود کتاب یک بار در استانبول به سال ۱۱۴۶ هجری قمری (۱۷۳۳.م) یعنی حدود ۲۷۰ سال پیش به طبع رسیده است. حاجی خلیفه در کشف الظّنون دربارهٔ این کتاب چنین نوشته است:

« تقویم التّواریخ ترکی لجامع هذا الکتاب مصطفی بن عبدالله القسطنطینی مولداً و منشأ الشهیر بحاجی خلیفه و هو مشتمل علی نتیجة کتب التواریخ سردته فی شهرین من شهور سنة ثمان و خمسین و ألف. ذکرت فیه التواریخ المستعملة ثم الوقائع مجدولاً و جملته نسختین: نسخة فی ثلاثة کراریس، کلّ صحیفة منها خمسون سنة؛ و نسخة فی نحو عشرة کراریس کلّ صحیفة منها عشر سنین فصار کالفهرس لکتب التواریخ و تذکرة خاصة. ثم إنی تصرفت فی أسلوبه مرتین مرة بجعل الصحیفة خمس سنین و أخری بطرح کلفة الجداول و استکتابه فی الأسطر الساذجة فصار أربع نسخ و المادة واحدة فی الجمیع ».[1]

---

۱. کشف الظّنون، ص ۴۶۹.

علّت اصلی که مرا به تصحیح و چاپ این کتاب علاقه‌مند کرد نوع تاریخ نویسی نوین این کتاب است. چون به جرأت می‌توان گفت کتبی که تاکنون در این زمینه به زبان فارسی نوشته و چاپ شده از پنج شش عنوان بیشتر نیست[1] و بیشتر تواریخی که چاپ شده و می‌شود یا تاریخ سلسله‌های حکومتی در ایران است یا تواریخ عمومی. اما این کتاب بیشتر تاریخ رجال است. در جریان تصحیح تقویم‌التّواریخ با کمبود شدید منابع شرح حال به زبان فارسی روبرو شدم و بیشتر از کمبود، متوجّه تکرار مکرّراتی گشتم که در این دست کتابها دیده می‌شود. اگر شرح حال دانشمندی در یک مأخذ آمده منابع بعدی با پر و بال دادن هر چه بیشتر به او، شرح حالش را دوباره نوشته‌اند و وای به کسی که ترجمهٔ حالی از وی در کتاب اوّلیه نیامده.

نویسندهٔ این کتاب مصطفی بن عبدالله بیکجی ملقّب به کاتب چلبی است که بیشتر به حاجی خلیفه شهرت دارد. وی از مورخین بزرگ ترک مستعرب سدهٔ یازدهم است. مولد وی ماه ذی القعدهٔ سال ۱۰۱۷ در قسطنطنیه بوده‌است. در چهارده سالگی به خدمت سلاحداری که پدرش نیز این کار را داشت مشغول شد و در همین وقت چون شاگردی به دیوان محاسبات آناطولی درآمده و در سال ۱۰۳۲ نظارت خراج را در بلاد روم عهده‌دار شده است.

از سال ۱۰۳۳ تا ۱۰۴۵ پیوسته با سپاهیان ترک در سرحدّات آناطولی بود به این ترتیب که در اواخر سال ۱۰۳۳ به جنگ اباظه پاشا که از اطاعت باب عالی سرباز زده بود پرداخت و در سال ۱۰۳۵ در محاصرهٔ بغداد علیه ایرانیان شرکت کرد و پس از آن در جنگ دوم[2] و جنگ سوم[3] با اباظه پاشا یعنی محاصرهٔ ارض‌روم شرکت کرد و در اواخر ربیع الثانی سال ۱۰۳۸ به استانبول بازگشت. پدر وی در ذی القعدهٔ سال ۱۰۳۵ در

---

۱. می‌توان از مهمترین کتب از این نوع مجمل فصیحی خوافی را نام برد که به کوشش و تصحیح دانشمند فقید محمود فرخ چاپ شده و نیز فهرس التواریخ رضاقلی خان هدایت که توسط دانشمند محترم دکتر عبدالحسین نوائی و این جانب تصحیح شده (پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۳) و شاهد صادق.

۲. از اول محرم تا ۱۶ ربیع الاول ۱۰۳۷

۳. از ۶ تا ۲۲ محرم ۱۰۳۸

موصل درگذشت و حاجی خلیفه از این هنگام سمت نظارت دیوان سپاهیان سوار یافته است و هم در شوال سال ۱۰۳۸ با سپاهیانی که به فرماندهی وزیر خسرو پاشا برای جنگ با ایرانیان می‌رفتند برفت و جنگ همدان[1] و محاصرهٔ بغداد[2] را بدید و در اواخر سنهٔ ۱۰۴۰ به قسطنطنیه بازگشت و عاقبت جنگ بزرگی را که بین ترکان و ایرانیان روی داد و سپهسالاری لشکر ترک با شخص سلطان مراد بود و از سال ۱۰۴۳ تا ۱۰۴۵ ادامه داشت درک کرد و در زمستان سال ۱۰۴۳ که لشکریان به حلب بودند حاجی خلیفه به زیارت کعبه شتافت و ضمناً از کتابخانه‌های بزرگ دیدن کرد و در ماه رجب سنهٔ ۱۰۴۵ به استانبول بازگشت و به مطالعه و تألیف پرداخت. در سال ۱۰۵۵ جنگ اقریطش را نیز بدید و در همین سال از کار برکنار شد و پس از سه سال به مساعدت طرفداران خود با منصب و لقب «خلیفه» به کار خود مشغول و از این هنگام به «حاجی خلیفه» معروف شد. وی تا زمان ابراهیم پاشا داماد حساب داشته‌است. وفاتش در ۱۷ ذی الحجهٔ سال ۱۰۶۷ در حدود پنجاه سالگی اتفاق افتاد.

حاجی خلیفه از پرکارترین نویسندگان عثمانی است. آثار وی به ترتیب تاریخ تألیف عبارتند از:

۱. فَذْلَكَة. کتاب مختصری است به زبان عربی و شامل تواریخ تقریباً ۱۵۰ سلسله. این کتاب خلاصه‌ای است از کتاب جنّابی با اضافاتی از مؤلف. تاریخ تألیف آن، سال ۱۰۵۱ است.

۲. حاشیه بر تفسیر بیضاوی که آن را به سال ۱۰۵۲ نوشته است.

۳. شرحی بر محمدیهٔ علی قوشچی منجّم که آن را به پایان نرسانده و اکنون در دست نیست.

۴. جامع المتون مشتمل بر سی متن از متون معتبر که خود مؤلف بار دیگر دوازده متن آن را انتخاب و مختصر جامع المتون نامیده‌است و تاریخ تألیف آن معلوم نیست و چون

۱. اواخر سال ۱۰۳۹

۲. از ۲۲ صفر تا ۸ ربیع الاول سال ۱۰۴۰

در جلد اول کشف الظنون (ص ۳۸۴) نام این کتاب آمده، باید گفت مسلماً پیش از سال ۱۰۶۴ که سال اتمام ترتیب جلد اول کتاب مزبور است تألیف شده‌است.

۵. تقویم التّواریخ. کتابی است به زبان ترکی و چنانکه خود مؤلف در کشف الظنون گوید نتیجهٔ کتب تاریخ است و آن را در دو ماه از ماههای سال ۱۰۵۸ مسوده کرده‌است[1] و تواریخ معمول را در آن آورده و وقایع را در جدولهایی ذکر کرده و آن را در دو نسخه که یکی سه کراسه و هر صفحه از آن شامل پنجاه سال است و دیگری ده کراسه و هر صفحهٔ آن شامل بیست سال است قرار داده. و این کتاب فهرست مانندی است برای کتب تاریخ و مخصوص کتاب فَذْلَکَه. مقدمه و خاتمهٔ تقویم التواریخ به ترکی و خود کتاب به فارسی است.

۶. جهان نما (نسخهٔ اول). کتابی است به زبان ترکی در هیئت و جغرافیا. چنانکه خود مؤلف در کشف الظنون[2] گوید: این کتاب دو قسمت است: یکی دریاها و صور آنها و جزایر، و دیگری خشکی اعم از شهرها، نهرها و کوهها و مسالک و ممالک آن. این کتاب به ترتیب حروف الفبا و شامل اکتشافات جغرافیایی بعد از سدهٔ نهم است. تاریخ تألیف جهان نما سنهٔ ۱۰۵۸ است و حاجی خلیفه آن را به سلطان محمد رابع اهدا کرده‌است[3].

۷. سُلَّم الوصول الی طبقات الفُحول. کتابی است به زبان عربی در ترجمهٔ احوال بزرگان. جلد اول این کتاب در سال ۱۰۶۱ و ۱۰۶۲ پاکنویس شده است.

۸. تُحفة الاخیار فی الحِکَم و الامثال و الاشعار. کتابی است شامل پند و امثال و مرتب به ترتیب حروف هجا و تاریخ تألیف آن ۱۰۶۱ یا ۱۰۶۳ است

۹. کشف‌الظنون عن اسامی الکتب و الفنون. دائرة المعارفی است به زبان عربی در

---

۱. البته در ص ۳۸ همین کتاب، تألیف آن را در ۱۰۶۰ نیز نوشته‌است.

۲. ج ۱، ص ۶۲۴، چاپ اول، استانبول.

۳. ترجمه‌ای زیبا از این اثر ارزشمند جزء نفایس کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی است که به همت دفتر نشر میراث مکتوب تصحیح و چاپ خواهد شد.

نام کتابهای فارسی و عربی و ترکی تا زمان مؤلف و شامل تعریفاتی است از علوم مختلفه. حاجی خلیفه در تألیف این کتاب بیست سال وقت صرف کرده و جلد اول آن در سال ۱۰۶۴ به پایان رسیده است. این کتاب به همت فلوگل در سال ۱۸۳۵ تا سال ۱۸۵۸ میلادی در لایپزیک با ترجمهٔ لاتینی در هفت مجلد و به سال ۱۲۷۴ هجری در بولاق مصر در دو مجلد و در سال ۱۳۱۱ هجری در استانبول در دو مجلد و پس از آن نیز به طبع رسیده‌است.

۱۰. لوامع النور فی ظلمة اطلس مینور. ترجمه‌ای است به زبان ترکی از اطلس مینور[1] که در سال ۱۶۲۱ میلادی در آرنهم[2] به طبع رسیده. تألیف آن در سالهای ۱۰۶۴ و ۱۰۶۵ به پایان رسیده است.

۱۱. جهان نما (نسخهٔ دوم). کتابی است در هیئت به زبان ترکی. مؤلف در این کتاب آثار جغرافیدانها و نقشه‌کشهای اولی اروپا از قبیل ارتلیوس[3] و ژرار مرکاتور[4] و کلووریوس[5] را اساس کار خود قرار داده است.

۱۲. ترجمه‌ای از تاریخ خالکوکندیلاس[6] رومی نویسندهٔ قرن شانزدهم.

۱۳. رونق السلطنه. ترجمه‌ای است در باب تاریخ قسطنطنیه.

۱۴. ترجمهٔ فذلکه به زبان ترکی.

۱۵. الالهام المقدس فی الفیض الاقدس.

۱۶. دستورالعمل فی اصلاح الخلل رساله‌ای است در باب اصلاحات مالی که آن را در سال ۱۰۶۳ تألیف کرده‌است.

۱۷. رجم الرجیم بالسین و الجیم.

1. L,ATLAS MINOR DE MERCATOR ET HONDIOS
2. ARNHEM
3. ORTELIU
4. GERARD MERCATOR.
5. CLÜVERIUS.
6. KHALKOKONDYLAS.

۱۸ مجموعهٔ تاریخی و ادبی در سه دفتر که خلاصهٔ سیصد تألیف است
۱۹ فذلکة التواریخ. کتابی است به زبان ترکی و دنبالهٔ فذلکه سبب و شامل تاریخ آل عثمان از سنهٔ ۱۰۰۰ تا اوایل ۱۰۶۵ هجری قمری است. این کتاب از سال ۱۲۸۶ تا سال ۱۲۸۷ هجری در استانبول به طبع رسیده‌است
۲۰ تحفة الکبار فی اسفار البحار. تاریخی است در باب جنگهای دریایی ترکیه که در سال ۱۱۴۱ در استانبول به طبع رسیده و جیمز میچل[1] آن را به انگلیسی ترجمه کرده و در سال ۱۸۳۱ میلادی در لندن به طبع رسیده‌است
۲۱ میزان الحق فی اختیار الاحق که تألیف آن در ماه صفر ۱۰۶۷ به پایان رسانیده است[2]

تقویم التواریخ و روش تصحیح آن

مترجم فارسی تقویم التواریخ شناخته شده نیست. اما این ترجمه در سال ۱۰۷۵ یعنی هفده سال پس از تألیف انجام شده است. در بعضی از نسخ ترجمهٔ وقایع تا سال ۱۰۸۵ نیز ادامه داده شده است و ما آن را آورده‌ایم

نسخه‌های خطی این کتاب به صورت جدولهایی است که در یک ستون تاریخ و در ستون دیگر شرح وقایع آمده اما امروزه با روشهای جدید چاپ بهتر دیدم به همین گونه که ملاحظه می‌شود حروفچینی شود. وانگهی پاورقیهای مفصل کتاب اجازه نمی‌داد تا کتاب به صورت جدولی باشد. در آغاز کار فقط متن کتاب را تصحیح کردم، اما با کمبود منابع موجود و نبودن فرصت تحقیق برای خوانندگان این نوع کتب به نظرم رسید مناسب آن است که برای هر موضوع یا برای شناخت هر دانشمندی که در این کتاب به آنها اشاره شده لااقل حدود دو سطر پاورقی بنویسم تا کتاب برای خواننده قابل استفاده‌تر باشد. در

---

1 JAMES MITECHELL

۲ لغت نامهٔ دهخدا، ذیل حاجی خلیفه.

نوشتن پاورقیها تا آنجا که ممکن بود به منابع فارسی مراجعه کردم و وقتی کتب فارسی نمی‌توانستند کمکی بکنند به ناچار از مآخذ عربی سود جستم. فهرست اهمّ مراجع تحقیق را هم در آخر کتاب آوردم.

نوشتن پاورقیهای قسمت قبل از اسلام این کتاب را دوست دانشمندم آقای مصطفی ندیم عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه شیراز به عهده گرفتند. از این دوست عزیز صمیمانه سپاسگزارم. در چند مورد از نظریات صائب استاد دانشمند جناب آقای دکتر علینقی منزوی بهره برده‌ام که به نام خودشان آورده‌ام. از محبت ایشان ممنونم.

اما تصحیح تقویم التواریخ از روی سه نسخهٔ خطی انجام گرفته که عبارتند از:

۱. نسخهٔ خطی شمارهٔ ۲۶۶۶ کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران که به خط نستعلیق در ۱۱۶ برگ نوشته‌شده. رمز این نسخه «ک» است. در این نسخه رویدادها تا سال ۱۰۸۵ کشیده شده و نام کاتب ندارد.

۲. نسخهٔ خطی ۳۱۷۳ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران که به خط نستعلیق در ۸۵ برگ نوشته شده و وقایع را تا سنهٔ ۱۰۵۸ دارد. تعداد سطور صفحات این نسخه متفاوت است. رمز این نسخه را «ت» گذاشته‌ام.

۳. نسخهٔ خطی شمارهٔ ۱۲۷ ب که قبلاً در کتابخانه دانشکده حقوق بوده و اکنون در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. این نسخه در ۷۹ برگ و تعداد سطور صفحات آن نیز متفاوت است، و وقایع تا سال ۱۰۷۰ آورده شده‌است. این نسخه را با رمز «م» نمایانده‌ام.

امیدوارم خوانندهٔ عزیز این کتاب جانب مردمی و مروت را نگهدارد و تصور نکند مشکلات این کتاب به آسانی و راحتی حل شده. برای پیدا کردن و یافتن هر کدام از پاورقیهایی که دیده می‌شود لااقل چندین مأخذ را دیده‌ام و موارد زیادی بود که برای یافتن یک شخص به نام و لقب و کنیه و شهرت او در منابع مراجعه کردم ولی یافتم اما در اثر جستجو در محل دیگری که گمان نمی‌رفت یافتم. به هر حال امیدوار بزرگواری ارباب علم و دانش هستم. مواردی را هم که پاورقی نوشتم دو صورت داشت. یا آن

مورد چنان معروف و مشهور بود که احتیاج به نوشتن توضیح نداشت و یا آن مطلب را نیافتم. از ائمهٔ ادب فروتنانه عذر می‌خواهم و آمادهٔ پذیرش راهنماییهایشان هستم.

از گردانندگان مؤدب و دلسوز و خوش‌قول دفتر نشر میراث مکتوب صمیمانه سپاسگزارم و آوردن نام شریفشان را زینت بخش این مقدمه می‌گردانم. آقایان اکبر ایرانی قمی، محمد بهفر و برای این سروران آرزوی سلامت دارم

میرهاشم محدث

تهران، خردادماه ۱۳۷۵

۲۴	[illegible] حضرت [illegible] بن [illegible] فتح [illegible]
۲۵	[illegible] عثمان بن [illegible] تعالی [illegible] جهت [illegible]
۲۶	فتح قیصاریه [illegible] ابن ابی سرح [illegible] معاویه [illegible] قبرس [illegible] عهد عثمان و تزویج [illegible] محرم [illegible]
۲۷	فتح اصطخر [illegible] بدست عثمان بن ابی العاص [illegible] اسلام [illegible] و وفات ام حرام زوجه عباده بن صامت
۲۸	غزوه معاویه بن ابی سفیان بقبرس به بعض روایات در عهد عثمان
۲۹	فتح اصفهان در عهد عثمان بن عفان و تزویج [illegible] ام [illegible] مشهور [illegible]
۳۰	جمع قرآن از نسخهٔ [illegible] و ضایع شدن خاتم حضرت رسول در چاه [illegible]
۳۱	[illegible] ساسانیان بقتل یزدجرد و فتح طالقان [illegible] و بلخ بدست [illegible] عهد عثمان [illegible] حکم بن عاص
۳۲	[illegible] قبرس و هزیمت کفار از روم [illegible] قسطنطنیه [illegible] وصال [illegible] ابو درداء و عبدالرحمن بن عوف و عبدالله بن مسعود و ابوذر غفاری
۳۳	فتح [illegible] خاقان ترک [illegible] عبدالله بن خازم [illegible] لشکر اسلام در خراسان [illegible] و وفات مقداد بن اسود [illegible]
۳۴	جمعیت اهل خلاف [illegible] قتل عثمان بن عفان در مدینه و وفات ابوطلحه و عباده [illegible] و وفات کعب الاحبار [illegible]
۳۵	[illegible] عثمان و خلافت علی بن ابی طالب [illegible] روز [illegible] حجه [illegible] و وفات عبدالله بن ربیعه [illegible]
۳۶	واقعه حرب جمل ما بین امیرالمؤمنین علی [illegible] و عایشه [illegible] و قتل [illegible] طلحه بن عبیدالله و زبیر بن عوام و وفات حذیفه بن یمان [illegible]

یک صفحه از نسخهٔ کت

یوز قرق ١٤٠	[illegible]
ظهور جماعت راوندیه [illegible]	١
وفات [illegible]	٢
ابتدای [illegible] و وفات [illegible]	٣
[illegible] و وفات ابو حنیفه [illegible] و [illegible] ابن سعید [illegible]	٤
[illegible] ابو حنیفه [illegible]	٥
نقل کردن منصور [illegible] بغداد [illegible] و وفات محمد بن [illegible]	٦
استیلای [illegible] اهل اسلام و وفات عبد الله [illegible]	٧
وفات جعفر صادق و سلیمان [illegible]	٨
[illegible] الناظر [illegible]	٩
خروج استاذسیس [illegible] خراسان [illegible] و وفات امام اعظم [illegible]	١٠

یک صحیفه از نسخهٔ ش

	۱۱۰
۱	[illegible]
۲	[illegible]
۳	[illegible]
٤	[illegible]
۵	
٦	[illegible]
۷	[illegible]
۸	[illegible]
۹	[illegible]
۱۰	[illegible]

یک صفحه از نسخهٔ مر



جدول وقایع از ابتدای عالم تا به طوفان نوح علیه السلام

سنهٔ اولی : ابتدای تاریخ عالم و هبوط آدم ﷺ.

یوز : اجتماع آدم و حوا در عرفه و بنای کعبه علی قول، و اخذ میثاق در وادی النعمان به قول ابن عباس رضی‌الله عنهما.

۲۳۰ : مقتولی هابیل و ولادت شیث ﷺ

۹۳۰ : وفات آدم ﷺ در روز جمعه سابع نیسان. مدت عمر شریف وی بیک سه دور [هزار سال]

۱۱۲۲ : ولادت خنوخ یعنی ادریس بن یردبن مهلایل بن قیناد بن انوش بن شیث ﷺ

۱۱۴۲ : وفات شیث ﷺ در روز شنبه از ماه آب. مدت عمر لری طقوز یوزاون سنه دورالور [۹۱۰ سال].

۱۳۴۰ : وفات انوش بن شیث.

و بنای هرمان مصر در زمان سوریه از ملوك مصر برای حفظ عوام از طوفان به فرمان ادریس ﷺ.

۱۴۶۷ : رفع ادریس ﷺ به سوی آسمان

۱۶۴۲ : ولادت حضرت نوح ﷺ بن لمک بن متوشلح بن خنوخ ﷺ.

۲۱۴۲ : ولادت سام بن نوح ﷺ.

۲۲۴۲ : هلاك قوم نوح به طوفان باران و وفات متوشلح در اثنای طوفان.

جدول وقایع از طوفان تا به زمان ولادت ابراهیم علیه السلام

۲۲۴۴ ابتدای تاریخ طوفان در زمان آدم ثانی یعنی نوح ﷺ [1]

۲۲۴۴ ابتدای دولت پیشدادیان[2] طبقهٔ اولی از ملوک فرس و جلوس کیومرث بر تخت [و مدت ملک کیومرث چهل سال بوده، بعد از او طهمورث سی سال، بعد از او جمشید هفتصد سال، و بعد از او ضحاک هزار سال، و بعد از او افریدون پانصد سال، و بعد از او منوچهر صد و بیست سال، و بعد از او نوذر هفت سال، و بعد از او افراسیاب دوازده سال، و بعد از او زویس سی سال، و بعد از او گشتاسب سی سال، و منقرض شدند][3] و ولادت ارفخشد بن سام

۲۷۰۲ . وفات نوح ﷺ در عصر هوشنگ و عمر او را صاحب تقویم هفتصد و پنج سال ذکر کرده و آنچه مروی است هزار و شصت سال و در بعضی روایات هزار و سیصد سال بوده.

۲۷۰۹ : وفات ارفخشد بن سام در اوایل عصر جمشید و عمر او چهارصد و شصت سال بوده.

۲۷۴۳ : وفات سام بن نوح ﷺ و عمر او ششصد سال بوده است

۲۷۹۲: ولادت فالغ بن عابر بن شالخ بن قینان ثانی، شخصی که تفرقهٔ السنه میان بنی آدم نموده[4]

۲۸۷۸ . وفات شالخ بن قینان در اوایل عصر ضحاک و عمر او چهارصد و شصت سال بوده است.

۲۹۱۱[5] ابتدای ملک نمرود بن کنعان از ملوک بابل، و اوایل حرب قحطان[6] بن

۱. در کتب نیست.

۲. کلمهٔ «پیشداد» در اصل از کلمهٔ اوستایی Paradata «پرذات» به معنی پیش آفریده (پیش مخلوق) یا پیش آیین (نخستین کسی که قانون آورده یا نخستین قانونگذار) گرفته شده است. این تفاوت معنا به خاطر اختلاف در معنای data می‌باشد. این واژه در پهلوی Pes-dad و در فارسی «پیشداد» شده است. دولت پیشدادیان بر گروهی از پادشاهان اطلاق می‌شود که در روایات ملی ایران بین دورهٔ کیومرث و کی‌قباد زندگی می‌کرده و بر ایران حکومت داشته‌اند.

۳. فقط در کت. ۴. مش و مر: «و مبادی تفرق السنة ناس» ۵. در مر: «۲۹۹۶» ۶. مش و مر: «قبیس قحطان»

عابر، و اختراع سلاح از جوارح سباع، [و به قول ابوریحان، جلوس نمرود بعد از تبدیل السنه به بیست و سه سال بوده و سلاح را که اختراع نموده شمشیر را از کرگدن و تیر را از قنفد و سپر را از لاک پشت وگرز را از سم اسب نمود

۲۹۹۲ : ولادت حضرت صالح پیغمبر ﷺ در این سنه بوده است

[؟] [خروج ضحاک و هزیمت جمشید بعد از هفتصد سال سلطنت. و ضحاک هزار سال پادشاه بوده].[1]

۳۰۱۴ ابتدای ملک مصراییم از ملوک مصر

۳۰۲۴ : هلاک عاد اولی به طوفان ریح در احقاف [و احقاف ز حضرموت تا عمان است از جانب جنوبی جزیرهٔ عرب و چون فی‌الحقیقه از سواحل بحر محیط است اکثر اراضی او سنگلاخ است]،[2]

و ولادت ساروغ [بن ارعوا]،[3]

و مبدأ استعمال مکیال و ترازو و زدن[4] سکه بر نقود.

۳۱۱۲ : وفات عابر بن شالخ یعنی هود نبی ﷺ و عمر وی چهار صد و شصت و چهار سال بوده است.

۳۱۲۱ . هلاک قوم ثمود در حجر به صیحهٔ حضرت جبرئیل ﷺ و وفات قالع بن عابر و عمر او سیصد و بیست و سه سال.

۳۲۲۷ ابتدای ملک ملوک اثور در موصل از قرار نقل ابوریحان،

و بنای شهر دمشق به دست کنعانیان

۳۲۸۴ :[5] وفات صالح پیغمبر ﷺ در حضرموت، و عمر صالح ﷺ دویست و هشتاد سال بوده،

و ولادت تارخ بن ناحور بن ساروغ بن رعوا یعنی آذر،

و هلاک اهل سبا به سیل العرم.

۳۳۲۳ : ولادت حضرت ابراهیم ﷺ در بابل،

و بنای قدس شریف در عصر ملکردق کاهن

و بنای شهر حران به سعی کنعانیه

---

۱. فقط در کتید ۲. فقط در کتید ۳. در ک نیست
۴. متن و مر: مکیال و میزان و ضرب ... ۵. مر: ۳۲۵۳

جدول وقایع از ولادت حضرت ابراهیم تا ولادت حضرت موسی علیه السلام

۳۳۶۷: سوختن نار نمرود در ده کوثی از قرای بابل بر نقل جمهور اهل تاریخ و در تاریخ جزری مذکور است که نمرود ملعون وقتی که حضرت ابراهیم ﷺ را در آتش انداخت آن روز هر آتشی که در دنیا بود همه خاموش شدند.

۳۳۹۳: هجرت حضرت ابراهیم ﷺ از بابل به فلسطین.

و خروج کاوهٔ آهنگر بر ضحاک و سلطنت افریدون.

۳۴۰۱: ولادت حضرت اسماعیل پیغمبر ﷺ در عصر افریدون

۳۴۰۳: اختتان حضرت ابراهیم ﷺ [به موسی یعنی تیغ سر تراشی].[1]

۳۴۲۲: هلاک قوم حضرت لوط پیغمبر ﷺ در این سنه.

۳۴۲۳: ولادت حضرت اسحاق ﷺ و بنای کعبهٔ معظمه،

و ابتدای ملوک فلسطین.

۳۴۳۵: قصهٔ ذبح و نزول قربان [برای حضرت ذبیح اسماعیل ﷺ].[2]

۳۴۶۰: وفات ساره والدهٔ اسحاق ﷺ و عمر وی صدوبیست وهفت سال بوده و بنای سد اسکندر

۳۴۸۰: ملاقات ذوالقرنین حمیری[3] بانی سد و صاحب خضر ﷺ با حضرت ابراهیم در مکهٔ معظمه

۳۴۸۴: ولادت حضرت یعقوب بن اسحاق ﷺ در این سنه

۳۴۹۸: وفات حضرت ابراهیم ﷺ. و عمر حضرت ابراهیم ﷺ صدوهفتاد و پنج سال بوده

و رسیدن ولید از ملوک مصر به منبع نیل در نواحی جبال قمر.

۳۵۴۶: وفات حضرت اسماعیل پیغمبر ﷺ و عمر او صدوچهل و پنج سال بود

۳۵۷۴: ولادت با سعادت حضرت یوسف بن یعقوب پیغمبر ﷺ

۳۶۰۳: وفات حضرت اسحاق ﷺ و عمر او صدو هشتاد سال بود.

۳۶۱۳: سلطنت حضرت یوسف ﷺ و جماع او با والد، و دخول حضرت

---

۱. فقط در کت در دو نسخهٔ دیگر «بالقدوم».
۲. فقط در کت.
۳. کت: «حموی».

یعقوب ﷺ با اولاد بر او در مصر

۳۶۳۰ وفات حضرت یعقوب ﷺ و عمر او صد و چهل و هفت سال بود

۳۶۴۲: وفات حضرت ایوب ﷺ و عمر او [؟ و] هفتاد سال بوده. قبل از ابتلا و بعد از ابتلا صد و چهل و سه سال پیغمبر شد

۳۶۷۸: ولادت عمران بن قاهث بن لاوی بن اسحاق والد حضرت موسی ﷺ

۳۶۸۴ وفات حضرت یوسف ﷺ و عمر او صد و ده سال بود.

۳۷۴۵: ولادت هارون بن عمران، و ابتدای شوکت فرعون، و قتل اولاد بنی اسرائیل

۳۷۴۸: ولادت حضرت موسی بن عمران ﷺ در شهر مصر

۳۸۱۲: هلاک اصحاب الایکه یعنی قوم حضرت شعیب ﷺ در مدین

۳۸۱۴: وفات عمران والد موسی ﷺ و بعثت حضرت موسی علی نبیّنا و علیه‌السلام.

۳۸۲۲: اجتماع حضرت خضر و موسی ﷺ در مجمع البحرین.

و قصهٔ خسف[1] قارون

۳۸۲۸: غرق فرعون لعین در بحر نیل[2] و نجات بنی اسرائیل و حبس ایشان در بادیهٔ تیه در مصر مدت چهل سال و مدت مکث بنی اسرائیل در مصر دویست و پانزده سال بود.

۳۸۴۷ صعود موسی ﷺ بر جبل طور و مناجات[3] و تلقی تورات در عصر دلوکه ملکهٔ مصر

۳۸۶۸ وفات یافتن حضرت هارون بن عمران علیهما السلام [در تیه].[4]

۳۸۶۹ وفات حضرت موسی در تیه مصر در عصر منوچهر[5] از ملوک فرس و عمر او صد و بیست سال بود و خروج بنی اسرائیل از تیه [بعد از وفات موسی ﷺ به سه روز راهی به هم رسید از جانب قدس، از آن راه سرآمدند. و به روایت طبرسی و صاحب خلاصة الاخبار وفات موسی ﷺ بعد از سه سال از وفات هارون واقع شده فی سنة ۳۸۷۱].[6]

---

۱. نش و مر: «قلزم».

۲. یکی از معانی خسف فرو رفتن در زمین است.

۳. نش و مر: «برای مکالمه».

۴. کت ندارد.

۵. از جمله ویژگیهای مورخین عرب این است که شخصیتهای اسطوره‌ای و تاریخی ایران را به دوران یکی از پیامبران نسبت می‌دهند. به نظر می‌رسد قصد مؤلفین این بوده که روایات ملی ایران را با روایات دین اسلام تطبیق دهند تا در ذهن خواننده بهتر نقش ببندد. در همین جا مؤلف، وفات حضرت موسی علیه‌السلام را در عصر منوچهر می‌داند.

۶. فقط در کت.

جدول وقایع از وفات حضرت موسی علیه السلام تا ظهور بخت النصر

۳۸۹۲: وفات حضرت یوشع ﷺ اول حکام بنی اسرائیل و عمر او صد و ده سال بود.

۴۰۳۵. ابتدای عمارت نیقومودیا یعنی [illegible]سول و اباصوفیه به روایت روح التواریخ

و بنای مدینهٔ حلب و ملطیه و طرطوس و صور بر نقل مختصر الدول

۴۰۳۸: [1] ولادت اشمویل پیغمبر ﷺ،

و غلبهٔ فلسطینیان بر بنی اسرائیل و نزع تابوت سکینه از دست ایشان، مدت تغلب چهل سال بود

۴۳۳۳ ولادت حضرت داود ﷺ،

و غلبهٔ افراسیاب ترک بر اهل ایران، و بعد از دوازده سال منوچهر بن لهراسب قوت یافت و ایران را از او گرفت

۴۳۶۰ ابتدای ملوک بنی اسرائیل و سلطنت طالوت و انقضای حکومت و عود تابوت

۴۳۶۲: قتل جالوت بربری به دست داود ﷺ در حرب عمالقه

و وفات طالوت.

و بنای شهر صفینا به روایت روح التواریخ

[بعد از وفات طالوت سبط الیهودا ملک به داود ﷺ انتقال یافت].[2]

۴۳۹۱. ولادت حضرت سلیمان بن داود نبی علیهما السلام.

۴۳۹۶: وفات اشمویل پیغمبر ﷺ و عمر او صد و بیست و چهار سال بود

۴۴۰۳: وفات حضرت داود ﷺ و عمر او هفتاد سال بود

۴۴۰۷: ابتدای بنای مسجدالاقصی در ماه ایار در هفت سال به اتمام رسید

۴۴۱۸. قدوم بلقیس ملکهٔ یمن از ملوک حمیر به حضرت سلیمان ﷺ و انقیاد ملوک شرق و غرب مر او را

۴۴۴۲: وفات حضرت سلیمان ﷺ و عمر او پنجاه و یک سال بود

۴۴۴۴: خروج اسباط عشرهٔ بنی اسرائیل از اطاعت رحبعیم بن سلیمان ﷺ و ابتدای دولت ایشان با تغلب.

---

۱ در «۴۲۸۰». ۲ فقط در کب.

۴۵۲۶ : رفع الیاس به جانب ملأ اعلی با جز اسرائیل(؟) در عصر الیسع نبی ﷺ

۴۵۹۲ . بعثت حضرت یونس ﷺ به اهل نینوا که عبارت از موصل است

۴۵۹۹ انقراض ملوک آثور در موصل و ظهور دولت ملوک بابل

۴۶۰۲ . ظهور طبقهٔ کیانیان از طبقات ملوک فرس به سلطنت کیقباد

و ابتدای ملوک دولت روم اولی به جلوس مارولس[1] با نقل روح التواریخ

۴۶۳۹ : بعثت حضرت شعیا[2] ـ علی نبینا و علیه الصلوات و علیه السلام ـ در این سنه بوده

۴۶۶۱ . ابتدای بنای قلاع و بلاد در جزیرهٔ رودس[3] در این سنه با تعیین روح التواریخ [« اروس » را شعرا قافیهٔ «خروس» کرده‌اند] .[4]

۴۶۶۹ : ابتدای بنای رومیة‌الکبری که مراد از آن « قزل الما » باشد به سعی رومانوس[5] از ملوک روم [و در آن ماهی که تمام شده عید رمیان شده و اسم آن عید « مرطیس ». و بعد از اتمام چون همه ساله سال گذشت سکنان آن بلده را شمردند هفتصد و پنجاه هزار شدند].[6]

۴۶۸۲ : وفات حضرت یونس پیغمبر ﷺ در این سنه بود.

۴۶۹۹ : وفات حضرت شعیب[7] پیغمبر ﷺ در این سنه بود

۴۷۰۵ انقراض اسباط عشرهٔ بنی‌اسرائیل در زمان کیکاوس از ملوک فرس

۴۷۲۸ . وفات حزقیای ملک. در بعضی روایات وارد است که مراد از او ذوالکفل است.

و ظهور اومیرس[8] از شعرای یونان. [و حکمای یونان شعر او را در امثال ذکر می‌نمودند به حدی که افلاطون در اوایل طلب تعلم بشان می‌نمود در تمثیل شعر او بعد از آن بقراط را دیدم که ذم شعر می‌نمود به جهت آنکه طلب حقایق و معرفت اولی است، تمثیل شعرا را ترک نمود و در طلب علم کوشید][9]

۴۷۵۷ : بنای بوزنطیه[10] که استنبول باشد. قبل از این بیقومودیا بعد از خسف

---

۱ در کت « رویانس »

۲ در کت « شعیب »

۳ در کت « روس »

۴ فقط در کت

۵ در کت « رویانس » در ش « رومانوس »

۶ فقط در کت

۷ در ش و مر « شعیا »

۸ منظور هومر شاعر نابینای یونانی و سرایندهٔ دو منظومهٔ معروف « ایلیاد » و « اودیسه » می‌باشد.

۹ فقط در کت.

۱۰ بیزانس

و خرابی زلزله بنا نمود و بعد از آن خراب شد. [بوزنطیس بنا کرد و اسم او بوزنطیه شد. بوزنطیس در استانبه محبوس شد و بعد از خلاصی به روم آمده و تسخیر ملک نمود و بعد از آن بنای قسطنطنیه نمود به سعی قسطنطین، پس دو مرتبه تعمیر نمود. و در بعضی اسفار در وقت عبور از آب طوطه سیف شدادی که داشت در آب افتاد در زمان سلطان بایزید جان او را از آب بیرون آوردند].[1]

۱. فقط در کمه.

جدول وقایع از بخت‌النصر الی غلبهٔ اسکندر بر دارا

۴۸۴۷: ابتدای ملک بخت‌النصر از ملوک بابل و تخریب نینوا. و در بعضی روایات مذکور است که بخت‌النصر استقلال نداشت بلکه تابع لهراسب کیانی بوده. و به اتفاق مورّخین از خروج بخت‌النصر تا هجرت هزار و سیصد [و ...] سال بوده

۴۸۵۱: استیلای بخت‌النصر بر ملک شام و اطاعت یهود

۴۸۵۴: استیلای بخت‌النصر بر قدس شریف. و سبی و غارت نسل هارون، و دانیال پیغمبر از جمله سبایا بود.

۴۸۶۱: غیبت تابوت سکینه و قبة‌الرمان به اخفای ارمیا ﷺ در بعض عبارات

۴۸۶۸: خرابی قدس شریف به سعی بخت‌النصر بعد از محاربهٔ عظیمه و محاصرهٔ دو سال و نیم و قتل صدقیا آخر ملوک بنی‌اسرائیل و سبی بقایای بنی‌اسرائیل بعد از قتل اکثر ایشان

۴۸۶۹: شهادت ارمیا ﷺ در مصر به غدر یهود. مدّت نبوت او [سی و][1] هشت سال بود. در بعضی روایات آن که ارمیا ﷺ بعد از موت به صدوپنجاه سال زنده شده و مبعوث شد

۴۸۷۹: شهادت حزقیا ﷺ به غدر یهود. و او از جملهٔ سبایا بود

۴۸۸۱: استیلای لشکر بخت‌النصر بر ممالک مصر بعد از فتح قلعهٔ صور و قتل فرعون اعرج ملک مصر در آن زمان و بعد از چهل سال مصر نیز معمور شد و بعد از [ ] را ضبط نمودند و بعد از او اسکندر [..]

۴۸۸۹: فوت بخت‌النصر و حضرت عزیر ﷺ در بعض روایات

۴۹۰۷: ابتدای ملک گشتاسب کیانی و حکومت کترحوش بابلی قیصر قسمع از جانب ملوک فرس در مصر

۴۹۱۵: وفات و انتقال حضرت دانیال ﷺ که از جملهٔ سبایا بود.

۴۹۳۷: عمارت بیت‌المقدس به سعی کورش فارسی و مراد از او گشتاسب[2]

---

۱. فضا در متن

۲. مؤلف اشاره به یکی بودن کورش هخامنشی و گشتاسب کیانی دارد. مطلبی که کمتر مورخی آن را بیان داشته. همنامی گشتاسب ←

است.
و اطلاق اسرای بنی‌اسرائیل
و ظهور زردشت به دین مجوس و متابعت گشتاسب او را
۴۹۴۷ ظهور تعلیم فیثاغورس صوری در انطاکیه،
و ظهور رستم و اسفندیار بن گشتاسب در زابلستان و قتل اسفندیار با تیر رستم.[1]
۴۹۷۳: قتل زردشت واضع قوانین مجوسیه
و ظهور ثالیس ملطی فیلسوف
۵۰۲۷ ابتدای ملک اردشیر بن اسفندیار کیانی ملقب به بهمن درازدست
و ظهور بقراط حکیم[2] در ماقدونیه.
۵۰۴۷ استعلا و موت دیمقراطیس فیلسوف و عمر او نود سال بود
۵۱۷۳. دخول عزیر به قدس شریف بعد از عمارت.
و دعوت بنی‌اسرائیل و املاء نمودن تورات از ظهر قلب بر ایشان
۵۱۷۹: مردن اردشیر و سلطنت همای دختر و همسر او
و انتقال سقراط یونانی تلماذ فیثاغورس و عمر او صد سال بود.
۵۲۱۵: ظهور اقلیدس صوری و سلطنت داراب بن بهمن بعد از والدهٔ او همای
۵۲۶۰: ولادت اسکندر یونانی در ماقدونیه[3]، و وفات افلاطون الهی تلمیذ سقراط در قونیه در زمان فیلقوس ماقدونی[4] به قول اسحاق بن حنین
۵۲۷۵: موت فیلقس قیصر جد ولدهٔ اسکندر و ملک ماقدونیه و سوریطیه و رومیة الکبری و اندلس از نسل روم اولی یعنی روم بن سیطل[5] بن یونان بن یافث،

---

* یا ویشتاسب کیانی با ویشتاسب پدر داریوش هخامنشی موجب شده تا بعضی از مورخین از جمله هرتسفلد و هرتل این دو را یک نفر بدانند که این نظر صحیح نیست. در تصحیح گفته مؤلف باید بیان کرد که کوروش پس از فتح بابل و آزاد ساختن یهودیان به آنها اجازه داد تا به اورشلیم بازگردند و برای ترمیم و آبادانی این شهر مقدس، آنها را یاری کرد.

۱. چون گشتاسب با پیشگویی جاماسب به کشته شدن پسرش اسفندیار توسط رستم آگاه می‌گردد، به بهانه‌ای که بر فرزند می‌برد به وعدهٔ تاج و تخت وی را به جنگ با رستم روانه می‌کند. رستم حاضر می‌شود فرمان گشتاسب را در رفتن پیش او بپذیرد اما نه به صورت دست بسته. پس بین آن دو جنگ در گرفته که به خاطر رویین‌تنی اسفندیار رستم در ابتدا شکست می‌خورد اما با چاره‌جویی سیمرغ و استفاده از چوب گز تیری به چشمان اسفندیار می‌زند و از آنجا که چشمان اسفندیار تنها عضو آسیب‌پذیر این پهلوان رویین‌تن بود اسفندیار کشته می‌شود.

۲. نش و مر: «طبیب».

۳. مقدونیه.

۴. فیلیپ (فیلیپ مقدونی) پدر اسکندر مقدونی.

۵. نش و مر: «لیطی».

و انــقطاع مــلک روم اولی، و انتقال حکومت ممالک مزبوره به فیلقوس بن هرمس ملک رومیة الصغری اعنی بلاد ارمنیه و جزیره و عروستا و ماقدونیه از نسل روم ثانی اعنی بنی‌الاصفر اولاد روم بن عیص بن اسحاق ﷺ به روایت روح

التواریخ

۵۲۷۶: ابتدای ملک دارای بن داراب در این سنه بود

۵۲۸۱: غلبه اسکندر بر ملک دارا در نصیبین، و انقراض طبقهٔ کیانیه به قتل دارا، و ابتدای تاریخ اسکندری.

جدول وقایع از زمان اسکندر تا ولادت حضرت مسیح علیه‌السّلام

۵۲۸۸: وفات اسکندر بن فیلقوس یونانی و ذوالقرنین ثانی در شهر زور عمر او سی و شش سال بوده و مدت سلطنتش سیزده سال

۵۲۸۹: ابتدای دولت ملوک بطالسه [ملوک یونان][1] در ملک مصر و ظهور ملوک طوایف در آفاق،

و موت بلیناس بانی منار اسکندریه.

۵۲۹۳: موت ارسطاطالیس معلّم اوّل تلمیذ افلاطون در زمن اوایل بطلیموس بن الاعوس، و عمر او شصت و هفت سال بود

۵۳۰۶: بنای سور انطاکیه به سعی انطیفوس والی شام و جزیره،

و بنای قلعهٔ حلب و قنسرین و مدینهٔ رها به مباشرت سیقوس سردار لشکر بطالسه

۵۳۰۸: ابتدای ملک بطلمیوس ثانی ابن فلودیوس یونانی ناقل تورات سریانیه و صاحب مجسطی

۵۳۴۲: فوت بطلمیوس حکیم و اشتهار اقلیدس مهندس در تصویر.[2]

۵۳۹۵: قتل انطیقوس در فاس مغرب، و فوت دابشلیم واضع کتاب کلیله و دمنه از ملوک هند

۵۴۲۶: استیلای لشکر انطیوخس بن انطیقوس بر قدس و قتال یهود در یوم السَّبت

۵۴۳۱: حرکت عساکر تبع اکبر زید بن عَمْرو الحِمْیَری[3] از یمن و استیلای او بر بلاد مشرق و تخریب سمرقند [به دست شمر ولد تبع مذکور][4]

۵۵۲۱: غلبهٔ روم بر اهالی سوریه یعنی بلاد شام و جزیره و خراب انطاکیه و متابعت نمودن یهود مذکور در جزیه دادن

۵۵۲۷: ظهور طبقهٔ اشکانیان از طبقات ملوک فرس با تحریر ملک المؤید و غیره از مورخین

۵۵۵۲: ابتدای ملک اغسطس اول

---

۱ کت ندارد ۲ نش: «صور» ۳ کت: «عمرالحمیری» ۴ کت ندارد

قیاصرهٔ روم. چون والدهٔ او فوت شد و حامل به او بود شکم او را شق نموده برآوردند و او را « قیصر » لقب دادند به جهت آن که به لغت ایشان، از شکم برآوردن « قیصر » است.

۵۵۶۳ توجه عساکر اغسطس قیصر به جانب مصر و سوء حال عساکر قلوبطرا بنت دیونسیوس ملکه مصر و انقضای ایام بطالسه [و ملک مصر منتقل شدن به روم و گرفتن اهل اسلام از روم] [1]

۵۵۷۷ : بنای قیصریهٔ شام به مباشرت هردوس حاکم یهود از جانب قیصر و شمردن سکان رومیهٔ لکبری، و عدد ایشان در آن سال چهارصد هزار کس بوده

۵۵۸۴ : ولادت حضرت یحیی ﷺ در بیت اللحم از قرای قدس در عصر شاپور اشکانی

---

۱. فقط در گ.

جدول وقایع از ولادت حضرت مسیح تا هجرت نبوی صلی الله علیه و آله

۵۵۸۵ [شهادت زکریا ﷺ با غدر یهود مدت عمر و صد سال][1]،
و ولادت حضرت عیسی ﷺ و توجه نمودن مریم ﷺ به مصر

۵۵۹۳ موت اغسطس قیصر و جلوس پسر او طیبریوس (طیاریوس)

۵۵۹۶ : آمدن حضرت مریم ﷺ با حضرت عیسی ﷺ از طرف مصر[1] و تمکن او در قریهٔ ناصره از قرای شام،
و بنای طبریه به دست هردوس[2] والی قدس برای طیاریوس][2].

۵۵۹۷ ابتدای دولت حضرت عیسی ﷺ در ولایت جوره،
[و قتل حضرت یحیی ﷺ به امر هردوس به جهت آن که هردوس می‌خواست که دختر خواهر خود را بگیرد و یحیی ﷺ او را منع نمود که مخالف شریعت است، آزرده شد و او را شهید کرد][3].

۵۶۱۷ رفع حضرت عیسی ﷺ به آسمان و اختلاف یهود و نصارا در این ماده

۵۶۲۳ وفات حضرت مریم ﷺ و عمر او پنجاه و سه سال بود،
و حبس شمعون الصفا در رومیةالکبری [بعد از دعوت قلوذیوس قیصر][4]

۵۶۴۴ وفات کعب بن لؤی از تواریخ عرب، و مقتولی بولس در رومیةالکبری.

۵۶۵۷ خرابی بیت‌المقدس بار دوم به مباشرت طیطوس قیصر، و قتل اهالی آنجا به جهت قتل یحیی ﷺ[5]

۵۶۹۶ ابتدای ملک آدریانوس و اشتهار بطلمیوس از اولاد قلوریوس صاحب جغرافیا[6]
و ظهور جالینوس طبیب.

۵۷۱۶ ابتدای رصد بطلمیوس قلوری، و ظهور ابن دیصان از اساقفهٔ رها، سرکردهٔ مذهب ثنویه.[7]

---

۱ کت ندارد. ۲ کت ندارد.
۳ فقط در کت. در نش و مر چنین است «و مذبوحی یحیی علیه‌السلام به غدر هردوس مخصوص».
۴ کت ندارد. ۵ نش و مر «و متهوری آن قوم ابتر برای قتل پیغمبر». ۶ کت «جغرافیه».
۷ نش و مر «سر مذهب مانویه».

۵۷۹۳: ظهور ساسانیان. و مراد از ایشان اکاسرهٔ طبقهٔ چهارمی از ملوک فرس به قیام اردشیر،

و انقراض اشکانیان به موت اردوان[1]

۵۸۲۱ وفات دقیانوس قیصر قاتل نصارا،

و نوم اصحاب کهف،

و ظهور مانی نقاش، سرکردهٔ مذهب مانویه

۵۸۶۱ استیلای دقلطیانوس قیصر اول عدهٔ اصنام از قیاصره بر ممالک مصر

۵۸۶۹: وفات دقلطیانوس و سلطنت قسطنطین از ملوک نصارا در رومیة الکبری،

و ابتدای تاریخ قبطی.

۵۸۷۹: انتقال قسطنطین از رومیهٔ کبری به بوزنطیه و تجدید بنا و توسیع سور، و تجدید بنای ایاصوفیه

۵۸۸۲. تنصر قسطنطین و عامهٔ روم، و ابتدای ملک شاپور ذوالاکتاف،

و بنا نمودن ایوان کسری در جانب شرقی دجله.

۵۸۸۷: حج نمودن بلاقی[2] والدهٔ قسطنطین بیت المقدس را،

[و اخراج عود صلیب و بنای کنیسهٔ قمامه بعد از تلویث مسجد و تحریب][3]

۵۸۹۲: جمعیت ساقفه به امر قسطنطین در ازنیق جهت استقامت مذهب نصارا،[4]

و ظهور این مذهب در ملک روم و بنای قسطنطنیه بعد از بنای بوزنطیس به بیست سال بوده بدین سبب به قسطنطنیه به اسم بانی مسمی شده

۵۹۰۸ وفات و انتقال قسطنطین در این سنه

۵۹۶۰: بنای طاق و تخریب قلعهٔ خلقدونیه در زمان والدهٔ قیصر

۵۹۹۷: ابتدای ملک بهرام گور و نعمان عور از ملوک حیره‌بانی قصر خورنق و سدیر [واقع در طرف یمن. خورنق به معنی نعمت‌خانه و مهمانخانه است][5]

۶۰۰۵. بنای عمود رفیع «عورت بازاری» در قسطنطنیه برای نقش صور عسکر ارقادیوس قیصر. [و حیالی مورخ ذکر نموده که عمودی در سر قبه بود و ساعتی در آن ساخته بودند که آواز او به کل نواحی شهر می‌رسید و بعد از مرور ایام خراب شد][6]

۶۰۳۶. بیداری اصحاب کهف، و جمعیت

---

1. منظور اردوان پنجم آخرین پادشاه سلسلهٔ اشکانی است.
2. نش و مر: «هلانی».
3. کت ندارد.
4. نش و مر: «برای تسویهٔ مذهب نصرانیت و ظهور مذهب ملکی».
5. فقط در کت.
6. فقط در کت.

جمعیّت اساقفه ثانیاً به مباشرت سطورس

۶۰۵۰ : قتل فیروز در معرکهٔ خشنواز پادشاه هیاطله [مذکور است که فیروز جهت تعیین سرحد، سنگ بزرگ عظیم بر فیل‌ها حمل نمود تا حد میان او و هیاطله معلوم شود، و وقت وصول او به آن مکان، معرکهٔ جنگ واقع شد و در آن معرکه ناپدید شد].[1]

ابتدای ملک اسطینوئیل و بنای ایاصوفیه و قلعهٔ حما.

۶۰۹۳ : استیلای حبشه بر یمن بعد از انقراض ذونواس حمیری. و این ذونواس، ملک اصحاب الاخدود بود.

۶۱۱۰ : بنای حصار بزرگ در ناحیهٔ قسطنطنیه از سلوری تا قره‌دنگز. [و در بعضی تواریخ عرب مذکور است که طایفه‌ای از عرب از آب گذشته به بلاد اربود رسیدند و متمکن شدند و طایفهٔ بلغار ایشان را مقاومت نمودند و بر نواحی استنبول تسلط می‌نمودند. ایاسوس قیصر، جهت دفع ایشان آن حصار را بنا نمود] [2]

۶۱۱۸ : ظهور مزدک زندیق مجوس در این سنه بود

۶۱۲۰ . ابتدای ملک انوشیروان و استیصال طایفهٔ مانویه و مزدکیان.

۶۱۴۴ : ولادت عبدالله بن عبدالمطلب والد فخرالعالم خاتم الانبیاء ﷺ.

۶۱۶۳ : ولادت حضرت رسول ـ صلی الله علیه و آله ـ در عام الفیل بعد از واقعهٔ ابرهه رئیس اصحاب الفیل، و سقوط شرفهٔ ایوان کسری، و خمود آتش فارس، و رؤیای موبدان [و خشکی بحیرهٔ ساوه و چون عدد شرفهٔ ایوان دوازده بود سطیح کاهن چون خبر انهدام شنید اخبار به ولادت حضرت کرد و گفت به عدد هر شرفه پادشاهی می‌شود و پس منقرض می‌شوند].[3]

۶۱۶۵ : انقطاع حبشه از یمن، و آمدن سیف ذی یزن به اعانت انوشیروان.[4]

۶۱۶۹ . وفات یافتن انوشیروان و پادشاهی هرمز

۶۱۷۸ . بنای کعبهٔ مشرفه مرتبهٔ دوم به مباشرت صنادید قریش

۶۱۸۲ : ابتدای ملک کسری پرویز یعنی خسرو بانی قصر شیرین در حلوان.

۶۱۸۷ : عبور خاقان خزر از نهر ثرنه جهت غارت در زمان طیباریوس قیصر.

۶۲۰۳ : مبعث حضرت رسول ﷺ و

---

۱ و ۲ و ۳ و ۴. فقط در کت

ایمان سابقین چون امیرالمؤمنین علی ﷺ و خدیجه و ابی بکر و زید بن حارثه رضی الله عنهم اجمعین. [و از مدت بیست روز از مبعث، منع شیاطین از استراق سمع].

۶۲۰۴ : ابتدای ملک هرقل قیصر، و اسلام عثمان بن عفان و طلحه و زبیر و سعد وعبدالرحمن بن عوف رضی الله عنهم اجمعین

۶۲۰۷ : اظهار دعوت خاتم الانبیاء ﷺ و انحصار در شعب مکه و اسلام حمزه رضی‌الله عنه.

۶۲۰۸ : هجرت اولی یعنی بیرون رفتن صحابه به حبشه وقت اسلام حمزه

۶۲۰۹ : اسلام عمر رضی‌الله تعالی عنه، و قوت دین و ضعف مشرکین [و عدد مسلمین با عمر چهل نفر بودند].[1]

۶۲۱۲ : غلبهٔ فرس [بر] روم و انهزام هرقل از معرکهٔ خسرو، و استیلای او بر قدس و نزول آیهٔ الم غلبت الروم و بحث ابوبکر صدیق رضی الله عنه،

[و خسرو بلد قدس را در این سنه فتح نمود و نهب نصارا کرد و عودالصلیب، و قتل عام نصارا نمود، و شش ماه به این امر مصر بود و در سنهٔ سابقه روم غلبه نمودند و مصالحه به برگردانیدن عودالصلیب نمودند].[2]

۶۲۱۳ : عام حزن به موت خدیجه، و انشقاق قمر مسور در مکه به معجزهٔ رسول الله ﷺ،

[و موت حضرت ابوطالب و تزویج عایشه].[3]

۶۲۱۴ : ایمان آوردن طایفه‌ای از جن در این سنه

۶۲۱۵ : بیعت عقبهٔ اولی و معراج رسول ﷺ از مکه به بیت‌المقدس و از آنجا به سماوات [و فرض نماز].[4]

۶۲۱۶ : بیعت عقبهٔ ثانیه، و هجرت حضرت رسول ﷺ از مکه به مدینه [با مفتاد نفر. اول شبی از لیالی تشریق مبایعت نمودند در عقبه و امر به هجرت شد، و حضرت امیرالمؤمنین علی ﷺ بعد از آن که اول شب هجرت کرد، در فراش حضرت رسول ﷺ خوابید و خود را فدا نمود، و ادای امانات کرد، و در مسجد قبا اولاً نزول نمودند و بعد از آن به مدینه تشریف بردند و در خانهٔ ابوایوب فرود آمدند به جهت آن که ناقهٔ حضرت به زمین نشست. پس حضرت فرود آمد و صخرهٔ بیت المقدس را قبله

---

۱ و ۲ و ۳ و ۴ فقط در گ‌ت.

ساخت. و در عقبهٔ اولی دوازده نفر از انصارا بیعت نمودند که در قرآن مذکور است. و در بیعت عقبهٔ ثانیه مصعب بن عمیر با هفتاد و سه نفر از ثلث شب مبایعت کردند و بعد از آن متوجه ... ...]

***

چون فارغ شد از بیان تفصیل تواریخ از هبوط آدم تا هجرت نبوی و بیان وقایع مشهوره [...] بیان نسبت مابین التواریخ به طریق اجمال در الواح سابقه، شروع نمود در بیان وقایع از ابتدای هجرت نبوی ـ ﷺ ـ تا زمان تألیف که آن شصت بعد الف است و از هرماته از این سنوات و هر چه در هر سنه واقع شده به اعتبار سنوات، ذکر می‌نماید، بعون الله تعالی و توفیقه.

جدول وقایع مائهٔ اولی از مآت هجرت

۱: هجرت نبیّنا ﷺ از مکهٔ معظمه به مدینهٔ مشرفه، و بنای مسجد شریف در مدینه،

و وفات براء بن معرور، و اسعد بن زراره از اصحاب کرام رضوان الله علیهم اجمعین

۲. تحویل قبله از بیت المقدس به کعبهٔ معظمه، و فرض صیام، و امر به فطره و اذان، و غزای بدر کبری، و قتل ابوجهل، و هلاک ابولهب، [و ولادت امام حسن ؏].[1]

۳: غزوهٔ بدر صغری، و غزای احد، و شهادت حمزه [و مصعب و غیری از صحابهٔ کرام]،[2] و وفات رقیه بنت رسول الله ﷺ زوجهٔ عثمان، [و ولادت امام حسین ؏. و بعضی آن را در سال چهارم از هجرت نقل نموده‌اند][3]

۴. غزوهٔ بئر معونه، و غزوهٔ ذات الرقاع، و غزوهٔ بنی‌النضیر، و نزول آیه تیمم.

۵. غزوهٔ دومة‌الجندل [و خندق]،[4] و غزوهٔ بنی قریظه،

و وفات سعد بن معاذ،

[و قتل عمرو بن عبدود به مباشرت امیرالمؤمنین علی ؏ و بعضی غزوهٔ بنی‌المصطلق را نیز ذکر نموده‌اند][5]

۶: فرض حج، و غزوهٔ حنین و فتح آن به مباشرت امیرالمؤمنین علی ؏،[6] و غزوهٔ ذی قرد، و حدیث افک در غزوهٔ بنی‌المصطلق، و کسوف شمس، و نزول آیهٔ ظهار.[7]

۷: عمرهٔ قضا و غزوهٔ حدیبیه و دعوت ملوک الانام الی الاسلام،

و قصهٔ شاة مسمومه در خیبر،

و قتل کسری پرویز به دست ولد او شیرویه

---

۱. فقط در کت　۲. کت ندارد　۳. فقط در کت　۴. کت ندارد　۵. فقط در کت

۶. غزوهٔ حنین را یکبار در اینجا و بار دیگر در وقایع سال هشتم آورده است. این غزوه در سال هشتم واقع شده است.

۷. در همین سال اوس بن صامت انصاری خزرجی با زنش خوله که دختر عمویش بود ظهار کرد یعنی به رسم جاهلیت او را طلاق داد. زن نزد رسول خدا (ص) رفت و شکایت کرد و آیات مربوط به ظهار که در اول سورهٔ مجادله است نازل شد. (تاریخ پیامبر اسلام، تألیف دکتر محمد ابراهیم آیتی، تجدید نظر و اضافات و کوشش دکتر ابوالقاسم گرجی، ص ۵۰۰.)

۸ . فتح مکه، و غزوهٔ حنین و طائف وذات سلاسل، و غزوهٔ مؤته،
و موت زیدبن حارثه و جعفر طیار و عبدالله بن رواحه امرای جیش رسول،[1]
و وفات زینب بنت رسول الله زوجهٔ ابوالعاص
۹ : غزوهٔ تبوک یا جیش العسره[2]،
و حج ابوبکر ـ رضی‌الله عنه ـ و قصهٔ قمیص[3]، و اول آمدن اعراب،
و فوت نجاشی، و ام کلثوم [بنت رسول الله و زوجهٔ عثمان بن عفان] [4]
۱۰ سنةالوفود بر یک قول، و حجةالوداع،
و نزول آیهٔ یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک، و آیهٔ الیوم اکملت لکم دینکم در روز غدیرخم، و خطبهٔ رسول به تولیت و وصیت حضرت امیرالمؤمنین علی،
و ظهور اسودبن عنسی در یمن،[5] و کسوف شمس،
و ارسال معاذ به یمن،[6]
و فوت ابراهیم بن رسول الله ﷺ
۱۱ وفات حضرت رسالت ﷺ در روز دوشنبه و اشتغال حضرت امیرالمؤمنین علی ؑ به تجهیز حضرت رسول، و تعجیل مهاجرین و انصار در سقیفه جهت خلیفه،
و قتل اسود بن عنسی،
و وفات فاطمهٔ زهرا ؑ به قولی،
[و شهادت عکاشه] .[7]
۱۲ قتل مسیلمه در حرب یمامه،
و شهادت ثابت بن قیس، و ابودجانه [و زید بن خطاب]،[8]
و فتح یمامه [به دست خالدبن ولید]،[9]

---

۱. پیغمبر اسلام (ص) در سال هشتم از هجرت، حارث بن عمیر ازدی را با نامه‌ای پیش بصری فرستاد و چون حارث به سرزمین مؤته رسید شرحبیل بن عمرو غسانی سر راه بر او گرفت و وی را کشته. کشته شدن حارث سخت بر رسول خدا دشوار آمد و مردم را به جهاد فراخواند و در جمادی الاول این سال زیدبن حارثه را امیر کرد و فرمود اگر زید به شهادت برسد جعفر بن ابی‌طالب فرماندهی خواهد داشت و اگر او هم به شهادت رسد عبدالله بن رواحه امیر سریه خواهد بود (سیرهٔ ابن هشام، ج۴، ص ۱۵ و تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۳۲).
۲. برای جیش العسرة رجوع شود به احداث التاریخ الاسلامی، ج۱، ص ۲۱۰
۳. به این شکل در جائی نیافتیم. شاید مقصود قلعه قموص است که در تواریخ اسلامی به کار رفته و یکی از پنج حصن قلعهٔ خیبر بوده است. از جمله رجوع شود به سیرت رسول الله ، تصحیح دکتر اصغر مهدوی ، ص ۸۲۲.
۴. کت ندارد
۵. برای اطلاع بر کم و کیف خروج و قتل اسود بن کعب عنسی رجوع شود به مجمل التواریخ والقصص ، ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۲۵۵) و حبیب السیر (ج۱، ص ۱۵۵) و اعلام زرکلی ج۲، ص ۷۵۶ و تاریخ گزیده و عقدالفرید و کتب تاریخی دیگر
۶. مقصود معاذ بن جبل بن عمرو بن اوس انصاری خزرجی است که از صحابهٔ جلیل القدر بود و در جوانی اسلام آورد و در جنگهای بدر و احد و خندق حضور داشت و پیغمبر او را پس از غزوهٔ تبوک به عنوان قاضی و راهنما به سوی اهل یمن گسیل داشت ... (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل معاذ).
۷. متن و مو : و خلافت ابوبکر صدیق ؓ.
۸. کت ندارد
۹. کت ندارد

و جمع کردن قرآن به امر خلیفه صدیق اکبر،

و فتح نمودن حیره و بحرین به دست خالد

۱۳: فتح عظیم الاجنادین، و وقعهٔ مرج صفر،

و خلافت عمر بعد از موت ابوبکر به موجب وصیّت ابوبکر در جمادی الآخر،

و موت عتاب بن اسید امیر مکهٔ معظمه

۱۴: فتح دمشق به صلح به مباشرت ابوعبیده مسعود ثقفی و بعلبک و حمص و حماه،

و بنای بصره به مباشرت عتبة بن غزوان،

و قتل رستم سردار لشکر عجم در جهر عتیق به دست هلال بن علقمه [1]

۱۵: حرب یرموک در شام و بهرام کماره و حرب قادسیه در کوفه و غلبهٔ سعد بن ابی وقاص بر عساکر فرس و قتل رستم به روایتی،

و فتح قدس و ورود به صلح به دست عمر،

و موت سعد بن عباده و به روایتی مقتول شده،

[و ترتیب امور دیوانیهٔ عمریه] [2]

۱۶. حرب جلولاء و بهرام فرس و دخول سعد در ایوان کسری،

و فتح حلب و انطاکیه و رهاء و اشهر ولایات آن که به صلح فتح شده،

و بنای کوفه به مباشرت سعد،

[و تنصر جبلة بن ایهم]، [3]

و وفات ماریه ام ولد رسول الله

۱۷: فتح اهواز و رامهرمز به ید ابوموسی امیر بصره، و اسلام هرمزان،

و سیل ام نهشل در مکهٔ معظمه و قحط و غلا در حجاز،

و وفات عتبة بن غزوان.

۱۸. فتح حران و موصل به مباشرت عیاض بن غنم،

---

۱. رستم پسر هرمز فرخزاد و هرمز سپهبد (حاکم) خراسان بود. هلال بن علقمه در واقعهٔ قادسیه به سال ۱۴ هجری او را کشت و بر تخت او نشست و گفت: به خدای کعبه سوگند رستم را کشتم (طبری ج۳ ص ۴۴۳، ابن اثیر ج۲ ص ۳۴۸). هلال بن علقمه التیمی از قهرمانان شجاع بود همان کسی که در جنگ قادسیه فرماندهٔ ایرانیان، رستم را کشته و پس از جنگ نهروان، همراه دویست تن از سربازانش بر علی بن ابی‌طالب شورید (حدث التاریخ الاسلامی ج۱ ص ۳۷۳).

۲. کت ندارد.

۳. کت ندارد. تنصر به معنی ترسا شدن است. جبلة بن ایهم غسانی آخرین تن از پادشاهان غسانی است. وی پس از ظهور اسلام در زمان خلیفهٔ دوم به مکه آمد و اسلام آورد سپس مرتد شد، نصرانی شد و از مکه به شام و از آنجا به قسطنطنیه فرار کرد و به هرقل پادشاه روم پناهنده شد و در همانجا می‌زیست تا درگذشت ... (لغت نامهٔ دهخدا).

و طاعون عام در اکثر بلاد اسلام،

و موت ابوعبیده والی شام، و معاذ بن جبل، و حارث بن هشام از صحابهٔ کرام

۱۹. فتح تکریت و قیساریه،

۲۰. فتح مصر و بنای فسطاط به مباشرت عمروبن العاص،

و وفات بلال حبشی، و ابوسفیان بن الحارث، و زینب بنت جحش از زوجات مطهرات،

و وفات هرقل قیصر روم

۲۱. فتح نهاوند و انهزام مجوس بعد از شهادت سر عسکر اسلام، و طلیحة بن خویلد، و نعمان بن مقرن،

و فتح تستر و اسکندریه،

و موت خالدبن ولید در حمص، و العلاء بن الحضرمی از اصحاب کرام، و جارود المعلی

۲۲. فتح آذربایجان به دست مغیره،

و فتح دینور و همدان و قزوین و زنجان و طبرستان به دست حذیفه، و طرابلس مغرب به دست عمروبن العاص

۲۳. فتح سجستان و مکران به دست عاصم، و حکم و قصهٔ ساریه در نهاوند،[1]

و ندای عمر در منبر و حج او،

و قتل هرمزان،

و وفات عبادة بن نعمان

۲۴. قتل عمر بن الخطاب و خلافت عثمان بن عفان و حج او،

و فتح ولایت ری به دست براء بن عازب،

و وفات سراقه بن مالک

۲۵. قتل و سبی اهل اسکندریه به جهت نقض عهد،

و حج عثمان بن عفان.

۲۶. فتح نیشابور با صلح، و افریقیه به مباشرت ابن ابی سرح،

و غزوهٔ معاویه والی شام به جزیرهٔ قبرس،

و حج عثمان و توسیع حرم مکهٔ معظمه

۲۷. فتح اصطخر مرتبهٔ دوم بر دست عثمان بن ابی العاص،

و غنیمت اهل اسلام در غزوات افریقیه،

و حج عثمان،

و وفات ام حرام زوجهٔ عبادة بن صامت در قبرس.

۲۸. غزوهٔ معاویة بن ابی سفیان به قبرس بر بعضی روایات،

و حج عثمان

۲۹. فتح اصفهان،

و حج عثمان بن عفان، و توسیع حرم

---

۱. عمر در سال آخر خلافتش (یعنی سنهٔ ۲۳ هجری) ساریه را با لشکری به فارس فرستاد روز جمعه‌ای در اثنای خطبه ناگهان گفت: «یا ساریة الجبل! الجبل!» ـ (لغتنامهٔ دهخدا ذیل ساریه).

مدینهٔ منوره

۳۰ : جمع قرآن از صحف ابی‌بکر با رأی (برای) عثمان،

و سقوط خاتم حضرت رسول در چاه ارس،

و موت حاطب بن ابی بلتعه از اصحابه.

۳۱ . انقراض دولت ساسانیان به قتل یزدجرد در مرو،

و فتح طالقان و جرجان و بلخ به دست عروه،[1]

و توسیع حرم مدینه به امر عثمان،

و موت ابی سفیان و حکم بن ابی عاص،

۳۲ : ابتدای تاریخ فرس قدیم،

و انهزام کفار روم در حرب معاویه در نواحی قسطنطنیه،

و موت عباس عم رسول الله و ابودردا و عبدالرحمن بن عوف و عبدالله بن مسعود و ابوذر غفاری.

۳۳ : فتح قارون خاقان ترک در حرب عبدالله بن خازم سردار لشکر اسلام در خراسان،

و غزای معاویه در کرید و ملطیه،

و وفات مقداد بن اسود کندی رضی الله عنه

۳۴ : جمعیت اهل خلاف جهت خلع خلیفه عثمان بن عفان در مدینه،

و وفات ابوطلحهٔ الانصاری و عبادة بن صامت در رمله، و وفات کعب الاحبار در حمص،

۳۵ : موت عثمان و خلافت علی بن ابی طالب ﷺ در ذیحجة الحرام،

و انهزام کشتی کفار از دوسنما (؟) امیر مصر عبدالله بن سعد درفتکه،

و موت عامر بن ربیعه والی یمن، و عابس بلال از اصحاب،

و انهزام قیصر به سلانیک.

۳۶: واقعهٔ حرب جمل مابین امیرالمؤمنین علی و عایشه ـ رضی الله عنهما ـ در نواحی بصره و قتل جمعی کثیر از صحابه مثل طلحة بن عبیدالله و زبیر بن عوام، و موت حذیفة بن یمان و تمیم داری و قتل جمی غفیر از صحابه

۳۷: حرب صفین به دفعات قریب به یک سال مابین حضرت امیرالمؤمنین علی ﷺ و معاویه و شهادت جمعی کثیر از مهاجر و انصار مثل عمار بن یاسر و ابولیلی و خزیمة بن ثابت، و قصهٔ تحکیم در دومة الجندل، و غیبت اویس قرنی و به قولی شهادت او.

۳۸ : حرب نهروان مابین امیرالمؤمنین

---

[1] این عروه را نشناختیم. فتح بلخ به دست احنف بن قیس در سال ۳۲ بوده است (معجم البلدان، دائرةالمعارف فارسی)

علی ﷺ و خوارج،
و استیلای عمروبن عاص مرتبهٔ دیگر بر دیار مصر،
و قتل محمد بن ابی‌بکر والی مصر، و مالک اشتر نخعی،
و موت صهیب بن سنان، و خباب بن ارت،
[و ولادت علی بن الحسین زین العابدین و خیرالساجدین ﷺ][1]
۳۹ : تنازع اتباع حضرت امیرالمؤمنین علی ﷺ و معاویه در اقامت حج،
و استیلای لشکر اسلام بر استنبول،
و موت ابو مسعود عقبه انصاری در این سنه
۴۰ : انصرام مدت خلافت به شهادت امیرالمؤمنین علی ﷺ،
و ابتدای دولت بنی امیه، و استقرار معاویه در شام بعد از بیعت ظاهری حضرت امام حسن ﷺ به قولی،
و موت اشعث بن قیس در کوفه،
و ظهور باروت و قواریر[2] به دست بعضی از فلاسفهٔ اسکندریه
۴۱ : عام الجماعة به جهت اجتماع اکثر اهل اسلام به خلافت معاویه بعد از مبایعت ظاهری امام حسن ﷺ، و موت صفوان بن امیه و لبید بن ربیعهٔ شاعر.
۴۲ : فتح ولایت زنج[3] به مباشرت عبدالرحمن بن سمره در این سال.
۴۳ : وفات عمروبن عاص امیرمصر و عبدالله بن سلام و محمد بن مسلمه از صحابهٔ کرام
۴۴ : فتح کابل به دست عبدالرحمن بن سمره،
و استیلای مهلب بن ابی صفره بر دیار هند،
و حج معاویه،
و موت ابوموسی اشعری و ام حبیبه بنت ابی سفیان از زوجات مطهرات.
۴۵ : در این سنه چیزی واقع نشده
۴۶ : بهرام کمار ترک از حرب ربیع بن زیاد سجستانی
۴۷ : عزوهٔ عتبة بن عامر امیر ولایت مصر به رودس،
۴۸ : غزای معاویه و یزید بر بلاد روم،
و محاصرهٔ قسطنطنیه در این سال.
۴۹ : شهادت امام حسن ﷺ [به علت زهر به اغوای معاویة بن ابی سفیان][4] در مدینه،

۱. فقط در کت.
۲. در متن هر سه نسخه «قواریره».
۳. متن و مر «زریج».
۴. فقط در کت.

و بنای قیروان در افریقیة مغرب بر دست عقبة بن نافع

۵۰: فتح قهستان،

و استیلای لادن قیصر روم بر افریقیه،

و موت عبدالرحمن بن سمره، و کعب بن مالک، و مغیرة بن شعبه، و صفیه بنت حیی[1] از زوجات رسول الله ﷺ.

۵۱: محاربهٔ لشکر اسلام و لشکر هند در سجستان و انهزام لشکر هند،

و موت جریر بن عبدالله البجلی و میمونه بنت حارث[2] بن حزن از زوجات مطهرات.

۵۲. استیلای سفیان بن عوف[3] بلاد قسطنطنیه،

و موت ابو ایوب خالدبن یزید انصاری در خارج آن بلده[4]، و عمران بن حصین، و معاویة بن حدیج از اصحاب کرام

۵۳: استیلای اهل اسلام بر بلاد ترکستان،

و موت عبدالله بن ابی‌بکر[5]، و زیاد بن ابیه امیر عراقین، و فیروز دیلمی

۵۴. فتح ترمذ و عبور عبیدالله بن زیاد والی خراسان از نهر جیحون به ماوراءالنهر،

و موت اسامة بن زید، و حسان بن ثابت شاعر، و ثوبان، و ابوقتادهٔ انصاری، و حکیم بن حزام از صحابهٔ کرام.

۵۵: کسوف تام و ظهور کواکب، و مردن سعد بن ابی‌وقاص از اصحاب از جملهٔ عشرهٔ مبشره

۵۶. استیلای سعید بن عثمان والی خراسان بر سمرقند،

و وفات ام المؤمنین جویریه از زوجات مطهرات

۵۷: [ولادت امام محمد باقر ؑ][6]،

و موت عایشه از زوجات مطهرات در مدینه،

و فوت ابوهریره به قول هشام.

۵۸. موت جبیربن مطعم، و شداد بن اوس انصاری، و وفات عقبة بن عامر جهنی امیر مصر از فقهای صحابه، و عبدالله بن عباس والی یمن[7]

۵۹. وصول لشکر اسلام به مغرب اقصی،

---

۱. کت: «حفصه بنت عمر»

۲. در مدارک کت و مش: «میمونه بنت غازب».

۳. در هر سه نسخه: «صفوان بن عوف»

۴. خارج آن بلده مقصود خارج از قسطنطنیه است.

۵. عبدالله بن ابی‌بکر در سال یازدهم هجری فوت شده است (الاعلام زرکلی).

۶. فقط در کمب

۷. مش: «عبیدالله بن العباس» مر: «عبیدالله بن عباس» عبدالله بن عباس به سال ۶۸ و عبیدالله بن عباس به سال ۸۷ درگذشته‌اند.

و موت شیبة بن عثمان حاجب کعبه، و سعید بن عاص، و ام سلمة هند از جمله زوجات مطهرات.

۶۰. قتل باوند ملک طبرستان،
و موت معاویة بن ابی سفیان،
و ولایت یزید بن معاویه،
و موت سمرة بن جندب و عبدالله بن مغفل

۶۱. واقعهٔ کربلا و شهادت امام حسین ؑ با جمعی از اتباع در روز عاشورا،
و موت ام سلمه و میمونه بنت حارث از زوجات مطهرات

۶۲. وفات یافتن ابومسلم خولانی از کبار تابعین در این سال.

۶۳. واقعهٔ حره در مدینهٔ مشرفه و قتل جمعی کثیر از اهالی مدینه بر دست مسلم بن عقبه به امر یزید،[1]
و موت عقبة بن نافع سرکردهٔ مسلمین در حرب کفار مغرب زمین،
و وفات بریدة بن حصیب، و علقمة بن قیس از اصحاب کرام

۶۴. تحدید بنای کعبه به مباشرت عبدالله بن زبیر،
و قتل ضحاک الشهیر به احنف بن قیس در جنگ مرج الراهط و غالب شدن مروان بر او،
و مردن مسروق و هلاک یزید بن معاویه.

۶۵. انهزام ازارقه در جنگ مهلب بن ابی صفره والی خراسان،
و خروج سلیمان بن صرد کوفی به طلب خون حضرت امام حسین ؑ در عراق عرب و شهید شدن او،
و موت عبدالله بن عمرو بن عاص،
[و خلافت مروان بن حکم][2]

۶۶. خروج مختار بن ابو عبیدهٔ ثقفی در عراق عرب به طلب خون امام حسین ؑ،
و استیلای نجدهٔ حروری بر یمامه،
و طاعون عظیم در مصر،
[و خلافت عبدالملک بن مروان،][3]
و مردن زید بن ارقم از صحابهٔ کرام

۶۷. محاربهٔ خازر مابین ابراهیم بن مالک اشتر سردار لشکر مختار و عبیدالله بن زیاد در موصل، و قتل جمعی کثیر [با عبیدالله بن زیاد،][4]
و جنگ مصعب بن زبیر در آخر سنه با مختار و کشته شدن مختار،

---

۱. واقعهٔ حره جنگی است که میان مسلم بن عقبه (حاکم مدینه از جانب یزید) و مردم مدینه اتفاق افتاد و مسلم سه روز شهر را قتل عام کرد. برای اطلاع بیشتر از کیفیت و علت و عاقبت آن رجوع به کتب تاریخ اسلام شود.

۲. فقط در کت. ۳. فقط در کت. ۴. فقط در کت.

و مردن عدی بن حاتم طائی از صحابه

۶۸: حرب مهلب و ازارقه در سولاف،

و اجتماع الویهٔ بنی‌امیه و ابن‌الزبیر و نجدهٔ حروری در عرفات در این سنه

۶۹: طاعون جارف در بصره،[1]

و بنای صخرهٔ قدس به امر عبدالملک بن مروان،[2]

و قتل نجده و مردن ابوالاسود دوئلی قاضی بصره

۷۰: غلبهٔ روم بر مسلمانان و عقد صلح به جهت دفع ابن زبیر از عراق،

و مردن عاصم بن عمر خطاب

۷۱: واقعهٔ حرب دیرالجاثلیق مابین عبدالملک و مصعب بن زبیر در عراق[3] و قتل مصعب و استیلای او بر عراق

۷۲: فتح قیساریه به مباشرت عبدالملک،

و مردن براء بن عازب و عبیدة بن عمرو السلمانی

۷۳: بنای کعبه به مباشرت حجاج بعد از تخریبی که او نیز باعث بوده،

و قتل عبدالله بن زبیر،

و مردن اسماء بنت ابی‌بکر ذات النطاقین والدهٔ عبدالله بن زبیر،

۷۴: حرب محمد بن مروان با روم در مرعش و هزیمت کفار،

و مردن عبدالله بن عمر، و ابن مسعود، و ابوسعید خدری، و سلمه بن اکوع، و رافع بن خدیج، و جابر بن سمره

۷۵: ابتدای زدن سکهٔ بنی‌امیه بر نقود،[4]

و مرگ عرباض بن ساریه از اصحاب صفه و اسود بن یزید النخعی،

۷۶: قتل زائده[5] در جنگ شبیب خارجی

۷۷: فتح هرقلیه به دست عبدالملک،

و جنگ شبیب با حجاج و غلبهٔ او به دفعات و مقتولی غزاله و غرقه شدن

---

۱. به گفتهٔ صاحب قاموس طاعون جارف طاعونی است که در زمان خلافت عبدالله زبیر پدید آمد. ابن اثیر می‌نویسد در این سال طاعون جارف در بصره در زمان حکومت عبیدالله بن معمر پدید آمد و جمع کثیری را بکشت. (لغت‌نامه دهخدا).

۲. صخرهٔ قدس سنگی است در بیت‌المقدس مانند حجرالاسود مکه معروف است و چون « صخرتین » گویند مراد آن صخره و حجرالاسود است (لغت‌نامه دهخدا).

۳. دیرالجاثلیق دیری قدیمی در بابل در فاصله کوتاهی از سمت غربی رود دجله است که بر روی تپه‌ای در نزدیکی شهر مسکن در سرحد سواد و تکریت بنا گردیده. شهرت این دیر در تاریخ اسلام به سبب جنگی است که در سال ۷۲ در نزدیکی آنجا بین خلیفه عبدالملک و مصعب بن زبیر والی عراق درگرفت و به قتل ابن زبیر منجر گردید. (دائرةالمعارف فارسی).

۴. رجوع شود به مقالهٔ « سکه و مقیاس » (اول کسی که در اسلام سکه زد) ترجمه عبقلی میرزا اعتضاد السلطنه به کوشش میرهاشم محدث در مجلهٔ آینده شمارهٔ ۸، سال هشتم، آبان ماه ۱۳۶۱، ص ۵۲۹ تا ۵۳۱.

۵. مقصود زائدة بن قدامة ثقفی پسر عموی مختار ثقفی است.

شبیب در دجلهٔ اهواز

۷۸. توجه موسی بن نصیر به مغرب و بسیاری جنگ در افریقیه،
و مردن جابربن عبدالله انصاری، و زید بن خالد جهنی، و قاضی شریح بن حارث کندی در کوفه.

۷۹. طاعون عظیم در نیشابور،
و مقتولی قطری خارجی در طبرستان.

۸۰: سیل عظیم در حجاز و مکه،[1]
واستیلای عبدالرحمن بن محمد امیر عراق بر سجستان بعد از جنگ بسیار،
و مردن ابوادریس خولانی فقیه شام،
و مصلوبی معبد جهنی بفرمان عبدالملک

۸۱. واقعهٔ زاویه در میان حجاج و اهل بصره،
و فتح قالیقلا،
و موت محمد بن الحنفیه و سوید بن غفله در کوفه

۸۲: واقعهٔ دیرالجماجم از حروب حجاج،
و فتح جزیرهٔ مسینه یعنی صقلیه در مغرب به دست عطاء بن رافع،
و مردن مهلب امیر خراسان و عبدالرحمن بن ابی لیلی

۸۳. بنای واسط به مباشرت حجاج، و قتل [عبدالرحمن بن] محمد بن اشعث در سجستان،
و مردن ابوالجوزا اوسی من التابعین،
[و ولادت امام جعفر صادق ﷺ سادس ثمهٔ اثنی‌عشر ﷺ] [2]

۸۴. سنة الحریق و سبب آن که محمد بن مروان، کنایس ارمنیه را سوخته بود،
و فتح مصیصه به مباشرت عبدالله بن عبدالملک و بعضی بلاد مغرب به مباشرت موسی بن نصیر،
و مردن ایوب الهلالی

۸۵. بنای شهر اربیل به مصلحت محمد بن مروان،
و هزیمت عسکر اسلام از روم،
و وبای عظیم در مصر،
و مردن واثلة بن اسقع از اصحاب صفه

۸۶. فتح صاغان[3] به مباشرت قتیبه والی خراسان، و طاعون جیوان‌ها،[4] و بنای جامع بنی امیه در دمشق،
و مردن عبدالملک بن مروان و خلافت ولید،
و مردن ابوامامة الباهلی و عبدالله بن ابی

---

۱. نش و مر: «سیل حجاف در مکه».
۲. فقط در کب.
۳. صاغان دهی به مرو است (لغتنامهٔ دهخدا).
۴. نش و مر: «فتیات».

عوفی از صحابه،

[و بنای جامع امیه در دمشق] [1]

۸۷ : محاربهٔ عظیمه مابین قتیبه و کفار بخارا و نصرت اهل اسلام و فتح بیکند،

و فتح سردانیه از جزایر بحر روم،

و تجدید حرم مدینه به دست ولید،

و مردن عمروبن معدیکرب.[2]

۸۸ : غلبهٔ قتیبه[3] در حرب اتراک و فتح حلوان [به دست مسلمة بن عبدالملک][4]

و اتمام بنای جامع دمشق

۸۹ : فتح میورقه و منورقه از جزایر بحر روم به مباشرت موسی بن نصیر

۹۰ : استیلای قتیبه بر بلاد اتراک،

و قتل عام سکان طالقان در این سال.[5]

۹۱ : فتح بیت الحکمة ارقلوس در طلیطله به دست لودریغ قرال اسپانیه،

و مردن سهل بن سعد انصاری آخر صحابه در مدینه

۹۲ : فتح و عبور طارق بن زیاد با عساکر اسلام از خلیج سبته به دیار اندلس و غلبهٔ او در جنگ طویل اسپانیه و فتوحات عظیمه در آن بلاد

۹۳ : فتح سمرقند و خوارزم به مباشرت قتیبه بعد از هزیمت اتراک،

و مردن انس بن مالک خادم رسول الله ﷺ، و ابوالعالیه مفسر، و زرارة بن اوفی قاضی بصره،

۹۴ : سنة الفقهاء به جهت فوت جمعی از ایشان مثل سعید بن المسیب، و عروة بن الزبیر، و ابوبکر بن عبدالرحمن از فقهای سبعه،

و فتح انطاکیه به مباشرت عباس بن الولید [و فرغانه به دست قتیبه و زلزلهٔ عظیمه در شام]،[6]

و وفات امام زین العابدین علیه السلام

۹۵ : فتح باب الابواب یعنی دربند به مباشرت مسلمة بن عبدالملک،

و مردن حجاج و ابراهیم نخعی فقیه در عراق.

۹۶ : فتح طرسوس به مباشرت عباس بن الولید و کاشغر به مباشرت قتیبه،

و مردن ولید فاجر،

و قتل قتیبه والی خراسان،

[و خلافت سلیمان بن عبدالملک] [7]

۹۷ : فتح ملطیه و بنای جامع العرب به مباشرت مسلمه و عقد مصالحه با عمربن

---

۱. کت ندارد
۲. لابد اشتباهی پیش آمده است چون عمرو بن معدی کرب در سال ۲۱ درگذشته.
۳. مقصود قتیبة بن مسلم باهلی است.
۴. کت ندارد
۵. کامل ابن اثیر، وقایع سال ۹۰.
۶. کت ندارد
۷. فقط در کت.

عبدالعزیز،
و حج سلیمان بن عبدالملک خلیفه،
و فوت موسی بن نصیر،
۹۸: فتح قلعهٔ روم در ملطیه به مباشرت داود بن سلیمان،
و قتل عام اهل جرجان به جهت نقض پیمان و غدر و طغیان،
و وفات یافت عبدالله از فقهای سبعه

۹۹: اسلام ملک هند،
و خلافت عمر عبدالعزیز و ابطال سب حضرت امیرالمؤمنین ﷺ در خطبه.
۱۰۰: موت خارجة بن زید از فقهای سبعه، و ابوالطفیل عامر بن واثلة الکنانی آخر کسی که از صحابه وفات یافته، و انقراض زمرهٔ جلیلهٔ اصحاب کرام.

جدول وقایع مائة ثانیه از تاریخ هجرت نبوی صلی الله علیه و آله

۱۰۱ : حرب یزید بن مهلب و یزید بن عبدالملک در بصره،
و موت عمربن عبدالعزیز در معره و خلافت یزید بن عبدالملک،
و فوت ربعی بن حراش زاهد در کوفه، و ذوالرمه، و قطامی، و زیاد الاعجم رب الشعراء
۱۰۲ : وفات یافتن ضحاک مفسر مشهور در خراسان
۱۰۳ : وفات مجاهد، و عطاء بن یسار مفسر، و خالد بن معدان فقیه حمص، و ابو بردهٔ اشعری قاضی کوفه.
۱۰۴ : حرب جراح حکمی سردار لشکر اسلام با خاقان ترک در ارمنیه و انهزام خاقان ترک،
و فوت عامر شعبی، و ابوقلابه عبدالله
۱۰۵ : حرب جراح و خاقان در ارمنیه و انهزام ترک،
و فتح کمخ و قونیه به مباشرت مروان بن محمد،
[و وفات یزید بن عبدالملک خلیفه، و ابورجاء العطاردی از تابعین] [1]
۱۰۶ : حرب مسلمة بن سعید با کفار اتراک در فرغانه و قتل خاقان ترک،
و موت سالم فقیه مدینه، و عکرمه، و طاوس بن کیسان از تابعین،
[و حج هشام خلیفهٔ عصر] [2]
۱۰۷ : هزیمت اسدالقسری سردار لشکر اسلام در حرب سیستان و استیلای او بر طالقان و بلخ،
و فتح قیصریه به مباشرت یزید بن مسلمه،
و فوت سلیمان بن یسار از فقهای سبعه، وکثیر شاعر، و محمد بن ابی‌بکر.[3]
۱۰۸ : شهادت حارث بن عمرو سردار لشکر اسلام در معرکهٔ آذربایجان و هزیمت اتراک،
و وفات محمد بن کعب قرظی.[4]
۱۰۹ : حرب اسد قسری با خاقان ترک و انهزام اتراک

---

۱. کتب ندارد. ۲. کتب ندارد. ۳. نفهمیدم که این محمد بن ابوبکر چه کسی است.

۴. فهرست تاریخ طبری.

۱۱۰ : سفر معاویة بن هشام خلیفه بر سرروم،
و واقعهٔ علی مابین مسلمه و جریر در باب الابواب،
و موت محمد بن سیرین معبره و حسن بصری، و فرزدق، و جریر از مشاهیر شعرای عرب، [و عبدالرحمن بن هرمز اعرج از کبار تابعین].[1]
۱۱۱ : فتح بیضا به مباشرت جراح والی آذربایجان.
۱۱۲ : فتح حرشنا یعنی اسامیه به مباشرت معاویة بن هشام،
و انهزام لشکر اسلام در حرب خزر،
و قتل جراح و استیلای ترک بر آذربایجان،
و موت رجاء بن حیوة الکندی از عباد
۱۱۳ : هزیمت اهل سمرقند از ترک، و هزیمت خاقان ترک از اهل اسلام در روم
و انکسار اهل اسلام در روم،
و شهادت مالک بن شبیب و عبدالوهاب الغازی در سیواس،
[و وفات مکحول فقیه شام].[2]
۱۱۴ : استیلای مروان الحمار بر بلاد ماوراءالنهر با سبی و غارت اموال،
و موت عطاء بن ابی رباح فقیه حجاز، و وفات امام محمد باقر ﷺ [در قرب رها] ،[3] و وهب بن منبه.
۱۱۵ : در این سنه چیزی واقع نشده.
۱۱۶ : موت عدی بن ثابت کوفی، و میمون بن مهران فقیه جزیره.
۱۱۷ : حرب اسد قسری با اتراک در مرو[4]
و هزیمت اتراک،
و موت ابن ابی ملیکه، و سعید بن یسار، و نافع فقیه مدینه.
۱۱۸ : قتل خاقان ترک در جنگ اسلام، و موت قتاده، و علی بن عبدالله جد عباسیان، و عبدالله بن عامر قاری شام.
۱۱۹ : غزای مروان بر بلاد لان و خزر و انهزام خاقان،
و سقوط سرمناره در بازار زنان در قسطنطنیه از زلزله،
و موت سلیمان اشدق فقیه دمشق.
۱۲۰ : تبری لادن قیصر روم از نصارا و ازالهٔ صورت حضرت عیسی و مریم از دیوار کلیسا،[5] و اهلاک طایفهٔ بطارقهٔ نصارا، و خروج روم بر ایشان به اشارت

---

۱. فقط در متن. زرکلی و ابن اثیر فوت اعرج را در سال ۱۱۷ نوشته‌اند (الاعلام، ج۳، ص ۱۱۶).
۲. کت ندارد.
۳. فقط در متن.
۴. متن: «مرورود».
۵. اشارت است به نهضت ایکنی شکنی در میان مسیحیان سامی‌نژاد (نصارای یعقوبی) که در سوریه و آسیای صغیر به شکستن ←

رم پاپا،
و موت عبدالله بن کثیر قاری مکه، و حماد بن سلیمان فقیه کوفه.[1]
۱۲۱: استیلای مروان بر بلاد خزر،
و سفر نصربن سیار بر بلاد ماوراءالنهر،
و شهادت زید بن علی بن الحسین ﷺ در کوفه،
و شهادت سیدی غازی ابومحمد البطال در روم،
و وفات مسلمة بن عبدالملک از امرای بنی‌امیه
۱۲۲: خروج عبدالواحد الهواری در مغرب با قوم بربر و هزیمت او،
و موت ایاس بن معاویه قاضی بصره از ارکیاء دهر، و سماک بن حرب کوفی
۱۲۳: حرب مغاربه و صفریه و هزیمت طرفین و کشته شدن کلثوم سردار لشکر مغرب و کشته شدن ابویوسف اردی بزرگ صفریه،
و وفات ثابت بن اسلم بنانی از کبار تابعین، و وفات قاری مکه محمد بن محیص،
و حج یزید بن هشام.
۱۲۴: حرب عظیم اهل اسلام با میسرة سردار لشکر صفریه در مغرب،
و موت محمد بن شهاب الزهری امام اهل مدینه
۱۲۵: موت هشام بن عبدالملک و خلافت ولید بن یزید،
و موت ابوعبدالله محمد بن علی پدر سفاح
۱۲۶: خلافت یزید بن ولید ناقص بعد قتل ولید، و موت او نیز و خلافت پسر او ابراهیم،
و موت کمیت شاعر، و عمرو بن دینار عالم در مکه
۱۲۷: حرب مروان بن محمد با خلیفه در مرج دمشق و خلافت مروان،

---

* مجسمه‌ها و نابود کردن نقاشی‌ها و تصاویر قدیسان در کلیسا پرداختند تا آن که به سال ۱۷۰ هـ / ۷۸۷ م. مجمع مسکونی مسیحیان در شهر نیقیه تشکیل شد و به جواز مجسمه‌سازی فتوا داد و مسیحیان عرب و یهودی تبار مغلوب شدند (تاریخ صنایع ایران، دکتر زکی مصری، ترجمهٔ خلیلی، ص ۸۷). گویا این آیین شکنی تقلیدی از خلافت عرب و مذهب سنی بود که مجسمه‌سازی را حرام می‌شمردند و مسلمانان ایرانی را که برای امامان شبیه مجسمه می‌ساختند می‌کشتند. برای نمونه نگاه کنید به رجال کشی (چاپ قهپائی، ج ۵، ص ۱۶۶). جای تذکر است که شیخ طوسی (م ۴۶۰) و طبرسی (م ۵۴۸) در تفسیرهای خود (آیهٔ ۵۱ بقره) مجسمه‌سازی را مجاز می‌شمردند (دکتر عتیقی مروی).

۱. کامل ابن اثیر، وقایع سال ۱۲۰

و فوت مالک بن دینار زاهد بصره، و اسماعیل سدی مفسر از اهل کوفه

۱۲۸ : قتل ضحاک بن قیس خارجی در حرب مروان در نصیبین، و قیام شیبان در مکان ضحاک و امتداد کارزار تا آخر سال، و خروج سطام در آذربایجان و قتل او، و موت عاصم قاری در کوفه،

[و ولادت امام موسی علیه‌السلام از ائمه اثنی‌عشر] [1]

۱۲۹ : ظهور ابو مسلم خراسانی صاحب دعوت برای عباسیان از مرو در رمضان، و اخبار نصربن سیار والی خراسان مروان را از خروج او و غفلت و عدم اعتنای مروان به این خبر،

[و وفات ابوجعفر یزید بن قعقاع القاری، و ابواسحاق عمروالسبیعی از مشاهیر]. [2]

۱۳۰ : استیلای ابومسلم بر خراسان و نقص دولت امویه،

و موت محمد بن منکدر زاهد در مدینه

۱۳۱ : هزیمت نصربن سیار از ابومسلم، و موت ایوب سختیانی فقیه بصره، و ابن ذکوان، و منصور بن زاذان؛

و قتل ابراهیم بن میمون به غدر ابومسلم

۱۳۲ : ظهور دولت عباسیان در عراق عرب، و انهزام مروان از جنگ عبدالله عم سفاح در نهروان، [3] و انقراض دولت امویه به قتل او در بوصیر به دست صالح بن علی، و استیلای عبدالله بر بلاد شام بعد از استیصال بنی امیه و قتل عام ایشان.

۱۳۳ . استیلای الیون قیصر بر ملطیه و استیمان اسلامیان.

۱۳۴ . نقل سفاح دارالخلافه را از کوفه به انبار

۱۳۵ : وفات عطاء خراسانی

۱۳۶ : وفات علاء بن الحضرمی فقیه شام [4]، و زید بن اسلم العدوی،

و خلافت ابوجعفر منصور بعد از موت سفاح

۱۳۷ : هزیمت عبدالله بن علی از حرب ابومسلم در نصیبین، و گرفتن ابومسلم خزائن بنی‌امیه را که از بلاد شام جمع کرده بود و چون ابوجعفر از او خواست ابومسلم نداد و به خراسان رفت. لاجرم برای این کار به دام ابوجعفر گرفتار شد و به قتل رسید

۱۳۸ : هزیمت قسطنطین از جنگ صالح بن علی عم منصور دوانقی بعد از تخریب ملطیه،

---

۱. فقط در گشته ۲. فقط در لتن. ۳. نش: «نهروان»

۴. این علاء بن حضرمی فقیه با علاء بن حضرمی صحابی که در سال ۲۱ فوت شده اشتباه نشود

و ابتدای دولت بنی‌رستم در مغرب.

۱۳۹: ظهور دولت بنی‌امیه در اندلس.

۱۴۰: بنای مصیصه به مباشرت جبرئیل بن‌یحیی از امرای منصور،

و موت ابوسالم عالم مدینه

۱۴۱: ظهور دولت طایفهٔ راوندیه از اتباع ابومسلم با مذهب تناسخ در خراسان و قتل ایشان در دارالخلافه،

و فتح طبرستان بعد از حرب طویل،

و مردن موسی بن عقبه صاحب مغازی

۱۴۲: موت عمرو بن عبید معتزلی عالم معروف.

۱۴۳: هزیمت اهل اسلام از دیالمه،

و غلبهٔ محمد بن اشعث امیر مصر بر طایفهٔ اباضیهٔ خوارج در مغرب،

و شروع کردن علمای اسلام تدوین حدیث و فقه و تفسیر را

۱۴۴: سفر محمد بن سفاح بر سر دیلم،

و مردن ابو شبرمه عبدالله فقیه کوفه، و مجالد بن سعید کوفی.

۱۴۵: ظهور نفس زکیه محمدبن عبدالله بن حسن علیه السلام در مدینه و کشته شدن او به مباشرت عیسی، ابن عم منصور، بعد از آن که اهل مدینه با او بیعت نمودند، و خروج برادرش ابراهیم به اجازت ابوحنیفه در بصره، و کشته شدن او ایضاً بعد از محاربهٔ عظیمه با منصور در نزدیکی کوفه،

و الزام پوشیدن ثیاب سیاه، عباسیان را،

و بنای بغداد در کنار دجله.

۱۴۶: نقل دارالخلافه از انبار به بغداد،

و مردن محمد بن السائب الکلبی المفسر، و هشام بن عروه محدث مدینه.

۱۴۷: ولادت امام علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه السلام، و وفات امام جعفر من الائمة الاثنی عشر،

[و سلیمان بن مهران اعمش محدث کوفه و ابن ابی لیلی محمد قاضی کوفه] [1]

۱۴۸: استیلای کفار اتراک بر بلدهٔ تفلیس و هزیمت اهل اسلام،

و مردن عبدالله بن علی سردار لشکر بنی‌امیه در حبس ابوجعفر.

۱۴۹: غزای عباس بن محمد به جانب روم،

و بنای سور قرطبه به مباشرت عبدالرحمن الداخل،

و مردن محمد بن اشعث امیر [2]، و زکریا

---

۱. کب ندارد

۲. این محمد بن اشعث خزاعی بایستی با محمد بن اشعث کندی که از سرداران بزرگ اسلام و متوفای سال ۶۷ بوده است اشتباه گردد

بن ابی زائدهٔ قاضی

۱۵۰ : خروج استادسیس از امرای خراسان و کشته شدن اجشم مروروذی[1] سردار لشکر منصور در آن جنگ،

و وفات امام اعظم و همام اقدم حضرت ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی در رجب،

و عبدالملک بن جریج مکی اول مصنف در حجاز،

و بسته شدن خلیج قسطنطنیه از یخ از شدت سرما

۱۵۱ : بنای رصافه در جانب شرقی آب دجله برای قدوم مهدی از ری، و الحال شهر بغداد، در آن مکان است،

و مردن عبدالله بن عون شیخ بصره، و محمد بن اسحاق امام اهل سیر،

۱۵۲ : قتل استادسیس در جنگ خازم سردار لشکر اسلام

۱۵۳ : استیلای فرقهٔ اباضیهٔ خوارج بر افریقیه و کشته شدن عمربن حفص والی آن ولایت، و جنگ ابوقره سردار صفریه با ابوحاتم سر عسکر اباضیه،

و وفات معمر بن راشد حافظ بصره، و هشام دستوائی محدث عرق، و ابوبکر بن عیاش از حفاظ[2]

۱۵۴ : سفر ابو جعفر خود به شام به جهت تجهیز لشکر به جانب افریقیه،

و موت ابوعمرو بن علاء قاضی بصره، و اشعب طماع[3] از طرفه کاران جهان

۱۵۵ : هزیمت خوارج مغرب از جنگ یزید بن حاتم سردار لشکر اسلام در مغرب از جانب خلیفه،

و مردن مسعربن کدام، و ابوهاشم صوفی.

۱۵۶ : موت حمزه شیخ قراء کوفه، و سعید بن ابی عروبه اول کسی که در عراق تصنیف نموده،

۱۵۷ : موت ابوعمرو عبدالرحمن اوزعی امام اهل شام.

۱۵۸ : حج ابوجعفر خلیفه و مردن او در مکه و خلافت المهدی بالله،

و مردن امام زفر از شاگردان ابوحنیفه.

۱۵۹ : حج نمودن مهدی خلیفه و امر او به توسیع حرم مدینهٔ مشرفه.

۱۶۰ : موت شعبة بن حجاج شیخ اهل بصره

۱۶۱ : ظهور نمودن مقنع خراسانی از سحرهٔ روزگار در مرو،

و مردن سفیان ثوری

۱ کت : « حیثم مروری » نش و مر « احثم مروزی »

۲ در کامل ابن اثیر « اشعب طامع ».

۲ برای شرح حالش رجوع شود به لغت نامهٔ دهخدا

۱۶۲ . سفر مهدی خلیفه به جنگ روم،
و مردن داود بن نصیر طائی از زهاد کوفه،
و ابراهیم ادهم بلخی در شام
۱۶۳ : ظهور نمودن طایفهٔ محمره و کشته شدن عبدالقاهر رئیس ایشان بعد از فتنهٔ عظیمه، و استیصال اهل جرجان،
و هلاک شدن مقنع در قلعهٔ خود،
و مقتولی زنادقه در حلب
۱۶۴ . موت عبدالعزیز ماجشون از شیوخ اهل مدینه،
۱۶۵ . هزیمت کفار روم از هارون‌الرشید و کشته شدن پنجاه هزار نفر از کفار،
و مردن خالد برمکی وزیر سفاح
۱۶۶ . آمدن هارون به اسکدار[1] و عقد صلح مابین کفار
۱۶۷ : توسیع حرم مکه به امر مهدی خلیفه،
و وبا و طاعون عظیم در عراق عرب،
و کشته شدن بشار شاعر به تهمت زندقه،
و ابتدای دولت بنی‌مدرار در سجلماسهٔ مغرب
۱۶۸ . موت سید حسن بن سید زید والد ست نفیسه در راه حج
۱۶۹ . خلافت موسی الهادی بعد از موت مهدی در پی صید،
و خروج حسین بن علی الاصغر[2] و بیعت اهل مدینه با او و کشته شدن او به دست اتباع عباسیین در مکهٔ معظمه، و گریختن ادریس بن عبدالله به جانب مغرب و استقلال او در آن مکان
[و وفات نافع، شیخ قراء کوفه] [3]
۱۷۰ : خلافت هارون الرشید بعد از مردن هادی و بنای طرسوس به حکم او، و بنای جامع مشهور قرطبه به امر عبدالرحمن الداخل
۱۷۱ . موت یزید بن حاتم[4] از شجعان مشهور، و ابودلامه از مشاهیر شعرای عرب
۱۷۲ . ظهور دولت بنی‌ادریس[5] از شرفا در مغرب اقصی
۱۷۳ . موت ابوخیثمه زهیر محدث جریره، و ابوعصمة نوح بن ابی مریم قاضی مرو
۱۷۴ . موت عبدالله بن لهیعه حافظ،

---

۱. SCUTARI ناحیه‌ای است در ولایت و سنجاق ادرنه (قاموس الاعلام ترکی
۲. مقصود صاحب فخ است که بر علیه عباسیان خروج کرد و در فخ کشته شد در تمام متون تاریخ اسلام این واقعه ذکر شده به آنجا رجوع شود
۳. ک‌ت ندارد
۴. ک‌ت « یزید بن هاشم »
۵. ک‌ت « بنی باویس »

[و وفات شقیق بلخی.][1]

۱۷۵. جنگ طایفهٔ قیسیه و طایفهٔ یمانیه با هم در شام،[2]

و مردن لیث بن سعد شیخ دیار مصر، و خلیل بن احمد استاد در فن عروض.

۱۷۶. جنگ اعراب قیسیه و یمانیه ایضا، و خروج یحیی علوی در دیلم و حبس او، و مردن وضاح بزار محدث واسط.

۱۷۷. موت شریک بن عبدالله القاضی محدث کوفه.

۱۷۸. موت یوسف بن خالد سمتی[3] از اتباع ابوحنیفهٔ کوفی.

۱۷۹. خروج ولید بن طریف الشیبانی، و مردن امام مالک بن انس امام مدینه، و حماد بن زید امام بصره.

۱۸۰. جنگ قیسیه با یمانیه در شام، و نزول رشید به مدینهٔ رقه برای توطن، و سقوط منارهٔ اسکندریه از زلزلهٔ عظیمه، و وفات حفص قاری راوی عاصم، و مسلم بن خالد زنجی فقیه مکه، و رابعهٔ عدویه زاهدهٔ بصره، و عمرو بن عثمان الشهیر به سیبویه النحوی.

۱۸۱. سفر هارون الرشید به روم و فتح صفصاف،[4]

و مردن سمعمر بن عیاش محدث شام، و عبدالله بن مبارک فقیه بزرگوار، و امیر حسن بن قحطبه.

۱۸۲. وفات یحیی بن ابی‌زائده عالم کوفه، و ابویوسف یعقوب اول قاضی القضاة بغداد و تلمیذ ابوحنیفهٔ کوفی، و یونس بن حبیب نحوی.

۱۸۳. استیلای خزر بر بلاد گنجه و شروان[5] و اسیر شدن صد هزار نفس برده شده، و قائم نمودن حصار باب الابواب به امر رشید، و مردن محمد بن سماک واعظ، و فوت امام همام موسی بن جعفر سابع ائمهٔ اثنی عشر در حبس هارون الرشید و

---

۱. فقط در مر.

۲. اسلام در یمن جنوبی بر رهبری ... اندیشه‌های روحانی ... حکومت ساسانی بر یمن بود و اسلام در شمال جزیرةالعرب منازعه فلسطین و تلمود و تورات ... دکتر عیسی ... [illegible]

۳. علامه زرکلی فوت وی را در سال ۱۹۰ نوشته است.

۴. صفصاف روستایی از توابع مصیصه است. (معجم‌البلدان)

۵. در نسخه‌ها «شیروان».

مسموم شدن به امر او، [و زیاد بکّائی صاحب مغازی] [1]

۱۸۴ ظهور دولت بنی‌اغلب در افریقیهٔ مغرب

۱۸۵ : استیلای افرنج بر بلاد برشلونه، [2]
و مردن برهان‌الدین ابراهیم فزاری [3]

۱۸۶ : استیلای عیسی بن علی سردار لشکر خلیفه بر خراسان و هزیمت یافتن ابوالخصیب از او در جنگ نسا،
و مردن عیسی نجار محدث ماوراءالنهر

۱۸۷ سفر هارون الرشید ایضاً به روم و قرار دادن جزیه بر نکفور، [4]
و کشته شدن جعفر برمکی وزیر و نکبت برامکه،
[و وفات معتمر بن سلیمان شیخ بصره، و فضیل بن عیاض شیخ حجاز]. [5]

۱۸۸ هزیمت نکفور از جنگ اهل اسلام در صفصاف و کشته شدن جمعی کثیر، و مقتولی نیکوفری قیصر در جنگ بلغار،
و مردن اسد بن عمرو از اتباع ابوحنیفه

۱۸۹ : سفر رشید به جانب ری از خوف طغیان والی خراسان [6]،
و مردن علی بن حمزهٔ کسائی شیخ قراء کوفه [7]، و محمد بن حسن شیبانی شاگرد ابی حنیفه در ری، و مردن محمد بن مروان از اهل تفسیر

۱۹۰ : سفر هارون الرشید ایضاً به جانب روم و فتح هرقله،
و توجه حمید بن معیوف سردار دوستها به جانب قبرس،

---

۱ فقط در ش. ۲ برشلونه = بارسلون امروزی.

۳. فوت وی را منابع دیگر در ۱۸۸ آورده‌اند

۴ کلمهٔ « نکفور » را مورخین قرن هفتم الی نهم هجری از قبیل ابن الاثیر و ابن بی‌بی و ... و حمدالله مستوفی به عنوان لقب مانند قیصر و خاقان و فغفور و جز اینها برای عموم ... یعنی ارمنیه صغری ... واقع بر ساحل شمال شرقی مدیترانه که مرکز آن شهر معروف سیس بود استعمال کرده‌اند. ابن بی‌بی غالب به جای نکفور « تکور » را که ... دیگر نکفور است به کار می‌برد. اصل کلمهٔ تکفور با صور مختلف آن از « تکور » و « تکیور » همه از کلمه ارمنی « تاگاور » می‌آید که در آن زبان به معنی پادشاه است و مرکب است از دو جزء « تاگ » به معنی تاج و « ... » به معنی حامل و ... که معادل « ور » در فارسی است و بدون شک تاگاور ارمنی از تاجور فارسی گرفته شده است. ولی که نیز مؤلفین اسلامی ... کلمه تکفور و تکور را بر مورد سایر ملوک عیسوی غیر ملوک ارمنیهٔ صغری مثلاً در مورد پادشاهان یونانی قسطنطنیه یا پادشاهان یونانی طرابوزان نیز استعمال کرده‌اند ... نامه دهخدا ... [illegible]

۶. مسافرت هارون الرشید به ری به خاطر ظلم بیش از حدی بود که عامل او در خراسان علی بن عیسی بن ماهان بر مردم می‌کرد و شکایت‌های زیادی از او شده بود.

۷ فوت کسائی در لغت‌نامه دهخدا در ۱۹۸ ... در حالی که ... یکی همین سال کتاب ما یعنی ۱۸۹ را ضبط کرده‌اند

و مردن یحیی بن خالد برمکی در حبس هارون الرشید

۱۹۱: قتل نکفور قیصر روم در جنگ برجان در این سنه

۱۹۲: ظهور طایفهٔ خرمیه در جبال آذربایجان و هلاک آن قوم به مباشرت خزیم،

و مردن فضل بن یحیی برمکی،

۱۹۳: سفر هارون‌الرشید ایضاً به خراسان به جهت مصادرهٔ علی بن عیسی

و کشتن رافع بن لیث به سبب رفع لوای طغیان در ماوراءالنهر،

و مردن رشید در طوس و خلافت محمد امین،

و مردن اسماعیل بن علیه محدث بصره، و عباس بن احنف شاعر، [و ابوبکر بن عیاش شیخ کوفه].[1]

۱۹۴: ظهور فتنه مابین امین و مأمون به جهت خلع امین از ولایتعهدی،

و کشته شدن شقیق بلخی در غزا،[2]

و مردن حفص بن غیاث قاضی کوفه.

۱۹۵: ابتدای دولت آل طاهر، و کشته شدن علی بن عیسی سردار لشکر امین در حرب طاهر سر عسکر مأمون در ری،

و عزیمت عسکر خلیفه دوم بار به جانب همدان، و هجوم طاهر، و اقبال مأمون و آمدن او به حلوان، و ظهور ابوالعمیطر در شام،

و نزول لشکر امین در رقه،

و ولادت امام علی النقی علیه‌السلام.

۱۹۶: خلافت مأمون الرشید بعد از خلع امین در شهر رجب و حدوث فتنهٔ عظیمه،

و مردن ابونواس حسن از مشاهیر شعراء بل اشعر شعراء به قول ابن عیینه

۱۹۷: محصور شدن امین در بغداد و استیلای طاهر بر او،

و مردن بقیة بن الولید محدث شام، و عثمان بن سعید الشهیر به «ورش» راوی نافع قاری مصر [و وکیع بن جراح از مشاهیر ائمه].[3]

۱۹۸: قتل امین به مباشرت طاهر و استقلال مأمون در بغداد،

و هزیمت ابوالعمیطر از محمد بن صالح میر عرب در شام،

و واقعهٔ ربض میان حکم و اهل قرطبه،[4]

---

۱ فقط در متن.

۲ در همین کتاب فوت شقیق بلخی جزء وقایع سال ۱۷۳ آمده به آنجا مراجعه شود.

۳ فقط در متن.

۴ واقعه ربض واقعه‌ای است که بین مردم قرطبه و حاکم [illegible] آنجا حکم بن هشام اموی واقع شده برای اطلاع بر این ماجرا رجوع شود به کامل ابن اثیر، وقایع سال ۱۹۸

و مردن سفیان بن عیینه شیخ محدثین، و ابوسعید یحیی بن سعید قطان امام بصره،

۱۹۹: ظهور محمد بن طباطبا علوی در کوفه، و هزیمت سردار لشکر بغداد از او، وکشته شدن محمد در آن شب، و هزیمت عبدوس[1] از پسرش بار دیگر، و وقوع فتنه در عراق و حجاز در این سنه،

[و وفات ابومطیع بلخی صاحب فقه اکبر.][2]

۲۰۰: تشتت احوال علویین در کوفه، وکشته شدن الیون قیصر روم، و مردن معروف کرخی از مشاهیر مشایخ، و رسیدن عدد بنی‌العباس در آن سال به سی هزار نفر

۱. عبدوس بن محمد بن ابی خالد المروروذی. کامل ابن اثیر، وقایع سال ۱۹۹.

۲. فقط در ش.

جدول وقایع مائهٔ ثالثه از تاریخ هجرت

۲۰۱ : ظهور بابک خرمی و جریان فتنهٔ عظیمه،
و قصد مأمون به ولیعهد نمودن علی بن موسی الرضا علیه السلام و امر به تغییر لباس سیاه به سبز،[1] و گفتگوی اهل بغداد در خلع مأمون،
و وقوع زلزلهٔ عظیمهٔ ممتده در خراسان.
۲۰۲ : خروج داعی الی الحق حسین کوکبی در قزوین و زنجان و هزیمت او از بغا سردار لشکر خلیفه،[2]
و مردن فضل بن سهل وزیر مأمون، و نضربن شمیل شیخ عربیت، و یحیی بن آدم قاری کوفه.
۲۰۳ : ظهور دولت بنی‌زیاد در یمن،
و آمدن مأمون از خراسان و تمکن او در بغداد،
و وفات علی بن موسی الرضا علیه السلام در طوس به سبب زهر به امر مأمون،
و مردن محمد بن جعفر الصادق ملقب به «دیباج» در مدینه
۲۰۴ . ظهور دولت سامانیه در خراسان،
و بنای شهر زبید در یمن،
و وفات شافعی از ائمهٔ اربعه در مصر، و حسن بن زیاد قاضی کوفه، و ابو داود طیالسی محدث بصره، و هشام بن سائب کلبی امام در انساب
۲۰۵ . وفات ابو سلیمان الدارانی از مشایخ، و یعقوب بن اسحاق الحضرمی قاری بصره،
[و استقلال طاهر ذوالیمینین از جانب خلفا در خراسان و ظهور دولت آل‌طاهر].[3]
۲۰۶ . مد بحر فارس به نوعی که سواد عراق از آن غرق شده،
و مردن محمد بن قطرب نحوی، و یزید بن هارون محدث عراق.
۲۰۷ : وفات طاهر ذوالیمینین امیر خراسان، و محمد بن عمرو واقدی

---

۱ به نقل جهشیاری، م [illegible]، از نعیم بن خازم، سبز در آن روزگار شعار ساسانیان بوده است. الوزراء و الکتاب، چ ۱۹۸۳ م، ص ۲۵۶ (دکتر علینقی منزوی).

۲ طبری این واقعه را در سال ۲۵۱ و ادامهٔ آن را در سالهای ۲۵۳ و ۲۵۴ نوشته است.

۳ قصد ترک

قصبی بغداد، و هیثم بن عدی بخاری، و یحیی بن زیاد از قراء و شیخ کوفه.

۲۰۸ : وفات ست نفیسه بنت سید حسن بن سید زید صاحبهٔ آستانه در مصر

۲۰۹ : حرب عبدالله بن طاهر و نصر بن شبث و هزیمت نمودن عبدالله

۲۱۰ : زفاف مأمون به زین المخدرات پوران دختر حسن در واسط،

و مردن ابوعمرو اسحاق بن مرار شیبانی، و ابوعبیده معمر بن مثنی امام در لغت، و حکومت طلحة بن طاهر در خراسان به امر مأمون.

۲۱۱ : ندای تفضیل علی بن ابی طالب ﷺ بر سایر چهار یار گزین به امر مأمون در بغداد،

و اخراج عبدالله بن طاهر، متغلبهٔ ربضیه را از اسکندریه به جزیرهٔ کرید،

و مردن ابوالعتاهیه شاعر مشهور، و معن بن منصور، و امام عبدالرزاق بن همام المعمر.

۲۱۲ : ظهور محبت خلق قرآن از ناوه گویان عباسیان به حکم مأمون و حج او، و رفتن عسکر به جانب بابک خرمی، و گرفتن اهل ربض، جزیرهٔ کرید را، و مردن اسماعیل بن حماد بن ابی حنیفه، و ابوعاصم النبیل، و عبدالملک ماجشون از اهل حدیث،

و ولادت با سعادت امام علی النقی عاشر ائمهٔ اثنی عشر ﷺ.

۲۱۳ : اعراض مردم از عباسیون به جهت تکلف به اعتقاد حدوث و خلق قرآن و اکراه ایشان

۲۱۴ : هزیمت بابک از جنگ محمد بن حمید سردار لشکر اسلام و شهادت محمد مزبور،

و مردن عبدالله بن عبدالحکم فقیه مصر

۲۱۵ : سفر مأمون به روم و فتح انقره، و مُردن خلف بن ایوب شاگرد ابو یوسف و ابو زید لغوی.

۲۱۶ : سفر مأمون ثانیا به بلاد حبشه تا دیار مصر و سبی و غارت اهل حبشه، و مردن امام عبدالملک اصمعی معروف رئیس ادبا و جلیس خلفا،

و حکومت عبدالله بن طاهر در خراسان.

۲۱۷ : سفر مأمون ایضا به جانب روم به جهت حرب کفار و استرداد بعضی قلاع، و مردن عبدالملک بن هشام امام فن سیره، و بشر بن غیاث مریسی از معتزله، و عبدالله بن یوسف تیسی محدث مصر، و امام ابوحفص کبیر از کبار حنفیه.

۲۱۸ : بنای حصار در سرحد روم به امر مأمون، و اجبار کردن خلق جهان به

تکلیف تشیع او،[1] الا احمد بن حنبل و محمد بن نوح[2] از ائمهٔ دین،

و خلافت معتصم بعد از موت مأمون،

و گریختن اتباع بابک از جنگ اسحاق سردار لشکر خلیفه در این سنه.

۲۱۹ : محنت عظیمهٔ احمد بن حنبل در منع قول به حدوث قرآن در حضور خلیفه،

و مردن فضل بن دکین محدث کوفه

۲۲۰ : هزیمت بابک از جنگ افشین سردار لشکر معتصم،

و بنای بلدهٔ سر من رای به جهت دارالخلافه،

و وزارت ابن زیات،

و مردن خلاد قاری، و قالون قاری مدینه،

و فوت امام محمد الجواد بن علی الرضا عليه السلام

۲۲۱ : هزیمت بابک از جنگ بغا سردار عسکر معتصم،

و مردن عبدالله قعنبی زاهد بصره، و فتح موصلی.

۲۲۲ : خروج مازیار در طبرستان،[3]

و اسیر شدن بابک به دست افشین بعد از تعب عظیم،

و عقد مصالحه مابین قیصر و بلغار و تنصر آن قوم بعد از تسلیم بلدهٔ صماقو[4] و زغر،

و مردن احمد ازرقی،

۲۲۳ : قتل بابک در حضور خلیفه به سیاست شدیده،

و انهزام توفیل قیصر روم در جنگ افشین در ملطیه،

و مردن موسی بن اسماعیل تبوذکی احد ارکان فن حدیث

۲۲۴ : حرب عبدالله بن طاهر امیر خراسان با مازیار در طبرستان،

و مردن ابوعبید قاسم بن سلام شیخ در عربیت

۲۲۵ : موت اصبغ امام اهل مصر، و امیر ابودلف قاسم عجلی از اسخیا و شجعان جهان، و محمد بن سلام بیکندی الحافظ.

۲۲۶ : قتل افشین در حبس معتصم،

و صلب مازیار بعد از بحث بسیار در نزد خلیفه

---

۱. مقصود نفی تشبیه و تجسیم از خدا و اشاعهٔ عقاید اعتزال یا مخلوق بودن قرآن است.

۲. احمد بن حنبل مروزی (م ۲۴۱) و محمد بن نوح مضروب و سجاده و قواریری چهار نفرند که فرمان مأمون را دربارهٔ قبول اعتزال نپذیرفته به زنجیر کشیده شدند. پس از یک شبانه‌روز دو تن خبر رد شده و دو تن دیگر در زنجیر اسیر ماندند (طبری، وقایع سال ۲۱۸ هـ).

۳. کذا: «با مازیار».

4. SAMACOU

۲۲۷: خلافت الواثق بالله بعد از موت معتصم در بغداد،
و خروج اعراب قیس بر والی شام بعد از فساد و طغیان،
و مردن بشر حافی، و سعید بن منصور خراسانی صاحب سنن
۲۲۸: موت محمد العتبی شاعر بصره،
و استیلای بنی‌اغلب بر جزیرهٔ صقلیه
۲۲۹: موت خلف بن هشام بزار شیخ قراء در بغداد، و نعیم بن حماد شیخ حدیث در حبس محنت.
۲۳۰: خروج مجوسان در اندلس،
و مردن عبدالله بن طاهر امیر خراسان، و ابواسحاق اسماعیل مشهور به شاطبی از علمای حنفیه،
و حکومت طاهر بن عبدالله در خراسان
۲۳۱: اصرار الواثق بالله تکلیف اعتقاد به حدوث قرآن، و کشته شدن احمد بن نصر خزاعی برای امتناع،
و مردن ابوعبدالله محمد بن زیاد الاعرابی شیخ عربیت، و ابویعقوب بویطی امام شافعیه در مصر در حبس محنت، و ابوتمام طائی شاعر مشهور.

۲۳۲: خلافت متوکل بعد از فوت الواثق بالله، و رفع قول به حدوث قرآن از اهل آن زمان،
و ولادت حضرت امام حسن عسکری ﷺ حادی عشر از ائمهٔ اثنی عشر
۲۳۳: کشتن ابن زیات وزیر، و مردن محمد بن سماعه قاضی، و یحیی بن معین شیخ حفاظ مدینه
۲۳۴: موت علی بن المدینی شیخ و قدوهٔ حفاظ بصره
۲۳۵: تعیین لباس و رخت عسلی جهت نصاری [1]
و مردن ابوبکر بن ابی شیبه در کوفه[2]، و ابوالهذیل محمد العلاف شیخ معتزله.
۲۳۶: تخریب حایر امام حسین ﷺ [و مشهد امام رضا ﷺ][3] به امر متوکل ناصبی
۲۳۷: خروج ارمنیان دبیل[4] و قتل ایشان به مباشرت بغا،[5]
و مردن حاتم اصم در خراسان،
و ظهور آتش عظیم در عسقلان
۲۳۸: استیلای بغا بر تفلیس و خرابی حصار آن بلده و نزول کشتی کفار در

---

۱. در همین سال متوکل به اهل ذمه دستور داد لباس زرد رنگ بپوشند کامل ابن اثیر، سال ۲۳۵].

۲. کامل ابن اثیر، وقایع سال ۲۳۴ ۳. فقط در کتب رجوع شود به کامل ابن اثیر، وقایع سال ۲۳۶

۴. کت « در اردبیل » ۵. کامل ابن اثیر، وقایع سال ۲۳۷

دمیاط،
و مردن اسحاق بن راهویه، و شریس ولید کندی قاضی بغداد، و حسین سلمی از مشاهیر
۲۳۹: نزول نمودن عساکر اسلام در حوالی قسطنطنیه.
۲۴۰: موت احمد بن ابی دؤاد خصم امام احمد، و ابوثور بن خالد کلبی، و خلیفه بن خیاط، و سحنون مالکی مفتی قیروان، وقتیبة بن سعید بلخی محدث خراسان، و احمد بن خضرویه از کبار صوفیه
۲۴۱: وفات امام احمد بن حنبل در بغداد
۲۴۲: زلزلهٔ عظیمه در اکثر معموره، و مردن عبدالله بن ذکوان شیخ قراء در دمشق، و محمد بن اسلم طوسی، و یحیی بن اکثم قاضی بغداد
۲۴۳: موت ابراهیم بن الصولی شاعر مشهور، و حارث بن اسد المحاسبی قدوة الزهاد، و حرملة بن یحیی فقیه مصر
۲۴۴: هلاک جمعی کثیر در اخلاط از استماع صیحه و آواز عظیم در جو سماء،
و نزول تگرگ بسیار در عراق،
و مردن یعقوب بن سکیت شیخ لغت به غدر متوکل
۲۴۵: انخساف سیزده ده از قرای مغرب و عموم زلازل،
و مردن ذوالنون مصری، و ابوتراب نخشبی از کبار مشایخ، و هشام بن عمار[1] قاری دمشق
۲۴۶: موت شیخ احمد بن ابوالحواری از مشایخ،[2] و حفص بن عمر الدوری شیخ القراء، و دعبل بن علی خزاعی مادح اهل بیت علیهم السلام.[3]
۲۴۷: خلافت منتصر بعد از قتل متوکل در مجلس لهو،
و موت ابو عثمان بکر المازنی نحوی[4]
۲۴۸: خلافت المستعین بعد از موت منتصر،
و ظهور دولت بنی لیث صفار در خراسان،
و مردن ابوعلی کرابیسی فقیه بغداد،[5]
و طاهر بن عبدالله میر خراسان، و

۱. کت و مر: «هشام بن عامر».
۲. نام وی پنج بار در تاریخ طبری آمده رجوع شود به فهرست تاریخ طبری و نفحات الانس جامی، ص ۶۴
۳. مش: «شاعر رفضه».
۴. زرکلی در الاعلام موت وی را به سال ۲۴۹ نوشته است.
۵. صاحب معجم المؤلفین تاریخ فوت کرابیسی را به سال ۲۴۵ نوشته ولی زرکلی ۲۴۸ آورده است.

حکومت محمد بن طاهر بعد از پدر

۲۴۹ موت عبد بن حمید الکسی.

۲۵۰ . ظهور دولت علویه در طبرستان،

و مردن احمد السیری مؤذن مسجدالحرام، و ابوحاتم سهل السجستانی (سختیانی)،[1] و عمرو بن بحرالجاحظ.

۲۵۱ ظهور دولت بنی‌اخضر (اخیضر) از شرفای حجاز

۲۵۲ : خلافت معتز بعد از قتل المستعین بالله، و شیوع فتنه و بلا و قحط و غلا در بغداد،

و تغلب عیسی عامل رمله بر شام

۲۵۳ : هزیمت کمار اسپانیه از محمد بن عبدالرحمن اموی در حرب وادی سلیط، و هلاک شدن سیصد هزار کافر،[2]

و استیلای یعقوب صفاری بر خراسان،[3]

[و وفات سری السقطی قدس سره].[4]

۲۵۴ : ظهور دولت بنی طولون در مصر و شام،

و وفات حضرت امام علی النقی عاشر ائمهٔ اثنی‌عشر

۲۵۵ خروج طایفهٔ زنجیه در بصره،[5]

و خلافت مهتدی بعد از قتل معتز،

و استیلای یعقوب صفاری بر کرمان،

و مردن شیخ کرامیه محمد بن کرام،

[و ولادت امام محمد بن مهدی به مذهب امامیه].[6]

۲۵۶ : خلافت معتمد بالله بعد از قتل مهتدی بالله،

و مردن زبیر بن بکار قاضی مکهٔ معظمه،

و فوت محمد بن اسماعیل بخاری قدوهٔ حفاظ در عید فطر

۲۵۷ : هزیمت سعید[7] امیر لشکر خلیفه از طایفهٔ زنجیه و خراب نمودن بصره و ابله،

و استیلای داعی الکبیر بر جرجان،

و مردن ابو داود سلیمان صاحب سنن[8]

۲۵۸ . قتل منصور[9] امیرلشکر خلیفه در حرب زنجیه، و نزول موفق برادر خلیفه به جهت دفع زنجیه در آن حوالی، و انهزام زنجیه،

---

۱. در کامل ابن اثیر «سختیانی» و در اعلام زرکلی «سجستانی» آمده است

۲. مر: «صد هزار».

۳. در نسخهٔ مش جزء وقایع سال ۲۵۹ آمده است.

۴. فقط در مر

۵. رجوع شود به کامل ابن اثیر، وقایع سال ۲۵۵

۶. فقط در کمد

۷. مقصود سعید بن صالح حاجب است.

۸. فوت وی در سال ۲۷۵ بوده است نه ۲۵۷

۹. مقصود منصور بن جعفر الخیاط است. رجوع شود به کامل ابن اثیر وقایع سال ۲۵۸

و مردن یحیی بن معاذ[1] رازی واعظ

۲۵۹: وفات امام ابواسحاق جوزجانی،

و خراب شدن بطایح عراق از غارات زنجیه،

و بنا نمودن قلعهٔ یافا به مباشرت احمد بن طولون،

و انقراض آل طاهر در خراسان، و مستولی شدن یعقوب بن لیث صفار.

۲۶۰: توجه یعقوب به طبرستان و شکست خوردن از کثرت امطار،

و مردن حنین بن اسحاق مسیحی شیخ اطباء در عراق،[2] و مالک بن طوق امیر عرب در شام، و وفات امام حسن عسکری ﷺ

۲۶۱: فتنهٔ یعقوب در خراسان،

و فتنهٔ زنجیه در اهواز،

و مردن سوسی قاری رقه، و بایزید بسطامی قدوة العارفین، و موت امام مسلم از ارکان حدیث، و احمد بن عمر خصاف از کبار حنفیه.

۲۶۲: هزیمت یعقوب از حرب موفق در واسط،

و استیلای زنجیه بر بطایح بعد از غارت و سبی،

و مردن یعقوب بن شیبه محدث بصره.

۲۶۳: موت فتح بن خاقان وزیر متوکل بالله

۲۶۴: غارت زنوج بر واسط،

و بنای بلدهٔ رقاده در افریقیهٔ مغرب به مباشرت ابراهیم اغلبی،

و بنای مسجد احمد بن طولون در مصر،

و مردن امام اسماعیل المزنی، و ابوزرعه عبدالله رازی از مشاهیر

۲۶۵: استیلای زنوج بر نعمانیه،

و موت ابن الخصیب وزیر منتصربالله، و ابوحفص نیشابوری شیخ خراسان، و محمد بن سحنون امام مالکیه،[3]

و وفات یعقوب بن لیث صفار، و استیلای زنگیان،

و غیبت صغری امام محمد مهدی ﷺ به مذهب شیعه

۲۶۶: تخریب رامهرمز از غارت زنوج،

و هزیمت کفار روم در جنگ خلف فرغانی[4] امیر لشکر ابن طولون،

و مردن محمد بن شجاع ثلجی فقیه عراق.

---

۱ در کت: «حسن بن معاذ».

۲ در دائرةالمعارف فارسی واعلام زرکلی وکامل ابن اثیر فوت وی در سال ۲۶۰ و در لغت نامهٔ دهخدا ۲۶۴ ضبط شده است.

۳ زرکلی فوت وی را در ۲۵۶ نوشته است.

۴ کت: «خلف بن غانی».

۲۶۷ : هزیمت زنوج در جنگ واسط از لشکر خلیفه

۲۶۸ : سفر خلف سردار لشکر خلیفه به روم و قتل جمعی کثیر از کفار، و انقطاع خطبهٔ عباسیه از مصر،

و مردن محمد بن عبدالحکم مفتی مصر.

۲۶۹ : بنای قبة العالیه علی قبر معویه به امر احمد بن طولون.

۲۷۰ : کشته شدن محمد بن المقتبس (؟) رئیس زنجیه بر دست موفق در قلعهٔ مختاره از قلاع جزایر شط العرب و رفع فتنه به اعدام آن طایفه،

و مردن احمد بن طولون امیر مصر، و داود بن علی الظاهری امام ظاهریه، و بکاربن قتیبه قاضی مصر،

و حکومت عمرو بن لیث از صفاریه.

۲۷۱ : واقعه طواحین بین لشکر موفق و خمارویه در فلسطین و هزیمت معتضد.[1]

۲۷۲ : در این سنه چیزی واقع نشده.

۲۷۳ : موت ابن ماجه محمد القزوینی محدث شرق،[2] و محمد بن عبد الرحمن الاموی ملک اندلس.

۲۷۴ : در این سنه چیزی واقع نشده.

۲۷۵ : موت ابو داود سلیمان بن اشعث السجستانی صاحب السنن.[3]

۲۷۶ : انهزام افشین سرعسکر خلیفه در حرب خمارویه امیر مصر،

و موت ابن قتیبه عبدالله بن مسلم دینوری.[4]

۲۷۷ : موت ابوحاتم محمد الرازی حافظ مشرق، و امام یعقوب بن سفیان فسوی

۲۷۸ : ظهور قرامطه در کوفه،

و خلافت معتضد بعد از فوت موفق.

۲۷۹ : ممنوع شدن اهل نجوم و قصه خوانان و فلسفیان از جمعیت و افاده و بیع و شرای کتب فلاسفه،

و مردن احمدبن [ابی] خیثمه مورخ، و امام ابوعیسی محمد ترمذی صاحب سنن و مختصر الجامع،

و خلافت معتضد به قولی.

۲۸۰ : موت عثمان بن سعید دارمی از حفاظ حدیث

۲۸۱ : مصالحه نمودن معتضد با خمارویه،

---

۱. برای اطلاع از واقعهٔ طواحین رجوع شود به کامل ابن اثیر، وقایع سال ۲۷۱

۲. کذا. = ابن ماجه القزوینی =.

۳. فوت وی جزء وقایع سال ۲۵۷ نیز آمده است که البته ۲۷۵ صحیح است.

۴. فوت ابن قتیبه در اعلام زرکلی و کامل ابن اثیر در همین سال ۲۷۶ نوشته شده در حالی که در لغت نامهٔ دهخدا سال ۲۷۰ آمده است.

و مردن ابوالعیناء محمد بن قاسم بصری،
و احمد بن داود ابوحنیفهٔ دینوری از اقران جاحظ.
۲۸۲: اعتبار نوروز در حزیران به امر معتضد،[1]
و شیوع سب معاویه بن ابی‌سفیان در بغداد،
و کشتن خمارویه را در فراش خود
۲۸۳: توریث ذوی الارحام به امر معتضد،[2]
و ابطال اعتبار نوروز،
و گریختن رافع از عمرولیث در جنگ خراسان
و مردن سهل بن عبدالله تستری قدوهٔ مشایخ
۲۸۴: ظلمت شدیده در مصر، و هبوب بادهای سرخ و زرد در بصره،
و مردن ابن عمر المستملی محدث نیشابور، و ابوعباده الولید البحتری امیرالشعراء
۲۸۵: کسوف تام شمس در شوال، و زلزلهٔ عظیمه و فور آب‌ها در ری و طبرستان،
و الحاق دارالندوة به مسجدالحرام به امر معتضد،
و مردن ابوالعباس محمد بن یزید المبرد شیخ النحات، و امام ابواسحاق حربی در بغداد
۲۸۶: ظهور ابوسعید جنابی رئیس قرامطه در بحرین،
و انهزام عمرو بن لیث از اسماعیل بن احمد سامانی در جنگ ماوراءالنهر و اسیر شدن او،
و مردن ابوسعید الشهیر به «خراز» قدوهٔ زهاد، [و محمدبن وضاح محدث قرطبه].[3]
۲۸۷: هزیمت عباس غنوی سرلشکر بغداد در جنگ جنابی
۲۸۸: ظهور ابوعبدالله الشیعی در مغرب
و وبای مفرط در آذربایجان،
و وفات عثمان بن سعید انماطی مفتی بغداد
۲۸۹: خروج یحیی بن زکرویه از قرامطه در شام،
و خلافت مکتفی بالله بعد از موت

---

۱. کامل ابن اثیر، وقایع سال ۲۸۲.
۲. در این سال معتضد فرمان داد تا به همهٔ شهرها بنویسند [که] از این پس آنچه از سهم‌الارث بر جای می‌ماند میان خویشان تقسیم گردد و دیوان مواریث برچیده شود (کامل ابن اثیر، وقایع سال ۲۸۲).
۳. فقط در متن.

معتضد بالله،
و مردن عمرو بن لیث در حبس.
۲۹۰ استیلای قرامطه بر حصار دمشق، و انهزام یافتن لشکر مکتفی بالله از ایشان، و گریختن قرامطه از لشکر مصر
۲۹۱ حروب ترک و روم و قرامطه در خراسان و شام و انطاکیه با عسکر اسلام و فتح انطاکیه با سیف،
و مردن احمد ثعلب شیخ ادب، [و محمد الشهیر به قنبل شیخ القراء در مکه].[1]
۲۹۲ انقراض دولت بنی طولون به کشتن هارون بن خمارویه در جنگ محمد بن سلیمان سردار مکتفی و ضبط بلاد مصر، و طغیان آب دجله و خراب شدن بغداد از آن،
و مردن ابوبکر احمد بزار صاحب «المسند»، و قاضی ابوحازم عبدالحمید، و استقلال طاهر بن لیث و انقراض ایشان بعد از او.
۲۹۳ خرابی شام از قرامطه و گریختن قرامطه از لشکر خلیفه در کوفه،
و مردن ابوالعباس الناشی الشاعر،
و ظهور دولت سامانیه
۲۹۴: استیصال قافلة الحاج در راه مکهٔ معظمه به مباشرت زکرویهٔ قرمطی و کشته شدن زکرویه در جنگ لشکر بغداد.
۲۹۵. خلافت المقتدر بعد فوت المکتفی،
و مردن ابراهیم بن معقل محدث نسف، و ابوبکر اسماعیلی از حفاظ، و احمد بن محمد المعروف به ابوالحسین النوری از کبار مشایخ، و اسماعیل بن احمد سامانی
۲۹۶: خلافت ابن المعتز بعد خلع مقتدر و عود مقتدر به خلافت بعد از مقتولی ابن المعتز،
و انقراض دولت بنی‌اغلب در افریقیه، و گریختن طاهر صفاری در جنگ سبکری در فاس مغرب.
۲۹۷: ظهور دولت عبیدیه و فاطمیون در مغرب، و انقراض دولت ادارسه در فاس مغرب، و بنی‌مدرار در سجلماسه، و بنی‌رستم در تاهرت،
و وفات عمرو بن عثمان مکی قدوهٔ زهاد، و محمد بن داود ظاهری مفتی بغداد از حب عشق
۲۹۸: والی شدن حسین بن حمدان بر دیار بکر و رها و ربیعه،
و استیلای عبیدالله[2] بر طرابلس غرب،
و وفات سلطان العارفین جنید بغدادی، و

---

۱. فقط در متن.

۲. مقصود عبیدالله بن محمد فاطمی مؤسس دولت عبیدیان مغرب وجد خلفای فاطمی مصر و اولین خلیفه فاطمی مصر است.

ابوعثمان سعید الحیری شیخ نیشابور،
و محمد بن ولادالنحوی.
۲۹۹ : نهب بغداد، و محبوسی وزیر ابن
فرات،
و وفات ابن کیسان محمد بن احمد شیخ
نحات.
۳۰۰ : وفات احمد بن راوندی از علمای
زنادقه،
و استیلای عمرو بن یعقوب صفاری بر
سیستان و محصوری او از آل سامان.

جدول وقایع مائة رابعه از تاریخ هجری نبوی صلی الله علیه و آله

۳۰۱: اشتهار حسین بن منصور حلاج در بغداد،
و کشته شدن ابوسعید جنابی رئیس قرامطه،
و وفات احمد سامانی، و ابوبکر فریابی، و محمد بن احرم از ائمهٔ حدیث،
و استیلای محمد نزار عبیدالله بر اسکندریه و فیوم.
۳۰۲: انهزام مهدی مغربی از مونس سرکردهٔ لشکر مقتدر در جنگ اسکندریه.
۳۰۳. وفات امام احمد بن شعیب نسائی، و حسن بن سفیان نسوی، و ابوعلی محمد الجبائی از ائمهٔ معتزله،
و بنای حصار مهدیه در سواحل افریقیه به حکم عبیدالله مهدی
۳۰۴: وفات زیادة الله والی افریقیه
۳۰۵: انقراض دولت صفاریه در خراسان.
۳۰۶: وفات احمد بن [عمر بن] شریح[1] شیخ شافعیه، [و احمد بن یحیی الجلا از مشایخ کبار]،[2]
و انهزام عبیدالله از مقتدر خلیفه در جنگ رشید
۳۰۷. خرابی بصره از غارت قرامطه،
و وفات ابویعلی احمد موصلی از حفاظ،
و انقراض دولت بنی‌ادریس در مغرب.
۳۰۸: حروب و فتن در بغداد،
و جنگ شدید در میان الیون قیصر روم و بلغار و انکروس و معزولی قیصر
۳۰۹: مقتولی حسین بن منصور حلاج در بغداد،
و وفات ابوالعباس احمد بن عطاء و ابوحمزهٔ خراسانی از کبار صوفیه.
۳۱۰. وفات ابوبشر محمد الدولابی، و امام ابوجعفر محمد بن جریر طبری از کبار مورخین
۳۱۱. شبیخون و قتل عام سکان بصره به دست ابوطاهر جنابی سرعسکر قرامطه،
و وفات ابوبکر احمد الخلال، و زجاج نحوی، و ابن خزیمه، و محمد بن زکریا الرازی قدوهٔ اطباء.

---

۱ در کامل «شریح» و در اعلام زرکلی «سریج».
۲ فقط در نش

۳۱۲: استیصال قافلهٔ حجاج عراق به دست بوطاهر،
و فتح فرغانه از ترکستان،
و مقتولی ابن فرات، و وزارت عبدالله خاقانی،
۳۱۳: استیلا یافتن قرامطه بر کوفه و عودت حجاج عراق از راه حج
۳۱۴: استیلای روم بر ملطیه و انسداد راه کعبه از عراق.
۳۱۵: انهزام عسکر خلیفه در جنگ قرامطه، و استیلای روم بر سمیساط[1]، و وفات ابوبکر رازی از حفاظ، و اخفش صغیر ابوالحسن البغدادی،
و گرفتن عبدالرحمن الناصر حصار طلیطله را از اسبانیه،
و ظهور دولت بنی زیار ز دیالمه
۳۱۶: خرابی بلدهٔ رحبه و رقة البیضاء و هیت به استیلای قرامطه،
و وفات بنان جمال از شیوخ عراق، و ابن سراج شیخ نحات، و محمد بن عقیل شیخ بلخ، و ابوعوانه یعقوب اسفراینی از حفاظ حدیث،
و استیلای عسکر دمشق بر اخلاط
۳۱۷: کندن حجرالاسود و درکعبه بعد از قتل عام حجاج به دست ابوطاهر قرمطی یوم ترویه و نقل حجر به بلاد هجر،
و خلافت قاهر بعد از مخلوعی مقتدر،
و خلافت مقتدر بار دیگر،
و وفات احمد بن حسین بردعی شیخ حنفیه
۳۱۸: ظهور دولت آل الیاس از فروع سامانیان در کرمان
۳۱۹: استیلای مرداویج دیلمی بر همدان در جبل، و انهزام لشکر خلیفه در جنگ او،
و وفات شیخ معتزله ابوالقسم عبدالله کعبی، و محمد بن فضل بلخی قدوه الزهاد،
۳۲۰: خلافت قاهر بالله بعد قتل مقتدر در جنگ مونس،
و وفات محمد بن یوسف فربری راوی بخاری[2]، و ابن خیران حسین شیخ شافعیه در بغداد،
و ظهور دولت آل بویه در فارس
۳۲۱: وفات امام احمد طحاوی شیخ حنفیه، و ابوهاشم عبدالسلام شیخ معتزله، و ابن درید محمد لغوی، و خیرالنساج از مشایخ صوفیه، و مونس

---

۱. سمیساط شهری در ساحل غرب فرات و در جانب سرزمینهای روم بود (معجم‌البلدان)
۲. ابن اثیر در « الکامل » موت فربری را در وقایع سال ۳۲۱ آورده است

خادم مقتدر، و ابوالولید محمد ازرقی مورخ کعبه

۳۲۲. خلافت راضی بالله بعد از خلع قاهر بی‌چشم،[1]
و استیلای علی بن بویه بر فارس،
و مقتولی مرداویج دیلمی،
و خروج محمد بن علی شلمغانی به دعوای ربوبیت و قتل او،
و وزارت ابن مقله،
و وفات ابوبکر کعبی، و ابوعلی رودباری از کبار مشایخ

۳۲۳. تعزیر ابن شنبوذ برای قرائت شواذ در نماز،
و گریختن لشکر بغداد از ناصرالدوله در جنگ موصل،[2]
و ظهور دولت اخشیدیه در شام، و بنی حمدان در موصل،
و مردن ابوبشر احمد کندی وضاع حدیث، و نفطویه ابراهیم نحوی، و عبدالملک بن عدی جرجانی از حفاظ.

۳۲۴. تعدی ابن مقله،
و وفات احمد بن مجاهد مقری عراق، و امام ابوالحسن اشعری.

۳۲۵: حروب متعدده در میان ابوعبدالله بریدی ناظر اهواز و ابن رایق والی بصره،[3]
و استیلای لشکر نزار بر جزیرهٔ مسینه به سبب عصیان رعایا

۳۲۶: استیلای بجکم ترکی بر امور خلافت و قطع ید ابن مقله به تهمت مکاتبه،
و استیلای معزالدوله بر اهواز،
و موت جحظهٔ برمکی از شعراء

۳۲۷. انهزام ناصرالدوله از بجکم سرکردهٔ لشکر خلیفه در جنگ موصل، و وفات ابن ابی حاتم عبدالرحمن الرازی، و ابوبکر محمد خرائطی، و مبرمان نحوی شارح کتاب سیبویه،
و انهزام لشکر اندلس از جلالقه.

۳۲۸. انهزام لشکر دمشق از جنگ سیف‌الدوله،
و گریختن ابن رایق از جنگ محمد بن طغج اخشیدی،
و وفات ابوعمر احمد بن عبدربه، و ابوسعید اصطخری شیخ شافعیه، و ابن مقله، و ابن شنبوذ قاری، و ابوبکر ابن

---

۱. چون لشکریان قاهر بر او شورش کرده او را از سلطنت و خلافت خلع کردند چشمانش را درآوردند از این رو حاجی خلیفه به تعبیر «بی چشم» از او یاد می‌کند

۲. رجوع شود به کامل ابن اثیر، وقایع سال ۳۲۳

۳. رجوع شود به کامل ابن اثیر، وقایع سال ۳۲۴

انباری شیخ ادب، و ابوالحسن مزین، و
ابو محمد مرتعش از مشایخ کبار، [و
محمد بن یعقوب کلینی صاحب کتاب
کافی در جمع احادیث ائمه اثنی عشر.
و تناثر نجوم در آن سنه].[1]
۳۲۹: وفات ابوبکر صیرفی شیخ
شافعیه،
و خلافت متقی بعد از موت راضی،
و استیلای قیصر بر نواحی دیاربکر، و
رجعت او بعد از گرفتن مندیل عیسی علیه‌السلام
از کنیسهٔ رها به صلح،
و انهزام ماکان دیلمی در جنگ ابوعلی
وزیر نصر سامانی،
[و موت ابوالحسن علی بن محمد
السمری آخر سفرای اربعه از ناحیهٔ
مقدس صاحب الامر].[2]
۳۳۰: طغیان دجله و غلا و وبای مفرط
در بغداد،
و جنگ سیف الدوله و بریدی[3] در
مداین،
و وفات ابویعقوب نهرجوری از مشایخ
صوفیه، و ابوعبدالله محاملی از کبار
شافعیه،
و استیلای ملک بلغر بر نواحی اسول

و حروب عظیمه،
و استیلای فرنگ بر اندلس
۳۳۱: استیلای ناصرالدوله بر بغداد،
و وفات ابوبکر فرغانی، و ابومحمد
عبدالله مازنی (مازلی) از شیوخ صوفیه،
و نصربن احمد سامانی،
۳۳۲: جنگ شدید توزون و بنی‌حمدان
در عراق،
و وفات ابوالعباس احمد بن عقده از
حفاظ، و ابن ولاد احمد نحوی،
و ظهور ابویزید خارجی در افریقیه.
۳۳۳: خلافت مستکفی بعد از میل
کشیدن توزون به چشم متقی،
و گریختن لشکر اخشیدیه از سیف‌الدوله
در جنگ حلب،
و استیلای احمد بن بویه بر واسط و
بغداد،
و وفات امام منصور ماتریدی، [و احمد
بن مروان دینوری صاحب المجالسة]،[4]
و محصوری نزار از ابویزید در مهدیه
۳۳۴: تمکن سیف الدوله با خطبه و
سکه در بغداد و خرابی آن بلده از هرج و
مرج،
و خلافت مطیع و تعیین روزیانه جهت او

۱. فقط در کت.
۲. فقط در کت.
۳. کت: «بریدا».
۴. کت ندارد و در بقیهٔ نسخ فوت وی در سال ۲۹۳ آمده است که به اینجا منتقل شد.

هر روز صد دینار بعد از میل کشیدن به چشم مستکفی،
و وفات ابوبکر صوبری شاعر مشهور، و علی بن عیسی وزیر، و ابوالقاسم خرقی از کبار حنابله، و محمد بن طغج
۳۳۵: وفات ابن وقاص طبری از شافعیه، و ابوبکر صولی از شعرا،
و انهزام خوارج افریقیه از منصور بالله در جنگ قیروان
۳۳۶: وفات ابن منادی حافظ عراق، و وفات ابوبکر اسکاف از کبار حنفیه،
و ظهور دولت بنی کلب در جزیرهٔ صقلیه یعنی مسینه [1]
۳۳۷: انهزام سیف‌الدوله از کفار روم در جنگ مرعش،
و غرق شهر بغداد از طغیان دجله.
۳۳۸: وفات ابو جعفر نحاس نحوی، و عمادالدوله علی بن بویه
۳۳۹: انهزام سیف الدوله از کفار در جنگ آبطولی،
و نقل حجراسود از بصره به کعبه به حکم رئیس قرامطه،
و وفات احمد بلاذری از حفاظ، و ابونصر فارابی معلم ثانی

۳۴۰: وفات ابوسعید ابن اعرابی، و ابواسحاق مروری شیخ شافعیه، و ابوالقاسم عبدالرحمان زجاجی [2]، و قاسم بن اصبغ محدث اندلس، و ابوالحسن کرخی شیخ حنفیه در عراق.
و تنصر ملک ترک و روس و متابعت ایشان به قیصر روم.
۳۴۱: استیلای کفار روم بر سروج از نواحی رها،
و وفات منصور بالله فاطمی
۳۴۲: اسیر شدن قسطنطین ولد دمستق به دست سیف الدوله،
و وفات ابراهیم رقی شیخ صوفیه، و ابن شوذب محدث واسط، [3] و اسحاق بن محمد بن حکیم سمرقندی از مشایخ
۳۴۳: انهزام کفار روم از سیف الدوله در جنگ عظیم حدیثه،
و مردن عبدالله بن احزم محدث نیشابور،
و وفات نوح سامانی [و حکومت عبدالملک پسر او]. [4]
۳۴۴: وفات ابوعمرو السماک مسند بغداد، و ابوبکر بن حداد شیخ شافعیه،
و انقراض دولت بنی طباطبا در کوفه و

۱. کامل ابن اثیر، وقایع سال ۳۳۶
۲. بعضی منابع فوت زجاجی را در ۳۳۷ نوشته‌اند
۳. هو عبدالله بن شوذب (فهرست تاریخ طبری).
۴. فقط در کتب.

یمن

۳۴۵: انهزام سفاین قیصر از اهل اسلام در جنگ کرید،

و غلبهٔ روم بر طرسوس،

و وفات ابن ابی هریره شیخ شافعیه،

و استیلای سیف الدوله بر بلاد روم با قتل و غارت

۳۴۶: جزر کردن بحر فارس خارج از حد، و ظهور جزایر،

و منخسف شدن اهل ری و طالقان از زلازل عظیمه،

و وفات ابوالحسن سیرافی[1] در مصر، و ابوالحسین احمد بن قطان بغدادی[2]

۳۴۷: استیلای کفار بر آمد،

و انهزام سیف‌الدوله از روم در جنگ قنسرین،

و استیلای معزالدوله بر اقلیم جزیره،

و وفات ابن درستویهٔ نحوی، و ابن یونس مورخ مصر.[3]

۳۴۸: خرابی رها و حران و هارونیه از استیلای کفار،

و وفات ابو محمد جعفر خلدی شیخ صوفیه در بغداد،

و استیلای جوهر قائد بر بلاد فاس و تاهرت

۳۴۹: واقعهٔ عظیمه مابین شیعه و اهل سنت در بغداد، و غلبهٔ شیعه[4] به سبب بنی‌هاشم و معزالدوله، و مسلمان شدن دو هزار خانه از خرگاه اتراک،

و انهزام سیف الدوله از روم در جنگ امسیه،

و غرق شدن حجاج مصر از سیل عظیم در کنار دریا

۳۵۰: بنای دارالسلطنه در بغداد سرای معزالدوله،

و انقراض بنی‌اخیضر از شرفای حجاز، و ظهور بنی‌هاشم در مکه،

و گرفتن کفار روم جزیرهٔ کرید را از اهل اسلام،

و وفات عبدالملک سامانی از سقطه در لعب چوگان و حکومت منصور برادر او

۳۵۱: قیصر شدن نکفور دمستق و انهزام سیف‌الدوله از او در جنگ حلب،

و قوت شیعه[5] و نقش لعن سلف در

---

۱. کذا: «صیرفی».

۲. فوت وی را لغت‌نامهٔ دهخدا در ۳۵۹ نوشته است.

۳. در دائرةالمعارف مصاحب و لغت‌نامهٔ دهخدا از یک ابن یونس ذکری شده که منجم و ریاضیدان بوده و در ۳۵۹ درگذشته.

۴. متن و مر: «واقعهٔ هایله در میان سنیان بغداد و رفضه و غلبهٔ روافض».

۵. متن و مر: «روافض».

ابواب مساجد بغداد،
[و وفات عبدالباقی بن قانع الحافظ، و ابوبکر محمد نقاش المقری، و ابوالحسین احمد المعروف به قاضی الحرمین، وابوالطیب عبدالواحد اللغوی][1]
۳۵۲: اجرای عزا گرفتن به جهت واقعهٔ یوم الطف و واقعهٔ امام حسین ﷺ در کربلای معلی به امر معزالدوله،
و مردن وزیر ابومحمد حسن مهلبی.
۳۵۳: انهزام معزالدوله در جنگ ناصرالدوله،
و وفات ابوسعید احمد حیری،[2] و علی بن سکن از حفاظ، و ابوبکر محمد جزار محدث بغداد،
و حج کردن خلف بن احمد صفاری،
و انهزام کفار از عساکر معزالدوله در جنگ صقلیه
۳۵۴: بنای حصار قیصریه به دست دمستق، و استیلای او بر مصیصه و طرسوس و انطاکیه،
و اخراج مسلمانان از قبرس،
و وفات ابوطیب احمد متنبی شاعر مشهور، و امام ابوحاتم محمد بن حبان بستی،
و استیلای خلف بن احمد بر سجستان
۳۵۵: تفرق و تلاشی قافلهٔ حجاج مصر و شام از غارت بنی سلیم،
و وفات قاضی الجماعة منذر بلوطی[3] در قرطبه، و ابوحامد احمد شارکی از فقهای شافعیه
۳۵۶: وفات معزالدوله، و ابوعلی قالی شیخ العربیة، و ابوالفرج اصفهانی صاحب الاغانی، و سیف الدوله علی، و کافور اخشیدی
۳۵۷: تقاعد حجاج از حج به جهت ناامنی طرق،
و انقراض اخشیدیه از مصر و شام،
و استیلای عضدالدوله بر کرمان و فارس و تمکن او در سلطنت به اعانت عم او رکن الدوله
۳۵۸: دخول جوهر قائد به مصر و ضبط مصر برای معز عبیدی،
و وفات ناصرالدوله حسن حمدانی،
و استیلای کفار بر حمص،
و زیادهٔ حی علی خیرالعمل در اذان از محترعات فاطمیه[4]
۳۵۹: مقتولی تکفور قیصر بعد از گرفتن

---

۱. فقط در متن.
۲. گ: «بصری».
۳. ابن اثیر فوت وی را در وقایع سال ۳۶۴ ضبط کرده است.
۴. مقصود حوزهٔ فرمانروائی خود فاطمیان است نه جهان اسلام و تشیع.

حصار انطاکیه،
و انقراض دولت آل الیاس به مقتولی سلیمان در جنگ عضدالدوله در کرمان،
و استیلای ابن فلاح از جانب جوهر بر طبریه و دمشق،
و ظهور دولت اکراد آل حسنویه در دینور،
۳۶۰: استیلای قرامطه بر دمشق،
و وفات امام ابوالقاسم سلیمان طبرانی، و ابن العمید، و امام ابوبکر محمد آجری، و ابومحمد رامهرمزی،
و مقتولی زیری ملک افریقیه در جنگ جعفر امیرزاب،
و اتمام بنای قاهرهٔ معزیه و جامع ازهر به دست جوهر،
[و کشتن ابن فلاح و غلبهٔ جوهر بر ایشان در جنگ مصر،
و ظهور دولت بادیس] [1]
۳۶۱: تلاشی قافلهٔ حجاج عراق از غارت بنی هلال،
و وفات محمد خشنی مورخ اندلس،
و رحلت معز فاطمی از مغرب به مصر با خیل و حشم،
۳۶۲: انهزام کفار بعد از غارت نصیبین در جنگ عزالدوله، و اسیر شدن دمستق،
و انقطاع قرامطه از دمشق بعد از انهزام در جنگ جسان[2]،
و وفات ابوحامد مروروذی، و امیر ابوالعباس احمد بن میکال ممدوح ابن درید، و ابوجعفر الهندوانی شیخ حنفیه،
و ابن هانی شاعر اندلس
۳۶۳: انقطاع خطبهٔ آل عباس از حرمین با فرمان معز،
و مردن حجاج عراق در راه[3]،
و وفات ثابت بن سنان از حکمای مورخین.
۳۶۴: ظهور فتنهٔ عیاران در بغداد،
و استیلای عضدالدوله بر عراق،
و وفات ابن سنی ابوبکر از حفاظ،
و خلافت طایع بعد از وفات مطیع،
و انهزام عزالدوله در جنگ عضدالدوله و مخلوعی او
۳۶۵: استقرار عضدالدوله در فارس و کرمان،
و وفات ابوعلی ماسرجسی، و ابو احمد ابن عدی صاحب «الکامل» از حفاظ، و ابوبکر[4] قفال شاشی، و معزلدین الله فاطمی،

---

۱. فقط در ک.
۲. جسان روستائی است میان دیرعاقول و واسط (معجم‌البلدان)
۳. ش و م: «و عودت حجاج عراق از طریق».
۴. در متن: «ابومحمد» از روی اعلام زرکلی تصحیح شد

[و حکومت نوح بن منصور سامانی در این سال] [1]

۳۶۶: جنگ عضدالدوله و عزالدوله،
و مردن [یوسف بن] حسن جنابی رئیس قرامطه، و رکن الدوله حسن بن بویه، و مستنصر صاحب اندلس،
و غارت کردن ابوالقاسم علی کلبی بلاد قلوریه را

۳۶۷: مقتولی عزالدوله بختیار در جنگ برادرش عضد،
و وفات ابوالقاسم نصرآبادی از کبار مشایخ، و ابوبکر بن قریعه، و ابن بقیه وزیر عزالدوله با صلب و سیاست تمام.

۳۶۸: وفات ابوبکر قطیعی محدث عراق، و ابومحمد حسن سیرافی نحوی، و ابو احمد جلودی،
و بنای سور مدینهٔ منوره به حکم عضد الدوله و استیلای او بر دیار بکر.

۳۶۹: وفات ابوعبدالله رودباری از کبار مشایخ،[2] و ابوالشیخ ابن حیان، و ابوبکر محمد نقاش محدث، و ابوبکر محمد عذر بغدادی،
و استیلای عضدالدوله بر همدان و ری.

۳۷۰: وفات ابوبکر احمد جصاص رازی از شیوخ حنفیه، و ابن خالویهٔ نحوی، و ابومنصور ازهری صاحب التهذیب در لغت.

۳۷۱: وفات امام ابوبکر اسماعیلی، و ابوزید مروزی، و ابوعبدالله بن خفیف از کبار مشایخ،
و استیلای عضدالدوله بر طبرستان.

۳۷۲: تمام شدن بنای بیمارستان عضدی در بغداد،
و ولایت صمصام الدوله بعد از موت پدرش عضد،
و شهادت علی کلبی ملک صقلیه در جنگ فرنگ.

۳۷۳: وفات ابوعثمان مغربی از شیوخ نیشابور.

۳۷۴: وفات ابن نباته خطیب حلب، و ابو الفتح ازدی از حفاظ.

۳۷۵: وفات ابوزرعه احمد رازی، و ابو القاسم دارکی شیخ شافعیه.

۳۷۶: انهزام دیلمیان در جنگ ترک،
و وفات ابواسحاق مستملی، و ابوبکر ابن شاذان شیخ صوفیه.

۳۷۷: غلای مفرط در بغداد،
و وفات ابوعلی فارسی شیخ عربیت، و ابوالقاسم انطاکی.

۳۷۸: بنای رصدگاه در بغداد با فرمان

---

۱. فقط در ک.
۲. ک: «عبدالله السرور آبادی»

شرف‌الدوله،
و وفات ابوسعید سحری، و ابوبکر وراق، و حاکم کبیر نیشابوری از حفظ حدیث[1].

۳۷۹: طغیان عیاران در بغداد،
و وفات شرف‌الدوله، و ابوبکر زبیدی شیخ العربیه.

۳۸۰: ظهور خواقین ترک از نسل افراسیاب در سمرقند،
و انقراض آل حمدان از موصل، و ظهور دولت بنی عقیل،
و مردن ابوحیان توحیدی از مشاهیر عصر[2]،
[و سلطنت بهاءالدوله][3]

۳۸۱: خلافت قادر بالله بعد از خلع بهاءالدوله، طایع را، و هرج و مرج در بغداد،
و وفات سعدالدوله بن سیف‌الدوله، و جوهر قائد، و ابوبکر بن مهران.

۳۸۲: مقتولی ابوالحسن کوکبی وزیر بهاءالدوله برای ابطال ماتم عاشورا،[4]
و وفات ابواحمد عسکر صاحب «الامثال»

۳۸۳: احضار شخصی از یأجوج و مأجوج به محبس خلیفه،
و انهزام عسکر نوح سامانی از بغراخان در جنگ اسبیجاب[5].

۳۸۴: تقعد حجاج عراق و شام از حج،
و وفات ابواسحاق صابی، و ابوالحسن رمانی نحوی، و ابوعبیدالله مرزبانی،
و انهزام ابوعلی سیمجور از سبکتکین محمود در جنگ هرات

۳۸۵: وفات اسمعیل بن عبادالشهیر به «صاحب» وزیر فاضل مؤیدالدوله،[6] [و امام ابوالحسن علی دارقطنی، و ابوحفص ابن شاهین از کبار حفاظ، و ابوالحسن ابن سکره از شعراء، و ابوبکر اودنی شیخ شافعیه].[7]

۳۸۶: وفات ابن بطه امام حنابله، و ابوطالب مکی صاحب القوت،
و ظهور دولت آل فریغون از خوارزمیان در خوارزم[8]،

---

۱. ابوبکر وراق در قرن سوم هجری و حاکم نیشابوری در ۴۰۵ درگذشته‌اند.

۲. در تاریخ فوت ابوحیان توحیدی اختلاف است. تقویم‌التواریخ (کتاب حاضر) فوت او را در ۳۸۰ و اعلام زرکلی «نحو ۴۰۰» و دائرةالمعارف فارسی و معجم‌الادباء بعد از ۴۰۰ و صاحب روضات در سال ۳۶۰ نوشته‌اند.

۳. فقط در کت

۴. کامل ابن اثیر، وقایع سال ۳۸۲

۵. اسبیجاب ناحیتی است به ماوراءالنهر بر سر حد ترکستان (معجم‌البلدان).

۶. صاحب بن عباد مشهورتر از آن است که در چند سطر گفته شود.

۷. در مد ود

۸. آل فریغون از حدود ۲۷۹ در جوزجانان حکومت کرده‌اند نه آن چنان که در متن آمده است.

۳۸۷ : وفات فخرالدوله علی بن بویه، و ابن سمعون الواعظ، و نوح بن منصور سامانی، و حکومت منصور بن نوح،
و ظهور دولت سبکتکینیه در خراسان و غزنه.

۳۸۸ : وفات امام ابو سلیمان خطابی صاحب المعالم، و ابوبکر ادفوی المفسر

۳۸۹ : هعیان شیعه در اهتمام به عزای امام حسین ﷺ در عاشورا[1] و احداث یوم غار هجرت،
[و وفات ابن غلبون مقری]،[2]
و انقطاع خطبهٔ آل سامان به استیلای سلطان محمود بر جمیع بلاد روم،
[و مردن منصور سامانی و حکومت برادر او عبدالملک].[3]

۳۹۰ : وفات قاضی ابوالفرج معافی النهروانی،
و انقراض آل سامان از خراسان و ماوراءالنهر،
[و سلطنت محمود سبکتکین و ظهور دولت الغزنویه].[4]

۳۹۱ : وفات ابن حجاج از مشاهیر شعراء

۳۹۲ : ظهور دولت بنی مروان در دیاربکر،
و مردن عثمان بن جنی شیخ عربیت

۳۹۳ : وفات ابواسحاق طبری، و اسمعیل بن حماد جوهری صاحب صحاح،
و انتزاع سلطان محمود ممالک سجستان را از خلف بن احمد،
و وفات امام ابوالليث سمرقندی از کبار فقهای حنفیه

۳۹۴ : ابتدای دولت کاکویه از فروع بنی بویه در یزد و اصفهان.

۳۹۵ : وفات احمد بن فارس لغوی،
و ابوعبدالله بن منده از حفاظ اصفهان.

۳۹۶ : انقراض نسل ملوک بلغار و تغلب اعیان اروام در بلاد ایشان،
و وفات ابوالعباس احمد نسوی از مشایخ صوفیه

۳۹۷ : خروج ابورکوه در رقه[5] و مقتولی او در حضور حاکم بامرالله،
و انهزام ایلک خان از سلطان محمود در جنگ بلخ،
[و نزول برف عظیم در بغداد]،[6]
و وفات ابوالفرج ببغا شاعر مشهور.

---

۱. نش و مز: «طغیان روافض در ماتم یوم غدیر» در این باره کامل ابن اثیر، وقایع سال ۳۸۹ دیده شود.
۲. فقط در نش. ۳. فقط در کت. ۴. فقط در کت.
۵. بعث نامهٔ دهخدا خروج ابورکوه را در سال ۳۷۷ نوشته است در حالی که کامل ابن اثیر قیام وی را در ۳۹۷ آورده است.
۶. در نش و مز این نزول برف عظیم در بغداد جزء وقایع سال بعد آمده است.

۳۹۸ : غلبه اهل سنت در جنگ بغداد بر شیعه،
و زلزلهٔ عظیمه در دینور،
و هدم کردن حاکم بامرالله کنیسهٔ قمامه را،
و وفات بدیع الزمان همدانی، و احمد بن لال، و ابونصر احمد کلابادی از حفاظ
۳۹۹ : رجوع قافلهٔ عراق از طریق حج، و هلاکی قافلهٔ بصره در بریه،
و وفات ابوالعباس نصیر نحوی، و ابوالعباس نامی از شعراء، و خلف بن احمد صفاری از ملوک، [و ابوالرقعمق احمد انطاکی از مشاهیر شعراء].[۱]
۴۰۰ : بنای جامع لحاکم بامرالله در مصر،
و وفات ابومسعود دمشقی، و ابو نعیم اسفرائینی از حفاظ،
و ظهور اقاصیل عجیبهٔ حاکم بامرالله

۱. فقط در متن.

جدول وقایع مائهٔ خامسه از تاریخ هجرت نبوی صلی الله علیه و آله

۴۰۱ : وصول دعوت حاکم بامرالله به عراق،
و وفات ابو عبید احمد هروی از مشایخ لغت
۴۰۲ : ثبوت تزویر نسب فاطمیون مصر در محکمهٔ بغداد،
و وفات ابن جمیع صاحب المعجم،
و ابن لبان حسین مصری از فقهای عراق،[1]
۴۰۳ : استیصال کردن فتنهٔ خفاجی، قافلهٔ حجاج عراق را،
و وفات بهاءالدوله از آل بویه، و ابو عبدالله حکیمی از کبار شافعیه، و ابو الولید بن فرطبی مورخ اندلس، و یوسف رمادی از شعراء،
و مقتولی شمس المعالی قابوس از بنی زیار
۴۰۴ : وفات امام ابوالطیب سهل صعلوکی، و امام ابوالفرج نهروانی مقری بغداد،[2] و ابن کج دینوری شیخ شافعیه
۴۰۵ : ممنوع شدن زنان مصر از خروج به حکم حاکم بامرالله،
و وفات بکر بن شاذان واعظ بغداد، و ابن اکفانی، و ابن نباته از شعرای بغداد، و ابو عبدالله حاکم نیشابوری،
و متابعت بوسنه و بلغار به واسلیوس قیصر روم،
و هلاکی هلال از آل حسنویه بعد از انهزام در جنگ بدر،
۴۰۶ : وفات ابو حامد اسفراینی شیخ شافعیه در عراق، و ابو علی دقاق از کبار مشایخ، و ابن فورک، و شریف رضی الموسوی از اعیان بغداد،
و انهزام حماد در جنگ بادیس ملک افریقیه،
و انقراض آل فریغون در خوارزم،
و انهزام سلیمان مروانی از علی بن حمود در جنگ قرطبه،
۴۰۷ : انهزام شیعهٔ واسط از جنگ اهل سنت،
و انهدام قبهٔ صخرة الله در قدس شریف،

---

۱. در ربیع الاول همین سال ابوالحسن بن لبان درگذشت (کامل ابن اثیر، وقایع سال ۴۰۲).
۲. وی در ۳۹۰ فوت شده و در همین کتاب در وقایع همان سال آمده است.

و وفات ابوبکر شیرازی از حفاظ[1]، و ابوالحسن محاملی از کبار شافعیه، و فخر الملک از وزراء مؤلف «فخری» در جبر و مقابله[2]،

و ظهور دولت بنی حمود العلوی در اندلس، و بنی اسد در حله

۴۰۸: فتنهٔ عظیمه مابین شیعیان و سنیان در بغداد در روز عاشورا،

و وفات ابوالفضل جرجانی شیخ القراء،

و انهزام حماد بن یوسف در جنگ معز ملک افریقیه،

و انقراض دولت بنی زیاد در یمن

۴۰۹: وفات حافظ عبدالغنی بن سعید اردی.[3]

۴۱۰: انهزام خاقان ترک در جنگ سلطان محمود، و جنگ سلطان محمود در بلاد هند،

و مردن مردویهٔ اصفهانی، و ابن بابک شاعر مشهور.

۴۱۱: غلای مفرط در بغداد،

و وفات حاکم بامرالله منصور فاطمی از اشقیای ملوک،[4] و امیر کلام فردوسی طوسی

۴۱۲: وفات ابوسعد مالینی طاوس الفقراء، و غنجار بخاری از شیوخ حدیث، و ابوعبدالرحمن سلمی از مشایخ صوفیه، و صریع الدلاء از شعراء،

و ظهور دولت آل نجاح در یمن.

۴۱۳: مقتولی بعض اشقیاء برای ضرب حجرالاسود در حرم کعبه،

و وفات سلطان الدوله در شیراز، و ابن بواب، و ابوالفضل جارودی.[5]

۴۱۴: استیلای سلطان محمود بر بعض قلاع هند،

و وفات ابن جهضم[6] همدانی از کبار مشایخ در حرم مکه،

و ظهور دولت بنی مرداس در حلب.

۴۱۵: وفات قاضی عبدالجبار معتزلی همدانی از کبار معتزله، و محمدبن سفیان مقری قیروان صاحب الهادی.[7]

۴۱۶: وفات شرف‌الدوله، و ابوالحسن تهامی از کبار شعراء

---

۱. فوت ابوبکر شیرازی را اعلام زرکلی در ۴۰۷ و لغت نامهٔ دهخدا در ۴۱۱ نوشته‌اند.

۲. فخرالملک مؤلف فخری نیست بلکه کرجی کتاب «فخری» را به نام او تألیف کرده است.

۳. کت: «رازی».

۴. شرح حال این دیکتاتور خونخوار و دیوانه در یکی دو سطر نمی‌گنجد. خوانندگان محترم به کتب مرجع از جمله لغت نامهٔ دهخدا مراجعه فرمایند.

۵. مؤلف معجم المؤلفین فوت وی را در سال ۴۱۷ نوشته است.

۶. در نسخه‌ها: «ابن جهزم».

۷. کت: «مهدی».

۴۱۷ : طغیان عیاران در بغداد،
و وفات ابوالعلاء صاعد ربیل اندلس،[1] و ابوبکر قفال شیخ شافعیه، و ابوالحسن حمامی مقری عراق.
۴۱۸ : فتح سومنات هند به دست سلطان محمود،
و وفات ابواسحاق اسفراینی استاد مشایخ، [و ابوالقاسم اکافی از حفاظ]،[2]
و وقوع برد عظیم در جمیع بلاد عراق و انجماد میاه
۴۱۹ : وفات عبدالمحسن صوری[3] از شعراء، و ابن فخار شیخ مالکیه در قرطبه،
و انقراض طبقهٔ اولی از ملوک باوند در طبرستان،
و استیلای سلطان محمود بر شهر ری و منکوبی مجدالدوله
۴۲۰ : هبوب بادهای تند و وقوع سرمای عظیم در عراق،
و وعظ قادربالله خلیفه از تألیف خود و مقهوری رفضه،
و وفات علی ربعی از نحات، و امیر مختار مسبحی حرانی،
و مقتولی اسدالدوله صالح[4] در جنگ انوشتکین در اقحوانه
۴۲۱ : قتال اهل سنت و شیعه برای ماتم عاشورا در بغداد،
و انهزام کمار در جنگ شام،
و وفات ابن دراج احمد قسطلی از شعراء، و سلطان محمود غزنوی، و ابوعلی احمد بن محمد مرزوقی شاعر حماسه.
۴۲۲ : حروب فریقین سنیان و شیعیان در بغداد و تموی سنیان،
و خلافت القائم بامرالله بعد از وفات القادر بالله،
و انقراض دولت بنی امیه در اندلس.
۴۲۳ : استیلای مسعود بر اصفهان و قتل عام سکان آن بلده.
۴۲۴ : طغیان حرامیان[5] در بغداد،
و وفات ابوبکر اردستانی، و شیخ ابواسحاق کازرونی
۴۲۵ : وفات ابوبکر احمد برقانی[6] از حفاظ، و احمد عقیلی حلبی صاحب الخلاف
۴۲۶ : غزوهٔ مسعود به بلاد هند و غانم شدن عسکر او،
و وفات ابن شهید شاعر اندلس.
۴۲۷ : وفات یافتن امام ثعلبی المفسر، و

۱. کت : « وبیر اندلس ».
۲. فقط در لش.
۳. کت : « عربی حسن صوفی ».
۴. کت : « صباغ ».
۵. کت : « اجامره ».
۶. کت : « ورقانی ».

ابوالقاسم حمزة بن یوسف سهمی، و ابوالفضل فلکی، و ظاهرلدین‌الله فاطمی،

و محصوری اکحل ملک صقلیه در خالصه

۴۲۸: وفات ابوبکر بن منجویة[1] اصفهانی محدث نیشابور، و امام احمد قدوری از کبار حنفیه، و شیخ الرئیس ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا، و ابن ماکویهٔ شیرازی،[2] و مهیار دیلمی از شعراء،

و غلای مفرط در جملهٔ بغداد،

و استیلای طغرل بر نیشابور

۴۲۹: وفات ابوعمر[3] احمد طلمنکی مقری اندلس،

و ظهور دولت بنی‌صلیح در یمن،

و مقتولی شهاب‌الدوله[4] (شبل الدوله) از بنی‌مرداس در جنگ انوشتکین،

۴۳۰: استیلای آل سلجوق بر خراسان،

و وفات ابونعیم اصفهانی از حفاظ، و قاضی ابوزید دبوسی از کبار حنفیه، و امام ابومنصور ثعالبی شیخ ادب، و شیخ ابوالفتح بستی از شعرای نامدار.

۴۳۱: وفات ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری از مشاهیر شعرای فرس

۴۳۲: وفات ابوالعباس مستغفری از شیوخ حدیث،

و زلزلهٔ عظیمه در تبریز و افریقیه،

و ظهور دولت سلجوقیه در خراسان،

و انهزام سلطان مسعود غزنوی از سلاجقه در جنگ بریهٔ خراسان

۴۳۳: وفات قاضی محمد بن عباد صاحب اشبیلیه،

و انهزام مسعود غزنوی از انوشتکین در جنگ دامغان،

و پادشاهی محمد بن محمود غزنوی الاعمی و مقتولی مسعود،

و ظهور دولت سلجوقیه در کرمان.

۴۳۴: زلزلهٔ عظیمه در تبریز و تلف شدن نفوس بسیار در زیر جدران،

و پادشاهی مودود بعد از جنگ با محمد و قتل او و اولادش و انوشتکین،

و استیلای طغرل سلجوقی بر طبرستان و جرجان.

۴۳۵: استیلای طغرل بر شهر ری و قتل عام آن بلده،

و خطبهٔ ابوکالیجار در بغداد،

و وفات جهور امیر قرطبه،

و مسلمان شدن پنج هزار خرگاه از اتراک،

---

۱ کت «ربجویی».

۲ برای اطلاع بر شرح احوال وی رجوع شود به دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ذیل ابن باکویه

۳ مر «بوعمرو».

۴ در مستحضا «شبل الدوله».

و انهزام معز پسر بادیس از عرب در جنگ افریقه،
و ظهور ملوک طوایف در اندلس.
۴۳۶ : وفات عبدالله صیرفی شیخ حنفیه در بغداد، و تمام بن غالب لغوی،
و وفات نمودن شریف مرتضی بغدادی،
و ابوالحسین بصری از کبار معتزله.
۴۳۷ : وفات مکی بن ابی طالب شیخ اندلس، و ابونصر مناری از شعراء.
۴۳۸ : استیلای طغرل بر اصفهان،
و وفات ابومحمد جوینی شیخ شافعیه
۴۳۹ : غلای عظیم در عراق،
و وفات ابوالحسین عبدالرحمن قدوری صاحب «تکلمه» و «تجرید».[1]
۴۴۰ : وفات ابو کالیجار عزالملوک مرزبان دیلمی،
و اتمام بنای سور شیراز به حکم عزالملوک مذکور،
و اتمام بنای سور شیراز به حکم عزالملوک مذکور،
و وفات ابوسعید بن ابوالخیر از کبار مشایخ
۴۴۱ : قتال فریقین برای ماتم عاشورا در بغداد،
و وفات ابوالقاسم افلیلی وزیر اندلس، و سلطان مودود غزنوی، [و حکومت مسعود پسرش].[2]
۴۴۲ : وفات ملک العزیز بویهی، و ابوالقاسم عمر غابنی از نحات،
و طلوع نجم دودوانه.
۴۴۳ : قتال سنیان و روافض در بغداد و غلبهٔ اهل سنت،
و گرفتن طغرل اصفهان را بعد از محاصرهٔ یک ساله،
و وقعهٔ عظیمه در میان اهل مصر و بادیس، و مخذولی مغاربه،
و پادشاهی عبدالرشید در غزنه بعد از فرار علی بن مسعود
۴۴۴ : خرابی کرخ بعد از خذلان شیعه،
و عقد مجلس عظیم در بغداد به جهت نسب فاطمیه،
و انتشار عسکر غز در نواحی عراق به نهب و غارت،
و وفات ابونصر سجزی، و ابوعمرو دانی از شیوخ حدیث و قراء،
و انقراض دولت بنی‌کلب در صقلیه.
۴۴۵ : وصول طایفهٔ سلجوقیه به حلوان،
و وفات ابوسعید تمان از حفاظ حدیث.
۴۴۶ : حروب عظیمه در میان بنی بادیس و عرب مصر در افریقیه،

---

۱. ابوالحسین عبدالرحمن قدوری را نیافتم اما صاحب کتاب «تجرید» ابوالحسین احمد بن محمد بن احمد است که در ۴۲۸ درگذشته است (ریحانةالادب).
۲. فقط در کته

و وفات ابوعلی اهوازی مقری شام،
و ابوالعباس احمد ناطفی از کبار حنفیه.
۴۴۷: استیلای طغرل بر عراق به استدعای خلیفه برای دفع فتنهٔ بساسیری،
و وفات ابوالفتح سلیم بن ایوب رازی مفسر،
و انقراض دولت آل بویه در عراق و فارس
۴۴۸. استیلای طغرل بر عراق بار دیگر به استدعای خلیفه و عقد مصاهرت در میان طغرل و قائم،
و قحط عظیم و وبای مفرط در مصر،
و تموج بحر فتن در عراق،
و وفات امام شمس الائمه عبدالعزیز بن احمد الحلوانی، و امام عبدالعال فارسی،
و ظهور دولت ملثمین در مغرب، و ملوک شبانکاره در فارس.
۴۴۹. وبای مفرط در ماوراءالنهر،
و وفات ابوالعلای معری از کبار شعراء، و شیخ الاسلام ابوعثمان اسماعیل صابونی، و ابن بطال شیخ قرطبه،
و ظهور دولت بنی‌طغتکین در شام،
و انقراض دولت آل حمود در اندلس،
و وفات ایاز وزیر سلطان محمود.
۴۵۰: توجه طغرل به جانب ری،
و شوکت شیعه در بغداد به توجه بساسیری در اشاعت شعار شیعیان در آن بلاد،
و سکه و خطبه به نام مستنصر فاطمی در بغداد زدن،
و وفات ابوالطیب طبری، و ابن شیطا مقری عراق، و ابومنصور سمعانی،
و فرخزاد غزنوی
۴۵۱: رجوع طغرل به بغداد،
و مقتولی بساسیری بعد از فرار و پریشانی اتباع او،
و مصالحهٔ ابراهیم غزنوی با چغری‌بک سلجوقی برادر طغرل.
۴۵۲: انهزام لشکر مصر از محمود کلابی[1] در جنگ حلب، و استیلا یافتن محمود بر ایشان و بر حلب،
و وفات ابن مرازین (؟) شاعر حلب.
۴۵۳: غلای مفرط در مصر و پریشانی ناس،
و وفات نصرالدوله صاحب دیاربکر، و علی بن رضوان فیلسوف مصر، و ابراهیم حصری شاعر قیروان،

---

۱. محمود بن شبل الدوله بن صالح بن مرداس الکلابی. برای اطلاع بیشتر بر این امر رجوع شود به کامل ابن اثیر، وقایع سال ۴۵۲.

و افتقار[1] مستنصر
۴۵۴: طغیان دجله و غرقه شدن بغداد،
و وفات امام ابوعبدالله قضاعی، و معز بن بادیس ملک افریقیه.
۴۵۵: سلطنت الب ارسلان بعد از وفات طغرل بیک،
و انهزام شاه غزنی در جنگ غزان،
و وفات ابوطاهر اسمعیل بن خلف مقری صاحب «العنوان» در قرائت.
۴۵۶: وزارت نظام الملک بعد از قتل عمیدالملک،
و ابطال سب اشعریه،
و وفات ابومحمد ابن حزم ظاهری،
و انهزام امیر قتلمش در جنگ الب ارسلان و مقتولی او در ری،
و وفات ابن برهان نحوی
۴۵۷: چیزی در این سنه واقع نشده
۴۵۸: وفات امام بیهقی، وعلی بن سیده از مشاهیر اهل لغت، و ابوعاصم عبادی شیخ شافعیه، و ابویعلی بن فراء شیخ حنابله.
۴۵۹: بنای مدرسهٔ نظامیه در بغداد، و تدریس ابواسحاق شیرازی.
۴۶۰: زلزله عظیمه در رمله.
۴۶۱: حریق عظیم در دمشق و زوال محاسن جامع بنی‌امیه،
و وفات ابوالقاسم حورانی شیخ شافعیه،
و شیخ الاسلام ابوالحسن علی سغدی از کبار حنفیه.
۴۶۲: اشتداد قحط و غلا در مصر،
و انقطاع خطبهٔ فاطمیه از حجاز،
و استیلای ارمانوس قیصر بر بلاد شام،
و وفات قاضی حسین مروزی (مرورودی) شیخ شافعیه.
۴۶۳: انهزام کفار روم از الب ارسلان در جنگ ملازگرد و اسیری ارمانوس قیصر،
و استیلای اتسز از امرای الب ارسلان بر بلاد شام،
و خطبهٔ عباسیان در حلب.
و وفات ابوبکر خطیب بغدادی حافظ مشرق، و ابن عبدالبر قرطبی حافظ مغرب، و ابن زیدون شاعر اندلس.
۴۶۴: وفات معتضد عبادی صاحب اشبیلیه، و ابوالقاسم بن جباره صاحب «الکامل»،
و ابتدای دولت دانشمندیان در روم
۴۶۵: سلطنت ملکشاه بعد از مقتولی پدرش الب ارسلان و غالب شدن او بر قاورد در جنگ همدان،
و انهزام اهل مصر از غلامان اتراک

۱. افتقار = نیازمند گردیدن، حاجت به کسی پیدا کردن (لغت نامه دهخدا)

مستنصر، و قحط مفرط در آن اقلیم،
و وفات امام قشیری.
۴۶۶: غرق شدن بغداد از طغیان دجله،
و وفات ابوبکر خیاط مقری عراق،
و استیلای شهریار بن قارن بر طبرستان،
و ابتدای طبقهٔ ثانیهٔ باوندیه
۴۶۷: ابتدای تاریخ جلالی،[1]
و دخول بدر جمالی به مصر برای تأیید مستنصر، و پریشانی ارباب تغلب بعد از جنگ شدید،
و خطبهٔ مستنصر در حجاز،
و خلافت مقتدی بالله بعد از وفات قائم بامرالله، و ابوالحسن باخرزی از ادبای خراسان
۴۶۸: حصار دمشق به استیلای اتسز،
و ابطال شعار شیعه و خطبهٔ عباسیان،
و وفات ابوعلی هراس مقری واسط، و امام واحدی المفسر
۴۶۹: استیلای اتسز بر مصر،
و فتنهٔ طایفهٔ اشعریه و حنبلیه در بغداد،
و وفات حیان بن خلف مورخ اندلس، و ابن بابشاد نحوی
۴۷۰: فتنهٔ عظیمهٔ اشعریه و حنبلیه در بغداد،
و وفات امام ابن مندهٔ اصفهانی از حفاظ[2]،
و انقراض دولت بنی زیار در طبرستان
۴۷۱: استیلای تتش سلجوقی بر حلب و شام و ابتدای دولت آل سلجوق در آن دیار،
و وفات امام عبدالقاهر بن عبدالرحمن جرجانی
۴۷۲: انقراض دولت بنی مرداس در حلب،
و استیلای سلطان شاه سلجوقی بر کرمان
۴۷۳: وفات ابن حیوس شاعر شام
۴۷۴: فتح طرسوس از روم به دست تتش،
و وفات ابوالولید باجی عالم اندلس، و

---

۱. تاریخ جلالی مبدأ تاریخی است که به امر ملکشاه سلجوقی در ری ایجاد شد این تاریخ به وسیلهٔ هشت تن از دانشمندان به امر جلال الدین ملکشاه سلجوقی وضع شده است که دستور داد تقویم را از رسیدن شمس به آغاز حمل شروع کنند. سال‌های تواریخ مشهور با این تاریخ مطابقت نداشت از این رو این تاریخ را وضع کردند تا انتقال شمس به اول حمل همیشه نخستین روز سال ایشان باشد... (لغت نامهٔ دهخدا ذیل تاریخ جلالی)
۲. معجم‌المؤلفین فوت وی را در ۴۷۵ نوشته است.

ابونصر احمد اقطع شارح قدوری[1]،

و انهزام تکش در جنگ ملکشاه و محصوری او در ترمد.

۴۷۵ : وفات یوسف بن سلیمان شنت مری المعروف بالاعلم ازنحات.

۴۷۶ : وفات شیخ ابواسحاق ابراهیم شیرازی از کبار شافعیه، و ابوعبدالله رعینی مقری اندلس.

و رفتن ملکشاه به قتال قیصر روم و اسیر شدن او در صید، و تخلیص کردن نظام الملک به حسن تدبیر، و انهزام کفار در جنگ او و اسیر شدن قیصر.

۴۷۷ : فتح انطاکیه به دست سلیمان بن قتلمش بعد از گرفتن کفار صدوبیست سال،

و وفات ابونصر صباغ، و ابوعلی فارمدی شیخ خراسان، و محمدبن عمار شاعر اندلس،

و ظهور دولت بنی ارتق در ماردین، و آل سلجوق در روم،

و انقراض ملوک طوایف در اندلس.

۴۷۸ : استرداد اذفونش قرال اسپانیه حصار طلیطله را بعد از محاصرهٔ هفت سال،

و جنگ شیعه و سنیان در بغداد،

و وفات ابوسعد متولی شیخ شافعیه، و ابومعشر طبری مقری مکه، و امام الحرمین ابوالمعالی، و قاضی ابوعبدالله دامغانی،[2]

و انقراض بنی مروان در دیاربکر

۴۷۹ : مقتول سلیمان سلجوقی در جنگ تتش در حلب،

و انهزام کفار اسپانیه از معتمد بن یوسف سر عسکر اسلام در جنگ زلاقه از نواحی بطلوس،

و تمکن ملثمین در اندلس،

و اعادهٔ خطبهٔ عباسیان در حرمین،

و وفات ابو[الحسن] علی مجاشعی.

۴۸۰ : ظهور دولت بنی آق سنقر اتابک در موصل.

۴۸۱ وفات شیخ الاسلام عبدالله انصاری پیر هرات، و حکیم ناصر خسرو استاد شعراء و زبدهٔ حکماء.

۴۸۲ : استیلای ملکشاه بر سمرقند و بخارا بعد از قتال و حصار و اطاعت ملک کاشغر،

---

۱ حاجی خلیفه در کشف الظنون ج۲، ص ۱۶۳۱) دربارهٔ این شرح قدوری و مؤلف آن چنین نوشته و شرحهای بسیاری بر آن نگاشته شده که یکی از آنها شرح امام احمد بن محمد معروف به ابونصر اقطع متوفای ۴۷۴ است.

۲ کامل ابن اثیر «معتمد بن عباد».

و استیلای حسن صباح بر قلعهٔ الموت در نواحی قزوین،
و وفات فخرالاسلام علی بن محمد بزدوی از کبار حنفیه.
۴۸۳: شوکت سنیان و ذلت شیعه در بغداد بعد از فتنهٔ عظیمه مابین ایشان،
و وفات ابوبکر خواهرزادهٔ شیخ حنیفه، و عاصم [بن الحسن] بن محمد عاصمی از شعراء،
و ظهور دولت ملاحدهٔ اسماعیلیه در قهستان.
۴۸۴: استیلای یوسف بن تاشفین بر جمیع اندلس،
و استرداد فرنگ، جزیرهٔ مسه را،
و وفات معتصم بن صمادح ملک المریه در محاصره،
و انقراض صلیحیه در یمن،[1]
و خرابی سور انطاکیه و شام از زلزله.
۴۸۵: مقتولی نظام الملک وزیر،
و انهزام اسپانیه از مسلمانان در جنگ جیّان،
و تلاشی حجاج عراق از بنی‌خفاجه، و احتراق بغداد،
و وفات ملکشاه بن الب ارسلان.
۴۸۶: انهزام عساکر ابراهیم عقیلی ملک موصل از تتش در جنگ مضیع و مقتولی ابراهیم،
و غلبهٔ برکیارق بر تتش،
و تقاعد حجاج عراق و پریشانی حجاج شام
۴۸۷: انهزام آق سنقر سر عسکر حلب در جنگ تتش و مقتولی او،
و استیلای برکیارق بر بغداد با خطبه،
و خلافت مستظهر بالله عباسی بعد از موت مقتدی،
و وفات امیر ابونصر ابن ماکولا، و المستنصر فاطمی.
۴۸۸: مقتولی احمد خان صاحب سمرقند به تهمت زندقه،[2]
و انهزام تتش از برکیارق در جنگ ری و مقتولی او،
و وفات ابن خیرون، و محمد حمیدی از حفاظ، و محمد بن عباد ملک اندلس
۴۸۹: گرفتن کربوقا حصار موصل را بعد از محاصرهٔ مدید،
و وفات امام ابوالمظفر منصور سمعانی،
و اقتران سبعهٔ سیاره غیر از زحل در حوت،

۱. طبقات سلاطین اسلام، انقراض این خاندان را در سال ۴۹۵ نوشته است (ص ۸۳).
۲. رجوع شود به کامل ابن اثیر، وقایع سال ۴۸۸.

و حکم منجمین به طوفان،

و غرق حجاج به سیل.[1]

۴۹۰: انهزام دقاق از رضوان برادر خود،

و استیلای فرنگ بر حصار انطاکیه،

و ظهور دولت خوارزمیان در ماوراءالنهر،

و انهزام قیصر روم در جنگ قلیج ارسلان،

و وفات نصر مقدسی شیخ شافعیه.

۴۹۱: گرفتن افرنج حصار انطاکیه و معره[2] و کفر طاب را، و فرار یاغی سیان از انطاکیه، و انتشار کفار در آن دیار با سیف و ثعلب

۴۹۲: نقل مصحف عثمان از طبریه به جامع دمشق،

و گرفتن فرنگ، بلدهٔ قدس را بعد از حصار نمودن در شعبان و مقتولی اهل اسلام آن دیار،

و طغیان باطنیه در اصفهان،

و وفات سلطان ابراهیم غزنوی از کبار ملوک،

و انهزام دولتشاه والی بلخ در جنگ سنجر،

۴۹۳: انهزام برکیارق از برادر خود محمد در جنگ همدان، و جنگ او دوم بار با سنجر در خراسان و گریختن هر دو طایفه،

و گریختن افرنج از لشکر دانشمندلو در جنگ ملطیه[3]،

و وفات امام ابوالیسر محمد بزدوی برادر فخر الاسلام

۴۹۴: شوکت باطنیه در عراق،

و انهزام محمد در جنگ برکیارق،

و استرداد فرنگ بلاد رها و سروج و قیساریه را تا سبعه،

و انهزام کفار در جنگ قلیج ارسلان.

۴۹۵: جنگ مکرر در میان محمد و برکیارق و انهزام محمد در دفعهٔ رابعه در ری،

و غلبهٔ سنجر بر قدرخان در جنگ ترمد و اسیر شدن قدرخان،

و وفات مستعلی فاطمی،

و انقراض دولت بنی‌عقیل در موصل به

---

۱. نش: «غرق حجاج در سیل [؟]»، چنین رخ داد که حاجیان به میقات رفتند و پس از نحله سیلی هولناک جاری شد و بیشتر آنها را در کام خود فرو برد (کامل ابن اثیر، وقایع سال ۴۸۹).

۲. مقصود معرة‌النعمان است.

۳. مؤسس سلسلهٔ دانشمندیه امیر دانشمند در هرج و مرجی که به دنبال مرگ سلیمان بن قتلمش سلجوقی (در ۴۷۹ هـ ق) پیش آمد در کاپادوکیا پدید آمد و در ۴۹۳ که ملطیه را در محاصره داشت بوهموند اول را که برای رهائی شهر آمده بود اسیر کرد (دائرة‌المعارف فارسی، ذیل دانشمندیه).

موت علی بن مسلم.
و بنای شهر حله در شط فرات به مباشرت «بوکلیل منصور اسدی
۴۹۶ : جنگ خامس در میان اخوین و انهزام محمد،
و استیلای دقاق بر رحبه،
و وفات ابن سوار مقری عراق،
و انهزام عسکر دانشمندلو در جنگ قلیج ارسلان
۴۹۷ : مصالحهٔ برادران با شرط استقرار محمد در عراق و حکومت برکیارق بر بلاد خراسان و فارس و جزیره و حرمین،
و گرفتن فرنگ حصار عکه را،
و انهزام کفار از سقمان ارتقی در جنگ حران،
و وفات شمس الملوك دقاق،
و انهزام قیصر در جنگ قلیج ارسلان.
۴۹۸ : وفات برکارق و استقرار محمد به جای او،
و انهزام رضوان در جنگ فرنگ،
و وفات سقمان از بنی ارتق،
و قتال فرنگ با اهل عسقلان
۴۹۹ : گرفتن فرنگ حصار رفنیه را و مقهوری ایشان از طغتکین، و ظهور دولت بنی طغتکین در شام.
۵۰۰ : ظفر محمد ملکشاه بر حصار باطنیه در اصفهان،
و وفات ابوالمظفر خوافی شیخ شافعیه، و یوسف بن تاشفین سلطان اندلس،
و انقراض اکراد آل حسنویه در دینور و شهر زور

جدول وقایع مائهٔ سادسه از هجرت نبوی صلی الله علیه و آله

۵۰۱ مقتولی سیف الدوله صدقه امیر عرب در جنگ سلطان محمد سلجوقی،
و وفات تمیم بن معز صاحب قیروان،
۵۰۲ استیلای چاولی بر موصل،
و انهزام قلیج ارسلان ملک قرمان در جنگ چاولی و غرقه شدن او در خابور دجله،
و وفات ابوالمحاسن رویانی[1] شیخ شافعیه، و ابوزکریا یحیی المعروف به خطیب تبریزی
۵۰۳. گرفتن فرنگ قلعهٔ طرابلس را بعد از محاصرهٔ هفت سال،
و جنگ و استیلای کفار بر حصار بانیاس و طرسوس و حصن اکراد
۵۰۴: گرفتن فرنگ حصار بیروت را به سیف، و قلعهٔ صیدا را به امان، و استعانهٔ اسلامیان از ملوک جهان
۵۰۵: وصول عسکر عراق به شیرز[2]، و پریشانی ایشان بعد از تفرق کلمه، و فوت سرعسکر،
و انهزام اسپانیه در جنگ عظیم سرنشین،
و وفات امام ابوحامد محمد غزالی،
و بنای سور مشهد خراسان به مباشرت میرعلی کاکویه
۵۰۶. وفات امام ابوبکر محمد شاشی از کبار شافعیه.[3]
۵۰۷. گرفتاری بغدوین حاکم قدس بعد از انهزام فرنگ در جنگ عظیم طبریه،[4]
و وفات رضوان ملک حلب، و مودود ملک موصل[5]، و محمد بن طاهر مقدسی از حفاظ، و ابوالمظفر محمد ابیوردی از شعراء، و ابوالمعین نسفی از کبار حنفیه
۵۰۸ استیلای لشکر سلجوقی بر حماه و کفرطاب،
و وفات علاء الدوله مسعود غزنوی،
و استیلای سنجر بر غزنه،
و انهزام آق سنقر در جنگ [ایل] غازی

---

۱ س: «رهاوی».
۲ شیرز قلعه‌ای است در شام و مشتمل بر یک ناحیه می‌باشد در نزدیکی معره و از آنجا تا حماه یک روز راه است (لغت‌نامهٔ دهخدا)
۳ شرح حال وی را در اعلام زرکلی ندیدم اما در معجم‌المؤلفین وفات وی را در ۴۸۵ [و به روایتی ۴۹۵] نوشته است.
۴ کامل ابن اثیر، وقایع سال ۵۰۷.
۵ در اعلام زرکلی و لغت نامهٔ دهخدا فوت وی در سال ۵۶۵ آمده است.

در ارتقیه،
و انهزام محمود شبانکاری در جنگ چاولی
۵۰۹ : استنصار برسق سر عسکر سلطان محمد برای انتقام از طغتکین امیرشام و خذلان طاغیان،
و وفات ابوشجاع دیلمی از حفاظ، و شریف بن الهباریه از شعراء، و یحیی البادیسی ملک افریقیه،
و پادشاهی سلطان الدوله در غزنه بعد از قتل برادرش شیرزاد
۵۱۰ : انهزام فرنگ در جنگ طغتکین،
و وفات ابوبکر سمعانی از حفاظ،
و انهزام سلطان الدوله در جنگ برادرش بهرامشاه به امداد سنجر سلجوقی،
و انهزام محمود شبانکاری از رکن الدین چاولی
۵۱۱ : خرابی سنجار از سیل عظیم،
و وفات سلطان محمد سلجوقی، و یحیی بن مندهٔ اصفهانی المورخ،
و انقراض آل سلجوق در شام،
و انهزام ارسلان شاه غزنوی در جنگ سنجر در شاهباد [= شاه آباد ؟] غزنین.
۵۱۲ : خلافت مسترشد بعد از موت مستظهر،
و مقتولی سلطان الدوله ارسلان شاه به دست برادرش بهرام شاه غزنوی.
۵۱۳ : قتال سنجر و محمود بن سلطان محمد در خراسان،
و انهزام فرنگ در جنگ طغتکین و ایل غازی در نواحی حلب،
و ظهور قبر ابراهیم خلیل الله و اسحاق و یعقوب ﷺ در مغارهٔ مشهوره
۵۱۴ : استیلای کمرگرج و خزر بر حصار تفلیس بعد از انکسار دبیس و ایل غازی سر عسکر اسلام،
و انهزام مسعود از محمود برادر خود در جنگ اسدآباد و مقتولی طغرائی وزیر مسعود،
و وفات ابن سکره از حفاظ،
و ظهور دولت موحدین در مغرب.
۵۱۵ : احتراق دارالسلطنهٔ بغداد،
و وفات امیر جیوش شهنشاه وزیر مصر،[1] و ابن قطاع صقلی شیخ اللغة،
و انهدام بعضی از رکن یمانی از کعبهٔ مکرمه.
۵۱۶ : وفات ایل غازی از ارتقیه، و امام محیی السنه حسین بغوی،[2] و ابوالقاسم

---

۱. افضل بن بدر جمالی، فرمانروای مصر و امیرالجیوش در همین سال درگذشت (کامل ابن اثیر، وقایع سال ۵۱۵).
۲. فوت وی را زرکلی در ۵۱۰ و معجم‌المؤلفین در ۵۱۶ نوشته است.

ابن الفحام، و ابومحمد قاسم حریری صاحب « المقامات »

۵۱۷ : انهزام دبیس از مسترشد خلیفه در جنگ بغداد،

و استرداد تمرتاش ارتقی، حصار خرتپرت را از فرنگ،[1]

و انهزام عسکر عبدالمؤمن در جنگ ریبرین علی،

[و وفات ابن خیاط از شعراء] [2]

۵۱۸ : انهزام فرنگ در جنگ آق سنقر بعد از گرفتن حصار صور به امان،

و وفات حسن بن صباح رئیس اسماعیلیه در الموت، و ابوالفتح احمد بن برهان از کبار شافعیه، و امام ابوالفضل احمد میدانی صاحب « الامثال »، و احمد بن خازن بغدادی.

۵۱۹ : مقهوری دبیس در دست سنجر.

۵۲۰ . خطبه خواندن مسترشد در عید،

و وفات شیخ احمد غزالی برادر ابوحامد محمد غزالی، و آق سنقر برسقی ملک موصل، و ابوالولید ابن رشد[3] قاضی قرطبه، و ابوبکر طرطوشی نزیل اسکندریه،

و انهزام طغتکین از فرنگ در جنگ مرج‌الصفر.[4]

۵۲۱ : مصالحهٔ محمود خلیفه بعد از قتل و نهب دارالخلافه،

و مقتولی جمع کثیر از باطنیه به دست سنجر،

و وفات ابوالعز قلانسی مقری عراق، و ابو محمد عبدالله بن السید بطلیوسی از نحات

۵۲۲ : استیلا یافتن عمادالدین زنگی بر حلب، و وفات طغتکین.

۵۲۳ : استیلای دبیس بر حله، و زنگی بر حماه و حمص،

و مقتولی شش هزار اشرار در دمشق به تهمت عقیدهٔ اسماعیلیه،

و استیلای فرنگ بر دمشق و رجوع ایشان به هجوم عسکر عرب و ترکمان.

۵۲۴ : انهزام فرنگ در جنگ زنگی ملک حلب،

و گرفتن سلطان محمود حصار الموت[5] را،

و ظهور عقارب طیاره در بغداد،

و وفات ابراهیم غزی از شعراء، و محمد

---

۱ برای اطلاع بر این موضوع رجوع شود به کامل ابن اثیر وقایع سال ۵۱۷ه. ۲ فقط در ش.

۳ این سال ولادت ابن رشد است نه سال وفاتش او در نهم صفر سال ۵۹۵ در هفتادوپنج سالگی درگذشت.

۴ کامل ابن اثیر، وقایع سال ۵۲۰ه. ۵ مر « حصن موت ».

بن تومرت بربری، و بارع دباس از ادبا،
و استیلای سنجر بر سمرقند
۵۲۵: وفات حماد دباس از مشایخ صوفیه، و ابوالعلاء زهر طبیب اندلسی، و عین القضاة همدانی، و سلطان محمود سلجوقی،
و مقتولی امیر ابراهیم، سردار ملثمین در جنگ عبدالمؤمن.
۵۲۶: انهزام مسعود از سنجر در جنگ عظیم دینور،
و انهزام رئیس زنگی در جنگ مسترشد خلیفهٔ بغداد،
و وفات بوری ملک دمشق
۵۲۷: انهزام فرنگ از لشکر حلب،
و گرفتن شمس الملوک حصار بانیاس را،
و گریختن طغرل بن محمد از داود سلجوقی در جنگ خراسان،
و وفات اسعد میهنی.
۵۲۸: قوت خلیفهٔ بغداد و اطاعت ملوک،
و وفات ابوالصلت اندلسی،
و استیلای فرنگ بر جزیرهٔ جربه[1]،
و انهزام فرنگ در جنگ غازی از دانشمندلو،
و وفات ابوجعفر احمد بن البادش از نحات
۵۲۹: گرفتن زنگی حصار معره را از فرنگ،
و انهزام عسکر خلیفه از مسعود در جنگ همدان،
و اسیری مسترشد با خدم و حشم، و خلافت راشد بعد از مقتولی مسترشد با غدر باطنیه در مراغه،
و وفات شمس الملوک دبیس اسدی، و عبدالغافر فارسی
۵۳۰: استیلای مسعود بر بغداد،
و خلافت مقتفی با شرط تجرد از آلات حرب بعد از خلع راشد،
و وفات محمد بن حمویه از مشایخ، [و محمد بن الفضل فراوی فقیه حرم مکه].[2]
۵۳۱: استظهار راشد به داود بن محمود سلجوقی و قتال او با مسعود در مراغه،
و انهزام فرنگ از عسکر شام در جنگ طرابلس،
و انهزام محمود خان حاکم سمرقند از گورخان در جنگ خجند، و مقتولی داود[3]،
و استیلای بورانه بر فارس،
۵۳۲: مقتولی راشد بعد از شوکت کاذبه

---

۱. جربه جزیره‌ای در مغرب [مراکش] و نزدیک قابس است (معجم البلدان).
۲. فقط در متن.
۳. دائرةالمعارف مصاحب مقتول شدن داود سلجوقی را در ۵۳۳ نوشته است.

به دست باطنیه،
و وفات ابوالحسن کرخی، و انوشروان بن خالد اصفهانی وزیر،
[و خلافت مقتفی].[1]
۵۳۳: زلزلهٔ عظیمه در جیره و هلاک نفوس کثیره،
و انهزام اتسز خوارزمی در جنگ سنجر در هزار اسب،
و وفات محمود بن بوری ملک دمشق،
و پوشیدن بعض تجار، کعبهٔ معظمه را به ثیاب فاخره، و تغافل کردن ملوک از تدارک آن به مشغلهٔ تدافع خصوم.
۵۳۴: استیلای زنگی بر دمشق،
و انهزام امیر تاشفین از عبدالمؤمن در جنگ معانه،
و وفات ابواسحاق صفار از ائمهٔ حنفیه
۵۳۵: محاصره کردن زنگی دمشق را،
و وفات ابوالقاسم اصفهانی از حفاظ، و رزین بن معاویهٔ عبدری، و خواجه یوسف همدانی،
و گرفتن عبدالمؤمن حصار مراکش را بعد از محاصرهٔ یک سال.
و وفات شیخ الاسلام علی اسبیجابی از کبار حنفیه
۵۳۶: انهزام سنجر در جنگ عظیم گورخان و کفار اتراک در سمرقند،[2]
و وفات ابن برجان افریقی،[3] و محمد بن علی مازری شارح «مسلم»، و شیخ الاسلام احمد جامی، و حسام الشهید عمر بن عبدالعزیز بن مازه در سمرقند،
و استیلای اتسز خوارزمی بر مرو
۵۳۷: وفات ابوسعید میدانی صاحب «السامی»[4]، و امام نجم‌الدین عمر بن محمد نسفی،
و انقراض دولت کاکویه در فارس،
و ظهور دولت اتابکان یزد از فروع آل بویه،
و بنای قلعهٔ عمادیه به مباشرت عمادالدین زنگی ملک موصل.[5]
۵۳۸: استیلای سنجر بر بلاد خوارزم،

---

۱. فقط در کت
۲. سنجر در سال ۵۳۶ به دعوت و استمدای محمود خاقان لشکری گران به ماوراءالنهر برد اما در محلی موسوم به قطوان از گورخان قراختائی شکست سختی خورد و منهزم شد (دائرةالمعارف فارسی)
۳. کت: «ابن مرجان».
۴. ابوسعید غلط و ابوالفضل درست است. فوت وی هم در ۵۳۷ نیست بلکه در ۵۱۸ درگذشت.
۵. از مندرجات معجم البلدان برمی‌آید که عمادالدین زنگی قلعه عمادیه را بازسازی کرده نه این که آن را بنا نهاده باشد. عمادیه قلعه‌ای است مستحکم و بزرگ از اعمال موصل که در شمال آن قرار دارد. این قلعه ابتدا از آن اکراد بود و به نام آشب خوانده می‌شد ولی به سبب وسعت و بزرگی آن، آن را ویران کردند و در سال ۵۳۷ عمادالدین زنگی آن را تعمیر کرد و به نام خود «عمادیه» نامید (معجم البلدان).

و وفات صاحب «کشاف» جارالله زمخشری.

۵۳۹: خسارت حجاج عراق در مکه،

و وفات ابن خیرون مقری بغداد،

و استرداد عماد زنگی حصار رها و سروج را از فرنگ،

و استیلای عبدالمؤمن بر وهران و تلمسان.

۵۴۰: وفات ابومنصور موهوب جوالیقی،

و ظهور دولت اتابکان در آذربایجان،

و وفات رکن‌الدین ابوالفضل کرمانی.

۵۴۱: شیوع رفض و الحاد در بغداد،

و استیلای گرجیان بر آذربایجان،

و استرداد نورالدین حصار قیطره را از فرنگ،

و وفات شیخ عبدالقادر گیلانی از مشاهیر،[1] و حسین سبط خیاط مقری بغداد.

۵۴۲: وفات ابونصر صباغ، و ابوالسعادات ابن شجری،

و گرفتن نورالدین محمود بعض قلاع را از فرنگ،

و ظهور دولت آل سلغر در فارس و کرمان،

و مقتولی بوزابه،

و انهزام عسکر فارس و کرمان در جنگ مسعود سلجوقی،

و وفات امام افتخارالدین طاهربن احمد صاحب «خلاصه».

۵۴۳: انهزام فرنگ در جنگ دمشق،

و خرابی سواد عراق از عسکر مسعود،

و گرفتن کفار صقلیه حصار مهدیه را با صله،

و انقراض دولت بنی‌بادیس [= بنی‌زیری] در افریقیه،

و وفات ابواسحاق الغنوی از مشایخ صوفیه.[2]

۵۴۴: انهزام فرنگ در جنگ نورالدین و اسیر شدن حاکم انطاکیه،

و وفات ابوبکر احمد ارجانی از شعراء، و حافظ لدین الله، و قاضی عیاض بن موسی، و سیف‌الدین غازی ملک موصل،

---

۱. لغت‌نامهٔ دهخدا و دائرةالمعارف فارسی و روضات الجنات و ریحانةالادب وفات عبدالقادر گیلانی را در ۵۶۱ و ۵۶۰ نوشته‌اند. وی امام سلسلهٔ قادریه و از بزرگان صوفیه است. فتاوی او موافق هر دو مذهب شافعی و حنبلی است (لغت‌نامه دهخدا).

۲. شرح حال ابواسحاق غنوی را در جائی نیافتم. در کامل ابن اثیر جزء متوفیات همین سال از ابراهیم بن نبهان الغنوی الرقی نام می‌برد که شرح حال وی را هم نیز نیافتم.

و انهزام جهانسوز از سنجر در جنگ غزنه

۵۴۵: گرفتن عربان، قافلهٔ عراق را، و تلف نفوس کثیره در بریه،

و ظهور دولت اتابکان لر بزرگ در لرستان، و دولت غوریه در غزنه و خراسان.

۵۴۶: وفات قاضی ابوبکر ابن‌العربی از کبار محدثین،[1]

و انهزام فرنگ در جنگ نورالدین، و استرداد بلاد از فرات تا به مرعش،

و وفات شهاب‌الدین ادیب صابر از شعرای فرس.

۵۴۷: منخسف شدن بهرام شاه غزنوی با اولاد و اتباعش در جنگ ملتان،

و وفات مسعود سلجوقی، و اوحدالدین انوری از شعرای فرس.

۵۴۸: خروج طایفهٔ غز یعنی ترکمان[2] در خراسان و اسیر شدن سنجر بعد از قتال و بهرام، و غارت نیشابور و بلخ،

و گرفتن فرنگ حصار عسقلان را،

و استیلای غیاث غوری بر هرات،[3]

و وفات امام محمد شهرستانی، و ابن القیسرانی، و عین‌الزمان احمد بن منیر

۵۴۹: انقراض دولت بنی طغتکین،

و استیلای نورالدین بر دمشق،

و غلبهٔ مقتفی بر عسکر محمدشاه در عراق،[4]

و وفات ظافر عبیدی،[5]

و ولادت چنگیزخان،

۵۵۰: وفات احمد بن معد اقلیشی، و ابوالکرم شهرزوری قاری عراق، و مجلی بن جمیع قاضی مصر

۵۵۱: پریشانی طایفهٔ اوغوز با موت علی سردار ایشان، و خلاص شدن سنجر از اسر،

---

۱. مقصود ابوبکر محمد بن عبدالله اندلسی اشبیلی مالکی است نه ابوبکر محیی‌الدین. زرکلی فوت وی را در ۵۴۳ نوشته است.

۲. کذا. = خروج طایفهٔ غز از ترکمان =. برای اطلاع بر طایفهٔ غز و غارت نیشابور و اسیر شدن سنجر رجوع شود به دایرةالمعارف فارسی ذیل غز.

۳. مسلماً غلط است، چون غیاث‌الدین محمد غوری در ۵۳۶ متولد شده و در این تاریخ دوازده ساله بوده است. تصرف هرات به دست او در ۵۸۸ بوده است. رجوع به تواریخ مربوطه شود.

۴. مقصود محمد بن محمود بن ملکشاه سلجوقی است و مقتفی بر وی غلبه پیدا نکرد بلکه خود محمد به خاطر اغتشاش عراق دست از محاصرهٔ بغداد بازداشت (تاریخ گزیده، چاپ دکتر نوائی، ص ۴۶۲).

۵. ظافر دوازدهمین نفر از خلفای فاطمی است. وی فوت نکرد بلکه به دست پسر وزیر خود به جرم همجنس بازی کشته شد (لغت نامهٔ دهخدا).

و آمدن سلیمان شاه به بغداد برای تقلید سلطنت،
و ظهور دولت بنی‌حفص در تونس و افریقیه[1].
۵۵۲ : * خرابی جانب بغداد از عساکر محمدشاه سلجوقی،
و قحط مفرط در خراسان به استیلای اوغوز،[2]
و استرداد نورالدین حصار بانیاس و غزه را و انهزام فرنگ از او در جنگ صیدا،[3] *
و وفات سلطان سنجر و شمس الملوک
۵۵۳ . جنگ خراسانیان با لشکر اوغوز،
و استیلای محمدشاه بر خوزستان،
و وفات ابوالوقت عبدالاول سنجری از حفاظ حدیث، و امام ظهیر بلخی،
و انقراض دولت آل نجاح در یمن.
۵۵۴ : گرفتن عبدالمؤمن حصار مهدیه را از فرنگ،
و استیلای اوغوز بر نیشابور،
و فتنهٔ عظیمه در میان فقهای نیشابور و علویان،[4]
و انهزام کفار در جنگ شام،
و وفات محمدشاه سلجوقی،
و ظهور دولت مهدیه در یمن.
۵۵۵ : خلافت مستنجد بعد از فوت مقتفی،
و وفات فائز فاطمی و خسروشاه غزنوی،
و استیلای سلیمان شاه بر همدان،
و انقراض دولت غزنویه در خراسان، و ظهور دولت غوریه در خراسان،
و ابتدای دولت ایوبیه در حمص.
۵۵۶ : انهزام شاه غازی ملک طبرستان از لشکر غز،[5]
و ظهور دولت سلدقیه ملوک ارزن الروم و انهزام امیر سلدق در جنگ گرجیان،
و وفات امام ناصرالدین سمرقندی، و سلیمان شاه، و طلائع وزیر مصر
۵۵۷ : کسوف تام، و انهزام گرجیان از اهل اسلام در جنگ عظیم آذربیجان،
و رجوع حجاج عراق از راه،
و وفات عدی بن مسافر شیخ شام،
و بنای حوالی روضهٔ مطهره از زیر زمین به مباشرت نورالدین
۵۵۸ . غلبهٔ فرنگ بر نورالدین در جنگ

---

۱. ظهور حفصیین یا بنی‌حفص را تواریخ مختلف در ۶۲۶ نوشته‌اند به هر حال این سلسله حدود ۳۵۰ سال بر افریقیه حکومت کردند
۲. رجوع شود به دائرةالمعارف فارسی، ذیل کلمهٔ غز
۳. مطالب بین دو ستاره در نسخهٔ مر جزء وقایع سال ۵۵۱ نوشته شده است.
۴. رجوع شود به کامل ابن اثیر، وقایع سال ۵۵۴
۵. کامل ابن اثیر، وقایع سال ۵۵۶.

حصن الاکراد،[1]

و انهزام آل دبیس از عسکر مستنجد،

و وفات عبدالمؤمن سلطان مغرب، و جمال الدین اصفهانی وزیر جواد،

و انقراض دولت بنی‌اسد در حلب

۵۵۹: انهزام فرنگ از نورالدین در جنگ حارم و اسیر شدن سر عسکر روم،

و انهزام کفار در جنگ سلجوقیان روم،

و رفتن نورالدین به مصر برای اخراج فرنگ از مصر،

و وفات نصربن خلف ملک سجستان.

۵۶۰: فتنه و تعصب مذهب[2] در اصفهان[3]،

و انهزام قلیج ارسلان در جنگ یاغی بسان از دانشمندیه،

و وفات عون‌الدین وزیر مقتفی،[4] و امام تاج الدین عبدالمعز بن لقمان کردری از کبار حنفیه،[5] و حجة‌الافاضل علی بن محمد النحوی.

۵۶۱: شیوع مذهب تشیع در بغداد،

و استیلای گرجیان بر آذربایجان،

و استرداد نورالدین حصار قنیطره را از فرنگ،

و وفات شیخ عبدالقادر گیلانی از مشاهیر

۵۶۲: دخول اسدالدین به مصر برای دفع فرنگ و انهزام شاور در جنگ او، و تمکن شاور در شحنگی مصر بعد از صلح،

و وفات امام ابوسعید عبدالکریم بن محمد سمعانی از حفاظ

۵۶۳: وفات ابوالنجیب سهروردی از کبار مشایخ،

و ابتدای دولت بنی‌ایوب در حمص.

۵۶۴: استیلای فرنگ بر غالب محلات مصر و رجوع آن قوم ابتر به قدوم اسدالدین با عسکر،

و وزارت صلاح الدین بعد از مقتولی شاور،

و وفات شیرکوه،

و انقراض دولت دانشمندیه در روم.

۵۶۵: زلزلهٔ عظیمه در شام،

و استیلای فرنگ بر دمیاط،

---

۱. حصن الاکراد هو حصن منیع حصین و هو بین بعلبک و حمص (معجم البلدان).

۲. کت: «فتنة منقبة المذهب».

۳. در ماه صفر این سال، فتنهٔ بزرگی میان صدرالدین عبداللطیف بن خجندی و قاضی در اصفهان درگرفت که عامل آن تعصبهای مذهبی بود (کامل ابن اثیر، وقایع سال ۵۶۰)

۴. کت: «جوی الدین وزیر مکتفی».

۵. زرکلی در الاعلام فوت وی را در ۵۶۲ نوشته است

و استیلای نورالدین بر سنجار.

۵۶۶ : استیلای قوم خزر بر بعضی بلاد ارمنیه و مقتولی سی‌هزار مرد از مسلمانان،

و خلافت مستضیء بعد از خلافت مستنجد.[1]

۵۶۷ : ابتدای دولت ایوبیه به سلطنت صلاح‌الدین،

و انقراض دولت فاطمیه به موت عاضد،

و ظهور دولت مؤیدیه در خراسان

و وفات ابومحمد خشاب نحوی.

۵۶۸ : رفتن قراقوش به مغرب و استرداد حصار طرابلس را از فرنگ،

و انهزام کفار روم در جنگ ابن لاون ارمنی،

و استرداد نورالدین حصار بهسنی و مرعش را،[2]

و وفات ملک النحاة حسن بغدادی، و محمد بن علی مکی از نحات.

۵۶۹ : وفات ابوالعلاء همدانی از حفاظ قرآن، و سعید بن دهان شیخ نحات، و عمارة بن علی فقیه یمن، و سلطان نورالدین شهید،

و ابتدای دولت بنی‌ایوب در یمن،[3]

و انقراض مهدیه در زبید،[4]

و وفات حکیم سوزنی از شعراء.

۵۷۰ : استیلای صلاح‌الدین بر ممالک شام،

و وفات امام جمال الدین اسعد کرابیسی.[5]

۵۷۱ : انهزام غازی سیف‌الدین صاحب موصل از سلطان صلاح‌الدین در جنگ حلب،

و وفات ابوالقاسم ابن عساکر مورخ شام،

[و ارسلان سلجوقی].[6]

۵۷۲ : بنای قلعة الجبل و سور کبیر مصر به اذن صلاح الدین،

و انهزام عسکر اسپانیه[7] در جنگ

---

۱. مستضیء‌بالله سی و سومین خلیفه از خلفای عباسین (۵۶۶ تا ۵۷۵ هـ. ق).   ۲. کت: « حصار مهیار را در مرعش »

۳. همان ایوبیان یا بنی‌ایوب هستند که چهرهٔ معروفشان صلاح الدین ایوبی است و در پاورقی‌های دیگر این کتاب به شرح این خاندان پرداخته‌ام.

۴. مهدیه یا بنو مهدی سلسلهٔ کوچکی بودند که از ۵۵۴ تا ۵۶۹ در زبید حکومت کردند (معجم الانساب، ص ۱۸۲).

۵. حاجی خلیفه در کشف الظنون (ص ۱۲۵۷) او را یک بار متوفای ۵۳۶ می‌داند و بار دیگر در ص ۱۸۹۸ متوفای ۵۷۰ در حالی که اینجا هم فوت او را در سال ۵۷۰ آورده است. نیز مراجعه شود به معجم المؤلفین (ج ۲، ص ۲۴۷).

۶. فقط در کت. فوت وی را نسخه‌های مش و مر در سال ۵۷۳ و دائرة‌المعارف مصاحب در سال ۵۷۲ نوشته‌اند.

۷. مش و مر: « سپاهان ».

صلاح‌الدین،
و بنای شهر منصوره به مباشرت سیف‌الاسلام در برابر جند.
۵۷۳ : انهزام عسکر اسلام از فرنگ در جنگ رمله،
و وفات ارسلان شاه سلجوقی،[۱] و رشید محمد بن محمد وطواط از مشاهیر کتاب، و ابوفراس علی عامری از کبار شعراء.
۵۷۴ : انهزام فرنگ از فرخ نایب شام،
و ضعف مذهب تشیع،[۲]
و وفات حیص بیص از شعرای عصر،
و بنای سور عظیم و قلعهٔ جبل در قاهره.
۵۷۵ : خلافت ناصرلدین الله بعد از موت مستضیء،
و انهزام فرنگ از صلاح الدین،
و انهزام عسکر قلیج ارسلان از عمر بن شهنشاه در جنگ حصن رعبان.[۳]
۵۷۶ : رسیدن تقلید نامهٔ سلطنت صلاح‌الدین از ناصر خلیفه،
و وفات امام ابوطاهر احمد سلفی از مشاهیر حفاظ، و ملک المعظم توران شاه، و سیف‌الدین غازی، و مجدالدین محمد المعروف به حکیم سنائی صاحب «حدیقه»،[۴] و شیخ ابومحمد یوسف بن مؤید الشهیر به نظامی از شعرای فرس.[۵]
۵۷۷ : وفات امام کمال الدین عبدالرحمن ابن انباری،
و توجه پرنس افرنجی حاکم کرک به مدینهٔ منوره و انهزام او از فرخ شاه.
۵۷۸ : پوشیدن ناصر خلیفه لباس فتوت از شیخ فتوت عبدالجبار،
و وفات شیخ ابوالعباس رفاعی، و خلف بن بشکوال
۵۷۹ : وفات ابلهٔ بغدادی،
و استیلای صلاح‌الدین بر حصار آمد و حلب در صفر،
و تبشیر قاضی مجیرالدین به فتح قدس شریف در رجب،
و ابتدای دولت بنی‌ایوب در حلب.
۵۸۰ : وفات یوسف بن عبدالمؤمن ملک مغرب بعد از انهزام در جنگ شنترین[۶]،
و پادشاهی منصور بن یعقوب و غالب شدن او بر ملثمین،

۱ در نسخهٔ کت فوت ارسلان شاه را جزء وقایع سال ۵۷۱ آورده است.
۲ نش و مر «نکبت رافضیان».
۳ کت «حصن مرعش».
۴ و ۵ این دو شاعر ایرانی معروفتر از آن هستند که در چند سطر بگنجند رجوع شود به منابع مربوطه
۶ شنترین شهری در همسایگی باجه در غرب اندلس است (معجم البلدان)

و ابتدای دولت آل خورشید در لور کوچک،[1]
و وفات نورالدین احمد صابونی از شیوخ حنفیه
۵۸۱: فتنهٔ عظیمه در میان ترکمان و اکراد،
و منع کردن سیف‌الاسلام قول حی علی خیر العمل را در اذان حرمین،
و وفات عبدالحق اشبیلی از حفظه، و ابوالقاسم السهیلی، و عبدالله بن ابراهیم المفسر، و طغان شاه از مؤیدیه
۵۸۲. قران سبعهٔ سیاره در میزان و حکم منجمین به خرابی عالم از طوفان ریح،
و فتنهٔ عظیمه مابین شیعه و سنیان بغداد برای ماتم عاشورا،
و ابتدای دولت بنی ایوب در حصن کیفا[2]،
و وفات ابن بری لغوی، و خاقانی از شعرای فرس.
۵۸۳: انهزام فرنگ در جنگ صلاح‌الدین واسترداد قدس و عکه و قلاع عدیدهٔ شام از کفار،
و انقراض دولت آل سلجوق در کرمان،
و انهزام ملثمین در جنگ یعقوب موحدی،
و استیلای غیاث‌الدین محمد غوری بر بلاد هند.
۵۸۴. انهزام عمرل ز عسکر خلیفه،
و گرفتن ملک عادل قلعهٔ کرک را،
و وفات ابن التعاویذی از شعراء، و ابن مکون حضرمی از محدث، و محمد بن عبدالرحمان مسعودی شارح مقامات
۵۸۵: هجوم فرنگ بر حصار عکا بعد از پریشانی در جنگ صلاح‌الدین و امتداد زمان محاصره تا به آخر سال، و خرابی حصن عسقلان در رمله با رای صلاح‌الدین،
و وفات ابن ابی عصرون فقیه شام.
۵۸۶: کارزار سلطان صلاح‌الدین با فرنگ مدت یک سال،
و ابتدای دولت ایوبیه در حماه،
و گرفتن سلطان یعقوب حصار مثلب (؟) را از فرنگ،
و انهزام سلطان شاه از غیاث الدین غوری در جنگ طالقان،
و وفات زین المشایخ محمد بقالی[3]، و شیخ عطار

[1] کذا. «لور و کجور».
[2] حصن کیفا شهری است با قلعه‌ای بزرگ مشرف به دجله میان آمد و جزیرهٔ ابن عمر از دیاربکر (معجم‌البلدان).
[3] در سال فوت زین المشایخ بقالی اختلاف است. سالهای ۵۶۲ و ۵۷۶ را هم نوشته‌اند.

۵۸۷ گرفتن فرنگ حصار عکا را،
و مقتولی شهاب‌الدین سهروردی فیلسوف.
و وفات زین‌الدین احمد عتابی، و امام ابوبکر کاشانی صاحب «تحفه»[1] از کبار حنفیه، و احمد بن مودود چشتی از کبار مشایخ
۵۸۸: انهزام هندیان در جنگ غیاث‌الدین غوری،
و حروب عدیدهٔ اسلامیان با فرنگ و انهزام کفار در اکثر جنگها،
و استرداد حصار یافا،[2]
و احتراق کتب فروع در فاس[3] با رای سلطان یعقوب برای عمل به کتب احادیث،
و وفات محمد بن اسماعیل القفال
۵۸۹: مقتولی سلطان طغرل سلجوقی در جنگ تکش خوارزمی،
و انهزام هندیان و مقتولی ملکشاه در حرب غیاث‌الدین غوری،
و وفات سلطان صلاح‌الدین بن عزالدین ملک موصل[4]، و فوت شیخ ابومدین مغربی قاری از کبار مشایخ.
۵۹۰ انهزام عسکر هند در جنگ شهاب‌الدین غوری،
و مقتولی چمورینک در جنگ خوارزم شاه در ری،
و انقراض دولت سلجوقیه در خراسان،
و وفات ابومحمد قاسم شاطبی شیخ قراء،
و ابتدای دولت ملوک هند
۵۹۱: انهزام کفار اسپانیه از حرب [ابو] یعقوب/ یوسف بن تاشفین] موحدی در جنگ عظیم وقعهٔ زلاقه[5] و مقتولی صد هزار کافر و استرداد قلعهٔ رباح[6].
۵۹۲: انهزام اسپانیه در جنگ ابویعقوب و استیلای او بر حصار طلیطله و عقد مصالحه برای دفع ملثمین از افریقیه،
و وفات امام قاضی خان [حسن بن منصور بن ابی‌القاسم] محمود بن عبدالعزیز اوزجندی از کبار حنفیه
۵۹۳ استرداد فرنگ بعضی از قلاع شام

---

۱. شرح تحفه صحیح است
۲. یافا شهری است به فلسطین میان قیساریه و عکه (لغت نامهٔ دهخدا).
۳. در سه نسخه «فارس».
۴. همان صلاح‌الدین ایوبی معروف است.
۵. زلاقه نام سرزمینی در اندلس نزدیک قرطبه است که یکی [از] نبردهای یوسف بن تاشفین ـ فرمانده مسلمین ـ با سپاه آلفونس ـ پادشاه فرنگی ـ در آنجا رخ داد (معجم البلدان).
۶. قلعهٔ رباح شهری در اندلس و در بخش طلیطله بود که فرنگیها مدت هشتاد سال آن را در اشغال خود داشتند (معجم البلدان).

را،
و بنای مهدیه در سراسر سلایک به ماشرت سلطان یعقوب،
و وفات سیف الاسلام طغتکین ایوبی در یمن، و امام برهان الدین علی بن ابی‌بکر المرغینانی صاحب الهدایة، و امام حسام الدین علی رازی شارح قدوری.
۵۹۴: استیلای تکش خوارزمی بر بخارا،
و انهزام کفار اتراک از بهاءالدین سام در جنگ بخارا،
و وفات احمد بن [محمد بن] محمود عزنوی صاحب المقدمه
۵۹۵: فتنهٔ هایله در میان امام فخر و کرامیه در هرات و حافظ عبدالغنی و اشعریه در دمشق برای تعصب مذهب،
و انقراض دولت مؤیدیه در خراسان و دولت ملثمین در مغرب،
و وفات سلطان یعقوب مجاهد منصور.[۱]
۵۹۶: سلطنت محمد خوارزمشاهی بعد از موت علاءالدین تکش،
و انهزام ملک افضل از ملک عادل در جنگ مصر،[۲]
و وفات ابواسحاق عراقی، و قاضی عبدالرحیم لخمی،
۵۹۷: غلا و وبا در مصر،
و زلزلهٔ عظیمه در اکثر معموره و هلاک شدن خلق عظیم از آن،
و وفات ابوالفرج ابن جوزی، و عماد کاتب از مشاهیر
۵۹۸: انقراض دولت شرفای بنی‌فلیته در حجاز، و بنی سلدق در ارزن الروم،
و ظهور دولت بنی‌قتاده،
و زلزلهٔ عظیمه در بلاد اسلامیه،
و انهزام سلیمان سلجوقی در جنگ گرجیان،
و وفات ابوطاهر برکات خشوعی، و طاهر بن محمد المعروف به ظهیر فاریابی از مشاهیر شعرا،
۵۹۹: تموج نجوم در آسمان یک شب تمام در سلخ محرم،
و بنای سور دمشق،
و ابتدای دولت بنی‌هاشم در مدینهٔ منوره،
و انهزام اوبک خان در جنگ چنگیزخان
و استقلال یافتن در خانیت،
و وفات غیاث‌الدین غوری[۳].

---

۱. مقصود ابو یوسف یعقوب المنصور سومین سلطان از موحدین است.
۲. در هر سه نسخه «انهزام ملک عادل از ملک افضل در جنگ مصر».
۳. فوت غیاث الدین غوری در نسخهٔ کت جزء وقایع سال قبل آمده است.

۶۰۰: سنة الرماد برای نزول رماد[1] سعید از جو هوا در یمن،
و استیلای فرنگ بر قوه[2]،
و انهزام عسکر شهاب الدین غوری از خوارزمیان در جنگ هرات،
و وفات ابوالفتح اسعد عجلی، و حافظ عبدالغنی.

۱ رماد = خاکستر و آنچه از مواد محترقه پس از احتراق باقی می‌ماند.

۲ از دژهای بلاد روم است. یاقوت در معجم البلدان در مادهٔ لباده، ج۴، ص ۳۶) از آن چنین یاد کرده است: «... و فیها حصون، منها قوه و ...»

جدول وقایع مائهٔ سابعه از تاریخ هجرت نبوی صلی الله علیه و آله

۶۰۱ استیلای فرنگ بر استنبول، و انقطاع نصارای یونان بعد از جنگ بی‌پایان، و استیلای لشکر گرجی بر آذربایجان و مقتولی سردار ایشان، و استیلای محمد صامت بر حصار قسطنطنیه،[1] و انهزام شریف قتاده در جنگ سالم امیر مدینه، و وفات شمیم حلی از نحات

۶۰۲ گرفتن اهل ختا، بلدهٔ ترمد را از خوارزمشاه، و تتابع غارت گرجیان در آذربایجان، و ابتدای فرقهٔ بنی‌ایوب در شام، و استیلای قطب‌الدین آیبک بر معظم ممالک هند، و وفات شهاب‌الدین غوری[2]

۶۰۳ استیلای فرنگ بر حمص، و شوکت خوارزم شاه، و استرداد کیخسرو سلجوقی حصار انطاکیه را از فرنگ بعد از محاصره و جنگ

۶۰۴: انهزام عسکر محمد خوارزم شاه در جنگ ختائیان در ماوراءالنهر و اسیر شدن او، و استیلای ملک اوحد بر اخلاط، و انقراض دولت غوریه در خراسان و غزنه، و وفات علم‌الدین عبدالکریم عراقی از کبار علماء[3]، و ابن ساعاتی از شعراء.

۶۰۵. گرفتن گرجیان، حصار ارجیش را با سیف، و استیلای علاءالدین محمد بر هرات و قتل عام کردن او اهل سمرقند را، و انهزام عسکر ختا از او در جنگ ماوراءالنهر و اسیر شدن ملک ختا.

۶۰۶ اسیر شدن ملک گرجی در اخلاط، و انهزام عدیدهٔ جیش ختا از خوارزم‌شاه در جنگ ماوراءالنهر، و غلبهٔ چنگیزخان بر کوچلک خان[4].

---

۱. کت: «قرطبه». ۲. کت: «عروی».

۳. لغت نامهٔ دهخدا و کشف الظنون و درر الکامنه و طبقات شافعیه و معجم المؤلفین فوت علم‌الدین عبدالکریم عراقی را در سال ۷۰۴ نوشته‌اند.

۴. در سه نسخه «کشوخان».

و وفات امام فخررازی، و ابوالسعادات مبارک ابن اثیر جزری مؤلف جامع الاصول.

۶۰۷ : استیلای فرنگ بر سواحل دمیاط،
و وفات ابن سکینه از مشایخ حدیث، و ابن طبرزد مسند مصر،[۱] و ابوموسی الجزولی از نحات، و الملک الاوحد الایوبی.

۶۰۸ : غارت شریف قتاده حجاج عراق را در منی،
و انهزام کیخسرو در جنگ الاشکری حاکم الاشکر[۲] و مقتولی او،
و وفات ابن حمدون، و ابن سناء الملک

۶۰۹ : انهزام ناصر محمد صاحب موحدی از اسپانیه در جنگ عظیم طلیطله المشهور به « وقعهٔ عقاب »،
و استیلای کفار بر حصار بیاسه[۳] و انطاکیه،
[و وفات علی بن خروف نحوی].[۴]

۶۱۰ : اسیر شدن خوارزم شاه در دست تاتار در جاسوسی و باز خلاص شدن او،
و وفات ابن هبل بغدادی از اطباء، و سلطان مغرب ناصر محمد، و امام ابوالفتح ناصربن عبدالسید مطرزی

۶۱۱ : استیلای عسکر خوارزمیان بر کرمان و مکران،
و حج ملک الاعظم عیسی[۵]،
و بنای برکهٔ مشهورهٔ بلقیس در طریق حج

۶۱۲ : استیلای عسکر گرج بر آذربایجان، و ملک مسعود بر یمن، و خوارزم شاه بر غزنه،
و مقتولی منکلی در جبل فارس،
و استرداد کیکاوس حصار انطاکیه را از فرنگ،
و وفات عبدالقادر رهاوی از حفاظ، و وجیه بن دهان

۶۱۳ : انهزام روم از کیکاوس، و عسکر گرجی از عسکر سلطان شاه،
و وفات ابوالیمن زید کندی، و محمد جاجرمی از فقهاء

۶۱۴ : قصد بد کردن محمد خوارزم شاه خلیفهٔ بغداد را، و رسالت شیخ شهاب الدین،

---

۱. متن هر سه نسخه « ابن طبرزد »
۲. اشکر از قرای مصر است (معجم البلدان)
۳. بیاسه شهر بزرگی در اندلس است (معجم‌البلدان)
۴. فقط در س
۵. احتمالاً مقصود عیسی بن الملک العادل محمد بن ایوب ملقب به شرف الدین ایوبی سلطان شام و از ملوک دانشمند یه است که در سال ۵۷۶ هجری قمری متولد و در ۶۲۴ درگذشته است

و جمعیت فرنگ در عین جالوت،
و طغیان دجله،
و عودت خوارزم‌شاه به جانب خراسان
۶۱۵: انهزام فرنگ از ملک الکامل در جنگ دمیاط[۱]،
و تخریب کردن ملک المعظم[۲] حصار بانیاس را،
و ابتدای فتنهٔ چنگیزیه برای قتل خوارزم‌شاه به سبب قتل تجار و رسل،
و ابتدای دولت بنی ایوب در شام،
و مردن کیکاوس ملک قونیه، و ملک عادل صاحب مصر
۶۱۶: حرکت عسکر مغول از ترکستان و فرار خوارزم شاه به جانب همدان،
و خرابی سور قدس با رأی ملک معظم،
و استیلای فرنگ بر دمیاط بعد از محاصرهٔ طویله،
و وفات ابوالبقاء عکبری، و ابن شاس شیخ مالکیه، و شیخ مجدالدین بغدادی
۶۱۷: استیلای چنگیزیان بر جبل و آذربایجان با قتل و غارت و خرابی سمرقند و کثر دیار کفار،
و وفات شیخ عبدالله یونینی، و ابوالمظفر عبدالرحیم سمعانی، و محمد خوارزم‌شاه در مازندران، و کیکاوس سلجوقی، و خواجه عبدالخالق غجدوانی.
۶۱۸: انهزام جلال‌الدین خوارزمشاه در سند بعد از انهزام فرنگ و انکسار تولی خان در جنگ او،
و انهزام فرنگ از ملک الکامل به زیادتی آب نیل در جنگ دمیاط و گرفتن حصار دمیاط را،
و شهادت نجم‌الدین کبری از مشایخ، و قطب مصر (؟) در نیشابور.
۶۱۹: بنای سور قونیه به مباشرت علاءالدین کیقباد سلجوقی، و ابتدای بنای سور ارزنجان،
و وفات شیخ روزبهان بقلی در شیراز.[۳]
۶۲۰: انهزام عسکر دشت قبچاق و روس در جنگ متمادی چنگیزیان،
و استیلای غیاث‌الدین میرشاه بر کرمان،
و انهزام شریف حسن از ملک مسعود در مکه،
و وفات موفق بن قدامه شیخ قدس، و بدیع الدین احمد قزوینی از کبار شافعیه،

---

۱. مشروح این واقعه را یاقوت در معجم‌البلدان درواژهٔ دمیاط آورده است.
۲. ملک المعظم شرف‌الدین عیسی بن محمد العادل بن ایوب (۵۷۶ ـ ۶۲۴ هـ. ق.) از ملوک ایوبی شام است.
۳. فوت روزبهان بقلی در لغت‌نامهٔ دهخدا در سال ۶۰۶ آمده است.

و یوسف بن یعقوب ملک مغرب

۶۲۱ استیلای جلال الدین بر آذربایجان و رفتن تاتار به فارس و قتل عام بقیهٔ سکان آن اقلیم بعد از تخریب دشت،

و ظهور دولت لرکوچک در لرستان، و آل براق در کرمان،

و رفتن سلیمان شاه از فیساوبامان (؟) و قوم عثمانیه به جانب روم

۶۲۲ استیلای جلال الدین بر بغداد و خرابی دقوق از او،[1]

و استیلای گرجیان بر آذربایجان و غلبهٔ خوارزم شاه در جنگ ایشان،

و خلافت ظاهر بامرالله بعد از موت ناصرلدین الله،

و انقراض بنی ایلدگز در آذربایجان،

و وفات احمد بن یونس از کبار شافعیه

۶۲۳ - استیلای کیقباد بر اطراف آمد و انهزام مسعود ارتقی،

و استیلای جلال الدین خوارزم‌شاه بر فارس و کرمان،

و وفات امام ابوالقاسم عبدالکریم رافعی، و ظاهر بامرالله.

۶۲۴ - انهزام عسکر مغول از جلال الدین در جنگ اصفهان،

و انهزام تکتاش خان از امرای مغول در جنگ چگیر،

و وفات چنگیز فتنه‌گیر در رمضان، و ملک معظم ملک شام، و جوجی خان بن چنگیز خان ملک دشت قبچاق.

۶۲۵ مصالحهٔ فرنگ به ملک الکامل برای قدس، و انتزاع صیدا،

و انهزام جلال الدین در جنگ دنار.

۶۲۶ : تسلیم کردن الکامل، قدس را به فرنگ و محاصرهٔ دمشق،

و ظهور دولت بنی رسول بعد از انقراض بنی ایوب در یمن،

و پادشاهی اوکتای ولد چنگیز،

و وفات یاقوت بن عبدالله رومی[2]

۶۲۷ : استیلای جلال الدین بر اخلاط و نهب و غارت او در بلاد اسلام و انهزامش در جنگ اشرف و کیقباد در آذربایجان،

و گرفتن فرنگ جزیرهٔ میورقه[3] را از موحدین،

و وفات سراج الدین یوسف بن ابی‌بکر سکاکی صاحب المفتاح.

۶۲۸ . استیلای مغول بر مراغه و قتل عام

---

۱. کت «و خروج برقوقا از آنجا». دقوق و دقوقاء شهری است میان بغداد و اربل (معجم البلدان).

۲. زرکلی در الاعلام فوت یاقوت را در ۶۲۳ نوشته است (ج ۹، ص ۱۵۷).

۳. میورقه جزیره‌ای است در سمت مشرق اندلس (معجم البلدان).

سکان آن بلده،
و انقراض دولت خوارزمشاهیان در ماوراءالنهر و خراسان به غیبت جلال الدین بعد از انهزام او در جنگ مغول،
و وفات یحیی بن المعطی از نحات.

۶۲۹: نزول تاتار به شهر زور و استعداد حلبه،
و رفتن اوکتای قاآن به تسخیر ختا،
و غرقه شدن سلیمان شاه در معبر قلعهٔ جعبر[1]،
و وفات جلال الدین خوارزم شاه، و موفق الدین عبداللطیف بغدادی، و ابوبکر بن نقطه از حفاظ.[2]

۶۳۰: گرفتن کامل حصار آمد را از مودود،[3]
و استیلای سلاجقهٔ روم بر رقه و رها و حران،
و انقراض دولت بنی آق سنقر در موصل،
و ظهور دولت بنی مرین در مغرب،
و وفات ادریس بن یعقوب ملک اندلس،
و عزالدین ابن اثیر جزری صاحب «کامل»

۶۳۱: انهزام ملک کامل در جنگ علاءالدین ملک روم،
و سلطنت بدرالدین لؤلؤ در موصل،
و بنای مستنصریه در بغداد،
و وفات سیف الدین آمدی، و محمد بن عمر قرطبی، و شیخ بهاءالدین ولد پدر مولانای روم.

۶۳۲: وفات عمر بن الفارض، و شهاب الدین عمر سهروردی، و غانم مقدسی از کبار مشایخ، و ابن شداد الحلبی[4] از علماء، و ابوحفص عمر مدکانی از کبار حنفیه

۶۳۳: گرفتن اسپانیه شهر قرطبه را از اهل اسلام،
و انهزام عسکر مغول در جنگ اربیل،
و خرابی حصار رها به دست کامل،
و رفتن گیوک ولد اوکتای به تسخیر دیار روس و بلغار،
و وفات ابن دحیه عمر کلبی از حفاظ

۶۳۴: استیلای تاتار بر حصار اربیل و قتل عام اهل آن بلده،
و وفات ابوالربیع کلاعی از حفاظ، و علاءالدین کیقباد سلجوقی.

۶۳۵: وصول لشکر تاتار به دقوق[5] و

---

۱. جعبر قلعه‌ای است در کنار فرات بین بالس و رقه نزدیک صفین (مراصد الاطلاع و معجم البلدان).
۲. کت: «ابن نقطه از حفاظ».
۳. مقصود زکی الدین مودود آخرین فرد از حکام ارتقیهٔ کیفا است.
۴. کت: «جبی».
۵. دقوق = دقوقاء = دقوقی شهری است میان بغداد و اربل (منتهی الارب).

انهزام جیش بغداد،
و گرفتن اسپانیه شهر بلنسیه[1] را از اهل اسلام،
و ابتدای طبقهٔ ثالثهٔ باوندیه و خروج حسام الدوله اردشیر،
و شهادت اسماعیل بن محمد المعروف به کمال اصفهانی، و وفات سلطان مصر الکامل محمد.
۶۳۶ : آبادانی هرات با فرمان اوگتای قاآن،
و وفات امام جمال الدین حصیری[2] از کبار حنفیه.
۶۳۷ : استخلاص ملک ناصر داود ملک شام حصار قدس را از فرنگ،
و وفات ابن الدبیثی از حفاظ، و ابن مستوفی الاربلی، و ضیاءالدین بن اثیر
۶۳۸ : تسلیم کردن ملک صالح حصار شقیف[3] را به فرنگ، و محبوس عزالدین عبدالسلام[4] و ابن حاجب برای عترض،[5]
و ابتدای دولت آل چنگیز در ماوراءالنهر،
و وفات شیخ محیی الدین بن عربی، و جغتای خان بن چنگیز خان
۶۳۹ : بنای قلعهٔ روضه در برابر مصر قدیم به حکم ملک صالح ایوبی برای اسکان غلامان اتراک و باعث شدن استیلای ترک بر مصر،
و استیلای مغولان بر لاهور[6] و مقتول بهرام‌شاه،
و وفات ابن یونس از فقهای موصل، و اوگتای قاآن،
۶۴۰ : خلافت مستعصم بعد از فوت مستنصر،
و مردن قاضی افضل الدین محمد بن ناماوار خونجی[7] صاحب الکشف.
۶۴۱ : استیلای کفار تاتار بر غالب بلاد روم بعد از انهزام کیخسرو در جنگ ارزنجان،

۱. کذا : « ملطه »
۲. کذا : « جلال الدین حصری »
۳. شقیق نام قلعه‌ای بوده در حدود عسقلان. (الفت‌نامه دهخدا) در لغت‌نامهٔ دهخدا ضمن شرح حال ملک صالح بن کامل نامی از قلعهٔ شقیف برده شده که ملک صالح آن را به کفار فرنگ باز گذاشت
۴. عزالدین عبدالسلام بن احمد مقدسی ابن غانم متوفی ۶۸۷
۵. ابن حاجب جمال الدین ابوعمرو عثمان بن عمر بن ابی‌بکر نحوی ۵۷۰ تا ۶۴۶ هـ ق. برای اطلاع بر محبوسی وی نیز رجوع شود به لغت‌نامهٔ دهخدا در شرح حال ملک صالح بن ملک کامل.
۶. کذا : « اهواز »
۷. در سال وفات وی اختلاف است. سیوطی وفات او را در ۶۴۲ و قاموس الاعلام ترکی ۶۴۶ و مؤلف در ۶۴۰ می‌داند. کشف هم اشاره به یکی از کتب او به نام «کشف الاسرار فی الطبیعی» است.

و وفات شیخ رضی‌الدین علی بابا از کبار مشایخ مروین.

۶۴۲: انهزام ملک صالح ملک دمشق در جنگ ملک صالح ایوبی در عسقلان[1] و اسیر شدن ملک فرنگ حاکم قدس در آن جنگ، و استرداد صالح قدس را بعد از آن،

و پادشاهی گیوک خان و شوکت قسیسان به سبب آن،

و وفات شمس الائمه [محمد بن] محمد بن عبدالستار کردری از کبار حنفیه

۶۴۳: محاصرهٔ خوارزمیان حصار دمشق را پنج ماه،

و پاره شدن پیراهن کعبه از بادهای تند،

و وفات ابن صلاح شهرزوری، و علم الدین سخاوی، و ضیاءالدین مقدسی، و ابن النجار بغدادی، و ابن یعیش (یعیش) عرفی.

۶۴۴: انهزام عسکر خوارزمیان از عسکر دمشق و ترکمان در جنگ بحیرهٔ حمص و مقتولی برکه خان سر عسکر خوارزم،

و انقراض دولت ایوبیه در دمشق،

و ظهور دولت ملوک کرت در خراسان،

و وفات غیاث الدین کیخسرو سلجوقی

۶۴۵: استرداد مسلمانان، عسقلان و طبریه را از فرنگ،

و وفات ابوعلی عمر شلوبینی از نحات، و محمد بن محمد حسام الدین اخسیکتی صاحب المنتخب، و امام علاءالدین زاهد.

۶۴۶: مقتولی علی معتضد موحدی در محاصرهٔ تلمسان،

و وفات ابن بیطار مالقی، و ابن حاجب مالکی، و علی بن جابر نحوی، و جمال الدین قفطی وزیر، و محمد بن هشام الخضری (خضراوی) از نحات، [و وفات شمس تبریزی][2]

۶۴۷: انهزام فرنگ از اهل مصر در جنگ منصوره،

و مستولی شدن کفار بر حصار دمیاط،

و غارت کردن تاتار اطراف عراق را،

و ظهور دولت الوغ خانیه در هند،

و وفات ملک صالح ایوب.

۶۴۸: اسیر شدن قرال فرنسه با بیست هزار کفار بعد از انهزام فرنگ در جنگ منصوره و استرداد حصار دمیاط از فرنگ،

و انهزام عسکر مصر از عسکر شام در

---

[1] برای اطلاع از کم و کیف این جنگ رجوع شود به لغت نامهٔ دهخدا، شرح حال ملک صالح بن ملک کامل بن ملک عادل.

[2] فقط در کت.

جنگ عباسیه،
و مقتولی توران شاه آخر ایوبیه در مصر،[1]
و پادشاهی منگو قاآن.
۶۴۹: ابتدای ظهور ترک در مصر، و تولیت شجرالدر زوجهٔ ملک صالح و استقلال ملک المعز اول ملوک اتراک بعد از ترویج شجرالدر،
و وفات محمد بن عمرون شارح مفصل[2]
۶۵۰ وصول مغول به دیاربکر با نهب و غارت،
و وفات امام صغانی، و سعدالدین حموی از کبار مشایخ
۶۵۱: بنای بلدهٔ باغچه سرای به حکم باتو بن جوجی خان،[3]
و وفات امام کمال الدین بن ملکانی (الوسدکانی)، و ابوالعباس احمد المعروف به ابن الحاج اشبیلی صاحب المؤلفات.[4]
۶۵۲: انقراض دولت بنی ایوب در مصر به مخلوعی اشرف موسی،
و استقلال اتراک به سلطنت معز آیبک، و وفات عبدالحمید خسروشاه، و صدرالدین محمد بن عباد خلاطی صاحب تلخیص الجامع، و امام بکبرس از امراء.
۶۵۳: استرداد یونانیان روم شهر قسطنطیه را از فرنگ،
و انهزام عسکر مرتضی عمر موحدی در محاصرهٔ فاس از مغلطهٔ اسب سرکش،
و پادشاهی برکه خان بعد از موت باتو در دشت،
و ابتدای دولت چنگیزیان در خراسان و در دشت قبچاق
۶۵۴: ظهور آتش سرخ در نواحی مدینهٔ منوره،
و غرق بغداد بعد از طغیان دجله،
و حریق مسجد رسول ﷺ،
و استیلای هولاگو بر حصار الموت و ری، و انقراض دولت ملاحده در قهستان،
و وصول مغول به روم،
و وفات نجم دایه، و سبط ابن الجوزی

---

۱. برای اطلاع بر شرح احوال تورانشاه ملک معظم شمس الدوله فخرالدین بن نجم الدین ایوب رجوع شود به قاموس الاعلام ترکی، ج۳، ص ۱۶۸۲

۲. حاجی خلیفه در کشف الظنون هنگام معرفی کتاب «مفصل» زمخشری به شرح ابن عمرون چنین اشاره می‌کند: «و محمد بن محمد المعروف بابن عمرون الحلبی المتوفی سنة ۶۴۹ تسع و اربعین وست مائه».

۳. کذا و مراد «جوجی خان» و این مسلماً غلط است چون جوجی در ۶۲۴ هـ ق مرده است

۴. رجوع شود به دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ذیل ابن حاج اشبیلی

۶۵۵. مردن منکو قاآن،
و سلطنت منصور ترکی بعد از مقتولی معز،
و آمدن ایلچیان هولاکو به بغداد،
و فتنهٔ عظیمه در بین شیعه و سنیان در بغداد،
و وفات ابن باطیش از شافعیه، و ابوالمؤید محمد بن محمود خوارزمی
۶۵۶. استیلای هولاکو بر عراق در محرم
و انقراض آل عباس به مقتولی مستعصم خلیفه و اکثر اهل بغداد،
و وفات ابوالعباس احمد بن فرح قرطبی،
و زکی‌الدین عبدالعظیم منذری از حفاظ،
و ابوالحسن شاذلی، و ابن علقمی وزیر
۶۵۷: نزول هولاکو بر آمد، و رفتن عسکر مغول به تسخیر قلاع شبانکاره به اغوای اتابک ابوبکر بن سعد،
و خرابی بندهٔ ایج بعد از مقتولی مظفرالدین محمد شبانکاره‌ای،
[و رفتن عسکر مغول به تسخیر قلاع ماردین و رها و بیرة‌الفرات]؛[1]
و پادشاهی مظفر قدوز بعد از خلع منصور علی
۶۵۸. وصول هولاکو به حلب با نهب و غارت و مقتولی اکثر اهل حلب و حماه و حمص،
و انهزام کتوقا سرعسکر هولاکو از ملک المظفر سلطان مصر در جنگ عین جالوت،
و پادشاهی بیبرس و قبلای قاآن و بنای خان بالغ به حکم او،[2]
و وفات ابن امین‌الدوله.
۶۵۹: رجوع تاتار به غارت حلب و حماه و انهزام ایشان بار دیگر در جنگ حمص،
و ثبوت نسب مستنصر احمد عباسی و بیعت اعیان برای خلافت،
و ابتدای دولت عباسیه در مصر،
و وفات سعید بن مطهر باخرزی
۶۶۰: گرفتن تاتار حصار موصل را به خدعه و مقتولی اهل بلد،
و انهزام مستنصر احمد عباسی از قراسما در جنگ انبار و غیبت او،
و وفات عزالدین بن عبدالسلام، و کمال‌الدین ابوحفص عمربن عدیم مورخ حلب
۶۶۱: انهزام هولاکو از برکه خان در جنگ دشت،
و انقراض دولت بنی‌ایوب در حمص، و

[1] فقط در س
[2] خان بالغ = پکن، مروری.

آل سلغر در فارس و کرمان،

و وفات عبدالرزاق رسعنی[1] المفسر و امام شهاب الدین فضل الله توریشتی.

۶۶۲ : تعیین قضات مذاهب اربعه در مصر به حکم ملک ظاهر بیبرس.

۶۶۳ : انهزام کفار اسپانیه در جنگ ابن احمر از ملوک طوایف و اسیر شدن قرال با دو هزار کافر،

و استرداد سلطان مصر حصار قیساریه و ارسوف را از فرنگ،

و وفات هولاکو و پادشاهی اباقا

۶۶۴ : انهزام اباقا از برکه خان در جنگ دشت،

و استرداد ملک ظاهر حصار صفد و طرابلس را از فرنگ،

و مقتولی سلیمان بن کیخسرو سلجوقی به حکم اباقا[2]

۶۶۵ : وفات ابوشامه عبدالرحمن مورخ شام، و شیخ اسماعیل کورانی، و برکه خان در دشت، و سلطان مغرب عمرالقیسی

۶۶۶ : گرفتن بیبرس سلطان مصر حصار انطاکیه و یافا را با سیف و قلعهٔ شقیق[3] را با امان،

و وفات کیقباد سلجوقی،[4] و امام حمیدالدین علی ضریر از کبار حنفیه.

۶۶۷ : انقراض دولت موحدین در مغرب،

و وفات ابن رفیق در عید از کبار شافعیه.

۶۶۸ : انهزام عسکر غیاث‌الدین براق خان از عسکر اباقا در جنگ هرات،

و اختلاف حال اولاد جغتای،

و استیلای یعقوب مرینی بر مراکش،

[و حج ملک ظاهر بیبرس،

و وفات احمد بن عبدالدایم از مشایخ حدیث].[5]

۶۶۹ : استرداد سلطان مصر، حصن اکراد و عکا را از فرنگ،

و غرقه شدن دمشق از طغیان انهار،

و مقتولی ادریس بن قتاده در جنگ ابونمی شریف،

و وفات شیخ عبدالحق ابن سبعین از

---

۱. در نسخه‌ها «ربعی». رسعنی منسوب به رأس عین است که شهری است میان حران و نصیبین (منتهی الارب).

۲. این پادشاه سلجوقی رکن‌الدین قلج ارسلان بن کیکاوس بوده نه سلیمان بن کیخسرو.

۳. شقیق نام قلعه‌ای بوده در حدود عسقلان.

۴. همان قلج ارسلان است که در تعلیقات آخر همین کتاب توضیح داده می‌شود. مرگ او در ۶۶۳ یا ۶۶۵ نوشته‌اند.

۵. فقط در متن.

مشایخ مرسیه، و ابن عصفور از نحات اشبیلیه

۶۷۰: خراب شدن حران از غارت تاتار، و عقد مجلس ثبوت خلافت حاکم احمد عباسی،

و تجدید سلطنت ملک ظاهر در مصر،

و وفات عبدالرحیم بن یونس از شافعیه

۶۷۱: انهزام مغول از سلطان مصر در جنگ محاصرهٔ بیره جک،

و استیلای محمود قلهاتی به جزیرهٔ هرمز و ابتدای دولت او،

و وفات شیخ صدرالدین محمد بن اسحاق قونوی از کبار مشایخ، و امام علم الدین قاسم لورقی

۶۷۲: انقراض دولت بنی عبدالمؤمن در مغرب،[1]

و وفات جمال الدین محمد بن مالک از نحات، و خواجه نصیرالدین محمد طوسی از مشاهیر جهان، و سراج الدین محمود ارموی قاضی قونیه از کبار علماء، و جلال الدین محمد بلخی المعروف به ملا خداوندگار در قونیه.

۶۷۳: وفات امام منصور بن سلیم از حفظ، و امام ابوالحسن علی بن سعید مغربی مورخ مشهور، و خواجه عماد فقیه از کبار شعرای فرس در کرمان.[2]

۶۷۴: وفات تاج الدین علی بن انجب بن ساعی مورخ مشهور در بغداد.

۶۷۵: انهزام معین‌الدین سردار مغول از ملک ظاهر در جنگ البستان[3]،

و انهزام رومیان در جنگ اباقا،

[و وفات شهاب تلعفری از شعراء][4]، و سیدی احمد بدوی.

۶۷۶: سلطنت ملک السعید محمد برکه بعد از موت پدرش ظاهر بیبرس،

و مقتول معین الدین پروانه به حکم اباقا،

و وفات ملک شمس الدین کرت، و اسماعیل حضرمی از کبار علمای یمن.

۶۷۷: وفات ابوموسی عیسی الجزولی از کبار نحات

۶۷۸: سلطنت منصور قلاوون بعد از وفات سعید، و خلع سلامش،

و وفات شمس‌الدین محمد بن محمود اصفهانی شارح محصول

---

۱ بنی عبدالمؤمن همان موحدین هستند.

۲ این تاریخ مشتبه است، عماد فقیه در سال ۷۷۲ یا ۷۷۳ درگذشته است.

۳ مقصود از معین‌الدین، سردار مشهور مغول معین‌الدین پروانه و عوض از ملک ظاهر، ملک ظاهر بیبرس رکن‌الدین بندقداری است و دربارهٔ این واقعه رجوع شود به تاریخ مغول مرحوم عباس اقبال آشتیانی (ص ۲۱۳ تا ۲۱۵)

۴ فقط در بش

۶۷۹: وفات تقی الدین منصور بن فلاح یمنی صاحب مغنی در نحو
۶۸۰: انهزام منکوتمر سرعسکر مغول از سلطان مصر در جنگ حمص،
و مردن اباقا پادشاه مغول،
و استیلای رکن الدین غوری بر قندهار،
و وفات احمد بن یوسف کواشی المفسر،
و ارطغرل غازی جد آل عثمان در خطهٔ بید با روایت تاج التواریخ
۶۸۱: دخول علامهٔ شیرازی به مصر با رسالت از طرف احمد بن هولاکو،
و وفات شمس الدین احمد بن خلکان المورخ، و منکوتمر سرعسکر مغول، و امام ابوالمحامد محمود لؤلؤ شارح منظومه[۱]، [و حسین بن ایاز نحوی صاحب قواعد]
۶۸۲: سیل عظیم و غرقهٔ دمشق،
و انهزام ارغون بن اباقا از سلطان احمد در جنگ آذربایجان، و مقتولی کیخسرو سلجوقی به حکم او،
و پادشاهی مسعود بن کیکاوس به حکم ارغون در سال آینده.
۶۸۳: مقتولی سلطان مغول احمد بن هولاکو، و علاء الدین عطاملک الوزیر،
و پادشاهی ارغون،
و وفات ابو الفضل عبدالله الموصلی صاحب المختار، و ناصرالدین احمد بن منیر اسکندری،
و مقتولی شمس الدین محمد صاحب دیوان وزیر مغول.
۶۸۴: استرداد قلاوون حصن مرقب را،
و وفات محمد برهان الدین نسفی، و امام رضی‌الدین محمد استرابادی شارح کافیه، و شهاب الدین احمد قرافی از کبار علمای مصر
۶۸۵: وفات علامه ناصرالدین عبدالله بن عمر المعروف بالقاضی البیضاوی.
۶۸۶: وفات محمد بدرالدین بن جمال الدین بن مالک از کبار نحات، و شیخ ابوالعباس احمد بن عمر مرسی خلیفهٔ شیخ شاذلی.
۶۸۷: ولادت سلطان اورخان،
و انهزام کفار از عثمان غازی در جنگ اینه کول و شهادت کوندز آلپ و فتح قره‌حصار،
و وفات علی قرشی صاحب موجز شیخ

---

۱ حاجی خلیفه در کشف‌الظنون هنگام معرفی کتاب «منظومة النسفی» درباره این شرح چنین می‌نویسد: «ابوالمحامد محمود بن محمد بن داود لؤلؤی بخاری افشنجی را شرحی است که آن را «الحقائق» [حقائق المنظومه] نام کرده است. برای نوشتن آن بیش از هفت سال وقت صرف کرده و به سال ۶۶۶ آن را به پایان برده است. وی به سال ۶۷۱ از دنیا رفته است.»

اطباء در مصر.

۶۸۸: انقراض ملوک شبانکاره در فارس،
و استرداد قلاوون حصار طرابلس را با سیف و هدم حصار برای قطع طمع کفار،
و تشریف سلجوقیان، عثمان غازی را به طبل و علم و منشور ایالت و استیلای او بر کوپری حصار،
و وفات شمس الدین محمود اصفهانی [1]

۶۸۹: سلطنت ملک اشرف بعد از موت قلاوون،
و انقراض دولت الوغ خانیه،
و ظهور دولت فیروز شاهی در هند.

۶۹۰: عمارت قلعهٔ حلب به حکم اشرف خلیل،
و پادشاهی گیخاتو،
و استرداد اشرف، حصن عکا را و هدم حصار مزبور، و فرار کفار از صیدا، و انقطاع کفار لئام از سواحل شام،
و وفات حکیم سویدی رئیس اطباء،
و سلامش بن ظاهر سلطان مصر، [2] و ارغون بن اباقا.

۶۹۱: انقراض دولت بنی‌ایوب در حلب. [3]
و فتح قلعة الروم در کنار فرات از ارمنیان به دست اشرف خلیل،
و وفات جلال الدین عمر خبازی صاحب مغنی، و مصلح الدین شیرازی المعروف به شیخ سعدی. [4]

۶۹۲: ظهور آتشی بار دیگر در حوالی مدینهٔ مشرفه،
و انقراض دولت چنگیزیه در توران،
و وفات قاضی فاضل محیی الدین ابن عبدالظاهر ادیب مصر

۶۹۳: سلطنت کتبوغا بعد از موت ملک ناصر محمد و اشرف خلیل،
و انقراض دولت اتابکان کوچک از

---

۱. وفات شمس الدین محمود اصفهانی به سال ۷۴۶ بوده نه ۶۸۸.

۲. ملک عادل بدرالدین سلامش.

۳. سال انقراض ایوبیان در کتب مختلف با روایات گوناگون آمده است.

۴. در حاشیهٔ دو نسخهٔ متن و در این ماده تاریخ برای فوت سعدی نوشته شده است:

همای روح پاک شیخ سعدی
چو در پرواز شد از روی اخلاص
مه شوال بود و شام جمعه
که در دریای رحمت گشت غواص
یکی پرسید سال فوتش گفتم
زخاصان بود از آن تاریخ شد «خاص» = ۶۹۱

لرستان،
و ظهور «چاو» به جای درهم و دینار از ورق مربع برای ضرورت،
و اشراف گیخاتو بر ایران،
[و وفات محمد خوئی از کبار شافعیه][1]
۶۹۴: قلت آب نیل و غلای مفرط در مصر،
و پادشاهی تیمور قاآن بعد از وفات قبلا،
و جلوس بایدوخان بعد از مقتولی گیخاتو، و پادشاهی غازان خان بعد از ابهرام و مقتولی بایدو،
و وفات محب‌الدین طبری شیخ حرم مکه، و احمد بن علی ساعاتی صاحب المجمع،
و اسلام مغولان
۶۹۵: غلای مفرط در مصر و شام،
و مقتولی فیروز شاه ملک هند در اگره،[2]
و وفات سراج‌الدین وراق ادیب مصر، و ابوهلال حسن عسکری از ادباء[3]
۶۹۶: انقراض دولت اتابکان یزد از فروع کاکویه،
و پادشاهی منصور لاچین بعد از خلع کتبوغا[4] در مصر،
۶۹۷: طرح سای شب غازان در تبریز،
و پادشاهی علاءالدین کیقباد به حکم غازان،
و وفات ابن واصل حموی، و ظهیرالدین علی بن محمد کازرونی مورخ بغداد،[5] و شیخ اوحدی ناظم جام جم در اصفهان،
و عفیف‌الدین مسعود.
۶۹۸: سلطنت ملک ناصر محمد بعد از مقتولی منصور لاچین،
و ابهرام کفار در وقعهٔ سور نیلوفر بنت تکفور بعد از انحصار،
و وفات ابن نحاس نحاس از نحاة، و ابن نقیب مقدسی، و المظفر محمود آخر ملوک حماه،[6] و یاقوت المستعصمی از خطاطین مشهور و کتاب
۶۹۹: ابهرام ملک ناصر پادشاه مصر در جنگ سلطان مغول غازان خان در میان حمص و سلامیه،[7] و استیلای غازان بر بلاد شام،
و ظهور دولت آل عثمان در روم، [و انقراض دولت سلجوقیه][8]،

---

۱. فقط در متن.
۲. متن و س: «بهرکوه».
۳. فوت ابوهلال عسکری سیصد سال قبل از این تاریخ یعنی در ۳۹۵ بوده است.
۴. ک: «کیقباد».
۵. ک: «محمد علی کازرونی».
۶. محمود مظفر ثالث آخرین فرد از ایوبیان حماه (۶۸۳ تا ۶۹۸).
۷. برای اطلاع بیشتر از این واقعه رجوع شود به تاریخ مغول، ص ۲۷۱ و ۲۷۲.
۸. فقط در ک. مقصود سلاجقهٔ روم هستند که در سال ۷۰۰ منقرض شدند.

و فتح بیکه جک و اینه گول [به دست عثمان خان خوندگار] [1]

و وفات ابوالعباس احمد بن فرح اشبیلی

۷۰۰ : ابتدای نماز جمعه در مصر با فرمان محمد بن قلاوون،

و هجوم غازان خان بر شام،

و ظهور دولت آل قرامان بعد از انقراض اتابکان بزرگ در لرستان (؟)

و وفات علاءالدین اسود شارح وقایه در ازنیق.

۱ فقط در کت

جدول وقایع مائهٔ ثامنه از تاریخ هجرت نبوی صلی الله علیه و آله

۷۰۱: وضع تاریخ ایلخانی،
و ابطال کردن ابن تیمیه نماز رغائب را در دمشق،
و انهزام عسکر مغول در جنگ عظیم علاءالدین پادشاه هند،
و انهزام کفار از عثمان غازی در جنگ قون حصاری،
و وفات حاکم بامرالله عباسی، و ابویمن محمد از شرفای حجاز
۷۰۲: انهزام غازان از سلطان مصر ملک ناصر در جنگ دمشق،
و فتح جزیرهٔ عورت در ساحل طرسوس،
و زلزلهٔ عظیمه در مصر،
و فتح قلعهٔ کتیبه[1] به دست عثمان غازی،
و وفات تقی‌الدین ابن دقیق از کبار شافعیه
۷۰۳: وبای عام جمیع چهارپایان،
و پادشاهی محمد خدابنده،
و وفات غازان خان در همدان، و شهاب الدین ابوبکر شاعوری از نحات یمن[2].
۷۰۴: وفات علم الدین عراقی المفسر، و شرف الدین عبدالمؤمن دمیاطی از حفاظ
۷۰۵: انهزام سلطان محمد خدابنده در جنگ گیلان،
و عقد مجلس برای ابن تیمیه در مصر،
و پادشاهی فخرالدین کرت بعد از موت رکن الدین
۷۰۶: مقتولی یوسف مرینی در محاصرهٔ تلمسان،[3]
و انقراض دولت آل براق در کرمان،
و پادشاهی غیاث‌الدین بعد از فخرالدین کرت.
۷۰۷: اظهار کردن سلطان محمد خدابنده شعار مذهب امامیه یعنی تشیع را به تعلیم شیخ جمال الدین مطهر حلی،[4]
و فتح ناحیه مرمره به دست عثمان

---

۱. کتیبه قلعه‌ای است به حمیر (لغت نامهٔ دهخدا).
۲. اعلام زرکلی و معجم المؤلفین و ریحانة‌الادب و لغت نامه دهخدا وفات شاعوری را در ۷۰۳ آورده‌اند.
۳. در نسخهٔ مرجع، جزء وقایع سال ۷۰۳ آورده است. یوسف مرینی در ۶۸۵ از حکومت ساقط شده (طبقات سلاطین اسلام، ص ۴۹).
۴. نش و مر [illegible] اظهار کردن خدابنده شعار شیعه را به اضلال ابن مطهر.

العازی،
و وفات شهاب الدین احمد قاضی عسکر دمشق از کبار حنفیه.
۷۰۸: استیلای فرنگ بر جزیرهٔ رودس، و انقطاع ولایت تکفور استنبول از آن دیار،
و فتح بلدهٔ کمه و آنچه حصار بر دست عثمان العازی،
و سلطنت مظفر بیبرس بعد از خلع ناصر محمد
۷۰۹: انهزام اسپانیه از نصر بن احمد در جنگ عرناطه،
و سلطنت ناصر بعد از خلع و کشتن بیبرس،
و طرح بنای سلطانیه به حکم خدابنده،
[و وفات تاج الدین احمد بن عطاء الله صاحب الحکم، و شیخ فخرالدین عراقی در دمشق یا قول دولت شاه][1]
۷۱۰ وفات علامه قطب‌الدین محمود شیرازی در تبریز، و شمس‌الدین ابوالعباس احمد سروجی صاحب الغایه، و نجم‌الدین احمد بن الرفعه از کبار شافعیه
۷۱۱. اتمام بنای سلطانیه،
و وفات ابن ابی حمزه خطیب غرناطه، و قاضی جمال‌الدین محمد بن مکرم انصاری صاحب لسان العرب، و امام حسام الدین حسین بن علی سغناقی
۷۱۲: فتح کیوه به دست عثمان غازی،
و حج ملک ناصر محمد سلطان مصر،
و وفات بهاءالدین احمد بن جلال الدین محمد الشهیر به «سلطان ولد» در قونیه
۷۱۳. فتح حصار ادرنوس به دست اورخان،
و وفات همام الدین تبریزی از کبار شاگردان خواجه نصیر طوسی
۷۱۴: مقتولی اهل دیسر در غارت عسکر حلب،
و مقتولی عطیفه شریف مکه در جنگ برادرش حمیضه از شرفای مکه،
و وفات سید رکن الدین صاحب متوسط
۷۱۵: سلطان شدن شمعه به سلطنت ابوسعید بهادر بعد از وفات یافتن سلطان محمد خدابنده،
و ظهور ملوک الطوایف در روم،
و وفات نجم الدین سلیمانی طوفی از کبار حنابله در مصر،
[و غارت حاکم شام، ملطیه را،
و اتمام بنای قیساریه،
و انهزام حمیضه از جنگ برادرش رمیثه

---
[1] فقط در متن.

نام از شرفنامه] [1]

۷۱۶ : استیلای عثمان‌خان غازی بر حصار بروسه و بنای حصار به جهت تعجیز کفار،

و انهزام کفار از مسلمانان در جنگ غرناطه،

و مقتولی خواجه رشیدالدین فضل الله الوزیر، و امیر یساول سرعسکر خراسان در جنگ اسنوق (اپسنبوقا) در نهر مرغاب،

و فوت علاءالدین کیقباد در بعض روایات

۷۱۷ : غارت کردن نایب شام، ملطیه را

۷۱۸ : غلای عظیم در بلاد جزیره،

و ممنوع شدن اهل نجوم از کتابت احکام در دمشق،

و انقراض دولت خلجیه از ملوک هند، [2]

و ظهور دولت تغلق شاهیه.

۷۱۹ : انهزام ایرنجین در جنگ قرآن،

و انهزام اسپانیه از غالب بالله بن احمد در جنگ غرناطه و مقتولی هشتاد هزار کفار،

و انهزام امرا از ابوسعید و ملقب شدن به بهادر برای دلاوری در آن جنگ، [3]

و وفات فخرالسادات حسین بن عالم حسینی در هرات.

۷۲۰ : محبوسی ابن تیمیه در حصار دمشق،

و واقع شدن غرقه در روز جمعه.

۷۲۱ : وفات قاضی جمال الدین احمد ریمی از کبار علمای یمن.

۷۲۲ : وفات امام رضی الدین طبری عالم مکه.

۷۲۳ : فتح قونوریا و آق یاری،

و وفات عبد لرزاق کمال الدین ابن فوطی مورخ آفاق.

۷۲۴ : ابتدای دولت بنی‌عمار در طرابلس مغرب، [4]

و فتح برلی و قاندری به دست امرای عثمانیه [5]

۷۲۵ : غرقه شدن بغداد از طغیان آب دجله،

و پادشاهی تغلق خان محمد بعد از وفات

---

۱. نش ندارد ۲. در کت : « ابتدای دولت خلجیه از ملوک هند ».

۳. برای اطلاع از این واقعه رجوع شود به تاریخ مغول استاد عباس اقبال آشتیانی، صفحه ۳۲۳ به بعد.

۴. برای اطلاع بر احوال این خاندان که از ۷۲۴ تا ۸۰۲ بر طرابلس غرب حکومت کردند رجوع شود به قاموس الاعلام ترکی [ذیل بنی عمار]

۵. برای اطلاع بر این فتوحات آل عثمان رجوع شود به تاریخ امپراطوری عثمانی (ص ۸۴ و ۸۵)

پدرش تغلق ملک هند،
و وفات شهاب محمود الحلبی، و امیر رکن الدین بیرس المورخ، و امیر کلام خسرو دهلوی،[1] و محمد بن احمد الشهیر به «نظام اولیاء» در هند
۷۲۶: جلوس اورخان بعد از وفات عثمان خان،
و فتح بروسه و یلاق آباد،
و محبوس ابن تیمیه در دمشق،
و وصول آب عرفات به مکه،
و وفات جمال الدین ابن مطهر حلی، و قطب الدین جوینی
۷۲۷. وضع قوانین عثمانیه بارأی علاءالدین پاشا،
و فتح ازنکمید[2] به دست رقجه قوجه، و انهزام کشلوخان (کشلوخان) صاحب ملتان در جنگ الوغ خان،
و وفات ادهبالی، و کمال الدین بن زملکانی.
۷۲۸: تجدید بام کعبه،
و ظهور دولت بنی چوپان در آذربایجان
و فتح آیدوس بر دست عبدالرحمن غازی،
و مردن تقی‌الدین ابن تیمیه در محبس دمشق
۷۲۹: تعیین کسوت جیش عثمانی و ضرب سکه،
و وفات علاءالدین قونوی، و امام علاءالدین عبدالعزیز بن احمد بخاری صاحب الکشف و التحقیق، و غیاث لدین کرت،
و پادشاهی شمس‌الدین کرت.
۷۳۰: وضع زمرهٔ ینگچریان درگاه عالی،
و پادشاهی حافظ الدین کرت،
و وفات تاج الدین محمد بن متوج مورخ مصر
۷۳۱: وصول نهر ساجور به حلب،
و فتح ازنیق به دست سلطان اورخان،
و طغیان اتباع شریف و مقتولی امیر حاج با جمعی کثیر از حجاج،
و وفات فخرالدین عثمان ترکمانی حنفی شارح جامع الکبیر.
۷۳۲: فتح مدونی و کونیک به دست سلیمان پاشا،
و وفات ابراهیم بن عمر جعبری شیخ القراء، و رضی الدین ابراهیم منطقی، و

---

۱. در حاشیه نسخه‌های متن و مر این ماده تاریخ برای امیر خسرو دهلوی نوشته شده است:
شد «عدیم المثل» یک تاریخ او
دیگری شد «طوطی شیرین مقال»

۲. ازنکمید = ازمید

ملک المؤید اسماعیل الایوبی صاحب حماه[1]،

و پادشاهی معزالدین کرت.

۷۳۳: ظهور دولت آل مظفر در فارس،

و وفات امام هبةالله ترکستانی از کبار حنفیه، و شهاب الدین احمد نویری المورخ، و بدرالدین محمد بن جماعه، و عاشق پاشا[2].

۷۳۴: فتح کملیک،

و وفات ابن سید الناس از حفاظ،

و سیل عظیم در مدینه.

۷۳۵: فتح بالی کسری و قره‌سی و برغمه با صلح،

و وفات قطب‌الدین حلبی، و اسحاق بن جبرئیل الشهیر به شیخ صفی‌الدین اردبیلی.

۷۳۶: فتح قزلجه طوزله،

و بنای جامع بروسه،

و وفات شیخ رکن الدین علاءالدوله احمد سمنانی، و ابوسعید بن خدابنده سلطان مغول،

و پادشاهی ارپاخان و پریشانی دولت چنگیزیان به مقتولی ارپا، و [کشته شدن شرف الدین] امیر محمود شاه اینجو به حکم ارپا[3]

۷۳۷: فتح بلاد آیدین با صلح،

و ظهور دولت سربداران در سبزوار، و دولت ایلخانیه[4] در عراق به استیلای امیر شیخ حسن بزرگ جلایری بر آذربایجان و بغداد

۷۳۸: فتح آزانو و امرودایلی،

و وفات احمد بن برهان حلبی از کبار حنفیه، و امیر تیمورتاش بن چوپان[5] و پادشاهی ولدش شیخ حسن.

۷۳۹: زلزلهٔ عظیمه در طرابلس،

و وفات جلال الدین خطیب دمشق، و مستکفی سلیمان العباسی در مصر، و علی بن بلبان مصری از علماء و امراء

۷۴۰: نزول آتش از آسمان به سواحل شام و احتراق اماکن کثیره،

---

۱. این ملک المؤید اسماعیل ایوبی همان ابوالفدء مورخ معروف است.

۲. مؤلف قاموس الاعلام ترکی فوت عاشق پاشا را در ۷۱۰ نوشته است.

۳. ارپاگاون در نیمهٔ رجب امیر شرف الدین محمود شاه اینجو را به تهمت این که یکی از فرزندان هولاکو را در خانهٔ خود پنهان کرده و خیال دارد او را به سلطنت علم کند کشت (تاریخ مغول، ص ۳۵۰).

۴. نام صحیح این سلسله ایلکانیان یا آل جلایر یا جلایریان است نه ایلخانیه.

۵. تیمورتاش چوپانی وفات نکرده بلکه به قتل رسیده است. سال قتل او هم ۷۲۸ است نه ۷۳۸.

و انقراض دولت اتابکان لر بزرگ،
و وفات علم‌الدین برزالی
۷۴۱ : وفات امیرکلام خواجوی کرمانی از کبار شعراء، و ملک ناصر محمد، و سلطنت اولادش منصور ابوبکر و اشرف کوچک و ناصر احمد[1].
۷۴۲ : انقراض دولت بنی‌ایوب در حماه، و انهزام شیخ حسن بزرگ ایلخانی از شیخ حسن کوچک چوپانی در جنگ نخجوان،
و وفات جمال‌الدین مزی از حفاظ شام، و برهان‌الدین سفاقسی از نحات
۷۴۳ : وفات سید برهان‌الدین عبدالله عبری، و محمد بن سراج نحوی، و فخرالدین عثمان زیلعی شارح کنز، و امام شرف‌الدین حسن طیبی و تاج‌الدین عبدالباقی یمانی،
و پادشاهی صالح اسماعیل بعد از خلع ناصر احمد.
۷۴۴ : زلزلهٔ عظیمه در مصر و شام،
و انهزام والی دیول سند در جنگ الوغ خان پادشاه هند،
و وفات ابراهیم بن علی بن عبدالحق واسطی، و احمد بن صبیح جوزجانی، و احمد بن ترکمان ماردینی، و عبداللطیف ابن مرحل از نحات، و شیخ حسن کوچک چوپانی و پادشاهی ولدش ملک اشرف.
۷۴۵ : مقتولی وجیه‌الدین مسعود سربداری در رستمدار،
و وفات امام اثیرالدین ابوحیان محمد نحوی، و شمس‌الدین محمد بن مظفر خلخالی شارح تلخیص، و تاج‌الدین تبریزی از نحات، و ابن یمین محمد از مشاهیر شعرای خراسان.
۷۴۶ : مقتولی قزان خان پادشاه جغتای در جنگ امیر قورغون در ترکستان،[2]
و سلطنت ملک الکامل شعبان بعد از موت صالح،
و انهدام طاق کسری در چهارم صفر،
و انهزام بنی‌ایوب در حصنه به موت علی بن المؤید،
و وفات فخرالدین احمد جاربردی.
۷۴۷ : سلطنت مظفر حاجی و مخلوعی کامل شعبان،
و بنای قلعهٔ کجور به دست جلال‌الدوله اسکندر از ملوک گیلان،
و وفات ابومحمد عبدالله ناصحی از

---

۱. مقصود سیف‌الدین ابوبکر منصور و علاءالدین کوجوک اشرف و شهاب‌الدین احمد ناصر از ممالیک بحری مصر هستند.
۲. مر: «مقتولی غازان خان و پادشاهی جغتای».

حنفیه، و امام عبیدالله بن مسعود صدرالشریعه شارح وقایه
۷۴۸: پادشاهی ناصر بعد از قتل [مظفر] حاجی،
و وفات کمال الدین جعفر ادفوی مورخ مصر، و امام شمس الدین محمد ذهبی از کبار مورّخین و حفاظ.
۷۴۹: وبای عظیم در ممالک مصر و شام،
و وفات قاضی شهاب الدین بن فضل الله، و امام شمس الدین محمود صفهانی شارح طوالع، و شهاب الدین احمد بن ایبک دمیاطی از حفاظ، و تاج الدین احمد بن مکتوم، و بدر الدین حسن بن ام قاسم صاحب جنی الدنی،
۷۵۰: ظهور دولت چلاویه در جبال مازندران،
و انقراض ملوک باوند در طبرستان،
و وفات علاءالدین علی ترکمانی از مشاهیر، و مظفرالدین عمر بن وردی.
۷۵۱: وفات شمس الدین بن قیم الجوزیه.
۷۵۲: سلطنت ملک صالح بعد از خلع ناصر،
و پادشاهی فیروز شاه بعد از موت الوغ خان محمد از ملوک‌هند و انهزام نوروز گورکان از و
۷۵۳: بنای فیروزآباد در غرب دهلی به حکم فیروز شاه.
۷۵۴: انهزام امیرشیخ ابواسحاق در جنگ مدید مبارزالدین و محصوری او در شیراز،
و انقراض دولت آل چنگیز در آذربایجان و خراسان به مقتولی طغاتیمورخان در استراباد به دست سربداران.
۷۵۵: وفات[1] شیخ العلامه تقی‌الدین علی سبکی از کبار علمای مصر، و احمد بن النقیب اللغوی.
۷۵۶: گرفتن فرنگ حصار طرابلس مغرب را با جمله،
و وفات احمد بن سلیمان حلبی، و قاضی عضدالدین عبدالرحمن ایجی از فضلای دهر
۷۵۷: محصوری امیر شیخ در شیراز،
و غارت کردن فرنگ سواحل شام را،
و استیلای مبارزالدین محمد مظفری بر اصفهان،
و پادشاهی جانی بیک خان در دشت بعد از موت پدرش اوزبک خان،
و وفات شیخ حسن کبیر سلطان بغداد

۱. کت: « قتل ».

۷۵۸: عبور سلیمان پاشا از خلیج کلیبولی به جانب روم ایلی و انهزام کفار،
و انقراض ایلچوبیان و مقتولی امیر شیخ در شیراز،
و انقراض[1] دولت بنی چوپان،
و وفات نجم‌الدین طرسوسی، و قوام‌الدین اتقانی ارکان حنفیه، و عبدالوهاب بن وهبان صاحب منظومه
۷۵۹: فتح کلیبولی و بولایر[2] و جیره بولی و تکرطاغی و ایپصاله،
و مقتولی ملک اشرف بعد از انهزام در جنگ جانی بیک خان،
و طرح بنای عظیم جامع سلطان حسن در مصر،
و مقتولی امیر فرهاد والی ترکستان
۷۶۰: ظهور دولت شرفا و سادات قوامیه در مازندران،
و مخلوعی مبارز محمد مظفری و کور شدن او به حکم اولادش،
و گرفتن ابوحمو بلاد تلمسان را، و ظهور دولت بنی‌عبدالواد در آن بلاد،
و وفات غازی سلیمان پاشا در بولایر
۷۶۱: جلوس سلطان مراد غازی بعد از موت سلطان اورخان،
و وفات صلاح‌الدین علائی از حفاظ شام، و شیخ نحات جمال‌الدین عبدالله صاحب مغنی اللبیب
۷۶۲: انهزام قرمانیان در جنگ مراد غازی و قطع بدکردن یشان از انکوریه،[3]
و کشته شدن ناصر حسن سلطان مصر بعد از افتادن او از منارهٔ مدرسه،
و استیلای امیر حسین از اولاد قزغان بر ماوراءالنهر،
و وفات امام مغلطای بن قلیج از حفاظ حدیث، و جمال‌الدین عبدالله زیلعی صاحب تخریج.[4]
۷۶۳: فتح چورلی و دیمه توقه[5] و محروسهٔ ادرنه به دست مراد غازی و حاجی ایل بکی و لاله شاهین،
و انهزام امیرحسین در جنگ تو غلقتیمور،[6]
و رفتن تیمور به دستور به نزد امیر حسین بعد از ضبط الیاس خواجه خان ماوراءالنهر را

---

۱. در نسخه‌ها: «ظهور».
۲. PLAJARI.
۳. آنکارای امروزی.
۴. کشف: «صاحب خوانق الحرائق». زیلعی صاحب خوانق الحرائق نیست بلکه دو کتاب او به نامهای «تخریج احادیث الهدایة» در مذهب حنفی و «تخریج احادیث الکشاف» است.
۵. دیمتوقه = Dimotika.
۶. برای اطلاع بر وقایعی که بین امیرحسین قزغن و تو غلقتیمور رخ داده رجوع شود به ظهور تیمور، ص ۲۲ به بعد

۷۶۴: فتح کوملجنه و واردار[1] به دست اورنوس غازی،
و پادشاهی اشرف شعبان بعد از خلع منصور،
و وفات صلاح‌الدین صفدی، و تاج الدین سبکی، و محمد بن شاکر مورخ
۷۶۵: فتح محروسهٔ فلبه[2] و زغره به دست لالاشاهین سرعسکر عثمانیان،[3]
و اتفاق امیر تیمور با امیر حسین بعد از علاقهٔ مصاهره
۷۶۶: فتح بیغا و انهزام کفار در شبیخون حاجی ایل بگی بعد از جمعیت کثیری برای رفع سلامیان در شرف صدوعی،
و وفات یافتن امام قطب الدین محمد رازی شارح مطالع
۷۶۷: فتح چرمن و یامبولی و یکیجه به دست تیمورتاش پاشا،
و بنای سرای عامرهٔ ادرنه به جهت پادشاه،
و مخالفت امیر تیمور با امیرحسین بعد از علاقهٔ مصاهرت،
و وفات قاضی بدرالدین محمد بن جماعه از حفاظ حدیث.

۷۶۸: فتح آیدوس و قرن آباد به دست غازی مراد،
و مصالحهٔ امیر حسین با تیمور بعد از فتنهٔ عظیمه
۷۶۹: فتح قرق کلیسا و بینار حصار و ویزه به دست سلطان مراد،
و طغیان نهر حلب و غرقهٔ شهر حلب،
و استیلای تیمور بر کابل از طرف امیرحسین،
و وفات بهاءالدین عبدالله بن عقیل از نحات،
و وفات بدرالدین عبدالله شبلی صاحب الاوائل
۷۷۰: محصوری امیر حسین از تیمور در بلخ و ظفر تیمور بر او و کشتن او بعد از نصب سیورغتمش به خانیت الوس جغتای
۷۷۱: ظهور دولت تیمور گورکان بعد از مقتولی امیر حسین خان، و بنای دارالسلطنه در سمرقند،
و استرداد ابوبکر قماری (عمری) حصار طرابلس مغرب را از فرنگ،
و پادشاهی غیاث الدین پیرعلی بعد از

---

1. VARDAR.
2. PHILIPPOPOLI.
3. لالا شاهین یا لاله شاهین پاشا از امرای بزرگ عثمانی بود برای شرح حالش رجوع شود به قاموس الاعلام، ج۵، ص ۳۹۷۱

وفات معزالدین حسین کرت،
و مردن امام عبدالله اسعد یافعی
۷۷۲: فتح صماقو[1] و احسان به دست لالاشاهین،
و هزیمت امیر ولی در جنگ سلطان اویس در جرجان[2]،
و رفتن تیمور به تسخیر شورمان،
و وفات جلال الدین تبانی از مشاهیر حنفیه[3]، و سراج الدین عمربن اسحاق هندی شارح البدیع[4]، و علی بن یوسف زربدی، و عبدالرحیم اسنوی
۷۷۳: فتح کستندیل به صلح سلطان مراد،
و وضع دستار سبز جهت علامت سیادت به امر ملک اشرف در مصر،
و ظهور دولت طغاتیموریه در جرجان،
و استیلای تیمور بر خوارزم،
و انقراض دولت ملوک گجرات،
و وفات بهاءالدین احمد سبکی
۷۷۴: فتح ینه چک و سوعاز و فره به دست لالاشاهین،
و ظهور دولت شروانیه در شروان،
و وفات امام عمادالدین اسماعیل ابن کثیر مورخ
۷۷۵: فتح قورت حصاری و قراله (قراله) به دست غازی اورنوس،
و عزم تیمور به تسخیر مغولستان و ابهرام

---

1. Samacou

۲. در سال ۷۷۲ امیرولی از امیرزادگان طغاتیموریان که بعد از قتل او بر جرجان استیلا یافته و تا حدود ری دامنه متصرفات خود را بسط داده بود نسبت به سلطان اویس (معزالدین اویس جلایری پسر شیخ حسن بزرگ) از در مخالفت درآمد و اویس به قصد سرکوبی او عازم ری شد. سلطان اویس، امیر ولی را منهزم نمود و... تاریخ مغول عباس اقبال آشتیانی، ص ۴۵۸

۳. زرکلی فوت وی را در ۷۹۳ آورده است.

۴. حاجی خلیفه در کشف‌الظنون ضمن معرفی شروح کتاب «بدیع النظام الجامع بین کتابی البزدوی و الاحکام» به شرح سراج‌الدین هندی چنین اشاره می‌کند: «هو الشیخ العلامه سراج الدین ابوحفص عمربن اسحاق الهندی الحنفی المتوفی سنة ثلاث و سبعین و سبعمائه و هو شرح بالقول فی اربعة مجلدات سماه «کاشف معانی البدیع و بیان مشکله المنیع» اوله: الحمدلله الذی مهد قواعد الفقه... الخ. شیخ علامه سراج‌الدین درگذشته سال ۷۷۳ هـ. ق. کتاب مذکور را در چهار جلد شرح کرد و نام آن را «کشف کننده معانی علم بدیع و حل مشکل‌های مهم آن» گذاشته. آغاز آن چنین است: ستایش خدای راست که اصول و قواعد علم فقه را اساس ساخت... تا آخر کتاب...» (کشف الظنون، ج۱، ص ۲۳۶).

قمرالدین خان از او،
و وفات محیی الدین عبدالقادر قرشی صاحب جواهر المضیئه،
۷۷۶: فتح درامه[1] و زنجیه به دست اورنوس بیک،
و غرقهٔ بغداد از طغیان دجله،
و غلای مفرط در مصر،
و وفات سید عبدالله المعروف به «نقره کار»، و شهاب احمد ابوحجله از ادبای مصر، و سلطان اویس جلایری و پادشاهی ولدش حسین.
۷۷۷: فتح سیرور به دست اورنوس بیک، و فتح نیش[2] به دست سلطان مراد،
و وضع قوانین ارباب تیمار به رأی تیمورتاش پاشا،
و ظهور دولت قراقیونلی (قرقویونلو) به
استیلای خوجه بهرام بر موصل،
و انهزام قمرالدین در جنگ تیمور در اندکان[3]،
و وفات شمس الدین محمد بن صائغ، و امیر کلام خواجه سلمان[4].
۷۷۸: پادشاهی ملک منصور علی بعد از قتل اشرف شعبان،
و رسیدن تیمور به توحقار (طرحتا) آخر ترکستان،
و فرار قمرالدین خان در جنگ امیر موسی از امرای تیمور،
و والی شدن توقتمش به سقناق[5] از طرف تیمور،
و وفات بهاء الدین محمد سبکی،
۷۷۹: فتح کردن ملک اشرف،
و انهزام عسکر تیمور در جنگ اروس

---

1. Drama
2. Nissa=Nich.

۳. در موقعی که امیر تیمور سرگرم یورش سه ساله ۷۹۰ تا ۷۹۲ بود قمرالدین خان دوغلات جهت کشیدن انتقام شکستهای سابق پیش توقتمش‌خان رفت و او را بر آن داشت که از دو طرف ممالک مفتوحهٔ تیموری را مورد تعرض قرار دهند. توقتمش قبول این پیشنهاد را به صلاح خود دیده شکریانی به قمرالدین داد، تا او از طرف کاشغر و توقتمش از حدود بحیرهٔ خوارزم، ماوراءالنهر را در میان بگیرند. قمرالدین در اوایل سال ۷۹۰ به فرغانه حمله برد و به عمرشیخ مشغول نبرد شد. عمرشیخ با جلادت تمام در حوالی اندیجان (اندکان) با او جنگید قمرالدین و موافقین او را منهزم ساخت ... (ظهور تیمور، ص ۴۶).

۴. در حاشیهٔ نسخهٔ مش این شعر در مادهٔ تاریخ مرگ وی آمده است:

گذشت هفتصد و هفتاد و هفت از هجرت — شب سه شنبه و هم سیزده ز ماه صفر
یگانه شاعر دوران جمال دین سلمان — ز خاک تیره روان شد به عالم دیگر

۵. در بیست و چهار فرسخی اترار (تاریخ مغول، ص ۳۴).

خان حاکم اترار،
و ولایت توقتمش در دشت بعد از موت اروس خان،
و ولادت شاهرخ میرزا،
و وفات محمد بن جابر اعمی از نحات، و بدرالدین حسن بن حبیب از اعیان مصر.
۷۸۰ ظهور دولت ذوالقدریه در مرعش،
و دولت آل رمضان در آدنه،
و انهزام عسکر حلب در جنگ ترکمان،
و رفتن تیمور به تسخیر خوارزم در دفعهٔ رابعه،
و وفات شاه محمود مظفری[1]
۷۸۱ بنای شهر کش مسقط رأس تیمور گورکان به حکم او،
و وفات سید قوام الدین مرعشی ملک مازندران، و محمد بن مرزوق تلمسانی
۷۸۲: استیلای تیمور بر خراسان و مقتولی اهل سرخس و فوشنج[2] برای امتناع از تسلیم نقدع[3]،
و تسلیم کردن غیاث‌الدین پیرعلی شهر هرات را با صلح و خرابی قلعه به حکم تیمور
۷۸۳ ولیمهٔ شاهیه برای زفاف ایلدرم بایزید خان به دختر گرمیان و تسلیم کوتاهیه به طریق جهاز و حمید و یک شهری به طریق شرا،
و انقراض دولت اتراک در مصر،
و ابتدای دولت چراکسه به جلوس برقوق،
و استیلای تیمور بر سمراین
۷۸۴ فتح ماستر[4] و پرلپد[5] و اشتیب[6] و قارلق ایلی به دست تیمور تاش پاشا،
و خروج احمد جلایری بر برادرش سلطان حسین و انهزامش در جنگ شیخ علی در محموان و بار غیب شدن او،[7]
و عودت تیمور به خراسان و مازندران،
و بنای حصار قلعهٔ قهقهه
۷۸۵: انقراض دولت غوریه یعنی ملوك

---

۱. شاه محمود مظفری در ۱۴ شوال سال ۷۷۶ فوت کرده نه سال ۷۸۰ (تاریخ مغول عباس اقبال، ص ۴۴۲).
۲. کذا. «غوریان».
۳. امیر تیمور در نیمهٔ ذی‌الحجهٔ ۷۸۲ به قصبهٔ فوشنج پوشنگ که غوریان مروری در محل خرابه‌های آن ساخته شده رسید و پس از یک هفته محاصره و مقاتله حصار فوشنج را تسخیر نمود (ظهور تیمور، ص ۶۵).

4. BITOLIA.
5. PRILIP
6. SCHTIPJE

۷. رجوع شود به تاریخ مغول (ص ۴۶۱) و تواریخ مربوطهٔ دیگر

کرت در خراسان به استیلای تیمور گورکان،
و استیلای احمد جلایری بر بغداد،
و استیلای تیمور بر سیستان و قندهار با سفک بعد از دفن کردن اهل اسفزار در زمین،
و وفات سید علی بن شهاب همدانی
۷۸۶: فتح صوفیه با صلح به دست بلبان (بلیان) پاشا،
و انهزام امیر ولی از تیمور در جنگ دامغان و تسخیر جرجان بار دیگر،
و وفات شاه شجاع مظفری، و علامهٔ شیخ اکمل الدین محمد بن محمود حنفی، و شمس الدین [محمد بن] یوسف کرمانی شارح بخاری.
۷۸۷: انهزام ساوجی ولد سلطان مراد در جنگ که از پدرش و گرفتاری او،
و تسخیر تیمور، سلطانیه و رستمدار را،
و نزول او به آق سرای سمرقند به جهت استراحت،
و فوت فیروز شاه ملک هند
۷۸۸: انهزام علی بیک ملک قرامان از سلطان مراد در جنگ قونیه،
و انقراض دولت سربداران در سبزوار،
و یورش سه سالهٔ تیمور به جانب عراق و آذربایجان برای دفع شر توقتمش خان، و استیلای او بر گرجستان،
و وفات شمس الدین محمد بن یوسف قونوی
۷۸۹: انهزام لالاشاهین در جنگ بوسنه،
و انهزام توقتمش در جنگ میرانشاه،
و مسخر شدن حصار بایزید و اونیک و ارض روم تیمور را،
و قتل عام اهل وان برای عصیان، و خرابی قلعهٔ وان،
و عودت تیمور از اصفهان به سمرقند،
و وفات ابن عشایر محمد از حفاظ
۷۹۰: فتح پتروارادین[1] وشمس[2] وطرنوی[3] به دست علی پاشا،
و استیلای فرنگ بر جزیرهٔ جربه،
و رفتن تیمور به خوارزم در دفعهٔ خامسه و نقل کردن او اهل خوارزم را به سمرقند بعد از تخریب آن کشور دلپسند،
و وفات برهان بن جماعه از علمای مصر
۷۹۱: جلوس یلدرم بایزید خان بعد از شهادت پدرش سلطان مراد در جنگ

1 Petervaradin.
2 Choumla.
3. tirnova = tournovo

عظیم کوس اووه[1] و انهزام کماره،
و رفتن تیمور به مغولستان،
و انهزام زین العابدین از شاه منصور در جنگ اصطخر.[2]
و وفات خواجه حافظ شیرازی، و خواجه بهاءالدین محمد نقشبند، و رکن الدین ابوبکر تایبادی.
۷۹۲. فتح قرطوبه به دست تیمورتاش پاشا،
و بنای جامع و اجرای نهر در ادرنه،
و گرفتن یلدرم خان منتشا و صاروخان را،
و انهزام قمرالدین در جنگ امرای تیمور،
و وفات علامه سعدالدین مسعود تفتازانی در سرخس، و شمس الدین سرخدی، و کمال خجندی در تبریز.
۷۹۳. انهزام آل قرمان از یلدرم خان در جنگ آق چای بعد از مستولی شدن ایشان بر انکوریه،
و گرفتاری تیمورپاشا،
و رفتن یلدرم خان به دیار افلاق، و انهزام توقتمش در جنگ عظیم تیمور در سمرقند،[3] و پریشانی سکان دشت.
۷۹۴. گرفتن یلدرم خان حصار سیواس را بعد از فرار قاضی برهان الدین،
و نکبت سادات قوامیهٔ مازندران[4]،
و یورش پنج سالهٔ تیمور به جانب ایران،
و وفات ابن رجب حنبلی از حفاظ، و بدرالدین محمد زرکشی از کبار شافعیه.
۷۹۵. فرار اسفندیار به جانب تیمور،
و غفلت یلدرم خان از امور،
و تعیین رسوم قضات بعد از دادخواهی شکات،
و مقتولی شاه منصور در جنگ تیمور گورکان در شیراز[5]،
و فرار احمد جلایری به مصر،
و استیلای تیمور بر بغداد،
و انقراض دولت بنی عبدالواد در تلمسان،
و وفات علاءالدین احمد[6] سیرامی.

---

۱. کوسووا = کوسوا = کوس اووه = قوصوه = کوسوط Kossovopolje
۲. تاریخ مغول عباس اقبال، ص ۴۲۹
۳. کت «قندر»
۴. امیر تیمور گورکانی آخرین فرد از خاندان قوامیه مازندران یعنی کمال الدین مرعشی را اسیر کرد و به کاشغر فرستاد و در آنجا در ۸۰۱ درگذشت
۵. شاه منصور در جنگ امیر تیمور کشته نشد بلکه پس از جنگ هنگامی که وی « سه زخم برداشته بود به طرف شیراز برگشت ولی یکی از اتباع امیرتیمور او را نشناخته از سر اسب پائین آورد و آن جوان رشید را در همانجا به قتل آورد » [تاریخ مغول عباس اقبال، ص ۴۳۱].
۶. کت «محمد».

۷۹۶: فتح سلانیک و یک شهری به دست یلدرم خان،
و انقراض دولت آل مظفر در فارس، و دولت شروانیه، و خرابی رها و تکریت،
و غارت تیمور و استیلای او بر جزیره و دیاربکر، و مقتولی ولدش عمر شیخ در شیراز
۷۹۷: انهزام کفار از یلدرم خان در جنگ آقچه حصار،
و بنای جامع کبیر در بروسه،
و امامت پادشاه به تحریض امیربخاری در جامع،
و فتح شلیه،[1]
و بنای مسجد و محله و نصب قاضی در استنبول بعد از محاصره و هجوم،
و انهزام توقتمش خان از تیمور در جنگ دشت.
۷۹۸. فتح بلاد موره[2] و ترحاله،[3]
و عمارت کردن سید جمال هاشمی، شریف مدینه حجرهٔ شریف را و فرارش از علوی عام،
و مقتولی توقتمش خان در جنگ ایدکو،[4]
و غارت کردن تیمور بلاد چرکس و روس.
۷۹۹. فتح اشیر،
و انهزام میرانشاه از احمد جلایری در جنگ بغداد و والی شدن او به بلاد عراق و آذربایجان،
و ولایت میرزا شاهرخ از طرف تیمور در خراسان و عودتش به سمرقند،
و وفات برهان بن فرحون مالکی.
۸۰۰: فتح بعضی از قلاع آناطولی،
و رفتن تیمور به جانب هند از راه سیه پوشان،
و وفات امام ابوبکر حدادی شارح قدوری، و علاءالدین علی اسود شارح وقایه.[5]

---

۱. نام قریه‌ای است در اشروسنه به ماوراءالنهر که شبلی زاهد معروف بدان منسوب است (معجم البلدان).

2. MOREE=PELOPONESE

3. TRICALA

۴. مرحوم عباس اقبال این نام را همه جا در ظهور تیمور «ایکوتیمور» ضبط کرده است.

۵. علاءالدین علی بن عمر اسود

جدول وقایع مائهٔ تاسعه از تاریخ هجرت نبوی صلی الله علیه و آله

۸۰۱: انهزام محمود بن الوغ خان پادشاه هند از تیمور گورکان در جنگ دهلی و مسخر شدن هند و سند،
و بنای جامع سمرقند،
و پادشاهی ناصر فرج بعد از وفات برقوق در مصر[1]،
و وفات قاضی برهان الدین احمد سیواسی، و برهان الدین قیراطی از ادبای مصر[2]

۸۰۲: یورش هفت سالهٔ تیمور و استیلای او بر گرجستان با قتل و غارت،
و سوختن مسجدالحرام،
و استیلای ابوفارس حفصی بر طرابلس مغرب، و انقراض دولت بنی عمار[3]،
و التجای احمد جلایری و قرایوسف بایندری از گریخته‌ها از تیمور به یلدرم بایزید و سبب حرکت سلطان تا زنجان،
و حرکت تیمور بر روم.

۸۰۳: خرابی سیواس از تیمور و رفتن او به جانب حلب و شام و محاصرهٔ تیموریان حصار ماردین را،
و وفات ابن ملقن از کبار شافعیه، و تقی بن مصلح از کبار حنابله در شام، و شیخ شهاب الدین سیواسی المفسر

۸۰۴: انهزام عسکر عثمانیان در جنگ عظیم تیمور و گرفتاری یلدرم خان در ذی‌الحجه، و قشلاق تیمور در کوتاهیه،
و ابتدای فتن در میان چراکسه،
و انقراض دولت بنی‌مرین از ملوک تونس به استیلای ابوفارس حفصی[4].

۸۰۵: گرفتن تیمور حصار ازمیر را از فرنگ و عودتش به جانب شرق،
و اختلال دولت عثمانیه از کثرت شرکای سلطنت،
و مقتولی عیسی چلبی به دست برادرش موسی چلبی بعد از جنگ،[5]

---

۱. رجوع شود به سلسله‌های اسلامی، ص ۱۰۷. ناصرالدین فرج از ۸۰۱ تا ۸۰۸ حکومت کرده است.

۲. فوت وی را صاحب معجم المؤلفین در سال ۷۸۱ نوشته است.

۳. برای اطلاع بر احوال این خاندان رجوع شود به قاموس الاعلام (ج ۲، ص ۱۳۶۳).

۴. در اواخر قرن چهاردهم میلادی انحطاط دولت مرینیان ظاهر گشت. در سال ۱۴۰۱ (۸۰۳)، هانری سوم، شاه کاستیل، به تطوان حمله برد و در ۸۱۸ پرتغالیان سبته را تسخیر کردند (سلسله‌های اسلامی، ص ۶۲).

۵. دربارهٔ این دو برادر و جنگ بین آنها رجوع شود به قاموس الاعلام (ج ۶، ص ۴۴۷۷).

و وفات یلدرم خان در آق شهر، و امام
سراج الدین عمر بلقینی مفتی مصر
۸۰۶: انهزام لشکر حلب در جنگ تیمور
و استیلای او بر گرجستان،
و استیلای تیموریان بر بغداد،
و وفات زین الدین عبدالرحیم عراقی از
حفاظ، و کمال الدین محمد دمیری
صاحب حیوةالحیوان[1]
۸۰۷: استیلای امیر سلیمان بر آناطولی،
و پادشاهی خلیل بن میرانشاه،
و وفات جمال الدین یوسف اردبیلی
صاحب «الانوار» از کبار شافعیه[2]، و وفات
تیمور در اترار
۸۰۸: رفتن موسی چلبی از سیواس به
جانب ادرنه،
و انهزام پیر محمد والی قندهار از خلیل
سلطان در جنگ نسف،
و انهزام الله داد از سلطان خلیل در جنگ
امیر حسین،
و غیبت ناصر فرج و پادشاهی منصور
عبدالعزیز در مصر،
و وفات قاضی ابن خلدون از کبار
مورخین
۸۰۹: ظهور دولت بایندریه یعنی آق
قویونلو به استیلای قراملک عثمان بر
دیاربکر و انهزام بحکم نایب شام در
جنگ قراملک،
و مقتولی ملک ظاهر عیسی در ارتقیه
و استیلای امیر سلیمان بر بلاد روم ایلی،
و توجه موسی چلبی به بلاد افلاق،
و گریختن پیرمحمد از خلیل سلطان در
جنگ حصار شادمان
۸۱۰: تعمیر کردن سلطان خلیل شهر
ترمذ را،
و مقتولی میرانشاه به دست قرایوسف و
استیلای او بر آذربایجان،
و وفات امام صارم الدین بن دقماق
مورخ مصر،
۸۱۱: انقراض دولت بنی ارتق در
ماردین،
و استیلای شاهرخ ملک خراسان بر
ماوراءالنهر
۸۱۲: انقراض دولت طغاتیموریه در
جرجان به وفات سلطان علی،
و استیلای اسکندر بن عمر شیخ بر
فارس بعد از کشته شدن پدر،
و خروج خدایداد بر خلیل سلطان و
مقتولی او،

۱. اکثر منابع فوت دمیری را در سال ۸۰۸ نوشته‌اند.
۲. زرکلی فوت وی را در ۷۹۹ هـ. ق نوشته است.

و والی شدن الوغ بیک بر ماوراءالنهر به حکم شهرخ،
و رفتن خلیل به خراسان،
۸۱۳: مقتولی احمد جلایری به دست قرایوسف و انقراض دولت ایلخانیه به موت او،
و خرابی بلاد فاس از فترت امرای مرینیه،
و مقتولی امیر سلیمان در راه ادرنه و استیلای برادرش بر روم ایلی،
و گریختن رستم بن عمر شیخ از اسکندر به حمایت شاهرخ،
و ابتدای رصد سمرقند به امر الوغ بیک.
۸۱۴: عبور سلطان محمد به جانب روم ایلی،
و وفات خلیل سلطان در ری
۸۱۵: طوف کردن شتر بیت شریف را و مردنش با قول قطب مکی،
و بنای منصوریه در برابر فاس به مباشرت عثمان مرینی،
و پادشاهی مؤید شیخ در مصر،
و وفات احمدی از شعراء و اعظم شاه ملک بنگاله از ملوک هند.
۸۱۶: انهزام موسی چلبی در جنگ صوفیه، و استقلال سلطان محمد بعد از قتل او،
و انهزام حاجی عوض پاشا متسلم بروسه در جنگ ابن قرامان و خرابی بروسه،
و انهزام اسکندر بن عمر در جنگ شاهرخ و مردن او،
و وفات علامه سید شریف جرجانی.
۸۱۷: استیلای سلطان محمد به دیار قرامان،
و مصالحهٔ قرایوسف با سلطان شاهرخ بعد از قتال،
و وفات علامه مجدالدین محمد فیروزآبادی صاحب قاموس در یمن
۸۱۸: انهزام قرامانیان در جنگ بایزید پاشا و اسیر شدن ملک قرامان،
و انهزام پیر از شاهرخ در جنگ درس[1]،
و مأمور شدن خطبا به این که در حین ذکر ملوک یک پایه از منبر پائین بیایند به امر مؤید شیخ پادشاه مصر
۸۱۹: طاعون عظیم در اکثر معموره،
و سفر سلطان محمد به جانب افلاق و طرح سای برکوکی به حکم و و اطاعت افلاق،[2]

---

۱. رجوع شود به حبیب‌السیر، چاپ خیام، ج۳ ص ۵۹۳ به بعد

۲. سلطان محمد اول از بابت این که حاکم افلاق ره همیشه در طاعت و انقیاد نگه دارد قلعهٔ مستحکمی در خاک افلاق از این طرف ←

و انهزام بایقرا در جنگ شاهرخ بار دیگر و گرفتاری او،[1]
و وفات عزالدین بن جماعه.
۸۲۰: انهزام امام یمن در جنگ ملک ناصر احمد از بنی‌رسول،
و طرح بنای سرای ادرنه به حکم سلطان محمد،
و استیلای سلطان شاهرخ بر کرمان،[2]
و وفات ابوزرعه احمد بن عبدالرحیم عراقی از حفاظ[3]، و امام حافظ الدین محمد بن محمدکردری صاحب البزازیه.
۸۲۱: بنای جامع بسنی عمارت به حکم سلطان محمد چلبی،
و پادشاهی سلطان خلیل بعد از وفات پدرش شیخ ابراهیم در شروان،
و وفات ابوالعباس احمد نقشبندی، و قطب الدین محمد ازنیقی از مشایخ روم.
۸۲۲: نزول سلطان محمد بر اماسیه و سقوط حصار سامسون و جانیک و اسکلب، و فتح هرکه[4] و گلوبز.[5]
۸۲۳: خروج قاضی سماونه[6] و بورکلوجه مصطفی از اتباع او و انهزام بورکلوجه از سلطان مراد ثانی و بایزید پاشا در جنگ قره برون،[7]
و کشته شدن بدرالدین در سیروز[8] با فتوای علما،[9]
و انهزام اسکندر بن قرایوسف از حرب شاهرخ.

رودخانهٔ دانوب می‌کرد و نام آن را «برکوکی» نهاد. بورکوکی در عثمانی ترکی به معنی ریشهٔ زمین است و در اصطلاح به قوم خویش و بزرگ را می‌گویند (تاریخ امپراطوری عثمانی، ج۱، ص ۳۴۴).

۱. رجوع شود به حبیب‌السیر، چاپ خیام، ج۳، ص ۵۹۳ به بعد. ۲. مقصود شاهرخ تیموری است.

۳. احمد بن عبدالرحیم بن حسین عراقی وفات او را صاحب کشف الظنون در ذیل سال ۸۲۶ و در موضع دیگر ۸۲۴ گفته است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابوزرعه) در حالی که در این کتاب جزء وقایع سال ۸۲۰ نوشته است.

4 Haraka, chalk

5 Globolze

۶. نام این شخص در تاریخ امپراطوری عثمانی «سیماونا وغی» و «سماونه اوغلی» و در قاموس الاعلام «سماونه قاضی» آمده است (قاموس الاعلام، ص ۱۳۷۶ ذیل بورکلوجه مصطفی).

۷. برای اطلاع بیشتر دربارهٔ این جنگ رجوع شود به قاموس الاعلام ص ۱۳۷۶ ذیل بورکلوجه مصطفی.

6 Seres.

۹. برای اطلاع بر شرح حال و عاقبت کار بدرالدین سماونوی و اعدام او در سیروز رجوع شود به قاموس الاعلام، ذیل بدرالدین، ص ۱۲۵۴، ج ۲.

۸۲۴: جلوس سلطان مراد ثانی بعد از وفات پدرش سلطان محمد در ادرنه،
و استیلای سلطان شاهرخ بر تبریز،
و شروع بنای مدرسه‌ی عظیمه در سمرقند به حکم الوغ بیگ،
و وفات غیاث الدین جمشید رصاد،
و مؤید شیخ پادشاه مصر،
و پادشاهی تاتار،
۸۲۵: مقتولی ناصر محمد از ملوک قرامان در محاصرهٔ انطاکیه،
و خروج دوزمه‌جه مصطفی در نواحی سلانیک،[1]
و انهزام بایزید پاشا در جنگ ادرنه و مقتولی او،
و پادشاهی ملک اشرف برسبای در مصر،
۸۲۶: پریشانی اتباع دوزمه‌جه مصطفی در اولوباد و مقتولی او،
و خروج مصطفی چلبی برادر صغیر پادشاه در آزنیق و مقتولی او به دست سلطان مراد،
و انهزام اسکندر در جنگ شاهرخ بار دیگر، و خرابی تبریز به حکم شاهرخ.
۸۲۷: استیلای فیروز بیگ بر دیار اطلاق به داعیهٔ عصیان،
و وفات سید نعمة‌الله ولی از کبار مشایخ کرمان.
۸۲۸: سورشاهی برای زفاف دختر اسفندیار،
و وفات بدرالدین محمد دمامینی از نحات
۸۲۹: ضبط کردن سلطان مراد بلاد منتشا و آیدین و صاروخان و حمید ایلی را،
و انهزام ابن ارمیر از بخشی بیگ در جنگ آقا حصار و مقتولی او بعد از فتح حصار،
و وفات رضی کیا از ملوک گیلان، و شیخ تقی الدین، و سراج الدین عمر بن علی الشهیر بالحصین.
۸۳۰: فتح آلاجه حصار[2] به دست سنان پاشا والی روم ایلی،
و استیلای محمد بن قرمان بر حصار انطاکیه و کشته شدن او در اثنای محاصره،
و مجروح شدن شاهرخ در مسجد هرات

---

۱. برای اطلاع بر قیام دوزمه مصطفی، مصطفای مجهول یا ساختگی، رجوع شود به تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۱، ص ۲۵۳ به بعد.

۲. کـ: آقچه حصار، و چون سابقاً نیز قلعه کروجه‌وو (کروشوچ KROUCHEVATZ) را سنان پاشا فتح کرده بود و اتراک آن را آلاجه حصار نام نهادند و امروز هم پایتخت سنجاقی به همین اسم است. ـ (تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۴۱۰).

از بعض اعداء.

۸۳۱: فتح قلعهٔ کوکرجین لیک، و بنای جسر ارگنه،

و وفات شمس الدین محمد برماوی شارح بخاری

۸۳۲: فتح سلانیک به دست سلطان مراد ثانی،

و وفات شیخ تقی الدین محمد فاسی مورخ مکه

۸۳۳: ولادت سلطان محمد فاتح،

و وفات امام شمس الدین محمد جزری از مشاهیر قراء در شیراز، و شمس‌الدین سید محمد بخاری المعروف به امیر سلطان در بروسه، و قرایوسف‌بن یعقوب قرامانی شارح مصابیح

۸۳۴: کسوف کلی و تعقیب غلای عظیمه،

و گریختن اسکندر بن قرایوسف در جنگ قرابولوك سرعسکر شاهرخ،

و وفات علامه شمس الدین محمد فناری از کبار علمای روم، و حافظ ابرو مورخ شرق.

۸۳۵: استیلای سنان پاشا بر بلاد آرنود[1] با نهب و غارت،

و وفات خواجه ابو لوفای خوارزمی.

۸۳۶: طلوع دوذوابه،[2]

و گریختن علی بیک از اورنوس در جنگ نکروس،

و استیلای کفار بر حصار کوکرجین لیک، و طغیان ابن قرامان.

۸۳۷: انهزام کفار نکروس از سنان پاشا در حصار کوکرجین لیک،

و وفات بایسنقر بن شاهرخ ملک هیاطله، و کارکیا محمد از ملوك گیلان، و شیخ ابن‌نکو/حجه حموی، و شرف الدین اسماعیل بن مقری یمنی، و ابوفارس[3] عبدالعزیز حفصی ملک تونس، و سید قاسم انوار در جام

۸۳۸: استیلای سلطان مراد بر بلاد قرامان و عقد صلح،

و وفات ابراهیم بن شاهرخ سلطان فارس، و شیخ زین الدین ابوبکر طوفی (طوقی) از کبار مشایخ.

۸۳۹: ابتدای دولت شیبکیه در خوارزم،

و انهزام قراملک از سکندر بن قرایوسف در جنگ ارض روم،

---

1. Arnaud

۲. ستارهٔ گیسودار. قدما او را از توابع نجوم شمرده و می‌گفتند بخاری است متصاعد از زمین که چون به کرهٔ نار رسد بسوزد (لغت نامهٔ دهخدا).

۳. در نسخه‌ها = بوالفارس.

و مقتولی قراملک[1] عثمان بایندری،
و وفات محمدشاه هماری، و امیر کلام محمد کاشی استرابادی.
۸۴۰: انهزام اسکندر بن قرایوسف از برادرش جهان شاه در جنگ صوفیان تبریز و رفتن او به حصار النجق،
و وفات علاءالدین رومی صاحب الاسوله[2]، و خواجه عصمةالله بخاری.
۸۴۱: انقراض دولت علویه در طبرستان،
و استیلای علی بن اورنوس بر بلاد انکروس با سبی و غارت،
و کشته شدن اسکندر به دست پسر خود شاه قباد در النجق،
و وفات ملک اشرف برسبای پادشاه مصر، و سبط ابن العجمی از علمای حلب، و علاءالدین علی بخاری[3].
۸۴۲: طرح بنای جامع مرادیه در ادرنه،
و سفر سلطان مراد غازی به بلغراد و فتح حصار نوویردا[4] در برگنس،
و گریختن امیر اسکندر والی بلاد ارنود از محاربهٔ عیسی پاشا،
و وفات شمس الدین محمد بساطی از کبار مالکیه.
۸۴۳: انهزام محاربه از شرف اسماعیل ملک یمن در جنگ یوم غریب در زبید،
و رفتن سلطان مراد به جانب انکروس و فتح سمندره[5] را از ملک لار،
۸۴۴: تمام شدن جامع عتیق در ادرنه، و انهزام مزید بیک و لالاشاهین از حرب افلاق،
و استیلا یافتن میرشاه بر گرجستان
۸۴۵: انهزام شریف برکات از شریف علی در جنگ جده[6]،
و واقعهٔ سماط ملک اشرف در یمن (؟)،
و وفات معتضد داود از خلفای عباسیه در مصر، و شیخ تقی الدین احمد مقریزی مورخ
۸۴۶: رفتن سلطان مراد به جانب قرامان، و ابتدای خرابی و غارت بلاد اسلامیه از عثمانیان برای طمعین قرامانیان، و حربی

---

۱ در طبقات سلاطین اسلام «قرییق» و در سلسله‌های اسلامی «قرایولوک».
۲ رجوع شود به قاموس الاعلام، ص ۳۱۷۰
۳ حاجی خلیفه در کشف الظنون (ص ۹۴۹) دربارهٔ وی نوشته: «کان حیاً قبل ۸۴۲» و به همین ترتیب به معجم المؤلفین منتقل شده است.
۴ نسخ: «نوابرن»، «کت»: «نوابرده»، «م»: «نوابرده».
5 Semendria = Smederowo.
۶ این دو نفر از بنوقتاده هستند که شیعه‌ی بودند. ولات مکه، برکات بن الحسن از ذی‌الحجه ۸۰۹ تا شعبان ۸۵۹ حکومت کرد و علی بن عجلان دوبار یکی از شعبان سال ۷۸۹ تا ۷۹۲ و بار دیگر از ۸۲۷ تا ۸۴۵ حکومت کرده است (معجم الانساب، ص ۳۳).

نیش [1] و الاجه حصار به استیلای کفار، و انهزام امرای اسلام در جنگ نیش و عقد مصالحه به این ویلق

۸۴۷: جلوس سلطان محمد فاتح بعد از تقاعد پدرش،

و اتفاق جمهور کفار به کسر بیضهٔ اسلام در این دیار،

و وفات شرف الدین بن کمال قریمی شارح منار [2]

۸۴۸: جلوس سلطان مراد ثانی بعد از خلع پسرش سلطان محمد فاتح در ادرنه برای قتال مشرکین و جهاد اکبر او در ادرنه به قتل قرال انکروس،

و تفریق جموع کفار بعد از ضعف اسلامیان،

و پادشاهی جهانگیر بایندری در دیاربکر

۸۴۹: واقعهٔ عریب در میان میر حاش و معاربه در یمن و انهزام جباش

۸۵۰: سفر سلطان مراد به بلاد ارنود و موره و فتح کرته حصار در اکثر روایات،

و اتمام جامع مرادیه در بروسه،

و وفات شاهرخ سلطان در ری و سلطنت نبیرهٔ او علاءالدوله ولد بایسنقر در خراسان

۸۵۱: ولادت سلطان بایزید ثانی،

و سفر سلطان مراد به بلاد ارنود و فتح آق حصار و وارنه، [3] و جمعیت کفار برای کارزار،

و مردن ناصر کیا از ملوک گیلان، و قاضی ابوبکر بن شهبه از علمای شام، و طالب شعر

۸۵۲: غزای اکبر سلطان مراد در کوسوه و انهزام قرالان کفار به مقتولی بان له [4] و ملک آلمان و قرال چه، [5]

و انتزاع الوغ بیک حرمسان را از دست علاءالدوله و نصب پسرش عبداللطیف،

و وفات شهاب الدین احمد بن حجر، و

---

۱ نیش = نیس = نیسه = نیسا Nissa = Nich

۲ حاجی خلیفه در کشف الظنون هنگام معرفی کتاب «منار الانوار» حافظ الدین نسفی و شروح آن چنین می‌نویسد: «علامه شرف الدین بن کمال قریمی شرح مفصلی نوشت منتهی آن را کامل نگذاشت. چون قصد حج نمود آن را به علمای شام عرضه کرد. بسیار پسندیدند و از او خواستند آن را پاکنویس کند. او نیز در راه حجاز آن را پاکنویس کرد و در ۲۵ شعبان سال ۱۸۱۰ از نوشتن آن فارغ گشت ...» [کشف الظنون، ص ۱۸۳۴].

3. VARNA

۴ یکی از معانی بان، رئیس، صاحب و خداوند است. له (LECHES = POLONAIS) هم لهستان. مروری می‌باشد

۵ چه = چهستان = چهی = TCHEQUES رجوع شود به قاموس الاعلام، ص ۱۸۸۷

فتاحی نیشابوری،

۸۵۳: مخالفت عبداللطیف به پدرش الوغ بیک برای ولیعهد شدن برادرش عبدالعزیز و شهادت الوغ بیک به غدر او بعد از محاربه در سمرقند به دست عباس چگیری،

و انهزام بابر میرزا از محمد میرزا در جنگ جام،

و وفات برهان الدین کرکی صاحب الفتاوی

۸۵۴: انهزام میرزا عبدالله در جنگ ابوسعید و استیلای ابوسعید بر سمرقند بعد از مقتولی عبداللطیف بن الوغ بیک به اتفاق اعیان دولت،

و انهزام بابر از محمد میرزا بار دیگر،

و استیلای جهان‌شاه بن قرایوسف بر دیاربکر،

و وفات احمد بن عرب شاه ادیب

۸۵۵: انقراض دولت بنی‌هاشم در مدینه[1]،

و غلای مفرط در مصر،

و جلوس محمد فاتح در دفعهٔ ثانیه بعد از وفات پدرش سلطان مراد و عقد صلح با آل قرامان،

و گرفتاری محمد میرزا در جنگ بابر در اسفراین

۸۵۶: شروع کردن محمدخان فاتح به ترتیب مقدمات فتح استنبول،

و بنای حصار روم ایلی،

و بنای سرای جدید در ادرنه،

و استیلای سلطان جهان‌شاه بر عراق،

و وفات شیخ عبداللطیف مقدسی از خلفای زین الدین خوافی[2]

۸۵۷: فتح قسطنطنیه در منتصف ربیع‌الاول در پنجاه و یک روز محاصره،

و قتال و فتح غلطه با امان،

و استیلای جهان‌شاه بر اصفهان،

و وفات امیرشاهی از شعرای فرس، و ظهر چقمق پادشاه مصر، و پادشاهی اینال

---

۱. بعد از هجرت چهار طایفه یا سلسله در حجاز حکمرانی کردند. در ابتدا یازده نفر از بنی اخیضر (اخیضر) مدت صد سال حکمرانی کردند که از سنه ۲۵۱ تا سنه ۳۵۰ هجری می‌شود. بعد از آنها شریف‌های مکه از اولاد هاشم که آنها را بنی موسی نیز می‌گویند در حجاز مدت ۲۵۰ سال حکومت کردند که از سنهٔ ۳۵۰ تا سنه ۵۹۸ هجری باشد. بعد از بنی موسی باز بنی‌هاشم در مکه حکومت کردند. یکی این شرف و دیگری بنی المهنی بودند که در مدینه ... مدت حکومت آنها تقریبا ۳۴۹ سال طول کشید (تاریخ امپراطوری عثمانی، ج۲، ص ۱۳۸۸).

۲. اثری از این شخص نیافتیم ولی در شرح حال زین‌الدین خوافی در ریحانة‌الادب نوشته «و عبداللطیف قدسی خلیفه‌اش گردید» (ذیل زین الدین محمد).

۸۵۸: انقراض دولت بنی‌رسول در یمن،
و ظهور دولت بنی‌طاهر،
و طلوع ذوذوابه در مغرب و مشرق،
و بنای قبر ابی ایوب انصاری و صوری عیق،
و انهزام ابن دیلق در جنگ سوری حصار، و فتح ایروطش اوری (؟)
۸۵۹. فتح نووبردا بار دیگر از دسپوت به اقدام پادشاه،
و مصالحهٔ بابر با ابوسعید بعد از مصاف مدیده،
و گرفتن جهانشاه شهر بغداد را،
و وفات قائم بامرالله از خلفای عباسیه در مصر، و شیخ محمد بن حسن نواجی از ادبای مصر،
۸۶۰: سفر سلطان محمد فاتح به جانب بلغراد و عودت او بعد از محاصره،
و جنگ عظیم و طغیان طایفهٔ جلبان چراکسه در مصر،
و وفات سیدی علی عجمی از علماء[1]
۸۶۱: سوزختن سلطان بایزید در ادرنه،
و ضبط کردن ابوسعید خراسان را بعد از وفات بابر میرزا و دفع سلطان حسین،
و استیلای حسین میرزا بر خوارزم،
و وفات امام کمال الدین بن همام از کبار حنفیه
۸۶۲: ظهور سنگی دنیا به مباشرت تولون افرنجی از طرف سپانیه،
و رفتن سلطان محمد فاتح به جانب موره و فتح کوردوس و بالیه و بدره،
و رفتن محمود پاشا به غارت بلاد انکروس،
و وفات شیخ ابویزید فوری
۸۶۳: تسلیم کفار حصار سمندر را به پادشاه کامکار برای عفو و اعتذار،
و مصالحهٔ ابوسعید و جهانشاه[2]،
و مقتول شدن شیخ جنید در جنگ سلطان خلیل شروانی
۸۶۴: حریق زبید،
و ضبط کردن سلطان [محمد] فاتح بلاد سینوب و کوره و قسطمونی را به واسطهٔ قزل احمد،
و فتح حصار آماصره و طرابزون به اقدام پادشاه،[3]
و وفات شیخ جلال الدین محمد محلی از کبار علمای مصر.
۸۶۵: انقراض دولت بنی ایوب در حصن کیفا،

---

۱. معجم المؤلفین، ج۳، ص ۲۸۷ و ج۷، ص ۱۴۹
۲. مراد جهانشاه قراقویونلو است.
۳. قاموس الاعلام، ص ۳۵۸.

و استیلای ابوسعید بر خوارزم، و گریختن محمود پسر او از حسین میرزا بعد از او،
وفات علاءالدوله بن بایسنقر پادشاه خراسان[1]، و خواجه ابونصر پارسا، و اشرف اینال پادشاه مصر،
و سلطنت خوش قدم.
۸۶۶ سفر فاتح به دیار افلاق و پریشانی کفار،
و توجه دونتمه در دریا و فتح جزیرهٔ مدللو[2] بعد از محاصره و قتال،
و رجوع پادشاه به جانب بوسنه و فتح حصار یایجه ولوفچه،[3] و کشته شدن قرال بوسنه
۸۶۷. خرابی اسکندریهٔ مصر از استیلای فرنگ،
و مسخر شدن ممالک بوسنه و هرسک به پادشاه روم،
و بنای قورغه لیمانی (؟)،
و طرح بنای جامع شریف در استنبول،
و پادشاهی شروان شاه بعد از پدرش خلیل در شروان
۸۶۸ انهزام اسحاق قرامانی در جنگ برادرش پیر احمد به امداد پادشاه،
و استیلای سلطان حسین بر خراسان و عودتش به خوارزم،
و وفات سید یحیی شروانی از کبار مشایخ خلوتیه.
۸۶۹ پادشاهی اسحاق قرامانی بعد از فوت پدرش به امداد اوزون حسن،
و استیلای کفار فرنگ بر موره و بنای کرمه حصار (کیرمه حصار)، و رسیدن محمود پاشا و هزیمت کفار،
و فتح قارلی ایلی و لوبدر،
و استیلای انکروس بر حصار یایجه
۸۷۰ سفر فاتح به جانب انکروس برای استخلاص یایجه،
و نزول قرال بر زبیق،
و انهزام کفار به هجوم وزیر عالی مقدار،
و جمعیت عظیمهٔ ابوسعید برای سور ختان،
و ظهور دولت بنی‌وطاس در فاس مغرب
۸۷۱: انقراض دولت آل قرامان به انتزاع سلطان محمد بلاد ایشان را از دست پیر احمد، و توجه پادشاه مزبور به جانب هرسک،
و بنای قلعهٔ آق حصار و البصان بعد از قهر ارباب طغیان،

۱. در متن هر سه نسخه: علاءالدوله بن بابر
۲. در قاموس الاعلام «مدللی» Mytilene, Metelin, Lesbos
3. Lovetz

و پادشاهی اوزون حسن در آذربایجان.
۸۷۲: طرح و بنای سرای جدید عامره به حکم سلطان محمدخان و رفتن ایشان به تأدیب اسکندر عنود حاکم بلاد ارنود،
و رفتن ابوسعید به جانب آذربایجان برای انتزاع از دست اوزون حسن،
و مقتولی جهانشاه در کوس اوره،
و وفات خوشقدم،
و پادشاهی قایتبای در مصر
۸۷۳: سفر فاتح از بر و بحر برای فتح جزیرهٔ "اغریبوز"[1] و عودتش به آخر سال به جانب دارالسلطنه بعد از ضبط با محاصره و قتل،
و تلاشی عسکر ابوسعید در قره‌باغ آب محط و شت و مقتولی او با توابع و لواحق در حبس اوزون حسن،
و استیلای سلطان حسین بر خراسان.
۸۷۴: انهزام روم محمد پاشا[2] در جنگ وارسق،
و انهزام عسکر اوزون حسن از سلطان حسین در جنگ چاران،
و انقراض دولت قراقویونلو در آذربایجان و عراق.
۸۷۵: نزاع علمای مصر در شأن ابن فارض و ظهور تألیفات از فریقین،
و تمام شدن بنای جامع شریف در استنبول،
و مقتولی میرزا یادگار به حکم سلطان حسین در هرات،
و وفات شهاب احمد حجازی از ادبای مصر، و مصنفات.
۸۷۶. مسخر شدن ایچ ایل و علائیه به پادشاه، با تدبیر کدوک احمد پاشا،
و انهزام محمود میرزا از سلطان حسین بایقرا در جنگ بلخ،
و استعلای یوسفجه از امرای اوزون حسن بر توقات،
و ظهور دولت بنی وطاس در فاس.
۸۷۷: کسوف تام،
و گرفتن شریف محمد، محمل اوزون حسن را با امیر حاج برای خاطر پادشاه مصر،
و انهزام عسکر اوزون حسن و پیر احمد از سلطان مصطفی والی قونیه در جنگ قرمان.[3]
۸۷۸: جنگ عظیم پادشاه روم با اوزون

---

1. Chalcis. Euripo

۲. برای شرح حال وی رجوع شود به قاموس الاعلام، ذیل محمد پاشا، ص ۴۱۶۵.

۳. تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۱، ص ۶۱۳ و ۶۱۷ و ۶۱۸.

حسن در قرب نابورد، و فرار حسن بعد از مقتولی ولدش، و انکسار ارباب فتن.[۱]

و مسخر شدن قره حصار شرقی و ارمناك و سلفکه

۸۷۹: وفات شیخ محیی الدین محمد کافیه جی از کبار علماء، و زین الدین قاسم بن قوتلوبوغا از علمای مصر، و علامه علی قوشچی

۸۸۰. فتح منکوب و کفه[۲] و آزاق[۳] به دست کدوك احمد پاشا،

و اطاعت منکلی گرای خان به آل عثمان[۴]،

و انهزام کعور میرم از حرب بالی بیك‌ بن مالقوچ، و انهزام سلیمان پاشا در جنگ قره بغدان.

۸۸۱: توجه سلطان محمد فاتح به قهر قره بغدان و عودتش بعد از قتال عظیم و غارت،

وابتدای ملوك دابویه در طبرستان[۵] (؟)

۸۸۲. وبای مفرط در مکه،

و بنای سور در حوالی دارالسعاده به حکم سلطان محمد فاتح،

و انهزام علی بن میخال در جنگ افلاق،[۶] [وفات قاضی ابوالولید بن شحنه از علمای حلب، و محمد بن قورقماز لمصر، و کمال الدین عبدالرزاق[۷] صاحب مطلع السعدین]،[۸] و وفات اوزون حسن و پادشاهی ولدش خلیل در دیاربکر.

۸۸۳. سفر فاتح به جانب اسکندریه و عودتش بعد از استیلای داود پاشا و سلیمان پاشا بر حصار لش،[۹]

و مسخر شدن اسکندریه با محاصره،

و وفات کارکیا محمد از ملوك گیلان، و سید اصیل الدین از مشاهیر خراسان.

۸۸۴: سوختن دمشق،

---

۱. تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۱، ص ۶۰۵ تا ۶۱۱.

2. CAFFA=THEODOSIA=FEODOSIA

۳. آزاق = آزوف AZOF

۴. برای اطلاع بر شرح حال منکلی گرای خان رجوع شود به قاموس الاعلام، ص ۴۴۵۲

۵. سلسلهٔ دابویه در طبرستان در سال ۱۱۶ هجری منقرض شدند و در این تاریخ یعنی ۸۸۱ مرعشیان در مازندران حکومت می‌کردند.

۶. دربارهٔ این شکست فاحش لشکر عثمانی از مجارستان رجوع شود به تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۱، ص ۶۲۴

۷. فوت این مورخ را مؤلف ریحانة الادب و صاحب حبیب‌السیر و به تبع ایشان استاد محترم دکتر عبدالحسین نوائی در مقدمهٔ مطلع سعدین ۸۸۷ نوشته‌اند.

۸. فقط در متن

9. ALESSIO

و استیلای کدوک احمد پاشا بر بلاد پرلپه[1] و فتح جزیرهٔ بورجه،[2]
و پادشاهی سلطان یعقوب بایندری بعد از قتل خلیل.[3]
۸۸۵ انهزام عسکر مصر در جنگ دیاربکر از یعقوب سلطان،
و رفتن وزیر مسیح پاشا با دونما به فتح جزیرهٔ رودس و عودت او بعد از محاصره،
و گریختن ابوبکر میرزا از حسین میرزا در جنگ فیروزکوه و کشتن او،
و وفات ابوذر احمد چلبی، و محیی الدین[4] محمد ازنیقی
۸۸۶: جلوس سلطان بایزیدخان بعد از وفات پدر در منزل مال دپه[5] و انهزام برادرش سلطان جم از او و فرارش به جانب مصر،[6]
و مقتولی خواجه جهان وزیر
۸۸۷: رفتن شهزاده جم به جانب رودس و فرنگستان بعد از جمعیت و پریشانی با هجوم پادشاه،
و استیلای سلطان یعقوب بر گرجستان،
و وفات شیخ ابراهیم تنوری در قیصریه،[7]
و المولی علاء الدین علی طوسی در سمرقند، و شهاب منصوری از ادبای مصر
۸۸۸. سیل عظیم در مکه و کسوف تام،
و مردن سلطان عبدالله بن بایزید خان والی قرامان.[8]
۸۸۹. سفر سلطان بایزید خان از بر و بحر به جانب قرابغدان و برگشتن بعد از فتح کلی، و طرح بنای جامع شریف در ادرنه
۸۹۰. استیلای علی پاشا والی روم ایلی بر بلاد بغدان و تخریب و غارت،
و تجدید بنای حرم مدینه به حکم اشرف قایتبای،[9]
و وفات حسام الدین الشهیر به ام ولد، و

---

1. PRILIP

۲. بورجه اطه = TENEDOS

۳. یعقوب بایندری آق قویونلو از ۸۸۴ تا ۸۹۶ در آذربایجان حکومت کرده است.

۴. در متن: قطب الدین.

۵. نفهمیدم مال دپه کجاست. سلطان محمد فاتح در خونکار چایری [چمن خونکار] [چمن خداوندگار] درگذشت و سلطان بایزید در اسلامبول به تخت نشست (تاریخ امپراطوری عثمانی، ج۱، ص ۶۷۰ و ۶۹۵).

۶. تاریخ امپراطوری عثمانی، ج۱، ص ۶۹۵ تا ۷۰۵

۷. برای اطلاع بر شرح حال ابراهیم تنوری رجوع شود به قاموس الاعلام، ج۱، ص ۵۲۵ ذیل ابراهیم بن صرافه.

۸. قاموس الاعلام، ص ۳۰۹۸.

۹. در طبقات سلاطین اسلام «قائت بیک».

ابوالفضل محمد بن شحنه از علمای حلب

۸۹۱. ابتدای وحشت و فتن در چراکسه و آل عثمان برای اصرار شهزاده جم و غصب هدیه ملک یمن،

و انهزام علاءالدوله در جنگ چراکسه،

و وفات برهان بن ظهیر از اعلام مکه، و یعقوب پاشا از علمای روم

۸۹۲. وبای مفرط در حجاز،

و اسیر شدن احمد پاشا بن هرسک سردار عثمانیان در جنگ چراکسه و صبهٔ ایشان،

و رفتن کمال رئیس با دوسما به غارت اسپانیه بعد از استمداد از بنی‌احمر،

و ولادت اسماعیل بن شیخ حیدر از دختر اوزون حسن،

و وفات دده عمر روشنی، و سعدالدین تفتازانی[1]

۸۹۳. انهزام علی پاشا سردار عثمانیان در جنگ چراکسه در طرطوس، و مقتول فراگوزپاشا به تهمت جبن و فرار،

و انهزام صوفیان شیخ حیدر در جنگ شروان و مقتولی او،

و وفات ملاکورانی،[2] و علامه خواجه زاده از علمای روم.

۸۹۴. حریق ادرنه،

و رجوع علاءالدوله از اطاعت عثمانیان،

و وفات قطب‌الدین محمد خیضری مفتی شام

۸۹۵. انقراض ملوک طوایف در روم،

و نزول صاعقه به باروتخانهٔ قسطنطنیه،

و استیلای چراکسه و علاءالدوله بر قیصریه و هرقلیه،

و وفات کوتورم بایزید،[3] و شیخ عبدالله الهی

۸۹۶. توسط سلطان عثمان حفصی ملک تونس به میان چراکسه و آل عثمان برای صلح،

و استیلای قران له بر انکروس و اسیر شدن او،

---

۱. سعدالدین تفتازانی در ۷۹۲ درگذشته است و در همین کتاب در وقایع همان سال به آن اشاره شد.

۲. مصطفی بن یوسف ملقب به مصلح الدین از عالمان عهد عثمانی. شرح حال مفصل وی در قاموس الاعلام، ص ۴۰۶۳ آمده است.

۳. دربارهٔ کوتورم با یزید نگاه کنید به قاموس الاعلام، ص ۱۳۳۴

و وفات شیخ ابن وفا در استنبول، و خواجه عبیدالله سمرقندی[1]، و سلطان یعقوب شاه و پادشاهی بایسنقر،
و نجات شاه اسماعیل از حبس قلعهٔ اصطخر،
۸۹۷: سفر سلطان بایزید به بلاد ارنود و رجوعش بعد از فتح حصار مال دپه، و انهزام جم از او در جنگ سلطان اوکی[2] و فرارش به جانب مصر و حجاز،
و مقتولی خواجه جهان وزیر،[3] [و هرج و مرج در اعیان بایندریه]،[4]
[و مقتولی صوفی خلیل،
و وفات خواجه سعدالدین کاشغری از کبار خواجگان[5]، و میر صدرالدین محمد شیرازی].[6]
۸۹۸: انهزام کفار انکروس از یعقوب پاشا والی بوسنه در جنگ عظیم قربو،[7] و اسیر شدن در محل ماند ؟ سردار انکروس،
و رفتن داود پاشا به مصر به ارسال سلطان بایزید،
و وفات مولانا سامی نورالدین عبدالرحمان جامی،[8]
[و توجه شاه اسماعیل به بلاد گیلان نزد سید اجل کارکیا میرزا علی والی گیلان و اعزاز نمودن شاه اسماعیل].[9]
۸۹۹: انقراض دولت بنی‌مرین در مغرب،[10]
و طغیان یهود در فاس،
و مقتولی بایسنقر در حرب رستم میرزا در گنجه،
و وفات میرزا عمر شیخ والی فرغانه[11]،

---

۱ در حاشیهٔ نسخهٔ متن این ماده تاریخ برای فوت عبیدالله احرار آمده است

خواجهٔ خواجگان عبیدالله — مرشد سالکان راه یقین
شد به خلد برین که در فوتش — سال تاریخ گشت «خلد برین» = ۸۹۶

۲ قاموس الاعلام، ص ۲۶۰۰

۳ مقتولی خواجه جهان وزیر را مؤلف یک بار دیگر جزء وقایع سال ۸۸۶ هم آورده.

۴ متن ندارد

۵ رجال حبیب السیر فوت کاشغری را در ۸۰۶ و ریحانة الادب ۸۶۰ یا ۸۶۲ و همین کتاب تقویم التواریخ در ۸۹۷ نوشته است.

۶ فقط در متن

7 KRIO

۸ اکثر منابع فوت جامی را در ۸۹۸ نوشته‌اند

۹ فقط در کته

۱۰ طبقات سلاطین اسلام انقراض این سلسله را در ۸۷۵ نوشته است (ص ۴۹ و ۵۰).

۱۱ با عمر شیخ شاهزادهٔ گورکانی و پسر امیرتیمور اشتباه نشود چون وی در ۷۹۷ درگذشته است و حکومت فارس و کرمان داشته است.

و میرزا احمد [بن] ابوسعید پادشاه سمرقند و پادشاهی برادرش محمود

۹۰۰ مقتولی مولانا لطفی از علمای روم با غدر مولانا خطیب زاده،

و وفات میرزا محمود پادشاه سمرقند، و شیخ برهان الدین ابراهیم ناجی از علمای شام، و شهزاده جم سلطان بعد از تجرع انواع بلا و ستم در ریم پاپا[1].

---

۱. بعد از مردن پاپ مذکور (اینوسان پاپ هشتم) الکساندر بورژیا ششم پاپ به این امر مشغول و نگهبانی جم شده تا بعد از دو سال به طمع وجهی که از بایزید گرفت مسمومش نموده به دست شارل هشتم پادشاه فرانسه داد. مورخین ایتالیائی و عثمانی در مسموم نمودن پاپ جم را اتفاق دارند. (تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۱، ص ۷۰۳).

جدول وقایع مائهٔ عاشره از تاریخ هجرت نبوی صلی الله علیه و آله

۹۰۱ : ابتدای طغیان آبها و شیوع وبا و غلا در اغلب ملک روم تا سه سال،
و وفات مولانا قاسم عذاری، و امیر دولت شاه، و ملاعلی عربی، و اشرف قاصو در مصر، و اشرف قایتبای و پادشاهی ناصر محمد

۹۰۲ : رفتن بالی‌بک[1] والی سلستره به جهت غارت بلاد اهل عصیان،[2]
و کشته شدن رستم میرزا به دست احمد بن اغورلو،
و انهزام دفع یمنی در جنگ ملک ظاهر عامر،
و مردن کمال الدین محمد بن محمد ابی شریف از علمای مصر[3].

۹۰۳ : بنای جامع شریف در استنبول،
و سلطنت محمد میرزای بایندری،[4]
و مردن احمد پاشا از شعرای روم، و میرخواند محمد مورخ مشهور.

۹۰۴ : سفر سلطان بایزید از بر و بحر به اینه بختی و نزول او در ییلاق موره بعد از ارسال مصطفی پاشا به محاصرهٔ حصار،
و کشته شدن الوند میرزا بعد از انهزام محمد میرزا در حرب آذربایجان،
و مردن میرحسین معمائی در هرات، [و اخی چلبی].[5]

۹۰۵، قتل میرزا محمد در حرب سلطان مراد در اصفهان،
و فتح حصار اینه بختی بعد از رسیدن دوسما،
و انهزام سفاین کفار و بار سفر کردن او به جانب موره به جهت متون[6] و قرون،
و مقتولی بایسنقر در شادمان،
و مردن کمال الدین مسعود شروانی، و مولانا عبدالغفور لاری،
[و بیرون آمدن شاه اسماعیل از گیلان با بعضی از صوفیه به قصد خروج].[7]

---

۱ مقصود همان ملقوچ اوغلی است.
۲ تاریخ لمیر طوری عثمانی، ج۱، ص ۷۳۲
۳ فوت وی را کحاله در ۹۰۶ نوشته است
۴ محمد بایندری در ۹۰۶ به حکومت رسیده است (طبقات سلاطین اسلام، ص ۲۲۷).
۵ کت ندارد

6 METON.

۷ فقط در کت.

۹۰۶ : انهزام شروانشاه[1] در جنگ شاه اسماعیل و ظهور دولت قزلباش،

و فتح متون و اوران و قرون،

و وصول سفاین پرتغال به جزایر شرقیه از محیط عربی،

و استیلای شیبک خان بر سمرقند، و پادشاهی قانصوه غوری در مصر،

و وفات میرعلیشیر وزیر

۹۰۷ : حدوث عوارض عرب[2] برای هجوم کفار از جزیرهٔ مدللو،

و فتح حصار لوفجه،[3]

و وفات جلال الدین محمد دوانی، و الوغ بیک بن ابوسعید پادشاه کابل و پادشاهی ولدش عبدالرزاق،

[و فتح شاه اسماعیل بلاد آذربایجان را، و ظهور دولت امامیه علی رئوس الاشهاد و الاعلان] [4]

۹۰۸ : سوختن بندر عدن،

و انقراض دولت آق قیونلو در دیاربکر،

و فتح قلعهٔ دراج به دست محمد بن عیسی بیک والی ایلصان،

و آمدن شاه اسماعیل به دیار روم برای جمع صوفیان،

و انهزام مرادشاه بایندری در جنگ همدان

۹۰۹ : انقراض دولت چلاویه در مازندران به مقتولی میرحسین کیا با عدد قزلباش،

و وفات شیخ حمدالله بن آق شمس الدین،

و استیلای شاه اسماعیل بر فارس [و عراق و فتح قلعهٔ گلخندان و فیروزکوه در اواخر آن سال، و حبس حسین کیا و کشتن بعد از حبس، و آمدن حسین میرزا بایقرا در پای آن قلعه به خدمت شاه و اعزاز او به تاج دادن و شمشیر و ارسال او به استراباد، و بیرون رفتن مظفر حسین میرزا برادرش از استراباد از شنیدن این معنی] [5]

۹۱۰ : استیلای شیبک خان بر ماوراءالنهر،

و توجه بابر میرزا به جانب کابل و تسخیر

---

۱. شروانشاه لقب کلی سلاطین شروان بوده است و این کسی که در متن به آن اشاره شده فرخ یسار بن خلیل است که از ۸۹۶ تا ۹۰۶ حکومت نموده است (معجم الانساب، ص ۲۸۰).

۲. یکی از معانی عرب [ع ر]، غریب و نادر است (لغت نامهٔ دهخدا).

3. LOVETZ

۴. فقط در کت. ۵. فقط در کت.

آن دیار از امرای زعوتیه،

و انهزام امام زیدیه محمد بن علی از حرب ظافر عامر از آل طاهر،

و مردن ملا حسین واعظ [و ملا جلال دوانی به قولی،

و فتح شاه اسمعیل یزد را، و گرفتن محمد کره جلالی را در آنجا، و کشته شدن قاضی میرحسین میبدی در آن جنگ] [1]

۹۱۱: رفتن بایزید میرزا به جانب بلاد هند، [و انقراض دولت ملوك هند]، [2]

و گرفتن شیبک خان سمرقند را،

و برگردانیدن میرزا بابر ملک کابل را،

و اتمام جامع سلطان بایزید در استنبول،

و موت سلطان حسین میرزا بایقرا [و شیخ جلال الدین عبدالرحمان سیوطی،

و نورالدین علی سمهودی] [3]

۹۱۲ـ استیلای پرتغال بر بعضی سواحل هند،

و بیرون رفتن دونما ملک ظافر عامر از عدن،

و توجه بابر از خراسان به کابل جهت دفع شیبک خان،

و توجه شاه اسماعیل از آذربایجان به بلاد ذوالقدر و انهزام علاءالدوله از او به کوه و فتح دیاربکر در وقت برگشتن به طریق صلح

۹۱۳ـ گرفتن فرنگ جزیرهٔ هرمز را،

و استیلای شاه اسمعیل بر بلاد مرعش و گریختن ذوالقدریه، و محافظت عثمانیه انگوریه را،

و گریختن بدیع الزمان از شیبک خان و وفات برادرش مظفر حسین،

[و محاربهٔ شاه اسمعیل با سلطان مراد آق قیونلو به جهت تصرف او در موصل و آن اطراف به معاونت ذوالقدریه و گریختن سلطان مراد بعد از کشتن لشکر، و استیلای شاه اسماعیل بر آن بلاد، و قتل اکراد در دیاربکر به دست محمدخان، و کشته شدن قایتمش بیک والی دیاربکر] [4]

۹۱۴ـ انهزام بابر بن عمر شیخ از شیبک خان در کابل، و استیلای شیبک خان بر خراسان،

و استیلای شاه اسماعیل بر بغداد و بلاد مشعشع [و بلاد شوشتر و اقامت و در آنجا ایام قلیله و توجه او به کوهگیلویه تا شیراز]، [5]

---

۱ فقط در کت.　۲ کت ندارد　۳ کت ندارد　۴ فقط در کت.　۵ فقط در کت.

[و وفات شیخ ابوسعید اوبهی از کبار اصحاب خواجهٔ احرار] [۱]

۹۱۵ خراب شدن حصار قسطنطنیه از زلزلهٔ عظیمه،

و توجه سلطان قورقود به مصر، [۲]

و استیلای سلطان سلیم به طرابوزون و ولدش سلیمان خان به کفه،

وگرفتن شاه اسماعیل مملکت شروان را

۹۱۶ : مقتولی شیبک خان در جنگ شاه اسماعیل در مرو،

و استیلای شاه اسماعیل بر کل خراسان،

و عودت میرزا بابر به سمرقند،

و عبور سلیم خان از طرابوزون به جانب کفه،

و خروج شاه قولی در اناطولی،

و وفات برهان شاموری از علمای مصر،

۹۱۷ . استیلای کوچکونجی خان بر ماوراءالنهر،

و توجه بابر میرزا به کابل،

و انهزام سلیم خان از پدرش در جنگ چورلی و رفتن او به کفه،

و انهزام وزیر اعظم علی پاشا و مقتولی او در جنگ شاه قولی، و جمعیت عسکر به قصد سلطان سلیم،

و انهزام نجم ثانی در جنگ عبدالله خان و مقتولی قزلباشان،

[و آمدن پانزده هزار خانوار ترکمان تکلو از بلاد روم نزد شاه اسماعیل، و آمدن سلاطین مازندران همگی با تحف و هدایا قریب به سی هزار تومان نزد شاه اسماعیل]، [۳]

۹۱۸ : جلوس سلیم خان در ماه صفر بعد از مشورت و اتفاق با عسکر، و مردن سلطان بایزید در راه دیزه، و گریختن برادرش احمدخان از جنگ یکی شهر و قتل شرکاء دولت،

و استیلای اوزبکیه بر خراسان و گرفتن قندهار را [۴] و انهزام بابر میرزا از ایشان

۹۱۹ : غلای مفرط در خراسان،

و انهزام فرنگ از محاصرهٔ عدن،

و استیلای شاه اسماعیل بار دوم بر خراسان،

و توجه امرای اوزبک به سمرقند،

[و ولادت شاه طهماسب در این سال، و ولادت شاه قاسم انوار]، [۵]

[و شهادت شیخ ابراهیم شستری در راه حج، و وفات فصیح الدین نظامی از فضلای دهر، و سلطانعلی مشهدی]. [۶]

---

۱. کت ندارد ۲. رجوع شود به قاموس الاعلام ص ۳۷۲۴ ۳. فقط در کت

۴. در کت: «و گرفتن بابر میرزا قندهار را». ۵. فقط در کت ۶. کت ندارد.

۹۲۰. جنگ عظیم چالدران در میان سلیم خان و شاه اسماعیل در غرهٔ ماه رجب بعد از عود شاه اسمعیل از خراسان و مظفر شدن پادشاه روم و قتل عام قزلباشان و فرار شاه اسماعیل به جانب اصفهان،

و وفات بدیع الزمان میرزا در استنبول، و شیخ محیی الدین اسکلیبی، و منکلی گرای خان و ولدش محمد گرای خان.[1]

۹۲۱: ظهور دولت شرفا در فاس،

و ضبط کردن بیغلی محمد پاشا حصار کماخ و بایبورد را،

و استیلای سنان پاشا بر بلاد مرعش،

و انقراض دولت ذوالقدریه به موت علاءالدوله،

و رفتن امیر سلیمان از طرف چراکسه به جانب یمن،

و والی شدن طهماسب بر خراسان

۹۲۲. انهزام ظافر ظاهری از عسکر مصر در یمن،

و بنای نهر سانهٔ عامره،[2]

و اطاعت امرای اکراد به آل عثمان،

و استیلای محمدپاشا بر دیاربکر و انهزام قراخان از او در جنگ ماردین،

و رفتن سلطان سلیم به دیار عرب بعد از حرب عظیم مرج،

و مقتولی قانصو غوری پادشاه چراکسه،

و وفات امیر بخاری از مشایخ روم

۹۲۳ - انقراض دولت آل طاهر به موت ظافر عامر در یمن،

و انهزام سعادت گرای از حرب اسلام گرای در جنگ آرق، و قتل امیر کفه بالی بیک در آن حرب

و فتح مصر و استقرار سلیم خان در مصر بعد از غروب و انهزام ارباب طغیان،

و انقراض دولت چراکسه [به صلب طومانبای][3] [و وفات شیخ احمد قسطلانی صاحب المواهب اللدنیه][4]

۹۲۴: برگشتن سلطان سلیم از دمشق بعد از بنای تربت شیخ اکبر،

و اطاعت رستمدار و مازندران به شاه اسماعیل،

و وفات شیخ الاسلام قاضی زکریا بن محمد انصاری، و نجاتی روم از شعراء

۹۲۵: خروج جلالی در نواحی تورحال و مقتولی او،

---

۱ برای شرح حال این دو نفر رجوع شود به قاموس الاعلام، ص ۴۲۱۸ محمد گرای و ۳۳۵۲ منگلی گرای.

۲ قاموس الاعلام، ص ۲۵۳۴ نهری است به طول ۱۴۰ کیلومتر SANA.

۳ فقط در کت. دربارهٔ شرح حال و مصلوب شدن طومانبای رجوع شود به قاموس الاعلام، ص ۳۰۲۵.

۴ فقط در مر

و اطاعت کیا احمد والی گیلان به شاه اسماعیل،

و وفات شیخ حمدالله از مشاهیر خطاطان جهان، [و ملا میر علی خوشنویس].[1]

۹۲۶ : جلوس سلطان سلیمان خان بعد از وفات پدرش سلیم خان در شوال،

و عصیان جان بردی والی شام،[2]

و بنای جامع جدید محمد پورتقال از ملوک بنی‌وطاس در فاس مغرب،

و استیلای شاه اسماعیل بر گرجستان.

۹۲۷ : انهزام جان بردی در حرب فرهاد پاشا و مقتولی او،

و سفر سلطان سلیمان به جانب انکروس و فتح بلغراد با جنگ و محاصره،

و والی شدن سام میرزا بر خراسان،

و وفات عبدالله هاتفی خواهرزادهٔ جامی از کبار شعرا،

[و آمدن شیخ شاه پادشاه شروان نزد شاه اسماعیل].[3]

۹۲۸ : سفر ثانی سلطان سلیمان خان به جزیرهٔ رودس از بحر و بر و مباشرت عسکر به محاصرهٔ قلعه در رمضان،

و فتح اسفراری ؟ به دست محمودبیک ولی هرسک،

و استیلای شریف احمد بر مراکش،

و وفات محیی‌الدین محمد البردعی.

۹۲۹ : فتح رودس به استیمان کفار بعد از جنگ مدید و تعب شدید،

و مسخر شدن استانکوی و بودروم حصار،

و رفتن احمد پاشا از آستانه به ایالت مصر

۹۳۰ : خروج احمد پاشا والی مصر و مقتولی او به تدبیر محمد بیک بعد از ضبط و تسخیر در ربیع‌الاول،[4] و رفتن ابراهیم پاشا به جانب مصر برای تسویهٔ امور،

و وفات شیخ شاه از ملوک شروانیه،[5] و شاه اسماعیل در رجب، و جلوس ولدش شاه طهماسب

۹۳۱ : وفات یعقوب شارح شرعة‌الاسلام لشهیر به سیدی علی زده،

[و ارسال نمودن شاه طهماسب، دیو

---

۱. فقط در کت.

۲. برای تفصیل بر علت این عصیان و عواقب آن بنگرید به تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۹۴۶ به بعد.

۳. فقط در کت.

۴. برای اطلاع بر قضیهٔ خروج احمد پاشا والی مصر و قتلش رجوع شود به تاریخ امپراطوری عثمانی، ج۲، ص ۹۷۰ و ۹۷۱

۵. شیخ ابراهیم ثانی بن فرخ یسار از شاهان شروان.

سلطان از امرای استاجلو را به خراسان و فتح خراسان، و وزارت میرزا جعفر ساوجی در آخر سال]

۹۳۲ : سفر ثالث سلطان سلیمان به جانب انکروس و انهرام کمار، و قتل لاوش قرال در جنگ حجاج و تسخیر وارادین[1] و بودین و اوسل[2] و سکدین،

[و حرب عظیم میانهٔ امرای تکلو و امرای استاجلو از قزلباش].[3]

۹۳۳ : خروج جلالیان در عیبت سلطان، و مقتولی قلندر بن حاجی بیکتاش بعد از انهرام در جنگ ابراهیم پاشا،[4]

و وفات اسحاق قرامانی معروف به «جمال خلیفه» از مشایخ روم[5]

۹۳۴ : استیلای فرندوش قرال بر بدون و گرفتن او از دست یانوش قرال، اردل را،

و کشته شدن ملاقابض [معروف به] سیف الشریعه،

و گرفتن ذوالفقار تکلو حصار بغداد را از عم خود ابراهیم خان بعد از قتل او و قتل ذوالفقار در این سنه

۹۳۵ : سفر رابع سلطان سلیمان به جانب نمسه جهت تأدیب فرندوش و مقتولی اوغلان شیخ و اتباعش با فتوای شیخ الاسلام کمال پاشازاده در میدان اسب،

[و حرب عظیم خوانین اوزبک با شاه طهماسب در زورآباد جام از خراسان، و بهرام کوچکچی خان و جانی بیک خان و عبیدخان از حرب شاه در آن جنگ].[6]

۹۳۶ : نزول سلطان سلیمان بر حصار نمسه بعد از تسخیر بدون در اواخر محرم، و برگشتن به جهت دخول زمستان و کثرت سرما،

و سورختان شهزادگان،

و گریختن لشکر عبیدالله خان اوزبک در حرب جام از شاه طهماسب، و تفویض حکومت خراسان به بهرام میرزا برادر اعیانی او،

و وفات سنبل سنان

۹۳۷ : استیلای فرندوش بر بدون و انهرام او از عسکر اسلام،

و پادشاهی همایون شاه در کابل بعد از

---

1. Varadin
2. Oesel.

۳. فقط در کشف.

۴. برای اطلاع از شرح این ماجرا تاریخ امپراطوری عثمانی (ص ۹۹۹ و ۱۰۰۰) دیده شود

۵. فوت اسحاق قرمانی را مؤلف معجم المؤلفین در ۹۳۰ و صاحب کشف الظنون در ۹۳۳ (ص ۱۸۹) و بار دیگر (در ص ۸۶۴) به سال ۹۳۴ نوشته است

۶. فقط در کشف.

وفات پدرش بابر میرزا،

[و وفات محمد بن افلاطون بروسوی از علماء] [۱]

۹۳۸: سفر خامس سلطان سلیمان به جانب الامان، و استیلای عسکر اسلام بر قلاع کفار،

و استیلای عبید لله خان بر هرات و رفتن شاه عجم به دفع او،

[و کشته شدن میرزا جعفر وزیر [۲]، و مردن محمد بن عمر شهیر به واعظ] [۳]

۹۳۹: خیانت صاحب گرای و پادشاهی عبیدالله خان اوزبکی،

و استیلا یافتن عساکر عثمانیه بر بلاد کفار و تسخیر ولایت بوزاغه و اصلوین،

و استیلای فرنگ بر فرون، و استرداد محمد بیک بعد از عود پادشاه

و وفات شهاب الدین احمد هندی شارح کافیه در حلب،

[و توبهٔ شاه طهماسب از شراب خوردن] [۴]

۹۴۰: سفر سادس سلطان سلیمان به جانب عراقین، و مسخر شدن قلعهٔ وان ابراهیم پاشا را، و استیلای قپودان خیرالدین پاشا بر تونس، و گرفتن حسن حفصی تونس را از دست او به امداد اسپانیه،

و ضبط کردن فرنگ حصار حلق الوادی [۵] را،

و وفات شیخ ابراهیم گلشنی در مصر.

۹۴۱: توجه سلطان سلیمان از تبریز به جانب بغداد بعد از تعب عظیم که در سلطانیه از نزول برف به او رسید، و تسخیر ممالک عراق سیما بغداد بی محاربه، و استرداد قزلباش وان را، و عود سلطان سلیمان به آذربایجان،

و موت شیخ الاسلام کمال پاشازاده، و محمد بن خطیب قاسم.

۹۴۲: فرار شاه طهماسب به جانب عراق به دخول سلطان سلیمان به تبریز و باز عودتش و گرفتن او قلعهٔ وان را،

و پادشاهی کارکیا احمدخان بعد از سوختن پدر و در منارهٔ تبریز به امر شاه،

[و وفات اسحاق چلبی قاضی شام، و محیی‌الدین محمد قراباغی و دلی

---

۱. فقط در متن

۲. بعد از رفتن او (قاضی جهان قزوینی) به گیلان، میرجعفر ساوجی که وزیر جیغه سلطانی بود بنابر اقتدار جوهه سلطانی وزیر دیوان شد و ایام وزارتش چندان امتدادی نیافته در تبریز به جهت منازعات امراء به قتل آمد (عالم آرای عباسی، ص ۱۶۰).

۳. در لندن

۴. فقط در گته

۵. حلق الوادی = GOULETTE.

برادر].[1]

۹۴۳: سفر سابع سلطان سلیمان به جزیرهٔ کورفوز،

و گرفتن خسرو پاشا والی بوسنه، حصار کلیس را از کفار، و استیلای پرتغال بر بنادر هند و یمن،

و استیلای خیرالدین پاشا به سواحل پولیه،

و مردن علامه عصام الدین سمرقندی، و هلی شیرازی،

و گرفتن شاه طهماسب زمین داور و توابع را

۹۴۴: نزول سلطان مجاهد سلیمان خان بر بلاد ارنود و تسخیر اولونه[2] به حسن تدبیر الیاس پاشا، و محاصرهٔ کورفوز و عود بعد از حلول زمستان،

و خروج شیرخان از امرای همایون شاه بر او،

و قتل بهادرخان سلطان گجرات به غدر پرتغال،

و استیلای عبیدالله خان اوزبک بار دیگر بر خراسان و باز استرداد شاه طهماسب آن بلاد را با قندهار

۹۴۵: سفر ثامن سلطان سلیمان به جانب قرابغدان و نزول او به سبی و قتل و غارت،

و استیلای خیرالدین پاشا بر جزایر رومانیه با دونتما،

و رفتن سلیمان پاشا به هندوستان از دریا،

و انقراض دولت شروانیه به استیلای شاه طهماسب

۹۴۶: استیلای فرنگ بر حصار متون و قوره[3] و استرداد خسرو بیک و خیرالدین پاشا،

و اطاعت امیر نافع حاکم مشعشعین، آل عثمان را،

و کشته شدن جمیل پاشا،

و وفات عبیدالله خان و سلطنت عبدالله ازبکی،

و فتح شاه طهماسب تفلیس را.

۹۴۷: سفر تاسع سلطان سلیمان خان مشهور به سفر انگروس،

و انهزام لشکر کفار به جمعیت و توجه سلطان،

و استیلای قرال نمچه بر بدون و مدافعهٔ

---

۱. کذا ست نسخه بدون [illegible]

2. OLONA.

3. COVE, COWES.

امرای اسلام و ضبط اهل اسلام حصار بدون را و برگشتن او در سنهٔ ثانیه

۹۴۸: مقتولی شاه عادل انوشیروان از سلاطین لار و سلطنت عبدالعزیزخان در سمرقند،

و مردن قرادود بن کمال، و مولانا خیرالدین خضر عطوفی،

و فتح ممالک یمن و الحاق شدن آن اقلیم به ملک عثمانیه،

و رفتن خیرالدین پاشا به امداد فرانسه برای غارت اسپانیه

۹۴۹: مصالحهٔ پادشاه اوزبک با شاه عجم،

و وفات میرغیاث الدین منصور شیرازی از فضلای عجم، و المولی عبدالاول الشهیر به ام ولدزاده از فضلای روم.[1]

۹۵۰: سفر عاشر سلطان سلیمان به جانب استرغون و تسخیر شقلوس و ییحوی و استرغم و بلغراد و برگشتن به سبی و غارت،

و وفات شهزاده سلطان محمد، و علاءالدین علی چلبی صاحب همایون نامه

۹۵۱: انقراض دولت مظفریه در فارس به موت محمود بن یحیی با قول غفاری،[2]

و رفتن همایون شاه از هند به امداد شاه عجم به صوب قندهار،

و مقتولی سلطان محمود گجراتی، و پادشاهی محمد شیرخان،

و وفات مولانا محیی‌الدین محمد المعروف به شیخ زاده، و میرعلی از مشاهیر خطاطان جهان.[3]

۹۵۲: ولی شدن شهزاده سلیم خان به ولایت قرامان،

و انهزام کامران میرزا از همایون پادشاه در جنگ قندهار و بخشیدن همایون قندهار را به شاه طهماسب در مقابلهٔ امداد،

و وفات شیرخان و پادشاهی سلیم خان در هند

۹۵۳: ظهور دولت زیدیه در یمن،

و مخالفت القاص میرزا والی شروان با برادرش شاه طهماسب،

و گرفتن والی بغداد بلاد بصره و واسط را،

و وفات ذاتی چلبی از مشاهیر شعرای

---

۱. فوت وی در نسخهٔ متن جزء وقایع سال بعد آمده است.

۲. تاریخ جهان‌آرا، چاپ کتابفروشی حافظ، ص ۹۸

۳. نفهمیدم مقصود از این میرعلی کیست؟ اگر مقصود میرعلی هروی است که تاریخ فوت او را در ۹۳۴ یا ۹۲۵ یا ۹۷۶ نوشته‌اند.

روم،

۹۵۴ : آمدن القاص میرزا به آستانهٔ علیه بعد از استیلای طهماسب بر تبریز و شروان، و خراب کردن قلعه سدر و گلستان، [و دادن شروان را به اسماعیل میرزا به للگی گوگجه سلطان قاجار][1]،

و هبوب ریاح شدیده و قلع اشجار کثیره

۹۵۵ : سفر حادی عشر سلطان سلیمان به تبریز به رفاقت القص میرزا و استرداد وان از قزلباش و برگردیدن و زمستان را در حلب گذرانیدن، و توجه القاص میرزا به غارت بلاد آذربایجان،

و انقراض دولت بنی‌وطاس به استیلای شریف محمد،

و وفات مولانا حسین اردبیلی از فضلای عصر.

۹۵۶ : فتح تورتوم و آقچه قلعه،

و ولایت داودخان بر بعضی از بلاد گرجستان به مباشرت احمدپاشا،

و برگشتن سلطان سلیمان از دیاربکر به دارالسلطنه،

و آمدن القاص میرزا نزد شاه طهماسب و حبس او در قلعهٔ قهقهه و وفات او در سنهٔ آتیه

و وفات شیخ ابراهیم الحلبی صاحب الملتقی

۹۵۷ : طرح بنای جامع شریف سلطان سلیمان در استنبول،

و ظهور دولت آل کیومرث در کجور رستمدار از طبرستان،

و وفات القاص میرزا در حبس در قلعهٔ قهقهه[2]،

و استیلای فردوش قرال بر بلاد اردل و رفتن میر میران روم ایلی محمدپاشا برای امداد،

[و وفات مولانا حافظ الدین محمد، و شیخ شهاب الدین رملی]

۹۵۸ : فتح بچکورک (بحکوك) و چنار ولیوه (لویسه) از قلاع اردل، و رفتن عسکر پاشا با لشکر،

و فتح طرابلس مغرب از فرنگ به دست سنان پاشا

۹۵۹ : فتح حصار طمشوار و ضبط صولنوق (صوکتوه) و غیره از قلاع شنان (استیغان) حاکم اردل به دست احمد پاشا، و محاصرهٔ قلعهٔ اکری،

و استیلای شاه سماعیل بن طهماسب بر اطراف وان و ضبط ارجیش و اخلاط، و

---

۱ لفظ در کتب.

۲ القاص میرزا فوت نکرده بلکه کشته شده است. رجوع شود به تعلیقات در همین کتاب.

انهرام اسکندر پاشا از او،
و پادشاهی عراق (عراق) خان بعد از فوت عبداللطیف خان
۹۶۰ : سفر ثانی عشر سلطان سلیمان بر نخجوان و اعتذار شاه طهماسب، و قتل شاهزاده مصطفی، و عزل رستم پاشا،
و وفات شهزاده جهانگیر، و قاضی جهان، و قپودان سنان پاشا،[1] و سلیم خان پادشاه گجرات و سلطان محمد عادل،
و فتح شاه طهماسب قلعهٔ ارجیش را
۹۶۱ : عودت پادشاه به اماسیه بعد از تخریب قراباغ و نخجوان، و ضبط کردن محمد پاشا والی بغداد شهر زور را، و عقد صلح با شاه عجم در اماسیه،
و غلبهٔ دولت گرای بر روس،
و انهزام لشکر شروانیان در جنگ قزلباش،
و وفات شیخ نعمةالله صاحب لغت
۹۶۲ فتح حصار اشته اروندیک بر دست طورقودجه‌میرلواقارلی‌ایلی و انهزام سفاین اسپانیه،
و غلبهٔ سیدی علی زاده بر کشتی پرتغال در بحر محیط،
و فتح بجایه[2] از اسپانیه به مباشرت صالح پاشا والی جزایر،
و مردن همایون پادشاه بعد از گرفتن دهلی،
۹۶۳ غلبهٔ فرانسه بر اسپانیه، و استیلای پیاله پاشا بر قلاع فرنگ،
و پادشاهی پیرمحمدخان اوزبک بعد از وفات برق خان،
و پادشاهی جلال الدین محمد اکبر در هند،
و توبهٔ قزلباشان از جمیع مناهی با فرمان شاه طهماسب،[3]
و وفات احمد بن شیخ مرکز، و احمد قره حصاری خطاط مشهور،[4]
۹۶۴ امارت شهزاده بایزید در کوتاهیه و سلیم خان در مغنیسا،
و گریختن پادشاه سند در جنگ جلال الدین اکبر و مقتولی او،
و استیلای امیر اردمر بر صنعا،
و محبوسی اسمعیل میرزا امیر خراسان در قهقهه،
و وفات خیالی چلبی،[5] و شریف احمد در یمن

---

۱ برای شرح حال وی رجوع شود به قاموس الاعلام، ص ۲۶۳۶

۳ در کت «و توبه نمودن شاه طهماسب از جمیع مناهی با اتباع».

۴ برای شرح حال وی رجوع شود به قاموس الاعلام، ص ۳۶۲۸

۵ شرح احوال وی در قاموس الاعلام، ص ۲۰۷۰ آمده است.

۹۶۵ : نزاع دو برادر ـ شهزادگان بایزید خان و سلیم خان ـ برای تبدیل منصب،
و خراب شدن حصار کلی [1] به احتراق باروت از صاعقه،
و انهزام قزلباش از طایفهٔ ترکمان در جنگ جرجان،
و خرابی قزوین از سیل عظیم،
۹۶۶ : جنگ برادران ـ سلیم خان و بایزید خان ـ در قونیه، و غلبهٔ سلیم خان در شهر قونیه، و رفتن بایزید خان به ایران نزد شاه طهماسب، و برگشتن سلطان سلیمان از اسکندار، و مقتولی اتباع بایزید و محبوس او در قزوین
۹۶۷ : ممنوع شدن انواع منهیات و بعض ملاحده از استنبول به حکم سلطان سلیمان،
۹۶۸ : استیلای فرنگ بر جزیرهٔ جرون از جزایر بحر فارس
۹۶۹ : [2] مقتولی شهزاده بایزیدخان و اولاد او در قزوین به غدرشاه طهماسب بعد از مراجعت سلطان سلیمان و بذل مال فراوان،
و مقتولی شیخ حمزهٔ بیرامی و اتباعش با سیف شریعت،
و وفات مولانا سروری از شعرای روم [3]،
۹۷۰ : غلای عظیم در دشت،
و استیلای حسن پاشا ولد خیرالدین پاشا بر بلاد فاس مغرب،
و انقراض ملوک گجرات، و بنای رمضان در ادنه،
[و شهید شدن شیخ زین الدین عاملی مجتهد امامیه]، [4]
و وفات پیری پاشا از آل رمضان بانی حمام در ادنه. [5]
۹۷۱ : خرابی برج ایچ حصار بلغراد از باروت به نزول صاعقه،
و ریختن جسر حکمچه و شکستن طاق استنبول از باران عظیم،
و استیلای میرزا سلیمان بن بادگار بر کابل،
و وفات محمد بن ابراهیم معروف به حنبلی زاده از علمای حلب
۹۷۲ : رفتن دونما به مالته [6] به سرداری مصطفی پاشا و قپودان پیاله پاشا و

---

1. KILIA.

۲ کت: «در این سنه چیزی واقع نشد».
۳ مصطفی بن شعبان سروری از قدمای شعرای عثمانی است. برای شرح حالش رجوع شود به قاموس الاعلام، ص ۲۵۵۸
۴ فقط در کت
۵. پیری محمد پاشا در ۹۷۶ فوت کرده است (معجم الانساب زامباور، ص ۲۲۳)
۶ مالته = مالطه = MALTE شهری است به اندلس [معجم البلدان].

طورغودجه و عودت ایشان بعد از شهادت طورغودجه و تحلف از مقصود.

۹۷۳: فتح ساقز[1] به دست قپودان پیاله پاشا،
و سفر رابع عشر سلطان سلیمان به سکتوار از قلاع مجار.

۹۷۴: فتح حصار سکتوار بعد از قتال و محاصرهٔ بسیار،
و وفات سلطان سلیمان در صفر و جلوس سلیم خان ثانی در استنبول،
و استیلای شریف مطهر بر صنعا،
و مقتولی رضوان پاشا با اروام بعد از انهزام،
و وفات شهاب الدین احمد ابن حجر مکی.

۹۷۵: جنگ اسکندر پاشا محافظ بغداد با بنی عیان حاکم مشعشع و غلبهٔ او و تخریب بلاد مشعشع،
و اتمام بنای کوپری حکمچه،
و عصیان اهل یمن و مصر و رفتن سنان پاشا به یمن.

۹۷۶: رفتن وزیر اعظم مصطفی پاشا با دونسما برای شق میان نهرین و اجرای سفینه و عودت او بعد از ضیاع عسکر؟
و استیلای عثمان پاشا بر یمن به اتفاق سنان پاشا،
و انهزام هاشم خان گیلانی در جنگ قزلباش،
و وفات شیخ [محمود بن] محمد قیسونی زاده.

۹۷۷: استرداد سنان پاشا قلاع یمن را از اولاد شریف مطهر،
و رفتن وزیر مصطفی پاشا با دونسما به محاصرهٔ قبرس،
و حریق عظیم در استنبول،
و خروج اهل اسلام بر اسپانیه در اندلس.

۹۷۸: پادشاهی اسکندر خان اوزبکی بعد از پیر محمد میرزا،
و فتح لفقوشه دارالملک قبرس در ربیع‌الاول با سیف، و کریت با امان، و فتح ماغوسه با صلح به دست علی پاشا،[2] و وفات مولانا فوری از شعرا،[3]
[و ضبط قلج علی پاشا تونس را و انهزام حمید از او].[4]

---

۱. ساقز CHIO یکی از جزایر عثمانی است واقع در کرانه‌های غربی آناطولی (لغت‌نامهٔ دهخدا به نقل از قاموس الاعلام).

۲. رجوع شود به قاموس الاعلام ذیل قبرس، ص ۳۵۹۴.

۳. مولانا احمد بن عبدالله فوری از شعرای عثمانی است و شرح حالش در قاموس الاعلام (ص ۳۳۴۸) آمده است.

۴. فقط در کت.

۹۷۹ : رفتن پرتو پاشا و علی پاشا با دونما برای غارت فرنگ و انهزام عسکر اسلام بعد از جنگ و شهادت قپودان مزبور برای شتاب و غرور،
و استیلای جلال الدین اکبر بر گجرات،
و وفات مولانا لاری از فضلاء،
و هجوم دولت گرای به دیار مسقو،[1]
[و ولادت شاه عباس گیتی ستان].[2]
۹۸۰ : طغیان کفار در بحر و تدبیر محمد پاشا در امر محافظت،
و شکسته شدن سفاین پرتقال از شدت ریح در بحر محیط، و رسیدن خزاین بی‌رنج به شریف عبدالله در سواحل دریا از تموج بحار،
و وفات شریف مطهر و امارت پسر او یحیی در یمن،
۹۸۱ : انعقاد صلح با کفار وندیک،
و استیلا یافتن حمید بر تونس به امداد اسپانیه،
و وفات شریف عبدالله و جلوس پسرش منتصر محمد در فاس، و وفات فاضل و زاهد برکلی[3] محمد افندی.
۹۸۲ : فتح حلق الوادی و تونس از فرنگ و مولای محمد به دست سنان پاشا بعد از جنگ عظیم،
و انقراض بنی حفص ملوك افریقیه،
و حریق مطبخ دارالسعاده از صاعقه،
و مردن محمد حسین تبریزی از خوشنویسان جهان، [و وفات سلطان سلیم خان و جلوس پسرش مرادخان] [4]
۹۸۳ : وفات امری چلبی از کبار شعرای روم،[5] و محرم افندی از مشایخ روم.
۹۸۴ : جلوس شاه اسماعیل ثانی بعد از مقتولی شاه طهماسب با نورهٔ مسمومه،
و انهزام شریف محمد از عمش عبدالملک در جنگ فاس به امداد رمضان پاشا والی جزایر
۹۸۵ : مقتولی دولت گرای در تمام و حایت ولدش محمد گری،[6]
و جلوس محمد خدابنده بعد از موت شاه اسماعیل با تریاق مسموم،
و استمداد شریف محمد از پرتقال.

---

۱. مر اصلاً ندارد کت: «بر بلاد منقاد».
۲. فقط در کت.
۳. در هدیة العارفین و اعلام زرکلی «برکلی» و در معجم‌المؤلفین: «برکوی».
۴. فقط در مر.
۵. برای اطلاع بر شرح حال مختصر وی رجوع شود به قاموس الاعلام، ص ۱۰۳۶.
۶. دولت گرای خان کشته نشده بلکه به طاعون درگذشته. ثانیاً سال فوت او ۹۸۵ نیست بلکه ۹۵۸ است ([illegible] ذیل دولت گرای، معجم الانساب زامباور، ص ۳۶۷).

۹۸۶: استیلای قزلباش بر شروان و توجه مصطفی پاشا با عسکر عظیم و گریختن دقماق خان سرعسکر قزلباش، و ضبط تفلیس و شماخی و شروان،
و انهزام کفار در جنگ عظیم فاس،
و وفات عبدالملک از شدت سرور
۹۸۷: رصد تقی‌الدین در غلطه،
و جنگ مدید میان عثمان پاشا و قزلباش، و بنای قلعه در شماخی، و ضبط حصار باب‌الابواب،
و اسیر شدن تاتارخان بعد از جنگ شماخی و مقتولی او [در قزوین] ،[1]
و پادشاهی شریف احمد در فاس،
و وفات مولانا احمد کامی، و شیخ محمد البهنسی.
۹۸۸: وزارت اعظم مصطفی پاشا، و بنای قلعهٔ قارص، و سرداری سنان پاشا در آخر سال برای دفع قزلباش از شروان،
و تغییر دستار یهود و نصارا به آنچه معهود است،
و والی شدن عباس میرزا [= شاه عباس] برای دفع اهل طغیان به لله گری علیقلی خان.
۹۸۹: آمدن سردار با قاصد از جانب شاه عجم و تنزیل وزن دینار و درهم از هفتاد و پنجاه به شصت و چهل،
و وفات احاده افندی از مشایخ روم.
۹۹۰. ولیمهٔ عظیمهٔ شاهیه برای ختان شهزاده محمدخان در جمادی‌الآخره تا چهل و پنج روز، و بنای قصر سلطانی در سرای جدید،
و وفات احمد بن ملا[2] از کبار علمای حلب، و محمود کموی صاحب الکتائب
۹۹۱ وزارت اعظم فرهاد پاشا و استیلا یافتن او بر حصار وان و توس،
و امارت سلطان محمد در ممیسا،
و خروج علیقلی خان بر شاه عباس در خراسان، و عودت خدابنده از خراسان با پریشانی و خسران
۹۹۲: عصیان محمدگرای و رفتن دوسما، و سرداری عثمان پاشا و انهزام امامقلی خان از او در جنگ شماخی و عودتش از باب‌الابواب،
و انهزام عسکر تاتار و مقتولی محمدگرای،
و رفتن عثمان پاشا بار دیگر به سفر عجم،
و استیلای فرهاد پاشا بر حصار لوری و گوری از گرجستان
۹۹۳: پریشانی درویشان شام از والی

---

۱ فقط در کتب.
۲ این ملا نوشته نگردیده بلکه کشته شده است. رجوع شود به بخش تعلیقات همین کتاب.

مصر ابراهیم پاشا،
و رفتن عثمان پاشا از قسطمونی به سفر شرق،
و بنای قلعه در تبریز،
و جنگ جعفر پاشا و قوچ قپان میرزا،
و استیلای جلال الدین اکبر بر کشمیر
۹۹۴: سرداری فرهاد پاشا به دفع هجوم قزلباش از تبریز، و بنای حصار دیگر، و مقتولی قوچ قپان در قره آغاج، و خروج قزلباش[1] از اطاعت خدابنده،
و وفات میرزا جان شیرازی از فضلای دهر
۹۹۵: استیلا یافتن عبدالله خان اوزبک بر خراسان، و فرهاد پاشا به بلاد قراباغ، و وفات میرزا مخدوم، و اسلام گرای و خانیت برادرش غازی گرای،
و جلوس شاه عباس در حیات پدرش خدابنده و مقتولی ارباب تغلب قزلباشان،
[و توجه شاه عباس به مصلحت مرشد قلی‌خان استاجلو به جانب قزوین][2]
۹۹۶: تصحیح سکه در روم و غوغای عام برای فساد،
و استیلای یحیی بر طرابلس مغرب،
و مراجعت شاه عجم برای صلح و عقد مصالحه بعد از تسلیم حیدر میرزا به طریق رهن،
و مقتولی قزلباشان خراسان به هجوم عبدالله خان،
و وفات احمد صادق تاشکندی از کبار نقشبندیه، و تاج بیک زاده از کتاب.
۹۹۷: غلوای عام عسکر در دیوان به سبب فساد اهل مکه، و کشته شدن محمد پاشا ناظر در مکه و محمود دفتردار و غیره از اعیان،
و گرفتن عبدالمؤمن مشهد مقدس و اکثر خراسان را و قتل عام شیعیان،
و فوت فتح‌الله شیرازی، و حکیم میرابوالفتح، و محمد سپاهی زاده،
و کشته شدن مرشد قلی‌خان،
و آمدن فرهاد پاشا به قراباغ،
و آمدن سنان پاشا به قلمرو ...،[3]
و بنای قلعهٔ نهاوند.
۹۹۸: صلح شاه عباس با آل عثمان،
و آمدن فرهاد پاشا از سرحد با حیدر میرزا برادر شاه،
و استیلای عبدالله خان بر قزلباشان خراسان با قتل عام،
و وفات ملامحمد وانقولی
۹۹۹: رفتن سنان پاشا و فرهاد پاشا برای

---

۱ در « خروج سر».
۲ فقط در ب
۳ یک لغت خوانده نشد.

اجرای نهر سقریه تا بحیرهٔ سبانجه (= ساپانجا) و ازنکمید،
و استیلای شاه‌عباس بر گیلان بعد از رفتن احمد خان به جانب روم،
و وفات مولانا مصطفی المعروف به «جنابی» و عبدالله قریمی،
و گرفتن عبدالمؤمن خان قلعهٔ اسفراین را،

۱۰۰۰ : عزل سنان پاشا و وزارت سیاوش پاشا بعد از شکایت ینگچریان در دیوان اعلی،
و استرداد شاه عباس سبزوار و اسفراین را،
و وفات مولانا حسن ابیوردی،
و دادن نورم محمدخان مرو را به عبدالله خان بی‌محاربه.

جدول وقایع مائهٔ حادی عشر از تاریخ هجرت نبوی صلی الله علیه و آله

۱۰۰۱ : آمدن خان احمد گیلانی به آستانه،
و کشته شدن ملکی حسین پاشا والی بوسنی، و محمد بیک والی هرسک در جنگ خروات،
و نقض عهد و توجه سنان پاشا به جهت فتح حصار سیرمیم و بولامه،
و استیلای عبدالله خان اوزبکی بر خوارزم،
و وفات شیخ الاسلام زکریا افندی،[۱]
۱۰۰۲ : رفتن سنان پاشا از بلمراد به محاصرهٔ یانق، و انهزام کفار در جنگ طابور،
و گرفتن عبدالمؤمن خان اوزبکی حصار سبزوار را، و قتل عام آن بلده،
و گریختن محمد پاشا از خاتوان،
و استیلای شاه عباس بر گیلان.
۱۰۰۳ : غالب شدن عسکر اسلام بر طابور و انهرام کفار و فتح کلوار یعنی یانق،
و جلوس سلطان محمد بعد از وفات پدرش مرادخان،
و عصیان مجار[۲] والی افلاق و انهزام سنان پاشا از او در جسر روسجق،[۳]
[و وفات سلطان محمد خدابنده والد شاه عباس].[۴]
۱۰۰۴ : رفتن سلطان محمد به سفر اکری،
و وفات حیدر میرزا [ولد قوچ قباد][۵] و عبیدالله خان اوزبکی، و شیخ علی مقدسی از کبار علمای مصر،
[و برگشتن ذوالفقار خان ایلچی که به روم رفته بود و عقد مصالحه میان پادشاه روم و شاه عباس].[۶]
۱۰۰۵ : فتح حصار اکری از قلاع انکروس در صفر و جمعیت کفار و انهزام بعد از حرب عظیم مشهور در ثانی ربیع‌الاول،

---

۱. برای شرح احوال او رجوع شود به قاموس الاعلام، ص ۲۳۱۶

۲. در تاریخ عثمانی هم مجار و هم میخی آمده است.

3. ROUSTHOUK.

۴. فقط در کت.

۵. فقط در نش.

۶. فقط [illegible]

و استیلای شاه عباس بر خراسان،
و وفات قاضی تقی‌الدین تمیمی از ادبای مصر[1]، و بابا باشی زاده خضر افندی،
[و تاخت شاه عباس بر سر شاهوردی خان عباسی و گرفتن و کشتن او و نصب حسین خان سلوزی به جای او، و فتح رستمدار و لاریجان از بلاد طبرستان].[2]
۱۰۰۶ : هجوم کفار به قلاع وسپریم و تاتا،[3] و انتزاع ایشان حصار یانق را از اهل اسلام، و قتال محمد پاشا،
[و مردن عبدالله خان اوزبک و کشته شدن پسرش بعد از ایام قلیله،
و استیلای شاه‌عباس بر خراسان و کشته شدن تیم خان در جنگ هرات،
و کشتن شاه، فرهاد خان را بعد از فتح هرات].[4]
۱۰۰۷ : انهزام حافظ احمدپاشا از مجار [میجال] در جنگ روسچق،
و رفتن سردار ابراهیم پاشا به سفر ایوار،
و ظهور عبدالحلیم الشهیر به قره یازیجی در آناطولی،
و وفات نوعی افندی،
[و سلطنت پیرمحمد خان در ماوراءالنهر و رفتن باقی خان برادرش بعد از گریختن از جنگ هرات نزد او، و سمرقند را به او دادن، و بعد از آن اظهار عصیان نمودن، و لشکر کشیدن پیرمحمد خان بر سر او، و کشته شدن پیرمحمد خان در جنگ، و استقلال یافتن باقی خان در ماوراء النهر].[5]
۱۰۰۸ : رفتن محمدپاشا ابن سنان پاشا به جانب آناطولی به دفع اشقیاء و محاصرهٔ قلعهٔ رها و عودتش با جلالی حسین پاشا، و مقتولی مجار [میجال] و یوده و گرا یهودیهٔ شریره
۱۰۰۹ : تصحیح سکه، و فتح حصار قانیجه[6] به دست ابراهیم پاشا بعد از گریختن از طابور،
و آمدن سیمون حاکم گرجستان از طرف جعفر پاشا میرمیران آذربایجان،
و توجه شاه عباس به زیارت امام رضا ﷺ پیاده،
و فتح لار و بحرین به دست اللهوردی خان و ولد او امامقلی خان و ارسال حاکم لار به اصفهان.
۱۰۱۰ : نقض عهد کردن شاه عباس برای

---

۱. معجم المؤلفین فوت وی را در ۱۰۱۰ نوشته است.
۲. فقط در کت.
3. TATA.
۴. فقط در کت.
۵. فقط در کت.
۶. قانیجه = قانیشه = قانیسه. KANISZA, KANISCHA.

کثرت جلالیان و انهزام ایشان از سردار در البستان،
و فوت قره یازیجی در جانیک، و قیام برادرش دلی‌حسین[۱]،
و وفات ابراهیم پاشا و وزارت یمشجی حسن پاشا،[۲]
و وفات مولی حسین کموی از علمای روم، و حسن قادوز از مشایخ کرام،
[و سفر شاه عباس بر سر بلخ و رجوع نمودن و بازگشتن او از جهت وبای عظیم که در آن سفر روی داده بود بعد از فوت جمعی کثیر از قزلباش] [۳]
۱۰۱۱ : محصوری سردار حافظ پاشا از جلالی در کوتاهیه و مقتولی غضنفر آغا و غیری از مقربان در حضور سلطان با طلب سپاهیان.[۴]
۱۰۱۲ : ظهور شرب دخان یعنی تنباکو،[۵]
و جلوس سلطان احمد بعد از فوت پدرش،
و استیلای شاه‌عباس بر تبریز،
و رفتن علی پاشا به جانب انکروس،
و وفات جلال الدین اکبر و پادشاهی ولدش شاه سلیم در هند،
[و آمدن اللهویردی خان تا قریب قلعهٔ بغداد و حرب او با قول در قرب قلعه و قتل جمعی از روم،
و استیلای شاه‌عباس بر تبریز و فتح ایروان در آخر سال].[۶]
۱۰۱۳ : وزارت و سرداری چغاله زاده سنان پاشا در جانب شرق، و لاله محمد پاشا به جانب استرغون و برگشتن از سرمای زمستان،
و جنگ قرچقای خان واللهویردی خان با سنان پاشا در قرب وان و ظفر قزلباش و انهزام سنان پاشا در شب.
۱۰۱۴ : فتح استرغون به دست محمدپاشا،
و هزیمت سنان پاشا از قزلباش در جنگ تبریز،
و خروج فرق جلالی در آناطولی،
و فتح قزلباش گنجه را و گرفتن آن را از لطیف پاشا.

۱. تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۱۶۴۸، ۱۶۴۹، ۱۶۶۰
۲. فقط در کت.
۳. برای شرح حال وی رجوع شود به قاموس الاعلام، ص ۱۹۴۶
۴. مشروح این جریان را خوانندگان محترم می‌توانند در صفحات ۱۶۶۴ و ۱۶۶۵ تاریخ امپراطوری عثمانی مطالعه بفرمایند
۵. در حالی که هامر پورگشتال ظهور شرب دخان را در سال ۱۰۵۲ می‌داند (تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۲۰۶۷).
۶. فقط در کت.

۱۰۱۵ : آمدن محمد پاشا به آستانه و فوت او بعد از سرداری به جانب شرق، و رفتن فرهاد پاشا به آناطولی به حکم درویش پاشا،
و آمدن مراد پاشا به آستانه بعد از ترتیب مقدمات صلح با کفار،
و وفات اشتیبی امیر[1].
۱۰۱۶ . سرداری مراد پاشا و انهزام ابن جانبولاد از او در جنگ عظیم مرج، و استیصال عسکر اشقیا در ثالث رجب،
و تخریب و هدم حصار کنعسر در شهر روز به امر شاه عباس،
و کشته شدن اورون محمدپاشا در بغداد و نشستن برادرش مصطفی پاشا به جای او،
و آمدن تتمهٔ جلالی نزد شاه عباس تقریباً ده هزار نفر باکرد محمد پاشا و انعام شاه عباس ایشان را.
۱۰۱۷ : انهزام قره سعید[2] و قلندر اوغلی از مراد پاشا در جنگ کوکسون در ربیع الآخر و انهزام طویل از او در جنگ طبرق قلعه، و دفع عایلهٔ حلبه ؟ از عسکر مصر به حسن تدبیر محمد پاشا،
و گریختن مصطفی پاشا از غارت بغداد به جانب قزلباش،
و توجه مراد پاشا وزیر به بلاد آذربایجان و محاربهٔ او با قزلباش و قتل جماعتی از آل عثمان و رجوع مراد پاشا.
۱۰۱۸ کشتن جلالی، یوسف پاشا را و برگشتن از اسکدار،
و طرح بنای جامع جدید در میدان اسب،
و استیلای شاه عباس بر قندهار،
و وفات علی الاریقی از مشایخ روم، و شیخ محمد المعروف به وحیی زاده شارح مغنی اللبیب، و دمورجی قولی الحطاط
۱۰۱۹ : استقرار جانی بک گرای در خانیت و فرار محمد گرای به کفار له و شاهی گرای به قزلباش بعد از جنگ،
و انهزام و سرداری مراد پاشا به جانب تبریز و عودتش به دیاربکر،
و انهزام کفار له از علی پاشا،
و وفات شیخ حسن افندی.
۱۰۲۰ : وزارت و سرداری نصوح پاشا بعد از وفات مراد پاشا،
و انعقاد صلح با شاه عجم،
و عودت و آمدن محمد گرای و حبس نمودن او در یدی قلعه،

---

1 ISCHTIB.

۲ کت : « سعید بن قلندر »

و مسخر شدن اخلاق و بغداد به تدبیر عمر پاشا،

۱۰۲۱ : توجه سلطان احمدخان به تفرجگاه ادرنه،

و پادشاهی سلیم شاه در هند،

[و توجه شاه عباس به گرجستان و هزیمت طهمورث نزد لوارساب و استیلا یافتن او بر گرجستان].[1]

۱۰۲۲ : تخلیه کردن اردل، حصار لیووه[2] و یانوه از نواحی طمشوار را، و التزام نامودی کمار از ابراهیم پاشا در جنگ بغداد،

و رفتن سپاهیان به جانب یمن برای محافظت و دفع فتن

۱۰۲۳ : عزل شدن بتلن غبور[3] در اردل به امر سلطان به مباشرت اسکندر پاشا،

و مقتولی نصوح پاشا،

[و کشتن شاه عباس پسر خود صفی میرزا را از واهمهٔ فتن در گیلان].[4]

۱۰۲۴ : وزارت محمدپاشا و سفر به جانب قزلباش و محاصرهٔ ایروان نه ماه و برگشتن بی‌حصول مطلب به حلول شتاء

[و آمدن رستم محمدخان اوزبک به ایران و توقف او در ایران]،[5]

و وفات قره‌چه احمد محشی درر غرر از علمای روم،[6] و عمر عرضی از مشایخ حلب، و شیخ علی المعروف به ادریس رئیس ادریسیان

۱۰۲۵ : زلزلهٔ عظیمه در رودس و انهدام برج عرب و اماکن کثیره، و جزر فاحش دریا،

و وزارت خلیل پاشا و توجه او به ایران،[7]

و انقراض ملوک گیلان به استیلای شاه عباس بر ایشان

و وفات حسن کافی آق حصاری،

۱۰۲۶ : انهزام جانیک گرای خان از قزلباش در حرب سراب جن،[8]

و رفتن خلیل پاشا به غارت اردبیل و عودتش به مراجعت شاه عباس، [و کشته شدن قریب سی هزار نفر در آن

---

۱. فقط در کت.

2. LIUVA

۳. برای اطلاع بر شرح حال این بتلن غابور BETHLEN GABOR رجوع شود به قاموس الاعلام، ص ۱۲۲۹،

۴. فقط در کت، برای اطلاع بر این قضیه رجوع شود به زندگانی شاه عباس اول تألیف دکتر نصرالله فلسفی ج۲، ص ۷۸، تا ۱۸۰. البته این واقعه را دکتر فلسفی در وقایع سال ۱۰۲۴ آورده‌اند

۵. فقط در کت.

۶. قاموس الاعلام، ص ۳۶۲۳.

۷. تاریخ امپراطوری عثمانی، ج۳، ص ۱۷۶۹ و ۱۷۷۰

۸. در نش: در حرب صرع سرا؟

جنگ] ،[1]
و جلوس سلطان مصطفی بعد از فوت برادرش سلطان احمد در ذی‌القعده،
و وفات شیخ حسن عدلی،
۱۰۲۷ : جلوس سلطان عثمان بعد از خلع عم او سلطان مصطفی در غرهٔ ربیع‌الاول،
و مقتولی میرعماد از مشاهیر خوشنویسان جهان به غدر شاه عباس
۱۰۲۸ : رفتن اسکندر پاشا والی اوزی و چاشنگیر گری به جانب لِه و بغدان،
و انهزام طابور کفار از حرب مسلمین و قتل کفار بسیار،
و فتح قلعهٔ واج[2] (مرلاغ) به دست قره ماش پاشا، و استیلای خلیل پاشا بر حصار مغرودینا (معرورسا) و گرفتن قراجهنم[3]
۱۰۲۹ : رفتن خلیل پاشا به غارت مالطه،
و خروج اهالی ادرنه بر قاضی بلد و گریختن به اسپانیه
۱۰۳۰ : منجمد شدن خلیج قسطنطنیه از شدت برد،
و سفر سلطان عثمان به جانب خوتن[4] از ممالک لِه،
و وفات علی اق کرمانی از مفتیان روم، و ملاعاصم بغدادی،
[و وفات شیخ بهاءالدین محمد عاملی از بزرگان علمای امامیه در اصفهان،[5] و شیخ محمد بن شیخ حسن نوادهٔ شیخ زین‌الدین شهید در مکهٔ معظمه].[6]
۱۰۳۱ : عود سلطان عثمان به دارالسلطنه بعد از محاصرهٔ طابور و کشته شدن او از علوای عام،
و جلوس سلطان مصطفی بار دیگر در رجب و کشته شدن بعضی از ارکان دولت و وزارت داود پاشا،
و خروج آبازه پاشا در ارض روم،[7]
[و کشته شدن یوسف پاشا در بغداد،
و گرفتن شاه عباس قندهار را، و امامقلی خان هرمز را] ،[8]

---

۱ فقط در کت

2. VAJK.

۳ مشروح این واقعه در تاریخ امپراطوری عثمانی (ص ۱۷۴۸ و ۱۷۴۹) آمده است

4. KHOTIN.

۵ شیخ بهائی معروف‌تر از آن است که در چند سطر بگنجد. بعداً به کتب مربوطه مراجعه شود

۶ فقط در کت.

۷ مقصود آبازه حسن پاشا است. برای اطلاع بر قیام آبزه پاشا رجوع شود به ص ۱۸۷۳ تاریخ امپراطوری عثمانی.

۸ فقط در کت.

و پاشا شدن بکر پاشا به اجتماع قول بغداد بر او.

۱۰۳۲ : پریشانی حال عالم از طغیان اشقیاء و جور مره (مرو) پاشا ؟

و انهدام جامع سلطان محمد،

و سرداری پسر چغال و سفر او به انگوریه،

و جلوس سلطان مراد رابع بعد از خلع مصطفی سلطان،

و سرداری حافظ احمدپاشا به جهت دفع طلالی بغداد و رسیدن او به بغداد و قتل جمعی غفیر از قول در محاربهٔ خارج بغداد،

و انحصار و ارسال بکر پاش و استمداد از قزلباش نمودن،

و آمدن صفی قلی خان حاکم همدان به امر شاه عباس،

و کوچ حافظ احمدپاشا و امر پاشکی بیکر پاشا و پشت دادن او از واهمهٔ قزلباش، و انحصار بکرپاشا ثانیاً به عدم وفا با قزلباش

۱۰۳۳ : مقتولی یوسف پاشا در بغداد،

و انهزام بکرسوباشی در جنگ حافظ احمدپاشا، و ضبط بکر سوباشی بلدهٔ بغداد را وگرفتن شاه عباس از دست او و قتل سنیان بغداد،

و سرداری چرکس محمدپاشا به جانب شرق، و انهزام آبازه پاشا از او در قیصریه،

و وفات آلتی برمق، و عمر افندی،

و انحصار بکر پاشا بعد از ارسال نزد شاه عباس و نادم شدن از آن بیت، و گرفتن شاه عباس قلعه را بعد از تسلط تام به خالی شدن زیر برجها، و واهمهٔ درویش محمد پسر بکر پاشا و امان طلبیدن و دادن یکی مصلحت روز بیست و دوم ربیع‌الاولی و قتل بکرپاش و اکثر رؤسائی که اثبات بستن ایشان نمودند.[1]

۱۰۳۴ : وفات محمد پاشا، و سرداری حافظ پاشا به جانب بغداد، و انهزام قرچمای خان در جنگ ماوروول، و قتل عام سرخ سران، و کشتن قرچمای خان با یوسف خان در حوالی گرجستان به غدر موراو رفیق ایشان با جمعی کثیر از قزلباش و غارت اردوی ایشان، و سرداری عیسی خان قورچی باشی و سفر بر سر موراو، و اجتماع موراو با طهمورث و جمعی دیگر از قزلباش، و

---

۱ مشروح جریان قتل بکرپاش را خوانندگان محترم در ص ۲۶۴۲ تاریخ امپراطوری عثمانی مطالعه بفرمایید

آمدن شاه بنده‌خان ترکمان در آن اثناء و انهزام گرجیان و فتح قزلباش و گریختن طهمورث به جانب گرجستان،
و وفات شیخ حسین مملوک
۱۰۳۵: نزول حافظ احمد پاشا به بغداد و محاصره کردن عسکر در صفر، و امتداد زمان حصار تا به آخر سال، و عودتش بعد از قحط و پریشانی،
و ظفر یافتن قپودان رجب پاشا به سفاین اشقیاء قزاق در بحر سیاه،
و خروج جنت اوغلی در ایدین و انهزامش از حسین پاشا[1]
۱۰۳۶: سرداری خلیل پاشا بار دیگر به جانب شرق بر سر اباره و توجه حسین پاشا از دیاربکر به امداد به جانب ارض روم و انهزامش از اباره در جنگ آغ کوری و اسیر شدن او و عبری از مراد،
و سلطنت خرم شاه بعد از وفات پدر در هندوستان.
۱۰۳۷: محاصرهٔ سردار ؟ ارض روم را بعد از قتل ماورول[2] (موراو) و عودتش به توقات و سرداری خسرو پاشا و فتح ارض روم، و رجوع عسکر با اباظه به آستانه،
و وفات امیرالکلام ویسی اسکوبی.[3]
۱۰۳۸: مردن شاه عباس و جلوس شاه صفی،
و سرداری خسروپاشا به دیار عجم،
و استیلای امام بر صنعا و عدن،
و رفتن قانص پاشا به جانب یمن و رجوع او خایب و خاسر،
و وفات شیخ محمود افندی اسکداری از کبار مشایخ روم.
۱۰۳۹: بنای کعبهٔ معظمه در دفعهٔ عاشره،
و آمدن خسرو پاشا از راه کردستان به همدان و خرابی آن بلاد از مرور عساکر بعد از انهزام زینل خان از جنگ مهربان،
و قتل زینل خان به امر شاه،
و قتل خسرو پاشا، موراو را قبل از رسیدن به کردستان.
و وفات اوقچی زاده محمدشاهی از مشایخ کبار روم.
۱۰۴۰: محاصرهٔ خسرو پاشا بغداد را

---

۱. خروج جنت اوغلی و عاقبت کار او در تاریخ امپراطوری عثمانی (ص ۱۸۹۱) آمده است.
۲. ماورول = مارول = محمدپاشا = مربون اوغلی گرجی محمد پاشا بیگلر بیگی آناطولی.
۳. اویس بن محمد معروف به ویسی. برای اطلاع بر شرح حال وی رجوع شود به قاموس الاعلام (ص ۴۷۱۲) و معجم المؤلفین (ج ۳، ص ۲۷).

بعد از برگشتن از ایران به مدت چهل روز، و یورش نمودن و شکسته شدن او از اهل قلعه و کوچ نمودن، و برگردانیدن قزلباش بلاد کردستان را با شهرزور، و استحصار خلیل پاشا در حلّه دو ماه و گریختن بعد از عجز و قتل اکثر عساکر که با او بودند به دست رستم خان، و کشته شدن خسرو پاشا قبل از وصول به آستانه،

و وفات صفی قلی‌خان حاکم بغداد و ولایت بکتاش خان در بغداد،

و وفات شیخ ابراهیم لقانی از کبار مشایخ مصر، و شیخ عبدالرحمن الشهیر به قره‌باش در مکهٔ مکرمه.

۱۰۴۱ : آمدن عسکر به آستانه،

و مقتولی حافظ احمد پاشا، و دفتر دار پاشا[1]، و حسن خلیفه، و موسی چلبی از مقربان پادشاه،

و پریشانی و جمعیت سپاه بعد از اشتهار طغیان سپاه و ممنوع شدن ایشان از ملازمت و خدمت،

و وفات شیخ اسماعیل مولوی از عظمای ایشان، و شیخ معلی افندی از متشرعان.

۱۰۴۲ : انهزام الیاس پاشا از کوچک احمد پاشا در جنگ پالی کسری و قتل او در حضور پادشاه،

و وفات ابراهیم افندی الشهیر به جراح شیخی از مشاهیر،

و تولد صاحبقران شاه عباس ثانی،

و کشتن شاه صفی، امامقلی خان را در قزوین

۱۰۴۳ : استیلای سرخ سر[2] به قلعهٔ وان و مدافعهٔ عسکر ارض روم و دیاربکر و سرداری محمد پاشا به جانب شرق،

و وزارت دباغ محمد پاشا،

و حریق عظیم در استانبول،

و معطل شدن قهوه‌خانه‌ها در روم به حکم پادشاه،

و رفتن سلطان مراد به جانب ادرنه جهت تأدیب کفار،

و شهادت شیخ الاسلام اخی زاده عادل حسین افندی.[3]

۱۰۴۴ : توجه سلطان مراد به جانب آذربایجان،

و خیانت عنایت گرای بعد از خلع جانبک گرای،

و وفات شیخ محمدالمعروف به قاضی زاده از مشاهیر اهل تذکیر.

---

۱. شرح حال دفتردار مصطفی پاشا در قاموس الاعلام (ص ۲۱۴۶) آمده است.

۲. در کت قزلباش.

۳. مشروح کشته شدن خی‌زاده در صفحات ۱۹۷۲ و ۱۹۷۴ تاریخ امپراطوری عثمانی آمده است.

۱۰۴۵: فتح قلعهٔ ایروان[1] بعد از محاصرهٔ یک هفته و خیانت طهماسقلی خان و رسیدن سلطان مراد به تبریز،

و استرداد شاه عجم قلعهٔ ایروان را در آخر سال بعد از محاصرهٔ سه ماه و قتال عظیم،

و شهادت برادران پادشاه بایزید خان و سلیمان خان،

و وبای عظیم در بغداد به نوعی که هر روز هزار کس فوت می‌شد

۱۰۴۶: مقتولی عنایت گرای در آستانه برای فتنهٔ برادرش حسام گرای، و خانیت بهادر گرای،

و انهزام کوچک احمدپاشا در جنگ مهربان،[2] و وفاتش بعد از اطاعت خان احمد،

و مقتولی امیرالکلام نفعی چلبی از مشاهیر شعرای روم به حکم پادشاه

۱۰۴۷: سرداری وزیر اعظم بیرام پاشا به جانب شرق،

و استیلای کفار قزاق بر حصار آزاق،

و خیانت علیمردان خان و تسلیم نمودن او قلعهٔ قندهار را به جغتای،

و مقتولی شیخ آباره[3]

۱۰۴۸: توجه سلطان مراد به جانب عراق، و مردن بیرام پاشا در دیاربکر و وزارت طیار محمد پاشا و کشته شدن او در یورش قلعهٔ بغداد،[4]

و فتح بغداد، و غارت و قتل قزلباش بعد از محاصرهٔ چهل روز،

و وزارت قرامصطفی پاشا،

و رجوع سلطان مراد به آستانه،

و توجه مصطفی پاشا به ایران جهت عقد صلح و مصالحه نمودن با ساروخان از طرف شاه،

و وفات سلطان مصطفی بن سلطان محمد، و وفات حضرت شیخ محمود ارموی الشهیر به عزیز حضرتلری[5].

۱۰۴۹: جلوس سلطان ابراهیم بعد از فوت سلطان مراد خان در آستانه،

و زلزلهٔ عظیمه در تبریز و خراب ابنیهٔ عالیه مثل شام غازان[6] و غیره و هلاک

---

۱. ن و م: «روان»

۲. قاموس الاعلام، ص ۷۹۷ ذیل احمد پاشا.

۳. کشته شدن آباره را هامرپورگشتال در کتاب ارزندهٔ خود مشروحاً بیان کرده است (تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱).

۴. قاموس الاعلام، ص ۳۰۳۰ و نیز برای اطلاع بر ماجرای کشته شدن طیار پاشا رجوع شود به تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۲۰۳۲

۵. شیخ محمود ارموی نمرده بلکه به قتل رسیده است رجوع شود به توضیحات انتهای همین کتاب.

۶. همان شنب غازان است.

خلق کثیر

۱۰۵۰: قتل شاهین گرای و تجدید سکه، و ارسال درویش محمد پاشا والی بغداد عسکر عظیم بر سر مهنا سلطان حاکم سماوه، و هزیمت مهنا بعد از کشتن اکثر لشکر او و سبی و غارت آن مکان،

و ولادت سلطان محمد بن سلطان ابراهیم، و ظهور برون توتوبی و مقتولی سلحدار پاشا.

۱۰۵۱: سرداری حسین پاشا به جانب آزاق، و رجوع عسکر بعد از محاصره و عدم ظفر،

و وفات بهادر گرای و خانیت محمد گرای

۱۰۵۲: تخلیه کردن کفار، حصار آزاق را، و وفات شاه صفی و جلوس شاه عباس ثانی بعد از وفات پدر در قم در حین نیت سفر قندهار، و رفتن شاه به قزوین و برگشتن لشکر،

و آمدن امامقلی خان پادشاه ترکستان بعد از عمی بصر و پادشاهی برادر زادهٔ او عبدالعزیز خان به قصد حج و ملاقات با شاه عباس در قزوین و نوازش و اعزاز و احترام او به انعامات فاخره،

و خصومت کردن نصوح پاشازاده حسین پاشا والی حلب با وزیر اعظم.

۱۰۵۳: خانیت اسلام گرای بعد از خلع محمد گرای،

و اسر قاضی مکه به دست کفار مالته،

و قتل عنبر آقا خادم دارالسعادة،

و قتل وزیر مصطفی پاشا و وزارت جوان محمد پاشا،

و مقتولی کور خزینه‌دار در جنگ حسین پاشا نصوح پشازاده در سیواس، و بهرام عثمان پاشا از او در جنگ ازنکمید، و وقعهٔ اسکدار، و مقتولی حسین پاشا بن نصوح پاشا،[1]

و استیلای اسلام پاشا بر آزاق و مقتولی وزیر اعظم قره مصطفی پاشا و وزارت محمد پاشا،

و مقتولی ذوالفقار پاشا در قبرس،

و وفات شیخ الاسلام یحیی افندی و شیخ الاسلامی ابوسعید.

۱۰۵۴: خانیت اسلام گرای و محبوسی محمد گرای،

و گرفتاری برسوی[2] محمد افندی قاضی مکه،

و مقتولی آغای دارالسعاده در جنگ کفار

---

۱. تاریخ امپراطوری عثمانی، ج۳، ص ۲۰۷۳.

۲. برسوی = بروسه‌ای.

مالته،
و مقتولی مقصود پاشا والی مصر
و رفتن قپودان یوسف پاشا با دونما به جزیرهٔ کرید، و فتح حصار خانیه، و گرفتن آن جزیره باجمعها الا یک قلعه و باقی ماندن آن قلعه تا تاریخ ۱۰۷۹ در دست کفار.
۱۰۵۵ : استیلای پادشاه هندوستان به حیله بر بلخ و گریختن نذر محمدخان پادشاه بلخ به آستانهٔ صفویه در اصفهان و استقبال و اعزاز و اکرام و ملاقات نمودن او با شاه عباس و امداد خواستن و برگشتن به زودی با ساروخان تالش از جانب شاه عباس
۱۰۵۶ : دخول اورنگ زیب پسر خرم شاه به بلخ بعد از رجوع مراد بخش با علیمردان خان و جمعیت اورنگ زیب، و قطع ذخایر و حصول قحط و غلا در بلخ، و گریختن اورنگ زیب، و استرداد نذر محمد خان بلخ را، و عدم موافقت اورنگ با او و حکومت پسرش سبحانقلی خان و برگشتن او ثانیاً به ایران و مردن او در سبزوار،
و وبای عظیم در مصر و عراق.
۱۰۵۷ : استیلای کفار کلس و اطاعت قزاق، تاتار را،
و خروج واردار علی پاشا در آناطولی و قتل او بر دست ابشر پاشا،[1]
و قتل قیدن.
و زلزلهٔ و فتنهٔ عظیمه در بغداد به سبب عصیان ابرهیم پاشا والی بغداد، و کشته شدن و گریختن اشقیا به ایران،
و طغیان قره حیدر و علی در حمید،[2]
و وفات شیخ الاسلام سعید احمد افندی
۱۰۵۸ : جلوس سلطان محمدخان بعد از خلع پدرش،[3]
و جمعیت سپاهیان در میدان اسب و وقعهٔ جامع سلطان احمد،
و مقتولی وزیر احمد پاشا، و مصلح‌الدین قاضی عسکر روم ایلی،
و مقتولی خواجه حسین افندی الشهیر به جنجی،[4]

---

۱ مشروح جریان خروج و قتل واردار علی در تاریخ امپراطوری عثمانی (ص ۲۱۲۵ تا ۲۱۲۸) آمده است

۲ در نش وکمند محمد بن حیدر؟ برای اطلاع بر شرح طغیان و پایان کار قره حیدر و علی رجوع شود به کتاب تاریخ امپراطوری عثمانی (ص ۲۱۵۲ به بعد).

۳ نسخهٔ نش در اینجا پایان می‌پذیرد و از این به بعد کتاب را با دو نسخه تصحیح می‌کنم.

۴ برای اطلاع بر شرح احوال حسین افندی جنجی خوجه رجوع شود به قاموس الاعلام (ص ۱۸۴۰).

و توجه نمودن شاه عباس ثانی به قصد استرداد قندهار به خراسان،

و تولد شاه صفی ثانی مشهور به شاه سلیمان.

۱۰۵۹ : وقعهٔ سپاهیان در اسکدار و بار دیگر در میدان اسیدوانی و مقتولی اکثر ایشان، و مقتولی وزیر اعظم محمد پاشا

و وزارت مراد پاشا،

و معزولی شیخ الاسلام عبدالرحیم و شیخ الاسلامی محمد بهائی،[1]

خروج گرجی نبی و آمدن او با قاطرجی زاده به اسکدار و محاربه و عود با ضعف و گریختن،[2]

و غارت تاتار بلاد بغدان را و انهزام کفار به جزیرهٔ کریت،

و محاصرهٔ شاه عباس ثانی قلعهٔ قندهار مع قلعهٔ بست را و گرفتن قلعهٔ بست را به شمشیر و قندهار را به امان بعد از ضعف، و آمدن اورنگ زیب به مدد و انحصار مهراب خان حاکم قندهار بعد از

رجوع شاه عباس به هرات، و رجوع اورنگ زیب خائب بعد از محاصرهٔ چهار ماه،

۱۰۶۰ : استقلال یافتن ابشر پاشا در آناطولی و حکومت او در شام و حرب او با دروز و شکست یافتن از ایشان،[3]

و وزارت مراد پاشا،

و وفات جوری زاده محمد افندی.

۱۰۶۱ : وزارت سیاوش پاشا بعد از عزل مراد پاشا،[4]

و کشته شدن تکباش آقا و مصطفی کدخدای ینگچری و جمعی از معروفان مثل چاوش زاده،[5]

و شیخ الاسلام شدن ابوسعید در دفعهٔ ثانیه،

و وفات شیخ احمد عبدالاحد از کبار مشایخ، و المولی عبدالله الکوراسی از مشاهیر علما.

۱۰۶۲ : نزول اورنگ زیب بار دوم در قندهار و محصور نمودن قلعه را با

---

۱. در بیست و هشتم آوریل که روز عید بود سلطان، منصب جنجی‌ر نه خواجه را به بهائی افندی بداد و (تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۲۱۶).

۲. مشروح این قیام را خوانندگان محترم در تاریخ امپراطوری عثمانی (ص ۲۱۶۵ تا ۲۱۶۸) بخوانند.

۳. تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۲۱۸۳

۴. برای اطلاع بر شرح حال سیاوش پاشا رجوع شود به قاموس الاعلام (ص ۲۷۱۷).

۵. هامر پورگشتال این واقعه یعنی کشته شدن چاوش‌زاده را در ۱۰۴۵ هـ. ق = ۱۶۳۵ م نوشته است (تاریخ امپراطوری، ص ۱۹۹۸).

عساکر عظیمه و رجوع ایضاً خاسر،
و علوای ابشر پاشا با حسن آقا ضابط ترکمان، و آمدن او با سپاه به اسکی شهر،
و وزارت ملک احمد پاشا.[۱]
۱۰۶۳: وزارت کورجی محمد پاشا،[۲]
و آمدن دارا شکوه بر سر قندهار و رجوع او خایب از مطلب با قلت عساکر قلعه و عدم ذخایر،
و معزولی ابوسعید از هوا
۱۰۶۴: وزارت درویش محمدپاشا،[۳]
و انهزام سفاین کفار از دونتما،
و رفتن وزارت به ابشر پاشا،[۴]
و وفات شیخ الاسلام بهائی، و درویش محمد پاشا،
و کسوف شمس در چهارشنبه بیست و هشتم رمضان در اربع و ستین و الف از محل استوا تا به نزدیک نماز عصر، و ظاهر شدن اکثر انجم،
و سفر مرتضی پاشا حاکم بغداد بر بصره به بهانهٔ امداد احمد آقا عمری حسین پاشا،
و رفتن حسین پاشا به ایران،
و کشتن مرتضی پاشا، احمد آقا و فتحی بیک و امرای اهل بصره را، و خروج اهل جزایر بر مرتضی پاشا و قتل اتباع او، و خروج اعراب مستفک، و هزیمت مرتضی پاشا از غلوای عام بعد از حکومت چهارده روز، و رجوع حسین پاشا به بصره،
۱۰۶۵: وزارت ابشر پاشا بعد از موت کورجی محمدپاشا و طلب او به آستانه بعد از کثرت جلالی و استقلال او در وزارت روزی چند، و قتل او،[۵]
و وزارت مراد پاشا بار دوم و عزل مراد پاشا بار دیگر، و وزارت سلیمان پاشا،
و آمدن ابشر پاشا به آستانه، و جمعیت علمای درگاه عالی در میدان لحم، و مقتولی ابشر پاشا،
و معزولی ابوسعید در دفعهٔ ثالثه،
و وفات اوغلان شیخ از مشاهیر مشایخ،
و شیخ حیدر خلوتی
۱۰۶۶: وزارت بوینی اگری محمد پاشا روزی چند،[۶]
و علوای امارت حسن آقا در آناطولی و حکومت دادن او حلب را به جهت مصلحت،

۱. مقصود طرخونجی احمد پاشا است که در ۱۰۶۲ صدر اعظم و در ۱۰۶۳ معزول و مقتول گردید (قاموس الاعلام، ص ۳۹۳).
۲. قاموس الاعلام، ص ۴۱۹۸.
۳. قاموس الاعلام، ص ۲۱۲۸.
۴. تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۲۲۵۸.
۵. تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۲۲۷۵.
۶. قاموس الاعلام، ص ۴۱۹۸.

و بیرون آمدن مراد پاشا به حکومت شام و مردن قبل از وصول،
و معزولی مراد پاشا از وزارت و وزارت سلیمان پاشا،
و حریق عظیم در استانبول،
و وفات امیر کلام جوری از مشاهیر شعرای روم،[1]
و شیخ الاسلام شدن ممک زاده،
و رفتن نوبی اکری و آمدن قاصد هند
۱۰۶۷ : نزاع واعظان با مشایخ صوفیه برای دوران و رقص و منهی شدن از آن حالت،
و آمدن قاصد شاه عجم،
و آمدن شیخ مدنی به آستان به طلب پادشاه،
و شیخ الاسلامی بالی زاده،[2]
و وزارت کوپریلی محمد پاشا بعد از ضعف و عدم نسق امور از تداخل در خزینه و عدم انتظام امور، و نسق نمودن محمد پاشا خزینه را به قتل اشقیا و ضبط اموال به جهت توفیر خزانه و رفع تداخل و اعتدال امور به تدبیر او در قطع بعض مخارج غیر لازم،
۱۰۶۸ : توجه پادشاه به تختگاه ادرنه، و فتح قلعهٔ بورجه آطه[3] و جزیرهٔ لیمیه ؟،
و طغیان آبازه حسن و آمدنش با جمعیت به جانب بروسه، و فرمان نفیر عام بر او، و سرداری مرتضی پاشا بر ایشان، و مقاتلهٔ عظیمه و انهزام مرتضی پاشا و آمدن مرتضی پاشا به حلب و اتباعه حسن به عنتاب،
و فتنهٔ عظیمه در هندوستان به سبب مرض خرم، و خروج مرادبخش، و اغوا نمودن اورنگ زیب او را، و سفر بر برادر ولیعهد داراشکوه، و گریختن داراشکوه، و صلح اورنگ زیب به مراد بخش، و گریختن او در شهر متوره به حیله، و حبس او و حبس پدر،
و امر وزیر مرتضی پاشا به قتل حسن آقا در وقت فرصت و کدلک به عکس،
و قتال مرتضی پاشا با حسن پاشا در حصن کیف، و انکسار مرتضی پاشا و گریختن و جمعیت ثانیاً و آمدن به حلب،
و طرح صلح انداختن با حسن پاشا و

---

۱. در قاموس الاعلام (ص ۱۸۵۱) فوت این شاعر را در سال ۱۰۶۵ نوشته است. نیز تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۲۳۴۳ دیده شود. نام کامل وی خراط زاده ابراهیم افندی است.

۲. مصطفی افندی بالی‌زاده. برای شرح احوالش رجوع شود به قاموس الاعلام ، ص ۱۲۶۹) و تاریخ امپراطوری عثمانی، صفحات ۲۳۹۲ و ۱۵۹۹

۳. بورجه آطه = TENEDOS

ضیافت و غدر وکشتن او با جمیع اشقیا که با حسن متفق شده بودند

۱۰۶۹ : توجه داراشکوه بعد از اجتماع عسکر عظیم برادر در بلاد گجرات و توجه اورنگ زیب با عسکر جهت محاربه با او و جنگ عظیم، وگریختن داراشکوه به حوالی قندهار به ارادهٔ رفتن به ایران، وگرفتن او را به غدر بعض از افاغنه جیون خان نام، و بردن داراشکوه [را] نزد اورنگ زیب و قتل او به علت الحمد علی رئوس الاشهاد.

۱۰۷۰ : قحط مفرط در اکثر ممالک، و حریق استانبول زیاده‌تر از سه ربعش، و حریق تمام حلبه،

و وفات ملا احمد حریری از فضلای عصر،[1]

و آمدن شاه شجاع از بلاد بنگاله به قصد محاربه با اورنگ زیب، و اجتماع و تلاقی عسکرین و قتال و حرب عظیم، و شکست شاه شجاع و گریختن به بلاد بنگاله، و ارسال اورنگ زیب، معظم خان را با عساکر بر سر او از بنگاله به بلاد مگ؟ و ناپدید شدن او در آن بلاد با اولاد.

۱۰۷۱ : سرداری علی پاشا قپودان به جهت محاربه در حوالی نهر تونه، و جنگ نمودن و برگشتن و در بلغراد قشلاق نمودن،

و آمدن پادشاه قدیم گرجستان نزد شاه عباس و قریب یک سال در خدمت پادشاه بودن و مردن در حوالی مازندران.

۱۰۷۲ : وفات احمد پاشا بعد از فوت پدر و عزل مرتضی پاشا از بغداد، و گریختن مرتضی پاشا از موصل به طرف کردستان، و عصیان و توجه محمد پاشا والی دیاربکر بر سر کردستان و گرفتن کرد او را

۱۰۷۳: سفر سلطان محمد تا ادرنه،

و توجه امیر اعظم بعد از فوت علی پاشا به جانب بلغراد،

و محاربهٔ والی گرجستان شاهنوازخان با والی باشاچق[2] و کشته شدن حاکم باشاچق و سرداری مصطفی پاشا با عساکر آن سرحد به امداد اهل باشاچق، و رسیدن او به آخسقه، و برگرداندن بلاد باشاچق از شاهنوار خان به اشارهٔ شاه جهت عقد صلح،

وکشتن مصطفی پاشا، رستم پاشا پس

۱. نسخهٔ مرتیر در اینجا پایان می‌پذیرد و از این به بعد تقویم التواریخ را فقط از روی یک نسخه تصحیح می‌کنم.

۲. باشاچق = باش آچوق.

صفر پاشا حاکم آخسقه را بعد از عزل و نصب اصلان پاشا برادرزادهٔ او.

۱۰۷۴ : فتح قلعهٔ ایوار و غارت تاتار بر بلاد کفار، و حرب عظیم و گریختن کفار، و قشلاق وزیر در هرسک و بلغار،

و ارسال نمودن حسین پاشا والی بصره لشکر با براك شیخ بن خالد (؟) به قصد گرفتن لحسا به امان، و عصیان براك در لحسا،

و تاخت اوزبک، خراسان را و غارت شتر و گوسفندان احشامات آن بلاد

۱۰۷۵ : قتال عظیم اهل اسلام در سواحل تونه با کفار و شهادت جم غفیر از اهل اسلام به غلبهٔ کفار مثل مصطفی پاشا، و غرق شدن ینگچری آقاسی با جمعی کثیر بعد از هزیمت در آب نزدیک تونه،

و ارسال نمودن حسین پاشا، یحیی آقا وکیل خود را با جمعی کثیر از روم و عرب به لحسا با شیخ کنعان، و گرفتن لحسا از براك بعد از قتل جمعی کثیر از مردم ایشان و تمکن یحیی آقا در قلعه

۱۰۷۶ : آزرده شدن سلطان محمد بر حسین پاشا در معاملهٔ لحسا به عرض شریف زید، و تعیین ابراهیم پاشا والی بغداد و پنج پاشای دیگر به جهت تأدیب حسین پاشا در قلعهٔ قرنه اول جزایر از شرقی، و بودن دو ماه و برخاستن ابراهیم پاشا به صلح بعد از حصر در منتصف شهر رمضان،

و آمدن تربیت خان ایلچی اورنگ زیب پادشاه هند نزد شاه‌عباس ثانی با هدایای عظیمه و برگشتن با انعامات فاخره

۱۰۷۷ : جلوس شاه صفی ثانی بهادر خان بعد از فوت شاه عباس پدرش در چهارم ربیع‌الثانی،

و توجه سلطان محمد از ادرنه به امداد وزیر احمد پاشا به جهت دفع کفار در قلعهٔ جزیرهٔ کرید، و عبور وزیر احمد پاشا به جزیرهٔ کرید و انحصار او با عساکر در آن قلعه تا سال آینده و قتل جمعی کثیر در یورش در سال آینده و قشلاق او در جزیره،

و فوت زید شریف در مکه و حکومت شریف سعد پسر میانی زید.

۱۰۷۸ : عدم قبول مصالحهٔ ابراهیم پاشا با حسین پاشا در بصره در دادن بصره به یحیی آقا، و حرکت مصطفی پاشا در اواخر جمادی‌الثانی از بغداد، و خراب نمودن حسین پاشا شهر بصره را و جمعیت در قلعهٔ قرنه و انحصار دو ماه در آن قلعه و گریختن، و تصرف مصطفی پاشا در آن بلاد [illegible]

و وقوع زلزلهٔ عظیمه در بلاد شروان، و خراب عمارات شماخی اکثر و هلاک جمعی کثیر،
و وزارت شیخعلی خان در ایران در دمجه.
۱۰۷۹: زلزلهٔ عظیمه در آناطولی از قصبهٔ مشهور به طوس تا قریب شش منزلی استانبول مسافت ده منزل راه، و هلاک جمعی کثیر از خلایق و خرابی ابنیه،
و تاخت انوشه خان پسر ابوالغازی از اورگنج در سنهٔ سابقه به الکای درون و قوچان و قتل جمعی کثیر و نهب اموال ایشان، و تاخت دیگر بلاد استراباد را به تاریخ جمادی الاخر، و دخول انوشه به اصل شهر استرباد به تاریخ دوازدهم آن ماه، و نهب اکثر اموال و قتل جمعی و اصل اکثر گرجی و اعراب و قجار [قاجار] که در حوالی استراباد بودند، و تاخت دیگر قلماق در ماه شعبان و کشته شدن جعفر قلی خان حاکم استراباد در آن تاخت،
و قتل جم غفیر از روم در جزیرهٔ کرید.
۱۰۸۰: یاغی شدن یحیی آقا در آخر سنهٔ گذشته و امتداد آن تا اواخر، و قتل جمعی کثیر از رومی که به مدد قلعهٔ قرنه آمده بودند، و قتل جمعی ایضاً از اتباع یحیی پاشا، و جمعیت حاکم بغداد و مصطفی پاشا و پاشای حلب و دیاربکر، و گریختن یحیی پاشا به جانب ایران و از آنجا رفتن به هند،
و صلح اروس با له، و حرکت لشکر اروس به سرداری نوادهٔ طهمورث بر سر قرم و شکست تاتار،
و آمدن ایلچی از راه هشترخان به ایران،
و فتح قلعهٔ کرید در ماه جمادی الاولی،
و آمدن جمعی کثیر از اوزبک و گرفتاری سردار اوزبک و قتل اکثر ایشان در سرداری منصورخان.
۱۰۸۱: فتنهٔ عظیمه در ماوراءالنهر، و تاختن انوشه خان والی اورگنج بلاد بلخ را،
و تاخت سیواجی راجهٔ هند، بندر سورت را و بر هم خوردگی بعضی بلاد هند،
و رجوع وزیر اعظم احمد پاشا بعد از صلح به ادرنه، و توقف خوندگار در ادرنه با وزیر به جهت دفع فتنه‌ای که اگر به استانبول می‌رفت فساد واقع می‌شد
۱۰۸۲: فتنهٔ عظیمه در مکهٔ معظمه در منی، شریف سعد را با حسن پاشا حاکم جده و گریختن حسن پاشا به مدینه و قدری ماندن و عزل او و طلبیدن به قاپی

جهت مصلحت سال آینده، و ارسال حسین پاشا حاکم شام با جمعی عساکر در موسم، و گریختن سعد شریف،

و استعفای شیخعلی خان از وزارت و در خانه نشستن به سبب افراط و مشغولی شاه سلیمان به لهو و لعب،

و تاخت محمدخان حاکم استراباد بر دشت قبچاق و آوردن بعضی از ترکان به کوچ، و گریختن محمد علی خان افشار از واهمهٔ پادشاه،

و آمدن دو ایلچی از ماوراءالنهر: یکی از بلخ و یکی از بخارا و یکی از ولایت له نزد شاه سلیمان.

۱۰۸۳: پرخاش قرال له بزرگ و رفتن والی تاتار سلامت گرای بر سر ایشان و شکست خوردن سفر عظیم وزیر اعظم بر ایشان و فتح به گرفتن قلعه به صلح،

و مردن عبدالله قطب شاه پادشاه حیدرآباد و جلوس داماد او ابوالحسن سلطان از خویشان او،

و فوت علی عادل شاه پادشاه بیجاپور و جلوس سلطان سکندر پسر او در سن پنج سالگی در آن سال،

و ضعف اورنگ زیب در آن سال از خروج طایفهٔ یوسف زهی در طرف کابل و فرستادن لشکر به آن طرف، و ریختن طوایف مزبوره در دره بر سر محمد امین خان، و قتل سردار او سید سلطان و نهب اموال و کوچ، و نجات محمد امین خان با جمعی قلیل،

و فوت میواجی راجهٔ مشهور در اطراف دکن.

۱۰۸۴: موت قرال له و جلوس دیگری و بر هم خوردن صلح، و سفر بر قلعه‌ای که پارسال گرفته شده بود، و جمعیت عظیم و سفر عظیم احمد پاشا بر سر ایشان، و حرکت سلطان محمد از ادرنه چند منزل، و غلبگی و برگشتن وزیر، و امر سلطان محمد به تغیر عدم و سد جدید،

و حرکت شاه سلیمان به قزوین و وزارت و نصب ثانی شیخعلی خان،

و زلزلهٔ عظیمه در مشهد مقدس و نیشابور

۱۰۸۵: صدمهٔ له بر عثمانیه بعد از تغیر عام و پس نشستن وزیر اعظم چند منزل، و فتور عظیم در وقت برگشتن بر حاج شامی حتی آن که مقتصد زن مردن و اسیر شدن، و کذلک فتور بر حاج بصری در وقت برگشتن و نهب حاج باجمعهم الاقلیلی از آقایان و خواجه سرایان، و مردن میرحاج از جوع و عطش،

و فوت میرزا احمد داماد، و قطب الملک

در هند ، و شیخ محمد شامی عالم	شیخ عرق عرب،
مشهور،	و رفتن شاه سلیمان به قزوین و دیدن
و وفات سید ناصر کمونه و کنعان القسمی	سان عساکر منصوره

تمت هذا

تعلیقات و توضیحات

در عهد خانی قزان سلطان خان که در ۷۳۳ سه سال قبل از فوت سلطان ابوسعید بهادرخان به کرسی خانی اولوس جغتای رسید چون او مردی ستم پیشه و سفاک بود امیری از اعاظم طایفهٔ برلاس به نام امیر قزغن به دستیاری جمعی از اشراف اولوس جغتای بر خان متبوع خود یاغی شد و قزان سلطان در سال ۷۴۶ به سرکوبی یاغیان شتافت و بر ایشان غالب گردید ولی امیر قزغن پس از اندک مدتی از شکستگی حال سپاهیان قزان سلطان اطلاع یافته بر سر ایشان تاخت و قزان را در همان سال ۷۴۶ به قتل آورد (ظهور تیمور، ص ۱۷).

راشد یا الراشد بالله بن المسترشد خلیفهٔ عباسی پسر و جانشین مسترشد. پدرش در حیات خود او را ولیعهد خویش کرد. وی در ۵۲۹ بعد از پدر به نام الراشد بالله به خلافت نشست، با سلطان مسعود سلجوقی کارش به نزاع کشید. در این میان داود بن محمود سلجوقی که مدعی مسعود بود با عمادالدین زنگی به یاری خلیفه به جانب بغداد آمدند ولی نتوانستند مانع پیشرفت مسعود شوند. مسعود بغداد را محاصره کرد، داود به آذربایجان بازگشت و عمادالدین زنگی نیز با خلیفه به موصل گریخت. سلطان مسعود به بغداد درآمد و راشد را خلع کرد و عمویش به نام مقتفی را به خلافت نشاند. راشد آواره شد و در جوار نزدیک اصفهان به دست فدائیان اسمعیلی به قتل رسید (دائرة المعارف فارسی).

رافع بن هرثمه (م ۲۸۳ هـ ق) از سرداران عرب در خراسان و در دستگاه آل طاهر بود. بعد از فتح نیشابور به دست یعقوب لیث بدو پیوست و چندی بعد او را ترک گفت و به احمد بن عبدالله خجستانی پیوست. در ۲۷۱ که خلیفه عمرولیث را از ولایت خراسان معزول نمود و آن را به محمد بن طاهر طاهری داد او رافع را نایب خویش کرد. رافع یک چند طبرستان را محاصره کرد و عاقبت آن را در سال ۲۷۷ گرفت اما چندی بعد که خلیفه با عمرولیث به رضا آمد و

خراسان باز بدو داد. رافع در ری بیست لشکری جمع آورد و با عمرولیث به جنگ پرداخت اما شکست خورد و در حین فرار به خوارزم کشته شد (دائرة‌المعارف فارسی).

وادی سلیط موضعی است در اندلس که در آنجا نبرد بزرگی بین سلطان محمد بن عبدالرحمن امیر اموی اندلس و دشمنانش درگرفت و آن از جنگ‌های مهم منطقهٔ اندلس بوده است (لغت‌نامهٔ دهخدا).

بوران یا پوران دختر حسن بن سهل و زوجهٔ مأمون خلیفهٔ عباسی است (دائرةالمعارف فارسی و لغت‌نامهٔ دهخدا).

نصر بن شبث (در حبیب‌السیر شبیب) عقیلی از متعصبان عرب بود. وی در ولایت کیسوم در شمال حلب اقامت داشت و چون هارون درگذشت و بین امین و مأمون نزاع برخاست و امین کشته شد نصر از بیعت با مأمون سرباز زد و در کیسوم قیام کرد و بر بلاد مجاور خود استیلا یافت و گروه کثیری از اعراب بر او جمع آمدند و از رود فرات گذشته به طرف مشرق پیش رفت. وی نه به آل علی ارادتی داشت و نه مایل به بیعت با امویان بود و نه به عباسیان تسلیم می‌شد. مأمون به سال ۲۰۶ هجری قمری عبدالله بن طاهر را به سرکوبی نصر فرستاد و عبدالله وی را در کیسوم محاصره و سرانجام اسیرش کرد و در سال ۲۱۰ به بغداد نزد مأمون فرستاد. از این سال به بعد دیگر از سرگذشت وی خبری در دست نیست (لغت‌نامهٔ دهخدا).

فضل بن سهل ذوالریاستین (م ۲۰۲ هـ. ق.) وزیر مأمون خلیفهٔ عباسی در سرخس به دنیا آمد و گویند در سال ۱۹۰ به دست مأمون اسلام آورد. فضل تمایل به تشیع داشته. از آنجا که هم کار سپاه را به عهده داشت و هم کار وزارت را، به ذوالریاستین ملقب شد. فضل از وزیران با کفایت عصر عباسی بود و چون مأمون از جانب او احساس خطر می‌کرد و هراس داشت دستور داد او را در حمام سرخس غافلگیر کردند و کشتند (دائرة‌المعارف فارسی).

طوفان نوح. دربارهٔ طوفان بزرگ بین‌النهرین که همان طوفان نوح است روایات مختلفی به زبان آکادی، سومری و یونانی در دست است. طی حفریاتی که در شهر باستانی «اور» در سال ۱۹۲۲ انجام شد باستان‌شناسان به یک طبقه خاک رس نرم به ضخامت دو متر و نیم رسیدند که

بر اثر رسوب و ته‌نشین به وجود آمده‌است. به عقیدهٔ استاد وولی، این قشر عظیم بر اثر طغیان بسیار بزرگی است که به نظر می‌رسد همان طوفان معروف نوح باشد.

کیومرث در اوستا به صورت gayo-maratan «گیومرتن» و در پهلوی gayomard «گیومرد» به معنای زندگی میرنده آمده است. در روایات دینی کیومرث نخستین انسان است که ششمین مخلوق مادی هرمزد محسوب می‌شود. با تازش اهریمن و کشتن کیومرث، پس از چهل سال از نطفهٔ کیومرث «مشی» و «مشیانه» یعنی آدم و حوای دین مزدیسنا به وجود می‌آیند. در اوستا کیومرث نخستین کسی است که فرمان اهورمزدا را اطاعت می‌کند. همچنین در اوستا اغلب از کیومرث با صفت نیکوکار یاد شده است. در شاهنامه، کیومرث دارای پسری به نام سیامک بوده که به دست دیوان کشته می‌شود.

طهمورث در اوستا به صورت taxma-urupi «تخمه اوروپی» به معنای روباه تیرپا آمده است. در همان کتاب وی جانشین هوشنگ است. نیروی او آن قدر است که موفق می‌شود بر تمامی دیوان و جادوان چیره گردد. طهمورث سی سال بر ایرانشهر سلطنت می‌کند و در این مدت اهریمن را به صورت اسبی در آورده با او به سیر و سیاحت در جهان می‌پردازد. اهریمن با فریب همسر طهمورث به نقطه ضعف پادشاه پی می‌برد و بر فراز البرز کوه او را از اسب فرو می‌اندازد. شاهنامه، رشتن پشم، آموزش بریدن و دوختن جامهٔ انسان، اهلی کردن چهارپایان و پرندگان شکاری و آموختن خط را به او نسبت می‌دهد.

جمشید یک شخصیت بسیار قدیمی هند و ایرانی است. وی در اوستا دارای سه «فره» است اما به علت کبر و غرور هر سه فره از او جدا می‌شود. در شاهنامه جم پادشاهی مقتدر است که دیو و مرغ و پری به فرمان اویند. او بافتن، رشتن و فنون باقی را به مردم آموزش می‌دهد. تقسیمات جامعه برای طبقات برای اول بار به دست جمشید انجام می‌شود. جمشید در شاهنامه نیز دچار غرور می‌شود، فره از او جدا می‌گردد و سپس توسط ضحاک کشته می‌شود.

ضحاک در اوستا به صورت azi-dahaka (اژی دهاکه) و در پهلوی azdahag (اژدهاگ) و در فارسی نو اژدها یا ضحاک می‌باشد. در اوستا اژی دهاگ ماری است دارای سه کله، سه پوزه و شش چشم که فریدون او را از بین می‌برد (یشت پنجم). در شاهنامه اژی‌دهاک مار نیست بلکه

انسانی است به نام ضحاک که بر روی دو کتفش دو مار وجود دارد. در شاهنامه ضحاک، عرب است و پدرش مرداس نام دارد. اهریمن در چند نوبت این شاهزاده را به طمع رسیدن به شاهی می‌فریبد و در نسخه ضحاک در شاهنامه در حالی که اهریمن به صورت خوالیگر (آشپز) ظاهر می‌شود «اولین گوشتخوار» است و نیز چون به فریب اهریمن، پدر را می‌کشد «اولین «پدرکش» شاهنامه است

فریدون در اوستا (ثراتونه) و در پهلوی fredon (فردون) و در فارسی نو به صورت فریدون است. معنای این واژه دقیقاً مشخص نیست. شاید به معنای سومین فرد باشد. پدر فریدون در اوستا «آثویه» نام دارد که در شاهنامه به «آتبین» تبدیل شده‌است. فریدون در شاهنامه پس از جمشید بزرگترین پادشاه ایران است که پس از کشته شدن پدرش آبتین به دست ضحاک و خواب دیدن ضحاک به البرز کوه رفته در آنجا مخفیانه زندگی می‌کند و همزمان با شروع خیزش کاوهٔ آهنگر، فریدون به عنوان پادشاه انتخاب شده ضحاک را در بند کرده در کوه دماوند به زنجیر می‌بندد تا در روز رستاخیز (آخر زمان) چنان که مقدر است گرشاسب، کشندهٔ ضحاک باشد

منوچهر در اوستا «منوش چیثره» و در پهلوی «منوش‌چهر» و در فارسی جدید «منوچهر» است. در اوستا در فروردین‌یشت از منوچهر و خاندان او نامی برده‌شده‌است. جنگ ایرانیان با تورانیان در متون پهلوی در زمان منوچهر آغاز می‌شود اما در شاهنامه با اینکه عهد پهلوی از زمان منوچهر است جنگ با افراسیاب از زمان سلطنت پسرش نوذر آغاز می‌گردد. در شاهنامه پدر منوچهر «پشنگ» برادرزادهٔ فریدون و مادرش نوهٔ ایرج است. منوچهر خواهان گرفتن انتقام خون پدر است و نهایتاً با کشتن سلم و تور انتقام خود را می‌گیرد

نام نوذر در اوستا نیامده. ولی نام خاندان نوذریان در اوستا معروف است. در شاهنامه نوذر پسر منوچهر پس از پدر به تخت شاهی می‌نشیند و هفت سال حکومت می‌کند. نوذر پادشاه بدون فره است و پس از مدتی از راه پدر دور می‌شود و در نتیجه سپاهیان از اطراف او پراکنده می‌شوند اما سام پهلوان او را به راه باز می‌آورد. در زمان نوذر، افراسیاب به ایران حمله می‌کند و پادشاه ایران را اسیر کرده می‌کشد.

افراسیاب در اوستا frangrasyan (فرنگرسین) و در پهلوی frasyab (فراسیاب) و در فارسی

جدید به صورت افراسیاب به معنی شخص هراسناک می‌باشد. در اوستا و متون پهلوی افراسیاب دارای قصری زیر زمینی با تجهیزات کامل بوده‌است. وی در قصر خود برای به دست آوردن عمر جاودان به جستجوی فره برخاست و حتی برای ایزد ناهید نیز قربانی کرد اما نه قربانیش قبول شد و نه در این کار موفق گشت. در شاهنامه وی پادشاه توران است. نام پدرش پشنگ بوده و نژاد او به تور، یکی از سه فرزند فریدون می‌رسد. افراسیاب در روایات ملی موجودی فریبنده و پلید است و سمبل دشمنی با ایران و ایرانیان معرفی شده‌است.

رویین: در شاهنامه با دو شخصیت به نام رویین روبرو می‌شویم؛ رویین پسر پیران دلاور تورانی، و رویین دلاوری ایرانی از خاندان پشنگ (پسر منوچهر شاه) که سردار است. از آنجا که رویین پسر پیران در شاهنامه معروفتر است و طبری نیز آن را روین تلفظ کرده به احتمال زیاد منظور همان رویین پسر پیران می‌باشد. رویین در شاهنامه در چند جنگ با پهلوانان ایرانی نبرد می‌کند، در حمله با بهرام گودرز که بهرام او را خسته (زخمی) می‌سازد و سرانجام در نبرد دوازده رخ با بیژن روبرو می‌شود که بیژن او را می‌کشد.

گشتاسب یا ویشتاسب: در اوستا به صورت vistaspa (ویشتاسپه) و در پهلوی wistasp (ویشتاسپ) و در فارسی نو ویشتاسب یا گشتاسب می‌باشد به معنی دارندهٔ اسب آماده. گشتاسب تنها پادشاهی است که در گاهان زرتشت از او یاد شده است و بنا به همزمانی او با زرتشت شخصیتی تاریخی است. در متون پهلوی داستان گشتاسب و پذیرش دین بهی توسط او، جنگ با ارجاسب تورانی و ... به تفصیل سخن رفته است. در شاهنامه گشتاسب پادشاهی جاه‌طلب، نیرنگ‌باز و شیفتهٔ تاج و تخت است تا جایی که برای حفظ سلطنت، فرزند خود اسفندیار را آگاهانه به کشتن می‌دهد.

هوشنگ در اوستا به صورت hao-siyangha (هئوشیَنگه) آمده‌است به معنای کسی که آشیانهٔ خوب می‌سازد یا بخشندهٔ آشیانهٔ خوب. لقب وی در اوستا «پرذات»، نخستین قانونگذار می‌باشد. در شاهنامه وی دومین پادشاه ایران است. پس از کیومرث به سلطنت می‌رسد و حدود چهل سال پادشاهی می‌کند. در شاهنامه، آهنگری، کشف آتش، بنیان جشن سده، کشاورزی و تهیهٔ لباس و پوشیدنی به هوشنگ نسبت داده شده‌است.

ذوالقرنین به معنای صاحب دو شاخ، دو سر، دو گیسو، صاحب دو قرن زندگی یا پادشاهی می‌باشد. دربارهٔ این که لقب چه کسی است محققین و مفسرین از قدیم تا اکنون نظرات مختلفی ابراز داشته‌اند. بلعمی، ابن سینا و تعداد دیگری از محققین، ذوالقرنین را اسکندر می‌دانند. ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه، وی را از پادشاهان ملوک یمن می‌داند. محققین جدید، بیشتر ذوالقرنین را کوروش هخامنشی می‌دانند. این نظریه به ویژه پس از پیدا شدن مجسمهٔ منسوب به کوروش در پاسارگاد که دارای دو شاخ می‌باشد، رواج یافته است. اگر به خودهای جنگی که دو شاخ حیوان بر روی آن نصب می‌شده است مانند کلاه خود رستم و یا پهلوانان دیگر توجه کنیم و نقش توتمی بودن به ویژه توتم گاو را در نظر بگیریم همچون گرزگاو سر فریدون به نظر می‌رسد این لباس (کلاه با شاخ حیوان) مخصوص بزرگان حکومتی و سرداران جنگی بوده است. و اگر قرن را به معنای شاخ بدانیم (که احتمال زیاد چنین است) می‌توان نتیجه گرفت که این نظریه که ذوالقرنین همان کوروش است به صواب نزدیکتر است.

لهراسب. نام این پادشاه در اوستا تنها یک بار در آبان یشت آمده است. در شاهنامه پس از کیخسرو، لهراسب به سلطنت می‌رسد. لهراسب دو پسر داشته است زریر و گشتاسب. گشتاسب پس از آزرده شدن از پدر به هندوستان و سپس به روم می‌رود و با کتایون دختر قیصر ازدواج کرده به ایران باز می‌گردد و به جای پدر پادشاه می‌شود. لهراسب به معبدی در بلخ می‌رود و با ظهور زردشت، دین بهی را می‌پذیرد و در یکی از تهاجمهای ارجاسب تورانی کشته می‌شود.

کیقباد. در اوستا نام وی kavi-kavata (کوی کواته) در پهلوی kawad (کواد) و در فارسی نو (قباد) به معنای بزرگ آمده است. در اوستا یک جا در فروردین یشت و دیگر بار در زامیاد یشت از وی سخن رفته است. وی نخستین شاه کیانی می‌باشد. در یکی از متون پهلوی (بندهشن) در مورد قباد آمده که وی کودک کوچکی بوده است که او را در صندوقی می‌گذارند و بر آب می‌اندازند. زاب او را دیده و از آب بیرون می‌کشد و نامش را «کوات» می‌گذارد. در شاهنامه کیقباد در البرزکوه زندگی می‌کند. با خالی شدن تخت شاهی پس از گرشاسب، رستم مأمور می‌شود که به البرزکوه رفته سریعاً کیقباد را پیدا کند. در جنگی که با حضور کیقباد و دلیری‌های رستم بر علیه افراسیاب انجام می‌شود لشکر تورانی شکست سختی می‌خورد. در شاهنامه کیقباد صد سال

پادشاهی می‌کند.

کیکاوس در اوستا به صورت usan (اوسن)، و در پهلوی kayos (کایوس) و در فارسی نو «کاووس» است. در مورد معنای این نام نظرات مختلفی شده است. بارتولومه آن را «دارندهٔ چشمه» و اشپیگل و یوستی، کاووس را «با اراده» و «توانا» معنی کرده‌اند. با این حال معنای دقیق این نام مشخص نیست. کاووس دومین پادشاه کیانی است و در اوستا پادشاهی با فره و قدرت توصیف شده است. وی مالک هفت کشور و سازندهٔ هفت کاخ بر البرز کوه است. سلطنت وی در اوستا مانند جم بی مرگ و بی پیری است. اما در متون پهلوی مقام کاووس پائین می‌آید و در روایات ملی کاووس پادشاهی بی فره و احمق توصیف می‌شود. به طور خلاصه در شاهنامه کاووس پادشاهی بی فکر و خطاکار است. اولین خطای وی حمله به مازندران است. بیخردی دیگر کاووس حمله به سرزمین هاماوران می‌باشد و از جمله حماقت‌های وی رفتنش به آسمان است.

رستم raota stahma (رئوته استهمه) یا ruda stahma (روده ستهمه) به معنای بزرگ رونده یا رود عظیم. در اوستا از رستم نامی نیست. وی در شاهنامه بزرگترین پهلوان است و کارهای بزرگی به او نسبت داده شده. از جمله نجات کاووس در دو مورد، نبرد با دیو سپید، نجات بیژن از چاه، گذر از هفت خوان و دیگر عملیات پهلوانی. در شاهنامه رستم با گودرز که یکی از پهلوانان شاهنامه و شاهزادگان اشکانی می‌باشد ارتباط بسیار نزدیکی دارد و رستم هم عصر گودرز است. با وجود سکه‌ای از دورهٔ گودرز اشکانی و دلایل دیگر به احتمال قریب به یقین، رستم پهلوانی اشکانی است که در قرن اول میلادی می‌زیسته و فردوسی به شخصیت او حالتی حماسی بخشیده است. فردوسی چنین می‌گوید:

که رستم یلی بود در سیستان   من آوردمش اندر این داستان

اسفندیار در اوستا spanto-data (سپنتو داته) به معنای آفریدهٔ مقدس آمده است. همچنین در اوستا دو بار از او یاد شده است. در روایات ملی، اسفندیار فرزند گشتاسب و نوهٔ لهراسب است. در شاهنامه، اسفندیار با سعایت یکی از اطرافیان گشتاسب به براندازی حکومت متهم می‌شود و گشتاسب او را به زندان می‌اندازد. اما با شکست در جنگ با ارجاسب تورانی، اسفندیار

را آزاد می‌کند و نهایتاً اسفندیار را به جنگ رستم می‌فرستد که کشته می‌شود. وی در حماسهٔ ملی ایران رویین‌تن است.

اردشیر بن اسفندیار کیانی یا بهمن در اوستا voho-manah (وهومنه) و در پهلوی wahman (وهمن) و در فارسی نو (بهمن) به معنی دارندهٔ منش نیک است. در متن پهلوی بندهش (نسخهٔ ایرانی) از بهمن با عنوان اردشیر یاد شده و در بهمن یشت نام بهمن اردشیر را مشاهده می‌کنیم و کلاً در اساطیر زرتشتی بهمن بن اسفندیار با اردشیر دراز دست پادشاه هخامنشی یکی دانسته شده است. در شاهنامه، بهمن با اسفندیار برای جنگ با رستم همراه می‌شود. پس از مرگ اسفندیار، بهمن به کین خواهی از رستم به سیستان حمله می‌کند و پسر رستم، فرامرز را نیز می‌کشد. مؤلف به جای بهمن بن اسفندیار، اردشیر بن اسفندیار و به جای اردشیر درازدست، بهمن دراز دست گفته است که این گفته صحیح نیست و در کمتر منبعی دیده می‌شود.

همای در اوستا Humaya (هومایا) و در پهلوی همای Humay و در فارسی نو (هما) آمده است. در اوستا تنها همای دختر گشتاسب وجود دارد. اما در پهلوی ما با دو همای روبرو می‌شویم؛ دختر گشتاسب و دختر بهمن.

داراب بن بهمن. در متون پهلوی داراب بن بهمن به صورت داراب دارای ذکر شده است. بنا به روایت فردوسی داراب فرزند همای و بهمن بوده است. در شاهنامه به جنگ داراب با فیلقوس یونانی و صلح با او و گرفتن دخترش به همسری سخن رفته است. در شاهنامه آمده است که پس از داراب از او دو پسر به جا ماند. یکی دارا که پس از پدر شاه ایران می‌شود و دیگری اسکندر که مادرش دختر فیلقوس می‌باشد و بعداً به سلطنت یونان قدیم می‌رسد.

دارای بن داراب. در متون پهلوی از این پادشاه چند بار سخن به میان آمده است. در اساطیر ایرانی و در شاهنامهٔ فردوسی، دارای آخرین پادشاه کیانی است و بنا به شباهت‌های زیاد حوادث عصر او با آخرین پادشاه هخامنشی، در واقع داریوش سوم می‌باشد. در شاهنامه وی برادر کوچکتر اسکندر است که در حملهٔ اسکندر به ایران سه بار با او می‌جنگد و بالاخره به کرمان می‌گریزد و از اسکندر تقاضای صلح می‌کند و چون اسکندر صلح را نمی‌پذیرد و به سوی او

لشکر می‌کشد دو تن از نزدیکان دارا به او خیانت کرده شاه را می‌کشند

دابشلیم یکی از راجه‌های معروف هند بوده است که نامش به صورت (دیب شرم، دیب شم، دیب سرم) نیز آمده‌است. بید پای حکیم هندی، کلیله و دمنه را برای این پادشاه تصنیف کرد. از روایت‌های تاریخی برمی‌آید که وی معاصر انوشیروان بوده و شطرنج را برای او از هند فرستاده‌است. در متن پهلوی «گزارش شترنگ و نیوردشیر» این داستان به تفصیل آمده است و فردوسی در دوران سلطنت انوشیروان در داستان شطرنج با اندک اختلافی ماجرا را به نظم سروده است. این راجه شطرنج را به ایران می‌فرستد و تنها بزرگمهر است که رمز این بازی را در می‌یابد و در عوض، نرد را به هندوستان می‌برد اما حکمای هندی موفق به کشف رمز این بازی نمی‌شوند.

انتیخوس از پادشاهان سلسلهٔ سلوکیه است. نام اکثر شاهان این سلسله با «انتیخوس» همراه است. سلوکیان پس از تسلط اسکندر بر ایران تا قبل از اشکانیان بر ایران حکومت می‌کردند.

قیصر در واقع به عمل شکافتن شکم برای تولد نوزاد (عمل سزارین) گفته می‌شود. در روایتهای تاریخی آمده است که اولین کسی که بدین صورت متولد شد «سزار» پادشاه روم بود و بدین خاطر به این عمل «سزارین» گفته شد. قیصر معرب «سزار» می‌باشد به معنای کوتاه شده اما بعداً لقب تمام امپراطوران روم شد. در حماسه‌های ایران، عمل سزارین را به تولد رستم نسبت می‌دهند زیرا که رستم به خاطر درشتی با عمل شکافته شدن شکم مادر، به سلامت زاده شد.

شاپور: حضرت یحیی ﷺ به احتمال زیاد در اواخر حکومت اشک سیزدهم (اردوان) یا اوائل پادشاهی اشک چهاردهم (فرهاد چهارم) متولد شده‌است و لقب هیچ کدام از این دو شاپور نیست و اصولاً در بین شاهان و شاهزادگان اشکانی، شخصی به نام شاپور نیست مگر این که در اینجا «شاپور» لقب باشد و به معنای «پسر شاه» به کار رود که بعید به نظر می‌رسد و باید گفت که این گفتهٔ مؤلف اشتباه است.

شمعون الصفا یکی از حواریون و شاگردان حضرت مسیح ؑ و استاد مرقس هارونی و

صاحب انجیل مرقس بود. گویند وی به سوی مصر آمد و بعد به کشورهای افریقا سپس به ایران رفت و در ایران یهود بدو پیوستند و با هم به تبلیغات مسیحی پرداختند. کاهنان یهود، مردم را بر ضد آن دو شوراندند. پس شمعون را با اره دو نیم کردند. (لغت نامه دهخدا)

کعب بن لؤی متوفای ۱۷۳ قبل از هجرت یکی از اجداد پیغمبر اسلام و از خطبای عرب در عصر جاهلی است. اهمیت مقام او در تاریخ عرب جاهلی چندان بوده که تا سالی که حبشیان مکه را مورد حمله قرار دادند (عام الفیل) سال مرگ او مبدأ تاریخ به شمار می‌رفته است. (دائرة المعارف فارسی)

پولس حواری یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های تاریخ مسیحیت. ضبط دیگر نام وی پاولس است. وی یهودیی از اتباع روم و نام اصلی وی شائول بود و شغل خیمه دوزی داشت. در اورشلیم تحصیل کرد و در یهودیت سخت متعصب بود. نخستین تماس پولس با مسیحیان هنگام شهادت قدیس استفانوس بود. اندکی بعد هنگامی که برای آزار به سرکوبی مسیحیان عازم دمشق بود نور خیره کننده‌ای بر او تابید و ندائی شنید که چرا بر من جفا می‌کنی؟ بدین سبب پولس به مسیحیت گروید. نامش را از شائول به پولس برگرداندند و همراه چند تن دیگر از رسولان مسیح، برای ترویج مسیحیت به شرق نزدیک و سرزمین‌های یونانی سفر کرد. در اورشلیم به اتهام تحریک مردم به شورش توقیف شد. دو سال محبوس بود و سپس به رم فرستاده شد و در آنجا نیز زندانی گردید. سپس از کلیه اتهامات تبرئه گشت. ظاهراً در دورهٔ نرون به قتل رسید. (دائرة المعارف فارسی)

جالینوس طبیب (۱۳۹ تا ۱۹۹ بعد از میلاد)، طبیب، عالم تشریح، فیلسوف و بزرگترین اطبای ایام قدیم پس از بقراط بود.

ابن دیصان (۱۵۴ تا ۲۲۲ بعد از میلاد) عارف مسیحی، آخرین گنوسیان و مؤسس فرقهٔ دیصانیه. اصلاً از پارت بود و پدر و مادرش در ۱۳۹ بعد از میلاد از ایران به رها مهاجرت کردند و او در آنجا متولد شد. در ۱۷۹ بعد از میلاد مسیحی شد. آثارش منبع عمدهٔ افکار مانی به شمار می‌آید. (دائرة المعارف فارسی)

مانی از محدثان ایرانی بود که در سال ۲۱۵ یا ۲۱۶ م. متولد شد. پس از سفر به مناطق مختلف و آشنایی با آئین‌ها و ادیان این مناطق، در مراجعت به ایران، آئین خود را نشر داد. کیش مانی تلفیقی از دین زرتشتی، مسیحی، مذاهب گنوستیک، آئین مغتسله و ادیان هندی بوده است. مانی برای انتشار ساده و سریع آئینش به جای خط مشکل پهلوی، خط سریانی را با زبان ایرانی وفق داد. نهایتاً موبدان زرتشتی با مانی مخالفت کرده و او را به حبس انداختند و در زندان درگذشت.

شاپور ذوالاکتاف دهمین پادشاه ساسانی، شاپور دوم پسر هرمزد دوم است که بین سال‌های ۳۱۰ تا ۳۷۹ م. در ایران حکومت کرد. نولدکه معتقد است که کلمهٔ ذوالاکتاف به معنای «صاحب شانه‌ها» به مفهوم کسی است که بار گران کشور را بر شانه‌هایش تحمل می‌کند. اما تعدادی از مورخین اسلامی از جمله حمزهٔ اصفهانی از این لقب مفهوم سوراخ کنندهٔ شانه‌ها را دریافته‌اند که به نظر صحیح‌تر است. چراکه شاپور دوم در جنگ با اعراب، شانه‌های آنان را سوراخ می‌کرد.

پانزدهمین پادشاه ساسانی بهرام پنجم یا بهرام گور می‌باشد. افسانهٔ به دست آوردن تاج و نمای پادشاهی از میان دو شیر گرسنه بدو منسوب است. وی پادشاهی شجاع و در عین حال بسیار خوشگذران بود. با رومی‌ها و هون‌ها نبرد کرد. در شاهنامه بهرام گور به مرگ طبیعی می‌میرد اما بیشتر مورخین اسلامی مرگ افسانه‌ای او را بر اثر شکار گورخر و فرورفتن اسبش در باتلاق می‌دانند.

مزدک پسر بامداد بنا به روایات، مؤسس فرقه مزدکیه بوده است اما در حقیقت، این فرقه یکی از شعب مانویه بوده که توسط شخصی به نام زرتشت دو قرن قبل از مزدک، در کشور روم تأسیس یافته است. اما از آنجا که دعوت زرتشت (این زرتشت با زرتشت پیامبر آئین زرتشتی تفاوت دارد) جنبهٔ نظری داشته اما مزدک مرد عمل بوده و اصلاحات اجتماعی سرلوحهٔ اعمالش بوده است. رفته رفته نام مؤسس اصلی را تحت الشعاع قرار داده و پس از اظهار عقیده، این فرقه به نام او مشهور می‌شود. بعضی از مورخین قدیم و جدید، اعتقادات مزدک را نوعی کمونیسم می‌دانند چون مزدک گفته است: ثروت و زن باید به طور تساوی بین مردم تقسیم شود. اما با بررسی و غور بیشتر در اعتقادات مزدک و اوضاع اجتماعی آن زمان این نظر صحیح نیست. فردوسی نیز به خاطر استفاده از منابع پهلوی به طور مستقیم یا ترجمهٔ آنها همین نظر را دارد و این چندان بعید به نظر نمی‌رسد چون در کتاب خدای‌نامه و دیگر منابع پهلوی از مزدک به عنوان شخصی منفور

و بر هم زنندهٔ نظام اجتماعی یاد کرده‌اند.

انوشیروان: بیست و یکمین و بزرگترین پادشاهان سلسلهٔ ساسانی می‌باشد که بین سال‌های ۵۳۱ تا ۵۷۹ م در ایران حکومت می‌کرد. انوشه روان = بی‌مرگ، جاویدان روان. نهضت مزدکیه توسط این پادشاه سرکوب شد. دولت ساسانی در زمان سلطنت این پادشاه بیشتر از هر زمانی مقتدر و استوار بود.

سیف بن ذی یزن: امیر معروف یمن بود که به یاری خسرو انوشیروان دست حبشیان را از آن سرزمین کوتاه کرد. سیف که از خاندان سلطنتی حمیر بود از دربار ایران استمداد کرد و انوشیروان در حدود ۵۷۰ عده‌ای هشتصد نفری از مجرمین را که به همین منظور از زندان آزاد شدند به سرکردگی زندانی کهنسال دیگری موسوم به مقب به وهرز در هشت کشتی به یمن فرستاد که از آنها دو کشتی غرق شدند و شش کشتی با ششصد نفر به سواحل حضرموت رسیدند و وهرز کشتیها را آتش زد. ایرانیان با همراهی بومیان که بر ضد استیلای حبشیان قیام کرده بودند مسروق پسر ابرهه را شکست دادند و سیف تحت حمایت دولت ایران به امارت یمن نشست (دائرة المعارف فارسی).

خسرو پرویز: بیست و سومین پادشاه سلسلهٔ ساسانی خسرو دوم ملقب به پرویز می‌باشد که بین سالهای ۵۹۰ تا ۶۲۸ م در ایران حکومت می‌کرد. برای اولین بار ایرانیان در سال ۶۱۱ م در جنگ ذوقار از قبایل عرب شکست خوردند و این امر به خاطر سیاست غلط خسرو پرویز در کشتن نعمان بن منذر و انقراض حکومت آل منذر در حیره بود. خسرو پرویز پادشاهی خیره‌سر و خودکامه و بسیار عیاش بود. جنگهای طولانی و بی‌حاصل وی با رومیها، ویرانیهای زیادی برای ایران به بار آورد و وضعیت اقتصادی ایران در زمان وی بسیار آشفته شد.

براء بن معرور بن صخر خزرجی انصاری (م ۱ هـ ق) یکی از خردمندان صحابه بود. او بیعت عقبه را درک کرده، از نقبای دوازده‌گانهٔ انصار بود. زودتر از همهٔ نقبا و یک ماه پیش از هجرت درگذشت (اعلام زرکلی، ج ۲، ص ۱۵).

ابو امامه اسعد بن زرارة بن عدس نجاری (م ۱ هـ.ق) از خزرج و یکی از بزرگان دلاور دورهٔ جاهلیت و اسلام بود که در مدینه زندگی می‌کرد. وی نقیب بنی نجار و در شمار نقبای دوازده‌گانه بود. پیش از نبرد بدر از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد (اعلام زرکلی، ج ۱، ص ۲۹۴).

سعد بن معاذ بن نعمان بن امرؤ القیس اوسی انصاری صحابی در جنگ بدر حاضر بود و جراحت یافت و بدان جراحت درگذشت و در بقیع دفن شد (لغت نامه دهخدا، ذیل سعد).

عکاشة بن محصن بن حرثان اسدی از صحابیان و از اهالی مدینه بود و در غزوات پیامبر ﷺ شرکت داشت. وی به سال ۱۲ هجری قمری در حرب رده در بزاخه از سرزمین نجد به دست طلیحة بن خویلد اسدی شهید گشت (اعلام زرکلی، ج ۵، ص ۴۳).

مسیلمهٔ کذاب مردی از بنی حنیفه ساکن یمامه بود. به سال دهم هجرت به دعوی نبوت برخاست و به سال یازدهم خالد بن ولید به فرمان ابوبکر بن ابی قحافه او را بکشت و فتنهٔ پیروان او را نشاند (لغت نامه دهخدا).

ثابت بن قیس انصاری، صحابی است و دولت غزوهٔ بنی قریظه کرده است و در زمان خلافت ابوبکر در محاربهٔ یمامه شهید شد (لغت نامه دهخدا).

ابودجانه سماك بن خرشهٔ انصاری ساعدی خزرجی یکی از صحابه بود. وی در جنگ یمامه با مسیلمه به شهادت رسید (لغت نامه دهخدا).

زید بن خطاب، برادر خوندهٔ عمر بن خطاب و از عمر به سال بزرگتر بود و پیش از عمر اسلام آورد. در یوم الیمامه رایت مسلمین در دست او بود و آن قدر ایستادگی کرد تا به شهادت رسید (لغت نامه دهخدا).

اجنادین موضعی است به شام از نواحی فلسطین. در این محل جنگی بین مسلمانان و رومیان در زمان عمر روی داد که منجر به پیروزی مسلمانان گشت (معجم‌البلدان).

عتاب بن اسید بن ابی العیص بن امیه از راویان اموی از قریش و از مردم مکه و صحابه است.

وی مردی شجاع، عاقل و از اشراف عرب بود. رسول ﷺ در عام الفتح او را بر مکه گماشت و ابوبکر نیز او را ابقا کرد و به سال ۱۳ که درگذشت بدان شغل بماند. بعضی از مورخین موت او را در سال ۲۳ نوشته‌اند (لغت نامه دهخدا).

عتبة بن غزوان بن جابر حارثی بانی شهر بصره و صحابی بود. عمر او را ولایت بصره داد. در آن وقت بصره را ابله یا ارض الهند می‌نامیدند. عتبه طرح شهر را افکند سپس به میسان و ابرقباد برفت و آنجا را بگشود. عمر او را به مدینه خواند و هنگام بازگشت به سال ۱۷ قمری در راه بمرد (لغت نامهٔ دهخدا)

عیاض بن غنم بن زهیر فهری از صحابهٔ شجاع و جنگاور بود. وی در غزوات بدر و احد و خندق شرکت داشت و در ایام خلیفهٔ دوم بلاد الجزیره را فتح کرد. عیاض در سال ۲۰ هجری به سن شصت سالگی در شام یا مدینه درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا)

ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب بن هاشم، صحابی است. او پسر عم رسول ﷺ و برادر رضاعی آن حضرت بود از حلیمه، و پیش از بعثت از اصدقاء پیغمبر بود و پس از آن در جرگهٔ دشمنان آن حضرت درآمد و به روز فتح مکه ایمان آورد و به سال پانزدهم یا بیستم از هجرت درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا)

طلیحه بن خویلد اسدی مدعی پیغمبری بود و خالد بن ولید در ایام ابوبکر وی را هزیمت کرد. (لغت نامه دهخدا)

نعمان بن مقرن بن عائذ المزنی از شجاعان صحابه است. سعد بن ابی وقاص او را به فرمان عمر به جنگ هرمزان فرستاد و او در اهواز بر هرمزان غلبه کرد و چون مردم اصفهان و همدان و ری و آذربایجان و نهاوند بر اعراب شوریدند عمر او را مأمور جنگ با ایشان کرد. نعمان ابتدا به اصفهان لشکر کشید و سرکشان آن سامان را مغلوب کرد، سپس رو به نهاوند نهاد و در آنجا به سال ۲۱ هجری قمری کشته شد (لغت نامه دهخدا)

علاء بن حضرمی از صحابه و از مردم حضرموت یمن است. در صدر اسلام فتوحاتی کرد و رسول اکرم (ص) او را ولایت بحرین داد (لغت نامه دهخدا).

جارود بن المعلی (یا یعلی یا معلاء) بشر بن عمرو بن حنش عبدی بود. وی از اشراف زمان جاهلی و بزرگ طایفهٔ عبد القیس به شمار می‌رفت. اسلام را درک کرد. حکم بن ابوالعاص او را به جنگ « روز سهرک » فرستاد و در عقبة الطین (که موضعی است در فارس) به سال ۲۰ هجری شهید شد (لغت نامه دهخدا).

عبادة بن نعمان انصاری بدری اوسی از کبار صحابه است. وی در سنهٔ ۲۳ وفات کرد (لغت نامه دهخدا).

سراقة بن مالک بن جعشم المدلجی الکنانی، ابوسفیان، از صحابه‌ای بود که شعر هم می‌سرود. او ساکن قدید بود و ۱۹ حدیث در صحیحین از وی نقل شده است. در زمان جاهلیت، ردیاب بود و هنگامی که پیامبر ﷺ با ابوبکر به غار رفت، ابوسفیان او را برای یافتن رد ایشان فرستاد. وی پس از غزوهٔ طائف، مسلمان شد (اعلام زرکلی، ج ۳، ص ۱۲۶)

ام حرام دختر ملحان و خالهٔ انس مالک و از زنان معاصر پیغمبر اسلام بود. در جزیرهٔ قبرس وفات یافت و در آنجا مدفون گردید (لغت نامه دهخدا).

عبادة بن الصامت بن قیس الانصاری الخزرجی، ابوالولید (۳۸ ق. هـ تا ۳۴ هـ) از صحابهٔ پرهیزکار بود همچنین یکی از نقبا بود که در عقبه حضور داشت. چنین مشهور است که وی در قبرس شام درگذشت و آرامگاه او در آنجا زبانزد است. وی از سوی عمر، فرماندار آنجا شده بود (اعلام زرکلی، ج ۴، ص ۳۰).

حاطب بن ابی بلتعه (یا بلتعه) صحابی بود. وی سفیر پیامبر به جانب مقوقس پادشاه اسکندریه بوده‌است. وی در خلافت عثمان به سن ۳۰ در ۶۵ سالگی وفات کرد (لغت نامه دهخدا).

ابودرداء عویمر بن عامر بن مالک یکی از کبار صحابهٔ کرام و فقیهی عاقل و حکیم بود. یکی از گرد آورندگان قرآن کریم است. او در همهٔ غزوات رسول خدا (ص) جز احد حضور داشت. عمر او را قضای دمشق داد. واقدی گوید: وفات وی به سن ۳۲ بوده و دیگران ۳۱ و ۳۳ و ۳۴ و حتی ۳۸ و ۳۹ نیز گفته‌اند (لغت نامه دهخدا).

ابوطلحهٔ انصاری خزرجی زیدبن اسود بن سهل از بنی نجار است. او عقبه و بدر و دیگر مشاهد را دریافته. وفات وی به سال ۳۱ یا ۳۴ و به قولی ۵۱ بوده است (لغت نامه دهخدا).

کعب الاحبار، شهرت ابو اسحاق کعب بن ماتع متوفای ۳۲ یا ۳۴ هجری قمری یکی از یهودیان یمن است که در خلافت ابوبکر یا عمر خطاب اسلام آورد. هنگامی که به مدینه آمد کتاب و سنت را از صحابه آموخت و ایشان نیز اخبار اقوام پیشین را از وی آموختند. از زندگانی و کارهای وی اطلاعات چندانی در دست نیست. بر طبق بعضی روایات، وی با عمر نزدیک بوده‌است. اسلام آوردن کعب الاحبار را در سال ۱۷ نوشته‌اند و با اینکه زمان پیغمبر اسلام را درک کرده دیدار پیغمبر برای او حاصل نشده است. کعب الاحبار در میان بعضی از یاران برجسته و نزدیک پیغمبر ﷺ از قبیل ابوذر غفاری مورد طعن و تردید بوده و گاه به شدت بر او تاخته‌اند و عنوان ابن الیهودیه را به او داده‌اند و از اینکه در کار مسلمانان اظهار نظر می‌کرده انتقاد نموده‌اند و در اسلام او نیز تردید داشته‌اند. کعب الاحبار یک چند با معاویه در شام بود و به روزگار خلافت عثمان در سن ۱۰۴ سالگی درگذشت و در حمص و به روایتی در دمشق به خاک سپرده شد (دائرة المعارف فارسی)

عامر بن ربیعه بن کعب العنزی (م ۳۳ هـ) از جمله صحابه‌ای بود که خیلی زود اسلام آورده در همهٔ جنگهای پیامبر ﷺ شرکت کرده بود. عثمان او را والی مدینه کرد. وی در زمان شورش علیه عثمان زنده بود. اما از آن کناره گرفت و چند روز پس از کشته شدن عثمان درگذشت (الاعلام زرکلی، ج ۴، ص ۱۸)

تمیم الداری بن اوس بن خارجه صحابی است و در سال نهم از هجرت اسلام آورد و در سال چهلم از هجرت در فلسطین درگذشت (لغت نامه دهخدا).

صهیب بن سنان بن مالک از سابقان در اسلام است. کسری پدر او را بر ناحیهٔ بصره ولایت داد. منزل کسان او در سرزمین موصل بر شط فرات بود. صهیب به سال ۳۶ قبل از هجرت بدانجا متولد شد. رومیان بر آنها غارت بردند و صهیب را اسیر گرفتند. یکی از بنی کلب وی را اسیر گرفت و به مکه آورد، عبدالله بن جدعان تیمی او را خرید سپس آزاد کرد و او در مکه به تجارت پرداخت و چون اسلام ظاهر گشت وی مسلمانی گرفت ...(لغت نامه دهخدا). موت وی را در

سال ۳۲ هم نوشته‌اند.

عقبة بن عمرو انصاری (ابو مسعود) صحابی است. وی جنگ بدر را دریافته و به سال ۴۰ در گذشته است (لغت نامه دهخدا، ذیل ابو مسعود)

اشعث بن قیس معدی کرب کندی یکی از اصحاب پیامبر بود که در سال دهم هجرت با ۶۰ تن سوار از قبیلهٔ خود نزد پیامبر آمده و به شرف اسلام مشرف گردید. آنگاه به یمن بازگشت. پس از آن حضرت در زمرهٔ مرتدان درآمد ولی پس از آن که به اسارت در آمد مورد عفو ابوبکر واقع شد و خواهر خلیفه را به زنی گرفت. بعدها در غزوات و وقایع یرموک، قادسیه، عراق، مداین و نهاوند ابراز غیرت و حمیت بسیار کرد. در غزوهٔ صفین در حضور حضرت علی (ع) بود و عثمان وی را به حکومت آذربایجان منصوب ساخت. وی دختر خود را به حضرت امام حسن (ع) هم تزویج کرد و به سال ۴۲ هجری در کوفه در گذشت (لغت نامه دهخدا، ترجمه شده از قاموس الاعلام). در حالی که در اعلام زرکلی فوت وی مانند همین کتاب تقویم التواریخ در سال ۴۰ آمده‌است (الاعلام، ج ۱، ص ۳۳۳)

صفوان بن امیه بن خلف از رؤسای قریش و در آغاز دعوت اسلام از مخالفان بزرگ پیغمبر بود. در جعرانه اسلام آورد و در خلافت معاویه درگذشت (با تلخیص از لغت نامه دهخدا).

لبید بن ربیعة بن عامر صد و پنجاه و هفت سال عمر یافت و پیش از اسلام شاعر بود، چون مسلمان شد دیگر شعر نگفت. وفاتش در سنهٔ احدی و اربعین بود (لغت نامه دهخدا). ابن اثیر فوت وی را در وقایع سال ۴۰ نوشته است.

عبدالرحمن بن سمرة بن حبیب صحابی است. روز فتح مکه اسلام آورد و در بصره ساکن شد. وی سجستان و کابل و نواحی دیگر را فتح کرده و ولایت سجستان یافت و در خراسان فتوحاتی کرد. سپس به بصره بازگشت و به سال ۵۰ هـ ق درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

عبدالله بن سلام بن الحارث الاسرائیلی صحابی است. هنگامی که حضرت رسول ﷺ به مدینه رفت اسلام آورد و در شأن او دو آیه نازل شد. وی با عمر در فتح بیت المقدس و جابیه حاضر بود و به سال ۴۳ در مدینه درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

محمد بن مسلمة بن خالد انصاری اوسی در تمام جنگها و مواقع در رکاب پیامبر (ص) بود مگر در واقعهٔ تبوک و در زمان عمر اگر کسی از عاملی شکایت می‌کرد حال او را از محمد می‌پرسیدند. پس از قتل عثمان خانه نشین شد و شمشیری از چوب برای خود ساخت تا وارد فتنه نشود. محمد در سال ۴۶ یا ۴۸ در ۷۷ سالگی در شهر مدینه درگذشت (لغت نامه دهخدا).

مهلب بن ابی صفره به سال هفتم هجری در دبا متولد شد و در بصره پرورش یافت. سپس در روزگار خلافت خلیفهٔ دوم با پدرش به مدینه منتقل شد. از جانب مصعب بن زبیر والی بصره گشت. در سمرقند چشم او را کور کردند. مدت ۱۹ سال با ازارقه مبارزه نمود. سرانجام آنها را تار و مار ساخت. به سال ۷۹ هجری قمری از جانب عبدالملک بن مروان به ولایت خراسان منصوب گشت و در سال ۸۳ در این شهر درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

ام حبیبه دختر ابوسفیان و خواهر معاویه از زنان رسول اکرم بوده است. وی نخست با عبیدالله بن جحش ازدواج کرد و زن و شوهر هر دو به دین اسلام درآمدند و به حبشه مهاجرت کردند. در آنجا عبیدالله از دین اسلام برگشت ولی ام حبیبه در اسلام خود پایداری نشان داد تا آنکه پس از مرگ عبیدالله در سال هشتم هجری در حبشه به وسیلهٔ نجاشی پادشاه حبشه به ازدواج رسول اکرم درآمد. وفات وی به سال ۴۴ هجری روی داد (لغت نامه دهخدا).

عقبة بن نافع بن عبدالقیس اموی از فاتحان و فرماندهان بزرگ در صدر اسلام بود. وی در سال یکم پیش از هجرت متولد شد و او را با پیامبر اسلام (ص) صحبتی نبود. عقبه پسر خالهٔ عمرو بن عاص بود و از جانب وی به سال ۴۲ والی افریقیه شد و در راه خویش بسیاری از شهرها و استان‌های سودان را فتح کرد و به سال ۵۰ از جانب معاویه والی مستقل افریقیه شد. سپس تا وادی قیروان پیش رفت و در آنجا مسجدی بنا نهاد که تا امروز به نام جامع عقبه شهرت دارد. به سال ۵۵ قمری معاویه او را عزل کرد. سپس به سال ۶۲ یزید او را دوباره بر مغرب منصوب نمود و وی دیگر بار قصد قیروان کرد. سرانجام به سال ۶۳ فرنگی‌ها وی را در تهوده از سرزمین‌های زاب غافلگیر کرده به قتل رساندند و در آنجا دفن شد (لغت نامه دهخدا).

کعب بن مالک بن عمرو بن القین السلمی الانصاری (م ۵۰ ه‍ ق) یکی از صحابه و شاعران بزرگ مدینه بود که در جاهلیت، مشهور بود و در اسلام از شاعران پیامبر ﷺ بود. در همهٔ جنگها

شرکت نمود. سپس در شمار یاران عثمان درآمد و در هنگام شورش از او پشتیبانی کرده و (الاعلام زرکلی، ج ۶، ص ۸۵)

صفیه بنت حیی بن اخطب یکی از ازواج حضرت نبوی است. اصلاً از بنی اسرائیل و سرای خیبر و زوجهٔ کنانة بن ابی الحقیق بود و در فتح خیبر پیغمبر او را گرفته آزاد کرد و به زمرهٔ زوج درآورد. در این هنگام وی هفده ساله بود. صاحب تاریخ گزیده فوت او را در سال ۳۶ نوشته و گویند به سال ۵۰ یا ۵۲ درگذشت و به گورستان بقیع مدفون است (لغت نامه دهخدا).

جریر بن عبدالله بجلی از مشاهیر صحابه بود (کامل ابن اثیر، وقایع سال ۵۱).

میمونه بنت حارث بن حزن الهلالیه آخرین زنی است که با حضرت رسول ﷺ ازدواج کرد و مرگ وی نیز پس از مرگ همهٔ زنهای آن حضرت در رسید. قبل از هجرت در مکه با حضرت محمد ﷺ بیعت کرد و به دین اسلام درآمد. قبل از ازدواج با آن حضرت، زن ابی رهم بن عبد العزی عامری بود و پس از مرگ وی در سال هفتم هجری به ازدواج حضرت نبوی درآمد. هشتاد سال زندگی کرد و تاریخ مرگش سال ۵۱ می‌باشد (لغت نامه دهخدا، کامل ابن اثیر، سال ۵۱).

سفیان بن عوف از مردان لشکر معاویه بود و به خاطر جنگ‌هائی که کرد شهرت یافت. سپس به روم شد و نزدیک قسطنطنیه به قتل رسید (اعلام زرکلی، ج ۱، ص ۷۵ و کامل ابن اثیر، وقایع سال ۵۲)

خالد بن یزید انصاری صحابی بود. رسول اکرم ﷺ هنگام هجرت به مدینه به خانهٔ او نزول فرمود و تا خانهٔ آن حضرت بساختند بدانجا توقف داشت. او در همهٔ غزوات آن حضرت حاضر بود و پس از وفات رسول ملازمت خدمت امیرالمؤمنین علی ؑ می‌کرد و در جنگ جمل و صفین و نهروان در رکاب او بود و در خلافت معاویه به سال ۵۲ با مسلمین به محاصرهٔ قسطنطنیه شد و بدانجا درگذشت و در نواحی شهر او را به خاک سپردند. آنگاه که سلطان محمد ثانی، اسلامبول را تسخیر کرد شیخ آق شمس الدین یکی از اولیاء الله گفت به مکاشفه محل قبر او را دیده‌ام و در سال ۸۶۳ مسجدی در همانجا به استناد به کشف او ساختند و به سال ۱۰۰۰ احمد پاشا اتمکچی زاده آن را توسعه داد و سلطان محمود مواریث رسول ﷺ را که تا آنگاه در

خوانده بود بدانجا نقل داده و تبرکاً رسم تاجگذاری سلاطین عثمانی در این مشهد به عمل می‌آمد (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابوایوب).

عمران بن حصین خزاعی از صحابه و محدثان بود. وی در عام خیبر اسلام آورد و در چند غزوه شرکت داشت. گویند وی از جانب خلیفه دوم مأمور تعلیم امور فقهی به اهل بصره گشت و در سال ۵۲ یا ۵۳ درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل عمران خزاعی)

معاویه بن حدیج بن جفنة بن قتیره از صحابهٔ حضرت رسول ﷺ و والی مصر بود. معاویة بن ابی‌سفیان فرماندهی سپاهی را که به سوی مصر روانه بود به وی سپرد (لغت‌نامه دهخدا، ذیل معاویه؛ اعلام زرکلی، ج ۸، ص ۱۷۱)

فیروز دیلمی (ابوضحاک) امیر و صحابی و از ایرانیان یمن بود. وی به حضرت نبی اکرم پیوست و از او روایت حدیث کرد و در قتل اسود عنسی وی را یاری نمود. در خلافت عمر نیز از پیوستگان وی بود و از جانب معاویه والی صنعا شد و تا هنگام مرگ در آن شهر بود. وفاتش به سال ۵۳ بود (لغت‌نامه دهخدا، ذیل فیروز)

اسامه بن زید از صحابهٔ معروف است ولی در تاریخ فوت وی اختلاف است. گروهی در سال چهلم و بعضی در پنجاه و پنجم و پنجاه هشتم و پنجاه و نهم نوشته‌اند (لغت‌نامهٔ دهخدا)

ثوبان بن جحدر از آزادکردگان رسول ﷺ و از حمیر یمن است. وی به حضر و سفر ملازم خدمت رسول ﷺ بود و پس از رحلت آن حضرت مدتی به شام و زمانی به رمله و گاهی به مصر در آخر به حمص اقامت داشت و در فتح مصر حاضر بود و به سال ۵۱ (و به قولی ۵۵) هجری در حمص وفات کرد. (لغت‌نامهٔ دهخدا).

حکیم بن حزام یکی از صحابه و برادرزادهٔ ام المؤمنین خدیجه بنت خویلد و برادرزادهٔ زبیر بن العوام است. در مکه متولد شد. پیش از بعثت و پس از آن از یاران پیغمبر بود. عمری طولانی داشت. (لغت‌نامهٔ دهخدا). مؤلف حبیب السیر فوت وی را در سال پنجاهم هجرت نوشته است (به نقل از لغت‌نامهٔ دهخدا).

جویریه دختر حارث بن ابی ضرار از خزاعه یکی از زوجات رسول ﷺ بود. از زنان با فضل و کمال بوده و در ادبیات و فصاحت دست داشت. در مدینه به سال ۵۶ هجری درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا).

جبیر بن مطعم بن عدی از مؤلفة قلوبهم است، از بزرگان قریش و از دانشمندان علم الانساب بوده. وی در فاصلهٔ حدیبیه و فتح مکه اسلام آورد و در زمان خلافت معاویه به سال ۵۷ یا ۵۸ یا ۵۹ هجری درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا).

شداد بن اوس: ابویعلی شداد بن اوس بن ثابت الخزرجی الانصاری (م ۵۸ ه) از صحابه‌ای بود که امارت یافت. عمر او را والی حمص نمود و چون عثمان کشته شد از ریاست کناره گرفت و به عبادت روی آورد. به سن ۷۵ سالگی در قدس درگذشت. (اعلام زرکلی، ج ۳، ص ۲۳۲).

عقبة بن عامر بن عبس جهنی امیر و از صحابهٔ پیغمبر ﷺ بوده است. وی در رکاب پیامبر بود و در جنگ صفین با معاویه شرکت داشت و در فتح مصر همراه عمرو بن عاص بود. به سال ۴۴ معزول شد و به سال ۵۸ در مصر درگذشت.

شیبة بن عثمان بن ابی طلحه صحابی و از مردم مکه بود. روز فتح مکه اسلام آورد و در ۵۹ هجری درگذشت. در جاهلیت پرده‌داری کعبه را از اجداد خود به ارث برده بود و پیامبر اسلام او را در این سمت باقی گذارد (لغت‌نامهٔ دهخدا).

سعید بن العاص بن سعید الاموی القرشی، از امیران و فاتحان صحابه بود ... و فاتح طبرستان و یکی از نویسندگان مصحف عثمان بود. در جنگ جمل و صفین، گوشه‌گیری اختیار کرد ... و به سال ۵۳ ه. درگذشت. (اعلام زرکلی، ج ۳، ص ۱۴۹).

ام سلمهٔ هند دختر ابی امیه حذیفة بن مغیره از زنان پیغمبر اسلام و از زنان بزرگ صدر اسلام به شمار می‌رفت. تواریخ اسلام فوت وی را در سال ۶۳ یا ۶۴ نوشته‌اند (لغت‌نامهٔ دهخدا).

سمرة بن جندب بن هلال فزاری (م ۶۰ ه) صحابی و فرمانده‌ای شجاع بود که در مدینه زاده شد و در بصره ساکن گشت. هرگاه زیاد به کوفه می‌رفت، او را به جانشینی خود می‌گماشت و

چون زیاد درگذشت حدود یک سال از سوی معاویه بر کوفه فرمان راند و سپس برکنار شد (اعلام زرکلی، ج۳، ص ۲۰۳).

عبدالله بن مغفل المزنی، صحابی و از اصحاب الشجرة است. به مدینه سکونت کرد سپس به بصره رفت و به سال ۵۷ بدانجا درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا).

ابومسلم خولانی تابعی از کبار تابعین است و به زمان رسول ﷺ در یمن اسلام آورده است. وفات وی به روزگار معاویه یا یزید بن معاویه در داریا (Daraya) و گور او نیز بدانجاست (لغت‌نامهٔ دهخدا).

بریده بن حصیب بن عبدالله بن حارث اسلمی از صحابیان بزرگ است که پیش از غزوهٔ بدر اسلام آورد و در غزوهٔ خیبر و فتح مکه شرکت کرد و عامل رسول ﷺ در قبیلهٔ بنی غفار و اسلم به جهت اخذ زکات بود. ابتدا در مدینه سکونت گزید آنگاه به بصره رفت و سپس به مرو کوچ نمود و به سال ۶۳ در همین شهر درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا).

علقمه بن قیس نخعی مکنی به ابوشبل کوفی فقیه بود و در دورهٔ جاهلیت و اسلام می‌زیست. وفات او را در سال ۶۲ و ۷۲ نوشته‌اند (لغت‌نامهٔ دهخدا).

احنف بن قیس بن معاویة بن حصین تمیمی، یکی از هوشمندان بزرگ و زبان‌آوران دلاور و فاتح بود. در بصره زاده شد و پیامبر ﷺ را درک کرد (اعلام زرکلی، ج ، ص ۲۶۲)

مسروق بن اجدع بن مالک همدانی وادعی از زهاد تابعین و از اهالی یمن است. پدرش اجدع مسلمانی گرفت و او در زمان خلیفهٔ اول وارد مدینه گشت و سپس در کوفه مسکن گزید و در جنگ‌های حضرت علی ؑ شرکت جست. وفات وی به سال ۶۳ بوده است (لغت‌نامهٔ دهخدا).

ازارقه گروهی از خوارج و از یاران نافع بن ازرق می‌باشند که امیر مؤمنان را در مسئلهٔ تحکیم کافر شناخته و ابن ملجم را در کشتن امام ذی‌حق دانسته و صحابه را تکفیر کرده‌اند (رجوع شود به کشاف اصطلاحات الفنون و حبیب السیر و البیان و التبیین و ...).

نجدة بن عامر حروری حنفی رئیس طایفهٔ حروریه و از خوارج و مؤسس فرقهٔ نجدات یا نجدیه است. وی به سال ۳۶ تولد یافت و به سال ۶۶ هجری قمری در یمامه خروج کرد، سپس به بحرین آمد و سرانجام در جوانی به سال ۶۸ کشته شد (لغت‌نامهٔ دهخدا).

زید بن ارقم خزرجی صحابی بود و در هفده غزوه با حضرت رسول اکرم ﷺ شرکت داشت و در جنگ صفین با حضرت علی علیه السلام همراه بود و در کوفه به سال ۶۸ درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا).

عدی بن حاتم طائی صحابی و در عصر جاهلی رئیس قوم خود بود. به سال نهم هجری به دین اسلام گروید و فتح عراق را درک کرد سپس ساکن کوفه شد و در جنگ جمل و صفین و نهروان با حضرت علی علیه السلام شرکت کرد. وی به سال ۶۸ درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا).

سولاف دهی در غرب دجیل خوزستان، نزدیک مناذر الکبری است. نبرد میان بصریان و خوارج فرقهٔ ازارقه در همین جا درگرفت (معجم البلدان ذیل سولاف).

ابو الاسود ظالم بن عمرو بن سفیان الدؤلی الکنانی (۶۶ قبل از هجرت تا ۶۹ هجری) واضع علم نحو، فقیه و شاعر بود که هنگام خلافت عمر در بصره سکونت داشت. در دورهٔ علی بن ابی‌طالب فرماندار بصره شد. علی علیه السلام برخی از اصول نحو را به او آموخت و ابو الاسود نیز آنها را نگاشت. جماعتی این اصول را از وی آموختند. او در بصره درگذشت.

ابن زبیر ابوبکر عبدالله بن زبیر بن عوام قرشی اسدی. پدر او زبیر یکی از عشرهٔ مبشره و مادرش اسماء بنت ابی‌بکر است. گویند عبدالله نخستین مولود مهاجرین به مدینة الرسول است و نام و کنیت او را رسول اکرم نهاده است. مانند پدر خود از پیغمبر ﷺ و صحابهٔ کرام روایت دارد و شجاعت و شهامت او معروف است. در غزوهٔ افریقیه حاضر بود و در وقعهٔ جمل همراه پدر خویش زبیر به حرب امیرالمؤمنین علی علیه السلام رفت. پس از فوت معاویه از بیعت یزید سرباز زد و با حضرت حسین بن علی علیه السلام به مکه شد و پس از شهادت آن حضرت مدعی خلافت گشت و حکام یزید را از حجاز براند. یزید، مسلم بن عقبهٔ مری را با سپاهی گران به دفع او گسیل کرد و مسلم پس از وقعهٔ «حره» بمرد و حصین بن نمیر جای او به سرداری سپاه منصوب گشت و

مکه را در بندان کرد و این محاصره تا مرگ یزید یعنی تا ربیع‌الاول سال ۶۴ بکشید. پس از مرگ یزید مردم حجاز و عراق و فارس و خراسان یعنی تمام ممالک اسلامی آن روز به استثنای مصر و شام خلافت ابن زبیر را پذیرفتند و عبدالملک بن مروان سپاهی به سوی عراق روانه کرد و با مصعب بن زبیر برادر عبدالله حرب در پیوست. مصعب کشته شد و سپس حجاج بن یوسف ثقفی را به حجاز فرستاد و او به سال ۷۲ مکهٔ مکرمه را در بندان و با منجنیق‌هائی که به ابوقبیس نصب کرد خانهٔ خدای خراب کرد و این محاصره به طول انجامید تا در جمادی الآخرهٔ ۷۳ در جنگ، سنگی بر پیشانی عبدالله آمد و شکست و سپاهیان حجاج هجوم برده او را بکشتند (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابن زبیر).

براء بن عازب بن الحارث خزرجی، ابو عمارة (م ۷۱ ه) از صحابه و فرماندهان فاتح بود. در کودکی اسلام آورد و در پانزده جنگ، کنار پیغمبر ﷺ جنگید چون عثمان به خلافت رسید او را در سال ۲۴ امیر ری کرد. او در ابهر و قزوین جنگید و آن دو را گشود. سپس به زنجان رفت و آنجا را نیز فتح کرد. تا روزگار مصعب بن زبیر، زنده بود. در کوفه سکونت گزید و از همهٔ کارها دست کشید تا در همان زمان رخ در نقاب خاک پوشید (الاعلام زرکلی، ج ۲، ص ۱۴).

عبیده بن عمرو سلمانی مرادی تابعی است. سال فتح مکه در یمن اسلام آورد و رسول ﷺ را ندیده بود. در عهد عمر به مدینه رفت و در بسیاری از جنگ‌ها حاضر بود. وی فقه آموخت و حدیث روایت کرد و در قضا به مثابه شریح بود. به سن ۷۲ ق درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا).

ابوسعید خدری سعد بن مالک بن سنان بن ثعلبهٔ انصاری خزرجی صحابی است. او از حفاظ مکثرین و به جنگ احد سیزده ساله بود. به سال ۷۴ درگذشت. مشهور است که گور او به اسلامبول در محلهٔ ایوان سرای به جوار نی جامع معروف است لکن این شهرت در تواریخ به ثبوت نپیوسته است (لغت‌نامهٔ دهخدا).

سلمة بن اکوع صاحب سنبهان و بن شیروی را به مصیبت و مزیت ستوده‌اند. وی در میان اصحاب رسول ﷺ به شجاعت و مهارت در تیراندازی مشهور بوده است. به سن هشتاد سالگی در سال ۷۴ هجری درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

رافع بن خدیج بن رافع الانصاری الاوسی الحارثی (م ۷۴ هـ) از صحابه‌ای بود که در مدینه فرمانده قوم خویش بود. در پی زخمی که برداشت در مدینه درگذشت (الاعلام زرکلی، ج۳، ص ۳۵).

جابر بن سمره صحابی است. حبیب السیر و مستدرک فوت او را در ۶۶ و اعلام زرکلی در ۷۴ نوشته‌اند.

اسود بن یزید بن قیس بن عبدالله نخعی یکی از مشاهیر تابعین و قدمای فقه و زهاد و از اهل کوفه بود. وی درک خدمت خلیفهٔ اول و دوم کرده و از علی ﷺ و عایشه و ابن مسعود و دیگران روایت دارد. او در روایت موثق است. و به سال ۷۵ از هجرت درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

زائدة بن قدامهٔ ثقفی پسر عموی مختار ثقفی بود. پس از قتل حضرت حسین ﷺ مختار از زندان به زائده نامه نگاشت و از او خواست تا به نزد یزید بن معاویه از وی شفاعت کند. یزید به شفاعت زائده دستور داد تا ابن زیاد مختار را آزاد سازد. مصاحب ابن زیاد که با آزادی مختار مخالف بود بر زائده که این شفاعت کرده بود سخت غضب کرد. وی به مذحج دخلی و مسلم بن عمرو باهلی پناهنده شد و به شفاعت آن دو از خشم ابن زیاد رهائی یافت. زائده در جنگ با شبیب کوفی به دستور حجاج بن یوسف شرکت کرد و در آن واقعه به دست حجاج فرزند شبیب کشته شد (لغت نامهٔ دهخدا).

غزاله زن شبیب بن یزید و در شجاعت از مشاهیر زنان بود. در موصل به دنیا آمد و به همراهی شوهرش در سال ۷۶ هجری عمری بر عبدالملک بن مروان خروج کرد و در جنگها دلیرانه شرکت می‌کرد. اعلام زرکلی نوشته قتل او اندکی پیش از غرق شوهرش واقع شد ولی عیون الاخبار نوشته غزاله پس از کشته شدن شوهرش شبیب، گم گردید (ج ۲، ص ۱۵۵).

شبیب بن یزید بن نعیم بن قیس شیبانی از دلاوران معروف و رهبران قیام علیه بنی امیه بوده است. تولد او به سال ۲۶ و مرگش به سال ۷۷ بوده است (لغت نامهٔ دهخدا).

موسی بن نصیر لخمی تابعی و فاتح افریقا و اندلس و متوفی به سال ۹۸ هـ.ق به وادی القری و حکمران مصر و افریقا بود. مراکش را در زمان ولید بن عبدالملک فتح کرد و به بندر طنجه رسید

و این نقطه را که آخرین قسمت خشکی بود مغرب الاقصی نام نهاد. فوت او را به سال ۹۷ و ۹۹ نیز نوشته‌اند (لغت نامهٔ دهخدا). از جمله همین کتاب تقویم التواریخ درگذشت او را جزو وقایع سال ۹۷ نوشته‌است به وقایع آن سال رجوع شود.

زید بن خالد جهنی صحابی بود و در حدیبیه حضور داشت. در سال ۷۸ در مدینه درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

شریح بن حارث بن قیس کندی شاعر و قاضی بود و ۷۵ سال در این مهم مشغول بود و نتیجهٔ ۷۵ سال قضاوت او شرکت مستقیم در قتل حسین بن علی عليه السلام و دادن فتوای خروج وی از اسلام بود. سال مرگ او در منابع با اختلاف آمده. اعلام زرکلی ۷۸ صفة الصفوة ۸۷ یا ۹۷ و لغت نامهٔ دهخدا ۹۷ یا ۹۸ ضبط کرده‌اند.

قطری بن فجاءة از ازارقه بود. ابن اثیر تاریخ کشته شدن او را سال ۷۷ می‌داند.

ابو ادریس خولانی فقیه معروف به زمان معاویه و پس از وی بود. او در زمان عبدالملک مروان منصب قضا داشت. وفاتش به سال ۸۰ بوده‌است (لغت نامهٔ دهخدا).

معبد جهنی بصری از قدیمترین کسانی است که به قدر قائل شد و به مخالفت با مجبره برخاست. وی معتقد بود که انسان در اراده و فعل آزاد است و نسبت اعمال خیر و شر به خداوند خطاست. معبد به سبب اعتقاد به آزادی انسان در عقاید و اعمال خود مورد طعن و لعن مسلمانان واقع شد و به امر حجاج بن یوسف در بصره و یا به قولی به دستور عبدالملک بن مروان در دمشق به سال ۸۰ به قتل رسید (لغت نامهٔ دهخدا).

زاویه، جایی است نزدیک بصره که نبرد مشهور میان حجاج و عبدالرحمن بن محمد بن اشعث در همان جا درگرفت. شمار بسیاری از دو طرف در این جنگ کشته شدند. این نبرد در سال ۸۳ هـ رخ داد (معجم البلدان).

قالیقلا شهری است در ارمنستان کبیر از نواحی خلاط از نواحی منازجرد (معجم البلدان).

دیر الجماجم دیری است در بابل (عراق) واقع در هفت فرسخی کوفه. شهرت دیر جماجم در تاریخ اسلام به سبب جنگی است که در نزدیکی آن در سال ۸۲ هجری میان حجاج بن یوسف (والی عبدالملک) و عبدالرحمن بن محمد اشعث روی داده است. در این جنگ عبدالرحمن مغلوب و حجاج فرمانروای بلا معارض کوفه شد (لغت نامهٔ دهخدا).

عبدالرحمن بن یسار (ابو عیسی) از مشاهیر تابعین است که در سال ۱۶ یا ۱۷ متولد و در جنگ جمل، علمدار لشکر حضرت امیرالمؤمنین علی ﷺ بود. در سال وفات او اختلاف است (۸۱ و ۸۳ نوشته‌اند) (لغت نامهٔ دهخدا).

عبدالرحمن بن محمد بن اشعث بن قیس کندی امیر و از سران شجعان عرب بود. او را حجاج با لشکری به نبرد با بلاد رتبیل (سجستان) فرستاد. چون به آنجا رسید با سرکردگان لشکر اتفاق کرد تا حجاج را از سرزمین عراق خارج کند (به قول امروز بر علیه حجاج کودتا کرد) اما سران لشکر پیمان خود را با وی نقض و مدت‌ها نبردی درگرفت که به پیروزی عبدالرحمن پایان یافت و سرانجام سجستان و کرمان و بصره و فارس را جز خراسان متصرف کرد اما سپس بصره را از دست داد و کوفه را متصرف شد و میان او و حجاج نبردی در دیر الجماجم درگرفت که مدت ۱۰۳ روز طول کشید و سرانجام ابن اشعث از کوفه رانده شد و لشکریان او که بالغ بر ۶۰ هزار نفر بودند پی در پی شکست خوردند و از دور او پراکنده شدند. وی با عدهٔ کمی از یاران خود به رتبیل پناه برد و مدتی در آنجا بماند. در این موقع نامه‌هایی از حجاج برای رتبیل می‌رسید که ابن اشعث را بدو سپارد. تا آنکه سرانجام رتبیل او را به سال ۸۵ به قتل رسانید و سر او را برای حجاج فرستاد (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل عبدالرحمن)، در حالی که در دائرة المعارف مصاحب نوشته «ابن اشعث در راه خود را هلاک کرد».

ایوب بن زید بن قیس زرارهٔ هلالی (م ۸۴ هـ)، از نوابغ روزگار و خطیب معروف زمان خود بود. حجاج از نطق و فصاحت وی خوش آمد و او را به عنوان رسالت نزد عبدالملک بن مروان فرستاد. چون ابن اشعث در سجستان از طاعت سر کشید حجاج، ایوب را به رسولی نزد او فرستاد و ایوب به ابن اشعث پیوست. وی مردی شجاع بود و در واقعهٔ دیرالجماجم حضور داشت و چون ابن اشعث منهزم شد حجاج، ایوب را به اسیری برد و دستور داد تا گردن او را زدند ولی حجاج چون او را کشته دید گفت کاش رهایش می‌کردم و از کلام او بهره می‌بردم (لغت نامهٔ

دهخدا).

واثلة بن اسقع (۲۲ تا ۸۳ هـ.ق) صحابی بود. زرکلی گوید از اهل صفه بود که بعد از وفات پیغمبر به جانب شام رفت و در جنگ‌های دمشق شهید شد و او آخرین صحابی است که در آنجا کشته شد (لغت نامهٔ دهخدا)

صاغان دهی به مرو است (لغت نامهٔ دهخدا)

ابو امامهٔ باهلی صحابی است. در جنگ صفین با علی ﷺ بود و در سنهٔ ۸۶ به مکه در گذشت (لغت نامهٔ دهخدا)

سردانیه جزیرهٔ بزرگی در دریای مغرب است و مسلمانان لشکر موسی‌بن نصیر در سال ۹۲ هـ آن را فتح کردند ... (معجم البلدان).

میورقه جزیره‌ای در شرق اندلس و نزدیک جزیرهٔ منورقه است (معجم البلدان)

سهل بن سعد الخزرجی الانصاری (م ۹۱ هـ) از بنی ساعده و از صحابهٔ مشهور مدینه بود. حدود صد سال زندگی کرد (الاعلام زرکلی، ج ۳، ص ۲۱۰).

ابو العالیة البراء در همین سال درگذشت. نام او زیاد بن فیروز بود. وی غلام یکی از زنان بادیه‌نشین بنی ریاح بود (الکامل، وقایع سال ۹۳)

زرارة بن اوفی الحرشی. وی در دوران خلافت ولید بن عبد الملک به سال ۹۳ هجری به مرگ ناگهانی درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

عباس بن الولید بن عبدالملک بن مروان الاموی، از امیران و فرماندهان بزرگ بود. همراه عمویش مسلمة بن عبدالملک تا زمان کشته شدن یزید بن مهلب، فرماندهٔ سپاه بود. شهرها و قلعه‌های بسیاری را در سرزمین روم فتح نمود (الاعلام زرکلی، ج ۴، ص ۴۰)

ابراهیم نخعی ابو عمران بن یزید بن اسود تابعی فقیه اصلاً از مردم یمن بود و در کوفه می‌زیست. او محضر عایشه را درک کرده و به سال ۹۶ درگذشته است (لغت نامهٔ دهخدا).

قتیبة بن مسلم باهلی از حکام بنی امیّه بود. دوران خلافت عبدالملک و حکومت عمال ستم پیشهٔ او یعنی حجاج بن یوسف ثقفی و قتیبة بن مسلم باهلی زمان شدت تعصب عربی و دورهٔ محنت و خواری مسلمین غیر عرب است. مظالم بیست سالهٔ حجاج و خونریزی‌ها و خانمان سوزی‌های قتیبه در خراسان و ماوراء النهر، تسلط عرب یعنی بنی امیه را که هنوز درست در این نواحی ریشه ندوانیده بود قوت داد و بسیاری از ایرانی‌ها و آثار و کتب ایشان را به اسم ملت پرستی و ایران دوستی و یا به نام طرفداری از مخالفین بنی امیه نابود ساخت (خاندان نوبختی تألیف استاد فقید عباس اقبال آشتیانی، ص ۶۳). وقتی حکام دست نشاندهٔ ایران هموطنان خودشان را به بهانه‌های واهی ملی گرائی و ایران دوستی در طول تاریخ کشته‌اند حرجی به اعراب بدوی نیست. به هر حال سرداران قتیبه در لشکرکشی به فرغانه در سال ۹۶ بر او شوریدند و او را کشتند (دائرة المعارف فارسی مصاحب).

خارجة بن زید بن ثابت انصاری یکی از فقهای سبعه بود و در مدینه مسکن داشت و از تابعین جلیل القدر بود که ادراک زمان عثمان را نیز کرده بود. خارجه در سنهٔ ۹۹ یا ۱۰۰ (یا به قول صاحب حبیب السیر در ۱۰۱) در مدینه بدرود حیات گفت (لغت نامهٔ دهخدا).

عامر بن واثلة بن عبدالله الکنانی، ابو الطفیل (۳ ـ ۱۰۰ ه). در روز جنگ احد به دنیا آمد. در برخی جنگهای علی بن ابی‌طالب پرچمدار او بود و در روزگار معاویه و پس از آن زنده بود. معاویه برای رام کردن او به وی نامه نوشت. او نیز همراه گروهی به شام رفت. سپس همراه مختار ثقفی به خونخواهی حسین بر بنی امیه شورید. چون مختار کشته شد کناره گرفت تا اینکه پس از قیام ابن اشعث در کنار او قرار گرفت. وی تا خلافت عمر بن عبدالعزیز زنده بود و در مکه درگذشت. او آخرین صحابی بر جای مانده بود که درگذشت (الاعلام، ج ۴، ص ۲۶).

یزید بن مهلب ابی صفرهٔ ازدی برادر زن حجاج و پسر مهلب والی حجاج در خراسان بود. پس از مرگ پدر به جای او به والی گری خراسان رسید ولی بعد حجاج او را زندانی ساخت. یزید از زندان گریخت و در فلسطین به حضور سلیمان بن عبدالملک رفت و به التماس وی از سوی

برادرش ولید بن عبدالملک عمو گردید. با مرگ حجاج به سال ۹۶ به فرمانروائی عراق و به سال ۹۸ به فرمانروائی خراسان منصوب شد و گرگان و طبرستان و دهستان و سرزمین‌های دیگری را به تصرف درآورد و با ۲۵ هزار هزار درهم پول نقد از خراسان به سوی شام به حضور سلیمان بن عبدالملک رهسپار شد و در طی نامه‌ای حرکت خود را بر او نوشت ولی در راه که بود سلیمان درگذشت و عمر بن عبدالعزیز به جای او به خلافت نشست و نامهٔ یزید به دست او افتاد. عمر او را به سبب پولی که به ستم از مردم گرفته بود کیفر داد و به زندان افکند ولی چون در سال ۱۰۱ خبر درگذشت عمر بن عبدالعزیز و نشستن یزید بن عبدالملک را به جای او شنید با سابقهٔ خصومتی که با وی داشت از زندان فرار کرد و به بصره رفت و عدی بن ارطاة والی عراق را عزل و حبس کرد و با اعلام عزل یزید بن عبدالملک مردم را به بیعت دعوت نمود. یزید بن عبدالملک برادرش مسلمه را با سپاهی گران برای سرکوبی وی فرستاد. جنگ سختی میان آنان درگرفت و سرانجام مسلمه پیروز شد و یزید به سال ۱۰۲ به دست مسلمه افتاد و مسلمه او را کشت و سر او را برای برادر به شام فرستاد (لغت‌نامهٔ دهخدا).

ربعی بن حراش بن جحش العبسی (م ۱۰۱ هـ ق) تابعی مشهور اهل کوفه بود. نابینا بود و در حدیث، ثقه گفته می‌شود که هرگز دروغ نگفت. دو پسر داشت که بر حجاج بن یوسف شوریدند و پنهان شدند. حجاج او را فراخواند و گفت: ای ربعی! پسرانت چه کردند؟ ربعی گفت: هر دو خانه‌اند و خدا پشتیبان است! حجاج گفت: برای راستگویی تو آنها را بخشیدیم. (الاعلام، ج ۳، ص ۳۷)

ذوالرمه در سال ۱۱۷ درگذشته است. به هر حال چون در این کتاب ذیل وقایع سال ۱۱۷ اشاره‌ای به او نشده برای اطلاع خوانندگان شرح حال وی را می‌آوریم. ذوالرمه غیلان بن عقبة بن بهیس بن مسعود از مشاهیر و فحول شعرای عرب است که در تشبیه و استعاره دستی توانا داشته. در سال ۱۱۷ قمری در ۴۰ سالگی در اصفهان وفات یافته است (ریحانة الادب، ذیل ذوالرمه).

عمیر القطامی نیز در حدود سال ۱۳۰ هـ ق درگذشته است. وی شاعر و نصارا بود و اسلام آورد (معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۱۳).

زیاد بن سلیمان الاعجم از موالی بنی عبدقیس بود. شعرش دارای استحکام و فصاحت بود.

در اصفهان متولد شد و در همانجا بالید. آنگاه به خراسان رفت و در آنجا در حدود ۱۰۰ هـ. ق درگذشت. وی معاصر مهلب بن ابی صفره بود و برای او مدایح و مراثی سرود (لغت‌نامهٔ دهخدا). البته در لغت‌نامهٔ دهخدا، سال فوت وی حدود ۸۵ نوشته شده است.

ضحاک بن مزاحم هلالی بلخی محدث و مفسر و نحوی است. در تاریخ فوت او اختلاف است. سال‌های ۱۰۲ و ۱۰۵ و ۱۰۶ را نوشته‌اند (لغت‌نامهٔ دهخدا)

مجاهد بن جبر القاری مکی به ابی الحجاج (متوفی به سال ۱۰۴) از اکابر تابعین بود.

خالد بن معدان بن ابی کرب الکلاعی، تابعی وثقه بود. اصلش از یمن و اقامتش در حمص بود. وی فرماندهٔ شهربانان یزید بن معاویه بود (اعلام، ج ۲، ص ۳۴۰). زرکلی فوت او در ۱۰۴ و ابن سعد ۱۰۳ و غیر ابن معدان ۱۰۴ ذکر می‌کند (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل خالد بن معدان).

ابو برده عامر بن ابی موسی اشعری، تابعی است و پس از شریح، قاضی کوفه بود. وفات وی به سال ۱۰۳ است. (لغت‌نامهٔ دهخدا)

جراح بن عبدالله الحکمی (م ۱۱۲ هـ) یکی از اشراف دلاور و امیر خراسان بود. اصل و زادگاهش بصره بود. از سوی حجاج، والی بصره و از سوی عمر بن عبدالعزیز نیز فرمانروای خراسان و سجستان شد. عمر بن عبدالعزیز پس از دریافت خبر خشونت وی، او را کنار گذاشت. اما پس از چندی یزید بن عبدالملک او را به امارت ارمنستان و آذربایجان گماشت. او نیز با سپاهی گران به آنجا رفت و با مردم خزر جنگید. قلعهٔ بلنجر و دیگر قلعه‌ها را گشود. پس از مرگ یزید، هشام بن عبدالملک او را بر مقامش باقی گذاشت و سپس برکنارش کرد (سال ۱۰۸). در سال ۱۱۱ دوباره او را سر کار آورد و او نیز به جنگ و فتح پرداخت تا این که خزریها او را کشتند (الاعلام، ج ۲، ص ۱۰۶) و نیز قاموس الاعلام ترکی (ج ۳، ص ۱۷۷۵).

عامر بن عبدالله بن شرحبیل الشعبی الحمیری. مولد و منشأ او کوفه و از یاران و ندمای عبدالملک بن مروان و از رجال حدیث و ثقات و فقها و شعراء بود. وی را عمر بن عبدالعزیز به قضاوت برگزید. تولد وی سال ۱۹ هـ بود و به سال ۱۰۳ درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا).

ابو قلابة عبدالله بن زید بن عمرو جرمی عابدی از زهاد بصره بود که از قضاوت و احکام شرعی آگاهی داشت و برای قضاوت فرا خوانده شد، اما به شام گریخت و در آنجا درگذشت. در علم حدیث از راویان موثق بود و به سال ۱۰۴ ه‍ درگذشت (الاعلام زرکلی، ج ۴، ص ۲۰۹).

یزید بن عبدالملک بن مروان نهمین نفر از خلفای بنی امیه است. در دمشق به سال ۷۱ ه‍ ق به دنیا آمد و پس از مرگ عمر بن عبدالعزیز بر عهد برادرش سلیمان بن عبدالملک به حکومت رسید (لغت نامهٔ دهخدا) وی در سال ۱۰۵ درگذشت (الاعلام).

ابورجاء عمران بن ملحان عطاردی صحابی بود. وی در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

سالم بن عبدالله بن عمر بن الخطاب القرشی العدوی یکی از هفت فقیه مدینه و از دانشمندان ثقه و بزرگان تابعین بود. بر سلیمان بن عبدالملک وارد شد و سلیمان پیوسته او را بزرگ داشت و بالا برد تا او را کنار خود بر تخت نشاند. به سال ۱۰۶ در مدینه درگذشت (الاعلام زرکلی، ج ۳، ص ۱۱۲).

عکرمة بن عبدالله البربری المدنی غلام عبدالله بن عباس و از تابعین بود. در تفسیر و تاریخ جنگهای پیامبر ﷺ از آگاهترین مردم بود. در شهرها گشته، بیش از سیصد راوی که افزون بر هفتاد تن آنها تابعی بودند از وی حدیث نقل کرده‌اند. نزد نجده الحروری رفت و شش ماه پیش او ماند. پس از آن بر اساس عقیدهٔ نجده حدیث می‌گفت و به سرزمینهای مغرب رفت. (الاعلام، ج ۵، ص ۴۳).

اسد بن عبدالله القسری بجلی، امیر، گشاده‌دست و دلاور بود. ولادت و پرورشش در دمشق بود و برادرش (خالد بن عبدالله) در سال ۱۰۸ ه‍ او را به ولایت خراسان گماشت. در روزگار او ترکهای خراسان (به سال ۱۱۷) شوریدند و همه جا را تاراج کردند تا به مرو رود رسیدند. اسد به رویارویی آنها شتافت و پس از چند نبرد بر آنان چیره گشت. او در بلخ درگذشت (الاعلام، ج ۱، ص ۲۹۱).

ابو ایوب سلیمان بن یسار (۳۴ تا ۱۰۷ ه) یکی از هفت فقیه مدینه بود. پدرش ایرانی بود و در روزگار خلافت عثمان زاده شد. ابن سعد در وصف او می‌گوید: ثقه، عالم، فقیه و کثیرالحدیث بود (الاعلام، ج ۳، ص ۲۰۱)

کثیر بن عبدالرحمن بن الاسود الخزاعی، شاعری از اهل مدینه بود که بیشتر عمر خود را در مصر سپری کرد... و سال ۱۰۵ ه در مصر درگذشت (الاعلام، ج ۶، ص ۷۲).

حارث بن عمرو طائی: ابن حبان او را در زمرهٔ صحابه از مردم شام آرد و گوید در غزای ارمینیه سردار لشکر بود و در جنگ مزبور کشته شد. ابن عساکر هم از شخصی به نام حارث بن عمرو طائی نام برد و گوید که حارث از دست عمر بن عبدالعزیز امارت بلقاء یافت و در سنه ۱۰۷ والی ارمینیه شد و سلیمان بن عبدالملک او را به مدینه فرستاد و در سنه ۱۰۸ والی آذربایجان بود. ابن خیثمه [و نیز زرکلی] گوید که حارث تا سنه ۱۱۲ در قید حیات بود (لغت نامهٔ دهخدا)

محمد بن سیرین بصری: پدر وی بندهٔ انس بن مالک بود. ابن سیرین از فقهای بصره است و به ورع معروف و از پیروان حسن بصری، اما در آخر یکدیگر را ترک گفتند و وی بر جنازهٔ حسن بصری حاضر نشد. در تعبیر خواب یدی طولی داشت. ولادت او دو سال به پایان خلافت عثمان بود و در روز جمعه نهم شوال سال ۱۱۰ هجری در بصره بمرد. محمد در فارس کاتب انس بن مالک بود (لغت نامهٔ دهخدا).

رجاء بن حیوة کندی پیشوای مردم شام در عصر خود بود. وی یکی از سخنوران و واعظان و دانشمندان نامی و از ملازمان عمر بن عبدالعزیز در دورهٔ خلافت و امارت او بود. (لغت نامهٔ دهخدا).

مکحول بن ابی مسلم شهراب بن شاذل (م ۱۱۲ ه) در روزگار خود، فقیه شام و از جملهٔ حافظان حدیث بود. نژادش ایرانی و زادگاهش کابل بود. در همان شهر پرورش یافت و به اسارت گرفته شد. غلام زنی مصری از قبیلهٔ هذیل گشت و به این خاطر به این قبیله منسوب شد. سپس

آزاد گشت و فقه آموخت و در پی آموختن حدیث به عراق و سپس مدینه رفت. سرزمینهای زیادی را گشت و سرانجام در دمشق ماندگار شد و همان‌جا درگذشت (الاعلام، ج ۸، ص ۲۱۲).

عطاء بن اسلم بن صفوان مشهور به ابن ابی رباح از فقیهان بزرگ قرن اول هجری به شمار می‌رفت و از سیاه پوستان بود. به سال ۲۷ ق در جند (در یمن) متولد شد و در مکه پرورش یافت و مفتی و محدث مردم این شهر گشت و به سال ۱۱۴ در همین شهر درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

وهب بن منبه از ایرانیان متولد در یمن بود. وی نخستین کسی است که در اسلام، تاریخ و قصص نوشت. وفات او به سال ۱۱۶ ه‍.ق شد. به [illegible] کهن مخصوص به سر شبات گاه بود. عمر بن عبدالعزیز او را به قضاوت صنعا منصوب کرد (لغت نامهٔ دهخدا).

عدی بن ثابت انصاری از علمای امامیه و از صلحای شیعهٔ عصر خود بود. به سال ۱۱۶ به کوفه درگذشت. مولد او نیز به کوفه بود (لغت نامهٔ دهخدا).

میمون بن مهران رقی فقیه و قاضی متولد به سال ۳۷ ه‍.ق و متوفی به سال ۱۱۷ ه‍.ق. وی یکی از ثقات حدیث است. در کوفه نشو و نما یافت و در زمان عمر بن عبدالعزیز منصب قضا یافت (لغت نامهٔ دهخدا).

در همین سال ابن ابی ملیکه درگذشت. نام وی عبدالله بن عبیدالله بن ابی ملیکه بود (ابن اثیر، وقایع سال ۱۱۷). عبدالله بن عبیدالله بن ابی ملیکه تیمی مکّی، قاضی و از راویان ثقه به شمار می‌رفت. از سوی ابن زبیر به قضاوت طائف گماشته شد (اعلام، ج ۴، ص ۲۳۶).

نافع المدنی (م ۱۱۷ هـ) از پیشوایان تابعین در مدینه و در دین شناسی، علامه بود. همگان بر ریاست وی اتفاق داشتند. احادیث زیادی نقل می‌کرد. اما ثقه بود و در آنچه نقل کرده خطایی دیده نمی‌شود. اصل او از دیلم و نسب او نامعلوم است. در یکی از جنگها در حالی که کودک بود به اسارت گرفته شد و بهرهٔ عبدالله بن عمر گردید. در مدینه پرورش یافت و عمر بن عبدالعزیز او را برای یاد دادن احکام و سنن به مصر فرستاد (الاعلام زرکلی، ج ۸، ص ۳۱۹).

قتادة بن دعامة بن قتادة بن عُزیز، ابوالخطاب السدوسی البصری (۶۱ تا ۱۱۸ هـ) مفسر و حافظ و در عین حال، نابینای مادرزاد بود. در نسب، ایام عرب، مفردات لغت و فنون عربیت از همه برتر بود. معتقد به قدر بود و گاه حدیث ساختگی نقل می‌نمود. در واسط به بیماری طاعون درگذشت (الاعلام زرکلی، ج ۶، ص ۲۷).

علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب (۴۰ ـ ۱۱۸ هـ ق)، جدّ خلفای عباسی و از اعیان تابعین بود. بسیار نماز می‌خواند و عبادت می‌کرد و به همین دلیل لقب «سجاد» گرفت. به ولید عبدالملک گفته شد که او معتقد است خلافت به فرزندان وی می‌رسد. پس وی را گرفت و به تازیانه بست. هشام بن عبدالملک نیز او را در بلقاء دستگیر نمود و در همان حبس جان داد (اعلام، ج ۵، ص ۱۱۷).

عبدالله بن عامر یحصبی از مردم دمشق یکی از قرّاء سبعه بود (وفات ۱۱۸). گویند قرآن را از عثمان بن عفان فرا گرفت و به صحبت گروهی از صحابهٔ رسول ﷺ رسید. او از طبقهٔ اول تابعین است و از جماعتی از صحابه روایت کند (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابن عامر).

سلیمان بن موسی ابوالربیع یا ابوایوب معروف به اشدق که از راه ولاء به امویان منسوب بود (م ۱۱۹ هـ) وی از قدمای فقهای دمشق به شمار می‌رود (اعلام، ج ۳، ص ۱۹۹)

عبدالله بن کثیر مکی یا ابوسعید یکی از قرّاء سبعه از مردم مکه در طبقهٔ دوم. مولدش به مکه در سال ۴۵ هجری، وفاتش به سال ۱۲۰ در همان شهر بوده و در همانجا مدفون است (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابن کثیر).

ابومحمد بطال یکی از سرداران شجاع و بزرگ امویان بود. چندین نبرد با رومیان کرد و بر ایشان غلبه یافت. عامه دربارهٔ وی افسانه‌هائی نقل کنند که در الف لیله آمده است (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل بطال). در لغت‌نامهٔ دهخدا کنیهٔ او ابومحمد و در کتاب نمات تاریخیه و جغرافیه (ج ۲، ص ۱۱۶) ابویحیی آمده است.

مسلمة بن عبدالملک بن مروان بن حکم فتوحاتی در قسطنطنیه کرد. سپس از جانب برادرش یزید به حکومت عراقین و ارمینیه منصوب گشت و در جنگ‌های ترک و سند شرکت داشت. به

سال ۱۲۰ در شام وفات یافت (لغت نامهٔ دهخدا)

عبدالواحد بن یزید الهواری از امرای صفریه و مردی شجاع بود. وی با جمعی از مردم بربر در قیروان خروج کرد و به سال ۱۲۴ در وقعهٔ اصنام به قتل رسید (لغت نامهٔ دهخدا)

ابو واثله ایاس بن معاویة بن قرة مزنی در زمان عمر بن عبدالعزیز قاضی بصره بود و در ۷۶ سالگی به سال ۱۲۲ درگذشت. وی به فطنت و ذکاء ضرب المثل است (لغت نامهٔ دهخدا).

سماک بن حرب بن اوس البکری از روات کوفه بود که هشتاد صحابی را درک کرده بود. برخی حدیث شناسان او را ضعیف شمرده‌اند (اعلام، ج ۳، ص ۲۰۲).

صفریه نام دستهٔ بزرگی از خوارج است که در سال ۶۵ هنگامی که عبدالله بن صفار تمیمی در مسئلهٔ استعراض (قتل اطفال مخالفان) که عقیدهٔ نافع ابن ازرق (پیشوای ازارقه) بود و در مسئلهٔ مشرک دانستن مسلمانان غیر خارجی که عقیدهٔ عبدالله بن اباض بود از ایشان جدا شد تشکیل شد. پیروان او را به نام پدرش صفار، صفریه خواندند. عبدالقاهر بغدادی، صفریه را پیروان زیاد بن اصفر می‌داند. بعضی از محققان، ظهور صفریه را در سال ۷۶ ه‍.ق می‌دانند و آن وقتی بود که صالح بن مسرح بر ضد دولت اموی خروج کرد و پس از کشته شدن او شبیب بن یزید شیبانی رهبری این قیام را به دست گرفت. در ۱۳۴ ه‍ عده‌ای از صفریه پس از شکست از خازم بن خزیمه به عمان فرار کردند و در آنجا به دست اباضیه از میان رفتند. در ۱۵۳ در المغرب، صفریه به رهبری ابوقره قیام کردند و عمر بن ابی حفص بن عثمان را که از طرف عباسیان حاکم آنجا بود کشتند و در ۱۵۵ سجلماسه را تصرف کردند و مدتی به استقلال در آنجا ماندند. صفریه در قیام عمومی بربرها در مغرب شرکت داشتند و سرانجام در فرقهٔ اباضیه مستحیل شدند. برای آگاهی بر اختلافات آنان با سایر فرق رجوع شود به دائرة‌المعارف مصاحب و نیز لایان و سایر کتب ملل و نحل.

ثابت بن اسلم بنانی تابعی و صاحب حسن بصری و انس بن مالک است. پارساترین مردم زمان خود بود. ثابت به سال ۱۲۳ در ولایت خالد بن عبدالله بر عراق وفات کرد (لغت نامهٔ دهخدا، و نیز کامل ابن اثیر، وقایع سال ۱۲۳).

محمد بن مسلم بن عبدالله بن شهاب الزهری (۵۸ تا ۱۲۴ هـ) نخستین کسی است که به تدوین حدیث پرداخت. تابعی و از بزرگان حافظان و فقیهان مدینه بود. دو هزار و دویست حدیث را که نیمی از آنها مسند بود از حفظ داشت. در شغب ـ آخر مرزهای حجاز و آغاز مرزهای فلسطین ـ از دنیا رفت (الاعلام، ج ۷، ص ۳۱۷).

کمیت بن زید الاسدی (۶۰ تا ۱۲۶) شاعر بنی هاشم و از مردم کوفه بود و در دورهٔ بنی امیه شهرت یافت. عالم به ادب و لغت و اخبار و انساب عرب و از هواخواهان بنی هاشم بوده و آنان را بسیار مدح کرده است (لغت نامهٔ دهخدا).

عمرو بن دینار (۴۶ تا ۱۲۶ هـ) وی از زمرهٔ مجتهدانی منسوب به سنهٔ جمع شده بود. فقیه و مفتی مکه و در اصل ایرانی بود. از روات ثقه و ثبت به شمار می‌رفت. اهل مدینه او را به تشیع و مخالفت با ابن زبیر متهم می‌کردند. اما ذهبی این مسئله را رد کرده است (اعلام، ج ۵، ص ۲۴۵

ابو یحیی مالک بن دینار بصری از مشاهیر تابعین و زاهد بصیر معروف بصره بود که در زهد و اعراض از دنیا همواره بدو مثل زدند به علاوه و یکی از خطاطان مشهور عصر خود بود و قرآن به اجرت می‌نوشت. وفات او را مورخین به اختلاف در سال ۱۲۶ یا ۱۲۷ یا ۱۳۰ یا ۱۳۱ نگاشته‌اند (لغت نامهٔ دهخدا).

اسماعیل بن عبدالرحمن السدی. تابعی، حجازی الاصل و ساکن کوفه بود. ابن تغری بردی در مورد او می‌گوید: صاحب تفسیر، مغازی و سیره بود. به رخدادهای تاریخی، آگاهی کامل داشت (اعلام، ج ۱، ص ۳۱۳) در اعلام زرکلی فوت وی در سال ۱۲۸ آمده و در پاورقی همان صفحه افزوده شده است که در ملحقات (ج ۱، ص ۵۳۶) سال ۱۲۷ آمده است.

ضحاک بن قیس شیبانی حروری از شجاعان و دهاة عرب بود. وی به سال ۱۲۶ هجری با سعید بن بهدل و دویست تن سپاهی از حروریهٔ جزیره خروج کرد. سعید در سال ۱۲۷ درگذشت و ضحاک به جای وی نشست و آهنگ ارض موصل و شهر زور کرد و صفریه بر وی گرد آمدند و یارانش به چهار هزار تن رسیدند. پس به عراق رفت و بر کوفه مسلط شد و واسط را محاصره کرد. عامل آنجا از در صلح در آمد و مردم موصل با وی به مکاتبه پرداختند و ضحاک بدانجا در

آمد و عدد لشکریانش به صد هزار تن بالغ گشت. آنگاه مروان حفیدهٔ اموی قصد وی کرد و در نواحی کفرتوثا از اعمال ماردین دو سپاه به یکدیگر رسیدند و ضحاک کشته شد (لغت نامهٔ دهخدا).

شیبان بن سلمة السدوسی الحروری (- ۱۳۰ هـ) یکی از دلیران و سرکردگان حروریه است و شیبانیه بدو نسبت دارند. این شخص کمی قبل از قیام بنی عباس در مرو می‌زیسته است و علیه نصر بن سیار قیام کرد و چون دعوت به بنی عباس آغاز گردید ابومسلم خراسانی او را دعوت به بیعت نمود اما شیبان نپذیرفت و ابومسلم را به بیعت به خود بخواند و در نتیجهٔ اختلاف میان آنها شیبان به سرخس رفت و مردم بسیاری گرد او جمع شدند و ابومسلم خراسانی با سپاهی به جنگ وی شتافت و شیبان در سرخس به قتل رسید (لغت نامهٔ دهخدا).

عاصم بن بهدلة الکوفی الاسدی یکی از قراء سبعه بود و به سال ۱۲۸ درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا)

یزید بن قعقاع از مشاهیر قراء و بزرگ تابعین بود. در قرائت امام اهل مدینه و نیز از مفتیان بزرگ و محدثان بود و در مدینه درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا). در قاموس الاعلام ترکی و الاعلام زرکلی موت وی به سال ۱۳۲ ضبط شده است. ابن اثیر فوت او را در سال ۱۳۰ نوشته است.

عمرو بن عبدالله سبیعی (۳۳ تا ۱۲۷ هـ) از بزرگان محدثان ثقه و شیخ کوفه در روزگار خود بود. علی را درک کرده او را در حال خطبه خواندن دیده بود. در زمان زیاد، شش بار در جنگ با رومیان شرکت نمود و در کهنسالی نابینا شد (اعلام، ج ۵، ص ۲۵۱).

ابن منکدر، محمد بن منکدر بن عبدالله بن الهدیر التیمی المدنی (۵۴ تا ۱۳۰ هـ) از زاهدان و راویان مدینه بود که برخی صحابه را درک و از آنها حدیث نقل کرده بود (اعلام، ج ۷، ص ۳۳۳).

ایوب بن ابی تمیمه کیسان سختیانی بصری (۶۶ تا ۱۳۱) از بزرگان و فقهای عصر خود بود. تابعی است و از پرهیزگاران و زهاد به شمار می‌رود و از حفاظ حدیث و مردی مطمئن و ثقه

است. (لغت‌نامهٔ دهخدا).

ابراهیم بن میمون المروزی هو ابو اسحاق الصائغ صاحب حرس ابو مسلم هو ابو اسحاق خالد بن عثمان (فهرست تاریخ طبری).

بوصیر ... حسن بن ابراهیم زولاق می‌گوید مروان بن حکم ـ معروف به حمار و آخرین پادشاه بنی امیه ـ در همانجا کشته شد. جعدی سیزده روز مانده به پایان ذی الحجه سال ۱۳۲ در آنجا کشته شد. (معجم البلدان، مادهٔ بوصیر)

عطاء بن ابی مسلم بلخی از محدثان برگزیدهٔ بلخ بود و به سال ۱۳۵ هـ. ق درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا).

زید بن اسلم عمری (در حبیب السیر عدوی) مفتی، ذی فقه و مفسر و اهل مدینه بود. به سال ۱۳۶ درگذشت (اعلام زرکلی، و نیز حبیب السیر، جلد ۲، ص ۲۰۶).

رستمیان یا بنی رستم سلسله‌ای از ائمهٔ اباضی هستند که از حدود ۱۶۰ هـ. ق تا اواخر قرن سوم بر تاهرت فرمانروائی کردند. مؤسس این سلسله عبدالرحمن بن رستم (متوفای ۱۶۸ هـ. ق) اصلاً ایرانی بود. وی حکومت قیروان داشت ولی در مقابل مهاجمین از آنجا گریخت. در ۱۴۴ تاهرت را بنا نهاد و در حدود ۱۶۰ هـ. ق اباضیه او را امام خود شناختند. رستمیان در مقابل خلفای بغداد و اغالبه ـ که تابع آنها بودند ـ از خلفای اموی اندلس هواخواهی می‌کردند و با آنان روابط دوستانه داشتند (دائرة‌المعارف فارسی).

امویان اندلس یا امویان اسپانیا سلسله‌ای از امرای اسلامی اندلس هستند که از حدود سال ۱۳۸ تا ۴۲۲ هـ. ق در قسمتی از اسپانیا فرمانروائی می‌کردند و نسب خود را به خلفای بنی امیه می‌رسانیدند. بعضی از آنها دعوی خلافت هم داشتند. اولین امیر این سلسله عبدالرحمان اول، نوادهٔ هشام بن عبدالملک دهمین خلیفهٔ اموی بود. عبدالرحمن اول بعد از انقراض خلافت بنی‌امیه مدتی در شمال و مغرب افریقا به سرگردانی گذراند و عاقبت از بی‌نظمی و پریشانی اسپانیا استفاده کرد و در سال ۱۳۷ هـ. ق به آنجا رفت و سال بعد غالب مسلمین جنوب اسپانیا را به تبعیت خویش درآورد. جانشینان او در قرطبه به بسط نفوذ خود پرداختند و یک چند با امرای

عیسوی نواحی شمال اسپانیا همسایه شدند و به معارضه برخاستند. این امرا غالباً تا مدتی به همان عنوان امارت قانع بودند اما عبد الرحمن سوم در سال ۳۱۷ هـ. ق عنوان خلافت اختیار کرد و قدرت و نفوذ تمام به هم رسانید و بعضی از سلاطین عیسوی اسپانیا را نیز مقهور نمود. جانشینان او نتوانستند نفوذ و قدرت او را حفظ نمایند و اندک اندک امراء و ملوك الطوایف بر متصرفات آنها استیلا یافتند و دولت امویان اسپانیا تجزیه شد. امویان اندلس در نشر تمدن اسلامی در اسپانیا تأثیری بسزا داشتند و به ترویج ادب و فرهنگ عربی و ساختن مساجد و قصور عالی اهتمام نمودند (دائرة المعارف فارسی).

اتباع ابو مسلم، ابومسلمیه هستند که شاخه‌ای از راوندیه‌اند. اینان معتقد به امامت ابو مسلم خراسانی و حیات جاوید او بودند. این فرقه جمیع فرایض را ترک کرده همه چیز را حلال می‌شمردند و ایمان پیش ایشان فقط شناختن امام خود بود (خاندان نوبختی، ص ۲۵۴).

موسی بن عقبة بن ابو عیاش اسدی عالم به سیرهٔ حضرت رسول ﷺ و از رجال ثقهٔ حدیث بود. در مدینه متولد شد و در همانجا به سال ۱۴۱ هـ. ق درگذشت. کتاب المغازی از اوست (لغت‌نامهٔ دهخدا).

عمرو بن عبید بصری شیخ معتزله در عصر خویش بود. جدش از فارس بود. وی به سال ۸۰ ق متولد شد و به علم و زهد شهرت یافت و نزد منصور خلیفهٔ عباسی تقرب بسیار داشت و چون به سال ۱۴۴ ق در نزدیکی مکه درگذشت منصور خلیفه بر خلاف عادت، وی را مرثیه‌ها ساخت (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل عمرو بصری، و نیز کامل ابن اثیر، وقایع سال ۱۴۴).

عبدالله بن شبرمه بن طفیل قاضی مکی معروف به ابن شبرمه (ریحانة الادب، و کامل ابن اثیر، وقایع سال ۱۴۴).

مجالد بن سعید بن عمیر بن الهمدانی (۱۴۴ هـ) از راویان کوفه است که در ثقه بودن وی اختلاف است (الاعلام، ج ۶، ص ۱۶۱)

ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن علی ﷺ، برادر خود محمد معروف به «نفس زکیه» در ابتدای دولت بنی عباس دعوی خلافت داشتند از منصور عباسی پیش از آن که خلافت در خاندان

آل عباس مستقر شود با محمد بیعت کرده بود. چون کار عباسیان سامان یافت و منصور خلیفه گشت لشکری به تعاقب آن دو فرستاد. محمد در مدینه و ابراهیم در بصره دعوت خویش را آشکار کردند. ابراهیم سپاهی فراهم کرده بر اهواز و فارس و واسط مسلط گردید. محمد در مدینه کشته شد (۱۴ رمضان ۱۴۵) و ابراهیم در باخمرا نزدیک کوفه با لشکریان منصور روبرو شده و غلبهٔ او نزدیک می‌نمود. لکن ناگاه تیری بر مقتل او رسید و کشته شد و لشکریانش پراکندند (۱۵ ذی القعدهٔ ۱۴۵) (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابراهیم بن عبدالله). دعبل نیز در شعر خود اشاره به همین واقعه دارد: «و قبر بباخمرا لدی الغربات».

محمد بن سائب کلبی نسابه و عالم تفسیر و اخبار و ایام عرب بود. در کوفه متولد شد و در حدود سال ۱۴۶ در همانجا درگذشت. او را تفسیری بر قرآن است (لغت‌نامهٔ دهخدا).

هشام بن عروة بن زبیر تابعی و از علمای مدینه و بزرگان اهل حدیث بود. وفات او را به سال ۱۴۶ نوشته‌اند (لغت‌نامهٔ دهخدا).

سلیمان بن مهران الاسدی تابعی مشهور که اصلش از ری و پرورش و درگذشتش در کوفه بود. قرآن، حدیث و احکام ارث را بخوبی می‌دانست و به سال ۱۴۸ درگذشت (اعلام، ج ۳، ص ۱۹۸).

محمد بن عبدالرحمن مکنی به ابن ابی لیلی فقیه، از اصحاب رای بود. قاضی کوفه و در بین فقها شهرتی به سزا دارد. سی و سه سال از جانب بنی امیه و پس از آن از دست بنی عباس در کوفه والی قضا بود و به زمان منصور در همین شغل درگذشت. ولادت او در سال ۷۴ و وفاتش در کوفه به سال ۱۴۸ واقع شد (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابن ابی لیلی).

عبدالله بن علی عم ابو جعفر منصور دوانیقی و سفاح عباسی و از رجال و بزرگان بنی عباس بود. وی در واقعهٔ زاب کبیر که منتهی به شکست قطعی مروان بن محمد و استقرار خلافت عباسیان گشت امارت و فرماندهی داشت و پس از دفع مروان، دمشق را گرفته و به فلسطین تاخت و از آنجا لشکر به دفع مروان در مصر فرستاد و در قلع و قمع بنی امیه و قتل و استیصال بقایای آنها اهتمام تمام ورزید و از جانب خلیفه سفاح عنوان امارت شام یافت. اما در آغاز

خلافت منصور و به قولی حتی در آخر خلافت سفاح به دعوی خلافت برخاست و گویند چون ابومسلم خراسانی را طرفدار منصور یافت بفرمود تا هفده هزار تن خراسانی را که در لشکرش بودند و می‌دانست بدان‌ها با ابومسلم نخواهند جنگید هلاک کردند. سپس با لشکر بسیاری که در اختیار داشت و برای مدت‌ها قبل آن را برای مبارزه با دولت بیزانس آماده کرده بود به جنگ ابومسلم ـ که از جانب منصور جهت دفع فتنهٔ او آمده بود ـ شتافت ولی در ۱۳۷ در نزدیکی نصیبین شکست خورده نزد برادر خود سلیمان بن علی که والی بصره بود گریخت. اما چندی بعد به زندان افتاد و بعد از هفت سال گرفتاری در حبس خلیفه، عاقبت او را در خانه‌ای زیر آوار هلاک کردند (دائرة المعارف فارسی).

این محمد بن اشعث خزاعی نباید با محمد بن اشعث کندی که از سرداران بزرگ اسلام و متوفای سال ۶۷ بوده‌است اشتباه شود. محمد بن الاشعث بن عقبة الخزاعی (۱۴۹ ه) از والیان و فرماندهان بزرگ دورهٔ منصور عباسی به شمار می‌رفت. در سال ۱۴۱ ه منصور او را به ولایت مصر گماشت. سپس او را به باز پس گیری افریقا از چنگ برخی مهاجمان امر کرد و سپاهی به فرماندهی ابوالاحوص عجلی گسیل کرد اما ابوالخطاب شورشی وی را شکست داد. بدین سبب ابن اشعث با ۴۰ یا ۵۰ هزار سپاهی (در سال ۱۴۳) روانه شد و در سال ۱۴۴ ابوالخطاب را کشت. به سال ۱۴۶ وارد قیروان شد و امور افریقا را سامان داد. اما عیسی بن موسی بن عجلان با شماری از فرماندهانش بر وی شوریدند و در سال ۱۴۸ از قیروان بیرون راندند. پس به عراق بازگشت و با عباس ـ پسر عموی منصور ـ به جنگ روم رفت که در راه درگذشت.(اعلام، ج ۶، ص ۲۶۴).

استادسیس شورشگر و سردار ایرانی مجوسی و مدعی پیغمبری که در اواخر عهد منصور خلیفهٔ عباسی در سیستان و هرات و بادغیس خروج کرد. وی قبل از شروع دعوت و قیام خویش در حدود سیستان و هرات دارای نفوذ و معروف بوده و ظاهراً به سبب همین اعتبار و نفوذ بود که چون در سنهٔ ۱۵۰ خروج کرد چنانکه طبری و ابن اثیر نوشته‌اند به زودی سیصد هزار مرد بر او گرد آمدند. استادسیس بر قسمتی از خراسان استیلا یافت و تا مرو رود پیش رفت و چند بار لشکر خلیفه را شکست داد. عاقبت محاصره گشت و گویند از یارانش نزدیک هفتاد هزار کس مقتول و چهارده هزار تن اسیر گشتند و خود او فرار کرد اما به زودی دستگیر و مقتول شد و

سرش را جهت منصور خلیفه فرستادند (دائرة المعارف فارسی).

عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج (۸۰ تا ۱۵۰ هـ) فقیه مکه و امام اهل حجاز در روزگار خود بود. نخستین کسی بود که در مکه به نوشتن علوم پرداخت. نژادش رومی و از موالی قریش بود. ولادت و مرگش در مکه رخ داد (اعلام، ج ۴، ص ۳۰۵). عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج از علمای مشهور اصلاً از غیر عرب و از موالی بنی امیه. مولد او مکهٔ مکرمه بود و هم در حجاز پرورش یافته و سفری به عراق کرده و به خدمت منصور خلیفه رسیده‌است. گویند او اول کس است از مسلمانان که تصنیف کتاب کرد (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن جریج).

محمد بن اسحاق. آغاز زندگی وی به مدینه بود و به علت قصص و اشعاری مخالف عفاف که از او مشهور شد مورد غضب مالک بن انس گردید، نتوانست در مدینه بماند، ناچار به مصر و پس از آن به عراق رفته در بغداد به خدمت منصور دوانقی پیوست و به سال ۱۵۰ یا ۱۵۱ درگذشت. و کتاب المغازی او در شرح غزوات حضرت پیغمبر ﷺ مهمترین تألیفات اوست که دیگر مورخان اسلام مانند طبری و ابن هشام از آن نقل کرده‌اند (لغت نامهٔ دهخدا).

ابوقره مردی از خوارج و پیشوای ناصبیه است و به هنگام انتقال دولت از بنی امیه به عباسیان در شمال افریقیه خروج کرد و به سال ۱۴۸ از حضرت محمد بن اشعث از جانب خلیفهٔ عباسی به محاربهٔ وی شد. ابوقره منهزم گشت و به مغرب اقصی گریخت و باز در سنهٔ ۱۵۰ طغیان کرد و آنگاه که قیروان را محاصره کرده بود درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

معمر بن راشد ازدی (۹۵ تا ۱۵۳ هـ ق) از مردم بصره و از حفاظ حدیث و فقیهی متقن و ثقه بود (لغت نامهٔ دهخدا).

هشام الدستوائی الروی که همان هشام بن ابی عبدالله بصری است (فهرست تاریخ طبری، و کامل، وقایع سال ۱۵۴).

ابوعمرو بن العلاء زبان بن عمار التمیمی المازنی البصری (۷۰ تا ۱۵۴ هـ ق) از پیشوایان لغت و ادب و یکی از قاریان هفتگانه بود. در مکه زاده شد؛ در بصره پرورش یافت و در کوفه مرد... (اعلام، ج ۳، ص ۷۲).

اشعب بن جبیر معروف به «شعب طمع» و «اشعب طامع» متوفی به سال ۱۵۴ هـ ق مردی ظریف از مردم مدینه، مولای عبدالله بن زبیر بود. حدیث روایت می‌کرد و آواز خوشی داشت. در طمع کاری به وی مثل می‌زنند. روزگار درازی زیست. در روزگار منصور عباسی به بغداد رفت و در مدینه درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا).

یزید بن حاتم بن قبیصهٔ ازدی از فرماندهان شجاع و نام‌آور عهد عباسی بود. در سال ۱۴۴ والی مصر و در سال ۱۵۴ والی افریقیه شد و با خوارج جنگید و بر آنها پیروز شد و به سال ۱۷۰ در قیروان درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا).

مسعر بن کدام بن ظهیر هلالی عامری‌مروزی از ثقات اهل حدیث و زهاد کوفه بود. وی به سال ۱۵۲ هـ ق در مکه درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا).

ابوهاشم صوفی. اصل وی از کوفه است و به شام شیخ تصوف بود. در رمله می‌زیست و با سفیان ثوری معاصر بود. او نخستین کسی است که صوفی خوانده شد او بود و پیش از او کسی را به این نام نخوانده‌اند و هم اول خانقاه که صوفیان بنا کردند آن است که به رملهٔ شام کردند. وفات وی را عده‌ای در ۱۵۰ و بعضی در ۱۶۱ گفته‌اند (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابوهاشم).

حمزة بن حبیب بن عمارهٔ تمیمی شیخ قراء و یکی از ائمهٔ سبعه است. به سال ۸۰ متولد شد. قرائت را از اعمش و امام جعفر بن محمد صادق و ابن ابی لیلی بگرفت (لغت‌نامهٔ دهخدا).

سعید بن ابی عروبه از فقها و اصحاب حدیث بود. وفات او به سال ۱۵۷ بوده است (لغت‌نامهٔ دهخدا).

ابوعمرو عبدالرحمن بن عمرو اوزاعی (۸۸ تا ۱۵۷) از مشاهیر فقها و زهاد عهد بنی امیه و امام شامیها بود. در بعلبک به دنیا آمد و در بیروت وفات یافت. در فقه صاحب فتوا و رای بود (دائرة المعارف فارسی).

زفر بن الهذیل بن قیس العنبری (۱۱۰ تا ۱۵۸ هـ ق) از قبیلهٔ تمیم و فقیهی بزرگ از یاران امام ابوحنیفه بود. اصلش اصفهانی بود که در بصره سکنی گزید، قاضی آنجا شد و همانجا درگذشت.

از نخستین کسانی بود که به نوشتن کتب دست زد (الاعلام، ج ۳، ص ۷۸).

شعبة الحجاج بن الورد عتکی ازدی واسطی ثم بصری (۸۲ تا ۱۶۰ هـ ق) از پیشوایان حفظ و فهم حدیث بود که در واسط زاده شد و پرورش یافت. اما ساکن بصره گشت و در آنجا درگذشت. نخستین کسی بود که در عراق به کند و کاو پیرامون راویان پرداخت و از راویان ضعیف و متروک، دوری گزید. (الاعلام، ج ۳، ص ۲۴۱)

مقنع: عطاء بن هاشم بن هشام معروف به «مقنّع خراسانی» شعبده‌باز مشهور است. وی گازری از مردم مرو بود. به شعبده‌بازی پرداخت و پس از آن مدعی الوهیت از طریق تناسخ شد و ادعا کرد که روح خداوند از ابومسلم خراسانی به وی حلول کرده است. گروهی از او پیروی کردند و در راه او جنگیدند. چون خبر ظهور او به مهدی رسید لشکری جهت دفع او نامزد کرد. مقنع در قلعه گریخت و لشکر مهدی، قلعه را حصار دادند و مدتی دراز درکشید و اتباع مقنع ملول گشتند و بیشتر امان خواستند و از قلعه فرود آمدند و اندک قومی با او بماندند. او روزی آتشی عظیم برافروخت و یاران خود را گفت هر که می‌خواهد به آسمان رود خود را با من در آتش در اندازد و خویشتن را با زن و فرزند در آتش انداخت تا در دست لشکر مهدی نیفتد. چون سوخته شد در قلعه بگشودند و در قلعه هیچ نیافتند (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل مقنع)

ابوعبدالله سفیان بن سعید بن مسروق ثوری (۹۷ تا ۱۶۱ هـ ق) محدث و زاهد معروف قرن دوم، متولد کوفه. از قبول مناصبی که منصور خلیفهٔ عباسی به وی عطا کرد امتناع نمود و برای اجتناب از قبول منصب قضا در سال ۱۵۰ از کوفه گریخت و به یمن رفت. اما در آنجا هم از دربار بغداد ایمن نبود و به مکه رفت و از آنجا هم به کعبه پناه برد. عاقبت به بصره رفت و در آنجا نیز همواره منزل خود را تغییر می‌داد. سفیان، بعضی از بزرگان تابعین را درک کرد و بعضی او را از مشاهیر رجال شیعه شمرده‌اند. اما عده‌ای از نویسندگان کتب رجال شیعه او را شیعی نشمرده و بعضی در قدح وی کوشیده‌اند (دائرة المعارف فارسی).

داود بن نصیر طائی مکنی به ابوسلیمان از بزرگان فقهاء و ائمهٔ مشایخ و از زهاد و عباد قرن دوم هجری و با منصور عباسی معاصر بوده است و از اقران ابراهیم ادهم می‌باشد. مولد و منشأش کوفه است. در بدایت حال در اکتساب علم شریعت از هر قبیل جدی وافی و جهدی

کامل داشت تا در علوم، درجات عالی گرفت و به مقامات رفیع واصل آمد و علم فقه را به مقام کمال رسانید. گروهی او را به ابوحنیفه نسبت دهند که تحصیل فقه نزد او کرد و جماعتی دیگر گویند او خود ثانی ابوحنیفه بود. پس از وصول به مدارج عالی علوم و شهرتی که در فقه گرفت گوشه‌نشینی گزید و به عبادت مشغول شد و به روزگار مهدی در سال ۱۶۵ هجری درگذشت. صاحب قاموس الاعلام ترکی وفات او را به سال ۱۶۰ و خواند میر در حبیب السیر (ج ۲، ص ۲۲۲) به روایتی ۱۶۳ و به روایت دیگر ۱۶۵ نویسد. (لغت نامه دهخدا)

ابراهیم ادهم (م ۱۶۱ یا ۱۶۲ هـ. ق) زاهد و عارف مشهور ایرانی. وی سابق مشهور از امیرزادگان بلخ بود اما بر اثر تمایل به زهد و عرفان، از سر ملک و مال پدر برخاست، جامهٔ پشمین پوشید و به سیاحت و عبادت و ریاضت پرداخت (دائرة المعارف فارسی) دیر زمانی شوریده و پریشان در جبال و معمور به سر برد سپس به مکه شد و مجاورت خانه گزید و در آنجا به صحبت چند تن از اولیاء الله همچون فضیل عیاض و سفیان ثوری و به قولی حضرت امام محمد باقر ﷺ رسید و سرانجام به شام رفت و تا پایان عمر بدانجا بزیست (لغت‌نامهٔ دهخدا). در تذکرة‌الاولیاء و الاعلام زرکلی و دائره المعارف فارسی پایان زندگی او را «موت» دانسته‌اند در حالی که در لغت‌نامهٔ دهخدا آمده «به ۱۶۰ یا ۱۶۶ در غزای بیزنطه به شهادت رسیده است».

عبدالعزیز بن عبدالله بن ابی سلمه الماجشون تیمی (۱۶۴ هـ) از موالی و مدنی، فقیه و حافظی ثقه بود. کتابهای چندی داشت و از خردمندی و متانت بهره‌مند بود. اصلش از اصفهان اما اقامتش در مدینه بود. به بغداد رفت و آنجا درگذشت. او در شمار فقهای مدینه است (الاعلام، ج ۴، ص ۱۴۵).

بشار بن برد (۹۵ تا ۱۶۷ هـ. ق) شاعر بزرگ و خطیب و ادیب عرب. متولد حوالی بصره، اصلاً از طخارستان بود. نابینا به دنیا آمد و گویند از ده سالگی شعر می‌گفت و چون به سن رشد رسید از زبان او می‌ترسیدند. وی مقدم شعرای زمان خود بود و دولتهای اموی و عباسی را درک کرده و در این دو دولت مدحها و هجاها گفته ولی به هجا بیشتر میل داشته. مهدی خلیفهٔ عباسی و خالد برمکی از جملهٔ ممدوحین او هستند. سرانجام در عهد مهدی خلیفه دشمنانش و

را متهم به زندقه کردند، بشار دستگیر و محکوم به تازیانه شد. سپس او را در باتلاقی در بطایح انداختند ... (دائرة المعارف فارسی).

بنی مدرار خاندانی هستند که حدود ۲۱۰ سال در مغرب اقصی حکومت کردند. رجوع شود به معجم الانساب زامباور، ج ۱، ص ۱۰۲

حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (۸۳ - ۱۶۸ هـ. ق) امیر مدینه و پدر نفیسه بود. در زمان خویش از اشراف برجسته و خردمند و شیخ بنی‌هاشم به‌شمار می‌رفت. به مدت پنج سال از سوی منصور، کارگزار مدینه شد. منصور از او ترسید و پس از برکنار کردن، او را در بغداد زندانی کرد. چون مهدی به خلافت رسید او را آزاد نمود و نزد خود نگه داشت. در مدینه [illegible] شد و هنگامی که با مهدی به حج می‌رفت، میان راه در حاجر درگذشت (الاعلام، ج ۲، ص ۲۰۵)

مقصود صاحب فخ حسین بن علی بن ... حسن بن ابی‌طالب است که بر علیه عباسیان خروج کرد و در فخ کشته شد. رجوع شود به متون تاریخی اسلامی که در تمامی آنها به این واقعه اشاره کرده‌اند.

ادریس بن عبدالله ... ادریس اول بنیانگذار سلسلهٔ ادارسه یا ادریسیان با نام ادریس اول است که از سال ۱۷۷ تا ۳۶۴ در مراکش حکومت کردند. وی در قیام فخ حضور داشت (در دائرة المعارف مصاحب به جای قیام از کلمهٔ «فتنه» استفاده کرده است) علیه موسی الهادی خلیفه چهارم عباسی دست داشت و چون برادرزاده‌اش حسین بن علی در فخ نزدیک مکه، کشته شد او به مغرب گریخت و قبایل بربر او را در ۱۷۲ پیشوای خود کردند و ادریس خود را امام نامید. در ۱۷۷ به تحریک هارون الرشید زهرش دادند (دائرة المعارف فارسی).

نافع بن عبدالرحمن بن ابی نعیم امام اهل مدینه و یکی از قراء سبعه است. اصل وی از اصفهان است و در مدینه زیست و در همانجا به سال ۱۶۹ هجری قمری درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا).

ابن عبدالرحمن الداخل که تاکنون چند بار نامش در این کتاب آمده عبدالرحمن بن معاویه

بن هشام بن عبدالملک بن مروان است که ملقب به «صقر قریش» و معروف به «الداخل الاموی» است. وی مؤسس دولت امویان به اندلس است. در کودکی پدر خود را از دست داد و در دارالخلافه تربیت شد.

هنگامی که سلطنت امویان در شام منقرض گشت عبدالرحمن در دهی نزدیک فرات سکونت جست و چون او را تعقیب کردند قصد مغرب کرد و به افریقا رفت. عبدالرحمن بن حبیب فهری به طلب وی برخاست. و به مکناسه میان قوم مادر خود رفت و مدتی بماند و با امویان اندلس مکاتبه کرد و آنان کشتی با جماعتی از بزرگان خویش فرستادند و اطاعت خود را نسبت به وی اعلام کردند و او را به اندلس درگرداندند. والی اندلس یوسف بن عبدالرحمن فهری با وی جنگ کرد، عبدالرحمن پیروز شد و مقر حکومت خود را به قرطبه برد و در آنجا خطبه به نام منصور عباسی خواند و چون کارش استوار شد امارت خود را مستقلاً اعلام کرد. منصور عباسی نخستین کسی است که او را «صقر قریش» لقب داد. وی مردی شجاع، سخی، شاعر و عالم بود. به سال ۱۱۳ ق متولد و در سال ۱۷۲ ق به قرطبه درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا).

یزید بن حاتم بن قبیصه بن مهلب بن ابی صفرهٔ ازدی از فرماندهان شجاع و نام‌آور عهد عباسی بود. در سال ۱۴۴ والی مصر و در سال ۱۵۴ والی افریقیه شد و با خوارج جنگید و بر آنها پیروز شد و به سال ۱۷۰ هـ ق در قیروان درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا).

ابودلامه زند بن جون کوفی شاعر مخضرمی از موالی بنی اسد ندیم سفاح و منصور و مهدی است. صاحب نوادر و حکایات و ادب و نغمه و طبع او به فکاهه مایل است. وفات وی به سال ۱۶۰ یا ۱۷۰ (در حبیب السیر ۱۶۱) روی داد (لغت‌نامهٔ دهخدا).

بنی ادریس یا ادارسه سلسلهٔ فرمانروایان علوی مراکش بودند که از ۱۷۲ تا ۳۶۴ هـ ق در آن سرزمین حکمرانی کردند. این سلسله به دست امویان اندلس منقرض گشتند (دائرة المعارف فارسی).

ابوخیثمه زهیر بن معاویة بن حدیج جعفی کوفی (م ۱۷۳، هـ) از حافظان بزرگ کوفه بود که به سال ۱۶۴ ساکن جزیره و محدّث آنجا شد. (الاعلام، ج ۳، ص ۸۸).

جامع ـ نوح بن ابی مریم خراسانی مروزی قرشی مکنی به ابو عصمت از اصحاب حضرت صادق علیه‌السلام و از جاعلین حدیث بود و از آن رو که دارای جمیع علوم بوده به همین وصف «جامع» شهرت یافته است. در سال ۱۷۳ از هجرت درگذشت (ریحانة الادب، ذیل جامع).

ابن لهیعه ـ عبدالله بن لهیعهٔ حضرمی محدث بود. در دولت عباسی به سال ۱۵۵ به مقام قضای مصر منصوب شد و در سنهٔ ۱۷۴ درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابن لهیعه)

شقیق بلخی زاهد و صوفی مشهور خراسان. سابر مشهور مرید و تربیت یافتهٔ ابراهیم ادهم بوده. در اوایل حال در بلاد ترک تجارت می‌کرده است. سپس تجارت را ترک گفته و به زهد و تصوف گرائیده. شقیق در اثنای مسافرت مکه در بغداد با هارون الرشید ملاقات کرده و او را اندرز داده است. تاریخ وفاتش را ۱۸۴ و ۱۹۴ نیز ضبط کرده‌اند و حتی ۱۵۳ نیز نوشته‌اند که قطعاً درست نیست. مطابق بعضی روایات شقیق بلخی در ماوراءالنهر به قتل رسیده و در ختلان مدفون شده است (دائرة المعارف فارسی).

لیث بن سعد بن عبدالرحمن (۹۴ تا ۱۷۵ هـ.) از راه هم‌پیمانی به قبیلهٔ فهم منسوب می‌شد. پیشوای علم حدیث و فقه در مصر بود. خراسانی الاصل و زادهٔ قلقشند بود که در قاهره درگذشت (الاعلام، ج ۶، ص ۱۱۵).

خلیل بن احمد فراهیدی ازدی عالم نحو و فقه اللغهٔ عرب و واضع علم عروض عربی. از مردم عمان بود. نخست در بصره علوم نحو، قرائت، حدیث، و روایت را فرا گرفت. سپس در میان قبایل، لغات فصیح و نادر عرب را آموخت. از موسیقی آگاه بود و وزنهای شعر را بر طبق آن ترتیب داد. مردی متقی بود و در فقر و فاقه می‌زیست. زندگی‌نامه نویسان بالاتفاق وضع علم عروض و قواعد آن را به وی نسبت می‌دهند و به علاوه خلیل اول کسی است که لغت‌نامه‌ای به نام «کتاب العین» برای زبان عربی نوشت (دائرة المعارف فارسی).

یحیی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب از بزرگان طالبیان در روزگار موسی الهادی و هارون الرشید بود. امام جعفر صادق او را در مدینه تربیت کرد و او در فقه و حدیث تبحر یافت. بسیاری از مردم مکه و مدینه و یمن و مصر و مغرب دعوی او را پذیرفتند و بیعتش کردند. به یمن و مصر و مغرب و عراق و ری و خراسان و ماوراءالنهر و طبرستان و دیلم رفت و دعوت خویش را در طبرستان و دیلم آشکار کرد. هارون، فضل بن یحیی برمکی را با

پنجاه هزارتن سپاه مأمور دفع و قمع وی کرد. کار وی به سستی گرایید و از ترس نیرنگ پادشاه دیلم از رشید امان خواست و هارون الرشید به خط خویش وی را امان داد و مقدم او را در بغداد گرامی داشت و هدایا و عطایائی به وی بخشید تا این که شنید بار دیگر مردم را به سوی خود دعوت می‌کند. سرانجام هارون او را نزد فضل بن یحیی زندانی کرد ولی فضل (در این حکایت جعفر) پس از چندی از سر دلسوزی وی را آزاد کرد و این یکی از دلایلی بود که هارون بر ضد برمکیان اقامه می‌کرد. به دستور هارون دوباره یحیی را گرفتند و در سرداب زندانی ساختند و مسرور سیاف را مأمور و موکل او نمود تا سرانجام در حدود سال ۱۸۰ در زندان درگذشت و گویند او از تشنگی و گرسنگی به هلاکت رسید (لغت‌نامهٔ دهخدا).

وضاح بن حماد الیشکری، بالولاء، ابوعوانه البزاز (م ۱۷۶ ه‍.ق) حافظ ثقه و از اسیران گرگان بود. با همهٔ دانشی که داشت، همچون بیسوادان می‌نمود، می‌خواند اما برای نوشتن از دیگران کمک می‌گرفت. در بصره درگذشت (الاعلام، ج ۹، ص ۱۳۳).

شریک بن عبدالله بن الحارث نخعی الکوفی (۹۵ ـ ۱۷۷ ه‍) حدیث‌شناس و فقیهی مشهور به تیزهوشی و سرعت استدلال بود. منصور عباسی در ۱۵۳ ه‍ او را قاضی کوفه کرد و سپس برکنارش نمود. مهدی دوباره سرکارش آورد و موسی الهادی برکنارش کرد. در قضاوت، عادل بود. در بخارا زاده شد و در کوفه درگذشت (الاعلام، ج ۳، ص ۲۳۹).

یوسف بن خالد بن عمیر سمتی (۱۹۰ ه‍) فقیهی متهم به زندقه و یکی از پیشوایان فرقهٔ جهمیه بود. او نخستین کسی بود که کتابی در «شروط»، یعنی ثبت اسناد و مدارک نوشت. وی از موالی به شمار می‌رفت و در بصره زندگی می‌کرد. همچنین نخستین کسی بود که عقاید ابوحنیفه را به این شهر برد. کتابی در «جهمیه‌گرایی» دارد که گویند قیامت و حساب در آن انکار کرده است. اهل بحث و جدل بود و نزد اهل حدیث، کذاب و زندیق شمرده می‌شد. به دلیل شکل و شمایلش به سمتی مشهور شده بود (الاعلام، زرکلی، ج ۹، ص ۳۰۳).

ولید بن طریف بن الصلت تغلبی شیبانی (۱۷۹ ه‍) دلاوری شورشی و در روزگار خویش، سردمدار شُرات بود. به سال ۱۷۷ ه‍ و در زمان خلافت هارون الرشید، مردمان بسیاری پیرامون خود گرد آورد و در جزیرهٔ عربیه سر به شورش برداشت. میان نصیبین و خابور و مناطق اطراف

آن رفت و آمد می‌کرد. ارمنستان را گرفت، خلاط را محاصره نمود، و به سوی آذربایجان و سپس حلوان و سرزمین سیاه رفت، از غرب دجله گذشت و در جزیره فساد انگیخت. پس رشید، سپاهی گران به فرماندهی یزید بن مزید شیبانی به سوی او فرستاد. یزید مدتی با وی به گفتگو و رجزخوانی پرداخت و پس از نبردی سخت بر او چیره گشت و او را کشت (الاعلام، ج ۹، ص ۱۴۰).

مالک بن انس حمیری مکی، مکنی به ابی عبدالله (۹۳ تا ۱۷۹ هـ) امام مدینه و پیشوای مذهب مالکی ـ یکی از چهار مذهب اهل سنت و جماعت ـ است. مردی متدین بود و از امراء و سلاطین دوری می‌جست. او به عکس ابوحنیفه به حدیث و سنن رسول خدا ﷺ و صحابه و استناد بدان‌ها رغبت فراوان داشت (لغتنامهٔ دهخدا).

حماد بن زید بن درهم الازدی، مولاهم، البصری (۹۸ تا ۱۷۹ هـ) در روزگار خویش، شیخ عراق بود. از حافظان برجسته به شمار می‌رفت و به ازرق شناخته شده بود. اصلش از اسیران سجستان بود که تولد و مرگش در بصره رخ داد. (الاعلام، ج ۲، ص ۳۰۱)

حفص بن سلیمان بن مغیره به سال ۹۰ متولد شد و به بغداد درآمد و در آنجا قرائت آموخت و مردم، قرائت عاصم به تلاوت از او بگرفتند، و مجاورت مکه گزید و در آنجا نیز قرائت آموخت. روایت صحیحه از قرائت عاصم، روایت حفص باشد و او داناترین کسان به قرائت عاصم بود. وی در سال یکصد و هشتاد بمرد. حفص بن سلیمان ربیب (پسر زن) عاصم بود و قرائت را به عرض و تلقین از او فرا گرفت (لغتنامهٔ دهخدا).

مسلم بن خالد بن مسلم المخزومی بالولاء الزنجی (م ۱۷۹ هـ) تابعی و از بزرگان فقها بود. اصل او شامی بود اما امام اهل مکه به شمار می‌رفت. شافعی پیش از دیدار با مالک از او دانش آموخت و هم او به شافعی اجازهٔ صدور فتوا داد (الاعلام، ج ۸، ص ۱۱۸).

رابعهٔ عدویه از زنان عارف و زاهد بسیار معروف در قرن دوم هجری قمری و دختر اسماعیل بصری بود. حکایتها و سخنان مؤثر و دلنشین در کتابهای صوفیه از او نقل شده است. گویند با حسن بصری معاصر بوده است. بعضی از مورخین تاریخ وفات او را ۱۸۰ تا ۱۸۵ نوشته‌اند که با

هم عصری او با حسن بصری سازگار نیست. وفاتش در سنهٔ ۱۳۵ اتفاق افتاده است (دائرة المعارف فارسی).

سیبویه ابوبشر عمرو بن عثمان بن قنبر عالم معروف ایرانی در نحو زبان عربی، مؤلف کتاب مشهور «الکتاب» که نخستین و معتبرترین کتب در نحو است. در بیضای فارس به دنیا آمد و تاریخ زندگی او محقق نیست و در وفاتش چند تاریخ از ۱۶۱ هـ. ق تا ۱۹۴ ذکر شده است. در جوانی به بصره رفت و نزد علمای آنجا خاصه خلیل بن احمد تحصیل کرد. سپس به بغداد نزد برامکه رفت. مناظرهٔ معروف وی با کسائی در حضور یحیی بن خالد برمکی در مسئلهٔ معروف به زنبوریه در همانجا صورت گرفت. در این مناظره بر حسب قضاوت یک عرب بدوی ـ که شاید قبلاً به او آموخته بودند که چگونه نظر بدهد ـ کسائی پیروز شد. گویند این امر چنان در سیبویه مؤثر افتاد که عراق را ترک گفت و به ایران باز آمد و از شدت اندوه درگذشت. وفات او به قولی در ساوه و به قولی دیگر در شیراز اتفاق افتاد (قبر او را در محلهٔ سنگ سیاه شیراز می‌دانند) و گویند در آن موقع ۴۰ سال داشت. وی در نحو پیشوای بصریان است چنان که کسائی پیشوای کوفیان می‌باشد (دائرة المعارف فارسی).

اسماعیل بن عیاش بن سلیم العنسی (۱۰۶ تا ۱۸۲ هـ) دانشمند و حدیث‌شناس شام در روزگار خویش بود. از اعیانی حمص بود که به عراق رفت و از سوی منصور، کلید دار خزانهٔ لباس بود (الاعلام، ج ۱، ص ۳۱۸).

عبدالله بن المبارک بن واضح الحنظلی التمیمی المروزی (۱۱۸ تا ۱۸۱ هـ) حافظ، شیخ الاسلام، مجاهد، بازرگان و دارای کتب و سفرنامه‌ها بود. عمر خویش را به عنوان حاجی، مجاهد و با بازرگانان در سفر گذراند. او حدیث، فقه، ادبیات عرب، تاریخ، شجاعت و سخاوت را با هم جمع کرده بود. از سکان خراسان بود که در راه بازگشت از جنگ با رومیان در هیت (ساحل فرات) درگذشت (الاعلام، ج ۴، ص ۲۵۶).

حسن بن قحطبهٔ طائی از سرداران معروف آغاز حکومت عباسی بود. در ۹۷ متولد و در ۱۳۶ ق از طرف منصور به حکومت ارمنستان منصوب شد و در سال ۱۴۰ او را با هفتاد هزار سوار به ملطیه فرستاد و جنگ تابستانی سال ۱۶۲ را او اداره کرد و به داخل روم رفت و رومیان لقب

و تبیین» به او دادند. وی در بغداد در ۱۸۱ ق درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

یحیی بن زکریا بن ابی زائدة الکوفی (۱۱۹ تا ۱۸۲ هـ.) دوست ابو حنیفه، فقیه و حافظی ثقه بود. نخستین کسی بود که در کوفه به نوشتن کتب روی آورد. قاضی مدائن شد و همانجا درگذشت. پس از سفیان ثوری هیچ راوی ی در کوفه دقیقتر از او نبود (الاعلام، ج ۹، ص ۱۷۷).

ابو یوسف یعقوب بن ابراهیم بن حبیب الانصاری الکوفی البغدادی (۱۱۳ تا ۱۸۲ هـ) دوست و شاگرد ابوحنیفه و نخستین مروّج مذهب او بود. حافظ و فقیهی علاّمه بود که در کوفه زاده شد و به حدیث روی آورد. سپس ملازم ابوحنیفه شد و رأی و اجتهاد بر وی غالب گشت. در زمان خلافت مهدی، هادی و رشید قاضی بغداد بود و در خلافت رشید درگذشت. او نخستین کسی بود که «قاضی القضاة» نام گرفت. به او قاضی القضاة دنیا گفته می‌شد. در تفسیر، مغازی و ایام العرب آگاهیهای بسیاری داشت و نخستین کسی بود که در اصول فقه برپایهٔ مذهب ابوحنیفه کتاب نوشت ... (الاعلام، ج ۹، ص ۲۵۲).

یونس بن حبیب ضبّی امام نحویان بصره در روزگار خویش بود و محضر او مجمع اهل ادب و نحو و محقق و مرجع رفع مشکلات ادبا و نحویان بود. سیبویه از محضر او کسب علم کرده و در کتاب خود از او روایت کرده. او در عربیت شیوه‌ها و قیاسهائی داشت که مخصوص خودش بود. به سال ۸۰ به دنیا آمد و به سال ۱۸۲ در ۱۰۲ سالگی درگذشت. حلقهٔ درسش به بصره بود ... (لغت نامهٔ دهخدا).

ابن سماک ابوالعباس محمد کوفی واعظ در زمان هارون الرشید به بغداد آمد و چندی آنجا بود. پس از آن به کوفه مراجعت کرد. او مردی فصیح و لسن بود و کلمات قصار در امثال و مواعظ داشته است. وفات او به سال ۱۸۳ هجری است (لغت نامهٔ دهخدا).

زیاد بن عبدالله بن طفیل القیسی العامری البکائی (م ۱۸۳ هـ.) راوی سیرهٔ پیامبر از محمد بن اسحق بود و عبدالملک بن هشام که سیرهٔ نبوی نگاشت از او روایت کرده است. اهل کوفه و در حدیث ثقه بود (الاعلام، ج ۳، ص ۹۲).

اغالبه: در ایام هرج و مرجی که متعاقب مرگ یزید حکمران کل افریقیه (تونس) در سال

۱۷۰ پیش آمد ابراهیم بن اغلب از جانب خلیفهٔ عباسی حکمران زاب بود. هارون الرشید در سال ۱۸۴ او را به حکومت افریقیه فرستاد و قرار شد که او در سمت مغرب مزاحم امرای ادریسی نشود. ابراهیم بن اغلب به زودی عملاً مستقل شد ولی فرزندان او برای رعایت احترام مقام روحانی خلیفه، نام او را در سکه‌های خود حفظ می‌کردند. امرای اغلبی علاوه بر آن که در اراضی ساحلی افریقا به اقتدار و عدالت حکومت می‌کردند جهازاتی نیز جهت خود در دریای مدیترانه فراهم ساختند. در ایام منتهی اقتدار امرای اغلبی در افریقا مسلمین در دریای مدیترانه استیلای کلی داشتند و راهزنان بحری ایشان سراسر آبهای آن را میدان دستبرد خود قرار داده بودند. در آخر کار به علت بی‌کفایتی امرای آخری این سلسله و نفوذ افکار تفرقه انگیز شیعیان ادریسی در میان رعایای ایشان، راه برای پیشرفت کار فاطمیون صاف شد و بالاخره هم خلفای فاطمی، این سلسله را در سال ۲۹۶ برانداختند. مدت عمر حکومت این سلسله ۱۱۲ سال بوده است (طبقات سلاطین اسلام، ص ۳۰).

ابراهیم بن محمد بن الحارث بن اسماء بن خارجه الفزاری (م ۱۸۸ هـ) از علمای بزرگ بود که در کوفه زاده شد و به دمشق رفت و همانجا به تعلیم حدیث پرداخت. در حالی که در سکهٔ مصیصه، مرزبان بود درگذشت (الاعلام، ج ۱، ص ۵۵).

ابو خصیب وهیب بن عبدالله نسائی یکی از رجال خراسان بود که به زمان هارون خلیفه بر ضرب طغیان کرد. هارون، علی بن عیسی بن ماهان را به دفع او فرستاد و در جنگی که به سال ۱۸۳ روی داد مغلوب گشت و بار دیگر در ۱۸۵ بیرون، و طوس و نشابور را مسخر ساخت و به محاصرهٔ مرو پرداخت و بار علی بن عیسی به محاربهٔ وی شتافت و ابوالخصیب در جنگی صعب کشته شد (لغت نامهٔ دهخدا).

جعفر برمکی وزیر هارون الرشید خلیفه و یکی از مردان نامدار خاندان برمکیان بود. وی در بغداد متولد شد و پرورش یافت و هارون الرشید او را به وزارت برگماشت و زمام همهٔ امور حکومت بدو سپرد و تا بدان پایه به وی اعتماد داشت که او را برادرم خطاب می‌کرد. قدرت و نفوذ جعفر بدانجا رسید که همهٔ ارکان دولت، مطیع و فرمانبردار او شدند و هیچیک از فرمانهای او رد نمی‌شد. این وضع همچنان ادامه داشت تا هنگامی که هارون بر خاندان برمکیان خشم

گرفت و پیش از همه جعفر را به قتل آورد (لغت نامهٔ دهخدا). دربارهٔ علت برکناری او و قتل عام خاندانش روایات افسانه آمیزی نقل شده که هیچ کدام عقلانی نیست.

معتمر بن سلیمان (۱۰۶ تا ۱۸۷ هـ) در روزگار خویش، حدیث شناس بصره بود که از یمن به آنجا آمده بود. حافظ و ثقه بود و راویان بسیاری از جمله احمد بن حنبل از او روایت کرده‌اند (الاعلام، ج ۸، ص ۱۷۹).

فضیل بن عیاض (۱۰۵ تا ۱۸۷) یکی از زهدان معروف در تاریخ اسلام می‌باشد که سخنان و احوال او مورد توجه مشایخ صوفیه بوده‌است و او را از طبقهٔ اولی مشایخ شمرده‌اند. وی در اول راهزنی می‌کرد و توبه کرد. زادگاه او را ابیورد یا سمرقند نوشته‌اند. مدتی از حیات خود را در ابیورد سپری کرد سپس به کوفه آمد و در آنجا به استماع حدیث پرداخت و پس از آن رحل اقامت در مکه افکند تا در آنجا درگذشت. جماعت بسیاری از جمله امام شافعی از وی اخذ حدیث کرده‌اند (دائرة المعارف فارسی).

اسد بن عمرو بن اعمر القشیری بجلی (م ۱۸۸ هـ) اهل کوفه، قاضی، پیرو ابوحنیفه و محسنین کسی بود که کتابهای ابوحنیفه را نوشت. قاضی واسط و سپس بغداد شد و با هارون حج گذاشت... (الاعلام، ج ۱، ص ۲۹۱)

کسائی ابوالحسن علی بن حمزه بن عبدالله کسائی یکی از قراء سبعه و استاد لغت و نحو است. مولد او کوفه بود و نزد خلیل (بن احمد) ادب عربی را فراگرفت. نژاد وی ایرانی است و از مردم سواد و عراق است. پس از حمزة بن زیات ریاست قاریان قرآن را در کوفه داشت. در ابتدا قرائت حمزه را به مردم می‌آموخت پس از مدتی برای خویش قرائتی برگزید و در خلافت هارون آن را به مردم آموخت. وی به امر هارون مأمور تعلیم امین و مأمون شد و این دو وی را سخت حرمت می‌داشتند. در سفری که هارون به خراسان می‌رفت کسائی بیمار شد و وفات یافت (لغت نامهٔ دهخدا).

محمد بن حسن شیبانی از موالی بنی شیبان بود. اصل او از قریه‌ای است در غوطهٔ دمشق. به سال ۱۳۱ به واسط به دنیا آمد و در ۱۸۹ در سفری که هارون الرشید به خراسان می‌رفت و

شیبانی یکی از ملازمان او بود در ری درگذشت. شیبانی در کوفه پرورش یافت و محضر ابوحنیفه را درک کرد و تحت تأثیر عقاید وی قرار گرفت و در ترویج مذهب او می‌کوشید. چون به بغداد آمد هارون منصب قضا را در رقه بدو تفویض و سپس وی را معزول نمود و با خود به خراسان برد. اما اجل وی را مهلت نداد و در ری درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

خرمیّه عنوان فرقه‌ای از مخالفان خلافت عباسیان است که مخصوصاً بعد از ابومسلم خراسانی در بلاد غربی و شمال غربی ایران علی الخصوص آذربایجان فعالیت داشته‌اند و جاویدان بن سهل و جانشین او بابک خرم دین در رأس این فرقه مدتها معارض قدرت خلفای عباسی بوده‌اند. خرم دینان در نزد بعضی از مؤلفین قدیم اسلامی از فرقه‌های مجوس یا از پیروان مزدک حساب شده‌اند. اگر چه روایات مسلمین در باب این فرقه خالی از تعصب و دشمنی نیست لیکن محقق است که این فرقه به هر حال معتقد به تناسخ بوده‌اند و این عقیده برای آنها بهانه‌ای بوده است تا بقایای هواخواهان ابومسلم را نیز به خویش جلب کنند و بر ضد خلفا بشورانند. مذهب اباحه و سیرت بدی که به آنها منسوب شده است ظاهراً از اسم آنها اخذ شده در صورتی که به احتمال قوی، اسم آنها با معنی و مفهوم لذت و لذت پرستی که لازمهٔ لفظ خرم و خرمی است ارتباط ندارد و گویا سبب اصلی تسمیهٔ آنها به این اسم آن است که منشأ آنها قریه‌ای به نام «خرم» در ناحیهٔ اردبیل بوده است. به هر حال با وجود تصریح و تأکید اصطخری که در مساجد خرم دینان قرآن خوانده می‌شده است آنچه در باب تمایلات اباحی آنها گفته می‌شود خالی از مبالغه نیست. (دائرة المعارف فارسی).

رافع بن لیث بن نصر بن سیار مردی انقلابی و از خاندانی بزرگ بود و در عهد هارون الرشید عباسی در سمرقند نیابت حکومت داشت و به علتی عزل و حبس گردید ولی از زندان گریخت و حاکم سمرقند را کشت و به سال ۱۹۰ بر آنجا تسلط یافت و از اطاعت هارون الرشید سر پیچید و خود ادعای خلافت کرد. هارون الرشید حاکم خراسان علی بن عیسی را به سرکوبی او فرستاد ولی رافع بر او پیروز شد تا هارون در سال ۱۹۲ به تن خویش به سوی او روی آورد و حاکم عراق را به جنگ او مأمور ساخت. رافع در سال ۱۹۳ شکست خورد و کارش به ضعف گرائید. مورخان در سرانجام کار او اختلاف دارند. مسعودی گفته است از درگاه مأمون امان خواست. و ابن کثیر گفته است پس از وفات هارون که میان امین و مأمون بر سر جانشینی اختلاف درگرفت

رافع از مأمون امان خواست. مأمون نیز او را امان داد و او و یارانش به سال ۱۹۴ به سوی مأمون رفتند و او آنان را بزرگ داشت و احترام بسیار کرد. ولی ابن تغری بردی گفته است که لشکریانش بر او شوریدند و او را کشتند. و به گفتهٔ ابن اثیر، مأمون، هرثمه را به ادامهٔ محاصرهٔ سمرقند فرمان داد تا سرانجام هرثمه شهر را گشود و رافع و عدهٔ بسیاری از اطرافیان او را کشت (سال ۱۶۵ ه.) و قول ابن اثیر صحیح‌تر به نظر می‌رسد (لغت نامهٔ دهخدا).

اسماعیل بن علیه. علیه نام مادر اوست و پدرش ابراهیم از موالی بنی اسد است. کنیت او ابو بشر و مولد وی به سال ۱۱۶ و وفات او به بغداد در ۱۹۳ بوده است (لغت نامهٔ دهخدا).

ابوالفضل عباس بن احنف از شعرای دربار هارون خلیفه بود. او اصلاً عرب است لیکن چون نیاکانش از دیر زمانی به خراسان هجرت کرده‌اند ابوالفضل تربیت و ادب ایرانی فرا گرفت. وفات او به قولی به سال ۱۹۲ بوده است (لغت نامهٔ دهخدا؛ ذیل ابن احنف).

ابوبکر بن عیاش یا شعبة بن سالم الاسدی از موالی واصل بن حیان احدب است. وفاتش به کوفه در ۱۹۳ واقع شد (لغت نامهٔ دهخدا).

حفص بن غیاث بن طلق بن معاویة نخعی الازدی الکوفی (۱۱۷ تا ۱۹۴ ه.) اهل کوفه و قاضی بود. از سوی هارون الرشید به قضاوت بخش شرقی بغداد گماشته شد سپس قاضی کوفه شد و همانجا از دنیا رفت. از فقها و راویان ثقه بود. سه یا چهار هزار حدیث از بر داشت. از یاران ابوحنیفه بود که امامیه در کتب رجال خویش از او نام می‌برند (الاعلام، ج ۲، ص ۲۹۱).

طاهریان یا آل طاهر سلسله‌ای از امرای معروف ایران در عهد خلافت عباسیان و منسوب به طاهر ذوالیمینین سردار معروف مأمون عباسی است که از ۲۰۶ تا ۲۵۹ در خراسان حکومت کردند. طاهریان از زمان مأمون در خراسان حکومت مستقلی تشکیل دادند و بعضی از آنها علاوه بر حکومت و امارت خراسان در بغداد و در دستگاه خلافت نیز مناصب مهم از قبیل حکمرانی شهر بغداد و فرماندهی بعضی لشکرکشیها را در عهده داشته‌اند. حکومت این سلسله قریب نیم قرن بیش طول نکشید و در این مدت آنها در واقع تابع و مطیع خلفای وقت بودند. معهذا جلوس طاهر ذوالیمینین را به مسند امارت خراسان و اقدام جسارت‌آمیز او را در حذف نام مأمون از

خطبه (۲۰۶ هـ ق) می‌توان مبدأ استقلال طاهریان و به مثابه قدم اول در طریق کسب استقلال شمرد. حکومت طاهریان به دست یعقوب لیث صفاری منقرض گشت (دائرة المعارف فارسی)

علی بن عبدالله بن خالد بن یزید بن معاویه (۱۰۵ تا ۱۹۸ هـ) از شورشیان بجای مانده از امویان بود اهل علم و روایت بود دشمنانش به وی لقب ابولعمیطر (مارمولک) داده بودند. ساکن دمشق بود و با استفاده از فرصت اختلاف میان امین و مأمون، کارگزار امین در دمشق را بیرون رانده مردم را به خویش خوانده و (در سال ۱۹۶) برای خلافت خود از آنان بیعت گرفت .. (الاعلام، ج ۴، ص ۳۶۶)

ابونواس حسن بن هانی معروفترین شاعر عرب در دورهٔ بنی عباس است. بین سالهای ۱۳۰ و ۱۴۵ هـ.ق در اهواز از مادری ایرانی متولد شد و بین ۱۹۸ و ۲۰۰ در بغداد درگذشت. در بصره و کوفه پرورش یافت سپس به بغداد رفت و به خدمت برامکه پیوست و بعد از افول دولت آنها به مصر گریخت و بی دگر بار به بغداد بازگشت و از مقربان خلیفه امین شد. اشعارش بیشتر در وصف می و معشوق و بعضی در مدح هارون الرشید و امین است. در برخی از قصائد خود معروف به «فارسیات» الفاظ فارسی به کار برده‌است. ابونواس به قولی در زندان و به قولی دیگر در میخانه‌ای وفات یافت (دائره المعارف فارسی).

بقیة بن الولید بن صائد الحمیری الکلاعی (۱۱۰ تا ۱۹۷ هـ) اهل حمص، حافظ و حدیث شناس شام در روزگار خود بود که به تیز هوشی و باریک اندیشی شهرت داشت (الاعلام، ج ۲، ص ۳۴).

عثمان بن سعید بن عدی المصری (۱۱۰ ـ ۱۹۷ هـ) از قاریان بزرگ بود و به لقب «ورش» شهرت یافت. اصلش از قیروان بود اما در مصر زاده شد و درگذشت (الاعلام، ج ۴، ص ۳۶۶).

وکیع بن الجراح بن ملیح الرؤاسی (۱۲۹ تا ۱۹۷ هـ) حافظی دقیق و حدیث شناس عراق در روزگار خود بود. در کوفه زاده شد و پدرش در آن شهر، ناظر بیت المال بود. فقه و حدیث آموخت و پرآوازه گشت. رشید او را برای قضاوت در کوفه برگزید اما وی از روی پرهیزکاری نپذیرفت. همیشه روزه داشت. کتابهای بسیاری نگاشت و هنگام بازگشت از حج در فید

درگذشت (الاعلام، ج ۹، ص ۱۳۵).

سفیان بن عیینه هلالی (۱۰۷ تا ۱۹۸ هـ) تابعی است. سخنان حکیمانه در جمله‌های کوتاه از او معروف است. در کوفه متولد و در مکه اقامت گزیده و همانجا درگذشته است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن عیینه).

یحیی بن سعید بن فروخ القطان التمیمی (۱۲۰ تا ۱۹۸ هـ) از حافظان دقیق وثقه و همردیف مالک و شعبه بود. بصری بود و به مذهب ابوحنیفه فتوا می‌داد. بلخی برخی اشتباههای وی را ثبت کرده‌است. (الاعلام، ج ۹، ص ۱۸۱).

ابن طباطبا: ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن اسماعیل ... بن علی بن ابی طالب ﷺ به سال ۱۹۹ در عصر خلافت مأمون به همدستی ابو السرایا در رقه بر عباسیان خروج کرده کوفه را به ضبط خویش آورد. از بغداد جیشی به حرب و سوق کردند و ابن طباطبا فائق آمد از غنایم این جنگ ابو السرایا حصه‌ای را که انتظار داشت نیافت از این رو ابن طباطبا را مسموم کرده بکشت. (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن طباطبا).

ابو مطیع بلخی یکی از شاگردان ابوحنیفه است. شاید مدتی قضای بلخ راند و به سال ۱۹۹ در هشتاد و چهار سالگی درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابومطیع).

معروف کرخی از بزرگان متصوفه و زهاد و از موالی امام علی بن موسی الکاظم ﷺ بود. وی در کرخ بغداد ولادت و در بغداد پرورش یافت و در همانجا درگذشت. معروف در زهد و صلاح شهرتی داشت و مردم برای تبرک به سوی وی می‌رفتند. وی به سال ۲۰۰ درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

بابک خرم دین رئیس فرقهٔ خرمیه یا خرم دینان بود که در عهد مأمون و معتصم عباسی بر علیه دستگاه عباسی قیام کرد. وی در کودکی به جاویدان بن سهل رئیس خرم دینان آذربایجان

پیوست و بعد از وفات وی به سعی زوجهٔ جاویدان که به ازدواج بابک درآمد ریاست خرم‌دینان به وی رسید. در حدود سنهٔ ۲۰۰ بابک در آذربایجان قیام کرد و بر قصبه‌هائی چند دست یافت و چندبار لشکر خلیفه را شکست و سرداران عرب به سبب تنگی راهها و سختی سرماهای آن حدود از دفع وی عاجز شدند. عاقبت بعد از بیست سال، معتصم خلیفهٔ عباسی، افشین (حیدربن کاوس) را به دفع او گسیل کرد و افشین به نحو شایسته در دفع بابک به جد اهتمام کرد. بابک در دفع لشکر خلیفه به تئوفیل بن میخائیل امپراطور بیزانس نامه کرد و او را دعوت به لشکرکشی به آذربایجان نمود. اما قبل از آن که امپراطور قدمی کند افشین بابک را هزیمت و بعد از سه سال جنگ با او به وسیلهٔ پیامهای محبت‌آمیز او را به دام انداخته قلعهٔ او را بگرفت و خود او را نیز به دست آورده نزد معتصم به بغداد فرستاد. معتصم در سال ۲۲۳ او را به شکنجه و خفت تمام بکشت (دائرةالمعارف فارسی).

نضربن شمیل بن خرشهٔ بن یزید المازنی التمیمی از راویان و نحویون عرب است. به سال ۱۲۲ هجری قمری در مرو ولادت یافت، با پدرش به بصره آمد و پس از چندی با منصب قضا به مرو بازگشت و به مأمون خلیفهٔ عباسی تقرب جست و از او نوازشها دید و به سال ۲۰۳ یا ۲۰۴ در مرو درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

یحیی بن آدم بن سلیمان اموی از ثقات اهل حدیث و از مردم کوفه بود و به سال ۲۰۳ در فم الصلح درگذشت (لغت نامه دهخدا).

بنی‌زیاد سلسله‌ای است که حکام آن از سال ۲۰۴ تا ۴۰۹ یعنی مدت دو قرن در زبید حکومت کرده‌اند و قلمرو سلطنت ایشان قسمت عمدهٔ یمن را شامل بوده. در زمان آخرین امیر سلسلهٔ زیادی حکومت متصرفات ایشان به دست چند نفر از موالی افتاد که آنها را «بنی نجاح» خوانده‌اند (طبقات سلاطین اسلام، ص ۸۰).

دیباج محمد بن جعفر الصادق بن علی بن ابی طالب (م ۲۰۳ هـ) از دانشمندان، سرشناسان و دلاوران آل ابوطالب بود که در مکه اقامت داشت. چون در آغاز خلافت مأمون، کشمکش بالا گرفت، برخی طالبیان به او روی آوردند و (در ۲۰۰ هـ) با وی به خلافت بیعت نمودند. اهل حجاز نیز با او بیعت کردند ... (الاعلام، ج ۶، ص ۲۹۵).

ابوعبدالله محمد بن ادریس شافعی (۱۵۰ تا ۲۰۴ هـ) یکی از ائمه و فقهای بزرگ چهارگانه در نزد اهل سنت و مؤسس مذهب شافعیه منسوب به او بود. در کودکی او پدرش درگذشت و نزد مادرش در مکه در فقر و فاقه پرورش یافت. فقه و حدیث را در مکه آموخت و در ۲۰ سالگی به مدینه به محضر مالک بن انس رفت و تا وفات مالک (۱۷۹ هـ ق) در آنجا بود. سپس در یمن شغلی یافت و چون در نهان با آل علی سر و سری داشت با آنان دستگیر و به رقه نزد هارون الرشید اعزام گردید ولی خلیفه او را بخشید. چندی در مصر گذرانید و در ۱۹۵ هـ ق به بغداد رفت و به تدریس پرداخت. عاقبت در سال ۲۰۰ هـ ق به مصر بازگشت و در فسطاط وفات یافت (دائرة المعارف فارسی).

حسن بن زیاد اللؤلؤی الکوفی (م ۲۰۴ هـ) قاضی، فقیه و شاگرد ابوحنیفه که به مذهب رأی و اجتهاد او آگهی داشت. سال ۱۹۴ هـ قاضی کوفه شد و سپس استعفا کرد. منسوب به خاندان لؤلؤ بود و اهل کوفه که البته ساکن بغداد شد. علمای حدیث روایت او را مجروح می‌دانند (اعلام، ج ۲، ص ۲۰۵)

ابوداود سلیمان بن داود طیالسی اصل وی از فارس بود ولی در بصره اقامت گزید. ولادتش به سال ۱۳۳ و وفاتش به سال ۲۰۳ (سمعانی) و یا ۲۰۴ (الاعلام زرکلی) بوده است (لغت نامهٔ دهخدا با افزودگی).

هشام بن محمد بن السائب الکلبی (م ۲۰۴ هـ) مورخ و عالم به انساب و اخبار و ایام العرب بود. همچون پدرش تألیفهای زیادی داشت. اهل کوفه بود و همان جا درگذشت. افزون بر صدوپنجاه کتاب داشت ... (الاعلام، ج ۹، ص ۸۷)

عبدالرحمن بن احمد بن عطیهٔ دارانی دمشقی مکنی به ابو سلیمان از اکابر عرفا و رجال طریقت و مشایخ شام که در میان این طبقه مسلم خاص و عام و به کثرت فضل و زهد و تقوا معروف است. وفات وی را بین سالهای ۲۰۳ و ۲۲۴ به روایت مختلف نوشته‌اند. نسبت او به دیهی به نام داریا است که از دهات غوطهٔ دمشق بوده و مولد و مسکن و مدفنش همانجاست و اکنون خاک او زیارتگاه مردم است. (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل دارانی).

یعقوب بن اسحاق بن زید حضرمی مشتمل بر قراء عشره است (معجم‌الادباء، ج۷، ص۳۰۲). او به سال ۱۱۷ در بصره به دنیا آمد و در همان شهر به سال ۲۰۵ درگذشت. از خاندان علم و ادب عرب و امام و مقری بصره بود. (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل یعقوب).

محمد بن مستنیر بن احمد بصری نحوی لغوی از مشاهیر دانشمندان ادب و نحو و لغت است. وی از ادبای مخضرم، مؤدب عجلی و معلم فرزندان وی بوده است. ادب را از سیبویه و دیگر علمای بصره فرا گرفت. به سال ۲۰۶ در بغداد درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل عنوان قطرب).

یزید بن هارون بن زاذان سلمی واسطی (۱۱۸ تا ۲۰۶ هـ) در حدیث از حافظان ثقه و در علوم دین استاد و محیط و در هوشیاری و شخصیت نفسانی ممتاز بود. اصل او از بخارا ولی زادگاه و آرامگاهش واسط بود. هفتاد هزار تن در محضر او گرد می‌آمدند و او بیست و چهار هزار حدیث مسند حفظ کرده بود. وی در واسط درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل یزید).

محمد بن عمرو (در اعلام و وفیات: عمر) واقدی از محدثان و از قدیمی‌ترین مورخان است. به سال ۱۳۰ متولد شد و در ۲۰۷ درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل واقدی).

هیثم بن عدی بن عبدالرحمن الطائی بحتری الکوفی (۱۱۴ تا ۲۰۷ هـ) مورخ، ادیب و نسب شناس بود. زادگاهش منبج و سکونت و شهرتش در کوفه بود. در فم‌الصلح (نزدیک واسط) و نزد حسن بن سهل درگذشت. همنشین منصور، مهدی، هادی و رشید بود (الاعلام، ج۹، ص ۱۱۴).

یحیی بن زیاد بن عبدالله دیلمی (۱۴۴ تا ۲۰۷ هـ) معروف به فرّاء، امام کوفیان و داناترین آنها به نحو، لغت و فنون ادب بود. در کوفه زاده شد و به بغداد رفت. مأمون تربیت دو فرزندش را به او سپرده بود ... (الاعلام، ج۹، ص ۱۷۸).

اسحاق بن مرار شیبانی کرمانی اصلش از رمادهٔ کوفه است، از آنجا به بغداد شد و دیری برای آموختن لغت و شعر مجاورت بنوشیبان کرد از این رو او را به شیبان نسبت کرده‌اند. او از ائمهٔ اعلام فنون لغت و شعر و بسیار حدیث و کثیر السماع و ثقه است. فوت وی را در سالهای ۲۰۵ و

۲۰۶ و ۲۱۳ در ۱۱۸ سالگی نیز نوشته‌اند (لغت نامهٔ دهخدا)

ابوعبیده معمر بن مثنی التیمی از مردم فارس و ایرانی نژاد بود. مولد او به فارس در سال ۱۱۴ و وفاتش در ۲۰۸ یا ۲۰۹ یا ۲۱۰ یا ۲۱۱ بوده است. بر روی زمین از ارباب جماعت و از خوارج داناتر از وی به جمیع علوم کس نبود و او دشمن عرب بود (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابوعبیده).

طلحة بن طاهر دومین امیر (۲۰۷ تا ۲۱۳ هـ ق) از سلسلهٔ طاهریان در خراسان و پسر طاهر ذوالیمینین بود. مأمون امارت خراسان را به عبدالله بن طاهر داد اما عبدالله به واسطهٔ آن که در شام و مصر و عراق مشغول حکومت و جنگ بود برادرش طلحه را به نیابت خویش نامزد کرد. سابر بن طلحه در سنهٔ ۲۰۷ بعد از مرگ ناگهانی پدر به نیابت برادر خویش عبدالله امارت خراسان یافت. وی با حمزهٔ خارجی که سالها بود در خراسان و سیستان کشتار می‌کرد جنگها کرد و آخر حمزهٔ خارجی در ۲۱۳ وفات یافت و طلحة بن طاهر نیز در ربیع الاول همان سال مرد (دائرة المعارف فارسی).

ابوالعتاهیه، ابواسحاق اسماعیل بن قاسم معروف به ابوالعتاهیه (۱۳۰ تا ۲۱۰ هـ ق) شاعر عرب. نخست نزد مهدی خلیفهٔ عباسی به غزل گوئی و وصف کنیزکان اشتغال داشت سپس دگرگون شد و به پندگوئی و موعظه گرائید و اشعار او مورد توجه زهاد و نوازندگان بود و مردم عوام هم آن را در می‌یافتند (دائرة المعارف فارسی).

عبدالرزاق بن همام بن نافع الحمیری (۱۲۶ تا ۲۱۱ هـ ق) از حافظان ثقه و اهل صنعا بود (الاعلام، ج ۴، ص ۱۲۶).

اسماعیل بن حماد بن الامام ابی حنیفة النعمان (م ۲۱۲ هـ ق) فقیه حنفی و از فقیهان دانشمند بود. قضاوت بخش شرقی بغداد و قضاوت بصره و رقه را برعهده داشت اما در جوانی درگذشت. (الاعلام، ج ۱، ص ۳۰۹).

ابوعاصم النبیل (۱۲۲ تا ۲۱۲ هـ ق) همان ضحاک بن مخلد بن ضحاک شیبانی بصری، معروف به نبیل [شریف] است. در روزگار خود شیخ حافظان حدیث بود. در مکه زاده شد اما به

بصره رفت و در آنجا ماند و درگذشت (الاعلام، ج۳، ص۳۱۰).

ابن الماجشون، عبدالملک بن عبدالعزیز بن عبدالله التیمی، ابن الماجشون (م ۲۱۲ هـ. ق) فقیهی زبان‌آور و مالکی مذهب بود. در زمان او فتوا بر مدار او می‌چرخید. همان‌گونه که پیش از او پدرش مرجع فتاوا بود. وی در حضر و سفر، اشتیاق بسیاری به شنیدن غنا داشت. (الاعلام زرکلی، ج۴، ص۳۰۵)

عبدالله بن عبدالحکم بن اعین بن لیث (۱۵۰ تا ۲۱۴ هـ. ق)، فقیه مصری و از دانشمندان و شاگردان برجستهٔ مالک بود که ریاست علمی مصر پس از اشهب به او رسید. در اسکندریه زاده شد و در قاهره درگذشت (الاعلام، ج۴، ص۲۲۹). پسران او از دانشمندان عصر خود بوده‌اند و چون در مسئلهٔ خلق قرآن، واثق خلیفهٔ عباسی را مخالفت کردند شکنجه و آزار بسیار دیدند (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابن عبدالحکم).

ابوسعید عبدالملک بن قریب اصمعی (۱۲۲ تا ۲۱۳) دانشمند عرب و از بزرگترین علمای لغت. مولد او بصره بود و با مردم عشایر معاشرت می‌کرد و بدین طریق از لغتها و لهجه‌های بدویان اطلاع فراوان پیدا کرد. مدتی در بغداد ندیم هارون‌الرشید بود و پس از مرگ او به بصره بازگشت و در آنجا (و به قولی در مرو) وفات یافت (دائرةالمعارف فارسی).

عبدالملک بن هشام، نحوی عرب و از علمای انساب. معروفترین اثر وی کتاب سیرة رسول الله است (دائرةالمعارف فارسی).

بشر بن غیاث بن عبدالرحمن المریسی (م ۲۱۸ هـ. ق) فقیه معتزلی و آگاه به فلسفه که متهم به زندقه بود. او رئیس فرقهٔ مریسیه که به ارجاء اعتقاد داشت بود... (الاعلام، ج۲، ص۲۸)

ابوحفص کبیر ابوعبدالله. او راست کتاب الرد علی اهل الاهواء، کتاب فوائد ابی حفص (لغت‌نامه دهخدا).

الفضل بن دکین بن حماد التیمی (۱۳۰ تا ۲۱۹ هـ.) محدّث و حافظ اهل کوفه و از شیوخ بخاری و مسلم بود. امامی مذهب بود و فرقهٔ دکینیه به او منسوب است. (الاعلام، ج۵،

ص ۲۵۳).

محمد بن عبدالملک زیات (۱۷۳ تا ۲۳۳ هـ.ق) وزیر معروف معتصم خلیفه و واثق خلیفه و از مشاهیر لغت و ادب عربی. در قریهٔ دسکره (نزدیک بغداد) نشأت یافت و در ادب و لغت به درجه‌ای عالی رسید. معتصم امور وزارت را بدو داد و واثق نیز بر وی اعتماد کرد. متوکل خلیفه چون به خلافت رسید به سبب آن که با وی خصومت داشت او را گرفت و با شکنجه بکشت (دائرةالمعارف فارسی). در آثارالوزراء عقیلی شرح مفصلی دربارهٔ شرارتهای این وزیر نوشته شده خوانندگان محترم به آنجا مراجعه فرمایند (چاپ شده به کوشش دکتر سید جلال الدین محدث ارموی، ص ۱۰۰ تا ۱۰۲).

خلاد بن خالد صیرفی از کبار قراء بود و گویند که او امام در قرائت و ثقه و عارف و محقق بود و در کوفه به سال ۲۲۰ هجری قمری درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

قالون: عیسی بن مینا بن وردان بن عیسی المدنی (۱۲۰ تا ۲۲۰ هـ.ق) یکی از قاریان مشهور بود که در مدینه زاده شد و درگذشت. ریاست علوم عربی و قرائت در روزگار او در حجاز به وی منتهی شد (الاعلام، ج۵، ص۲۹۷).

عبدالله بن مسلمة بن قعنب الحارثی القعنبی (م ۲۲۱ هـ) از راویان ثقهٔ مدینه بود که در بصره اقامت گزید و همان جا یا در راه مکه درگذشت. (الاعلام زرکلی، ج۴، ص ۲۸۰)

فتح موصلی از بزرگان و متقدمان مشایخ موصل است. بشر حافی از معاصران وست. هفت سال پیش از بشر حافی به سال ۲۲۰ از دنیا رفته است ... (لغت‌نامهٔ دهخدا)

مازیار بن قارن یکی از اسپهبدان طبرستان است که تعلق خاطر خاصی به کیش زردشت و آداب ایرانی داشت و بر معتصم عصیان کرد. معتصم عبدالله بن طاهر را از خراسان به دفع او فرستاد. عبدالله مازیار را بگرفت و به بغداد روانه داشت. خلیفه او را به ضرب تازیانه کشت و جسدش را در مقابل جسد بابک آویخت. (تاریخ مفصل ایران، تألیف استاد فقید عباس اقبال آشتیانی، ص ۱۰۰).

ابن ازرق محمد بن عبدالله بن احمد بن محمد بن الازرق مورخ، یمانی الاصل و اهل مکه بود (اعلام زرکلی، ج ۷، ص ۹۳). در تاریخ فوت وی اختلاف است. رجوع شود به پاورقی ص ۹۳، ج ۷ الاعلام

در همین سال، تئوفیل بن میخائیل - پادشاه روم - به سوی سرزمینهای اسلامی حرکت کرد. (کامل ابن اثیر، وقایع سال ۲۲۳) و برای اطلاع مختصری بر شرح حال تئوفیل (Theophile) رجوع شود به قاموس الاعلام، ج ۳، ص ۱۷۳۴

موسی بن اسماعیل ابوسلمه تبوذکی بروی (فهرست کامل ابن اثیر) موسی بن اسماعیل تبوذکی از مردم بصره ... به سال ۲۲۳ درگذشت و از پرهیزگاران و ثقات بوده است (لغت نامهٔ دهخدا).

قاسم بن سلام هروی الازدی الخزاعی (۱۵۷ تا ۲۲۴ هـ) از دانشمندان بزرگ در فقه و حدیث و ادب بود. در هرات زاده شد و پرورش یافت. در سال ۲۱۳ به مصر و آنگاه به بغداد سفر کرد. هنگام حج در مکه درگذشت ... (الاعلام، ج ۶، ص ۱۰).

اصبغ بن فرج بن سعید بن نافع فقیه مالکی مصری در فقه شاگرد ابن ابی‌القاسم و ابن وهب و اشهب است. عبدالملک بن ماجشون در حق وی گفت که مصر، مانندی برای اصبغ نیاورد. به روز یکشنبه چهار روز از شوال مانده سال ۲۲۵ درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

ابودلف قاسم بن عیسی عجلی یکی از سرهنگان مأمون خلیفه و معتصم و یکی از اسخیا و جوانمردان بزرگوار و شجاع بود. او مرجع ادباء و فضلاء عصر خویش بود و در صنعت غنا مهارت داشت. و به اول در خدمت محمد امین بن هارون‌الرشید بود و در جنگ میان امین و مأمون، با علی بن عیسی بن ماهان مساعدت و به محاربهٔ طاهر شد و پس از کشته شدن علی بن عیسی، ابودلف به همدان رفت و طاهر او را به بیعت مأمون خواند و او سرباز زد لکن آنگاه که مأمون خود او را دعوت کرد به خدمت مأمون شتافت و خلیفه او را حکومت کردستان داد (لغت نامهٔ دهخدا)

محمد بن سلام بن فرج سلمی بیکندی (۱۶۰ تا ۲۲۵ هـ ق) از حافظان ثقه و محدث

ماوراءالنهر و پیوسته در سفر بود. (الاعلام، ج۷، ص۱۶)

ابوجعفر واثق بالله نهمین خلیفهٔ عباسی و نامش هارون بن محمد معتصم بن هارون بود. در شعبان سال ۱۹۶ متولد شد و در یازدهم ربیع‌الاول سنه ۲۲۷ ق پس از مرگ معتصم با او بیعت کردند (لغت‌نامهٔ دهخدا). در عصر واثق خفقان فکری شدت می‌کرد و به خاطر بحث عقاید یکی از بدترین دوره‌هاست. برای اطلاع بر این وضع به کتابهای تاریخی مراجعه شود.

بشر حافی (۱۵۰ یا ۱۵۲ تا ۲۲۶ یا ۲۲۷ هـ. ق) از بزرگان صوفیه و صالحین و زهاد و از علمای حدیث. در دهکده‌ای نزدیک مرو متولد شد و در بغداد درگذشت. مأمون خلیفه در حق وی احترام داشت و احمد بن حنبل به او ارادت می‌ورزید. گویند از راه زهد و تقوی، غلهٔ بغداد را نمی‌خورد. زندگی‌نامهٔ وی و نیز افکار و حالات او در بسیاری از کتب صوفیه و جز آنها آمده است (دائرة‌المعارف فارسی)

سعید بن منصور بن شعبه خراسانی مروزی (م ۲۲۷ هـ) محدث، حافظ و مفسر که در خراسان زاده و در بلخ پرورش یافت. سرزمینها را گشت و در مکه ساکن شد. سرانجام همانجا و در ماه رمضان درگذشت. (معجم المؤلفین، ج۴، ص۲۴۲)

محمد بن عبیدالله (عبدالله) بن عمرو ... اموی معروف به عتبی (م ۲۲۸)، اخباری، ادیب و شاعر بود. به بغداد رفت و در آن حدیث گفت. (معجم المؤلفین، ج۱۰، ص۲۷۸)

خلف بن هشام البزار الاسدی (۱۵۰ تا ۲۲۹ هـ) یکی از قاریان ده‌گانه که عالم، عابد و ثقه بود. زادگاهش در فم‌الصلح نزدیک واسط قرار داشت. در بغداد شهرت یافت و زمان پیدایش جهمیه در همانجا و در حال اختفا درگذشت. (الاعلام، ج۲، ص۳۶۰).

نعیم بن حماد نیز از شهدای راه عقیده است که در زندان تفتیش عقاید درگذشت. نعیم بن حماد بن معاویة بن حارث خزاعی نخستین کسی است که به جمع «المسند» در حدیث پرداخت. وی در مرو زاده و مولد شد. مدتی نیز در عراق و حجاز در جمع کردن احادیث گذراند. سپس به مصر رفت و در آنجا مقیم گشت. در عهد خلافت معتصم او را به عراق آوردند تا بدین سؤال جواب گوید که آیا قرآن مخلوق است؟ وی از جواب گفتن سرباز زد و بدین سبب در

سامرا زندانی شد و به سال ۲۲۸ هجری قمری در محبس وفات یافت (لغت نامهٔ دهخدا)

طاهر بن عبدالله، امیر سلسلهٔ طاهریان (۲۳۰ تا ۲۴۸ ه) پسر و جانشین عبدالله بن طاهر بود. واثق خلیفهٔ عباسی بعد از وفات عبدالله بن طاهر امارت خراسان را به وی داد. او که در این هنگام در طبرستان بود به نیشابور آمد. بعد از واثق سایر خلفای عباسی امارت خراسان را همچنان به وی دادند. طاهر در زمان خلافت مستعین وفات یافت (دائرةالمعارف فارسی).

احمد بن نصر بن مالک بن الهیثم الخزاعی (م ۲۳۱ ه) از اشراف بغداد و جدّش مالک یکی از نقبای بنی عباس در آغاز حکومت عباسیان بود. وی با عقیدهٔ خلق قرآن مخالف بود و به خلیفه واثق بالله ایراد می‌گرفت. کارش به جایی رسید که برخی مردم بغداد برای انجام امر به معروف و نهی از منکر با وی بیعت نمودند. چون خواستند با آن علیه حکومت قیام نمایند، واثق در یافت و او را دستگیر کرد و با دست خود در سامرا کشت. سپس سرش را به بغداد فرستاد. سر او در حالی که بدنش در سرمن‌رای بود، شش سال در بغداد آویزان بود (الاعلام، ج ۱، ص ۲۵۰)، و نیز رجوع شود به کامل ابن اثیر، وقایع سال ۲۳۱.

ابوعبدالله محمد بن زیاد الاعرابی اصلاً از مردم سند بوده و چنان که خود می‌گفته به شب وفات ابی حنیفه متولد شده است. ابن اعرابی یکی از بزرگان ائمهٔ نحو عرب است و علمای لغت به قول او استشهاد کنند. وی در ۸۱ سالگی به سرمن‌رای در سال ۲۳۱ درگذشته است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل ابن اعرابی)

یوسف بن یحیی قرشی بویطی مکنی به ابویعقوب، نیز از کسانی است که جان در راه عقیده تسلیم کرد. دوست امام شافعی و واسطهٔ معتقد شافعیان بود و پس از مرگ امام شافعی در درس و فتوا دادن جای او را گرفت و از مردم بویط مصر بود و در قصهٔ مخلوق بودن قرآن در غل و بند دست بسته بر استری به بغداد برده شد تا مخلوق بودن قرآن را تأیید کند ولی او نپذیرفت و به زندان افتاد و به سال ۲۳۱ در زندان درگذشت. امام شافعی گفته است: به مجلس من هیچکس از یوسف شایسته‌تر و از یاران من هیچکس از او داناتر نیست (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل یوسف بن یحیی).

ابوتمام حبیب بن اوس (۱۸۸ تا ۲۳۱ هـ. ق) شاعر عرب بود. در نزدیکی دمشق متولد شد سپس در مصر به سقائی پرداخت و در ضمن از محافل ادب و شعر هم بهره‌مند می‌شد تا آنکه در شعرگوئی نبوغ پیدا کرد و جامع سبک قدیم و جدید شد (دائرةالمعارف فارسی).

ابوعبدالله محمد بن سماعة تمیمی از فقهای حنفی بود. به زمان مأمون، قاضی جانب غربی بغداد بود و در دورهٔ معتصم برای ضعف بینائی از منصب کناره گرفت و به سال ۲۳۳ وفات کرد و متجاوز از صد سال داشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن سماعه).

یحیی بن معین بن عون مری بغدادی، عالم و حافظ حدیث و مفسر بود. یحیی صاحب جرح و تعدیل است و بزرگان ائمه از وی حدیث روایت کنند. وی را وارث و حافظ و صاحب علم همهٔ علمای بزرگ بصره و کوفه و حجاز و شام خوانده‌اند. در آخرین حج که از مدینه خارج شد شب به خواب دید که هاتفی وی را می‌گوید: ای ابوزکریا آیا از همسایگی من روی برمی‌گردانی؟ چون بامداد شد رفقای خود را گفت، بروید که من به مدینه برمی‌گردم. آنان برفتند و یحیی به مدینه بازگشت و سه روز نماند. پس از ۷۷ و به قولی ۷۵ سال زندگی به سال ۲۲۳ درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد (لغت نامهٔ دهخدا).

علی بن عبدالله بن جعفر السعدی البصری (۱۶۱ تا ۲۳۴ هـ. ق) محدث، مورخ و حافظ روزگار خویش بود که حدود دویست کتاب داشت. در شناختن علل احادیث، داناتر از امام احمد حنبل بود. در بصره زاده شد و در سامره درگذشت (الاعلام، ج۵، ص ۱۱۸).

محمد بن الهذیل بن عبدالله بن مکحول العبدی، ابو هذیل العلاف (۱۳۵ تا ۲۳۵ هـ. ق) از پیشوایان معتزله بود که در بصره زاده شد و در علم کلام، شهرت یافت. مقاله‌هایی در مورد اعتزال و بحثها و مناظره‌ها دارد. در پایان عمر خود نابینا شد و در سامرا درگذشت (الاعلام، ج۷، ص۳۵۵).

ابوعبدالرحمان حاتم بن یوسف اصم (متوفی ۲۳۷ هـ. ق) عارف و صوفی مشهور خراسان. وی از مشایخ بزرگ خراسان و از یاران شقیق بلخی بوده است و آراء و اقوال مهم و مؤثری در کتب صوفیه از او به یادگار مانده. شیخ سعدی در بوستان از او ذکر کرده است. وفاتش در واشجرد

بلخ اتفاق افتاد (دائرةالمعارف فارسی).

ابن راهویه اسحاق بن ابراهیم بن مخلد مروزی. ولادت ۱۶۱ یا ۱۶۲ یا ۱۶۳ وفات ۲۳۷ یا ۲۳۸. محدث مشهور و از مردم خراسان بود. آخر عمر در نیشابور مسکن گزید و همانجا درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن راهویه).

احمد بن ابی دؤاد (متوفای ۲۴۰ هـ ق) از مشاهیر قضات و ائمهٔ معتزله، مردی زیرک و فرزانه و خوش بیان بود. در نزد مأمون خلیفهٔ عباسی تقرب و مکانت داشت و معتصم عباسی او را منصب قاضی القضاتی داد و در عهد واثق عباسی نیز همچنان حشمت و آبروی تمام داشت. در اول عهد متوکل عباسی بیمار و فالج و خانه‌نشین گشت. ابن ابی دؤاد در زمان معتصم در قضیهٔ اعتقاد به خلق قرآن، خلیفه را بر احمد بن حنبل برانگیخت (دائرةالمعارف فارسی).

ابوثور ابراهیم بن خالد کلبی در بغداد به دنیا آمد. نخست در فقه از اصحاب رای بود و پس از آن که در بغداد درک صحبت امام شافعی کرد از طریقهٔ عراقیان بگشت و مذهب شافعی گرفت و سپس خود عقاید خاص در مذهب شافعی پدید کرد که می‌توان آن را طریقهٔ دیگری از مذاهب عامه به شمار آورد و فقهای ارمنیه و آذربایجان تا قرن چهارم بر مذهب او بودند. وفات وی را در ۲۴۶ نیز نوشته‌اند (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابوثور).

خلیفة بن خیاط بن خلیفه شیبانی عصفری (م ۲۴۰ ه) محدث و نسب شناس اخباری (الاعلام، ج ۲، ص ۳۶۱).

عبدالسلام بن سعید بن حبیب فقیه مالکی. اصل او از حمص است. ریاست علمی مغرب بدو منتهی شد. قضاوت قیروان یافت. ولادتش در شب اول رمضان سال ۱۶۰ بود و روز سه شنبه نهم رجب سال ۲۴۰ درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا).

قتیبة بن سعید بن جمیل الثقفی (۱۵۰ تا ۲۴۰ ه) از راویان بزرگ بود. در بغلان (روستایی در بلخ) زاده شد و ساکن عراق گشت (الاعلام، ج ۶، ص ۲۷)

حضرت احمد بن خضرویه البلخی ـ قدس سره ـ از طبقهٔ اولیست. از بزرگان مشایخ خراسان

است. او بلخی بود و ... (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل احمد بن الخضر)

احمد بن حنبل امام و مؤسس مذهب حنبلی و یکی از ائمهٔ چهارگانهٔ اهل سنت (۱۶۴ تا ۲۴۱ هـ ق) است. در بغداد به دنیا آمد و در طلب حدیث و فقه در عراق و شام و حجاز و یمن به بسیاری از بلاد سفر کرد و یک چند نزد شافعی تلمذ نمود. با معتزله و عقاید آنها در باب خلق قرآن مخالفت کرده قول آنها را بدعت شمرد. مأمون خلیفه او را به زنجیر کرد و معتصم عباسی وی را به جهت آن که از قول به مخلوق بودن قرآن ابا داشت معروض و محنه نمود و شکنجه کرد و دو سال و چهارماه به زندان انداخت. وی در سنهٔ ۲۲۰ از زندان آزاد شد. اما در دورهٔ متوکل عباسی حرمت و نفوذ تمام یافت و مدتها متوکل جز با رأی و مشورت او کسی را به ولایت و حکومت نمی‌گماشت (دائرةالمعارف فارسی)

عبدالله بن ذکوان القرشی المدنی در سال ۱۳۱ درگذشته است (الاعلام، ج ۴، ص ۲۱۷).

محمد بن اسلم بن سالم طوسی (م ۲۴۲ هـ ق) از حافظان حدیث که به درستی شهرت یافت. ذهبی از او به عنوان شیخ المشرق یاد می‌کند. (الاعلام، ج ۶، ص ۲۵۷).

یحیی بن اکثم بن محمد التمیمی المروزی (۱۵۹ تا ۲۴۲ هـ ق) قاضی بلند پایه و مشهور و فقیهی شریف بود. در مرو زاده شد و هنگامی که مأمون در مرو اقامت داشت با وی در ارتباط بود. پس او را (در سال ۲۰۲) قاضی بصره و سپس قاضی القضاة بغداد کرد. (الاعلام زرکلی، ج ۹، ص ۱۶۷).

ابراهیم بن العباس بن محمد بن صول الصولی (۱۷۶ تا ۲۴۳ هـ) کاتب عراق در عصر خویش بود. اصلش از خراسان و پرورشش در بغداد بود. ادب آموخت و مقرّب خلفا شد. وی کاتب معتصم، واثق و متوکل شد. (الاعلام، ج ۱، ص ۳۸).

حارث بن اسد محاسبی (۱۶۵ تا ۲۴۳ هـ ق) از مشاهیر زهاد و محدثان عصر خویش و به نیکی و پارسائی مشهور بود. در بصره به دنیا آمد و اکثر عمرش در بغداد گذشت و در همانجا وفات یافت. در مراقبت نفس و رعایت فرایض اهتمام تمام داشت (دائرةالمعارف فارسی).

حرملة بن یحیی التجیبی (۱۶۶ تا ۲۴۳ ه) حافظ و فقیهی از شاگردان شافعی که تولد و مرگش در مصر بود. (الاعلام، ج ۲، ص۱۸۵).

یعقوب بن اسحاق سکیت اهوازی خوزی اهوازی، مردم قریهٔ دورق بود (۱۸۶ تا ۲۴۴ ه. ق) او در نحو بر پدر خود مقدم بود چنانکه سکیت بر او تقدم داشت. مولدش بغداد است. یعقوب پس از صحبت بزرگان و ائمهٔ لغت عصر و استفادت از ایشان به جمع و تصحیح لغات به بادیه میان قبایل عرب شد، سپس چندی در بغداد و سامره به تدریس پرداخت. او از صحبت کسائی و در انواع علم متصرف و یکی از ائمهٔ نحو به مذهب کوفیین بود و متوکل خلیفه تعلیم و تربیت دو فرزند خود معتز و مؤید را به او مفوض داشت. یعقوب دوستدار اهل بیت بود و مذهب شیعه داشت. وقتی خلیفه از وی پرسید: حسین را دوست‌تر داری یا دو فرزند مرا؟ گفت: من تو و فرزندانت را با قنبر غلام علی ﷺ برابر ننهم. متوکل بر شفت و فرمان داد تا زبان او از کام بیرون کردند و غلامان خلیفه او را به بدترین صورت بکشتند (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابن السکیت).

ذوالنون مصری ابوالفیض ثوبان بن ابراهیم (۱۸۰ تا ۲۴۵ ه. ق) زاهد و عارف مشهور متولد در اخمیم در مصر علیا. پدرش از مردم نوبه بود و خود او مولی (بندهٔ آزاد شده) به شمار می‌آمد. ذوالنون به مکه و دمشق سفر کرد. مخلوق بودن قرآن را قبول نداشت و به همین جهت معتزله با وی خصومت داشتند. در آخر عمر از جانب یک فقیه مالکی موسوم به عبدالله بن عبدالحکم به سبب تعلیم عقاید خویش متهم به زندقه شد و در بغداد محبوس گردید. اما متوکل خلیفه او را نزد خود خواست و سخنانش شنید و آزادش کرد. ذوالنون به مصر بازگشت و در جیزه وفات یافت. گویند وی به رموز کیمیا و همچنین بر اسرار خطوط قدیم مصری (هیروگلیف) واقف بوده است. تاریخ وفات او را سنهٔ ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۸ نیز ضبط کرده‌اند. تعالیم و عقاید او را صوفیهٔ بعد از او خصوصه حارث محاسبی تبیین و تحریر کرده‌اند. وی از قدیم‌ترین کسانی بود که در باب معاملت و احوال سخن گفت. همچنین قول وی در باب «معرفت» و «محبت» اهمیت دارد (دائرة‌المعارف فارسی).

ابوتراب نخشبی (عسکر بن حصین)، از جلهٔ مشایخ خراسان و سادات ایشان بود. او از مجمول رجالی مصنوعه بود وفات او اندر بادیهٔ بصره بود. گویند در ۲۴۵ درگذشته و جسد او ددگان در چندین سال که بدانجا بود نخوردند (لغتنامهٔ دهخدا).

هشام بن عمار بن نصیر (۱۵۳ تا ۲۴۵ هـ) فقیه و قاری مشهور دمشق بود و در همانجا درگذشت. (الاعلام، ج۹، ص۸۶).

حفص بن عمر بن عبدالعزیز الدوری الدوری وی مقری و نحوی و ضریر بود و به سامراء درآمد. او امام قراء و در زمان خود شیخ عراق وثقه و ثبت و ضابط بود. در طلب قرائت سفرها کرد و به حروف هفتگانه و شواذ قرائت کرد و به سال ۲۴۶ درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا با تلخیص).

دعبل خزاعی ابوعلی محمد بن علی رزین (۱۴۸ تا ۲۴۶ هـ ق) از نام آورترین شعرای عرب در دورهٔ عباسیان. بعضی او را از مردم کوفه دانسته‌اند. به هر حال جوانی را در کوفه گذرانید و به سبب فعالیت‌هایش از آنجا به بغداد فرار کرد. بعدها شهرت یافت و وارد دستگاه هارون الرشید شد. دعبل از دوستداران تشیع و از اصحاب امام رضا ﷺ بود و قصیدهٔ وی در مدح آن حضرت که به جهت آن از امام صله گرفت معروف است. خلفای عباسی از هارون‌الرشید تا متوکل را هجو می‌کرد ولی در مدح و هجو، جانب منافع مادی را نیز در نظر داشت. اگر چه دعبل به عنوان شاعر هجاگوی شهرت یافته است در بیان احساسات لطیف و وصف طبیعت نیز دست داشت (دائرةالمعارف فارسی).

جعفر بن محمد بن هارون الرشید مشهور به المتوکل علی الله (۲۰۶ تا ۲۴۷ ق) خلیفهٔ عباسی که در بغداد متولد شد و در سال ۲۳۲ پس از درگذشت برادرش الواثق بالله به خلافت رسید. به تحریک پسرش منتصر کشته شد (با تلخیص از لغت نامهٔ دهخدا).

بکر بن محمد بن حبیب ابوعثمان مازنی یکی از پیشوایان نحو و از اهالی بصره بود که در همانجا درگذشت (الاعلام، ج ۲، ص۴۴).

الحسین بن علی بن یزید الکرابیسی (م ۲۴۸ هـ) فقیهی از اصحاب شافعی و متکلمی آشنا با حدیث از اهل بغداد بود (الاعلام، ج ۲، ص۲۶۶)

عبد بن حمید بن نصر الکسی (م ۲۴۹ هـ) از حافظان حدیث منسوب به کش (شهری در نزدیکی سمرقند) بود (الاعلام، ج ۴، ص۴۱).

علویان طبرستان سلسله‌ای از سادات علوی بودند که از حدود ۲۵۰ هجری قمری تا ۳۱۶ هـ ق در مازندران و گیلان و گاه در گرگان و قزوین و ری نیز فرمانروائی کرده‌اند. مؤسس این سلسله حسن بن زید علوی ملقب به داعی کبیر، متوفای ۲۷۰ هـ ق، بود که از امامهای معروف زیدیه به شمار می‌آید (دائرةالمعارف فارسی).

سهل بن محمد بن عثمان السجستانی از دانشمندان بزرگ در لغت و شعر و اهل بصره بود.. (الاعلام، ج۳، ص ۲۱۰).

ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ (۱۶۰ تا ۲۵۵ هـ ق) ادیب و نویسندهٔ بزرگ عرب، متکلم معتزلی و مؤسس فرقهٔ جاحظیه. مولدش بصره. عشق و شور فراوان به تحصیل علم داشت. پس از آموختن فنون ادب به محافل معتزله راه یافت و نزد استادان بزرگ عصر تحصیل کرد. کتابهائی که درباب امامت نوشته بود مورد توجه مأمون خلیفه و راه یافتن جاحظ به دربار او شد. از آن به بعد بیشتر اوقات را در بغداد می‌زیست. ارتباط او با ابن الزیات سبب رونق کارش شد و بعد از افول ستارهٔ وی در زمان متوکل، لطف ابن ابی دؤاد را جلب کرد. در همین ایام نهضتی مخالف با معتزله در دربار خلافت پدید آمد ولی این امر ظاهراً در گرمی بازار جاحظ تأثیری نداشت. در اواخر عمر نیمی از بدنش فلج شد و به مولد خود بازگشت و در همانجا وفات یافت. جاحظ در درجهٔ اول مردی ادیب است. وی نثر عربی را به کاملترین صورت آن درآورد... (دائرةالمعارف فارسی).

ابوالحسن سری سقطی صوفی و عارف مشهور بغداد است. وی مرشد و خال جنید بغدادی و از مشاهیر محققان صوفیه بود. گویند در آغاز کار تجارت داشته و به سبب عروض حال و جذبه، همهٔ دارائی خود را به فقرا بخشیده است. در بغداد به سن ۹۸ سالگی درگذشته است. تاریخ وفات او را در سنهٔ ۲۴۵، ۲۵۰، ۲۵۱ و ۲۵۷ نیز ضبط کرده‌اند و سال ۲۵۱ ظاهراً درست‌تر است (دائرةالمعارف فارسی).

طولونیان یا بنی طولون اولین سلسلهٔ مستقل حکام و امرای مسلمان مصر و نخستین سلسلهٔ فرمانروایان مصر بودند که شام را به قلمرو خود ملحق کردند. این سلسله که از حدود ۲۵۴ تا ۲۹۲ هـ ق در مصر و شام فرمانروائی کرد منسوب است به غلامی به نام طولون که گویند حاکم

بخارا در جزء هدایائی که در حدود سال ۲۰۰ نزد مأمون فرستاد او را نیز به غلامی به دربار خلیفه روانه کرد. طولون در دربار خلیفه نفوذ و مکانتی یافت. پسرش احمد بن طولون (۲۲۰ تا ۲۷۰ ه) مؤسس سلسلهٔ طولونیان از جانب خلیفه معتز در مصر مأموریت یافت. وی در ۲۵۴ وارد فسطاط شد و در مدت ۱۰ سال مصر و شام را تحت فرمان خود درآورد و عملاً به استقلال فرمان راند. این سلسله به دست محمد بن سلیمان از سرداران عراقی در عهد مکتفی برافتاد (دائرةالمعارف فارسی).

کرامیه یکی از فرق اسلامی منسوب به نام پدر مؤسس این فرقه یعنی ابوعبدالله محمد بن کرام است. ابوعبدالله محمد بن کرام (متوفای ۲۵۵ ه. ق) بنا به گفتهٔ سمعانی در «الانساب» در یکی از دهات زرنج واقع در سیستان متولد شد. در سیستان بزرگ شد و برای تحصیل حدیث و دیگر علوم دینی به خراسان و مخصوصاً بلخ و نیشابور رفت، بعد به مکه رفت و پنج سال در آنجا مجاور شد و به سیستان بازگشت و دارائی خود را در آنجا فروخت و به نیشابور رفت و در آنجا محمد بن طاهر بن عبدالله امیر طاهری، او را به زندان افکند. پس از آزادی از زندان، در شوال ۲۵۱ از نیشابور بیرون شد و به فلسطین رفت و در صفر سال ۲۵۵ در بیت‌المقدس وفات یافت. کتاب او «عذاب القبر» نام دارد و عقاید خاص وی در آن کتاب مندرج بوده است. کرامیه در خراسان و مشرق ایران فراوان بوده‌اند و در فلسطین نیز جمعی پیرو داشته‌اند. پیروان اهل سنت، کرامیه را از جهت بعضی عقاید مخصوصاً اعتقاد به جسم بودن خدا و شبیه بودن او به مخلوقات تکفیر کرده‌اند (دائرةالمعارف فارسی). در خصوص اقوال و اعمال این فرقهٔ کرامیه رجوع شود به کتب ملل و نحل و منابع دیگر مربوط.

زبیر بن بکار از احفاد زبیر بن عوام و از علماء و نویسندگان انساب و اخبار عرب بود. در مدینه به سال ۱۷۲ متولد گردید. عهده‌دار مقام قضا در مکه شد و هم در آنجا [به سال ۲۵۶ اعلام زرکلی] وفات یافت (لغت‌نامهٔ دهخدا).

محمد بن اسماعیل بخاری (۱۹۴ تا ۲۵۶ ه.ق) حافظ حدیث و صاحب یکی از شش کتاب عمدهٔ موسوم به «صحاح ستّه» در بخارا به دنیا آمد و در طلب حدیث به خراسان و عراق و مصر و شام سفر کرد و از بسیاری مشایخ حدیث شنید و نزدیک ششصد هزار حدیث جمع کرد که از آن میان هرچه را بر روات آنها اعتماد داشت در صحیح خویش ثبت نمود و کتب او اولین کتاب

«صحیح» به شمار است. بخاری در آخر عمر به واسطهٔ تعصب و مخاصمت بداندیشان نتوانست در بخارا بماند، به یکی از قرای سمرقند رفت و همانجا وفات یافت (دائرة المعارف فارسی).

حسن بن زید علوی حسنی ملقب به داعی کبیر (متوفی ۲۷۰ هـ ق) مؤسس دولت علویان طبرستان است. نخست در ری می‌زیست و چون در سال ۲۵۰ هـ ق بین مردم طبرستان و امیر خراسان اختلاف افتاد به دعوت مردم طبرستان به آنجا رفت و مردم بر او گرد آمدند و به امارت با او بیعت نمودند. وی ساری را گرفت و ری را نیز به تصرف آورد و مدت ۲۰ سال سلطنت را همه در جنگ و ستیز به سرآورد (دائرةالمعارف فارسی)

ابوداود سلیمان بن اشعث سجستانی (۲۰۲ تا ۲۷۵ هـ ق) از بزرگان محدثین و حفاظ حدیث از مردم سیستان بود و در طلب حدیث مسافرتهای بسیار کرد. در بصره درگذشت. سنن ابوداود که در آن ۴۸۰۰ حدیث گردآمده از صحاح ستهٔ اهل سنت می‌باشد تألیف اوست (دائرةالمعارف فارسی)

یحیی بن معاذ رازی یکی از مشایخ بزرگ متصوفه و به نوشتهٔ هجویری نخستین کسی بود که از این طایفه بر منبر رفت. وی معاصر بایزید بسطامی و احمد خضرویه بوده و تصانیف بسیاری دارد. یحیی به سال ۲۵۸ در نیشابور درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا).

ابراهیم بن یعقوب بن اسحاق السعدی جوزجانی، ابواسحاق (م ۲۵۹ هـ ق) محدّث شام و یکی از نویسندگان و حافظان ثقه بود. منسوب به جوزجان و زادهٔ همانجا بود. به مکه و سپس بصره و رمله سفر کرد و در هرکدام از این شهرها مدتی ماند. در آخر تا پایان عمر در دمشق ساکن گشت (الاعلام، ج ۱، ص ۷۶).

حنین بن اسحاق یکی از مشهورترین طبیبان زمان خلفای عباسی است که در زبانهای یونانی و سریانی و عربی تبحر داشت. وی اهل نیشابور و از پیروان نصرانی مذهب بود. پس از انتشار اسلام و توسعهٔ سرزمینهای اسلامی، نصارائی که در سرزمین‌های مختلف به صورت پراکنده و متفرق می‌زیستند در حیره مجتمع گشتند و به عنوان «عباد» معروف شدند. حنین نیز یکی از آنان بود. وی در ۱۴۹ هجری تولد یافت و زبان سریانی را در میهن خویش و زبان یونانی را در

اسکندریه فراگرفت و برای تحصیل زبان عرب هم سخت کوشید، به زبان فارسی هم آشنائی پیدا کرد و پس از اکمال ادبیات به تحصیل علم فصاحت و بلاغت پرداخت آنگاه به قصد تحصیل طب به بغداد عزیمت نمود و در این شهر در نزد یوحنا بن ماسویه به علم طب شروع کرد. (لغت نامهٔ دهخدا).

مالک بن طوق بن عتاب تغلبی (متوفی ۲۵۹ هـ. ق) از امراء و اشراف و بخشندگان بود. به امر متوکل به حکومت دمشق منصوب شد و به مساعدت رشید شهر رحبه را در کنار فرات بنا کرد. وی از فصحاء بود و اشعاری نیز دارد (لغت نامهٔ دهخدا).

صالح بن زیاد بن عبدالله بن جارود سوسی الرقی (۱۷۳ تا ۲۶۱ هـ. ق) قاری و ضبط کنندهٔ قرائات بود. در رقه ساکن شد و به روایت و جمع حدیث پرداخت. سرانجام در همان شهر و در ماه محرّم درگذشت (الاعلام، ج ۳، ص ۲۷۶ و معجم المؤلفین، ج ۵، ص ۷)

بایزید بسطامی طیفور بن عیسی بن سروشان (م ۲۶۱ یا ۲۶۴ هـ. ق) از مشایخ بزرگ صوفیه و از مشهورترین عرفای ایران است. از زندگی و چندان اطلاعی در دست نیست. بعد از مدتها سیاحت و ریاضت کشیدن به بسطام در آمد. بیشتر عمر خود را در آنجا گذرانید و در همانجا درگذشت. مقبره‌اش زیارتگاه صوفیان و مردان خداست. بایزید معتقد به وحدت وجود و ظاهراً نخستین کسی در اسلام بود که قائل به فنا بود. پیروان او را «طیفوریه» یا «بسطامیه» گویند (دائرةالمعارف فارسی، و نفحات الانس، ص ۵۴).

مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری نیشابوری (۲۰۴ تا ۲۶۱ هـ. ق) از مردم خراسان و از محدّثین بزرگ قرن سوم هجری است. مولدش به نیشابور بود و زندگیش در حجاز و مصر و شام و عراق گذشت. از تألیفات او کتاب «صحیح» است که به «صحیح مسلم» شهرت دارد و یکی از کتابهای معتبر در حدیث و یکی از «صحاح ستة» است. در نیشابور درگذشت و در همان شهر مدفون گشت (لغت‌نامهٔ دهخدا).

احمد بن عمر بن مهیر الشیبانی الخصاف (م ۲۶۱ هـ) فقیهی توانا در تقسیم ارث بود و از نزدیکان خلیفه مهتدی بالله به شمار می‌رفت. در بغداد درگذشت (الاعلام، ج ۱، ص ۱۷۸).

یعقوب بن شیبه سدوسی بصری معروف به ابن شیبه از بزرگترین دانشمندان حدیث و بزرگان مذهب مالکی بود. «مسندالکبیر» از اوست. هیچکس مسندی بهتر از او ننوشته جز این که او مسند خود را به تمام نگذاشته است. یعقوب به سال ۱۸۲ به دنیا آمد و به سال ۲۶۲ درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

فتح بن خاقان از ادبا و شاعران فصیح و در نهایت هوشمندی و ذکاوت بود. اصل وی از مردم پارس و شاهزاده است. متوکل عباسی او را برادر خود خواند و وزارت خویش بدو داد. سپس فرمانروائی شام را بدو سپرد تا در آنجا نایب خلیفه باشد و برای او کتابخانه‌ای فراهم آورد که بزرگترین گنجینه‌های کتب آن روز بود. خود او به همراه متوکل به قتل رسید و سال قتلش ۲۴۷ هـ ق است (لغت‌نامهٔ دهخدا) در منابع دیگر از جملهٔ دائرةالمعارف فارسی و اعلام زرکلی نیز همین سال ۲۴۷ سال قتل او ذکر شده است ولی زرکلی در جای دیگری از اعلام چنین می‌نویسد: ابن خاقان، عبیدالله بن یحیی بن خاقان (۲۰۹ تا ۲۶۳ هـ) از وزرای قدیمی عصر عباسی و وزیر متوکل و معتمد بود. دانا و دوراندیش بود و تا پایان عمر در مقام وزارت باقی ماند (الاعلام زرکلی، ج۴، ص ۳۵۵)

اسماعیل بن یحیی بن اسماعیل المزنی (۱۷۵ تا ۲۶۴ هـ) اهل مصر، شاگرد امام شافعی، زاهد، عالم و مجتهدی توانا بود که امام شافعیان به شمار می‌رفت. (الاعلام زرکلی، ج ۱، ص ۳۲۱)

ابوزرعة عبدالله بن عبدالکریم بن مخزومی رازی (۲۰۰ تا ۲۶۴ هـ ق) از حافظان و ائمهٔ اهل ری بود. از بغداد دیدن نمود و در بحث حدیث گفت و با احمد بن حنبل مجالست نمود. دارای «مسند» بود و در ری درگذشت (الاعلام، ج۴، ص ۳۵۰).

احمد بن خصیب بن عبدالحمید قسمی جرجانی تنها وزیر منتصر بود و منتصر بجز او وزیر دیگری نداشت. مستعین نیز احمد بن خصیب را دو ماه وزارت داد بعد از آن او را معزول کرد (لغت نامهٔ دهخدا).

ابن سحنون محمد بن عبدالسلام بن سعید تنوخی (۲۰۲ تا ۲۵۶ هـ ق) فقیهی مالکی و اهل جدل بود که کتابهای زیادی داشت. اهل قیروان بود و در روزگار او کسی در علوم گوناگون،

جامعتر از وی نبود. سال ۲۳۵ ه به مشرق رفت و در ساحل درگذشت. آنگاه به قیروان برده شد و در آنجا دفن گشت ... (الاعلام، ج۷، ص ۷۶).

محمد بن شجاع ابن الثلجی البغدادی (۱۸۱ تا ۲۶۶) از اصحاب ابوحنیفه و در روزگار خود، فقیه عراق به شمار می‌رفت. و کسی بود که فقه ابوحنیفه را شرح نمود و مستدل گرداند و آن را با احادیث، تقویت کرد. گرایشی به معتزله داشت. برخی زندگینامه نویسان، وی را «ابن ثلاج» نامیده‌اند و اهل حدیث، خدشه‌هایی در منقولات او وارد کردند (الاعلام زرکلی، ج۷، ص ۲۸).

محمد بن عبدالله بن عبدالحکم (۱۸۲ تا ۲۶۸ ه‍ ق) فقیه روزگار خویش بود که ریاست علمی مصر بدو رسید. مالکی مذهب و ملازم شافعی بود. اما به مذهب مالک بازگشت (الاعلام، ج۷، ص ۹۴).

بن طولون، ابوالعباس احمد مؤسس خاندان طولونیان در مصر و اولین والی مستقل مصر در عهد عباسی. وی از سرکردگان ترک در دورهٔ عباسی بود. در مصر استقلالی به هم رسانید و شام را نیز ضمیمهٔ قلمرو حکومت خویش کرد. در قاهره مسجدی ساخت (دایرةالمعارف فارسی).

ابوسلیمان داود بن علی بن خلف اصفهانی ظاهری (۲۰۲ تا ۲۷۰ ه‍ ق) از مشاهیر فقهای اسلام. خاندانش از مردم اصفهان بودند و وی در کوفه متولد شد. فرقهٔ ظاهریه بدو منسوبند. علت شهرت او به این لقب آن است که وی به ظاهر قرآن و حدیث تمسک می‌کرد و از رای و قیاس و تأویل، اجتناب واجب داشت. داود در بغداد به تدریس پرداخت و جماعتی بسیار از طالبان علم در مجلس او حاضر می‌شدند. تألیفات بسیار داشت و در بغداد وفات یافت (دائرةالمعارف فارسی).

بکار بن قتیبة بن اسد (۱۸۲ تا ۲۷۰ ه‍ق) قاضی، فقیه و محدث بود. از سوی متوکل عباسی در ۲۴۶ قاضی مصر شد. چون احمد بن طولون حاکم مصر گشت او را به خلع موفق از ولایت عهدی فرمان داد. بکار سرپیچی کرد و به زندان افتاد. مردم برای شنیدن حدیث و گرفتن فتوا به دیدار وی در زندان می‌رفتند. تا گاهی که در زندان درگذشت همچنان قاضی بود. زادگاهش نیز بصره بود (الاعلام، ج۲، ص ۳۴).

ابوعبدالله محمد بن یزید بن ماجهٔ قزوینی از اکابر ائمهٔ محدثین و صاحب یکی از صحاح سته است که آن کتاب به نام «سنن ابن ماجه» معروف می‌باشد. مولد او به سال ۲۰۹ در قزوین بود. وی را در تفسیر و تاریخ یدی طولی بود. علاوه بر سنن او را تفسیری است و نیز کتابی در تاریخ در نهایت نفاست، و نیز تاریخ قزوین. وفات او در سال ۲۷۳ بوده است (لغت‌نامهٔ دهخدا).

محمد بن عبدالرحمن بن الحکم بن هشام الاموی (۲۰۷ تا ۲۷۳ هـ. ق.) از پادشاهان حکومت امویان در اندلس بود. تولد و مرگش در قرطبه رخ داد. پس از مرگ پدر بر تخت نشست و روزگار خوشی داشت. به رعایا احسان فراوان می‌کرد. خردمند و دادگر و نزد مردم، محبوب بود. جنگهای زیادی با فرنگیها کرد (الاعلام، ج۷، ص ۶۱).

خمارویه بن احمد بن طولون (۲۵۰ تا ۲۸۲ هـ. ق.) از فرمانروایان سلسلهٔ طولونیه در مصر بود. پس از مرگ پدرش (۲۷۰ هـ) به حکومت رسید در حالی که بیست سال بیشتر نداشت. زادگاهش سامرا بود و در دمشق هنگامی که در بستر بود به دست غلامانش کشته شد. جنازهٔ او را به مصر بردند (الاعلام، ج۲، ص ۳۷۰).

ابن قتیبه عبدالله بن مسلم بن قتیبهٔ کوفی دینوری در سال ۲۱۳ به کوفه به دنیا آمد. ادیبی عالم به لغت و نحو و غریب قرآن و معانی القرآن و شعر و فقه بوده است و با این که در مذهب بصریین غلو داشت خلط هر دو مذهب می‌کرد چنان که در کتب او از کوفیین نقل بسیار هست. مدتی منصب قضای دینور داشت از این رو به «دینوری» مشهور گشت و پس از آن در بغداد تدریس می‌کرد (لغت‌نامهٔ دهخدا ذیل ابن قتیبه).

ابوحاتم محمد بن ادریس رازی (۱۹۵ تا ۲۷۷ هـ. ق.) از حافظان حدیث و از همگنان بخاری و مسلم. در ری به دنیا آمد و در طلب علم به بلاد شام و مصر و آسیای صغیر سفر کرد و در بغداد وفات یافت (دائرةالمعارف فارسی).

یعقوب بن سفیان بن جوان فارسی فسوی از بزرگترین حافظان حدیث و از شهر فسای ایران بود. در حدود سی سال برای طلب حدیث جلای وطن کرد و از بیش از هزار تن از اهل حدیث روایت نمود و به سال ۲۷۷ در بصره درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

ابن ابی خیثمه احمد بن زهیر بن حرب النسائی ثم بغدادی (۱۸۵ تا ۲۷۹ هـ ق) مورّخ و حافظی ثقه بود از راویان ادب به شمار می‌رفت و مسلکی خاص داشت می‌گویند معتقد به قدر بوده است. اصل او از نسا بوده و مرگش در بغداد بود (الاعلام، ج ۱، ص ۱۲۳).

محمد بن عیسی بن سوره ترمذی حافظ مشهور یکی از امامانی است که در علم حدیث به او اقتدا کنند. وی شاگرد بخاری است و نزد بعضی از شیوخ او نیز تلمذ کرد. در سیزدهم رجب سال ۲۷۹ به ترمذ درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

عثمان بن سعید بن خالد الدارمی سجستانی (۲۰۰ تا ۲۸۰ هـ) محدث هرات که در رد بر فرقهٔ جهمیه کتابهای ردیه‌ای نوشت (الاعلام، ج ۴، ص ۳۶۶).

ابوالعیناء محمد بن قاسم بن خلاد اهوازی بصری. مولد وی به اهواز به سال ۱۹۱ و منشأ وی بصره است. شاعر و ادیب و صاحب نوادر بود. در جمادی الاخر ۲۸۳ و به قولی ۲۸۲ درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابوالعیناء).

ابوحنیفهٔ دینوری احمد بن داود بن ونند از مردم دینور. ادب از بصریین و کوفیین فراگرفت و از سکیت و ابن سکیت کسب فوائد کرد و در بسیاری از علوم چون نحو و لغت و هندسه و علوم هند ماهر بود. صاحب الفهرست سال وفات وی را ذکر نکرده. بیکر روضات گوید وفات او به سال ۲۸۲ تا ۲۹۰ است و حاجی خلیفه ۲۸۱ را نیز بر این اختلاف افزوده است. لکلرک گوید ابوحنیفه بزرگترین گیاه‌شناس مشرق است (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابوحنیفه).

سهل بن عبدالله تستری (۲۰۰ یا ۲۰۱ تا ۲۷۳ یا ۲۸۳ هـ ق) از بزرگان صوفیه بود. مدتی در بصره و زمانی در عبادان (آبادان) اقامت نمود و در بصره وفات یافت. با ذوالنون مصری ملاقات کرد و کراماتی به وی منسوب است. فرقهٔ سهلیه از صوفیه به وی منسوبند. تستری و پیروانش مجاهدت و ریاضت و خلاف نفس کردن را راه نجات سالک می‌دانستند (دائرة المعارف فارسی).

ابوعباده ولید بن عبید طائی بحتری (م ۲۸۴ هـ ق) شاعر عرب به سال ۲۰۵ هجری در یکی از قرای منبج حلب تولد یافت و پس از تحصیل و کسب علوم به عراق مهاجرت کرد و مدتی در بغداد زیست و متوکل علی الله خلیفه و فتح بن خاقان را مدح گفت پس به شام بازگشت. او

پیشرفت خود را نتیجهٔ تشویق ابوتمام شاعر می‌دانست. بحتری در اواخر عمر به منبج بازگشت و در همانجا به سال ۲۸۴ درگذشت. وی قصیده‌ای در مدح ایوان مدائن دارد که بسیار فصیح و با شکوه است. (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل بحتری).

ابوالعباس محمد بن یزید مبرد به سال ۲۰۷ یا ۲۱۰ به دنیا آمد و به سال ۲۸۵ در سن ۷۷ سالگی در بغداد درگذشت. وی به بغداد سکونت جست و در نحو و لغت، امام ساخته گشت. «الکامل» در لغت مشهورترین کتاب اوست (لغت‌نامه دهخدا).

ابراهیم بن اسحاق بن بشیر البغدادی حربی (۱۹۸ تا ۲۸۵ ه) از محدّثان بزرگ بود. اصلش از مرو و شهرت و مرگش در بغداد بود. حافظ، فقیه، دانا به احکام، ادب‌شناس و زاهد بود (الاعلام، ج ۱، ص ۲۴).

ابوسعید حسن بن بهرام جنابی (م ۳۰۱ ه) امیر قرامطه و مؤسس نهضت و دولت آنها در بحرین. در جنابهٔ فارس به دنیا آمد و یک چند در بصره و در بلاد مجاور به عنوان داعی قرامطه مشغول فعالیت بود سپس به بحرین رفت و به دعوت مردم و تبلیغ عقاید قرمطی پرداخت. بعد از اندک کارش بالا گرفت و بر قطیف و حسا و دیگر شهرهای بحرین دست یافت و لشکر معتضد خلیفه را شکست داد و بعد هجر و یمامه را تسخیر کرد و به تهدید بصره پرداخت. وی مردی زیرک و گستاخ و دلاور بود. یکی از غلامانش در هجر وی را در حمام بکشت (دائرة المعارف فارسی، ذیل جنابی) و نیز رجوع شود به دائرة المعارف فارسی، ذیل قرمطه.

ابوسعید خراز احمد بن عیسی بغدادی عارف و صوفی مشهور قرن سوم هجری که از یاران ذوالنون مصری بود و در پاره‌ای از مسائل تصوف سخنان جالب و اندیشه‌های مؤثر از او در کتابهای صوفیه به یادگار مانده است (دائرة المعارف فارسی). البته در دائرةالمعارف فارسی فوت او را حدود ۲۷۷ نوشته است.

محمد بن وضاح بن بزیع (۱۹۹ تا ۲۸۶)، محدث اهل قرطبه بود. به مشرق رفت و از بسیاری دانشمندان، دانش اندوخت و به اندلس بازگشت. (الاعلام، ج ۶، ص ۳۵۸).

عباس بن عمرو العمری (م ۳۰۵ ه.ق)

عباس بن عمرو الغنوی: از فرماندهان سپاه عباسی بود که امارت بلاد فارس را داشت. معتضد خلیفه به سال ۲۸۷ هـ امارت فارس را از وی ستانده ولایت یمامه و بحرین را بدو سپرد و به جنگ با قرمطیان فرمانش داد. پس به محاربهٔ آنان شتافت لیکن شکست خورد و اسیر شد اما در همان سال از قید اسارت رست و به بغداد بازگشت. معتضد او را گرامی داشت و خلعت بخشید و او را بعنوان فرمانده جنگ به سرزمین مصر روانه کرد و همچنان بود که در رقه بدرود حیات گفت (الاعلام، ج ۴، ص ۳۷).

ابوعبدالله حسین بن احمد شیعی معروف به محتسب (م ۲۹۸ هـ) مؤسس استیلای فاطمیان بر افریقای شمالی و از مردم صنعا بود و به نهضت اسماعیلیه در عراق پیوست (دائرةالمعارف فارسی) و نیز رجوع شود به کامل ابن اثیر، وقایع سال ۲۹۶

عثمان بن سعید بن بشار انماطی از اکابر فقهای شافعیه بود. در شوال سال ۲۸۸ هـ درگذشت (ریحانةالادب).

یحیی بن زکرویه از رهبران قرامطه است که در اواخر سال ۲۸۹ در ناحیه سماوه مردم را به بیعت خود فرا خواند. و او که کنیهٔ ابوالقاسم داشت لقب شیخ بر خود نهاد و خود را از اولاد اسماعیل بن جعفر صادق ﷺ معرفی کرد و گفت ناقه (شتر) او مأمور است و هر کسی که پشت سر ناقهٔ او حرکت کند پیروز خواهد شد. به همین جهت به «صاحب الناقه» و «صاحب الجمل» معروف شد. پسر برادر زکرویه نیز به او پیوست و لقب «مدثر» گرفت. خروج صاحب الناقة در سال ۲۹۸ بود و او در بلاد شام دست به قتل و غارت زد و فرستادهٔ معتضد خلیفه را بکشت و دمشق را محاصره کرد. محاصره هفت ماه طول کشید تا آن که صاحب الناقة در حین محاصره کشته شد (دائرةالمعارف فارسی، ذیل قرامطه)

ابوالعباس احمد بن یحیی بن زید بن سیار ثعلب نحوی لغوی ادیب بارع از مشاهیر نحویین و اهل لغت است. با مبرد معاصر و بین ایشان مناظرات بسیاری بوده. وی در هفدهم ماه جمادی‌الاولی سال ۲۹۱ هـ. ق در ۹۱ سالگی در بغداد وفات یافت (ریحانة الادب، ذیل ثعلب).

محمد بن عبدالرحمن بن محمد المکی مشهور به قنبل (۱۹۵ تا ۲۹۱ هـ) از قاریان برجسته.

پیشوایی بزرگ بود که استادی قرائت در مصر بدو ختم شد. مردم از هر گوشه نزد او می‌شتافتند. او فرماندهٔ شهربانان مکه بود (الاعلام، ج۷، ص ۶۲).

احمد بن عمرو بن عبدالخالق ابوبکر البزار (م ۲۹۲ هـ) از حافظان و حدیث‌شناسان بصره بود. در پایان عمر خود در اصفهان و بغداد و شام حدیث می‌گفت. در رمله درگذشت و صاحب دو مسند بزرگ و کوچک بود (الاعلام، ج۱، ص ۱۸۲).

عبدالحمید بن عبدالعزیز ابوحازم (م ۲۹۲) قاضی، متشیّع، اهل بصره بود. در شام، کوفه و کرخ بغداد بر کرسی قضاوت نشست. او دارای اشعار و کتابهایی هم بود (الاعلام، ج۴، ص ۵۸).

ابوالعباس عبدالله بن محمد الناشیء الانباری (م ۲۹۳ هـ) شاعری نیکوسرا بود که از طبقهٔ ابن رومی و بحتری به شمار می‌رفت. اصلش از انبار بود و مدت زمانی در بغداد زندگی کرد. سپس به مصر رفت و همان‌جا درگذشت. به او ابن شرشیر گفته می‌شد. و در علوم ادبی، دینی و منطق تبحر داشت (الاعلام، ج۴، ص ۱۲۶).

ابراهیم بن معقل بن الحجاج النسفی (م ۲۹۵ هـ) محدّث، قاضی و عالم نسف بود (الاعلام، ج۱، ص ۷۰).

محمد بن اسماعیل بن مهران النیشابوری الاسماعیلی (م ۲۹۵ هـ) از حافظان ثقه به شمار می‌رفت (الاعلام، ج۶، ص ۲۵۹).

ابوالحسن احمد بن محمد النوری (م ۲۹۵ هـ) از صوفیه بود و یکی از کتابهایش «مقامات القلوب» نام داشت (معجم المؤلفین، ج۲، ص ۱۶۶).

سبکری نام یکی از غلامانی است که یعقوب لیث صفاری با خود از سیستان بیاورد و عمرولیث او را به بغداد فرستاد با هدیه‌های نیکو به نزدیک موفق. و در زمان امارت ابو محسن طاهر بن محمد و لیث بن علی حکومت فارس را یافت ولی در زمان طاهر او را تبعیت نکرد و بر او مستولی شد. در این موقع علی بن لیث به سیستان مختفی بود و سبکری سر با او یکی داشت

و پس از آن حکومت وحدت را یافت تا بالاخره حکومت او به کرمان و فارس قرار گرفت تا این که روز شنبه چهار روز باقی از ذی‌القعدهٔ سنهٔ ۲۹۹ از شیراز به هزیمت رفت و به سیرجان و بم شد تا این که خود را به هرات رسانید. مقتدر نامه‌ای نوشت سوی احمد بن اسماعیل که سبکری را بفرست. احمد بن اسماعیل در جمادی الآخر سنهٔ ۲۹۹ او را به بغداد فرستاد (لغت نامهٔ دهخدا).

عبیدیه یا فاطمیان سلسله‌ای شیعی اسماعیلی بودند که از ۲۹۷ تا ۵۶۷ هـ.ق. ابتدا در افریقای شمالی و سپس در مصر سلطنت کردند.

بنی مدرار در سال ۳۵۲ منقرض شدند و ابتدای کار آنان در سال ۱۵۵ بوده است (معجم الانساب زمباور، ج ۱، ص ۱۰۲).

رستمیان یا بنی رستم سلسله‌ای از ائمهٔ اباضی بودند که از حدود سال ۱۶۰ تا اواخر قرن سوم میلادی بر تاهرت فرمانروایی کردند. مؤسس این سلسله عبدالرحمن بن رستم اصلاً ایرانی بود و وی حکومت قیروان داشت ولی در مقابل مهاجمین از آنجا گریخت. در ۱۴۴ تاهرت را بنا نهاد و در حدود سال ۱۶۰ اباضیه او را امام خود شناختند. آخرین امام این سلسله یعقوب بن الافلح (م ۲۹۶ هـ.ق ؟) ظاهراً دوبار امامت کرد و در دفعهٔ دوم با حملهٔ بربرها به سرکردگی ابوعبدالله داعی شیعه و مؤسس استیلای فاطمیان بر افریقای شمالی، مواجه شد و خاندان رستمی برافتاد. رستمیان در مقابل خلفای بغداد و اغالبه ـ که تابع آنها بودند ـ از خلفای اموی اندلس هواخواهی می‌کردند و با آنان روابط دوستانه داشتند (دائرةالمعارف فارسی).

عمروبن عثمان بن کرب المکی (م ۲۹۷ هـ) صوفی، اصولی و اهل مکه بود. در اصفهان دیدار کرد و در بغداد درگذشت (الاعلام، ج ۵، ص ۲۵۲).

محمد بن داود بن علی بن خلف الظاهری (۲۵۵ ـ ۲۹۷) ادیب، مناظر، شاعر و تیزهوشی از خطهٔ اصفهان بود. اما در بغداد زاده شد و در آنجا کشته شد (الاعلام، ج ۶، ص ۳۵۵ و نیز لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابن داود ظاهری).

حسین بن حمدان (م ۳۰۵ هـ.ق) از امرای سلسلهٔ حمدانیان بود. در اوایل سال ۲۸۲ که خلیفه

معتضد مشغول سرکوبی خاندان حمدانی بود حسین تسلیم شد و او و پدرش را به بغداد بردند چندی بعد در نتیجهٔ خدمات حسین به خلیفه پدرش آزاد شد و از آن به بعد خاندان حمدانی در دربار خلیفه اعتبار تمام یافت. در اواخر عمر معتضد حسین درصدد برآمد که معتز را به جانشینی او مستقر کند و چون مقتدر به خلافت نشست حسین به مقر خلافت حمله برد ولی کاری از پیش نبرده گریخت و دستگیر شد. خلیفه او را بخشید و ولایت قم و کاشان داد. بعد از سال ۳۰۱ دگربار بر خلیفه عاصی شد و خود و برادرش دستگیر شدند. حسین اعدام شد ولی سایرین آزاد شدند (دائرةالمعارف فارسی).

عبیدالله بن محمد فاطمی مؤسس دولت علویان مغرب و جد خلفای فاطمی مصر و اولین خلیفهٔ فاطمی مصر است. در باب نسب و تبار وی اختلاف است. وی نخست در شام می‌زیست و از آنجا کسانی به مغرب فرستاد تا مردم را به ظهور مهدی (امام زمان) بشارت دهند و به او دعوت کنند. عده‌ای نیز دعوت او را پذیرفتند. این اوضاع مقارن تبلیغات ابوعبدالله شیعی در افریقای شمالی بود. مکتفی خلیفهٔ عباسی چون از نشر دعوت عبیدالله آگاه شد درصدد دفع او برآمد اما وی فرار کرد و به لباس یک نفر تاجر از مصر گذشت و عاقبت به ابوعبدالله شیعی پیوست. سرانجام اغلبه برافتادند و عبیدالله در ۲۹۷ به رقاده وارد شد. پس از آن مهدی به توسعهٔ قلمرو خود پرداخت و حاکمی برای تبلیغ دعوت فاطمیان به سیسیل فرستاد. تاهرت را گرفت، سپس درصدد تصرف مصر برآمد. مهدی فاطمی ۲۵ سال فرمانروائی کرد و به سن ۶۳ سالگی درگذشت (دائرةالمعارف فارسی).

جنید بغدادی (م ۲۹۷ یا ۲۹۸ هـ ق) صوفی مشهور، متولد بغداد، اصلش از نهاوند و خواهرزادهٔ سری سقطی بود. سی‌بار پیاده به حج رفت. در بغداد درگذشت. در کتابهای صوفیه حالات و سخنان جالب و مؤثر از او نقل شده است (دائرةالمعارف فارسی).

ابوعثمان حیری رازی فقیه صوفی مائهٔ سوم. اصل او از ری و منشأ و مقام وی به نیشابور در محلهٔ حیره بود و انتساب او به این محله است. پس از فراگرفتن علوم ظاهر به مجاهدات و ریاضات، مراتب سلوک بپیمود و خود یکی از مشایخ بزرگ تصوف و عرفان است. به قول یافعی در ۲۹۸ درگذشت ... (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابوعثمان).

محمدبن الولید بن ولاد التمیمی (۲۴۸ ـ ۲۹۸ هـ . ق) از نحویان مصر بود که همانجا زاده شد و همانجا درگذشت (الاعلام، ج ۷، ص ۲۵۹)

ابن فرات ابوالحسن علی بن محمد، مقتول در ۳۱۲ هـ . ق) وزیر معروف خلیفه مقتدر عباسی از ناموران و کریمان عهد خویش بود. وی سه نوبت وزارت مقتدر خلیفه یافت. ابن فرات در نوبت سوم وزارت خویش ابن مقله را گرفت و چندی بعد آزاد کرد. همچنین در این نوبت از وزارت بود که گرفتار شد و به قتل رسید (دائرةالمعارف فارسی)

ابن کیسان محمد بن احمد نحوی نحو را از مبرد و ثعلب آموخت. کوفیین و بصریین فراگرفت و خلط دو مذهب می‌کرد و رؤسا و اشراف به صحبت او گرد می‌آمدند. وفاتش به سال ۲۹۹ بود (لغت‌نامهٔ دهخدا)

ابن راوندی ابوالحسین احمد بن یحیی بن اسحاق (۲۰۵ تا ۲۹۸) اصلاً ایرانی از مردم راوند میان اصفهان و کاشان بود. از متکلمین زمان خویش بود و آثار و عقایدی مخصوص به خود داشته است. ابن ندیم گوید: او در اول امر مردی خوش سیرت و نیکو مذهب و با آزرم بود و به جهاتی که پیش آمد از جملهٔ اصحاب بگشت چنان که بیشتر کتب او کفریات است ... (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن راوندی). در تاریخ فوت او اختلاف است. سال ۲۴۵ را هم ذکر کرده‌اند ولی تاریخ ۲۹۸ در الاعلام زرکلی آمده

جعفربن محمد بن الحسن، ابوبکر الفریابی (۲۰۷ ـ ۳۰۱ هـ) قاضی، آگاه به حدیث، ترکی الاصل و اهل فاریاب (از نواحی بلخ) بود که در مصر و بغداد، حدیث می‌گفت (الاعلام، ج ۲، ص ۱۲۳).

احمد بن شعیب بن علی نسائی (۲۱۵ تا ۳۰۳ هـ . ق) محدث، حافظ و زادهٔ نسا بود که به نیشابور، عراق، شام، جزیره، مصر و حجاز سفر کرد. بسیاری از او روایت کرده‌اند. در ماه شعبان در مکه درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۲۴۴)

حسن بن سفیان بن عامر الشیبانی النسوی (۲۱ ۲ تا ۳۰۳ هـ . ق) در روزگار خود، محدّث خراسان بود. در فقه و ادب سرآمد دیگران به شمار می‌آمد. نسبتش به نسا ـ یکی از شهرهای

خراسان بود و نزدیک همانجا درگذشت. قبرش در آن منطقه معروف است (الاعلام، ج ۲، ص ۲۰۶).

ابوعلی محمد بن عبدالوهاب جبائی (م ۳۰۳ هـ ق) از بزرگان و صاحب نظران معتزله، متولد جبا در خوزستان بود. در بصره تحصیل کرد و از شیوخ معروف معتزلهٔ بصره گشت. در رد ابن راوندی و نظّام رسالات تألیف کرد. ابوالحسن اشعری از شاگردان او بود که عاقبت از وی جدا شده و در رد وی و سایر معتزله کتبها نگاشت. جبائی در ۶۸ سالگی در بغداد درگذشت. وی در پاره‌ای از عقاید با دیگر معتزله اختلاف داشت و شرح عقاید او در کتب‌های ملل و نحل آمده است. فرقهٔ جبائیه از فرق معتزله به وی منسوب است (دائرة المعارف فارسی، ذیل جبائی).

زیادة‌الله بن ابی العباس عبدالله بن ابراهیم اغلبی (م ۳۰۴ هـ) آخرین از امرای دولت بنی اغلب به تونس و افریقیه. او در تونس متولد شد و در همانجا پرورش یافت و به بیهوده‌کاری و لهو علاقهٔ فراوان داشت. در سال ۲۹۶ از افریقیه فرار کرد و به مصر رفت سپس به بغداد و آنگاه به رقه روی آورد و از ابن فرات اجازهٔ توقف خواست. المقتدر عباسی دستور داد او را به مغرب بازگردانند. چون به مصر برگشت بیمار گردید و عازم بیت‌المقدس شد و در رمله درگذشت. با مرگ او دولت اغالبه در افریقا که بیش از ۱۱۲ سال حکومت داشتند منقرض گردیدند (لغت‌نامهٔ دهخدا).

احمد بن عمر بن سریج البغدادی (۲۴۹ ـ ۳۰۶ هـ ق) فقیه شافعیان در روزگار خود بود که در بغداد زاده و در همانجا مرد. در شیراز قضاوت کرد و مذهب شافعی را در مناطق گوناگون ترویج نمود ... (الاعلام، ج ۱، ص ۱۷۸)

ابویعلی احمد بن علی بن المثنی التمیمی الموصلی (م ۳۰۷ هـ) حافظی مشهور و حدیث‌شناسی ثقه بود. بیش از صد سال عمر کرد و در موصل درگذشت (الاعلام، ج ۱، ص ۱۶۴)

حسین بن منصور حلاج (م ۳۰۹ هـ ق) عارف و صوفی مشهور اسلام. اصل وی از بیضای فارس بود. او بیشتر در واسط و عراق نشو و نما یافت و در حدود سنهٔ ۲۹۹ طریقه و مذهب خاصی اظهار کرد و عده‌ای از او پیروی کردند و او به مسافرت و نشر عقاید و تعالیم خویش

پرداخت. گویند دعوی خدائی کرد. بعضی وی را به صوفیه منسوب کردند و برخی او را به تشیع منتسب نمودند. عاقبت مقتدر، خلیفهٔ عباسی، وی را بگرفت و به زندان کرد و بعد از محاکمه به سختی بکشت. گویند جسدش را بسوزانیدند و سرش را بر بالای جسر بغداد زدند. اما پیروانش معتقدند که او را نکشتند (دائرةالمعارف فارسی).

در همین سال ابوالعباس احمد بن محمد بن سهل بن عطاء آدمی، از بزرگان و استاد صوفیه درگذشت (کامل ابن اثیر، وقایع سال ۳۰۹).

ابوحمزه محمد بن ابراهیم صوفی خراسانی یکی از مشایخ صوفیه. اصل او از نیشابور و از اصحاب جنید است. وفات او به سال ۳۰۹ در نیشابور و مدفن وی در جوار گور ابی حفص حداد است (لغت‌نامهٔ دهخدا).

ابوبشر دولابی محمد بن احمد انصاری یکی از محدثین مشهور. او از مردم دولاب ـ محلتی به طهران ـ بود و در طلب حدیث، عراق و شام و حجاز را بگشت و در عرج میان مکه و مدینه به سال ۳۱۰ درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا) البته در لغت‌نامهٔ دهخدا ۳۲۰ آمده. نیز رجوع شود به الاعلام زرکلی، ج ۶، ص ۱۹۸.

ابوجعفر محمد بن جریر طبری مورّخ و مفسّر و فقیه مشهور ایرانی (۲۲۴ یا ۲۲۵ تا ۳۱۰ هـ ق) و یکی از بزرگترین مورخین عالم اسلام. متولد آمل. از کودکی شروع به تحصیل کرد. بعداً به ری، بغداد، بصره و کوفه در طلب علم سفر کرد و چندی در بغداد اقامت نمود. سپس عازم مصر شد و چندی در بلاد شام در طلب حدیث گذرانید و وقتی به مصر رسید عالمی مشهور بود. از مصر به بغداد بازآمد و بقیهٔ عمر را (جز دو سفر به طبرستان) در آنجا گذرانید و در همانجا وفات یافت. طبری همهٔ عمر خود را صرف تحصیل و تحقیق و تألیف کرد و از قبول مناصب پرسود دنیائی که به وی پیشنهاد می‌شد امتناع داشت. علاوه بر علوم تاریخ و فقه و علوم قرآنی که بالاخص در آنها متبحّر بود از علوم لغت و صرف و نحو عربی و علم اخلاق و حتّی ریاضیات و طب بهره داشت ... (دائرةالمعارف فارسی).

زجاج نحوی ابواسحاق ابراهیم بن السری (۲۴۱ تا ۳۱۱ هـ ق)، از علمای لغت و نحو عربی،

متولد بغداد و شاگرد مبرد بود. گویند در آغاز درآمد مختصری که از شیشه‌گری داشت به وی حق‌التعلیم می‌داد. مبرد او را به عبیدالله بن سلیمان[1] وزیر معتضد خلیفهٔ عباسی، برای تربیت پسرش معرفی کرد و کار زجاج در دستگاه آنان رونق یافت (دائرةالمعارف فارسی).

ابن خزیمه محمد بن اسحاق خزیمه سلمی نیشابوری شافعی از مشاهیر فقها و محدثین شافعیه که در فقه و حدیث طبق اسناد عمومی عرفی و به «امام الائمه» موصوف و تألیف زیاده بر یکصد و چهل کتاب بدو منسوب است. در سال ۳۱۱ هجری در ۸۸ سالگی درگذشت (ریحانة الادب).

عبدالله بن محمد بن یحیی خاقانی پس از ابن فرات به وزارت مقتدر خلیفه رسید و تا سال ۳۱۳ در این سمت باقی بود (خاندان نوبختی، ص ۱۸۴).

سمیساط، شهری در ساحل غربی فرات و در جانب سرزمینهای روم بود (معجم البلدان).

اخفش صغیر ابوالحسن علی بن سلیمان نحوی بغدادی (م ۳۱۵ هـ. ق) حافظ اخبار بود. از تلامذهٔ مبرد و ثعلب و یزیدی و ابی العیناست. وی به اکثار خوردن شلغم (!) در شعبان سال ۳۱۵ درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا).

عبدالرحمان سوم یا عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله (۲۷۷ تا ۳۵۰ هـ. ق) بزرگترین فرمانروای اموی اسپانیا و نخستین خلیفهٔ اموی اندلس. از ۳۰۰ تا ۳۵۰ حکومت کرد. سلطنت او را می‌توان به دو دورهٔ آرام ساختن داخلهٔ مملکت و وحدت بخشیدن بدان، و مبارزات خارجی با اسپانیای مسیحی و بر ضد نفوذ فاطمیان مصر در افریقای شمالی تقسیم کرد. به عنوان پاسخ به خلفای فاطمی مصر که درصدد بسط نفوذ خود در افریقای شمالی بودند خود را امیرالمؤمنین و خلیفه خواند و لقب «الناصر لدین الله» بر خود نهاد و سیاست توسعه طلبی در افریقای شمالی خاصه در مراکش پیش گرفت و مواضعی چند را تصرف کرد و با سلاطین مسیحی اطراف جنگهای موفقیت‌آمیز کرد. در دورهٔ وی اسپانیای اسلامی به اوج شکوه و رفاه خود رسید (دائرةالمعارف فارسی).

آل زیار یا زیاریان سلسله‌ای از امرا و پادشاهان ایران هستند که از اوایل قرن چهارم (۳۱۶ هـ.

ق) تا اواسط قرن پنجم (۴۳۵ یا ۴۴۱ هـ ق) عمدتاً در حدود گرگان و طبرستان و گیلان حکومت می‌کردند و در بعضی مواقع حتی ری و اصفهان و همدان و دینور را نیز در تصرف داشتند. این سلسله به دست سلجوقیان برافتاد (دائرة‌المعارف فارسی).

ابن سراج ابوبکر محمد بن سری نحوی شاگرد مبرد و استاد سیرافی یکی از مشاهیر نحات و قراء در مائهٔ سوم هجری بود. به سال ۳۱۶ درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

محمد بن عقیل بن الازهر البلخی (م ۳۱۶ هـ) محدّث و دانشمند بلخ (الاعلام، ج ۸، ص ۱۵۱).

ابوعوانه یعقوب بن اسحاق نیشابوری اسفراینی فقیه شافعی مولد او نیشابور و محدثی معروف است. اکثر بلاد اسلامی را در طلب حدیث پیموده است در سال ۲۹۲ به جرجان بوده و سپس در اسفراین مقام کرده است و تا پایان عمر یعنی سال ۳۱۶ بدانجا می‌زیسته و گور وی بدان شهر است. او پس از بازگشت از مصر مذهب شافعی را به خراسان رواج داد (لغت نامهٔ دهخدا).

آل الیاس نام سلسله‌ای از فرمانروایان کرمان است. سر سلسلهٔ آنان ابوعلی محمد بن الیاس سمرقندی از ممالیک نصر بن احمد سامانی است در ۳۱۷ بر کرمان مستقلاً تسلط یافت و در ۳۵۷ عضدالدولهٔ دیلمی کرمان را از آخرین فرد این سلسله گرفت و دولت آل الیاس سپری شد (لغت نامهٔ دهخدا).

ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن محمود الکعبی البلخی الخراسانی (م ۳۱۹ هـ) یکی از پیشوایان معتزله و رئیس فرقهٔ «کعبیه» بود که در علم کلام، عقاید و گفته‌های منحصر به فردی داشت. اهل بلخ بود و مدتی طولانی در بغداد گذراند، اما در بلخ درگذشت (الاعلام، ج ۴، ص ۱۸۹).

محمد بن فضل بلخی (م ۳۱۹ هـ) صوفی مشهور و یکی از مشایخ بزرگ خراسان بود از بلخ بیرون رانده شد و به سمرقند رفت و همانجا درگذشت (الاعلام، ج ۷، ص ۲۲۱).

محمد بن یوسف فربری راوی صحیح بخاری است و فربری استماع این کتاب نمود وی

می‌آمدند. ولادت او در سال ۲۴۱ و وفاتش به سال ۳۲۰ بوده است. او آخرین کسی بود که جامع صحیح را از بخاری روایت کرده است (لغت نامهٔ دهخدا). ابن اثیر فوت او را در کامل جزء وقایع سال بعد (۳۲۱) آورده است.

ابوعلی حسین بن صالح بن خیرون (در کامل ابن اثیر خیروان و در لغت‌نامهٔ دهخدا خیران) از فقهای شافعیه به زمان مقتدر بود. قضای بغداد بدو دادند و وزیر علی بن عیسی برای قبول این منصب موکلین بدو گماشت با این همه او از پذیرفتن این رتبت سرباز زد (لغت نامهٔ دهخدا).

ابوجعفر احمد بن محمد بن سلامهٔ طحاوی (۲۲۹ تا ۳۲۱ هـ. ق) خواهرزادهٔ مزنی فقیه شافعی است. خود از مذهب شافعی به مذهب حنفی برگشت. با احمد بن طولون معاصر بوده است. مردی نیکو بود و چندی از دستمزد کتابت زندگی و گذران می‌کرد تا مالی به دست آورد. عاقبت ریاست حنفیان در مصر بدو محول شد. کتب بسیاری در فقه حنفی تألیف کرد (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل طحاوی).

ابوهاشم عبدالسلام بن محمد الجبائی المعتزلی در سال ۳۱۴ به بغداد رفته و به سال ۳۲۱ درگذشته است. وی از متکلمین معتزله است. ابن خلکان گوید: مولد او به سال ۲۴۷ بود و پیروان او را «بهشمیه» گویند (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابوهاشم)

ابن درید ابوبکر محمد بن حسن ازدی نحوی (۲۲۳ تا ۳۲۱ هـ. ق) تولد او به بصره بود و در همان شهر تحصیل علوم کرد و در سال ۲۵۷ در فتنهٔ صاحب الزنج از بصره به عمان و از عمان به فارس رفت و به دربار آل میکال پیوست و در آنجا ریاست دیوان به او محول گشت و پس از عزل و انتقال میکالیان به خراسان (۳۰۸) به بغداد رفت. ابن درید با آن که در شرب خمر افراط می‌کرد عمری طویل یافت و در نودسالگی در بغداد مبتلا به فلج شده و هشت سال پس از آن درگذشت. او استاد مبرد است (لغت نامهٔ دهخدا)

خیر بن عبدالله نساج، صوفی اهل سامرا که از ابدال بود در همین سال درگذشت (کامل ابن اثیر، وقایع سال ۳۲۲)

مونس امیر الامرای دربار عباسیان معاصر مقتدر بالله و قاهر بالله بود و قاهر به کمک او و

ابویعقوب اسحاق نوبختی به خلافت نشست و به دست خود قاهر به قتل رسید. مونس سنی بس بزرگ داشت (لغت‌نامهٔ دهخدا) و برای اطلاع بر شرح احوال مونس رجوع شود به کامل ابن اثیر.

محمد بن عبدالله بن احمد بن محمد الازرقی یکی از اصحاب اخبار و سیر است. کنیهٔ او ابوالولید می‌باشد. او کتاب اخبار مکه را به نیکوترین وجه تصنیف کرده است. در تاریخ وفات او اختلاف است. مؤلف دیوان الاسلام سال ۲۰۴ و مؤلف کشف الظنون سال ۲۲۳ نوشته‌اند (لغت‌نامهٔ دهخدا) مؤلف تقویم التواریخ نیز فوت او را در ۳۲۱ و زرکلی در اعلام (ج ۱۰، ص ۱۹۸) سال ۲۴۴ نوشته‌اند.

ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن عزاقر (مقتول در ۳۲۲ هـ. ق) از غلات و مؤسس فرقهٔ عزاقریه بود. وی در آغاز از متکلمین شیعهٔ امامیه و از معتمدان حسین بن روح بود اما چندی بعد دعوی نبوت و خدائی کرد و عده‌ای را نیز به دور خود جمع نمود. به این جهت حسین بن روح توقیعی در لعن او صادر کرد و شیعه به لعن و طرد او پرداختند. آخر به امر راضی ـ خلیفه عباسی ـ او در دورهٔ وزارت ابن مقله او را حبس و محاکمه نمودند و با چند تن از پیروانش بکشتند ... (دائرةالمعارف فارسی)

ابن مقله ابوعلی محمدبن علی (۲۷۲ تا ۳۲۸ هـ. ق) دبیر و خوشنویس معروف و وزیر خلفای عباسی. نیاکانش از مردم فارس بودند و خود در بغداد متولد شد. نخست در دستگاه ابن فرات خدمت می‌کرد و سپس مورد توجه مقتدر خلیفهٔ عباسی واقع شد و وزارت یافت اما چندی بعد خلیفه او را بگرفت و چندی در بند داشت و سپس بعد از اخذ جریمه به فارس فرستاد. قاهر عباسی که به خلافت رسید وزارت بدو داد اما پس از چندی ابن مقله متهم به همکاری با دشمنان خلیفه شد و از بیم کیفر متواری گشت. راضی خلیفهٔ عباسی چون بر روی کار آمد باز او را بخواند و وزارت داد لیکن مخالفانش وی را بار دیگر فروگرفتند و راضی چندی بعد باز وزارت به وی داد اما دیگربار به سعایت مخالفان او را برکنار کرد و در ۳۲۶ به زندان انداخت. این بار در زندان نخست دستش و سپس زبانش را بریدند و هم در زندان بود تا بمرد. وی چهار بار وزارت خلفا کرد و مکرر به زندان افتاد. ابن مقله شعر نیکو می‌گفت و در فقه و تفسیر و عربیت و ادبیات دست داشت. وی پیشقدم خطاطان خوشنویسی است و تا ظهور او هیچ خطاطی به قدرت

وی در خوشنویسی اقلام مختلف بی‌نمونه بود (دائرةالمعارف فارسی)

محمد بن علی بن جعفر ابوبکر کتانی، صوفی مشهور و یکی از اصحاب جنید در همین سال درگذشت (کامل ابن اثیر، وقایع سال ۳۲۳).

ابوعلی احمد بن محمد رودباری (م ۳۲۲ یا ۳۲۳ هـ. ق) از مشاهیر صوفیه در قرون سوم و چهارم. وی ایرانی الاصل بود و در بغداد یک چند به کسب علم پرداخت چنان که در ادب از ثعلب و در تصوف از جنید استفاده کرد. گذشته از آن فقیه و محدث نیز بود. در اواخر عمر در مصر شهرت و محبوبیت داشت و هم در آنجا وفات یافت. در کتب صوفیه اقوال بسیاری بدو منسوب است (دائرةالمعارف فارسی)

ابن شنبوذ ابوالحسن محمد بن ایوب بن الصلت بغدادی مقری مشهور. گویند او قرآن را به قرائتهای شاذ تلاوت می‌کرد و ابن مقلهٔ وزیر وی را بدین گناه گرفته چند روز بازداشت و به محضر بعض علمای وقت به قرائتهای خویش اعتراف و سپس توبه کرد. او مردی سلیم دل بود و ابن الندیم گوید: وی به محبس دارالسلطان، ؟ در ۳۲۸ وفات یافت (لغت نامهٔ دهخدا)

اخشیدیه یا آل اخشید نام سلسله‌ای از امرای مصر که از ۳۲۳ تا ۳۵۸ در مصر و زمانی در شام و دمشق نیز فرمانروائی داشتند ... (دائرةالمعارف فارسی)

حمدانیان یا بنو حمدان خاندانی از قبیلهٔ معروف تغلب بودند که از اواخر قرن سوم تا ۳۶۹ کما بیش بر موصل و الجزیره و شاخه‌ای از آنها از ۳۳۳ تا اواخر قرن چهارم هجری قمری بر حلب و قسمت شمالی شام فرمانروائی داشتند (دائرةالمعارف فارسی)

نفطویه ابراهیم بن محمد بن عرفة ازدی (۲۴۴ تا ۳۲۳ هـ. ق) از نوادگان مهلب بن ابی صفره، امام در نحو، فقیه و سردمدار مذهب داود بود. در حدیث، ثقه و مورد اطمینان به شمار می‌رفت. در واسط زاده شد و در بغداد درگذشت. چون بداخلاق بود و از مذهب نحوی سیبویه پشتیبانی می‌کرد او را «نفطویه» لقب دادند... (الاعلام، ج ۱، ص ۵۸).

عبدالملک بن محمد بن عدی جرجانی استرآبادی (۲۴۲ تا ۳۲۳ هـ. ق) فقیه، محدث،

حافظ، اصولی و جهانگرد بود (معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۱۹۱؛ الاعلام زرکلی، ج ۴، ص ۳۰۹).

احمد بن موسی بن العباس التمیمی، ابوبکر بن مجاهد (۲۴۵ تا ۳۲۴ ه) بزرگ علمای قرائت در روزگار خود بود. اهل بغداد، با ادب، نیکو رفتار، زیرک و گشاده دست بود (الاعلام، ج ۱، ص ۲۴۶).

ابوالحسن علی بن اسماعیل بصری یا ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴ ه‍. ق.)، متکلم معروف شافعی و مؤسس و موجد مذهب مخصوص به اشعریه در کلام و عقاید. وی در بصره به دنیا آمد. نخست نزد ابوعلی جبائی از مشاهیر معتزله که در ضمن شوهر مادرش نیز بود تلمذ می‌کرد تا سالها بعد و بنابر مشهور به سبب آن که پیغمبر ﷺ را به خواب دید به ترک آن طایفه مصمم گشت و در مسجد بصره از طریقهٔ معتزله آشکارا کناره گرفت و در مقابل روش آنها که شیوهٔ برهان و کلام بود طریقهٔ اهل سنت را تقویت و تأیید نمود و برخلاف معتزله سخن گفت و به خلاف آنها معتقد به قدم قرآن و مغایرت بین ذات و صفات خداوند و ضرورت رؤیت خداوند در نشئهٔ عقبی شد و همچنین در باب صراط و میزان و حوض و شفاعت مرتکبین معاصی کبیره قائل به خلاف اعتقاد آنها شد. وی در بغداد در ۸۴سالگی وفات کرد (دائرة‌المعارف فارسی، ذیل اشعری).

ابوعبدالله بجکم ترکی (مقتول در ۳۲۹ ه‍. ق.) امیر ترک در دستگاه خلفای بنی‌عباس. وی نخست در خدمت ماکان کاکی بود و سپس به خدمت مرداویج پیوست. بعد از قتل مرداویج (در ۳۲۳) به واسط رفت و به خدمت ابن رائق ـ حاکم واسط و بصره ـ شتافت. چون ابن رائق از جانب خلیفه منصب امیر الامرائی یافت بجکم در خدمت او شحنهٔ بغداد شد و سپس در خوزستان کر و فری کرد. اما چندی بعد از معزالدولهٔ دیلمی شکست خورده به واسط گریخت. در سنهٔ ۳۲۶ خلیفه او را امیر الامرا کرد و سال بعد ابن رائق را که بر بغداد استیلا یافته بود از آنجا براند و در دفع مخالفان خلیفه اهتمام کرد. پس   به واسط رفت و در آنجا اقامت گزید. عاقبت در هنگام شکار به دست راهزنان کرد مقتول شد. بجکم مردی دلیر و گستاخ اما جاه‌طلب و مال دوست بود. به علما و فضلا عنایت داشت. جشن سده و نوروز را به علت اقامت در بین ایرانیان به جا می‌آورد (دائرة‌المعارف فارسی).

جحظهٔ برمکی احمد بن جعفر بن موسی بن یحیی بن خالد بن برمک (۲۲۴ تا ۳۲۴

هـ. ق) ندیم، ادیب، آوازه‌خوان، اهل بغداد و از نوادگان برمکیان بود. به دلیل برجستگی چشمهایش، ابن معتز به او لقب «جحظه» داد و این لقب بر او ماند. کثیرالروایه و متبحر در علوم گوناگون چون لغت و نجوم بود. شعر نیکو می‌سرود و بذله‌گوی و آگاه به موسیقی بود. در آهنگ‌سازی کسی به پای او نمی‌رسید... (الاعلام، ج ۱، ص ۱۰۲).

عبدالرحمن بن محمد ابی حاتم الرازی (۲۴۰ - ۳۲۷ هـ) از حافظان بزرگ حدیث بود (الاعلام، ج ۴، ص ۹۹)

محمد بن جعفر بن محمد بن سهل، ابوبکر الخرائطی السامری (۲۴۰ - ۳۲۷) از حافظان، اصل و اهل سامره بود که به فلسطین [illegible] شد و در یافا درگذشت (الاعلام، ج ۶، ص ۲۹۷).

محمد بن طغج اخشیدی از حکام اخشیدیه است که از ۳۲۳ تا ۳۳۴ در مصر فرمانروائی می‌کرد.

ابن عبدربه ابوعمر احمد بن محمد بن عبدربه (۲۴۶ - ۳۲۸ هـ. ق) ادیب بزرگ، نویسندهٔ «العقد الفرید» و اهل قرطبه بود. شاعری نامدار بود که بیشتر به [illegible] احساسات انسان می‌پرداخت. اشعار بسیار داشت و در روزگار خود از شهرتی بسزا برخوردار بود. (الاعلام، ج ۱، ص ۱۹۷)

حسن بن احمد بن یزید الاصطخری شافعی (ابوسعید) (۲۴۴ - ۳۲۸ هـ. ق) فقیهی بود که در قم قضاوت نمود و در بغداد، امور حسبه را به عهده گرفت (معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۲۰۴).

ابوبکر محمد بن قاسم انباری یا ابن انباری (و ن، ۲۳۱ - ۳۲۸ هـ. ق) ادیب و نحوی و لغوی عرب، از شاگردان پدر خود (قاسم بن محمد انباری) و ثعلب و به قوت حافظه معروف بود (دائرةالمعارف فارسی)

ابومحمد مرتعش عبدالله بن محمد نیشابوری (م ۳۲۸ هـ. ق) صحبت جنید دریافته است و اقامت او به بغداد در مسجد شونیزیه بود. رجوع شود به لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابومحمد

ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی فقیه و محدث بزرگ شیعه و یکی از اصحاب کتب اربعه، گردآورندهٔ کتاب کافی و یکی از معتبرترین رجال در تاریخ تشیع. وی اولین محدثی است که در میان امامیه به جمع آوری و نظم و ترتیب احادیث شیعه پرداخت. بر طبق بعضی اقوال، کلینی نخستین کسی است که لقب «ثقة‌الاسلام» یافته. در بغداد درگذشت و در همین شهر مدفون شد و قبرش از مقابر معروف بغداد به شمار می‌رود (دائرةالمعارف فارسی).

ابوبکر محمدبن عبدالله الصیرفی (م ۳۳۰ هـ ق) از فقهای متکلم شافعی و اهل بغداد بود که در علم اصول، پس از شافعی سرآمد همگان بود (الاعلام، ج ۷، ص ۹۶).

ماکان بن کاکی از مشاهیر امرای دیالمه و در عهد نصر بن احمد بن اسماعیل سامانی عصیان کرد و بر جرجان مسلط شد و در محاربه با امیر ابوعلی احمد بن محتاج چغانی به سال ۳۲۹ کشته شد (لغت نامهٔ دهخدا).

ابوالحسن (دائرةالمعارف فارسی: ابوالحسین) علی بن محمد سمری (م ۳۲۹ هـ ق) چهارمین نایب از نواب خاص امام غائب (عج) با مرگ وی دورهٔ غیبت صغری و نیابت خاص خاتمه یافته و غیبت کبری شروع شده است (دائرةالمعارف فارسی).

ابوعبدالله بریدی یکی از سرداران خلفای عباسی بود. وی در بصره با بجکم اظهار خلاف کرد. بجکم، تورون را به مقابلهٔ وی فرستاد و تورون در این جنگ شکست یافت و بجکم خود به مقابلهٔ بریدی شتافت و در راه به دست غلامی کرد کشته شد و امارت جیوش بر بریدی قرار گرفت. بریدی در جنگ با ناصرالدوله ابن حمدان یکی از ارکان دولت متقی در ۳۳۱ در حدود مداین کشته شد. وی در زمان راضی خلیفه و مدتی کوتاه به روزگار متقی وزارت داشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابوعبدالله) نیز رجوع شود به کامل ابن اثیر، وقایع سال‌های ۳۲۵ تا ۳۳۲ و تجارب السلف.

ابویعقوب اسحاق بن محمد نهرجوری از کبار مشایخ بود. زرکلی دربارهٔ وی می‌گوید: از علمای صوفیه و منسوب به نهرجور (نزدیک اهواز) بود که به حجاز رفت و سالهای زیادی مجاور گردید و در مکه درگذشت (الاعلام، ج ۱، ص ۲۸۸) و نیز رجوع شود به لغت نامهٔ

دهخدا، ذیل اسحاق بن محمد.

حسین بن اسماعیل بن محمد محاملی (۲۳۵ تا ۳۳۰ هـ. ق) قاضی و از محدّثین و ثقه و صادق و پرهیزگار بود (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل محاملی) و نیز الاعلام، ج۲، ص ۲۵۱

ابوبکر محمد بن اسماعیل فرغانی صوفی، استاد ابوبکر دقاق که در میان مشایخ، شهرت دارد در همین سال درگذشت (کامل ابن اثیر، وقایع سال ۳۳۱)

عبدالله بن محمد بن منازل از طبقهٔ رابعه است. از بزرگان مشایخ نیشابور بوده ... (نفحات الانس، ص ۲۱۲)

توزون (م ۳۳۴ هـ. ق) امیر ترک و به قولی دیلم در عهد خلفا و امیر الامراء بغداد در دورهٔ خلافت متقی عباسی. وی بعد از قتل ابن رائق به کمک ترکها مقام امیر الامرائی یافت اما خلیفه از او وحشت یافت و با کسان خویش از بغداد گریخته به موصل رفت اما توزون با پیمان و سوگند، خلیفه را ایمن گردانید و چون خلیفه از موصل به بغداد آمد او را گرفته خلع کرده پسرش به نام مستکفی بالله را به جای او به خلافت برداشت لکن دولت توزون سر طولی نکشید و سال بعد به بیماری فلج وفات یافت (دائرة‌المعارف فارسی).

ابن عقده احمد بن محمد بن سعید همدانی محدث زیدی. او به کثرت تصنیف و بسیاری احادیث محفوظه معروف است. وفات او به سال ۳۳۳ در کوفه بوده است (لغت نامه دهخدا).

ابن ولاد ابوالعباس احمد بن محمد مصری فقیه نحوی. او در «کتاب الانتصار» اقوال سیبویه را تأیید و آراء مبرد را تضعیف کرده است. وفاتش به سال ۳۳۲ بوده است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن ولاد، اعلام زرکلی، ج ۱، ص ۱۹۸)

ابو یزید مخلد بن کیداد خارجی ملقب به صاحب الحمار. او به قولی معلم کتاب بود و چون پیوسته بر خر نشستی او را صاحب الحمار خواندندی. وی در اوایل مائهٔ چهارم هجری به زمان ملوک فاطمی در مصر خروج کرد و مدت بیست و پنج سال در طرابلس و تونس و جهات مغرب به یغما و تخریب و حرق قصبات و قتل مردم آن نواحی پرداخت و آن‌که از کشتن جان بردند به

جلای دیار بعیده ناگزیر شدند. از ملوك فاطمی قائم بامر لله مدتی مدید با وی جنگها در پیوست لیکن آنگاه که ابو یزید در محاصره بود قائم درگذشت و پسر و خلف قائم، منصور نیز سالها با او زد و خورد داشت که گاهی غالب و زمانی مغلوب می‌شد تا در آخر به سال ۳۳۶ ابویزید را دستگیر کرده بکشت (لغت نامه دهخدا).

ابومنصور الماتریدی محمد بن محمد بن محمود (م ۳۳۳ هـ ق) از پیشوایان علم کلام و منسوب به ماترید بود که در سمرقند درگذشت (الاعلام، ج ۷، ص ۲۴۲).

احمد بن مروان الدینوری المالکی (م ۳۳۳ هـ ق) قاضی و حدیث شناس بود. ابتدا بر مسند قضاوت قلزم و سپس برای چندین سال بر کرسی قضاوت اسوان مصر نشست و در قاهره درگذشت. «المجالسه» از جمله کتابهای اوست (الاعلام، ج ۱، ص ۲۴۱).

قائم بامرالله محمد نزار بن عبدالله المهدی خلیفهٔ دوم از خلفای فاطمی مغرب بود. در زمان پدرش مهدی با او به ولایتعهدی بیعت کردند و به سال ۳۲۲ جانشین پدر گردید، دو مرتبه به قصد تصرف مصر با لشکری بدان سو عزیمت کرد ولی موفق نشد و در مرتبهٔ دوم بوسط ابو یزید مخلد که علیه او خروج کرده بود محاصره شد و در سنهٔ ۳۳۵ درگذشت. مدت حکومتش دوازده سال بود و پس از وی فرزندش المنصور بالله جانشین او شد (لغت نامه دهخدا).

احمد بن محمد بن الحسن الضبی الحلبی (ابوبکر) المعروف بالصنوبری (م ۳۳۴ هـ ق) شاعری بود که بیشتر شعرش به وصف گلها و بستانها اختصاص داشت. از کسانی بود که در مجلس سیف الدوله حاضر می‌شد و پیوسته میان حلب و دمشق در رفت و آمد بود (الاعلام، ج ۱، ص ۱۹۸).

علی بن عیسی بن داود مشهور به ابن جراح (۲۴۵ تا ۳۳۴) وزیر معروف خلیفه مقتدر عباسی. وی اصلاً ایرانی و مردی دانشمند بود. از سال ۳۰۰ تا ۳۰۴ وزارت خلیفه داشت و در آن مدت به جرح و تعدیل خراج و ارتفاعات پرداخت لکن به علت تقلیل صلات و مشاهرات، سپاهیان به دشمنی او برخاستند از این رو در ۳۰۴ معزول و محبوس گشت. در ۳۰۸ خلیفه باز او را به قبول منصب وزارت خواند و او نپذیرفت. در ۳۱۱ و ۳۱۲ گرفتار حبس و نفی گردید و

کرت دیگر به سال ۳۱۴ به مقام وزارت رتبت یافت و دو سال وزارت راند و در سال ۳۱۶ مستعفی شد. پس از آن دوبار الراضی بالله منصب پیشین او را بدو دادن خواست و او امتناع ورزید (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن جراح و دائرةالمعارف فارسی، ذیل علی بن عیسی)

ابوالقاسم عمربن الحسین بن عبدالله الخرقی (۳۳۴ هـ) فقیه حنبلی و اهل بغداد بود. اما هنگامی که دشنام دادن به صحابه در بغداد رواج یافت از آنجا رخت بربست. نسبتش به بیع الخرق و درگذشتش در دمشق بود. (الاعلام، ج۵، ص ۲۰۲).

محمد بن ابی محمد طغج فرغانی، اولین امیر از امرای اخشیدیه صاحب مصر و حجاز. وی به سال ۳۲۳ هجری استقلال یافت و تا سال ۳۳۴ امارت داشت. برای اطلاع بر احوال وی رجوع شود به لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل اخشید

ابوبکر محمد بن یحیی صولی معروف به شطرنجی (م ۳۳۵ یا ۳۳۶) شطرنج باز و مورخ و ادیب عرب بود. (دائرةالمعارف فارسی).

ابن سعدی ابوالحسن احمد بن جعفر (م ۳۳۴ هـ. ق) عالم به قرائات و غیر آن بود و صد و اند کتاب در علوم متفرقه کرده است و براعت او در علوم قرآن است (لغت نامهٔ دهخدا).

محمد بن احمد الاسکاف البلخی (ابوبکر) فقیه (معجم المؤلفین، ج۸، ص ۲۳۲).

ابوجعفر احمد بن اسماعیل بن یونس مرادی مصری مشهور به نحاس و ابن نحاس، مفسر و نحوی و دانشمند قرن چهارم و کثیر التألیف است. وی به سال ۳۳۷ یا ۳۳۸ هجری قمری در مصر درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا)

احمد بن یحیی بن جابر بلاذری مورخ و جغرافیدان و نسب شناس بزرگ قرن چهارم و مؤلف کتابهای فتوح البلدان و انساب الاشراف

ابوسعید ابن اعرابی احمد بن محمد بصری. وی مقیم مکه بود و در پایان مائهٔ سوم و اوائل مائهٔ چهارم می‌زیست و او را شیخ الحرم می‌خواندند. وی از مشاهیر اهل طریقت است و علوم

ظاهر و باطن با هم گرد کرده و به صحبت بسیاری از مشایخ صوفیه رسیده است... (لغت نامهٔ دهخدا).

ابواسحاق ابراهیم بن احمد بن اسحاق مروزی خالد ابادی فقیه شافعی و امام عصر خویش، شاگرد ابن سریج در فتوا و تدریس بود. صاحب تألیفات کثیره است و در آخر عمر به مصر رفت و در ۳۴۰ بدانجا درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابو اسحاق).

عبدالرحمان بن اسحاق النهاوندی الزجاجی، ابوالقاسم (م ۳۳۷ هـ) شیخ عربیت در روزگار خود بود که در نهاوند زاده شد، در بغداد پرورش یافت و در طبریه (از سرزمینهای شام) درگذشت (الاعلام، ج ۴، ص ۶۹).

قاسم بن اصبغ بن محمد بن یوسف البیانی القرطبی (۲۴۷ تا ۳۴۰ هـ ق) محدّث اندلس و اصلش از بیانه (یکی از محلهای قرطبه) بود. در قرطبه اقامت گزید و همانجا درگذشت (الاعلام، ج ۶، ص ۷).

عبداللّه‌بن حسن بن دلهم ابوالحسن الکرخی (۲۶۰ تا ۳۴۰ هـ ق) وی از فقهای نامی عراق عرب و محل استفاده و مرجعهٔ دیگر فقهای وقت و بر مذهب ابوحنیفه بود (لغت نامهٔ دهخدا).

منصور بالله ابوطاهر اسماعیل سومین از خلفای فاطمی عبیدی مغرب است. در قیروان به سال ۳۰۲ ولادت یافت و در مهدیه (در افریقیه) پس از وفات پدر، مردم بدو بیعت کردند و در نزدیک قیروان شهری به نام منصوریه بنا کرد و در همانجا درگذشت و در مهدیه مدفون گردید (لغت نامهٔ دهخدا).

اسحاق بن محمد بن اسمعیل مکنی به ابوالقاسم حکیم سمرقندی از اجلای عرفا و معتبرین پیشان است. وی دارای علوم ظاهر و باطن بود و عموم مردم به وی رجوع کرده در میان آنها حکم می‌کرد. در مدرس تدریسش جماعتی می‌نشستند و از بیانش استفادت می‌کردند. آن فاضل کامل در سمرقند می‌بود تا در روز عاشورای محرم سیصد و چهل و دو هجری از این سرای فانی رحلت به دار جاودانی کشید و در مقبرهٔ جاکردیزه مدفون گردید. جاکردیزه محلهٔ بزرگی است به سمرقند و قبرستان سمرقند در آنجا می‌بوده (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل اسحاق).

بنی‌طباطبا دولت کوچکی است که در زمان خلفای عباسی در کوفه پدید آمده و در همین شهر و یمن قریب به ۱۵۰ سال حکمرانی کرده است. مؤسس این سلاله ابوعبدالله محمد بن ابراهیم طباطبا بوده که مدت کمی در کوفه حکمرانی کرد و در دست ابوالسرایا وی را مسموم ساخت و نواده‌اش یحیی الهادی به تأسیس حکومت در یمن موفق گشت (لغت نامه دهخدا، ذیل طباطبا).

ابن قطان ابوالحسین احمد بن محمد بغدادی از فقهای شافعی و تلمید ابن سریج و ابواسحاق مروزی بود و در بغداد تدریس فقه می‌کرد. وی را چند کتاب در فقه شافعی است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن قطان).

ابن درستویه ابومحمد عبدالله بن جعفر (۲۵۸ تا ۳۴۷ ه‍) عالم نحو عرب و اصلاً از مردم فسا بود. در بغداد می‌زیست و در همانجا مدفون شد. در نحو و لغت عرب، پیرو مکتب بصره بود (دائرةالمعارف فارسی)

جعفر بن محمد بن نصیر خلدی صوفی از اصحاب جنید نیز در همین سال درگذشت (کامل ابن اثیر، وقایع سال ۳۴۸).

ابوالحسن جوهر معروف به جوهر صقلی یا جوهر رومی (متوفای ۳۸۱ ه‍.ق) از بانیان دولت فاطمی در افریقای شمالی و مصر، از موالی معز عبیدی صاحب افریقیه بود. بعد از مرگ کافور اخشیدی، معز او را به تسخیر مصر فرستاد. جوهر آنجا را گرفت و به حکومت نشست و قاهره را بنا نهاد و سال بعد مسجد معروف الازهر را تأسیس کرد. در جنگ با قرامطه، حجاز را به قلمرو فاطمیان ملحق نمود. وی بیش از چهار سال در مصر حکومت کرد. در محرم ۳۶۴ معز وارد قاهره شد و کمی بعد جوهر را معزول کرد. جوهر مردی شجاع و سخی و مردم نواز بود و در دورهٔ چهار سالهٔ حکومت بر مصر، علاوه بر جلب محبت مردم، مالیهٔ آن سرزمین را سر و سامان داد (دائرةالمعارف فارسی).

بنی‌اخیضر سلسله‌ای بودند که در قرن سوم مدتی در یمامه حکومت کردند. اسمعیل اخیضر

در زمان معتز خلیفهٔ عباسی به حجاز خروج کرد و آنگاه که بمرد چون فرزندی نداشت برادرش محمد بن یوسف اخیضر وارث او شد و لشکر به یمامه کشید و بدانجا حکومتی تشکیل داد (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل اخیضر).

عبدالباقی بن قانع بن مرزوق الاموی (۲۶۶ تا ۳۵۱ هـ ق) قاضی، حافظ و اهل ری بود (الاعلام، ج ۴، ص ۴۶).

محمد بن الحسن بن محمد بن زیاد، ابوبکر نقاش (۲۶۶ تا ۳۵۱ هـ) در علوم قرآنی و تفسیر مهارت داشت. اصلش از موصل و پرورشش در بغداد بود. سفرهای درازی کرد. در آغاز به تصویرگری بر روی سقفها و دیوارها اشتغال داشت و بدین جهت نقاش نام گرفت (الاعلام، ج ۶، ص ۳۱۰).

حمد بن محمد بن عبدالله مکی مکنی به ابو محسن و معروف به قاضی الحرمین از اکابر فقهای حنفی قرن چهارم هجری است که در عصر خود شیخ فقهاء بوده است. وی به سال ۳۵۱ در نیشابور وفات یافت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل قاضی الحرمین).

عبدالواحد بن علی الحلبی، ابوالطیب اللغوی (م ۳۵۱ هـ) ادیبی ساکن حلب بود و روزی که دمستوک این شهر را گرفت، کشته شد (الاعلام، ج ۴، ص ۳۲۵).

ابومحمد حسن بن محمد بن هارون مهلبی وزیر معزالدولهٔ دیلمی بود. در بصره به سال ۲۹۱ بزاد و در راه واسط در ۳۵۲ درگذشت و در بغداد به خاک سپرده شد (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل حسن مهلبی).

ابوسعید احمد بن محمد بن سعید الحیری نیشابوری (۲۸۸ تا ۳۵۳ هـ ق) محدّث، حافظ و جامع حدیث بود. تفسیر کبیر و صحیح برگرفته از کتاب مُسلم از جمله نوشته‌های اوست. به بغداد رفت و در طرسوس شهید و به خاک سپرده شد (معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۱۰۵).

ابوالطیب احمد بن حسین متنبی از بزرگترین شعرای عرب، در محلهٔ کندهٔ کوفه به سال ۳۰۳ متولد شد. علوم ادبیه را به موطن خویش بیاموخت و در ۳۱۲ که قرمطه بر کوفه دست یافتند

متنبی با کسان خویش به سماوه گریخت و دو سال در آنجا به سر برد و در سال ۳۱۵ به کوفه بازگشت و در اواخر سال ۳۱۶ از کوفه به بغداد شد پس از آن به شام سفر کرد و اقطار این ناحیت در مدت دو سال به پای سیاحت بپیمود و به فنون ادب اشتغال ورزید و در همهٔ آن فنون مهارت یافت ... و آنگاه که از شیراز در می‌گشت در نزدیک دیر عاقول، فاتک بن ابی جهل اسدی با کسان خویش بر او و یاران او تاخت و جنگ میان آنان در پیوست و متنبی و پسرش در نزدیکی نعمانیه به قتل رسیدند ... (از لغت‌نامهٔ دهخدا)

محمد بن حبان حافظ معروف به ابوحاتم بستی از اکابر علما و محدثین اهل سنت است که در تحصیل علوم و تصحیح متن و سند اخبار رنجهای بسیار برده و سیاحتها کرده و زمانی در شهر نسا و سمرقند قضاوت نموده و در نیشابور خانقاهی ترتیب داده است. در تاریخ دوم شوال سال ۳۵۴ از هجرت بدرود جهان گفت (ریحانة الادب، ذیل بستی).

منذر بن سعید بن عبدالله القرطبی، ابوالحکم البلوطی (۲۷۳ تا ۳۵۵ هـ ق) قاضی القضاة اندلس در روزگار خویش، فقیه، سخنور و شاعری زبان‌آور بود. سال ۳۰۸ به حج رفت و چهل ماه در مکه بماند و از علمای مکه و مصر، علم آموخت. منصب قضاوت مارده و حومهٔ آن و سپس مرزهای شرقی و پس از آن قضاوت قرطبه را (در سال ۳۳۹) به عهده گرفت و همانجا درگذشت (الاعلام، ج۸، ص ۲۲۹). ابن اثیر فوت وی را در وقایع سال ۳۶۶ ضبط کرده است.

ابوحامد احمد بن محمد بن شارك الهروی (م ۳۵۵ هـ) حافظ و حدیث شناس و مفتی هرات در روزگار خویش بود. مدتی در نیشابور اقامت گزید و در هرات درگذشت (الاعلام، ج ۱، ص ۲۰۱).

ابوعلی قالی اسماعیل بن القاسم عیذون یکی از ائمهٔ لغت و نحو به مذهب بصریین بود. مولد او به منازجرد نزدیک شهر حرت پرت از خطهٔ دیاربکر به جمادی الثانیهٔ سال ۲۸۸ است. در طلب علم بسیاری از بلاد را بپیمود. در ۳۰۳ برای استماع حدیث به موصل رفت و در ۳۰۵ به بغداد شد و تا ۳۲۸ بدانجا ببود. سپس به اندلس شد و در شعبان ۳۳۰ به قرطبه درآمد و در آنجا متوطن گشت. وفات وی به شهر قرطبه در ربیع الآخر و به قولی جمادی الاولی سال ۳۵۶ بود (با تلخیص از لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابوعلی).

ابوالفرج علی بن حسین اصفهانی به سال ۲۸۴ به دنیا آمد. و علامهٔ نسابه و واسع الروایه و شاعری نیکو شعر است. وفات او بنا بر مشهور در چهاردهم ذیحجهٔ سال ۳۵۶ است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابوالفرج).

سیف الدوله علی بن عبدالله تغلبی. وی در میافارقین به سال ۳۰۳ به دنیا آمد. مردی شجاع، مهذب و عالی همت بود. به شام رفت سپس به حلب برگشت و به سال ۳۵۶ در میافارقین درگذشت و در همانجا دفن شد. وی به کرم و عطا شهرت دارد. نخستین کسی از خاندان آل حمدان که حلب را مالک شد وی بود (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل سیف الدوله)

کافور اخشیدی (م ۳۵۷ هـ ق) امیر معروف مصر و ممدوح مشهور متنبی شاعر نامدار عرب بود. وی غلام سیاهی از آن محمد اخشید بود و پس از وفات علی بن اخشید فرمانروائی مصر یافت. مدت امارتش دو سال و چهار ماه بیش نکشید و در قاهره وفات یافت. به خردمندی و دلاوری موصوف بود (دائرةالمعارف فارسی).

در همین سال، نکفور، پادشاه روم، کشته شد. او از خاندان سلطنتی نبود بلکه یک دمستیک بود. دمستیک لقب کسی بود که فرمانروای بخش شرقی خلیج قسطنطنیه می‌شد (کامل ابن اثیر، وقایع سال ۳۵۹)

سلیمان بن محمد در سال ۳۵۹ به قتل رسید ولی پس از او حسین بن علی بن ناصر روی کار آمد که حکومت او تا ۳۶۴ ادامه یافت (معجم الانساب، ص ۳۲۷)

بنی حسنویه سلسله‌ای از امرای مستقل محلی کردستان منسوب به حسنویه بودند که از ۳۴۸ تا ۴۰۶ هـ ق در قسمت عمدهٔ کردستان حکومت می‌کردند. شمس الدولهٔ دیلمی سلطنت آنها را منقرض نمود (دائرةالمعارف فارسی).

ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر لخمی الشامی. حافظ عصر خود بود و سی و سه سال در طلب حدیث از شام به سوی عراق و حجاز و یمن و مصر و بلاد جزیرهٔ فراتیه پیوسته در حال کوچ بود و سماع بسیار کرد و شمارهٔ شیوخ وی به هزار تن رسید. مولد او به طبریهٔ شام بوده ولی اصفهان را برای سکونت و اقامت برگزید تا آن که روز شنبه ۲۸ ذی‌القعدهٔ

۳۶۰ در اصفهان فرمان یافت و بر این تقدیر یکصد سال زندگی کرد (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل طغرائی).

ابن عمید، ابوالفضل محمد بن حسین (م ۳۶۰ ه . ق) ، دبیر و وزیر معروف آل بویه. وزارت رکن‌الدولهٔ دیلمی داشت و به تدبیر و سیاست و کفایت موصوف بود و در نویسندگی و شاعری و دلاوری و بزرگواری شهرت داشت. سی و چهار سال وزارت کرد. صاحب بن عباد شاگرد و ستایشگر او بود (دائرهٔ المعارف فارسی) وی را نباید با ابن عمید ابوالفتح علی بن محمد که او نیز از وزرای مشهور آل بویه بود اشتباه کرد.

ابوبکر محمد بن الحسین بن عبدالله الآجری البغدادی (م ۳۶۰ ه) فقیه (شافعی)، محدّث، حافظ و اشعری بود که در بغداد حدیث می‌گفت. به مکه رفت و در هشتاد سالگی درگذشت (معجم المؤلفین، ج۹، ص۲۴۳ و نیز الاعلام زرکلی، ج ۶، ص ۳۲۸)

ابو محمد الحسن بن عبدالرحمن بن خلاد الرامهرمزی (توفی فی حدود ۳۶۰ ه) محدث، حافظ، ادیب و شاعر که در رامهرمز درگذشت (معجم المؤلفین، ج۳، ص ۲۲۵).

یوسف بلکین بن زیری محمد بن حسین بن خزر زناتی در همین سال کشته شد. (کامل بن اثیر، وقایع سال ۳۶۰).

ابوعبدالله محمد بن حارث بن اسد الخشنی القیروانی (م ۳۶۱ یا ۳۶۴ یا ۳۳۰ تا ۳۷۱) فقیه، محدث، مورخ، ادیب، شاعر و شیمیدان که در قیروان دانش اندوخت و به اندلس آمد و در قرطبه درگذشت (معجم المؤلفین، ج۹، ص ۱۶۸).

ابوحامد احمد بن عامر بن بشر المروروذی (م ۳۶۲ ه) فقیه، اصولی و از بزرگان شافعیه بود که در مرورود زاده شد. مدتی قاضی بصره بود و از شاگردان خاص ابوحیان توحیدی به شمار می‌رفت. سرانجام در زادگاهش درگذشت (الاعلام زرکلی، ج ۱، ص ۱۳۹ و معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۲۵۸).

امیر آل میکال که در این سال مرده ابوالعباس اسماعیل بن عبدالله بن محمد بن میکال (۲۷۰ تا ۳۶۰ هـ ق) بوده است. نوهٔ احمد بن میکال و پسر امیر اسماعیل بن عبدالله در نیشابور زاده شد و در آن شهر و نیز در فارس و اهواز به کسب دانش و تکمیل آن پرداخت. حدیث را از عبدان اهوازی، ابوالعباس محمد بن اسحاق سراج، ابوبکر محمد بن اسحاق بن خزیمه، علی بن سعید عسکری و احمد بن محمد ماسرجسی و گروهی دیگر فرا گرفت. در فارس نزد ابن درید به آموزش پرداخت و از او مدتها کسب فیض کرد. چون پدرش به حکومت اهواز رسید او هم بدانجا رفت (رجوع شود به مقالهٔ عالمانهٔ آقای سید علی آل داود در دائرة المعارف بزرگ اسلامی).

ابوجعفر هندوانی فقیهی از مردم بلخ و نسبت وی به هندوان، محلتی از بلخ است (لغت نامهٔ دهخدا).

ابن هانی ابوالقاسم (یا ابوالحسن) محمد بن هانی ازدی اندلسی. مولد او به شهر قرطبه یا سیره بود. در قرطبه تحصیل علم و ادب کرد و سپس به اشبیلیه شد و به عشرت و زیادی و شرب رفت. و مردم اشبیلیه او را منفور داشتند و به تهمت متابعت رأی فلاسفه او را طرد کردند و به افریقیه رفت و جوهر ـ سردار سپاه منصور فاطمی ـ را مدح گفت و صلت ستد. از آنجا به الجزایر شد و بزرگان آنجا را مدایح سرود. سپس به خدمت معز خلیفهٔ فاطمی پیوست و آنگاه که خلیفه به مصر رفت ابن هانی برای آوردن کسان خویش به مغرب شد. او را در سن ۳۶ سالگی به سال ۳۶۲ در برقه کشتند. اشعار او در مغرب شهرتی عظیم دارد و او در نظر مردم مغرب مانند متنبی است در مشرق (لغت نامهٔ دهخدا)

ثابت بن سنان بن ثابت طبیب و مورخ و ادیب معروف. او را تاریخی است حاوی وقایع سال دویست و نود و اند تا هنگام وفات (۳۶۰) وفات او در ذی‌القعدهٔ سال ۳۶۵ بوده است (لغت‌نامهٔ دهخدا).

ابوبکر ابن سنی احمد بن محمد حافظ شافعی از محدثین قرن چهارم هجرت بوده و برای استماع حدیث مسافرتها نموده. در سال ۳۶۴ هجری درگذشت (ریحانة‌الادب، ذیل ابن سنی).

ابوعلی حسین بن محمد بن احمد ماسرجسی نیشابوری (۲۹۸ تا ۳۶۵ هـ ق) محدث،

حافظ، فقیه و جهانگردی بود که مدتها در مصر ماند و کتابهای فقه و حدیث خود را در آنجا نوشت ... (معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۴۵).

دو ابن عدی معروفند. یکی ابو احمد عبد الله بن عدی (متوفای ۳۶۵) است که محدث ایرانی از مردم جرجان بود و کتاب «کامل» در جرح و تعدیل از اوست ولی چون ابن عدی دوم در این سال ۳۶۳ درگذشته حتماً برای حاجی خلیفه شبهه پیش آمده و این دو با هم اشتباه شده‌اند. ابن عدی دوم ابو زکریا یحیی بن عدی منطقی نصرانی یعقوبی نزیل بغداد و شاگرد متی بن یونس و ابونصر فارابی بوده است. وی سرآمد منطقیین عصر خویش بود (برای اطلاع بر هر دو ابن عدی رجوع شود به لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن عدی).

ابوبکر قفال شاشی محمد بن علی بن اسماعیل (۲۹۱ تا ۳۶۵ هـ . ق). وی در فقه و حدیث و لغت و ادب از بزرگان و دانشمندان به شمار می‌رفت. از ماوراءالنهر بود و به خراسان و عراق و شام و حجاز سفر کرد و مذهب شافعی را در شهرها منتشر گردند و در شاش وفات یافت. (لغت نامهٔ دهخدا).

معدبن منصور بن قائم فاطمی عبیدی ملقب به المعزلدین الله صاحب مصر و افریقیه (۳۱۹ تا ۳۶۵ هـ . ق) یکی از خلفای فاطمیهٔ مصر است. در مهدیهٔ مغرب به دنیا آمد و به سال ۳۴۱ پس از درگذشت پدرش به خلافت رسید و سردار خود «جوهر» را با سپاهی گران برای سرکوبی گردنکشان به بلاد مغرب فرستاد و او فاس و سجلماسه را بگشود و بلاد افریقیه بحر سسته مطیع وی شدند. هنگامی که خبر مرگ کافور اخشیدی فرمانروای مصر به او رسید جوهر را به سوی مصر روانه ساخت و او مصر را به سال ۳۵۸ فتح کرد و حدود شهر قاهره را بنانهاد و آن را «قاهرهٔ معزیه» نامید. معد به سال ۳۶۱ بلکین بن زیری صنهاجی را از جانب خود به حکومت افریقیه گماشت و خود از منصوریه خارج شد و به سال ۳۶۲ وارد قاهره گردید و قاهره از این به بعد تا آخر فرمانروائی فاطمیان مقر حکومت این سلسله شد. وی مردی عاقل و دور اندیش و دلیر و ادیب بود (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل معد بن منصور).

یوسف بن الحسن بن بهرام القرمطی الجنابی (۲۸۰ تا ۳۶۶ هـ) اهل هجرت، مرجع قرامطه در روزگار خویش، دلاور و سرسخت بود (الاعلام، ج ۹، ص ۲۹۸).

ابوالقاسم علی بن حسن کلبی از امیران صقلیه و از کلبیون بود. این خاندان اولاد ابوالحسن کلبی هستند که مدت ۹۵ سال از طرف خلفای فاطمی در جزیرهٔ صقلیه (سیسیل) امارت داشتند. در سال ۳۶۰ برادر علی کلبی یعنی احمد که حاکم جزیرهٔ صقلیه بود برای فرماندهی ناوگان معز فاطمی به مصر رفت و وی به جانشینی او به حکومت نشست و در جنگی که در سال ۳۷۲ با اوتون دوم امپراطور آلمان در نزدیکی صقلیه کرد به قتل رسید (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل کلبیون و علی کلبی).

عزالدوله بختیار دیلمی، دومین پادشاه از سلسلهٔ دیالمهٔ بغداد که از ۳۶۵ تا ۳۶۷ حکومت کرد. پسر معزالدولهٔ دیلمی بود. وی بعد از وفات پدر در بغداد به امارت نشست اما به سبب عشرت جوئی و خودپرستی با طغیان ترکان لشکر خویش و تحریک طایع خلیفه مواجه گشت و از چاره درماند. عضدالدولهٔ دیلمی که همواره با او حسادت و رقابتی داشت از فارس لشکر به بغداد برد و آن فتنه را فرو نشاند و عزالدوله را مقید نمود اما به دستور پدرش رکن‌الدولهٔ دیلمی ناچار او را آزاد کرد. بعد از وفات رکن الدوله، دیگر بار عضدالدوله لشکر به جانب بغداد برد و عزالدوله را در حدود تکریت شکست داد. عزالدوله این بار نیز گرفتار و به امر عضدالدوله در سن ۳۶ سالگی به قتل رسید (دائرةالمعارف فارسی).

ابراهیم بن محمد معروف به شیخ ابوالقاسم نصرآبادی از اکابر صوفیان و عارفان قرن چهارم هجری و خلیفهٔ شیخ شبلی جعفر بن یونس است. در قریهٔ نصرآباد اصفهان خانقاهی داشته است. وفات وی به سال ۳۶۷ یا ۳۷۲ قمری در نصرآباد اصفهان یا به روایتی در مکه و به روایتی دیگر در مدینه اتفاق افتاد (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل نصرآبادی).

ابن قریعه قاضی ابوبکر محمد بن عبد الرحمن بغدادی، در سندیه از اعمال بغداد منصب قضا داشته و مردی لطیفه گو و حاضر جواب بوده و طرائف او در کتب نوادر مذکور و مشهور است. صاحب بن عباد وی را دیدار کرده. به ۶۵ سالگی در ۳۶۷ وفات کرده است (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابن‌قریعه).

ابن بقیه نصیرالدوله ابوطاهر محمد (قتل در ۳۶۷) وزیر عزالدوله بختیار دیلمی به فضل و کرم معروف و در عهد پدر عزالدوله خوان‌سالار بود و پس از موت او در سال ۳۶۲ به وزارت

عزالدوله رسید. لیکن چون عزالدوله را به جنگ عضدالدوله ترغیب کرد و در اهواز از عضدالدوله شکست خوردند عزالدوله از وی رنجیده آن را حمل بر سوء تدبیر وزیر کرد و در سال ۳۶۶ او را گرفته کور کرد و چون ابن بقیه نسبت به عضدالدوله اطالهٔ لسان می‌کرد آنگاه که عضدالدوله بغداد بگرفت و عزالدوله کشته شد ابن بقیه را زیر پای فیلان افکنده و جسد او را بیاویخت و تا وفات عضدالدوله جسد او بر دار بود (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابن‌بقیه)

ابوبکر احمد بن جعفر بن حمدان القطیعی (۲۷۳ - ۳۶۸ ه) اهل بغداد و آگاه به حدیث بود. در روزگار خویش، مُسند عراق به شمار می‌رفت (الاعلام، ج ۱، ص ۱۰۳).

قاضی ابوسعید حسن بن عبدالله سیرافی نحوی، شارح الکتاب سیبویه در همین سال درگذشت. او فقیه، فاضل، مهندس، منطقی و جامع همهٔ فضایل بود (کامل ابن اثیر، وقایع سال ۳۶۸، و نیز الاعلام، ج ۲، ص ۲۱۰).

ابو احمد عبدالعزیز بن یحیی جلودی از بزرگان دانشمندان شیعی بصره بوده و در تاریخ و نجوم و اخبار و سیر دستی توانا داشته و در فقه و کلام و تاریخ تألیفاتی دارد. در لغت‌نامهٔ دهخدا چهل کتاب از کتب او را نام می‌برد. فوت وی را در ۳۰۲ تا ۳۳۲ هم نوشته‌اند (لغت‌نامهٔ دهخدا). در حالی که در کتاب ما (تقویم التواریخ) جزء وقایع همین سال ۳۶۸ آورده است.

در همین سال ابوعبدالله احمد بن عطاء بن احمد بن محمد بن عطاء رودباری صوفی در نواحی عکا درگذشت. او از بغداد به شام رفته بود (کامل ابن اثیر، وقایع سال ۳۶۹).

ابوالشیخ عبدالله بن محمد بن حیان حافظ اصفهانی از مشاهیر علمای عامه بوده است (ریحانة الادب، ذیل ابوالشیخ)

ابوبکر النقاش، محمد بن الحسن بن ... الموصلی الاصل البغدادی (۲۶۶ تا ۳۵۱ ه. ق) قاری و مفسری بود که در برخی علوم، دستی داشت. در بغداد زاده شد و پرورش یافت (معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۲۱۴) همانطور که دیده می‌شود معجم المؤلفین فوت او را در ۳۵۱ آورده است

ابوبکر الجصاص احمد بن علی الرازی (۳۰۵ تا ۳۷۰ هـ ق) از فضلای ری بود که ساکن بغداد شد و همانجا درگذشت. ریاست حنفیان بدو رسید و خواستند او را بر مسند قضاوت بنشانند که نپذیرفت (الاعلام زرکلی، ج ۱، ص ۱۶۵).

ابوعبدالله حسین بن احمد بن خالویه از علمای نحو و لغت بوده و مذهب کوفیان و بصریان را خلط می‌کرده و به حلب در خدمت بنی‌حمدان به سال ۳۷۰ درگذشته است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن خالویه).

ابومنصور محمد بن احمد بن ازهر ازهری هروی لغوی امام مشهور در لغت. وی فقیه شافعی مذهب بود علم او در لغت غلبه داشت و بدان اشتهار یافت. وی در طلب لغت بلاد عرب را پیموده است. ولادت او به سال ۲۸۲ و وفاتش در اواخر سال ۳۷۰ و به قولی ۳۷۱ در شهر هرات بوده است. مؤلف کشف الظنون ذیل تهذیب اللغة وفات او را ۳۷۰ و ذیل شرح اسماء الحسنی ۷۳۸ نوشته است که نخستین صحیح است (لغت نامهٔ دهخدا).

احمد بن ابراهیم بن اسماعیل الاسماعیلی الجرجانی الشافعی (ابوبکر) (۲۷۷ تا ۳۷۱ هـ) محدث و فقیهی بود که از راویان بسیاری روایت نمود و به تدوین حدیث پرداخت. در ۱۰ رجب در جرجان درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۱۳۵).

محمد بن احمد بن عبدالله المروزی الشافعی شاگرد قفال، درگذشته به سال ۳۷۱ (معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۲۸۳).

شیخ کبیر ابوعبدالله محمد بن خفیف دیلمی شیرازی (م ۳۷۱ هـ ق) صوفی و زاهد مشهور قرن چهارم هجری قمری و از بزرگان مشایخ صوفیه به شمار بوده است. در تصوف و کلام و عقاید و فقه نزدیک سی کتاب و رساله تصنیف کرده است. وفاتش در شیراز اتفاق افتاده و همانجا مدفون شده است (دائرةالمعارف فارسی).

صمصام‌الدوله اباکالیجار مرزبان دیلمی (متوفی ۳۸۸ هـ ق) چهارمین پادشاه از سلسلهٔ آل بویه در فارس و پسر عضدالدولهٔ دیلمی بود. بعد از وفات پدر در بغداد به سلطنت نشست اما بعد از چهار سال سلطنت در آنجا برادرش شرف‌الدولهٔ دیلمی او را گرفته در ۳۷۶ به یکی از قلاع

فارس فرستاد و خود به سلطنت نشست. بعد از وفات شرف الدوله در ۳۷۹ دیگر بار صمصام الدوله لشکر به بغداد برد و با بهاء الدولهٔ دیلمی برادر دیگر خویش که امراء او را در بغداد به سلطنت برداشته بودند جنگ کرد. عاقبت مقرر شد عراق عرب و اهواز از آن بهاءالدوله و فارس از آن صمصام الدوله باشد. چندی بعد بین او و بهاءالدوله دیگر بار جنگ درگرفت. در سنهٔ ۳۸۸ جمعی از لشکریان بر صمصام الدوله شوریدند و ابونصر پسر عزالدوله را که در زندان بود برآوردند و به سلطنت نشاندند. صمصام الدوله گرفتار شد و به امر ابونصر به قتل رسید (دائرةالمعارف فارسی).

ابوعثمان مغربی یکی از اکابر مشایخ صوفیه است. او از اکابر ارباب طریقت بود و ... (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابوعثمان).

ابن نباته عبدالرحیم بن محمد بن اسمعیل حذاقی فارقی. مولد وی به میافارقین به سال ۳۳۵ و وفات او هم بدان شهر در ۳۷۴ بوده است. او به دربار سیف الدوله به حلب می‌زیست و منصب خطابت حلب داشت (لغت نامهٔ دهخدا).

ابوالفتح محمد بن الحسین بن احمد الازدی الموصلی (م ۳۷۴ هـ ق) محدث و حافظ ساکن بغداد بود که در موصل درگذشت (معجم‌المؤلفین، ج ۹، ص ۲۳۲).

ابوالقاسم عبدالعزیز بن عبدالله داركی از بزرگان فقهای شافعی بود. به بغداد رفت و به تدریس پرداخت. درگذشت او را در سال ۳۷۵ هجری در بغداد نوشته‌اند (ریحانةالادب).

ابواسحاق ابراهیم بن احمد البلخی معروف به مستملی (م ۳۷۶ هـ ق) فاضل اهل بلخ بود (الاعلام، ج ۱، ص ۲۳).

حسن بن احمد بن عبدالغفار فارسی مکنی به ابوعلی در علم عربیت یکی از پیشوایان بود. در سال ۲۸۸ در شهر فسا متولد شد. و در سال ۳۷۷ هجری درگذشت. معروف و متهم به اعتزال بود (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل فارسی).

ابوالقاسم علی بن احمد الانطاکی (م ۳۷۶ هـ) ریاضیدان، متخصص در هندسه و اهل انطاکیه

بود که در بغداد ساکن شد و همانجا درگذشت (الاعلام، ج۵، ص ۵۷).

شرف الدوله ابوالفوارس شیرزیل دیلمی (م ۳۷۹ هـ. ق). سومین پادشاه از سلسلهٔ آل بویه در فارس و پسر عضدالدولهٔ دیلمی بود. وی در اواخر عهد حیات پدر در کرمان می‌زیست و بعد از وفات پدر به فارس آمد و به سلطنت نشست. در سال ۳۷۵ اهواز و بصره را تصرف کرد و در ۳۷۶ بغداد را از برادر خویش صمصام الدولهٔ دیلمی گرفت و صمصام الدوله را مقید داشت و خود به استقلال حکومت راند (دائرة‌المعارف فارسی).

ابوبکر محمد بن حسن بن عبدالزبیدی (م ۳۷۹ هـ) نحوی، لغوی، حنبلی و شاعر اهل قرطبه بود و مستنصر بالله او را برای تعلیم فرزند و ولیعهد خویش، هشام برگزیده بود. بدین ترتیب ابوبکر به مال و منال زیادی دست یافته در شبیلیه بر مسند قضاوت نشسته بود (معجم المؤلفین، ج۱۳، ص ۶).

آل عقیل از فرمانروایان امامیه در قرون چهارم و پنجم که بیش از یک قرن (۳۸۰ تا ۴۹۹ هـ. ق) حکومت استان موصل را داشته‌اند و با حکومتهای شیعه مانند آل‌بویه دوستی و روابط فرهنگی و بازرگانی داشتند (دائرة‌المعارف تشیع).

ابوحیان توحیدی علی بن محمد بن عباس از مشاهیر ادبا و فضلا و حکما و متصوفهٔ قرن چهارم هجری و از بزرگترین نویسندگان اسلام بود. در بغداد تحصیل کرد و در ۳۵۳ در مکه و در ۳۵۸ در ری بود. در اواخر سال ۳۷۰ به بغداد بازگشت و در سلک اصحاب و شاگردان ابوسلیمان سجستانی درآمد. گویند از جعل اخبار و احادیث مضایقه نداشت. وی به زندقه منسوب بود و آخر عمر را در تنگدستی گذرانید (دائرة‌المعارف فارسی). در تاریخ فوت او اختلاف است. تقویم التواریخ (کتاب حاضر) فوت او را در ۳۸۰ و اعلام زرکلی « نحو ۴۰۰ » و دائرة‌المعارف فارسی (بعد از ۴۰۰ هـ. ق) و صاحب روضات در سال ۳۶۰ و یاقوت در معجم الادبا بعد از ۴۰۰ نوشته‌اند.

بهاءالدوله ابونصر خسرو فیروز (م ۴۰۳ هـ. ق) پادشاه سلسلهٔ آل بویه پسر عضدالدولهٔ دیلمی. وی بعد از برادر خویش شرف الدولهٔ دیلمی در ۳۷۹ به سلطنت نشست و پس از وفات

صمصام الدولهٔ دیلمی بر اهواز نیز دست یافت. عاقبت فارس را نیز از فرزندان عزالدولهٔ دیلمی باز ستاند. آخر در اوجان فارس به مرض صرع وفات یافت و جنازه‌اش را بنا به وصیت خودش به نجف بردند (دائرة‌المعارف فارسی).

ابوالمعالی شریف معروف به سعدالدوله دومین سلطان از حمدانیان حلب که از سال ۳۵۶ تا ۳۸۱ حکومت کرد (طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۰۱). وی ابوفراس حمدانی شاعر معروف را که از بستگان سیف‌الدوله و دستیار او در جنگ و در ترویج علم و ادب بود به قتل رسانید و حمص را گرفت (دائرة‌المعارف فارسی).

ابواحمد الحسین بن عبدالله بن سعید العسکری (۲۹۳ تا ۳۸۲ هـ. ق) لغوی، ادیب، اخباری، نحوی و محدّثی بود که در بغداد، بصره و اصفهان دانش اندوخت. از جمله کتابهای پرشمار او «الحکم و الامثال» است ... (معجم المؤلفین، ج۳، ص ۲۳۹).

شهاب‌الدوله هارون بغراخان (م ۳۸۳ هـ. ق) اولین پادشاه معروف از سلسلهٔ ایلک خانیان ترکستان بود. وی در بلاد ترک چون بلاساغون و کاشغر تا حدود چین حکومت داشت و مرکز حکومتش بلاساغون بود. چند دفعه با امرا و پادشاهان سامانی جنگ کرد. عاقبت بخارا را گرفت اما هوای بخارا با مزاجش سازگار نبود و بیماری بواسیر یافت. ناچار راه ترکستان پیش گرفت و در بین راه وفات یافت (دائرة‌المعارف فارسی).

ابواسحاق ابراهیم بن هلال صابی (۳۱۳ تا ۳۸۴ هـ. ق) از منشیان و کاتبان معروف بغداد در دولت آل بویه از صابئین حران و از خاندان معروف صابی بود. نخست طب و نجوم و ریاضیات تحصیل کرد ولی چندی بعد این رشته‌ها را رها کرد و به خدمت دیوانی پرداخت. در ایام مطیع خلیفه متصدی بعضی از دیوانها بود. معزالدولهٔ دیلمی دیوان رسائل خود را در ۳۴۹ به او سپرد و پس از وفات معزالدوله همین سمت را در خدمت پسرش عزالدولهٔ دیلمی داشت. در این دورهٔ تصدی وی نامه‌هایی به انشای او جهت عضدالدولهٔ دیلمی ارسال شد که سبب رنجش و کدورت عضدالدوله گشت. در ۳۶۷ که عزالدوله به قتل رسید و عضدالدوله بر بغداد استیلا یافت صابی دستگیر شد. عضدالدوله عهد کرده بود که او را زیر پای پیلان افکند ولی به شفاعت

چندتن از رجال از این کار درگذشت و وی را به زندان افکند. برای رهائی، در زندان کتاب التاجی را در تاریخ آل بویه به نام عضدالدوله که جدیداً لقب «تاج الملة» یافته بود تألیف کرد و عاقبت به قولی در ۳۷۱ از زندان آزاد شد. صابی در دین صابئه تعصب داشت. عزالدوله به او وعده داد که اگر اسلام بیاورد او را به وزارت خویش برگزیند ولی وی راضی به ترک دین خود نشد. صاحب بن عباد را در حق وی اعتقادی تمام بود. رسائل وی اهمیت تاریخی بسیار دارد و نفوذ زبان فارسی در آنها مشهود است (دائرةالمعارف فارسی).

علی بن عیسی بن علی ابوالحسن الرمانی (۲۹۶ ت ۳۸۴ ه) محقق معتزلی، مفسر و از بزرگان نحویان بود. اصلش از سامرا و تولد و مرگش در بغداد بود (الاعلام، ج۵، ص۱۳۴).

ابوعبدالله محمد بن عمران بن موسی المرزبانی (۲۹۷ ت ۳۸۴ هـ ق) اخباری، مورخ و ادیب خراسانی الاصل بود که در بغداد زاده شد و همانجا درگذشت. مذهب اعتزال داشت و کتابهای عجیبی نوشته بود. ازهری می‌گوید: مرزبانی در یک سو قلم و دوات و در سوی دیگر شیشهٔ شراب می‌گذاشت. می‌نوشت و می‌نوشید (الاعلام، ج۷، ص ۲۱۰).

ابوعلی سیمجور (م ۳۸۷ هـ ق) از امرای قهستان و سردار و سپهسالار معروف خراسان در اواخر عهد سامانیان. پسر ابوالحسن سیمجور. وی بعد از وفات پدر حکومت خراسان یافت. نوح دوم سامانی او را عمادالدوله لقب داد اما او چندان اعتنائی به لقب و فرمان امیر نوح ننمود و خود را «امیرالامراء المؤید من السماء» خواند و فائق خاصه را شکست داد و خراسان را بگرفت و در جنگ بغراخان ایلک خان، نوح را یاری نداد و با ایلک ساخت. عاقبت امیر نوح در دفع او از سبکتکین یاری خواست و او یک بار در ۳۸۴ ابوعلی را شکست داد و هرچند ابوعلی سال دیگر محمود غزنوی پسر سبکتکین را نزدیک نیشابور مغلوب کرد لیکن از سبکتکین در نزدیک طوس شکست خورد و سرانجام به دست لشکریان امیر نوح دستگیر شد و سبکتکین او را محبوس کرد و چندی بعد بکشت (دائرةالمعارف فارسی).

ابوالحسن علی بن عمر دارقطنی (۳۰۶ ت ۳۸۵ هـ ق) محدث بزرگ و ادیب و فقیه شافعی، در بغداد، بصره، کوفه و واسط تحصیل کرد و به مصر و شام سفر نمود. در بغداد وفات یافت و نزدیک مقبرهٔ معروف کرخی به خاک سپرده شد. بعضی وی را به تمایلات شیعی منسوب

کرده‌اند (دائرةالمعارف فارسی).

ابوحفص عمر بن احمد بن عثمان بن شاهین (۲۹۷ تا ۳۸۵ هـ. ق) واعظ علاّمه و حافظ اهل بغداد بود(الاعلام، ج۵، ص۱۹۶).

ابن سکره محمد بن عبدالله بن محمد هاشمی شاعر از اخلاف مهدی خلیفهٔ عباسی بود وفاتش در ۳۸۵ و دیوانی مشتمل بر پنجاه هزار بیت داشته است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن سکره؛ الاعلام زرکلی، ج۷، ص ۹۹) و در ربیع الاول همین سال محمدبن عبدالله بن سکرة الهاشمی از فرزندان علی بن المهدی نامه مرد. وی از زمرهٔ مخالفان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و شخصی درشت سخن بود که مردم از گزند گستاخی‌اش گریزان بودند (کامل ابن اثیر، وقایع سال ۳۸۵).

ابن بطة عبدالله بن محمد بن محمد بن حمدان العکبری (۳۰۴ تا ۳۸۷ هـ. ق) حدیث شناس و از فقهای بزرگ حنبلی بود. در عکبرا زاده شد و در آنجا درگذشت. به مکه، ثغور، بصره و دیگر شهرها رفت تا حدیث بیاموزد. سپس چهل سال در خانه نشست و به نوشتن کتابهایش پرداخت (الاعلام، ج۴، ص ۳۵۴).

ابوطالب المکی محمد بن علی بن عطیة الحارثی (م ۳۸۶ هـ. ق) واعظ، زاهد، فقیه و اهل جبل (میان بغداد و واسط) بود. در مکه پرورش و شهرت یافت. به بصره رفت و متهم به اعتزال شد. سپس ساکن بغداد گشت و به موعظه پرداخت. مردم سخنانی از او شنیدند که از پیرامونش پراکنده گشتند. «قوت القلوب» نوشتهٔ اوست ... (الاعلام، ج۷، ص ۱۵۹).

آل فریغون سلسلهٔ امرای مستقل ولایت جوزجانان است که از حدود ۲۷۹ (نه ۳۸۶ که در متن آمده است) تا سنهٔ ۴۰۱ در آن ولایت فرمانروائی کرده‌اند و قبل از آن نیز این خاندان به احتمال قوی در آن ولایت اقتدار داشته‌اند (دائرةالمعارف فارسی).

ابن سمعون محمد بن احمد بن اسمعیل (۳۰۰ تا ۳۸۷ هـ. ق) زاهد، واعظ و در خور بدن افکار مردم، یگانهٔ زمان خویش بود (الاعلام، ج۶، ص ۲۰۴).

ابوبکر محمد بن علی بن احمد الادفوی (۳۰۴ تا ۳۸۸ هـ) مصری، قاری و نحوی (معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۳۰۵).

ابن غلبون در ۳۹۹ مرده است نه ۳۸۹. طاهر بن عبدالمنعم بن عبدالله بن غلبون قاری اهل حلب و ساکن مصر بود. در قرائات، استاد و ثقه بود. در شمار اساتید دانی قرار داشت (الاعلام، ج ۳، ص ۲۲۱).

ابوالفرج المعافی بن زکریا بن یحیی النهروانی الجریری (۳۰۳ تا ۳۹۰)، فقیه، اصولی، ادیب، نحوی، لغوی، اخباری و شاعری بود که در علوم دیگر نیز دست داشت. در هفتم رجب درگذشت. به مذهب فقهی محمد بن جریر طبری عقیده داشت و پشتیبان و مروّج آن بود. در بغداد به مقام قضاوت رسید و در نهروان درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۳۰۲).

ابن حجاج ابوعبدالله حسین بن احمد بن محمد بن جعفر شاعری شیعی و مدیحه سرا بود. او پادشاهان و وزیران آل بویه را مدح گفته و از دست عزالدوله بختیار چندی محتسب بغداد بوده است. وفات او در ۳۹۱ اتفاق افتاد (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن حجاج).

بنی مروان سلسله‌ای بودند که از ۳۸۰ تا ۴۸۹ در دیاربکر حکمرانی کردند. پس از مرگ باد، حکمران حصن کیفا در سال ۳۸۰ خواهرزادهٔ کرد نژادش ابوعلی بن مروان جای او را گرفت و حوزهٔ حکومتی و بلاد عمدهٔ دیاربکر یعنی آمد و ارزن (الروم) و میافارقین و کیفا را شامل بود. جانشین او اطاعت خلیفهٔ فاطمی مصر را پذیرفت و از طرف او پس از رانده شدن آل حمدان به حکومت حلب نیز نامزد گردید. بنی مروان مدتی نیز مطیع آل بویه بودند و آخرالامر سلاجقه به دولت ایشان خاتمه بخشیدند (طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۰۶).

عثمان بن جنی الموصلی (م ۳۹۲) از پیشوایان نحو و ادب عرب بود که شعر نیز داشت. در موصل زاده شد و در بغداد از دنیا رفت (الاعلام، ج ۴، ص ۳۶۴).

ابواسحاق ابراهیم بن احمد بن محمد طبری فقیه مالکی از اکابر متقدمین فقهای مالکیه که مرجع استفادهٔ جمعی از افاضل بوده و در حدود سال سیصد و نود و سیم هجرت درگذشته است (ریحانة الادب، ذیل طبری).

اسماعیل بن حماد جوهری در ذکاء و زیرکی و علم از اعاجیب زمان بود. اصل او از فاراب از بلاد ترک و امام در لغت و ادب است. وی در نیشابور درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

ابواللیث نصر بن محمد بن احمد سمرقندی (۳۹۳ هـ) دانشمندی از پیشوایان مذهب حنفی و زهاد صوفی بود که کتابهای ارزشمندی داشت (الاعلام، ج۸، ص ۳۴۸).

آل کاکویه دیالمهٔ کردستان هستند که از ۳۹۸ تا ۴۴۳ در همدان و نهاوند فرمانروائی به استقلال داشته‌اند. انقراض آنان به دست سلاجقه بوده است (لغت نامهٔ دهخدا).

احمد بن فارس بن زکریاء القزوینی (۳۲۹ تا ۳۹۵ هـ.ق) از پیشوایان لغت و ادب بود که بدیع الزمان همدانی و صاحب بن عباد و دیگر اعیان معانی بیان نزد او شاگردی کردند. اصلش از قزوین بود و مدتی در همدان اقامت گزید. سپس به ری رفت و در آنجا درگذشت (الاعلام، ج ۱، ص ۱۸۴).

ابوعبدالله محمد بن اسحاق بن محمد العبدی، ابن منده (۳۱۰ تا ۳۹۵ هـ.ق) از حافظان بزرگ بود که در طلب حدیث، سفر می‌کرد و در این موضوع، بسیار می‌نوشت (الاعلام، ج ۶، ص ۲۵۳).

ابورکوه ولید از احفاد هشام بن عبدالملک بود. او به سال ۳۷۷ بر حاکم بامرالله خروج کرد و جمعی بسیار بر او گرد آمدند. وی برقه را تسخیر کرد و حاکم لشکری به تدمیر او فرستاد. ابورکوه آن سپاه شکست و صعید را نیز متصرف گشت. بار دیگر خلیفه لشکر بزرگ به مقابل او گسیل کرد و او در آن در جنگ مغلوب و مقتول شد (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابورکوه، و نیز ذیل حاکم بامرالله). لغت نامهٔ دهخدا خروج ابورکوه را در سال ۳۷۷ نوشته است در حالی که کامل ابن اثیر قیام وی را در سال ۳۹۷ آورده است.

ایلک خان (در دائرةالمعارف مصاحب به کسر لام و در لغت نامهٔ دهخدا با فتح لام آمده است) مشهور به شمس الدوله نصر بن علی پادشاه سلسلهٔ ایلک‌خانیان ترکستان خواهرزاده و جانشین بغراخان است. وی بعد از برادر در ۳۸۳ به سلطنت نشست و چندی بخارا را از دست عبدالملک دوم سامانی گرفت و دولت سامانی را در ۳۸۹ منقرض نمود. بعد بین او و امیر منتصر سامانی

چند جنگ روی داد. آخر امیر منتصر متواری و کشته شد. ایلک خان یک چند نیز با سلطان محمود غزنوی بر سر تقسیم ممالک سامانیان جنگ کرد. عاقبت قرار شد ماوراءالنهر از آن او باشد و خراسان و غزنه از آن محمود باشد (دائرةالمعارف فارسی).

ابوالفرج عبدالواحد بن نصر بن محمد المخزومی المعروف بالببغاء (م ۳۹۸ هـ. ق) شاعر مشهور و کاتب مترسل اهل نصیبین بود. به سیف‌الدوله پیوست و داخل موصل و بغداد شد همنشین شاهان و سران بود (الأعلام، ج ۴، ص ۳۲۸)

قمامه: در همین سال بود که حاکم بامرالله ـ فرمانروای مصر ـ دستور ویران نمودن «بیعهٔ قمامه» را ـ یعنی همان جایی در بیت‌المقدس که مسیح دفن شده است ـ صادر کرد. (کامل ابن اثیر، وقایع سال ۳۹۸ و رجوع شود به قمامه در معجم البلدان و لغت‌نامهٔ دهخدا)

بدیع‌الزمان همدانی ابوالفضل احمد بن حسین (۳۵۸ تا ۳۹۸ هـ. ق) شاعر و ادیب و نویسندهٔ عربی‌نویس، از مردم همدان بود و در آنجا تحصیل کرد. در ۳۸۰ به ری رفت و به صاحب بن عباد پیوست، سپس به جرجان و سرانجام به نیشابور رفت. آخرالامر به هرات رفت و در آنجا سکنی گزید و در همانجا وفات یافت (دائرةالمعارف فارسی).

ابوبکر احمد بن علی بن لال از مشاهیر فقها و محدثین شافعیه از مردم رودراور (قریه‌ای نزدیک نهاوند) بود. او به همدان هجرت کرد و منصب مفتی یافت و هم بدانجا به سال ۳۹۸ درگذشت. ولادت وی به سال ۳۰۸ بوده است (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابن لال)

ابونصر احمد بن محمد بن الحسین بن علی البخاری الکلاباذی (۳۲۳ تا ۳۹۸ هـ) محدث و حافظ که در جمادی‌الآخر درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۹۵).

ابوالعباس احمد بن محمد نامی از اکابر شعرا و ادبای نامی عرب که ادیب فاضل لغوی و از فحول عصر خویش و از خواص مداحین سیف‌الدوله و مقرب دربار او بوده است. وفات وی در ۳۹۹ یا ۳۷۰ یا ۳۷۱ در حلب واقع شده است (ریحانة الادب، ذیل نامی).

خلف بن احمد (۳۳۷ تا ۳۹۹) از امرای معروف سلسلهٔ صفاریان در سیستان

ابوالرقعمق احمد بن محمد الانطاکی (م ۳۹۹ هـ) شاعر فکه که در فنون جدّی، شوخی و هرزه درایی شعر دست داشت. از مدیحه سرایان ماهر و در اصل، اهل انطاکیه بود که مدتی دراز در مصر ماند و به مدح شاهان و وزیران آن دیار پرداخت و همانجا درگذشت (الاعلام، ج ۱، ص ۲۰۲).

ابومسعود ابراهیم بن محمد بن عبید الدمشقی (۴۰۰ هـ) محدث و حافظ که به شهرهای گوناگونی چون بغداد، کوفه، بصره، واسط، اصفهان و خراسان سفر کرد و در سن پیری در بغداد درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۱۰۱).

ابوعبدالحمد بن محمد الهروی المعدی (م ۴۰۱ هـ) لغوی و ادیب (معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۱۵۰).

ابن جمیع محمد بن احمد بن محمد الغسانی الصیداوی (۳۰۵ ــ ۴۰۲) متخصص در حدیث و رجال و اهل صیدا بود. برای فراگرفتن حدیث سفر نمود و عراق، شام، مصر حجاز و ایران را گشت. وی «معجم»ی از زندگینامهٔ شیوخ، اساتید و کسانی که به وی اجازه داده بودند نگاشت (الاعلام، ج ۶، ص ۲۰۵).

ابن لبان. در ربیع‌الاول همین سال ابوالحسن بن لبان درگذشت (کامل ابن اثیر، وقایع سال ۴۰۲).

خفاجه بطنی از قبیلهٔ عقیل بن کعب از عرب عدنانی هستند که مدتها به رهزنی و تاراج و کشتار شهرها اشتغال داشتند و در آبشخورهای مسیر راه حج، راه بر کاروانها می‌بستند و حجاج را تاراج می‌کردند و می‌کشتند (دائرةالمعارف فارسی). برای این واقعه که در متن آمده رجوع شود به کامل ابن اثیر، وقایع سال ۴۰۲.

ابن فرضی ابوالولید عبدالله بن محمد بن یوسف ازدی از اعاظم ادبا و شعرا و فقهای اندلس بود. مولد او به قرطبه و در ۳۸۲ به شرق رحلت کرده و از راه قیروان به زیارت خانه رفته در قیروان و مکه و مدینه و قاهره ادب و فقه فرا گرفته سپس به موطن خود بازگشته است. چندی قضای بلنسیه داشته و آنگاه که در ۴۰۳ بربرها به قرطبه هجوم بردند در خانهٔ خویش کشته شده

است. کتاب معیس تاریخ علماء الاندلس تألیف اوست (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن فرضی).

سهل بن محمد بن سلیمان صعلوکی مفتی نیشابور و یکی از علمای حدیث بود. آنگاه که بلاد ماوراءالنهر در تصرف ایلک خان درآمد سلطان محمود غزنوی، ابوالطیب صعلوکی را با ترکات هندوستان به ایلک خان فرستاد تا یکی از محدرات خان را برای سلطان خطبه کند و ابوالطیب به دیار ترکستان شد. ایلک در تعظیم و تبجیل و چیزی فرو نگذاشت و خطبهٔ مواصلت در اوزکند بخواندند و خانه سرپوشیدهٔ خویش به صحبت او به خدمت محمود فرستاد (لغت نامهٔ دهخدا). فوت صعلوکی در لغت نامهٔ دهخدا نیامده و در اعلام زرکلی در سال ۳۸۷ آمده است.

ابن کج ابوالقاسم یوسف بن احمد بن یوسف بن کج کجی دینوری یکی از ائمهٔ فقهای شافعیه بود که ریاست علم و دنیا را به هم داشته است. به قصد انتفاع از علم و استفادت از جودت نظر وی مردم از آفاق به دینور گرد آمدند و او قضاء دینور داشت و کتب بسیار در فقه کرد. ابن کج را نعمت و رفاه وافر بود و عیاران دینوری به رمضان سنهٔ ۴۰۵ وی را بکشتند (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن کج).

ابن کمانی عبدالله بن محمد بن عبدالله مدتی در شهر منصور و نواحی دیگر قضاوت نموده و اخیراً قضاوت تمامی بغداد و نواحی آن بدو مفوض گردید و در سال ۴۰۵ هجری درگذشت (ریحانة الادب).

ابن نباته ابونصر عمر بن عبدالعزیز بن نباتة سعدی (و در لغت نامهٔ دهخدا: ابونصر عبدالعزیز بن عمر سعدی) شاعر مشهور عرب، مدح سیف الدوله بن حمدان و بعض کبرا و وزرای زمان خویش. او به سیاحت بلاد شرق رغبت و بسیار شهرها بگردید و گویند در ری ابن عمید را مدح گفت. مولد او در ۳۲۷ و وفات به سال ۴۰۵ بوده است (لغت نامهٔ دهخدا).

حاکم نیشابوری ابوعبدالله محمد بن عبدالله نیشابوری (۳۲۱ تا ۴۰۵ هـ. ق) حافظ و محدث و مورخ معروف. مولد نیشابور. در طلب علم به عراق و حجاز و ماوراءالنهر سفر کرد و یک چند عهده‌دار قضای نیشابور بود و گاه به عنوان سفارت بین دربار سامانیان و آل بویه

تردد می‌نمود. در علم حدیث تبحر تمام داشت. تاریخ نیشابور از کتابهای مهم اوست (دائرةالمعارف فارسی).

هلال بن بدر حسنویه پسر حسین برزکانی رئیس یکی از قبایل کرد در نیمهٔ اول مائهٔ چهارم هجری قسمت عمدهٔ کردستان و بلاد دینور و همدان و نهاوند را به تصرف خود درآورد. پس از مرگ او عضدالدولهٔ دیلمی متصرفات او را مسخر کرد لکن بدر پسر حسنویه را از جانب خویش در همان ناحیه حکومت داد. بدر بر اعتبار و اقتدار خود رفته رفته بیفزود تا اینکه خلیفه به او لقب «ناصرالدوله» داد. پس از بدر یکی از احفاد او طاهر هلال بن بدر به جای او نشست لکن یک سال بیشتر در این مقام نماند و شمس‌الدولهٔ دیلمی او را از ملک خود براند و کمی پس از آن زمان هلال کشته شد (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل آل حسنویه).

ابو حامد اسفراینی احمد بن ابی طاهر فقیه شافعی بود که ریاست دین و دنیا در بغداد بدو منتهی گشت. بیش از سیصد فقیه به درس او حاضر می‌آمدند. ولادت وی به سال ۳۴۴ بود و در ۳۶۳ یا ۳۶۴ به بغداد شد و از سال هفتاد تا گاه مرگ بدانجا تدریس کرد. وفات او در شوال ۴۰۶ به بغداد بود و تن او در خانهٔ او به خاک سپردند و در ۴۱۰ جسد او را به باب حرب نقل کردند (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابوحامد)

ابوعلی حسن بن علی بن محمد دقاق (م ۴۰۵ هـ. ق) عارف و صوفی مشهور. وی از مشاهیر صوفیان عصر بود. مجلس وعظ داشت و مردی خوش زبان و محقق بود (دائرةالمعارف فارسی).

ابن فورک ابوبکر محمد بن حسن ادیب نحوی و متکلم از مردم اصفهان بود. بنابه درخواست مردم نیشابور بدان شهر شد و در آنجا او را مدرسه و خانه‌ای کردند. گذشته از افادات علمی نزدیک صد کتاب در علوم مختلفه نگاشت و سفری به مجادلهٔ کرّامیّه به غزنه رفت و در بازگشت از غزنه مسموم شد. قبر او به حیره از محلات قدیم نیشابور است. وفات او به سال ۴۰۶ بوده است (لغت‌نامهٔ دهخدا).

شریف رضی ابوالحسن محمد بن حسین بن موسی موسوی (۳۵۹ تا ۴۰۶ هـ. ق) شاعر

عرب و از اشراف و بزرگان بغداد در قرون ۴ و ۵ هجری قمری. از اولاد امام موسی بن جعفر ﷺ بود. در بغداد متولد شد و در همانجا وفات یافت. نقابت و ریاست سادات علوی حتی در زمان پدرش به او محول بوده است. طبع بلند و همت عالی داشت. در شعر از بزرگترین شعرای عرب محسوب می‌شود (دائرةالمعارف فارسی).

بادیس ابومناد بن منصور بن بلکین بن زیری بن مناد حمیری صنهاجی (۳۷۴ تا ۴۰۶ هـ. ق) یکی از امرای آل زیری است که در افریقیه تحت تابعیت ملوک فاطمی فرمانفرمائی می‌کردند. در سال ۳۸۶ هجری بادیس پس از درگذشت پدر به مقام اقتدار نشست و در زمان حاکم بامرالله فاطمی ۲۰ سال فرمانفرمائی نمود، باعم خود (حماد) و با قوم زناته محاربات چندی کرد. در این وقت طرابلس عرب از اطاعت وی سرباز زده بود از این رو برای سرکوبی آنان روان شد و در همین اوقات وفات یافت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل بادیس).

علی حمودی ملقب به « الناصرلدین الله » نخستین تن از ملوک بنی حمود در قرطبه و مالقهٔ اندلس بود. در سال ۳۵۴ متولد شد و ابتدا در عداد لشکریان سلیمان بن حکم اموی قرار داشت و سلیمان در سال ۴۰۳ حکومت دو شهر سبته و طنجه را به وی واگذاشت ولی او باکمک بربریان و اهل بادیه قرطبه را تسخیر کرد و سلیمان بن حکم و پدرش حکم بن سلیمان را دستگیر ساخت و در بیست و یکم محرم سال ۴۰۷ آنان را به قتل رسانید و خود با لقب «الناصرلدین الله» یکسال و دو ماه سلطنت کرد (لغت نامهٔ دهخدا).

ابوبکر شیرازی احمد بن عبدالرحمن محدث مشهور. وی چندی در همدان اقامت داشت و در سال ۴۰۲ به شیراز بازگشت و تا آخر عمر بدانجا ببود (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابوبکر) موت او را اعلام زرکلی در ۴۰۷ و لغت نامهٔ دهخدا در ۴۱۱ نوشته‌اند.

ابوالحسن محمد بن احمد بن القاسم بن اسمعیل الضبی المحاملی الشافعی (م ۴۰۷ هـ. ق) مفسّر و یکی از آثارش « تفسیر النبی » بود (معجم المؤلفین، ج۸، ص ۳۰۸).

فخر الملک مؤلف فخری نیست بلکه کرجی کتاب « فخری » را به نام او تألیف کرده است. فخرالملک واسطی محمد بن علی بن خلف (۳۵۴ تا ۴۰۷ هـ. ق) وزیر بهاءالدولهٔ دیلمی بود

بعد از بهاءالدوله پسرش سلطان الدولهٔ دیلمی نیز او را همچنان وزارت داد اما در آخر از او برنجید و در اهواز او را بکشت. فخرالملک به عقل و کفایت موصوف بود و عده‌ای از شاعران در قصاید خویش او را ستوده‌اند و کرجی «کتاب فخری» در جبر و مقابله را به نام او تألیف کرده است (دائرةالمعارف فارسی).

بنی‌حمود سلسله‌ای است که فرمانروایان آن از سال ۴۰۷ تا ۴۴۹ در مالقه حکمرانی نمودند (طبقات سلاطین اسلام، ج ۱۸).

مقصود بنی مزید است که سلسله‌ای از امرای اعراب از طایفهٔ بنی‌اسد بودند که از حدود ۴۰۳ تا ۵۴۵ در حله و حوالی آن فرمانروائی کرده‌اند.

حماد اولین فرد از سلسلهٔ بنی حماد است که از ۳۹۸ تا ۴۱۹ بر الجزایر حکمرانی کرد. معز مقصود معز بن بادیس بن منصور صنهاجی (۳۹۸ تا ۴۵۴) است که از ملوک دولت صنهاجیه در افریقیه بود (لغت‌نامهٔ دهخدا).

بنی زیاد سلسله‌ای بودند که از ۲۰۲ تا ۴۰۹ هجری قمری در زبید حکومت کرده‌اند و قلمرو سلطنت ایشان قسمت عمدهٔ یمن را شامل بوده است. در زمان آخرین امیر سلسلهٔ زیادی، حکومت متصرفات ایشان به دست چند نفر از موالی افتاد و نجاح از موالی حبشی مرجان حاجب سالار در سال ۴۱۲ در زبید تشکیل سلسله‌ای داد که به اسم او «بنی نجاح» خوانده می‌شود (طبقات سلاطین اسلام، ص ۸۰).

ابو محمد عبدالغنی بن سعید الازدی (۳۳۲ تا ۴۰۹ هـ ق) شیخ حافظان مصر در روزگار خویش، دارای فنون گوناگون و نسب شناس بود. در قاهره زاده شد و همانجا درگذشت. در دورهٔ الحاکم بامر الله فاطمی از بیم جان خویش مدتی پنهان زندگی کرد (الاعلام، ج ۴، ص ۱۵۹).

ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه ـ حافظ اصفهانی ـ و عبدالصمد بن بابک در همین سال درگذشتند ... (کامل ابن اثیر، وقایع سال ۴۱۰).

ابن بابک عبدالصمد بن منصور بن حسن (وفات ۴۱۰) شاعر معروف به زبان عربی، اصلاً

ایرانی بود، وفاتش در بغداد بوده است (لغت نامهٔ دهخدا).

ابوسعد احمد بن محمد بن احمد الانصاری الهروی المالینی ملقب به طاووس الفقرا (م ۴۰۹ هـ و به روایتی ۱۷ شوال ۴۱۲) محدث، حافظ و صوفی که در خراسان، حجاز، شام و مصر دانش اندوزی کرد و گویا در مصر درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۷۱).

ابوعبدالله محمد بن احمد بن محمد معروف به غنجار (۳۳۷ تا ۴۱۲) مورخ اهل بخارا که تاریخ بخارا از اوست (الاعلام، ج ۶، ص ۲۰۵).

ابوعبدالرحمان محمد بن حسین سلمی نیشابوری (۳۲۵ تا ۴۱۲ هـ ق) صوفی و عارف مشهور اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم. وی در عهد خویش از مشاهیر علما و صوفیه به شمار می‌آمد و صاحب احوال و مقامات بود. وفاتش در نیشابور اتفاق افتاد. تصنیفات وی ظاهراً از صد متجاوز بوده است (دائرةالمعارف فارسی).

صریع الدلاء علی بن عبدالواحد شاعری است از مردم بغداد، به مصر آمد و الظاهر لاعزاز دین الله را بستود و به سال ۴۱۲ هجری درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

آل نجاح طایفه‌ای از سلاطین اسلام بودند که از ۴۱۲ تا ۵۵۳ در زبید حکم راندند و توسط بنی مهدی منقرض شدند (لغت‌نامهٔ دهخدا).

سلطان الدوله ابوشجاع دیلمی (م ۴۱۵ هـ ق) پنجمین پادشاه از سلسلهٔ آل بویه در فارس و پسر بهاءالدولهٔ دیلمی بود. بعد از موت پدر در فارس (به سال ۴۰۳) به سلطنت نشست و عراق و اهواز را نیز داشت، برادرش قوام الدولهٔ دیلمی که فرمانروای کرمان بود بر او شورید و نزد محمود غزنوی رفت و با لشکر سلطان محمود، کرمان و فارس را از سلطان الدوله گرفت اما سلطان الدوله از بغداد لشکر دیگری آورد و فارس را از قوام الدوله گرفت ولی عاقبت وی را بخشید و کرمان را بدو واگذاشت. در سنهٔ ۴۱۱ برادر دیگرش شرف الدولهٔ دیلمی بر او شورید و پس از چند جنگ سلطان الدوله عراق عرب را به شرف الدوله واگذاشت و فارس و اهواز برای او ماند. سلطان الدوله در شیراز وفات یافت (دائرةالمعارف فارسی).

ابن بواب ابوالحسن علاءالدین علی بن هلال خوشنویس عرب (وفات ۴۱۳ یا ۴۲۳) خط ریحانی و خط محقق اختراع اوست (لغت نامهٔ دهخدا).

ابوالفضل محمد بن احمد بن محمد الجارودی محدث و حافظ که به دست قرمطیان در مکه کشته شد (معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۱۳).

آل مرداس سلسله‌ای از امرای عرب بنی کلاب بودند که در حلب از ۴۱۴ تا ۴۷۲ حکومت کرده‌اند. خلفای فاطمی پیوسته با این خاندان در نزاع و کشمکش بودند (لغت نامهٔ دهخدا).

عبدالجبار بن احمد بن عبدالجبار همدانی اسدآبادی. قاضی بود و در علم اصول و کلام تبحر داشت و در عصر خویش شیخ معتزلیان بود. به سال ۴۱۵ به ری درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

محمد بن سفیان القیروانی (م ۴۱۵ هـ ق) قاری و اهل قیروان بود. به حج رفت و در مدینه درگذشت و در بقیع دفن شد. کتاب « الهادی فی القرائات » نوشتهٔ اوست (الاعلام، ج ۷، ص ۱۶).

ابوالحسن علی بن محمد بن فهد التهامی (م ۴۱۶ هـ ق) شاعر مشهور اهل تهامه (میان حجاز و یمن) بود. به شام و عراق سفر کرد و حطیب رمله شد. سپس پنهانی به مصر رفت. اما دستگیر شد و بشکل مرموزی در زندان کشته شد (الاعلام، ج ۵، ص ۱۴۵).

ابوالعلاء صاعد بن الحسن بن عیسی ربعی (م ۴۱۷ هـ ق) در ادبیات و لغت، دانشمند بود از موسیقی و آواز آگاهی داشت و از شاعران نویسنده به شمار می‌رفت ... (الاعلام، ج ۳، ص ۲۷۱).

قفال صغیر ابوبکر عبدالله بن احمد فقیه شافعی از مردم مرو است که در قفل سازی مهارت داشته است و در فقه و زهد و ورع و تقوا مقامی ارجمند دارد. وفات وی به سال ۴۱۷ یا ۴۲۷ در سجستان اتفاق افتاد (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل قفال صغیر).

در این سال ابوالحسن علی بن احمد بن عمر حمامی قاری درگذشت (کامل ابن اثیر، وقایع سال ۴۱۷).

ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن ابراهیم الاسفراینی (م ۴۱۸ هـ. ق) فقیه و اصولی و ملقب به رکن الدین بود. وی نخستین فقیهی بود که لقب گرفت. در اسفراین پرورش یافت و سپس به نیشابور رفت. در این شهر برای او مدرسه‌ای بزرگ ساخته شد تا در آن درس دهد. در روایت، ثقه و در کلام، اعتقاد به اعتزال داشت. در نیشابور درگذشت و در اسفراین به خاک سپرده شد (الاعلام، ج ۱، ص ۵۹).

ابومحمد عبدالمحسن بن محمد بن احمد بن غالب صوری (۳۳۹ تا ۴۱۹) ادیب و شاعر اهل شام که در صور زاده شد و درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۶ ، ص ۱۷۳)

ابن الحناط ابوعبدالله محمد بن عمر از مردم قرطبه و به اشعار و نوادر عرب واقف بود در ۴۱۹ وفات کرده است (لغت نامهٔ دهخدا)

بوندیه سلسله‌ای از ملوک طبرستان بودند که در سال ۴۱۶ در جنگ با علاءالدوله کاکویه منقرض شدند (لغت نامهٔ دهخدا).

ابوالحسن علی بن عیسی بن الفرج الربعی الشیرازی (۳۲۸ تا ۴۲۰ هـ. ق) نحوی و لغوی که شاگرد ابوسعید سیرافی بود و در بغداد درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۱۶۳).

عبدالملک بن محمد بن عبدالله الحرانی المسیحی (۳۶۶ تا ۴۲۰ هـ. ق) از امیران دانشمند و ادیب بود (معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۱۹۱).

اسدالدوله صالح بن مرداس کلابی امیر بادیهٔ الشام و نخستین از امرای مرداسی حلب. مقام وی در اطراف حلب بود و در رحبه نهضت کرد و بر آن مستولی شد. سپس حلب را در سال ۴۱۷ به تصرف درآورد و قلمرو حکومت او با عانه امتداد یافت و کار او بالا گرفت و ظاهر فاطمی صاحب مصر با او محاربه کرد و در نتیجه اسدالدوله در موضعی به نام اقحوانه در کنار اردن در سال ۴۲۰ کشته شد. او از شجاعان امراء بود (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل اسدالدوله).

ابن دراج احمد بن محمد اندلسی قسطلی از اکابر ادبا و شعرای اندلس متولد ۳۴۷ و متوفای ۴۲۱ (ریحانة الادب).

احمد بن محمد مرزوقی اصفهانی ادیب فاضل نحوی کامل شاعر، از شعرای خانوادهٔ طهارت و در اصفهان معلم اولاد آل بویه بود. در سال ۴۲۱ هـ وفات یافته.

ابواسحاق ابراهیم بن شهریار کازرونی از اکابر اهل حال و اجلای عرفای با کمال قرن پنجم هجری است. ریحانةالادب فوت وی را در ۴۲۶ آورده است.

ابوبکر احمد بن محمد بن احمد الشافعی البرقانی (۳۳۶ تا ۴۲۵ هـ) در قرآن، حدیث، فقه و نحو تخصص داشت. در بغداد ساکن گشت و همانجا درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۷۴).

احمد بن یحیی بن زهیر العقیلی الحنفی (۳۸۰ تا ۴۲۴) قاضی و فقیه حنفی مذهب اهل حلب بود. کتاب «الخلاف بین ابی حنیفه و اصحابه» از اوست (الاعلام، ج ۱، ص ۲۵۳).

ابن شهید ابو عامر احمد بن عبدالملک بن احمد (۳۸۲ تا ۴۲۶ هـ. ق) خطیب و شاعر بی عدیل اندلسی، وزیر ناصرین عبدالرحمان. در ادارهٔ امور ملک و سیاست کاهی و به زمان او امن و آبادی بسیار در این خطه پدید آمد. وی در طب نیز مهارت داشت. وفات وی به قرطبه بوده است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن شهید، الاعلام، ج ۱، ص ۱۵۷).

ابواسحاق احمد بن محمد نیشابوری یکی از مشاهیر فقها و مفسرین. مولد او به نیشابور بود و در ۴۲۷ درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

حمزة بن یوسف بن ابراهیم السهمی القرشی الجرجانی (م ۴۲۷ هـ. ق) تاریخدان و حافظ اهل گرگان که در همین شهر بر مسند وعظ و خطابه می‌نشست. به اصفهان، ری، نیشابور، مرنه و شهرهای خراسان و اهواز سفر نمود و به عراق و شام و مصر و حجاز رفت. سرانجام در نیشابور درگذشت (الاعلام، ج ۲، ص ۳۱۴).

ابوالفضل علی بن الحسین بن احمد الهمدانی الفلکی (م ۴۲۷ هـ. ق) محدث، حافظ و متخصص در علم رجال بود. برای جمع حدیث سفر می‌کرد. در پیری به شهر نیشابور درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۷۱).

علی بن منصور ملقب به الظاهر لاعزاز دین الله (۳۹۵ تا ۴۲۷ هـ. ق) خلیفهٔ فاطمی مصر. بعد از وفات پدرش به خلافت نشست اما به سبب صغر سن وی، ادارهٔ امور در دست عمه‌اش ست الملک بود و این وضع تا وفات ست الملک در ۴۱۵ ادامه داشت. در زمان ظاهر، اوضاع مصر پریشان شد و استیلای فاطمیان بر شام به مخاطره افتاد (دائرةالمعارف فارسی).

ابن منجویه ابوبکر احمد بن علی بن محمد حافظ اصفهانی، محدثی از مردم اصفهان بود و در ۴۲۸ درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

ابوالحسن احمد بن محمد بن احمد البغدادی القدوری الحنفی (۳۶۲ تا ۴۲۸ هـ. ق) فقیه و رئیس پیروان عراقی ابوحنیفه در روزگار خویش بود که در بغداد درگذشت. (معجم المؤلفین، ج۲، ص ۶۶).

مهیار بن مرزویهٔ دیلمی (متوفی در ۴۲۸ هـ. ق) دربارهٔ او گفته‌اند که جامع فصاحت عرب و معانی عجم بوده است. برخی او را ایرانی الاصل می‌دانند که در بغداد متولد شده و برخی نوشته‌اند که او در دیلم متولد شد و در بغداد برای ترجمهٔ مطالب از فارسی به عربی به استخدام درآمد و مجوسی بود و نزد سید رضی اسلام آورد. و گویند او در مذهب تشیع راه غلو پیش گرفت (لغت نامهٔ دهخدا).

ابوعمر احمد بن محمد بن عبدالله الاندلسی المعافری الطلمنکی (۳۳۹ تا ۴۲۹ هـ. ق) محدث، قاری، نحوی، لغوی، مفسر، فقیه و مورخ ساکن قرطبه که در طلمنکه ـ یکی از مناطق مرزی اندلس شرقی ـ درگذشت (معجم المؤلفین، ج۲، ص ۱۲۳).

بنی صلیح حکامی بودند که از سال ۴۲۹ تا ۴۵۹ در صنعا حکومت کرده‌اند. علی بن محمد الداعی مؤسس سلسلهٔ شیعی مذهب بنی صلیح در سال ۴۲۹ خود را در شهر «مسار» مستقل اعلام نمود و زبید را هم در سال ۴۵۲ و ۴۵۶ گرفت. (طبقات سلاطین اسلام، ص ۸۳).

شهاب الدوله نصربن صالح بن مرداس ابوکامل دومین از بنی مرداس به حلب از سال ۴۲۰ تا ۴۲۹ و در این سال در جنگ با فاطمیان کشته شد (لغت نامهٔ دهخدا)

حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (۳۳۴ تا ۴۳۰ هـ . ق). از ثقات حافظان و راویان حدیث. وی در طلب علم به عراق و حجاز و خراسان سفرها کرد و در حدیث شهرت تمام یافت. کتاب معروف حلیة الاولیاء از اوست (دائرةالمعارف فارسی).

ابوزید عبدالله (عبیدالله) بن عمر بن عیسی دبوسی فقیه حنفی قاضی سمرقندی از اکابر فقهای حنفیه که در فقاهت ضرب المثل بوده و واضع علم خلاف می‌باشد (ریحانة الادب، معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۹۶)

علامه ابومنصور عبدالملک بن محمد نیشابوری (۳۵۰ تا ۴۲۹ یا ۴۳۰) یکی از مشاهیر علماء و ادباء است که در نظم و نثر فرید عصر خویش بود و تألیفات او در شرق و غرب شهرتی بسزا دارد ... (لغت نامهٔ دهخدا)

ابوالفتح نظام الدین علی بن محمد کاتب بستی منشی معروف و از شعرای ذوالسانین. فوت او را اکثر مآخذ در ۴۰۱ نوشته‌اند.

ابوالعباس جعفر بن محمد بن المعتز النسفی المستغفری (۳۵۰ تا ۴۳۲ هـ . ق) فقیه و راوی بود و در تاریخ نیز دستی داشت. خطیب نسف بود و در همانجا درگذشت (الاعلام، ج ۲، ص ۱۲۳).

محمد بن محمود بن سبکتکین. سلطان محمود در مرض موت، پسر خویش محمد را که در این تاریخ والی جوزجان و بلخ بود به جانشینی معین کرد و پسر دیگرش مسعود را که سابقاً ولیعهد کرده بود به علت رنجشی که از او داشت از این حق محروم نمود. محمد پس از فوت پدر از بلخ به غزنه آمد و با لقب جلال الدوله به جای پدر نشست. وی مردی ضعیف النفس و عشرت دوست و نسبت به امور ملکی بی علاقه بود و به همین جهت جمعی از سران سپاهی و اکابر دولت، پنهانی با مسعود که در این تاریخ در ری بود ساختند و او را به سلطنت و گرفتن مقام پدر خواندند. مسعود به دعوت ایشان از ری به نیشابور آمد و در آنجا جمعی از خواص محمودی و امرای لشکر به مسعود پیوستند و او را به سلطنت تبریک گفتند. در همین تاریخ از جانب قادر خلیفهٔ عباسی نیز فرمان رسمی به نام مسعود رسید و مسعود با قوت قلب تمام به

جانب غزنین رهسپار شد. محمد، حاجب بزرگ علی بن ارسلان را که از منسوبین نزدیک سلطان محمود بود با عم خود یوسف بن سبکتکین به سرداری لشکر اختیار نمود اما آنان دانستند که مقاومت با مسعود مثمر ثمر نخواهد بود به همین جهت امیر محمد را در ۱۳ شوال ۴۲۱ گرفتند و به قلعهٔ کوهتیز بازداشتند و چون امیر مسعود به هرات رسید و عزم بلخ کرد تا زمستان آنجا بماند و دستور داد امیر محمد را به حبس قلعهٔ مندیش بردند. ظاهراً محمد را بعدها از حبس قلعهٔ مندیش به قلعهٔ بغر در هند برده‌اند زیرا در غرهٔ صفر ۴۳۲ امیر ایزدیار فرزند امیر مسعود از نغر بار می‌آید و همان شب امیر محمد و چهار پسرش را محترمانه به قلعت غزنین می‌آورند سپس از چهار پسر او بیعت ایمان می‌گیرند که ناراستی نکنند و خلعت می‌پوشانند و در این حال امیر مسعود با خزانه و حرم عازم هند می‌شود و برادر را با خود می‌برد (احتمالاً امیر محمد در این هنگام کور بوده است). غلامان در کنار شط سند به طمع جواهراتی که مسعود همراه داشته به غارت خزاین می‌پردازند و او را می‌کشند و محمد را با تهدید به امارت می‌نشانند و چهارماه امارت می‌کند و آنگاه به دست برادرزادهٔ خود مودود کشته می‌شود (لغت نامهٔ دهخدا).

علاءالدوله ابوکالیجار امیر گرشاسب از امرای بنی کاکویه بود که بعد از وفات پدر (در ۴۳۳ هـ. ق) یک چند حکومت همدان و نهاوند داشت. شهمردان رازی کتاب « نزهت نامهٔ علائی » را به نام وی تصنیف کرده است (دائرةالمعارف فارسی).

ابوالحزم جهور بن محمد بن جهور نخستین حاکم بنی جهور از حکام قرطبه است که در سال ۴۲۲ تا ۴۳۵ در قرطبه حکومت کرد (طبقات سلاطین اسلام، ص ۲۱).

عبدالله بن احمد بن عثمان بن فرج بن ازهر ازهری صیرفی معروف به ابن السواری که از پیشوایان حدیث و شاگردان خطیب بغدادی بود در همین سال درگذشت (کامل ابن اثیر، وقایع سال ۴۳۵).

ابن التیانی تمام بن غالب بن عمر المرسی الاندلسی (م ۴۳۶ هـ. ق) ادیب و لغوی اهل مرسیه اندلس (الاعلام، ج ۲، ص ۷۰).

سید مرتضی علم الهدی موسوی از علمای بزرگ امامیه و برادر سید رضی بود که در علوم

عقلی و نقلی و ادبی و عربی و کلام و حکمت و نحو و لغت و فقه و اصول و تفسیر و حدیث و رجال و شعر و معانی و خطب (و لاند در سایر علوم) دستی توانا داشت. وی مدت سی سال امیر حاج و حرمین و نقیب الاشراف و قاضی القضاه بود (لغت نامهٔ دهخدا)

ابوالحسین محمد بن علی طیب البصری (۴۳۶ هـ ق) از پیشوایان معتزله بود که در بصره زاده شد و در بغداد ساکن گشت و درگذشت. کتابهایی نگاشته بود و با اینکه اهل بدعت بود به تیزهوشی و دیانت، اشتهار داشت (الاعلام، ج۷، ص ۱۶۱).

ابومحمد مکی بن ابی‌طالب حموش بن محمد الاندلسی القیسی (۳۵۵تا ۴۳۷ هـ ق) قاری، مفسر و عربی دان اهل قیروان که سرزمینهای مشرق را گشت و به شهرش برگشت. سپس به قرطبه رفت و در آنجا درگذشت (الاعلام، ج۸، ص ۲۱۴)

ابونصر احمد بن یوسف السلیکی المنازی (م ۴۳۷ هـ ق) وزیر، کاتب، شاعر (معجم المؤلفین، ج۲، ص ۲۱۱).

ابومحمد عبدالله بن یوسف بن محمد الجوینی (م ۴۳۸ هـ ق) مفسر، فقیه و نحوی، زادهٔ جوین و ساکن نیشابور بود که در همین شهر بدرود زندگانی گفت (الاعلام، ج۴، ص ۲۹۰).

ابوالحسین عبدالرحمن قدوری را یافتم. اما صاحب کتاب « تجرید » ابوالحسین احمد بن محمد بن احمد است که در ۴۲۸ درگذشته است (ریحانةالادب).

در کامل « ابوکالیجار » و در لغت نامهٔ دهخدا « ابوکالنجر » آمده است. ابوکالنجار مرزبان بن سلطان الدوله لقب وی به زعم اکثر ارباب اخبار، عزالملوک بود و بعض مورخان عماد دین الله و زمره‌ی حسام الدوله گفته‌اند. او در زمان پدر در اهواز اقامت داشت و بعد از استماع خبر فوت پدر به شیراز توجه کرد و میان او و عمش ابوالفوارس که حاکم کرمان بود آتش جنگ و نزاع مشتعل گشت و مدت مخالفت ایشان امتداد یافت. ابوالفوارس در سنهٔ ۴۱۵ فوت شد و زمام ایالت فارس و کرمان من حیث الاستقلال در قبضهٔ اقتدار ابوکالنجار درآمد. آنگاه نسبت به جلال الدوله که امیرالامراء بغداد بود جنگ و مخالفت سر کرد و قرب به سال موادِ نزاع بین الجانبین هیجان داشت تا در ۴۲۸ مصالحه اتفاق افتاد و هر دو سردار سوگند خوردند که دیگر قصد

یکدیگر نکنند. در سنهٔ ۴۳۵ جلال الدوله وفات یافت و در بغداد خطبه به نام ابوکالیجار خواندند اما هم در آن اوقات علم اقتدار سلجوقیان سمت ارتفاع گرفته رایت شوکت دیلمیان میل به انخفاض کرد و در سنهٔ ۴۴۰ ابوکالیجار رخت به دارالقرار کشید (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابوکالیجار).

ابواسحاق یا ابوالقاسم ابراهیم بن محمد افلیلی اصل او از افلیلا یکی از قرای شام و متولد در ۳۵۲ در قرطبهٔ اندلس است. او ادیبی نحوی و لغوی بوده و چندی وزارت مکتفی بالله در اندلس داشته. وفات او در قرطبه به سال ۴۴۱ اتفاق افتاد (لغت نامهٔ دهخدا).

مودود بن مسعود غزنوی از سال ۴۳۲ تا ۴۴۱ حکم راند. وی پس از قتل پدرش مسعود (سال ۴۳۲) به خونخواهی او برخاست و نزدیک غزنه، عم خود امیر محمد را شکست داد و پسرش احمد را بکشت. اما از طرف دیگر سلجوقیان نیرو گرفته و مزاحم او بودند. مودود از امرای سایر بلاد برای جنگ با سلجوقیان استمداد کرد و خود برای جنگ با آنان از غزنه حرکت کرد اما هنوز بیش از یک میل راه حرکت نکرده بود که مبتلا به قولنج شد و به غزنه بازگشت و در ۴۴۱ وفات کرد (لغت نامهٔ دهخدا).

بادیس بن حبوس یکی از ابناء طوایف ملوکی است که در اندلس ظهور کرد و پس از وفات پدرش حبوس در سال ۴۲۹ حاکم غرناطه شد و عمری حاکم مریه را در بیرون غرناطه به قتل رسانید و غرناطه را به وسیلهٔ قلاع و استحکامات و انبارهای عالی بسیار تزئین کرد و در سال ۴۶۷ درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

عبدالرشید غزنوی پادشاه غزنه از سلسلهٔ غزنویان. در هنگام مرگ پدر و بروز اختلافات بین برادران خود کودکی خردسال بود اما در جنگ سال ۴۳۱ دندانقان در رکاب مسعود غزنوی بود در ۴۳۲ پس از کشته شدن مسعود که بین پسر او مودود و محمد غزنوی بر سر سلطنت اتفاق افتاد وی خود را کنار کشید. از این رو مودود در آغاز سلطنت خویش در حق او اکرام کرد اما در آخر او را به زندان افکند. در ۴۴۱ که مودود وفات یافت عبدالرشید از حبس نجات یافت و برای گرفتن سلطنت از مسعود بن مودود و علی بن مسعود غزنوی از بست به عزم تاخت و آن دو را در رمضان ۴۴۱ فرو گرفته خود به سلطنت نشست. عبدالرشید مردی فاضل و عاقل بود اما

کفایت و شجاعت کافی برای سلطنت نداشت و تحت نفوذ طغرل حاجب می‌زیست از این رو در زمان او سلاجقه در خراسان قوت گرفتند. عاقبت طغرل سلجوقی عبدالرشید را بگرفت و با چند تن از شاهزادگان غزنوی در ۴۴۴ بکشت و خود بر تخت نشست. عبدالرشید دو سال و نیم سلطنت کرد (دائرةالمعارف فارسی).

ابونصرعبیدالله بن سعید بن حاتم السجزی الوائلی البکری (۴۴۴ هـ) حافظ سجستانی الاصل ساکن مکه و درگذشته به همین شهر بود (الاعلام، ج۴، ص ۳۴۹).

ابوعمرو الدانی عثمان بن سعید بن عثمان (۳۷۱ تا ۴۴۴ هـ ق) از موالی بنی‌امیه و یکی از حافظان و پیشوایان علوم قرآنی و تفسیر بود. پس از زیارت خانهٔ خدا و سفر به مصر به شهرش دانیه Denia در اندلس بازگشت و آنجا درگذشت (الاعلام، ج۴، ص ۳۶۶).

ابوعلی الحسن بن علی بن ابراهیم الاهوازی (۳۶۲ تا ۴۴۶ هـ ق) قاری، محدّث و متکلم متولد اهواز که به سال ۳۹۱ ساکن دمشق شد. قرآن را به روایت گوناگون می‌خواند و می‌آموخت. مذهب کلامی سالمیه را پذیرفته و با اشعریان مخالف بود. در ۴ ذی‌الحجه در دمشق درگذشت (معجم المؤلفین، ج۳، ص ۲۴۷).

ابوالعباس احمد بن محمد بن عمر الناطفی (م ۴۴۶ هـ ق) فقیه حنفی و اهل ری بود. (الاعلام، ج۱، ص ۲۰۷).

ابوالحارث ارسلان بن عبدالله بساسیری (متوفای ۴۵۱ هـ ق) از امرای ترکان در بغداد و از بندگان بهاءالدولهٔ دیلمی بود و در درگاه خلافت، قدرت و نفوذ تمام داشت اما به سبب کدورتی که با وزیر خلیفه یافت بر خلیفه بشورید و وزیر را خلافت برند و خطبه به نام فاطمیان مصر کرد. اما طغرل سلجوقی به بغداد لشکر آورد و فتنهٔ بساسیری را فرو نشاند و قائم عباسی دیگر بار خلافت یافت. بساسیری به دست لشکر طغرل کشته شد (دائرةالمعارف فارسی).

ابوالفتح سلیم بن ایوب الرازی (۳۶۵ تا ۴۴۷ هـ ق) فقیه و اصلش از ری بود. در بغداد فقه آموخت و در مرز «صور» به مرزبانی پرداخت. در ساحل جده غرق شد (الاعلام، ج۳، ص ۱۷۶).

عبدالعزیز بن احمد بن نصر الحلوانی (م ۴۴۸ هـ ق) ملقب به شمس الائمه، فقیه حنفی مذهب که در بخارا دفن شد (الاعلام، ج۴، ص ۱۳۶).

ملثمین یکی از بزرگترین سلسله‌های اسلامی مغرب بودند که به مرابطین نیز شهرت دارند. این سلسله از حدود ۴۴۰ تا ۵۴۱ در مغرب اقصی و اندلس حکومت کردند. سرانجام به دست «الموحدین» از میان رفتند (لغت نامهٔ دهخدا).

ملوک شبانکاره نام سلسله‌ای از ملوک ایران است که از سال ۴۴۸ تا سال ۷۵۶ در ولایت اجدادی خود به ارث حکومت می‌کردند تا این که به دست آل مظفر مغلوب شدند و برافتادند (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل شبانکاره).

ابوالعلاء احمد بن عبدالله معری (۳۶۳ ـ ۴۴۹ هـ ق) شاعر و فیلسوف و نویسندهٔ نابینای عرب. نخست در معره و سایر بلاد شام به تکمیل لغت و ادب پرداخت و کتب عهد جدید و قدیم را نزد راهبان خواند، سپس به بغداد آمد و حکمت یونانی فرا گرفت. افکارش مانند افکار خیام می‌باشد (دائرةالمعارف فارسی). نیز رجوع شود به دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ذیل ابوالعلاء.

ابوعثمان اسماعیل بن عبدالرحمن النیشابوری الصابونی (۳۷۳ تا ۴۴۹ هـ ق) فقیه، محدث، مفسر، خطیب و واعظ که در نیشابور، هرات، سرخس، حجاز، شام و ... دانش اندوخت و در نیشابور درگذشت (معجم المؤلفین، ج۲، ص ۲۷۵).

ابن بطال علی بن خلف بن عبدالملک (م ۴۴۹ هـ ق) محدّث اهل قرطبه (الاعلام، ج۵، ص ۹۶).

بنی طغتکین یا آل بوری یا اتابکان دمشق به استشهاد همهٔ منابع در سال ۴۹۷ تشکیل حکومت دادند.

امرای بنی حمود از ۴۰۷ تا ۴۴۹ در مالقه حکومت کردند و به دست مرابطین منقرض گشتند (طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۸).

ابوالنجم ایاز بن ایماق وزیر سلطان محمود نبود بلکه غلام محبوب و مقرب سلطان محمود غزنوی بود که گویند سلطان در حق او نظری خاص داشت. داستان علاقهٔ محمود به ایاز مکرر موضوع حکایات و اشارات شعرای فارسی زبان مثل سعدی و عطار و دیگران واقع شده است. بعد از وفات سلطان محمود غزنوی در سنهٔ ۴۲۱ ایاز در نیشابور به سلطان مسعود اول غزنوی پیوست (دائرةالمعارف فارسی).

ابوالطیب طاهر بن عبدالله طبری آملی فقیه شافعی مولد او به سال ۳۴۸ در شهر آمل طبرستان بود در صد و دو سالگی به سال ۴۵۰ در نهایت سلامت درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابوالطیب).

در ماه صفر همین سال، ابوالفتح بن شبطا قاری به شهادت رسید (کامل ابن اثیر، وقایع سال ۴۵۰).

ابومنصور محمد بن عبدالجبار السمعانی المروزی (م ۴۵۰ ه) فقیه، اصولی، محدث، لغوی و عربی دان (معجم المؤلفین ج ۱۰، ص ۱۲۵).

فرخزاد غزنوی پادشاه سلسلهٔ غزنویان و پسر مسعود اول غزنوی. در دورهٔ کوتاه سلطنت طغرل کافر نعمت با برادرش ابراهیم غزنوی در قلعهٔ برغند یا برغند محبوس بود. بعد از قتل طغرل، امرای غزنوی او را از بند برآوردند و بر تخت نشاندند. عاقبت به مرض قولنج وفات یافت (دائرةالمعارف فارسی).

نصرالدوله ابونصر احمد از بنی مروان که از سال ۴۰۲ تا ۴۵۳ در دیاربکر فرمانروائی می‌کرد (طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۰۷).

نصرالدوله احمد بن مروان بن دوستک سومین و بزرگترین امرای بنی مروان است. وی پس از برادرش به سال ۴۰۱ هجری به امارت دیاربکر و میافارقین رسید و تا سال وفاتش (۴۵۳) در میافارقین حکمرانی کرد (لغت نامهٔ دهخدا).

علی بن رضوان بن علی مصری. در آغاز صنعت تنجیم می‌ورزید و بر راه می‌نشست و از

مال و زایجه ارتزاق می‌کرد. سپس منطق و طب آموخت و در هیچیک براعتی به دست نکرد معهذا در نزد عامهٔ مصر خویش شهرتی داشته است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن رضوان).

ابواسحاق ابراهیم بن علی الانصاری الحصری (م ۴۵۳ ه. ق) ادیب نقاد اهل قیروان (الاعلام، ج ۱، ص ۴۴).

مستنصر بالله محمد بن علی هشتمین از خلفای فاطمی در مصر. وی به سال ۴۲۰ در این سرزمین متولد شد و در سال ۴۲۷ بعد از درگذشت پدرش با وی بیعت کردند و چون در این هنگام طفل بود کارهای مملکت بحسب به دست ابوالقاسم علی بن احمد جرجرائی بود سپس به دست مادر مستنصر افتاد. در عهد او اوضاع مملکت مغشوش گشت و مدت هفت سال قحطی و گرسنگی شدیدی پدید آمد. وی به سال ۴۸۷ درگذشت. او کسی بود که ناصر خسرو حجت خراسان از او در اشعار خود به عنوان امام اسماعیلیه فراوان یاد می‌کند (لغت‌نامهٔ دهخدا).

ابوعبدالله محمد بن سلامة بن جعفر القضاعی (م ۴۵۴ ه. ق) مورخ، مفسر و دانشمند شافعی که در روزگار حکومت فاطمیان در مصر، کاتب وزیر، علی بن احمد جرجرایی بود و در مصر درگذشت (الاعلام، ج ۷، ص ۱۶).

ابوالطاهر اسماعیل بن خلف بن سعید الانصاری السرقسطی (م ۴۵۵ ه. ق) متخصص در قرائات و اهل اندلس بود. کتاب « العنوان فی قرائات السبعة » نوشتهٔ اوست (الاعلام، ج ۱، ص ۳۱۰).

عمیدالملک کندری ابونصر منصوربن محمد (۴۱۵ تا ۴۵۶ ه. ق) از رجال اوایل عهد سلجوقی و اولین وزیر مشهور (و به قول بعضی از مورخین اولین وزیر) سلاجقه. در قریهٔ کندر از توابع نیشابور متولد شد. عمیدالملک در یکی از سفرهای طغرل بیک سلجوقی به نیشابور به خدمت وی پیوست. بعداً طغرل او را حکومت خوارزم داد. وی در خوارزم عصیان کرد و به امر طغرل او را خصی کردند. پس از آن با وی بر سر لطف آمد. در ۴۴۷ که طغرل به بغداد رفت عمیدالملک با وی همراه بود. وی ظاهراً در ۴۴۸ وزارت طغرل یافت. در دورهٔ الب ارسلان نیز وزارت داشت ولی این وزارت دیری نپائید و در سال ۴۵۶ به سعایت خواجه نظام الملک

طوسی معزول و مقتول شد (دائرةالمعارف فارسی).

ابن حزم ابومحمد علی بن احمد الظاهری (۳۸۴ تا ۴۵۶ هـ . ق) یکی از پیشوایان اسلام و دانشمند اندلس در روزگار خود بود. بسیاری از مردم اندلس پیرو مذهب او و معروف به «حزمیه» بودند. در قرطبه زاده شد و امر وزارت و تدبیر مملکت از آن او و پدرش بود که او کناره‌گیری نمود و به دانش و نگارش پرداخت (الاعلام، ج۵، ص ۵۹).

شهاب الدوله ابوالفوارس قتلمش بن اسرائیل (م ۴۵۶ هـ . ق) از رؤسای خاندان سلجوقی و حاکم دامغان و گرد کوه در آغاز عهد سلاجقه پسر اسرائیل بن سلجوق بود. وی بعد از گرفتاری پدرش به دست سلطان محمود غزنوی با میکائیل عم خویش و طغرل بیک و چغری بیک و دیگر بنی‌اعمام در استخلاص او کوشید و بعد از شکست غزنویان و استیلای سلاجقه بر خراسان و عراق، طغرل بیک حکومت گرگان و دامغان بدو داد. قتلمش بعد از طغرل بیک، با جانشین او الب ارسلان به منازعه برخاست و لشکر کشیده ری را محاصره کرد. در جنگی که نزدیک گرد کوه بین دو نفر اتفاق افتاد به سبب خطای اسب خویش کشته شد و لشکرش مغلوب و منهزم شدند (دائرةالمعارف فارسی).

ابن برهان ابوالقاسم عبدالواحد علی بن عمر بن اسدی عکبری (وفات در ۴۵۶) در تاریخ و ادب و لغت ماهر و در نجوم نیز دست داشت. پیوسته سر برهنه بود و با زهد روزگار می‌گذراند (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن برهان).

ابوبکر احمد بن حسین بن علی بیهقی خسروگردی معروف به امام بیهقی، حافظ و محدث و فقیه شافعی. او به دعوت اهل نیشابور در آن شهر متوطن گشت و هم بدانجا در سنهٔ ۴۵۸ درگذشت. مولد او خسروگرد به سال ۳۸۴ بود (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابوبکر بیهقی).

ابن سیده ابوالحسن علی بن اسماعیل لغوی ادیب و خطیب اندلسی در شهر مرسیه متولد و مانند پدر ضریر (کور) بود. لغت را از پدر خود و سایر اساتید فرا گرفت و در دربار مجاهد بن عبدالله عامری و پسرش موفق منزلتی داشت. وفات او به سال ۴۵۸ اتفاق افتاد (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابن سیده).

محمد بن احمد بن محمد عبادی هروی ملقب به قاضی ابوعاصم از پیشوایان و متقیان صاحب نظر بود. فقه را در هرات و نیشابور آموخت و کتابهائی در فقه تألیف کرد. حدیث نیز روایت می‌کرد. وی به سال ۳۷۵ متولد شد و به سال ۴۸۵ درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل عبادی)

ابویعلی محمد بن الحسین بن محمد الفراء (۳۸۰ تا ۴۵۸ هـ. ق) دانشمند روزگار خویش در اصول و فروع و فنون گوناگون بود. اهل بغداد و از مقربان قادر و قائم بالله عباسی بود که از سوی قائم بر کرسی قضاوت دارالخلافه، حریم، حران و حلوان نشست ... (الاعلام، ج۶، ص ۳۳۱).

ابواسحاق جمال الدین ابراهیم بن علی بن یوسف فیروزآبادی شیرازی (۳۹۳ تا ۴۷۶ هـ. ق) فقیه معروف شافعی. مولد او فیروزآباد بود و به سال ۴۱۰ برای کسب علم به شیراز رفت آنگاه به بصره شد و قرائت حدیث کرد و در سال ۴۱۵ رهسپار بغداد گشت و نزد ابوالطیب طبری قاضی به استفاده مشغول شد و مدتی مصاحب وی بود. پس از آن که مدرسهٔ نظامیه در بغداد بنا شد تدریس آنجا را به وی واگذار کردند و تا آخر عمر در آنجا به درس اشتغال داشت. او اولین مدرس رسمی مدرسهٔ نظامیه است و پس از وی ابن صباغ بیست روز بدانجا تدریس کرده بود (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابواسحاق شیرازی)

ابوالحسن علی بن الحسین السعدی (م ۴۶۱ هـ) فقیه حنفی که اهل سغد و ساکن بخارا بود قاضی این شهر شد و ریاست حنفیان بدو رسید. در بخارا درگذشت (الاعلام، ج۵، ص ۹۰).

ابوعلی الحسین بن محمد بن احمد المروروذی الشافعی (م ۴۶۲ هـ. ق) فقیه و اصولی که در ۲۳ محرم در مروروذ درگذشت (معجم المؤلفین، ج۴، ص ۴۵).

ارمانوس سردار قیصر روم در جنگ با الب ارسلان سلجوقی در سال ۴۶۳ بود. برای اطلاع بر ماجرای حملهٔ ارمانوس به بلاد اسلام و عاقبت آن کار رجوع شود به کتب مربوطه از جمله کامل ابن اثیر و لغت نامهٔ دهخدا.

ابوبکر احمد بن علی بن ثابت خطیب بغدادی معروف به حافظ شرق (۳۹۲ تا ۴۶۳ هـ. ق) حافظ معروف حدیث، فقیه، مورخ و ادیب عرب. اصلاً از مردم حوالی بغداد بود. در طلب

حدیث به بصره، نیشابور، اصفهان، همدان و دمشق سفر کرد و سرانجام در بغداد اقامت گزید. مانند پدر خطیبی پیشه کرد و به همین مناسبت بعدها به خطیب بغدادی معروف شد. وی در آغاز حنبلی بود سپس شافعی شد و حنابله سخت به دشمنی با او برخاستند. خطیب بغدادی نزد قائم خلیفه و وزیرش ابن مسیلمه مقرب بود و پس از فتنهٔ بساسیری و بر افتادن ابن مسیلمه ناچار به شام گریخت و در آنجا گرفتاریها یافت. پس از این که سلاجقه امنیت را در بغداد برقرار کردند دگربار به بغداد بازگشت و سال بعد درگذشت. از مهمترین آثار وی می‌توان تاریخ بغداد را نام برد (دائرةالمعارف‌فارسی).

ابن عبدالبر ابو عمر یوسف بن عبدالله قرطبی (۳۶۸ تا ۴۶۳ هـ ق) محدث مشهور مسلمان اسپانیائی. پس از تکمیل علوم برای صحبت دانشمندان عصر به سیاحت بعض بلاد رفته سپس تولیت قضای اشبونه و شنترین داشته (لغت نامهٔ دهخدا، دائرةالمعارف فارسی).

ابن زیدون ابوالولید احمد بن غالب بن زیدون قرطبی شاعری مشهور است. در ۴۴۱ سه اشبیلیه به خدمت معتضدبالله شبلی پیوست و به دربار او محترم می‌زیست و به روزگار معتمد فرزند معتضد بالله مقام وزارت یافت و به ترغیب او معتمد به شهر قرطبه لشکر کشید و آن را متصرف و تختگاه خویش کرد. در ۴۶۳ آنگاه که یهود اشبیلیه علم طغیان افراشتند و به اطفاء نایرهٔ عصیان مأمور گشت و بدان‌شهر به عارضهٔ تب درگذشت. مولد او به سال ۳۹۴ و وفات در سنهٔ ۴۶۳ بوده است (لغت نامهٔ دهخدا).

معتضد بالله عبادبن محمد بن اسمعیل لخمی (متوفی به سال ۴۶۴ هـ ق) از فرزندان نعمان بن منذر و دومین پادشاه دولت عبادیه در اشبیلیهٔ اندلس است. وی پس از وفات پدر به سال ۴۳۹ به فرمانروائی رسید (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل معتضدبالله و نیز ابوالقاسم محمد المعتمد علی الله).

ابوالقاسم یوسف بن علی بن جبارة الهذلی (۴۰۳ تا ۴۶۵ هـ) متکلم و عالم به قرائتهای معروف و شاذ بود وی نابینای مادرزاد بود و «الکامل فی القراءات» یکی از کتابهای اوست (الاعلام، ج ۹، ص ۳۱۹).

دانشمندیه سلسله‌ای از امرای ترکمان بودند که از ربع آخر قرن پنجم تا ۵۷۳ هـ. ق در کاپادوکیای شمالی فرمانروائی کردند. مؤسس این سلسله امیر دانشمند در هرج و مرجی که به دنبال مرگ سلیمان بن قتلمش سلجوقی (۴۷۹) پیش آمد در کپادوکیه ظاهر شد و چون منشأ وی معلوم نبود سرگذشتش با افسانه آمیخته شد. وی در ۴۹۳ که ملطیه را در محاصره داشت بوهموند اول را که برای رهائی شهر آمده بود اسیر کرد... پس سلسله به دست سلجوقیان برافتادند (دائرةالمعارف فارسی).

استاد ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری (۳۷۶ تا ۴۶۵ هـ. ق) صوفی و عالم و فقیه و ادیب مشهور خراسان در قرن پنجم هجری. وی در فقه و کلام و تفسیر و حدیث و ادب تبحر یافت. تصوف را با شریعت جمع کرد و در خراسان شاگردان و پیروان زیاد داشت. وفات او در نیشابور اتفاق افتاد. رسالهٔ قشیریه از آثار معروف او است (دائرةالمعارف فارسی).

حسام الدوله شهریار بن قارن بن سرخاب بن شهریار اولین فرمانروای سلسلهٔ اسپهبدان حکام مازندران در ۴۶۶ تا ۵۰۳ هـ. وی سی و هفت سال حکومت کرده است (لغت نامهٔ دهخدا).

بدر جمالی فرمانده کل قوا (امیرالجیوش) و وزیر فاطمیان مصر. در آغاز غلام زر خرید ارمنی امیر شام بود و در شام رونق یافت و دوبار به حکومت دمشق رسید. در ۴۶۶ به یاری خلیفه مستنصر به مصر شتافت و به وزارت رسید. بسیار کاردان بود. عایدات کشور را بیفزود. به هنگام مرگ (به سال ۴۸۷ هـ. ق) بیش از هشتاد سال داشت (دائرةالمعارف فارسی).

مقتدی بامرالله عبدالله بن محمد بیست و هفتمین خلیفهٔ عباسی (۴۴۹ تا ۴۸۷ هـ. ق) پس از فوت جد خود به سال ۴۶۷ به خلافت نشست در حالی که بیش از هجده سال از عمر وی نمی‌گذشت. در مدت خلافت خویش به عمران و آبادی بغداد پرداخت ... (لغت نامهٔ دهخدا).

قائم بامرالله ابوجعفرعبدالله بیست و ششمین خلیفهٔ عباسی پسر قادر عباسی در سال ۴۲۲ به خلافت نشست. فتنهٔ بساسیری در دورهٔ او روی داد و در خلافت او سلطنت آل بویه بر افتاد و سلاجقه روی کار آمدند (دائرةالمعارف فارسی).

ابوالحسن علی بن حسن باخرزی ادیب و شاعر و فقیه شافعی. در موطن خود و نیشابور

تحصیل کرد سپس به بغداد رفت و به دبیری مشغول شد بعداً به موطن خود بازگشت و در آنجا به قتل رسید (دائرةالمعارف فارسی).

در همین سال، ابوعلی حسن بن قاسم بن محمد، قاری معروف به غلام الهراس در واسط درگذشت. او محدّث و علاّمه در سپهری دانشهٔ بود (کامل ابن اثیر، وقایع سال ۴۶۸).

علی بن احمد بن محمد الواحدی (م ۴۶۸ هـ. ق) مفسر و ادیبی که در نیشابور زاده شد و همانجا درگذشت (الاعلام، ج۵، ص ۵۹).

حیان بن خلف بن حسین الاموی بالولاء (۳۷۷ تا ۴۶۹ هـ. ق) تاریخدان اهل قرطبه که در اندلس، آگاهترین مردم به تاریخ بود (الاعلام، ج۲، ص ۳۲۸).

ابن بابشاذ طاهربن احمد بن بابشاذ (وفات ۴۶۹) از علمای نحو، اصلاً ایرانی از مردم دیلم و در نحو امام عصر خویش بود در مصر شهرت یافته و در دیوان انشای مصر، رتبه و رتبه داشته در آخر عمر از کار کناره کرد و در جامع عمروعاص معتکف گردید (لغت‌نامهٔ دهخدا).

عبدالوهاب بن محمد بن اسحاق بن منده العبدی الاصبهانی (م ۴۷۵ هـ. ق) (معجم المؤلفین، ج۶، ص ۲۲۸).

ابوبکر عبدالقاهر بن عبدالرحمن جرجانی متوفای ۴۷۱ تا ۴۷۴ هـ. ق ادیب و نحوی عرب ایرانی و از پایه‌گذاران علوم معانی و بیان (دائرةالمعارف فارسی).

آل مرداس سلسله‌ای از امرای عرب بنی کلاب بودند که از ۴۱۴ تا ۴۷۲ در حلب حکومت کردند (لغت‌نامهٔ دهخدا).

سلطان شاه بن قاورد سلجوقی متوفای ۴۷۶ پادشاه سلسلهٔ سلاجقهٔ کرمان. در حدود سال ۴۶۶ با پدر در جنگ با ملکشاه سلجوقی اسیر شد و او را میل کشیدند اما کور نشد و چندی بعد به یاری بعضی امرای خویش در صغر سن ۴۶۷ در کرمان به سلطنت نشست. چندی بعد ملکشاه سلجوقی که قبول داعیهٔ استقلال اولاد قاورد برایش مشکل بود لشکر به کرمان کشید و یک چند

بردسیر را محاصره کرد. عاقبت چون سلطان شاه پذیرفت که در خطبه نام ملکشاه را مقدم دارد و در وقت ضرورت نیز از فرستادن سپاه به خدمت ملکشاه مضایقه نکند ملکشاه نیز استقلال کرمان و خاندان قاورد را قبول کرد و با مصالحه در محرم ۴۷۳ از کرمان به اصفهان بازگشت. سلطان شاه به بیماری استسقا درگذشت (دائرة المعارف فارسی).

ابوالفتیان محمد بن سلطان بن محمد بن حیوس غنوی، شاعری شامی و صاحب دیوانی بزرگ است. وی را در حق آل مرداس مدایح بسیار است. به سال ۳۹۴ به دمشق متولد شد و در شوال سال ۴۶۴ به حلب رفت و به خدمت آن مرداس پیوست و در همان شهر به سال ۴۷۳ درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابوالفتیان)

ابوالولید الباجی سلیمان بن خلف بن سعد تجیبی القرطبی (۴۰۳ تا ۴۷۴ هـ. ق) فقیه بزرگ مالکی مذهب و راوی اهل باجه (Beja) در اندلس که پس از مدتها سفر به اندلس بازگشت و بر کرسی قضاوت نشست (الاعلام، ج۳، ص ۱۸۶).

ابوالحجاج یوسف بن سلیمان بن عیسی الشنتمری الاندلسی معروف به اعلم (۴۱۰ تا ۴۷۶ هـ. ق) ادیب و لغوی که در سانتاماریا زاده شد و به قرطبه رفت. در پایان عمر نابینا شد و در اشبیلیه درگذشت (الاعلام، ج۹، ص ۳۰۸)

ابوعبدالله محمد بن شریح بن احمد الرعینی الاشبیلی (۳۹۲ تا ۴۷۶ هـ. ق) قرائت آموز اهل اندلس که در ماه شوال درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۶۶).

سلیمان بن قتلمش یا سلیمان شاه اول سلجوقی (متوفی ۴۷۹ هـ. ق) از امراء و بزرگان سلجوقی و مؤسس سلسلهٔ سلاجقهٔ روم. الب ارسلان بعد از قتل قتلمش به اشارت خواجه نظام الملک وی را سپهسالار شام کرد و او در انحاکر و مری داشت. ملکشاه سلجوقی هم ولایت شام و دیاربکر را بدو داد. سلیمان نخست با خصومت مری شام مواجه شد و با آنها جنگ کرد و مخصوصاً بعد از واقعهٔ ملازگرد در بلاد آسیای صغیر کر و فری کرد و قونیه و بعضی قلاع و بلاد دیگر را تسخیر نمود. چندی بعد در ۴۷۷ هـ. ق انطاکیه را هم به نام ملکشاه فتح کرد و چون این شهر سالها بود که در دست روم بود فتح آن مورد توجه بسیار واقع شد. بعد از چندی سلیمان به

جانب حلب رفت و آنجا را هم از دست والی سلجوقی آنجا گرفت ... (دائرةالمعارف فارسی).

ابونصر ابن الصباغ عبدالسید بن محمد (۴۰۰ تا ۴۷۷ هـ. ق) فقیه شافعی اهل بغداد که در آغاز گشایش مدرسهٔ نظامیه، بر کرسی تدریس این مدرسه نشست و در پایان عمر، نابینا شد (الاعلام، ج۴، ص ۱۳۲).

ابوعلی فارمدی فضل بن محمد طوسی از اکابر عرفای قرن پنجم هجرت است که سکونتش در دیهی فارمد نام از نواحی طوس و شیخ شیوخ بلاد خراسان بوده (ریحانة الادب، ذیل ابو علی فارمدی).

ابن عمار ابوبکر محمد شاعر اندلسی به مائهٔ پنجم هجری. در جوانی به خدمت معتمد بن معتضد حکمران اشبیلیه پیوست و معتضد او را به تهمت اغواء و اغوای معتمد به اعمال زشت می کرد و آنگاه که معتمد به جای پدر نشست ابوبکر را طلب کرد و وزارت داد. ابن عمار رقیب خود ابن زیدون را از دربار معتمد اخراج و زمام امور مملکت را به دست گرفت و سپس از سوی معتمد مأمور فتح مرسیه شد و چون آن شهر بگرفت طغیان و دعوی استقلال کرد. ابن رشیق او را از این شهر براند و وی به یکی از قلاع پناهید. ابن مبارک کوتوال قلعه او را دستگیر و نزد امیر اشبیلیه فرستاد و او به سال ۴۷۹ به قتل ابن‌عمار فرمان داد (لغت‌نامهٔ دهخدا).

بنی ارتق یا ارتقیه سلسله‌ای بود که از سال ۴۹۵ تا ۷۱۲ در دیاربکر حکومت کرد (طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۲۸).

ابوسعد عبدالرحمن بن مأمون النیسابوری المعروف بالمتولی (۴۲۶ تا ۴۷۸ هـ. ق) فقیه متکلم و اصولی که در نیشابور زاده شد و در مدرسهٔ نظامیهٔ بغداد به تدریس پرداخت و در بغداد درگذشت (الاعلام، ج۴، ص ۹۸).

ابومعشر عبدالکریم بن عبدالصمد بن محمد القطان الطبری الشافعی (م ۴۷۸ هـ. ق) که در قرائات و تاریخ قاریان تخصص داشت. شیخ مکه بود و در همین شهر درگذشت (الاعلام، ج۴، ص ۱۷۷).

ابوالمعالی عبدالملک بن عبدالله جوینی فقیه شافعی از مردم نیشابور بود. مولد او به سال ۴۱۹ به نیشابور و وفات وی به سال ۴۷۸ به همان شهر بود. او یکی از بزرگان مذهب شافعیه است و وی را اعلم متأخرین شمرده‌اند. چهار سال به مکه مجاور بود و چندی نیز در مدینه اقامت گزید. در اوایل دولت الب ارسلان به نیشابور برگشت و نظام الملک مدرسهٔ نظامیهٔ نیشابور را برای او ساخت و اوقاف آن مدرسه به وی واگذاشت. جوینی سی‌سال در نیشابور به تدریس و تصنیف گذرانید و در یکی از قرای نیشابور درگذشت. جسد او را در خانهٔ وی به شهر به خاک سپردند و پس از چند سال دیگر به کربلا نقل کردند (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابوالمعالی و نیز امام الحرمین).

در رجب همین سال، قاضی القضاة، ابوعبدالله حسین بن محمدبن ابراهیم دامغانی درگذشت. وی در سال ۳۹۸ زاده شده بود و از بزرگترین یاران قاضی ابوالطیب طبری بود (کامل ابن اثیر، وقایع سال ۴۷۸).

زلاقه سرزمینی در اندلس و نزدیک قرطبه است که در آن نبردی میان یوسف بن تاشفین، امیر مسلمانان و آلفونس، امیر فرنگیان درگرفت (معجم البلدان).

ابوالحسن علی بن فضال بن علی المجاشعی القیروانی الفرزدقی (م ۴۷۹). تاریخدان، لغوی، ادیب و مفسر اهل قیروان که در بغداد ساکن شد و به نظام الملک پیوست. از آنجا که نسبش به فرزدق شاعر می‌رسد به فرزدقی شهرت یافت. در بغداد درگذشت (الاعلام، ج۵، ص ۱۳۵).

بنی آق سنقر مقصود سلسلهٔ آل زنگی و اتابکان موصل و شام و جزیره است. اتابک آق سنقر در زمان سلطان محمود سلجوقی امارت بغداد یافت و به امر سلطان، همت به قطع دست صلیبیهای فرنگ و استخلاص حلب از محاصرهٔ آنها گماشت. در بازگشت به موصل در مسجد جامع آن ولایت به دست فدائیان اسماعیلیه مقتول شد و پسرش عمادالدین زنگی به جای او نشست و پس از او اعقاب وی. این سلسله تا حدود ۶۴۸ در موصل و سنجار و جزیره و شام حکومت کردند (دائرةالمعارف فارسی و طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۴۳).

خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶ تا ۴۸۱ هـ. ق) نویسنده و شاعر پارسی زبان و محدث و مفسر و صوفی معروف قرن پنجم در کهندز هرات در خانواده‌ای که نسبت به ابوایوب انصاری صحابی معروف می‌رسانید به دنیا آمد. بنابر مشهور، هم در کودکی به سبب قوت حافظه، و در کسب مقدمات و حفظ قرآن امتیازی یافت و رفته رفته در حدیث و تفسیر نیز سرآمد گشت. با آن که تحت نظر استادان شافعی مذهب به تحصیل آغاز کرد به زودی مذهب حنبلی را برگزید. یک چند به نیشابور، طوس، بسطام، مکه و بغداد سفر کرد و به تعلم و جمع و ضبط حدیث پرداخت. سرانجام در زادگاه خود هرات سکونت جست و در آنجا عنوان شیخ الاسلام یافت و با آن که در هرات چندبار مورد تهدید مخالفان و قمع شد و حتی چند دفعه نیز او را از شهر اخراج کردند غالباً نزد عامه به پارسائی و پاکی و خداپرستی مشهور بود (دائرة المعارف فارسی).

فخرالاسلام ابوالحسن علی بن محمد البزدوی (۴۰۰ تا ۴۸۲ هـ. ق) فقیه اصولی و از بزرگان حنفیه که ساکن سمرقند بود (الاعلام، ج ۵، ص ۱۴۸).

عاصم بن الحسن بن محمد العاصمی (۳۹۷ تا ۴۸۲ هـ. ق) شاعری از محلهٔ کرخ بغداد که از ظرفای بغداد بود و اشعار روان و نادر می‌سرود (الاعلام، ج ۴، ص ۱۲).

یوسف بن تاشفین صنهاجی حمیری، امیر مسلمین و پادشاه مغرب دور و بنیانگذار شهر مراکش است. وی نخستین کسی بود که لقب امیرالمسلمین یافت (لغت‌نامهٔ دهخدا).

ابویحیی محمد بن معن صمادح معروف به معتصم تجیبی صاحب المریه (Almeria) و بجایه (Bouge) و صمادحیه از بلاد اندلس. مردی سخی بود با علم و بردباری بسیار، و مردمان از هر صنف روی بسو کردند و فحول شعرای عصر در دربار وی گرد آمدند. آنگاه که امیر یوسف بن تاشفین به شبه جزیرهٔ اندلس آمد معتصم با او انس و اختصاصی تمام پیدا کرد. آنگاه که یوسف نیت خویش نسبت به معتمد بگردانید و معتمد دشمنی خویش با او آشکار کرد معتصم با معتمد موافقت و همدستی کرد و آنگاه که امیر یوسف قصد بلاد اندلس کرد عزم نمود تا هر دو را دستگیر و از سلطنت خلع کند. معتصم در این وقت در روز پنج شنبه ۲۲ ربیع الاول سال ۴۸۴ به المریه درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا با تلخیص، ذیل ابویحیی).

ابراهیم بن قریش بن بدران عقیلی ششمین از سلاطین بنی عقیل در موصل. به زمان سلطنت برادرش مسلم مدتی دراز محبوس بوده پس از وفات مسلم، بنی عقیل در سال ۴۷۷ وی را از زندان مستخلص و به سلطنت برداشتند. ابراهیم تا ۴۸۲ حکومت کرد. در آن میان ملکشاه سلجوقی او را دستگیر و در قلعه‌ای زندانی کرد و مملکت او به ضبط فخرالدوله بن جهیر عامل ملکشاه درآمد. پس از وفات ملکشاه، ترکان خاتون زوجهٔ او ابراهیم را آزاد کرده موصل را به او واگذاشت. تتش برادر ملکشاه که صاحب شام بود هوس تسخیر عراق و قصد بغداد کرد. ابراهیم از عبور وی از موصل مانع گردید. تتش با آق سنقر صاحب حلب بر او هجوم برده و بنی‌عقیل لشکر ابراهیم را شکست داده او را اسیر کرده در ۴۸۶ به قتل رسانید (لغت نامهٔ دهخدا).

قسیم الدوله ابوسعید حاجب آق سنقر جد بنی اتابک یکی از غلامان ترک ملکشاه بود که در حلب از جانب تتش حکومت داشت (۴۷۸ تا ۴۸۷) و در آخر کار بر تتش قیام کرد و اسیر شد. او پدر اتابک عمادالدین زنگی سرسلسلهٔ اتابکان موصل و حلب است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل آق سنقر) و نیز رجوع شود به پاورقی بنی آق سنقر

مستظهر بالله احمد بن عبدالله المقتدی بیست و هشتمین خلیفهٔ عباسی است. وی به سال ۴۷۰ هـ ق. متولد شد و در سال ۴۸۷ بعد از فوت پدرش به خلافت نشست و به سال ۵۱۲ درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

ابن ماکولا ابونصر علی بن هبةالله. اصل او از جرفادقان یکی از اعمال اصفهان و یکی از فضلای مشهور است. حدیث بسیار شنود و مصنفات نافعه داشت. ولادت او به عکبرا به سال ۴۲۱ بوده و غلامان او وی را به جرجان بکشتند. تاریخ قتل او را در ۴۸۶ و ۴۷۹ و ۴۷۵ نیز نوشته‌اند. در محل مرگ او نیز اختلاف است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن ماکولا).

ابن خیرون ابوالفضل احمد بن حسن بغدادی باقلانی محدث است. وفات او در ۴۸۸ به هشتاد و چهارسالگی بود (لغت‌نامهٔ دهخدا)

ابن عباد معتمد علی الله ابوالقاسم محمد بن معتضد بالله (۴۳۱ تا ۴۸۸ هـ ق) از امراء و ملوک اندلس در نواحی اشبیلیه و قرطبه حکمرانی داشته. پس از وفات پدر خویش در اشبیلیه به

سال ۴۶۱ به سلطنت نشست و در جنگ با مسیحیان از یوسف بن تاشفین سلطان مراکش استمداد کرد و یوسف لشکری به مدد او فرستاد و اذفونش سلطان نصارا را مغلوب کرد لکن یوسف طمع در ملک اندلس بسته با معتمد به حرب پرداخت و او را اسیر و پسرش را مقتول و ممالکش را متصرف گشت (در ۴۸۴) و معتمد در زندان او درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

قوام الدوله کربوغا لشکر کش معروف از بنی عقیل است که در تاریخ ۴۸۹ موصل را گرفت و آن را به ممالک سلجوقی منضم ساخت (طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۰۵).

ابوالمظفر منصور بن محمد سمعانی از مشاهیر فقهای عامه و مسلم عموم و در بدایت حال در مذهب حنفی بوده تا در سال ۴۶۲ هجری به زیارت کعبهٔ معظمه رفت و در آنجا به جهت بعضی مرجحات به مذهب شافعی منتقل شده از این رو بعد از مراجعت به وطن خود مورد طعن و آزار اهالی مرو گردیده تا حدی که کار به کارزار کشیده لکن به همهٔ شدائد وارده تحمل نموده تا آن که امامت شافعیه بدو منتهی شده است. در سال ۴۸۹ هجرت در شصت و سه سالگی در مرو درگذشت (ریحانةالادب).

رضوان بن تتش ملقب به فخرالملوک (م ۵۰۷ هـ ق) دومین سلطان از سلاجقهٔ شام پسر تتش. بعد از پدر در صفر ۴۸۸ در حلب به فرمانروائی نشست و برادر خود دقاق بن تتش را در ۴۸۹ یا ۴۹۰ مغلوب و مطیع ساخت. برای حلب کمک مالی و نظامی خفای فاطمی مصر مدت ۴ هفته در سنه ۴۹۰ خطبه به نام مستعلی خلیفهٔ مصر خواند ولی دگربار خطبه به نام مستظهر خلیفهٔ عباسی بغداد نمود. در سال ۴۹۱ صلیبیون به انطاکیه تاختند و مدافعین مسلمان را که رضوان نیز بین آنها بود دفع نمودند. در شعبان ۴۹۳ رضوان درصدد برآمد که فرنگیها را از سرزمین اطراف حلب طرد کند ولی شکست خورد. رضوان از طرفداران اسماعیلیه بود (دائرةالمعارف فارسی).

قلیج ارسلان از سلاجقهٔ روم بود که از سال ۴۸۵ تا ۵۰۰ در آسیای صغیر حکومت کرد (طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۳۷).

ابوالفتح نصر بن ابراهیم بن نصر المقدسی النابلسی الشافعی (۴۰۷ تا ۴۹۰ هـ ق) فقیه،

محدث و حافظی که عراقی از او استفاده نمود و در دمشق درگذشت (معجم المؤلفین، ج۱۳، ص ۸۷).

ابوالمظفر ظهیرالدوله رضی الدین ابراهیم بن مسعود غزنوی (۴۲۶ تا ۴۹۲ هـ. ق) دهمین پادشاه از سلسلهٔ غزنویان. وی در هرات به دنیا آمد ... امرای غزنوی در سال ۴۵۱ او را از بند برآوردند و بر تخت نشانیدند. وی چون به سلطنت نشست با سلاجقه که در خراسان استیلا یافته بودند طرح دوستی افکند ... (دائرةالمعارف مصاحب).

مؤسس سلسلهٔ دانشمندیه امیر دانشمند در هرج و مرجی که به دنبال مرگ سلیمان بن قتلمش سلجوقی (۴۷۹ هـ. ق) پیش آمد در کاپادوکیا پدید آمد و در ۴۹۳ که ملطیه را در محاصره داشت بوهموند اول را که برای رهائی شهر آمده بود اسیر کرد. (دائرةالمعارف فارسی، ذیل دانشمندیه).

ابوالیسر محمد بن محمد بن الحسین البزدوی (۴۲۱ تا ۴۹۳ هـ. ق) فقیه اصولی که قاضی سمرقند شد و در بخارا درگذشت (معجم المؤلفین، ج۱۱، ص ۲۱۰).

قدرخان ثانی جبرائیل بن عمر بن احمد از پادشاهان ایلک‌خانی است که از ۴۹۰ تا ۴۹۵ در ماوراءالنهر حکومت کرده و در شعبان سال ۴۹۵ وفات یافته است. وی در زمان سنجر امیر ماوراءالنهر و ختن بود. ابن اثیر ضمن حوادث سال ۴۹۵ آرد . ملک سنجر در مراجعت از بغداد به سوی خراسان چون به نیشابور رسید خراسان را به برادر خود محمد داد ولی قدرخان مالک سمرقند به خراسان چشم دوخته بود و لشکری گران فراهم آورده بود که گویند مرکب از صد هزار جنگجوی مسلمان و کافر بودند. قدرخان با این لشکر به سوی شهرهائی که در قلمرو حکومت سنجر بودند روان گردید. پس از مراجعت از بغداد سنجر با شش هزار سوار به بلخ رسید. جنگی میان دو لشکر واقع شد که به شکست قدرخان منتهی گشت. قدرخان را به اسارت نزد سنجر آوردند. وی زمین ادب بوسید و از کردهٔ خود پشیمانی اظهار کرد و عذر خواست ولی سنجر به قتل وی فرمان داد (لغت نامهٔ دهخدا).

مستعلی بالله احمد بن معد نهمین تن از خلفای فاطمی در مغرب و مصر است. وی به سال

۴۶۷ ق متولد و در سال ۴۸۷ بعد از موت پدرش با او به خلافت بیعت شد. در عصر او فرنگیان مدت سه سال بر بیت المقدس مستولی بودند. وی بعد از هفت سال و دو ماه خلافت به سال ۴۹۵ در قاهره درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

علی بن مسلم عقیلی معتمد و آخرین تن از حکام بنی عقیل بود که از سال ۴۸۶ تا ۴۸۹ بر قسمتی از عراق عرب و موصل حکومت کرد و در این سال سلسلهٔ آنها توسط سلاجقه منقرض گردید (طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۰۶).

ابن سوار احمد بن علی بن عبیدالله (م ۴۹۶ هـ ق) عالم به قرائات در بغداد که در پایان عمر نابینا شد (الاعلام، ج ۱، ص ۱۶۷).

سقمان پسر ارتق از امرای دیاربکر است. وی و برادرش ایل غازی که هر دو در جنگ با امرای لاتینی فلسطین شهرت بسیار یافته‌اند در سال ۴۸۴ به جای پدر برقرار شدند و در این مقام بودند تا این که در سال ۴۸۹ خلیفهٔ فاطمی مصر، بیت المقدس را فتح کرد و سقمان به رها و ایل غازی به عراق عرب برگشتند. در سال ۴۹۵ سقمان از طرف سلطان محمد سلجوقی به حکومت حصن کیفا در دیاربکر فرستاده شد... (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ارتقیه).

طغتکین بن عبدالله (م ۵۲۲ هـ ق) مؤسس سلسلهٔ بوریان که از ۴۹۷ تا ۵۴۹ به عنوان اتابکان سلاجقه در دمشق امارت داشتند. وی از ممالیک تتش سلجوقی بود و بعداً تتش او را آزاد کرد و به اتابکی پسر خود دقاق بن تتش گماشت و مادر دقاق - صفوة الملک - را نیز به زنی وی داد. پس از مرگ تتش در ۴۸۸ وی مورد احترام دقاق بود و کمی پس از وفات دقاق (۴۹۷) طغتکین فرمانروای دمشق شد و در جنگ با صلیبیون و حفظ دمشق در مقابل آنان پایمردی کرد و یک چند هم با آنان همدست شد. گویند صلیبیون سخت از او مرعوب بودند... (دائرةالمعارف فارسی).

ابوالمظفر احمد بن محمد بن مظفر خوافی از مشاهیر فقهای شافعیه و در مناظره و جدل بی‌بدل و از شاگردان امام الحرمین جوینی بوده است و مدتی متصدی قضاوت طوس و نواحی آن بوده. در سال ۵۰۰ هجری در طوس درگذشت (ریحانةالادب).

سیف‌الدوله صدقة بن منصور امیر حله از خاندان بنی مزید متوفای ۵۰۱ هـ. ق. در منازعات بین برکیارق و سلطان محمد بن ملکشاه سلجوقی در آغاز طرفدار برکیارق بود. در ۴۹۴ به برادر وی سلطان محمد روی آورد. با استفاده از اختلاف بین اولاد ملکشاه سلجوقی کوفه و واسط و بصره را بگرفت و بر قسمتی از عراق استیلا یافت. عاقبت بدخواهان، سلطان محمد را نسبت به صدقه بدگمان کردند و او راکه شیعهٔ امامی بود منسوب به باطنیه قرا نمودند تا عاقبت بین او و سلطان کدورت پدید آمد. در این بین سرخاب دیلمی حاکم ساوه و آبه که مورد سخط سلطان بود به صدقه پناه برد. سلطان او را از امیر حله طلب کرد و صدقه از تسلیم او امتناع نمود. سلطان به دفع او لشکر برد و او را در جنگ بکشت (دائرة المعارف فارسی).

تمیم بن معز بن بادیس صنهاجی (۴۲۲ تا ۵۰۱ هـ. ق) از ملوک دولت صنهاجیه (بنی زیری) است. وی از جانب پدر در سال ۴۴۵ به ولایت مهدیه رسید و سپس در سال ۴۵۴ هجری قمری بعد از وفات پدر پادشاه شد و در دوران سلطنت با جنگها واختلالهای فراوانی روبرو گردید و شهرهای سوسه و صفاقس و تونس را دوباره به دست آورد. وی مردی رشید و با کفایت بود (لغت نامهٔ دهخدا).

جاولی یا چاولی از امرای مشهور ترک در عهد سلاجقهٔ عراق بود. وی نزد سلطان مسعود سلجوقی تقرب تمام داشت. در اران و قسمتی از آذربایجان فرمانروائی داشت مع ذلک غالباً در خدمت سلطان به سر می‌برد. سلطان مسعود پسر خویش ملکشاه بن مسعود را به جاولی سپرد و او را اتابک لقب داد. جاولی در زنجان به سال ۵۴۱ ناگهان وفات یافت (دائرةالمعارف فارسی). و نیز برای شرح حال و کارهای او رجوع شود به کامل ابن اثیر وقایع سال ۵۰۰ به بعد

ابوالمحاسن عبدالواحد بن اسماعیل الرویانی فقیه شافعی (۴۱۵ تا ۵۰۲ هـ. ق) اهل رویان که به بخارا، غزنه و نیشابور سفر کرد و در آمل مدرسه‌ای ساخت. سپس به ری و اصفهان رفت و هنگام بازگشت به آمل به دست شماری متعصب، کشته شد (الاعلام، ج۴، ص ۳۲۴).

ابوزکریا یحیی بن علی شیبانی معروف به خطیب تبریزی (۴۲۱ تا ۵۰۲ هـ. ق) ادیب و عالم فقه اللغهٔ عربی در تبریز تولد و در بغداد پرورش یافت. وی به خوش پوشی، شاد‌خواری (!) و باده نوشی شهرت داشته است و از این جهت متشرعان در حق او نیز مانند استادش ابوالعلای

معری طعن می‌کرده‌اند (دائرة المعارف فارسی)

شیزر قلعه‌ای است در شام و مشتمل بر یک ناحیه می‌باشد در نزدیکی معره و از آنجا تا حماه یک روز راه است (لغت نامهٔ دهخدا)

ابوبکر محمد بن علی بن حامد الشاشی الشافعی (۳۹۷ تا ۴۸۵ هـ ق) فقیه در شاش متولد شد و به غزنه رفت. سپس به خواهش نظام الملک به هرات رفت و در آنجا در ششم شوال درگذشت (معجم‌المؤلفین، ج ۱۰، ص ۳۱۴)

مودود بن زنگی بن آق سنقر که مودود اعرج هم می‌گفتند از فرمانروایان دولت نوریه و حاکم موصل و برادر سلطان نورالدین و پادشاهی نیکو سیرت و عادل بود و به سال ۵۶۵ در موصل درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

ابوالفضل محمد بن طاهر بن علی المقدسی الشیبانی (۴۴۸ تا ۵۰۷ هـ ق) جهانگرد، مورّخ و حافظی بود که در بیت المقدس زاده شد و در بغداد درگذشت. مذهب وی داوودی بود (الاعلام، ج ۷، ص ۴۱)

ابوالمظفر محمد بن احمد بن محمد القرشی الاموی الابیوردی (م ۵۰۷ هـ ق) شاعر بلند مرتبه، مورّخ و ادیب زادهٔ ابیورد خراسان بود که در سن پیری در اصفهان مسموم گردید (الاعلام، ج ۶، ص ۲۰۹).

ابوالمعین میمون بن محمد النسفی المکحولی (۴۱۸ تا ۵۰۸ هـ ق) اصولی و متکلم ساکن بخارا (الاعلام، ج ۸، ص ۳۰۱).

مسعود بن ابراهیم غزنوی متولد ۴۵۲ در سال ۴۹۲ به سلطنت رسید. از جانب مستظهر بالله خلیفهٔ عباسی لقب علاءالدوله گرفت. برای ایجاد روابط دوستانه با سلطان سنجر، خواهر وی را به حبالهٔ نکاح خویش درآورد. دورهٔ هفده سالهٔ زمامداری مسعود غزنوی دورهٔ سکون و آرامش سلطنت این سلسله در افغانستان و قسمتی از سیستان و نواحی سند بود. او به سال ۵۰۹ درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا)

بوشجاع شیرویة بن شهردار الدیلمی الهمدانی (۴۴۵ تا ۵۰۹ هـ ق) محدّث، حافظ و مورخ (معجم المؤلفین، ج۴، ص ۳۱۳).

ابن هباریه شریف ابویعلی محمد بن محمد هاشمی عباسی شاعری عرب، ملازم خدمت خواجه نظام الملک. مدتی در اصفهان اقامت گزید و سپس به کرمان هجرت کرد و بدانجا درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

سلطان الدوله ابوالملوک ارسلان شاه غزنوی پادشاه سلسلهٔ غزنویان (از ۵۰۹ تا ۵۱۱) پسر سلطان مسعود سوم غزنوی. بعد از کشتن شیرزاد غزنوی به تخت سلطنت نشست. برادران را گرفت و به زندان افکند. یکی از آنها بهرام شاه غزنوی از او به سلطان سنجر پناه برد. سنجر او را یاری داد و در سنهٔ ۵۱۰ لشکر به تسخیر غزنین کشید. ارسلان شاه شکست خورد و به لاهور گریخت. سنجر به غزنین درآمد و بر دستگاه غزنویان دست یافت و پس از چهل روز، ملک به بهرام داد اما چون سنجر بازگشت ارسلان شاه دیگر بار غزنین بگرفت و بهرام شاه بار به سنجر پناه برد و لشکر آورد و در ۵۱۱ ارسلان شاه را بگرفت. نخست او را امان داد و سپس بکشت. ارسلان شاه به دلاوری و شجاعت موصوف بود. گویند چون به سلطنت نشست با مادر سنجر خود که خواهر سنجر بود استخفاف کرد از این جهت سنجر از او رنجشی یافت و بهرام شاه را یاری نمود (دائرةالمعارف فارسی).

ابوبکر تاج الاسلام محمد بن منصور السمعانی (۴۶۶ تا ۵۱۰ هـ ق) محدث، حافظ، فقیه، ادیب، مورخ، نسابه، واعظ و آگاه در علوم گوناگون. در مرو زاده شد و در بغداد، نیشابور، اصفهان، کوفه و حجاز دانش آموخت. کتابهای زیادی نوشت و در دوّمین روز ماه صفر در مرو درگذشت (معجم المؤلفین، ج۱۲، ص ۵۲).

محمد بن ملکشاه سلجوقی برازنده‌ترین پادشاه سلجوقی بود. در هفدهم ذوالحجهٔ سال ۴۹۲ در بغداد خطبه به نام او خواندند و مستظهر بالله او را خلعتهای هفت‌گانه که به سلاطین دهند داد. روز پنجشنبه ۲۴ ذی‌الحجهٔ سال ۵۱۱ در اصفهان به سن سی و هفت سالگی درگذشت و در مدرسهٔ عظیمه مدفون گشت (لغت نامهٔ دهخدا)

ابن منده ابوزکریا یحیی بن عبدالوهاب بن محمد العبدی الاصبهانی (۴۳۴ تا ۵۱۱ هـ. ق) مورخ و حافظ از خاندانی اصفهانی و اهل علم و فضیلت که در همین شهر زاده شد و درگذشت (الاعلام، ج ۹، ص ۱۹۴).

محمود بن محمد بن ملکشاه از پادشاهان سلجوقی عراق (۵۱۱ تا ۵۲۵ هـ. ق) پس از پدرش محمد به حکومت رسید و در ۵۱۳ علم مخالفت با عم خود سنجر را برافراشت ولی سنجر او را در ساوه شکست داد و محمود به اصفهان گریخت. سنجر به همدان رفت و او را بخشود و دختر خود را به وساطت مادرش بدو داد و به حکومت عراق گماشت و امر کرد در جمیع بلاد نام او را به ولیعهدی یاد کنند و همهٔ ممالک او را جز ری به او واگذاشت. محمود سلسلهٔ سلاجقهٔ عراق را تشکیل داد و تا ۵۲۵ سلطنت کرد (لغت نامهٔ دهخدا).

دبیس بن صدقهٔ ثانی ملقب به نورالدوله صاحب حله و امیر بادیة العراق و از شجاعان و سخت کمانان بود و متصف به حزم و احتیاط و هیبت. عارف به ادب نیز بود و شعر می‌سرود. پدرش را در ۵۰۱ کشتند و او را اسیر کرده به بغداد بردند سپس آزاد شد و به حله بازگشت و در ۵۱۲ به جای پدر به امارت نشست. آنگاه میان او و مسترشد خلیفهٔ عباسی جنگها درگرفت و فتنه‌ها برخاست که به قتل مسترشد انجامید. سلطان مسعود سلجوقی او را به کشتن خلیفه متهم داشت و به دست مملوکی ارمنی او را برانداخت (لغت نامهٔ دهخدا).

ابواسماعیل مؤیدالدین حسین بن علی اصفهانی طغرائی (۴۵۳ تا ۵۱۵ هـ. ق) از شعرای معروف زبان عربی (ایرانیان عرب زده) متولد جی اصفهان. نسبت طغرائی به جهت اشتغال او به منصب طغرانویسی بوده است. وی به خواجه نظام الملک معرفی شد و از مقربان او گردید. در ۵۰۵ دیوان طغرا و انشای سلطان محمد بن ملکشاه سلجوقی به او واگذار گردید و در همین سال به سبب گرفتاریی که در بغداد برای او پیش آمد قصیدهٔ معروف لامیة العجم را گفت. پس از مرگ سلطان محمد بن ملکشاه سلجوقی به وزارت مسعود پسر سلطان محمد رسید. در آنجا با جمعی دیگر بر ضد سلطان محمود سلجوقی توطئه کرد و در جنگی که در ۵۱۴ در اسدآباد همدان میان سلطان محمود و سلطان مسعود روی داد لشکر مسعود شکست خورد و بسیاری از پیروان او از جمله طغرائی اسیر شدند. طغرائی که مذهب شیعه داشت به الحاد متهم شد و او را به امر سلطان محمود سلجوقی در ربیع الاول سال ۵۱۵ به قتل رسانیدند (دائرةالمعارف فارسی).

ابن سکره حسین بن محمد بن فیره الصدفی (م ۵۱۴ هـ. ق) قاضی و راوی اهل زاراگوزا[1] که عمری دراز ـ از ۴۸۱ تا ۴۹۰ ـ به مشرق سفر نمود و سرانجام در مرسیه اقامت گزید. اما چون او را به مقام قضاوت فرا خواندند، عذر خواست و به مریه گریخت. در آنجا ناگزیر به مسند قضاوت نشست. در جنگ قتنده در مرز اندلس شرکت نمود و به شهادت رسید (الاعلام، ج ۲، ص ۲۷۹).

موحدین سلسله‌ای بودند که از ۵۲۴ تا ۶۶۷ بر شمال افریقا حکومت می‌کردند. پیشوای این فرقه ابوعبدالله محمد بن تومرت بود که مردم را به توحید می‌خواند و پیروانش او را مهدی منتظر می‌دانستند. وی در سال ۵۲۲ درگذشت و ریاست فرقهٔ او به جانشین و برادرش عبدالمؤمن رسید. او در سال ۵۳۴ دست به تسخیر ممالک زد. در سال ۵۳۸ سپاه مرابطین را مغلوب ساخت و بلاد وهران و تلمسان و فاس و سبته و سلا را گرفت و در سال ۵۴۱ مراکش را تسخیر و سلسلهٔ امرای مرابطی را برانداخت و در سال ۵۴۰ با عزم سپاهی به اسپانیا همهٔ سرزمینهای مسلمان‌نشین آنجا را گرفت. در سال ۵۴۷ سلسلهٔ بنی حماد را در الجزایر منقرض کرد و در سال ۵۵۳ تونس را گرفت و طرابلس را ضمیمهٔ قلمرو خود ساخت، و بدین ترتیب همهٔ کشورهای ساحلی شمال افریقا از مصر تا اقیانوس اطلس را به زیر فرمان و تصرف خود درآورد. اما جانشینانش لیاقت او را نداشتند و دولت اسپانیا در سال ۶۳۲ آنها را شکست داد و بعد مسلمین را از همهٔ شبه جزیره خارج ساخت (لغتنامهٔ دهخدا).

ابن القطاع علی بن جعفر بن علی السعدی (۴۳۳ تا ۵۱۵ هـ) ادیب و لغوی مغربی و زادهٔ صقلیه بود که چون این شهر به دست فرنگیان افتاد به مصر رفت و در قاهره درگذشت (الاعلام، ج ۵، ص ۷۶).

ابن الفراء بغوی حسین بن مسعود بن محمد معروف به ابن فراء بغوی (م ۵۱۶ هـ. ق) فقیه، محدث و مفسر شافعی. در شوال سال ۵۱۶ در مرورود از شهرهای خراسان درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۶۱؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۸۴).

---

۱. زاراگوزا ZARAGOZA ـ سرقسطه SARAGOSTA شهری است در قسمت شرقی اسپانیا در کنار رود ابر Ebre در ایالت آراگون Aragon (فرهنگ فارسی معین).

ابوالقاسم ابن الفحام عبدالرحمن بن عتیق صقلی القرشی (۴۲۲ تا ۵۱۶ هـ . ق) قاری و شیخ اسکندریه در روزگار خویش بود که در همان شهر درگذشت (الاعلام، ج ۴، ص ۸۸).

ابومحمد قاسم بن علی بصری (۴۴۶ تا ۵۱۶ هـ ق) یکی از ادبای مشهور ایرانی از مردم بصره. رجوع شود به کتب مربوطه.

تمرتاش یا تیمورتاش امیر حسام الدین بن نجم الدین ایل غازی که به دست بنی ارتق در دیاربکر حکومت یافت. والی حلب و حاکم ماردین بود و بعد از سی سال حکومت در ماردین و میافارقین در سال ۵۴۷ درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

عبدالمؤمن بن علی موحدی (۵۵۸) مؤسس دولت موحدین و اولین فرمانروای آن سلسله. در ۵۱۱ به ابن تومرت پیوست و از خاصان وی گردید. سه سال پس از وفات ابن تومرت (م ۵۲۴) رسماً جانشین او شد. نخست هم خود را صرف برانداختن مرابطون کرد. پس از جنگهای طولانی در مراکش و شمال غربی افریقا فتوحات خود را بسط داد و عاقبت در ۵۴۱ شهر مراکش را که پایتخت مرابطون بود گرفت و بدین گونه دولت مرابطون برافتاد. پس از تصرف تونس عازم مهدیه شد و این شهر را که در دست سیسیلیان و سخت محکم بود تصرف کرد و در ۵۵۶ عازم اسپانیا شد. در اوایل سال ۵۵۸ به مراکش بازگشت و در صدد لشکرکشی مجدد به اسپانیا برآمد ولی در همان سال درگذشت (دائرةالمعارف فارسی)

ابن خیاط ابوعبدالله احمد بن محمد دمشقی (۴۵۰ تا ۵۱۷ هـ ق) شاعر عرب. به ایران سفر کرده و بزرگان ما را مدح گفته (لغت نامهٔ دهخدا).

ابن برهان ابوالفتح احمد بن علی فقیه بغدادی (۴۷۹ تا ۵۱۸ هـ . ق) بیشتر به علم اصول می‌پرداخت و در حل مسائل پیچیده، زبده و ضرب المثل بود. یک ماه در نظامیه درس داد و بر کنار شد. سپس برای بار دوم به این مدرسه رفت و باز پس از یک روز تدریس، کنار گذاشته شد. در بغداد زاد و در همان شهر درگذشت (الاعلام، ج ۱، ص ۱۶۷).

احمد بن محمد بن احمد میدانی (م ۵۱۸) ادیب معروف و صاحب مجمع الامثال. در نیشابور به دنیا آمد، همانجا زیست و در همان شهر درگذشت (الاعلام، ج ۱، ص ۲۰۸).

ابن خازن ابوالفضل احمد بن محمد بن فضل (۴۵۱ تا ۵۱۸) ادیب و شاعر، اصلاً از مردم دینور بود ودر بغداد پرورش یافت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن خازن).

احمد بن محمد بن محمد غزالی طوسی برادر بزرگ‌مرد محمد محمد غزالی و عظی ملیح الوعظ و نیکو نظر و صاحب کرامات و اشارات است. به غیر از وعظ، فقیه نیز بود. آنگاه که برادرش از روی زهادت و تقوا تدریس مدرسهٔ نظامیه را ترک گفت وی به نیابت برادر بدانجا درس تدریس کرد. وفات وی را در ۵۲۰ نیز نوشته‌اند. مجموعهٔ رسائل فارسی وی در سالهای اخیر در تهران جمع آوری و چاپ شده است (به کوشش دکتر احمد مجاهد).

ابن رشد ابوالولید محمد بن احمد یکی از حکمای مشهور اسلام است. اجداد او در این شهر (قرطبه) از دیرباز از مناصب عالی رتبه بوده‌اند. وی در ۵۲۰ در قرطبه برد و در جوانی علم خلاف و فقه بیاموخت. سپس به تحصیل طب و ریاضی و فلسفه پرداخت. وی در ۹ صفر ۵۹۵ به سن هفتاد و پنج سالگی درگذشت. برای اطلاع بر شرح احوال او رجوع شود به کتب مربوطه از جمله لغت‌نامهٔ دهخدا.

ابوبکر محمد بن الولید بن محمد الفهری المالکی الطرطوشی (۴۵۱ تا ۵۲۰ هـ. ق) فقیه، اصولی، محدث و مفسری بود زادهٔ طرطوشهٔ اندلس که به مشرق سفر کرد و در اسکندریه درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۹۶).

ابوالعز القلانسی الواسطی محمد بن الحسین بن بندار (۴۳۵ تا ۵۲۱ هـ. ق) عالم قرائات عراق در روزگار خود بود که در واسط زاده شد و همانجا درگذشت (الاعلام، ج ۶، ص ۳۳۴).

ابومحمد عبدالله بن محمد بن السید البطلیوسی (۴۴۴ تا ۵۲۱ هـ. ق) از دانشمندان ادب و لغت بود که در بطلیوس (Badajoz) اندلس زاده شد و پرورش یافت و در بلنسیه درگذشت (الاعلام، ج ۴، ص ۲۶۸).

عمادالدین زنگی مؤسس سلسلهٔ اتابکان موصل. وی در ۵۲۱ به امارت موصل نشست و سلطان محمود سلجوقی او را اتابک فرزندان خویش کرد. در همان سال وی جزیرهٔ ابن عمر، نصیبین، سنجار و حران را تصرف نمود و در محرم ۵۲۲ حلب را فتح کرد و سال بعد حماه را

گرفت. در ۵۳۱ حمص را چندین ماه محاصره کرد ولی به تصرف آن موفق نشد. هدف نقشه‌های وی تصرف دمشق بود. در ۵۳۹ شهر مهم «ادسا» را از صلیبیون گرفت. دو سال بعد به قلعهٔ جعبر در بین‌النهرین حمله کرد اما در آنجا به دست چند تن از غلامان خود کشته شد (دائرةالمعارف فارسی).

ابراهیم بن عثمان بن محمد الکلبی الغزی (۴۴۱ تا ۵۲۴ هـ ق) از شاعران خوب غزهٔ فلسطین بود که سفری دراز به عراق و خراسان نمود و آل بویه را مدح گفت. در خراسان درگذشت و در بلخ به خاک سپرده شد (الاعلام ج ۱، ص ۴۲).

ابن تومرت ابوعبدالله محمد بن عبدالله. مولد او بین ۴۷۰ و ۴۸۰ هجری در قریه‌ای از کوه سوس الاقصی از بلاد مغرب است. در جوانی به مشرق مسافرت کرد و بدانجا علوم دینی فرا گرفت. پس از آن به مغرب بازگشت و ادعای مهدویت کرد و به امر به معروف و نهی از منکر پرداخت و نسب خود به علی بن ابی‌طالب ؑ پیوست. مردی موسوم به عبدالمؤمن بن علی که پس از وی به نشر دعوت او پرداخت پیروی او گزید و دعوتشان قوت گرفت. در ۵۱۷ ابن تومرت، عبدالمؤمن را به جنگ مرابطین فرستاد و سپاه او هزیمت یافت لیکن به علت ضعف مرابطین دوباره قوت گرفتند تا در سال ۵۲۲ یا ۵۲۴ ابن تومرت وفات کرد و عبدالمؤمن به وصیت او جانشینش و سرسلسلهٔ موحدین شد (لغت نامهٔ دهخدا).

بارع دباس حسین بن محمد بن عبدالوهاب بن احمد بن محمد دباس، ابوعبدالله نحوی، شاعر معروف به «بارع» در همین سال درگذشت (کامل ابن اثیر، وقایع سال ۵۲۴ و نیز الاعلام، ج ۲، ص ۲۸۰).

حماد بن مسلم الدباس الرحبی زاهد مشهور و راوی صاحب کراماتی بود که شاگردان زیادی داشت (کامل ابن اثیر، وقایع سال ۵۲۵).

ابوالعلاء زهربن عبدالملک بن محمد بن مروان الایادی (م ۵۲۵ هـ ق) فیلسوف و طبیب اندلسی اهل اشبیلیه که در شرق اندلس پرورش یافت (الاعلام، ج ۳، ص ۸۴).

عبدالمؤمن بن علی الکومی مؤسس دولت مؤمنیه به مغرب و افریقا و تونس است. به سال

۴۸۷ به شهر تاجره نزدیک تلمسان متولد شد و بدانجا نشأت یافت. در سفر حج با محمد بن تومرت ملاقات کرد و بین آنان مصادقتی بر قرار شد تا آنجا که عبدالمؤمن فرماندهی لشکریان ابن تومرت را یافت. پس از مرگ ابن تومرت اصحابش عبدالمؤمن را به خلافت برگزیدند و سرانجام به سال ۵۲۴ به مراکش با او به خلافت بیعت کردند ... (لغت نامهٔ دهخدا).

تاج الملوک بوری بن طغتکین والی دمشق و دومین از اتابکان آل بوری. وی به سال ۵۱۲ هجری پس از وفات پدر جلوس کرد. در این زمان فرقهٔ اسماعیلی در دمشق ظهور و کسب اقتدار کردند و حکومت تاج الملوک را متزلزل ساختند و مزدقان پیشوای آن فرقه با عیسویان همدست شد و نقشهٔ هجوم به دمشق را طرح کرد. تاج الملوک از این موضوع با خبر گردید. به ناگاه مزدقان را دستگیر و مقتول ساخت و اسماعیلیان را در دمشق قتل عام کردند و خون آنان را مباح داشتند. وی در رجب ۵۲۶ وفات یافت و سبب مرگش جراحتی بود که به وسیلهٔ باطنیه بر وی وارد گشت (لغت نامهٔ دهخدا).

شمس الملوک اسماعیل پسر تاج الملوک بوری از اتابکان دمشق است که از ۵۲۶ تا ۵۲۹ در دمشق حکومت کرده است (طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۴۳). وی در سال ۵۲۶ پس از پدر خویش بر مسند فرمانفرمائی جلوس کرد و بانیاس را از دست اهل صلیب بیرون کرد ولی بعدها بنای ظلم وتعدی را گذاشت و اموال و ثروت رجال و اتباع خود را مصادره می‌کرد. در نتیجه به توطئهٔ مادر خویش به قتل رسید (لغت نامهٔ دهخدا).

اسعد میهنی بن ابی نصر مکنی به ابی الفتح یکی از مشاهیر فقهای شافعیه و در علم فقه و خلاف، امام عصر خود بود. معلومات خویش را در شهر مرو تکمیل و به غزنه رحلت کرد و در آن شهر شهرت یافت. سپس به بغداد رفت و به مدرسی مدرسهٔ نظامیه منصوب شد. در سنهٔ ۵۲۷ وی را به سمت سفارت از بغداد به همدان فرستادند و در همانجا وفات یافت (لغت نامهٔ دهخدا).

ابوالصلت امیة بن عبدالعزیز بن ابی‌الصلت اندلسی حکیم و ریاضی و طبیب و شاعر. وی عارف به فن حکمت و در علوم اوایل ماهر بود. از اندلس به افریقه نقل کرد و در اسکندریه اقامت گزید. در اواخر عمر به مهدیه شد و بدانجا در محرم ۵۲۹ یا محرم ۵۲۸ درگذشت ..

(لغت نامهٔ دهخدا).

غازی بن گمشتگین از امرای سلسلهٔ دانشمندی است که از ۴۹۹ تا ۵۲۹ در ولایت کاپادوکیا حکمرانی کرد (طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۳۹).

ابن بادش ابوجعفر احمد بن علی ادیب نحوی اندلسی (۴۹۱ تا ۵۲۸) در کشور خویش شهرتی داشته. در ۵۲۸ وفات کرده است (لغت نامهٔ دهخدا و اعلام زرکلی).

مسترشد بالله فضل بن احمد بیست و نهمین خلیفهٔ عباسی به سال ۴۸۵ هـ. ق متولد شد و در سال ۵۱۲ پس از مرگ پدرش با وی به خلافت بیعت کردند. مردی عالی همت و شجاع و فصیح بود. در اواخر عهد خلافتش سلطان مسعود بن ملکشاه سلجوقی در همدان قیام کرد و خلیفه با سپاهی به جنگ او آمد ولی در میدان جنگ، لشکریان او از اطاعتش سرباز زدند و گریختند و سلطان مسعود به سال ۵۲۹ وی را دستگیر کرد و هنگامی که قصد ورود به بغداد داشت در دروازهٔ مراغه جمعی از باطنیان که از جانب سلطان سنجر سلجوقی مأمور بودند او را به قتل رساندند و جسدش را در مراغه دفن کردند.

ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل الفارسی (۴۵۱ تا ۵۲۹ هـ. ق) عربی دان، مورّخ و حدیث شناس ایرانی الاصل بود که به خوارزم، غزنه و هند سفر کرد. اهل نیشابور بود و در همین شهر درگذشت (الاعلام، ج ۴، ص ۱۵۷).

ابوعبدالله محمد بن حمویه بن محمد الجوینی (۴۴۹ تا ۵۳۰ هـ. ق) شیخ صوفیهٔ خراسان بود که فقه و اصول را نزد امام الحرمین آموخت. سپس به عبادت روی آورد. پادشاهان به دیدارش می‌آمدند و او به سراغ آنها نمی‌رفت و هدیهٔ آنان را نمی‌پذیرفت. قطعه زمینی داشت که خدمتکارش در آن کار می‌کرد و هرگز از اموال وقفی استفاده نمی‌کرد (الاعلام، ج ۶، ص ۳۴۳).

ابوعبدالله محمد بن الفضل بن احمد الصاعدی الفراوی (۴۴۱ تا ۵۳۰ هـ. ق) محدّث و فقیه شافعی که در نیشابور زاده شد و همانجا درگذشت. چون مدتی در مکه و مدینه اقامت داشت به «فقیه الحرم» معروف شد. نسبتش به «فراوه» شهرستان کوچکی در نزدیکی خوارزم بود (الاعلام، ج ۷، ص ۲۲۱).

داود بن محمود سلجوقی بعد از وفات پدر در تبریز به دعوی سلطنت برخاست و خلیفه مسترشد او را بر ضد عم خویش سلطان مسعود سلجوقی تحریک نمود، لیکن مسعود پیشدستی کرده درصدد جلب او برآمد و او را ولیعهد نموده ولایت آذربایجان و اران و ارمنیه بدو بازگذاشت و دختر خویش گوهرخاتون را نیز به زنی به وی داد. داود یک چند در آذربایجان فرمان راند و چون در تبریز عده‌ای را به سبب اتهام به الحاد و انتساب به باطنیه کشت فدائیان اسماعیلیه او را در میدان تبریز بر در حمام کارد زدند و بدان زخم درگذشت (دائرةالمعارف فارسی).

بوزابه (متوفای ۵۴۲ هـ. ق) از اتابکان سلاجقه و از حکام فارس. وی در سنهٔ ۵۳۲ از جانب سلطان مسعود بن محمد بن ملکشاه سلجوقی به حکومت فارس منصوب شد و ده سال در آنجا حکومت کرد تا آن که در سال ۵۴۲ در جنگی که بین او و سلطان مسعود مذکور اتفاق افتاد کشته شد (دائرةالمعارف فارسی).

محمد بن عبدالملک بن عمر، ابوالحسن کرخی در همین سال درگذشت. وی در سال ۴۵۸ زاده شد بود (کامل ابن اثیر، ذیل وقایع سال ۵۳۲).

انوشروان بن خالد کاشانی از رجال و مستوفیان و وزرای معروف در عهد سلاجقه. در ۵۲۱ وزارت سلطان محمود سلجوقی و از ۵۲۶ تا ۵۲۸ وزارت خلیفه مسترشد و از ۵۲۸ تا ۵۳۰ وزارت سلطان مسعود سلجوقی را داشت (دائرة المعارف فارسی).

شهاب الدین محمود بن طغتکین بوری چهارمین نفر از اتابکان آل بوری دمشق (از ۵۲۹ تا ۵۳۳ هـ. ق (طبقات سلاطین اسلام).

تاشفین بن علی آخرین فرمانروای واقعی سلسلهٔ مرابطون پسر علی بن یوسف بود و بعد از مرگ پدر در ۵۳۷ به حکومت نشست. امارت او مقارن رونق کار عبدالمؤمن بن علی در مراکش بود و سلطنت کوتاه او به جنگ با موحدون گذشت. کمی پس از او عبدالمؤمن در ۵۴۱ شهر مراکش را گرفت ... (دائرةالمعارف فارسی).

ابواسحاق ابراهیم بن اسماعیل بن احمد الصفار البخاری الحنفی (۵۳۴ هـ) از متکلمان بود

که در ۲۶ ربیع الاول در بخارا درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۱۳).

ابوالقاسم اسماعیل بن محمد بن الفضل بن علی القرشی الطلیحی التیمی الاصبهانی (۴۵۷ تا ۵۳۵ هـ. ق) از حافظان برجسته و ملقب به «قوام السنّة» بود. در تفسیر و حدیث و لغت، امام بود و از جمله مشایخ سمعانی در حدیث به شمار می‌رفت (الاعلام، ج ۱، ص ۳۲۲)

رزین بن معاویة بن عمار العبدری السرقسطی الاندلسی (م ۵۳۵ هـ. ق) امام الحرمین که زمانی دراز در مکه ماند و همانجا درگذشت (الاعلام، ج ۳، ص ۴۶)

یوسف بن ایوب بن یوسف الهمدانی (۴۴۱ تا ۵۳۵) زاهد متصوف که در بغداد فقه آموخت و (در سال ۵۰۶) دوباره به بغداد آمد، به موعظه پرداخت و مردم را به گرد خویش جمع نمود. اما سرانجام به مرو رفت و در آنجا درگذشت (الاعلام، ج ۹، ص ۲۹۱).

علی بن محمد بن اسماعیل الاسبیجابی السمرقندی (۴۵۴ تا ۵۳۵ هـ. ق) فقیه حنفی موصوف به «شیخ الاسلام» و اهل سمرقند بود که در همانجا درگذشت (الاعلام، ج ۵، ص ۱۴۹)

ابن برجان عبدالسلام بن عبدالرحمان اللخمی الاشبیلی (م ۵۳۶ هـ. ق) صوفی و از مشاهیر صالحان بود که در مراکش درگذشت (الاعلام، ج ۴، ص ۱۲۹)

محمد بن علی بن عمر التمیمی المازری (۴۵۳ تا ۵۳۶ هـ. ق) محدّث و فقیه مالکی منسوب به مازر در جزیرهٔ صقلیه که کتاب «المعلم بفوائد مسلم» نوشتهٔ اوست (الاعلام، ج ۷، ص ۱۶۴).

احمد بن ابی الحسن بن محمد ... جامی خراسانی یکی از بزرگان طریقهٔ صوفیه و از اکابر مشایخ این طایفه است. وفات وی به سال ۵۳۶ یا به قول حاج خلیفه ۵۳۶ بوده است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل احمد بن ...)

حسام الدین عمر بن عبدالعزیز بن عمر بن مازه (۴۸۳ تا ۵۳۶ هـ. ق) برهان الائمة، معروف به «الصدر الشهید» از بزرگان حنفیه و اهل خراسان بود که در سمرقند کشته شد و در بخارا به

خاک سپرده شد (الاعلام، ج۵، ص ۲۱۰).

نجم الدین عمر بن محمد نسفی (۴۶۱ تا ۵۳۷ هـ. ق) مفسر و ادیب و مورخ و فقیه حنفی (لغت نامهٔ دهخدا).

اتابکان یزد یا آل وردان از سنه ۵۳۶ تا ۷۱۸ در یزد و ابرقوه و گاه بعضی نواحی مجاور دیگر حکومت کردند. در حدود سنهٔ ۵۳۶ بعد از آن که امیر فرامرز در جنگ قطوان به قتل آمد سنجر ولایت یزد را به دو دختر امیر فرامرز داد و رکن الدین سام را اتابکی داده و همین شخص مؤسس اتابکان یزد است (دائرةالمعارف فارسی).

ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری (۴۶۷ تا ۵۳۸ هـ. ق) عالم ایرانی ادب و لغت عرب و فقه و حدیث و تفسیر و متکلم معتزلی از مهمترین آثارش کشاف در تفسیر قرآن است (دائرةالمعارف فارسی).

محمد بن عبدالملک بن حسن بن ابراهیم بن خیرون، ابومنصور مقری در همین سال از دنیا رفت. وی در ۴۵۴ هزاده شده بود و آخرین کسی بود که از جوهری اجازهٔ روایت گرفت (کامل بن اثیر، وقایع سال ۵۳۹).

ابومنصور موهوب بن احمد جوالیقی از دانشمندان و نحویان بزرگ است. وی در علم نحو دارای مذاهب عربی بود. تولد او به سال ۴۶۶ و وفات او به بغداد به سال ۵۳۹ اتفاق افتاد و در باب حرب به خاک سپرده شد (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل جوالیقی).

اتابکان آذربایجان عنوان سلسله‌ای از امرای ترک آذربایجان است که از حدود سنهٔ ۵۳۱ تا ۶۲۲ هـ. ق از جانب سلاجقه و در اواخر حال یک چند به طور مستقل در آن حدود فرمانروائی کردند و به وسیلهٔ جلال الدین منکبرنی منقرض شدند (دائرةالمعارف فارسی).

رکن الدین ابوالفضل عبدالله بن محمد الکرمانی (۴۵۷ تا ۵۴۳ هـ. ق) فقیه کرمانی که در مرو درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۱۱۱).

نورالدین محمود بن زنگی اولین نفر از اتابکان شام است و از ۵۴۱ تا ۵۶۹ حکم رانده (لغت نامهٔ دهخدا).

الحسین بن علی بن احمد البغدادی سبط الخیاط (۴۵۸ تا ۵۴۱ هـ. ق) محدّث مورد اطمینان و معلّم قرائات بود که در ۲۲ ربیع الآخر درگذشت (معجم المؤلفین، ج۴، ص ۲۷).

ابن شجری شریف ابوالسعادات هبةالله بن علی حسنی بغدادی (۴۵۰ تا ۵۴۲ هـ. ق) ادیب نحوی، چندی در کرخ نقیب علویین بود (لغت نامهٔ دهخدا).

سلغریان یا اتابکان فارس عنوان سلسله‌ای از امرای ترک نژاد فارس است که از ۵۴۳ تا ۶۸۶ در ولایت فارس حکومت کردماند. حکومت اتابکان فارس در اوایل تحت نفوذ سلاجقه بود و بعد تحت نفوذ خوارزمشاهیان درآمد و در اواخر امرای این سلسله مطیع ایلخانیان مغول بودند (دائرةالمعارف فارسی).

افتخارالدین طاهر بن احمد بن عبد الرشید البخاری (۴۸۲ تا ۵۴۲ هـ. ق) فقیه و از بزرگان حنفیهٔ اهل بخارا بود. «خلاصة الفتاوی» از اوست (الاعلام، ج۳، ص ۳۱۸).

ابوبکر احمد بن حسین ارجانی قاضی تستر وی از افاضل عصر خویش و ملیح الشعر و رقیق الطبع بود. در تستر در حدود سنهٔ ۵۴۰ درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

حافظ لدین الله ابوالمیمون عبدالمجید یازدهمین خلیفهٔ فاطمی مصر و نوهٔ مستنصر خلیفه بود. پس از کشته شدن خلیفه آمر باحکام الله در ۵۲۴ به دست نزاریه، حافظ نایب السلطنه شد و در ۵۲۵ به خلافت نشست. وزیر ارمنی خود «یانس» را مسموم کرد و حکومت را خود به دست گرفت. پس از چندی پسرش حسن قدرت یافت. حسن مردی شدید العمل و رفتارش حتی نسبت به پدرش موهن بود. سرانجام حافظ تحت فشار لشکریان، حسن را به واسطهٔ طبیب مسیحی وی مسموم کرد و در ۵۲۹ بهرام نام ارمنی را وزارت داد. استیلای مردی مسیحی با القاب «سیف الاسلام» و «تاج الدوله» بر امور، وضعی درهم پیچیده پدید آورد و سرانجام بهرام وزیر ناچار از قاهره گریخت. حافظ در میان آشفتگی و غوغا درگذشت (دائرةالمعارف فارسی).

عیاض بن موسی بن عیاض السبتی (۴۷۶ تا ۵۴۴ هـ. ق) دانشمند مغرب و امام اهل حدیث در روزگار خویش بود. در زمینهٔ زبان، انساب و تاریخ عرب از آگاهترین مردم بود. در مراکش درگذشت(الاعلام، ج۵، ص۲۸۲).

سیف الدین غازی اول (۵۰۰ تا ۵۴۴ هـ. ق) از امرای مشهور آل زنگی و از اتابکان موصل، پسر و جانشین عمادالدین زنگی. بعد از کشته شدن پدرش در ۵۴۱ به امارت موصل نشست. به پارسائی و پاک خوئی موصوف بود. حکومت حلب و حمص و حماه را به برادر خود نورالدین محمود بازگذاشت و برادرش قطب الدین مودود به جای او نشست (دائرةالمعارف فارسی).

علاءالدین حسین غوری معروف به جهانسوز پادشاه معروف غوریان. بعد از برادرش بهاءالدین سام در فیروزکوه به تحت نشسته لشکر به قصد تسخیر غزنین کشید و با سلطان بهرام شاه غزنوی مصاف داد و دولت شاه پسر بهرام شاه را در جنگ کشته شهر غزنین بگرفت و هفت شبانه روز غزنین را آتش زد و سوخت، به همین جهت به «جهانسوز» مشهور شد. بسیاری مردم را بکشت و گورهای اکثر سلاطین غزنوی را بکاوید، و استخوانهاشان از خاک برآورد و بسوزانید و بسیار قصور و عمارات محمودی را در غزنین خراب کرد و به غور بازگشت. در ۵۴۷ از پرداخت خراج به سلطان سنجر خودداری کرد و به حمایت مخالفین سلاجقه در هرات پرداخت. اخر با سنجر مصاف داد و در جنگ شکست خورده گرفتار شد و چندی در خراسان زندانی بود. سنجر پس از چندی او را بخشید و دیگر بار به ولایت غور بفرستاد. علاءالدین جهانسوز در ولایات مجاور یک چند کر و فری کرد و بعضی ولایت غرجستان و طخارستان و بامیان را در ضبط آورد. به سال ۵۵۶ درگذشت (دائرةالمعارف فارسی).

اتابکان لر بزرگ یا بنی فضلویه یا هزار سبب، سلسله‌ای از اتابکان و فرمانروایان لرستان که در سالهای بین ۵۵۰ تا ۸۲۷ در قسمت شرقی و جنوبی لرستان حکومت می‌کرده‌اند و پایتخت آنها ایذج (مالمیر کنونی) بوده است. پادشاهان این سلسله اصلاً از کردان شام بوده‌اند که از طریق میافارقین و آذربایجان به ایران آمده‌اند و در اوایل قرن ششم در لرستان به سکونت پرداخته‌اند (دائرةالمعارف فارسی).

غوریان یا آل شنسب سلسله‌ای از سلاطین و امرای محلی ولایت غور بودند که از عهد

صفاریه در آن ولایت حکومت مستقل کم اهمیتی داشته‌اند و بعدها رفته رفته قدرت و تفوذی در آن حدود کسب کرده از حدود سنهٔ ۵۴۳ تا ۶۱۳ گذشته از ولایت غور و فیروزکوه در غزنین و بلاد مجاور نیز حکومت کرده‌اند ... (دائرةالمعارف فارسی).

ابوبکر بن العربی محمد بن عبدالله بن محمد المعافری الاشبیلی المالکی (۴۶۸ تا ۵۴۳ ه) قاضی و حافظ متولد اشبیلیه که به مشرق سفر کرد و در ادب و علوم دینی به اجتهاد رسید. در نزدیکی فاس درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد (الاعلام، ج۷، ص ۱۰۶).

شهاب الدین صابر بن اسماعیل ترمذی معروف به ادیب صابر از شاعران پارسی گوی معروف عهد سلجوقیان در عرل سرائی مهارتی بسر داشت. سنجر او را جهت خبرنگاری (خبرچینی) به خوارزم فرستاد و او در نهان اخباری به سوی سلطان سنجر می‌فرستاد. اتسز چون از این ماجرا آگاه شد او را در جیحون غرق کرد (دائرةالمعارف فارسی).

غیاث الدین مسعود بن محمد بن ملکشاه چهارمین تن از سلجوقیان عراق بود به سال ۵۲۷ به حکومت رسید و در یازدهم جمادی الثانی سال ۵۴۷ در همدان درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی فیلسوف ایرانی مسلمان و عالم علم کلام از مردم آبادی شهرستان در خراسان واقع در نزدیکی نسا بود و در نیشابور و جرجانیهٔ خوارزم به تحصیل پرداخت. در ۵۱۰ از خوارزم رهسپار حج شد و پس از آن سه سال در بغداد اقامت کرد. در مدرسهٔ نظامیه مجلس وعظ داشت. از بغداد به زادگاه خود «شهرستانه» بازگشت و در همانجا وفات یافت. تاریخ وفات وی را در ۵۴۷ نیز نوشته‌اند (دائرةالمعارف فارسی).

ابن القیسرانی اشرف الدین ابوعبدالله محمد بن نصر بن صغیر، مولد او به عکا در ۴۷۸ بوده و در ادب و هیئت و نجوم بهره‌ی تمام داشته. در ۵۴۸ به دمشق وفات یافته است (لغت نامهٔ دهخدا ذیل ابن القیسرانی)

عین الزمان احمد بن منیر بن احمد بن مفلح طرابلسی به سال ٠ ٠ به دنیا آمد و به سال ۵۴۸ درگذشت. شاعری مشهور و صاحب دیوان شعر است. قرآن و لغت و ادب آموخت و به دمشق شد و اقامت گزید. او شیعی مذهب و بسیار هجو و بدزبان بود (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن منیر).

ابوالعباس احمد بن معد التجیبی الاقلیشی (م ۵۵۰) حدیث شناس اهل اقلیش اندلس بود. به مشرق رفت و مدتها در مکه ماند و هنگام سفر به مغرب در مصر درگذشت (الاعلام، ج ۱، ص ۲۴۳).

ابوالکرم المبارک بن الحسن بن احمد الشهرزوری بغدادی (۴۶۲ تا ۵۵۰ هـ. ق) معلّم توانای قرائات بود که در بغداد درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۱۷۱ و الاعلام، ج ۶، ص ۱۴۹).

مجلّی بن جمیع بن نجا القرشی المخزومی (۵۵۰ هـ. ق) قاضی و فقیه مصری که در همین کشور درگذشت (الاعلام، ج ۶، ص ۱۶۶).

زنگی بن علی شیبانی امیر طخارستان در عهد سلطان سنجر سلجوقی بود. وی به سبب مجاورت غالباً با امیر قماج امیر الامرای سنجر و والی بلخ رقابت و عداوت داشت و امیر قماج معاملهٔ بسیار وحشیانه‌ای با وی کرد، بدین گونه که پسرش را گرفته بکشت و از گوشت او به پدر غذا داد. خود زنگی بن علی نیز چندی بعد به دست امیر قماج به قتل رسید (دائرةالمعارف فارسی).

سلیمان شاه سلجوقی پادشاه سلجوقی عراق پسر محمد بن ملکشاه. بر سلطان مسعود سلجوقی قیام کرد اما به دست او اسیر و در قلعه‌ی محبوس شد. از زندان فرار کرد و نزد عم خود سنجر رفت. سنجر وی را بنواخت و یک چندی سمت ولیعهدی خویش بر سر او گذاشت. بعد از فتنهٔ غز و اسیر شدن سنجر به خلیفه مقتفی پناهنده شد و در ۵۵۱ به بغداد آمد و خلیفه او را «سلطان» خواند. اما در همین سال خود و همدستش اتابک ایلدگز از محمد دوم سلجوقی شکست خوردند و سلیمان شاه اسیر شده در موصل یک چند محترماً محبوس بود و بعد از وفات محمد دوم سلجوقی در ۵۵۵ به پادشاهی نشست اما پادشاهی او دوام نیافت و به سبب آن که همواره اوقات به عشرت و شراب می‌گذرانید کاری از پیش نبرد، امراء از او نومید شدند و ملک ارسلان بن طغرل را به سلطنت برداشتند. سلیمان شاه در قلعهٔ علاءالدوله در همدان محبوس شد و هم در آن حبس به سن ۴۵ سالگی وفات یافت. گویند او را مسموم یا خفه کردند (دائرةالمعارف فارسی).

ابوالوقت عبدالاول عیسی بن شعیب سیستانی محدثی عالی الاسناد بود. پدرش از سیستان به هرات شد و ابوالوقت در ذیقعدهٔ سال ۴۵۸ به هرات متولد گشت و به شب یکشنبه ششم ذیقعدهٔ ۵۵۳ به بغداد به رباط فیروز درگذشت و شیخ عبدالقادر گیلانی بر او نماز کرد و در شونیزیه به خاک سپرده شد (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابوالوقت).

ابوبکر احمد بن علی بن عبدالعزیز معروف به ظهیر بلخی (م ۵۵۳ هـ. ق) فقیه، محدّث و شاعر درگذشته به دمشق (معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۱۱ و ج ۳، ص ۵۷)

آل نجاح طایفه‌ای از سلاطین اسلام بودند که مدتی در زبید حکم راندند (از ۴۱۲ تا ۵۵۳) این سلسله توسط بنی مهدی منقرض شدند (لغت نامهٔ دهخدا).

بنو مهدی سلسلهٔ کوچکی بودند که از ۵۵۳ تا ۵۶۹ در زبید حکومت کردند (معجم الانساب، ص ۱۸۲).

فائز فاطمی عیسی بن اسماعیل ملقب به الفائز بنصرالله خلیفهٔ فاطمی مصر. در سال ۵۴۴ متولد شد و در ۵۴۹ بعد از پدرش ظافر در پنج سالگی او را به خلافت برداشتند و در یازده سالگی مرد (دائرةالمعارف فارسی).

خسروشاه آخرین پادشاه غزنوی در غزنین است. وی پسر بهرام شاه بود و بعد از مرگ پدرش جای او را گرفت لیکن غوریان در این تاریخ قوت گرفته بودند و سلطان سنجر پیر و ضعیف شده بود و ترکان غز در ممالک سنجر حکومت می‌کردند به همین علت خسروشاه موفق به نگاهداری پایتخت اجدادی خود غزنین نشد و غزان در ۵۵۵ غزنین را از دست او گرفتند. لقب او معزالدوله است. وی از ۵۴۷ تا ۵۵۵ سلطنت کرد (لغت نامهٔ دهخدا).

بنوسلدق خاندانی بودند که از حدود سال ۵۴۸ تا ۵۹۸ در ارزروم حکومت کردند (معجم الانساب، ص ۲۱۹).

ناصرالدین ابوالقاسم بن یوسف السمرقندی الحسینی المدینی الحنفی فقیهی که در سال ۵۴۹ هـ. ق در قید حیات بود (معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۱۲۶).

طلائع بن رزیک (۴۹۵ تا ۵۵۶ هـ. ق) وزیر عصامی و از ملوک شمرده می‌شود. اصل وی از شیعهٔ امامیهٔ عراق است. با تنگدستی به مصر آمد و آنجا ترقی کرد به حدی که ولایت یکی از اعمال صعید مصر یافت. آنگاه وی را فرصتی دست داد و به قاهره درآمد و به وزارت خلیفه الفائز بنصرالله (۵۴۹ هجری) رسید. چون فائز به سال ۵۵۵ بمرد و عاضد ولایت یافت دخت طلائع به زنی گرفت و طلائع همچنان در وزارت بماند تا آنگاه که عاضد کشش وی را دسیسی ساخت تا از تحکم او برهد. طلائع مردی شجاع و با تدبیر و محتاط و بخشنده و صادق العزیمه و ادیب شناس و شاعر بود. اوقاف نیکو وقف کرد و در غزو با فرنگ به دریا و خشکی دست باز نداشت (لغت نامهٔ دهخدا).

عدی بن مسافر بن اسماعیل الهکاری از شیوخ متصوفه است. طایفهٔ عدویه بدو منسوبند. وی مردی صالح و ناسک بود. به سال ۴۶۷ در بیت فار از نواحی بعلبک به دنیا آمد و برای خود زاویه‌ای در کوه هکاریه از نواحی موصل بساخت و در آنجا عزلت گزید و به سال ۵۵۷ در همانجا بمرد (لغت نامهٔ دهخدا)

مستنجد بالله سی و دومین خلیفهٔ عباسی (۵۵۵ تا ۵۶۶). و مقصود از آل دبیس، بنی مزید است که از ۴۰۳ تا ۵۴۵ در زبید حکومت داشتند. این سلسله پس از مرگ صدقه ـ که از ۵۲۹ تا ۵۳۲ حکومت کرد ـ رو به ضعف رفت چنان که در سال ۵۵۸ مستنجد خلیفه به قبیلهٔ بنی‌اسد در عراق حمله برد و چهارهزار نفر از جنگیان ایشان را کشت (طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۰۸).

جواد اصفهانی محمد بن علی بن ابومنصور ملقب به جمال الدین وزیر اتابک زنگی بن آق سنقر بود که پس از قتل اتابک، وزیر سیف‌الدین غازی بن اتابک شد و به سال ۵۵۸ به امر قطب الدین بن اتابک به زندان افتاد و به سال ۵۵۹ در زندان وفات کرد (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل جواد) و برای شرح حال مفصل بر وی رجوع شود به اعلام زرکلی، ج۷، ص ۱۶۵ و کامل ابن اثیر، جزء وقایع سال ۵۵۹.

حارم حصنی استوار و کوره‌ای بزرگ مقابل انطاکیه است. به قول ابن سعد از این حصن تا انطاکیه یک منزل راه است. حارم در سنهٔ ۵۴۶ هجری در تصرف « پرنس » صاحب انطاکیه بود و نورالدین محمود بن زنگی آن را محاصره کرد و دژ آن را ویران ساخت و به باد غارت داد و دنبال

فرنگیان را ـ که از این دژ به دژ دیگری پناه برده بودند ـ بگرفت و آنان را مغلوب کرد ... (لغت نامهٔ دهخدا).

نصر بن خلف پادشاه سیستان ... به سال ۴۶۰ هجری قمری تولد یافت و در ۴۸۲ به امارت رسید و قریب هشتاد سال حکمرانی کرد و به سال ۵۵۹ درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

یاغی بسان نظام الدین بن گمشتکین مردی ۵۶۲ هجری از حکام دانشمندیه شعبهٔ سیواس بود.

عون الدین ابوالمظفر یحیی بن محمد بن هبیرة بن سعد پس از وقعهٔ طویل ـ که در تواریخ مسطور است به مقام وزارت خلیفه مقتفی بالله رسید. آنگاه که مقتفی در سال ۵۵۵ درگذشت ابن هبیره بر مقام خویش اطمینان نداشت لکن مستنجد او را در وزارت باقی گذاشت و تا آخر عمر در آن مقام بود. وفات او در جمادی الاولی ۵۶۰ بوده است، گویند طبیب او بدو شربتی مسموم داد (لغتنامهٔ دهخدا با تلخیص ذیل ابن هبیره).

عبدالغفور کردری شرف القضاة تاج الدین ابوالمفاخر عبدالغفور بن لقمان بن محمد الکردری از امامان حنفیه متولد کردر از قرای خوارزم بود. متولی قضای حلب بود و در همانجا مرد (الاعلام، ج۴، ص ۱۵۸).

ابوالحسن علی بن محمد بن علی العمرانی الخوارزمی (م نحو ۵۶۰) از دانشمندان بزرگ معتزله و از خاندان بزرگی در سرخس بود. نزد سلطان سنجر بن ملکشاه از جایگاه بلندی برخوردار بود اما در سال ۵۴۵ به حکم او به زندان افتاد (الاعلام، ج۵، ص ۱۵۰).

شاور شهرت ابوشجاع مجیرالدین از رجال دولت فاطمیان مصر و وزیر عاضد آخرین خلیفهٔ فاطمی است. در صفر ۵۵۸ به وزارت رسید ولی به زودی منفور شد و در مقابل مخالفین به شام گریخت و از نورالدین محمود زنگی استمداد جست و او اسدالدین شیرکوه را همراه وی به مصر فرستاد و شاور دیگربار وزارت را به دست آورد ... (دائرةالمعارف فارسی).

ابوسعید عبدالکریم بن محمد سمعانی (۵۰۶ تا ۵۶۲ هـ. ق) محدث، مورخ و از علمای

انساب. در طلب حدیث در ایران، عراق، شام، حجاز و ماوراءالنهر بسیار مسافرت کرد. معروفترین اثرش «الانساب» می‌باشد. (دائرةالمعارف فارسی).

ضیاءالدین ابوالنجیب عبدالقاهر بن عبدالله سهروردی (۴۹۰ تا ۵۶۳ هـ. ق) از مشایخ بزرگ صوفیه و عم شیخ شهاب الدین عمر سهروردی. وی در نظامیهٔ بغداد به تحصیل فقه و اصول پرداخت و از محدثین مهم عصر، حدیث آموخت و سپس به عزلت و خلوت گرائید و اگرچه یک چند در نظامیه به تدریس پرداخت اما غالباً در خانقاه خویش به عزلت و عبادت اشتغال داشت. گذشته از آن مجلس وعظ داشت و حتی در سفرهائی که به بیت‌المقدس و شام کرد مجالس وعظش دایر بود. شهاب الدین عمر سهروردی تربیت یافتهٔ او بود (دائرةالمعارف فارسی).

اسدالدین شیرکوه (م ۵۶۴ هـ. ق) از رجال خاندان ایوبی. وی و برادرش نجم الدین ایوب به خدمت آل زنگی پیوستند و نورالدین محمود زنگی حمص را به اقطاع به شیرکوه سپرد. در ۵۵۸ که شاور از نورالدین استعانت جست، نورالدین، شیرکوه را همراه او به مصر فرستاد و شیرکوه دشمنان شاور را مغلوب کرد ولی بعد از آن که شاور وزارت را بازگرفت بین آن دو اختلاف افتاد و شیرکوه در ۵۵۹ ناچار به شام بازگشت. در ۵۶۲ برای جنگ با شاور که با صلیبیون همدست شده بود دگربار به مصر لشکر کشید ولی شاور به کمک آمالریک اول او را مجبور کرد که به شام بازگردد. پس از کشته شدن شاور، عاضد، شیرکوه را در ۵۶۴ وزارت داد ولی وی قریب دو ماه بعد درگذشت و صلاح الدین ایوبی وزارت یافت (دائرةالمعارف فارسی).

فاطمیان سلسلهٔ شیعی اسماعیلی که از ۲۹۷ تا ۵۶۷ ابتدا در افریقای شمالی و سپس در مصر سلطنت کردند. نام این سلسله بدین مناسبت است که خلفای فاطمی مدعی بودند از نسل علی ﷺ و فاطمه (س) هستند. بر طبق روایات فاطمیون، مؤسس این سلسله عبیدالله المهدی پسر حسین بن احمد بن عبدالله ... جعفر صادق ﷺ بود اما دشمنان فاطمیان منکر انتساب آنان به علی ﷺ و فاطمه (س) بودند و بعضی عبید الله را از اعقاب عبدالله میمون قداح شمرده و حتی برخی او را فرزند مردی یهودی گفته‌اند. برای اطلاع بر احوال این خاندان رجوع شود به دائرةالمعارف فارسی مصاحب

مؤیدیه یا مؤیدیان سلسله‌ای بودند که نخستین پادشاه آن مؤید آیبه (آی ابه) (جلوس ۵۵۲ وفات ۵۶۹ هـ ق) بود و پس از وی پسرش طغان شاه و پسر او سنجر شاه تا سال ۵۸۳ سلطنت داشته‌اند. علامهٔ قزوینی در یادداشتهای خود (ج ۳، ص ۲۳۲) می‌نویسد . در این سال یعنی ۵۸۳ تکش بر نیشابور و خراسان مستولی شد و سلطنت حقیقی از دست مؤیدیان بیرون رفت ولی تا سنهٔ ۵۹۱ باز سنجر شاه در نیشابور بود. در این سال به تهمت عصیان او را به خوارزم خواندند و چشم او را میل کشیدند (به نقل از لغت نامهٔ دهخدا)

ابن خشاب عبدالله بن احمد خشاب بغدادی مکنی به ابومحمد ادیب، نحوی، لغوی، شاعر، محدث، مفسر، قاری، منطقی از مشاهیر دنیای وقت خود بود. ابن خشاب در ماه رمضان ۵۶۷ یا ۵۶۸ در هفتاد و پنج سالگی در بغداد وفات یافت و در مقبرهٔ احمد بن حنبل نزدیک قبر بشر حافی دفن شد (ریحانة‌الادب، ذیل ابن خشاب، معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۲۰)

قراقوش شهرت بهاءالدین بن عبدالله سیفی رومی از رجال و امرای دولت ایوبیان ، مملوک اسدالدین شیرکوه بود و بست سدی در نام وی به همین مناسبت است. شیرکوه او را آزاد کرد و صلاح الدین ایوبی او را مأمور ساختن برج و باروی قاهره و سپس مأمور مستحکم کردن عکا کرد. پس از مرگ صلاح الدین به خدمت پسرش الملک العزیز پیوست و چون عزیز در سال ۵۹۵ مرگ خود را نزدیک دید پسر خود الملک المنصور را به جانشینی و قراقوش را به نیابت سلطنت تعیین کرد ولی قراقوش که مردی سالخورده بود فقط مدت کوتاهی در این مقام ماند. او یکی از بزرگترین مردان زمان خود بود و در کارهای ساختمانی فعالیت داشت (دائرةالمعارف فارسی مصاحب).

حسن بن احمد بن حسن ... سلمة العطار همدانی (ابوالعلاء) محدث، حافظ، مقری، نحوی، لغوی و ادیب که در ذی الحجه ۴۸۸ زاده شد و به سال ۵۶۹ در بغداد از دنیا رفت (معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۱۹۷ ذیل حسن عطار).

ابن الدهان سعید بن مبارک بن علی بن عبدالله معروف به ابن الدهان از مشاهیر نحویین و اساتید علوم عربیهٔ قرن ششم هجرت که وحید دهر و سیبویه عصر خود بوده است. از مولد خود بغداد به موصل رفته و در آخر عمر یک چشم او نابینا شده است. وی روز یکشنبه غرهٔ شوال

۵۶۹ یا ۵۶۸ یا ۵۶۶ در موصل درگذشت. ولادتش در رجب ۴۹۴ بوده است (ریحانه‌الادب، ذیل ابن الدهان، اعلام زرکلی، ج۳، ص ۱۵۳).

عمارة بن علی بن زیدان الیمنی (ابومحمد، نجم الدین) مورخ ثقه، شاعر، فقیه و ادیب اهل یمن که به سال ۵۵۰ با نامه‌ای از قاسم بن هشام - امیر مکه - نزد فاطمیان رفت و آنها در بزرگداشت او بسیار مبالغه نمودند. اما پس از به حکومت رسیدن صلاح الدین در مصر به جرم توطئه علیه وی همراه هفت تن از بزرگان مصر دستگیر شد و در سال ۵۶۹ در قاهره به دار آویخته شد (الاعلام زرکلی، ج۵، ص ۱۹۳ و معجم المؤلفین، ج۷، ص ۲۶۸).

سوزنی سمرقندی شاعر قصیده سرا و هجاگوی ایرانی است که در نسف متولد شد و در بخارا تحصیل کرد. گویند بیش از ۸۰ سال زندگی کرد. سلاطین آل افراسیاب را ستایش می‌کرد (از دائرةالمعارف فارسی).

بن عساکر علی بن حسن بن هبةالله بن - عساکر دمشقی از مشاهیر مورخین و فقها و حفاظ محدثین شافعیهٔ قرن ششم هجرت است. بعد از تکمیل مقدمات برای تکمیل مراتب علمیه به عراق عرب و عجم رفته و در اصفهان و خراسان به نشر احادیث نبویه پرداخته است. فوت او در سال ۵۷۱ یا ۵۷۲ در دمشق اتفاق افتاده است (ریحانه الادب).

ارسلان شاه بن طغرل شاه (ارسلان شاه دوم) دهمین پادشاه از سلسلهٔ سلاجقهٔ کرمان و پسر طغرل شاه است. بعد از وفات پدر از جیرفت به بم رفت و به سلطنت نشست اما با مخالفت برادران مواجه بود. وی به شرب خمر عادت داشت و زن پدر خود را که مادر توران شاه و بهرام شاه بود میل کشید و مثله کرد و خود او عاقبت در جنگ با توران شاه دوم نزدیک جیرفت در ۵۷۲ به قتل رسید (دائرةالمعارف فارسی).

رشید وطواط شاعر پارسی‌گوی و ادیب معروف متولد بلخ و معاصر خوارزمشاهیان به ویژه مداح و ملک الشعرای اتسز بود. در مدرسهٔ نظامیهٔ بلخ تحصیل کرد و در ادب عربی تبرز یافته با زمخشری مباحثه کرد (دائرةالمعارف فارسی، ذیل رشید).

فرخ شاه ایوبی در سنهٔ اربع و خمسین و خمس مائه فرخ شاه که برادر زادهٔ صلاح الدین بود

و از قبل او در دمشق حکومت می‌نمود به جنگ جمعی از اهل فرنگ که به بلاد شام درآمده بودند رفت و ایشان را منهزم ساخته. (حبیب السیر، ج۲، ص ۵۸۸).

سعدبن محمد بن سعد صیفی تمیمی مشهور به حیص بیص شاعری مشهور از مردم بغداد است که به ابوالفوارس ملقب بود. وی فقیه بود و سرانجام به ادب و شعر شهرت یافت و به سال ۵۷۴ در بغداد درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل حیص بیص).

ناصرالله یا ناصرلدین الله سی و چهارمین خلیفهٔ عباسی (۵۷۵ تا ۶۲۲ هـ. ق) است که بعد از پدر در ۵۷۵ به خلافت نشست و ۴۶ سال خلافت کرد (فرهنگ فارسی معین).

عمر بن شاهنشاه بن ایوب ایوبی ملقب به «تقی‌الدین» و «مظفر». وی برادر زادهٔ سلطان صلاح الدین و شخصی شجاع بود و او را جنگهائی با فرنگیها رخ داده است. به سال ۵۸۲ از جانب عم خود حاکم حماه گشت و در سال ۵۸۷ در همانجا درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن ابرهیم بن سلفه السلفی الاصبهانی الجروانی (منسوب به جروان، محلّه‌ای در اصفهان) در ۴۷۵ یا ۴۷۴ و یا ۴۷۲ به دنیا آمد. محدث، فقیه و ادیبی بود که در ماردین، سهرورد، دبیل، خویت و ... به دانش‌اندوزی پرداخت و هیجده سال را در سفر گذراند. در این مدت به نگارش حدیث، فقه، ادب و شعر اشتغال داشت. سرانجام در اسکندریه اقامت گزید و در پنجم ربیع الآخر ۵۷۶ یا ۵۸۸ درگذشت (معجم المؤلفین، ج۲، ص ۷۵).

شمس الدوله فخرالدین توران شاه ملقب به «ملک معظم» (متوفای ۵۷۶) مؤسس دولت ایوبیان در یمن و برادر صلاح الدین ایوبی بود. در سال ۵۶۹ صلاح الدین او را به تسخیر یمن فرستاد. وی در همان سال زبید و عدن را گرفت و سال بعد امیر صنعا را بیرون راند. توران شاه اقامت در یمن را دوست نمی‌داشت و به درخواست خودش، صلاح الدین در ۵۷۱ او را حکومت شام داد و پس از سه سال حکومت شام، حکومت اسکندریه به او واگذار شد (دائرةالمعارف فارسی).

سیف الدین غازی دوم متوفای ۵۷۶ هـ. ق پسر قطب الدین مودود و از امرای آل زنگی و

اتابکان موصل بود. بعد از پدر در ۵۶۵ به امارت موصل نشست. نورالدین محمود به قصد او از شام لشکر کشید و نصیبین و سنجار را گرفت. سیف‌الدین در موصل وفات یافت (دائرةالمعارف فارسی).

عبدالرحمان بن محمد بن ابی الوفاء محمد انباری معروف به ابن انباری و ملقب به کمال الدین از اجلای ادبا و نحاة و فقها و علمای شافعیه است که در نحو و فقه و جدل و مناظره و بسیاری از علوم متداوله مبرز بود. در مدرسهٔ نظامیهٔ بغداد تدریس می‌نمود و درس او را میمون و مبارک می‌شمردند. در ۵۷۷ هجری در بغداد وفات و در مقبرهٔ ابواسحاق شیرازی دفن شد (ریحانةالادب، ذیل ابن انباری).

سید احمد بن علی بن احمد (یا یحیی) رفاعی مکی به ابوالعباس شافعی مذهب از اکابر فقها و عرفا و مشایخ طریقت و مؤسس سلسلهٔ رفاعیه از فرق صوفیه است. در سال ۵۷۵ یا ۵۷۸ هجری قمری در دیه ام عبیده از ناحیهٔ بطایح در میان واسط و بصره که مولدش بود درگذشته است (ریحانةالادب، ذیل رفاعی).

خلف بن بشکوال از علما و مورخین قرن ششم اندلس است. پنجاه کتاب به او نسبت می‌دهند. وفات ابن بشکوال در نود و چهارسالگی در سال ۵۷۸ هجری در قرطبه واقع و در مقبرهٔ ابن عباس دفن شده است (ریحانةالادب، ذیل ابن بشکوال).

منصور بن یعقوب از امرای موحدین است. ملثمین یکی از بزرگترین سلسله‌های اسلامی مغرب هستند که به مرابطین نیز شهرت دارند. این سلسله از حدود ۴۴۰ تا ۵۴۱ هجری قمری در مغرب اقصی و اندلس حکومت کردند. مدت حکومت این سلسله قریب به یک قرن طول کشید و سرانجام به دست امرای موحدین از میان رفتند (لغت‌نامهٔ دهخدا).

احمد بن محمود بن ابی‌بکر الصابونی البخاری الحنفی (نورالدین، ابومحمد) فقیه و متکلم درگذشته به سال ۵۸۰ در بخارا (معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۱۷۱).

عبدالرحمن بن عبدالله بن احمد بن اصبغ الخثعمی السهیلی الاندلسی المالکی الضریر (ابوالقاسم، ابوزید، ابوالحسن) مورخ، محدث، حافظ، نحوی، لغوی، مقری و ادیب که به سال

۵۰۸ در سهیل زاده شد و نزد ابن العربی و دیگران شاگردی کرد. آوازهٔ نبوغش به مراکش رسید و فرمانروای آنجا او را به مراکش فرا خواند. پس بدانجا رفت و بعد از سه سال در شعبان ۵۸۱ درگذشت (معجم المؤلفین، ج۵، ص ۱۴۷).

طغان شاه بن مؤید حاکم نیشابور (۵۶۹ تا ۵۸۱ هـ) در عهد سلاجقه، از امرای سلسلهٔ آل مؤید و پسر مؤید آی ابه. بعد از پدر در نیشابور به حکومت نشست. آل مؤید سلسلهٔ کوچکی از امراء و غلامان سنجر بودند که از ۵۴۸ تا ۵۹۵ هـ. ق در قسمتی از خراسان حکومت کرده‌اند. این سلسله به نام مؤسس آن مؤید آی ابه منسوبند که بعد از گرفتاری سنجر به دست غز کسب قدرت کرد. در عهد قدرت او حادثهٔ عمده‌ای که روی داد جنگها و نزاعهای خونین بین شافعیه و حنفیه بود که شافعیه غلبه و استیلا داشتند. مؤید آی ابه در ۵۶۸ در جنگ کشته شد و بعد از او پسرش طغان شاه بن مؤید به قدرت رسید که در ۵۸۱ پسرش سنجرشاه آخرین امیرآل مؤید به جایش نشست و او مقهور سلطان تکش خوارزمشاه شد. مرکز امارت این سلسله نیشابور بوده است (دائرةالمعارف فارسی، ذیل طغان شاه و آل مؤید).

حصن کیفا شهری است با قلعه‌ای بزرگ مشرف به دجله میان آمد و جزیرهٔ ابن عمر از دیاربکر.

ابن بری عبدالله بن ابی الوحش بری بن عبد الجبار مقدسی از مشاهیر ادبای قرن ششم هجری است که در نحو و لغت و اکثر علوم ادبیه دستی توانا داشته و بخصوص در لغت، موثق و محل اعتماد بوده است. فوت او در شب شنبه بیست و هفتم شوال ۵۸۲ یا ۵۸۶ در هشتاد سالگی واقع گردیده است (ریحانة الادب، ذیل مقدسی).

ابن تعاویذی ابوالفتح محمد بن عبیدالله شاعر و کاتب و به دربار عباسیان متصدی دیوان مقاطعات بود و در آخر عمر به کوری مبتلا گشت (لغت نامهٔ دهخدا).

ابراهیم بن محمد بن منذر بن سعید بن ملکون الحضرمی الاشبیلی (ابواسحاق) (م ۵۸۴ هـ) نحوی، لغوی (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۱۰۸).

محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن مسعود المسعودی الخراسانی المروزی البنجدیهی

الشافعی (ابوسعید، ابوعبدالله، تاج الدین) فقیه، صوفی، محدث، ادیب و نحوی که در ۵۲۲ (و به نقل وافی در ۵۳۱) زاده شد و در سال ۵۸۴ از دنیا رفت. شرح مقامات حریری در پنج جلد بزرگ از جمله کتابهای اوست (معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۱۵۵).

ابن ابی عصرون ابوسعید عبدالله بن محمد موصلی (۴۹۲ تا ۵۸۵) فقیه شافعی. مولد وی حدیثه از نواحی موصل بود و در این شهر فقه آموخت. چندی در سنجار بود و از آنجا به حلب و دمشق رفته در جامع دمشق تدریس می‌کرد و به نزد ملک عادل نورالدین مقامی ارجمند یافت و به نام او مدرسه‌ها در حلب و بعلبک و حماه و حمص و جز اینها کرد و مدتی قضای سنجار و نصیبین و حران و دمشق به او مفوض بود و کتبی در مذهب شافعیه تصنیف کرد که آن کتب میان شافعی مذهبان متداول و معروف است (لغت نامهٔ دهخدا).

یعقوب بن یوسف بن عبدالمؤمن مکنی به ابویوسف سومین تن از سلاطین موحدین مراکش و پسر عبدالمؤمن مؤسس آن سلسله بود. در سال ۵۵۵ در مراکش به دنیا آمد و با مرگ پدر به جای او نشست و به نام «منصور» بدو بیعت کردند. دوران پرافتخار موحدین در ایام سلطنت او بود. وی در پیشرفت معارف و صنایع و گسترش قلمرو حکومت خویش موفق بود و ادبا و شعرا را می‌نواخت. به عدالت حکومت کرد و معاصر صلاح الدین ایوبی بود. صلاح الدین از او در سرکوب کردن اهل صلیب یاری طلبید ولی یعقوب نپذیرفت. وی به سال ۵۹۵ درگذشت (از لغت نامهٔ دهخدا، ذیل یعقوب).

سلطان شاه بن ایل ارسلان پادشاه سلسلهٔ خوارزمشاهیان، در خوارزم به سلطنت نشست ولی برادرش علاءالدین تکش مدعی او شد و به کمک لشکر قرختای غلبه یافته خوارزم را بگرفت. سلطان شاه به خراسان رفت و سرخس و نیشابور را بگرفت و با برادر به جنگ پرداخت. عاقبت بین آنها صلح اتفاق افتاد. چند سال بعد باز تکش درصدد قلع سلطان شاه برآمد و بعضی امرا نیز با او همدستان شدند. سلطان شاه چون از این واقعه آگاه شد از شدت غم و اندوه در سلخ رمضان ۵۸۹ وفات یافت (دائرةالمعارف فارسی).

زین المشایخ محمد بن ابی القاسم بقالی خوارزمی از ائمهٔ ادب و مراجع لغت عرب و از شاگردان زمخشری بوده است (ریحانةالادب، ذیل زین المشایخ). در سال فوت وی اختلاف

است. سالهای ۵۶۲ و ۵۷۶ هم نوشته‌اند.

شیخ شهاب‌الدین سهروردی شهید فکر و اندیشه معروفتر از آن است که در چند سطر بگنجد. نام او نیز مانند نام هزاران دانشمند و متفکر دیگر که به جرم داشتن فکر کشته شده‌اند در تاریخ زنده است و می‌درخشد. لعنت ابدی نثار قاتلین فکر و اندیشه و قلم.

احمد بن محمد بن عمر العتابی (منسوب به عتابه، محله‌ای در بخارا) فقیه و مفسر حنفی که به سال ۵۸۶ یا ۵۸۲ در بخارا درگذشت (معجم المؤلفین، ج۲، ص ۱۴۰).

ابوبکر کاشانی از اکابر فقهای عامه و از شاگردان علاءالدین محمد بن احمد سمرقندی بوده و اکثر مصنفات او را از خودش خوانده است و کتاب «تحفة‌الفقهاء» او را شرحی خوب نوشته و آن شرح را که سه مجلد است «بدایع الصنائع فی ترتیب الشرائع» نام کرده و بعد از اتمام، آن را به نظر استاد معظم رسانده و مورد تحسین واقع شده است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل کاشانی).

خواجه احمد بن مودود چشتی یکی از اکابر مشایخ صوفیه بود. ولادت وی در سنهٔ سبع و خمس مائه و وفات به سال سبع و سبعین و خمس مائه بود (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل احمد).

محمد بن اسماعیل بن عبیدالله بن ودعة القصار (البقال) البغدادی (ابوعبدالله) (م ۵۸۸ هـ) (معجم المؤلفین، ج۹، ص ۵۸).

ابومدین شعیب بن حسن (یا حسین) مغربی انصاری اندلسی معروف به ابومدین مغربی از اکابر عرفای اواخر قرن ششم هجری اندلس است که پیرو مرشد محیی‌الدین ابن عربی و در توحید و توکل، سرآمد مشایخ وقت بود. وی علاوه بر فنون طریقت و عرفان در فقه مالکی و دیگر علوم متداوله نیز صاحب یدی طولی بوده است. وفات او در سال ۵۸۹ یا ۵۹۰ یا ۵۹۴ هجری واقع شده است (ریحانة‌الادب، ذیل ابومدین). در لغت نامهٔ دهخدا بدون ذکر مأخذ فوت او را به سال ۵۴۹ نوشته است.

قاسم شاطبی شافعی از مشاهیر قراء قرآن مجید است که علاوه بر اصول قرائت و تجوید، در تفسیر و حدیث و نحو و لغت و علوم عربیه یگانهٔ دهر و استاد اهل عصر خود بوده و در تعبیر

خواب نیز دستی توانا داشته با این که از دو چشم نابینا بوده است (ریحانة‌الادب، ذیل شاطبی).

زلاقه نام سرزمینی در اندلس، نزدیک قرطبه است که یکی از نبردهای یوسف بن تاشفین - فرماندهٔ مسلمین - با سپاه آلفونس - پادشاه فرنگی - در آنجا رخ داد (معجم البلدان).

قلعهٔ رباح شهری در اندلس و در بخش طلیطله بود که فرنگیها مدت هشتاد سال آن را در اشغال خود داشتند (معجم البلدان).

قاضی خان حسن بن منصور بن ابی القاسم محمود بن عبدالعزیز، فخرالدین، معروف به قاضی خان اوزجندی فرغانی از فقهای بزرگ حنفیه (الاعلام، ج ۲، ص ۲۳۸).

ابو الفوارس طغتکین پسر ایوب بن شادی بن مروان ملقب به « الملک العزیز ظهیر الدین » برادر صلاح الدین ایوبی بود و از سوی او فرمانروای یمن شد. طغتکین مردی پردل و بزرگوار و نیکو رفتار و نیکو سیاست بود و چندان در نیکی و بخشش شهرت یافته بود که حضرتش محط رحال و کعبهٔ آمال مردم بلاد دور و نزدیک گردید. وفات وی به نوزدهم ماه شوال ۵۹۳ در شهر منصوره از بلاد یمن که از مستحدثات وی بود اتفاق افتاد (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل طغتکین).

برهان الدین علی بن ابی بکر عبدالجلیل فرغانی یا مرغینانی فقیه محدث مفسر بارع و تمامی علوم متداوله را جامع و از مشاهیر علمای عامه و زایشگاهش فرغانه یا مرغینان و شهرتش شیخ الاسلام است. در هنگام هجوم چنگیز در شهر مرغینان از بلاد فرغانه اقامت داشته و از طرف اهالی آن دیار به ایقاع مصالحه فی ما بین ایشان و چنگیز خان منتخب شده و عاقبت در سال ۵۹۳ یا ۶۱۷ از هجرت در اثر مخالفت مقررات مصالحه و عهدنامه به قتل عام و احراق شهر ایشان از طرف چنگیز خان تصمیم و صاحب ترجمه نیز در آن غائله فوت شد (ریحانة‌الادب، ذیل برهان الدین). کتاب الهدایه که در متن به آن اشاره شده «الهدایة فی شرح البدایة» است که مورد اعتنای فحول می‌باشد.

حسام الدین علی رازی. حاجی خلیفه در کشف الظنون، ذیل معرفی « مختصرالقدوری »

ذکری از این شخص و کتاب او این گونه می‌کند. و شرحه حسام الدین علی بن احمد المکی الرازی و سماه «خلاصة الدلائل فی تنقیح المسائل» و توفی سنة ۵۹۸ ثمان و تسعین و خمس مائه و هو شرح مفید مختصر نافع ... (کشف الظنون، ص ۱۶۳۲).

احمد بن محمد بن محمود بن سعید غزنوی الکاشانی الحنفی فقیه و اصولی که به سال ۵۹۳ در حلب درگذشت. «المقدمة الغزنویة فی فروع الفقه الحنفی» از کتابهای اوست (معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۱۵۶).

ابراهیم بن منصور بن مسلم العراقی المصری (ابو اسحاق) فقیه شافعی، امام و خطیب مسجد جامع کهن مصر که به سال ۵۱۰ در مصر زاده شد و به عراق رفت و در ۱۱ جمادی الاولی ۵۹۶ از دنیا رفت (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۱۱۶).

عبدالرحیم بن علی بن سعید لخمی معروف به قاضی فاضل (۵۲۹ تا ۵۹۶ هـ) وزیر و نویسنده‌ای بزرگ بود که در عسقلان زاده شد و سپس به اسکندریه و قاهره رفت و در قاهره درگذشت. وی وزیر سلطان صلاح الدین بود و پس از او به خدمت هیچ کس درنیامد (الاعلام زرکلی، ج ۴، ص ۱۲۱).

ابن جوزی ابو الفرج عبدالرحمان بن علی بن محمد جمال الدین بغدادی از علمای فقه و حدیث. مولد او بغداد به سال ۵۰۸ و به حسب شهر در ۵۹۷ وفات کرده است. او را در فنون مختلفه بیش از صد کتاب است (لغت نامهٔ دهخدا).

عمادالدین محمد اصفهانی معروف به عماد کاتب (۵۱۹ تا ۵۹۷ هـ ق) نویسندهٔ معروف و ادیب برجستهٔ قرن ششم در اصفهان متولد شد و در همین شهر نیز نشأت یافت. در جوانی به بغداد رفت و در مدرسهٔ نظامیه به آموختن علم پرداخت و در فقه شافعی و فنون ادب و شعر سرآمد شد. سپس در شعبان ۵۶۲ به دمشق رفت و به سلطان نورالدین محمود زنگی پیوست و متصدی دیوان انشاء وی گردید. وی به هر دو زبان فارسی و عربی می‌نوشت. بعد از مرگ نورالدین، پسرش الملک الصالح اسمعیل فرمانروائی یافت و او که جوانی انداک سال بود تحت تأثیر سعایتهای دشمنان عماد کار را بر او تنگ کرد و عماد ناگزیر دمشق را ترک گفته به موصل

رفت. در موصل بیمار شد و چون شنید که صلاح الدین (ایوبی) قصد گرفتن دمشق را دارد متوجه او گردید و به دمشق آمد و پیوسته با صلاح الدین بود. پس از مرگ صلاح الدین وضع زندگی او آشفته شد و به عزلت گرائید و در دمشق درگذشت (دائرةالمعارف فارسی).

بنوفلیته از اشراف مکه هستند که از سال ۳۵۶ تا ۵۹۳ در حجاز حکومت کرده‌اند. مؤسس این سلسله ابومحمد جعفر بن محمد بن الحسین بن محمد الثائر و آخرین آنان منصور بن داود بن عیسی بودند (معجم الانساب، ص ۳۰).

سلسلهٔ بنو سلدق در ارزروم از ۴۹۶ تا ۵۹۸ حکمرانی کرده‌اند (معجم الانساب، ص ۲۱۹).

بنو قتاده سلسله‌ای از شریفهای مکه هستند که از سال ۵۹۷ تا ۶۵۱ حکومت مکه را در دست داشتند (معجم‌الانساب، ص ۳۱) مؤسس این سلسله قتادة بن ادریس (۵۲۷ تا ۶۱۷ هـ ق) مردی شجاع و دلیر و هوشیار بود. از اختلافات و کشمکشهای خانوادگی شریفهای سلسلهٔ بنی‌هاشم استفاده کرد و مکه را در ۵۹۸ متصرف شد، طائف را گرفت و قبیلهٔ ثقیف را مطیع ساخت. پیوسته با شریفهای مدینه در جنگ بود و در آخر عمر بدانجا لشکر کشید اما به سبب بیماری به مکه بازگشت و در آنجا پسرش حسن او را به قتل رساند (دائرةالمعارف فارسی، ذیل قتاده).

برکات بن شیخ ابی‌اسحاق ابراهیم شیخ ابو حفص طاهر بن برکت بن ابراهیم دمشقی جیرونی از محدثان و متولد ۵۱۰ هجری قمری است (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل خشوعی).

غیاث الدین محمد سام (۵۳۶ تا ۵۹۹ هـ ق) از سلاطین معروف سلسلهٔ آل شنسب در ولایت غور و پسر بهاءالدین سام اول است.

اسعد بن محمود بن خلف العجلی الاصبهانی الشافعی (ابوالفتوح، منتجب الدین) فقیه و واعظ متولد ۵۱۵ در اصفهان که به سال ۶۰۰ در همین شهر درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۲۴۸).

عبدالغنی بن عبدالواحد بن علی بن سرور المقدسی الجماعیلی الدمشقی، حافظ حدیث

بود. به سال ۵۴۱ قمری متولد و به سال ۶۰۰ به مصر درگذشت (الاعلام زرکلی، ج ۲، ص ۵۳۲).

علی شمیم حلی مشهور به «شمیم» ادیب و نحوی و لغوی و شاعر بود. در سال ۵۱۱ متولد شد و از بغداد به دیاربکر و شام رفت سپس در موصل مسکن گزید و در آنجا به سال ۶۰۱ درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل علی شمیم)

قطب الدین آیبک، امیر ترک و عامل معزالدین محمد سام در لاهور و دهلی. معزالدین بعد از پیروزی سال ۵۹۲ خود در هند، امور آنجا را به وی سپرد. در سال ۶۰۲ پس از کشته شدن معزالدین، قطب الدین مقر خود را از حومهٔ دهلی به لاهور منتقل کرد و در آنجا قدرت را به دست گرفت. قطب الدین بر اثر حادثه ی در هنگام چوگان بازی در لاهور درگذشت (دائرةالمعارف فارسی، ذیل قطب الدین)

شهاب الدین غوری نام ابوالمظفر سام بن حسین چهارمین نفر از پادشاهان غور است که در خراسان حکومت می‌کرد و تا حدود سال ۶۰۲ هجری قمری در حیات بود. مدت امارت او چهل سال و مدت سلطنتش چهار سال طول کشید (تاریخ گزیده، چاپ دکتر عبدالحسین نوائی، ص ۴۰۶).

غیاث الدین کیخسرو اول، ششمین نفر از سلجوقیان روم است که در روم و قونیه حکومت می‌کردند. پسر قلیج ارسلان و ولیعهد او بود. به سال ۵۷۸ هجری قمری پس از مرگ پدرش به تخت نشست. چند سال بعد برادر بزرگ او رکن الدین سلیمان شاه بر ضد او قیام کرد و غیاث الدین مقاومت نتوانست و به قسطنطنیه گریخت و پس از بیست و سه سال در سال ۶۰۳ هجری قمری برادرش مرد و او به ملک موروث رسید. این بار پس از شش سال حکومت در ۶۰۹ هجری قمری هنگام جنگ با صلیبیان در لاذقیه کشته شد (لغت نامهٔ دهخدا).

ختائیان یا گورخانیان سلسله‌ای از شاهان ماوراءالنهر از طایفهٔ قراختای بودند که از حدود ۵۱۹ تا حدود ۶۰۷ (یا ۶۱۲) هجری قمری در حدود کاشغر و بلاد شرقی ماوراءالنهر حکومت کرده‌اند و مرکز حکومتشان شهر بلاساغون بوده و بلاد اورجند و ختن را نیز در تحت تصرف داشته‌اند. نام عمومی شاهان این سلسله گورخان یا گورکان بوده و این نام را «اورخان»

نیز ضبط کرده‌اند ... در فاصلهٔ سالهای ۶۰۷ تا ۶۱۲ دولت گورخانیان به دست خوارزمشاهیان و به کمک کوچلوک خان تتار نایمان برافتاد (دائرةالمعارف فارسی، ذیل گورخانیان).

نجم الدین ایوب معروف به « لوحد » مخستین نفر از ایوبیان الجزیره است که تا سال ۶۰۷ حکومت کرد.

علم الدین عبدالکریم عراقی وی از علمای بزرگ شافعی در قرن هشتم هجری بود و در فقه و اصول و تفسیر و حساب و علوم عربی مهارت داشت و دارای حسن خط نیز بود. در مدرسهٔ منصوریه درس تفسیر می‌گفت و اکثر طلاب علوم دیار مصر از وی استفاده کرده‌اند. در اواخر عمر نابینا شد و به سال ۷۰۴ درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل علم‌الدین).

ابن ساعاتی بوالحسن علی بن رستم بن هردوز برادر فخرالدین رضوان بن رستم هردوز اصلاً ایرانی بوده و شعر نیکو می‌سروده. ساعتهای بالای جامع کبیر دمشق را پدر او رستم به امر نورالدین محمود زنگی بساخت از این رو به ساعاتی مشهور شد و دو پسر او ابوالحسن مذکور و فخرالدین رضوان کنیت « ابن ساعاتی » گرفتند. مولد ابوالحسن دمشق و وفات او به سال ۶۰۴ به قاهره بوده است (لغت نامهٔ دهخدا ذیل ابن ساعاتی).

کوچلک خان پسر تایانک خان پادشاه قوم نایمان و معاصر با سلسلهٔ خوارزمشاهی و چنگیز خان مغول بود. وی به سال ۶۰۷ به یاری سلطان محمد خوارزم شاه شتافت و سلطان محمد به کمک او سلسلهٔ قراختائیان را برانداخت. پس از آن کوچلک خان در ترکستان شرقی استقرار یافت تا به سال ۶۱۵ با چنگیزخان جنگ کرد و از کاشغر به سوی بدخشان گریخت و در آن حدود به قتل رسید و بدین ترتیب دولت قوم نایمان منقرض گردید (لغت نامهٔ دهخدا ذیل کوچلک خان) و نیز رجوع شود به تاریخ مغول.

محمد بن عمر بن حسین بن حسن طبرستانی معروف به امام فخرالدین رازی از فحول علما و حکمای شافعی و جامع علوم عقلی و نقلی بوده و در تاریخ و کلام و فقه و اصول و تفسیر و حکمت و علوم ادبیه و فنون ریاضیه وحید عصر خود بود. به سال ۵۴۴ متولد و در ۶۰۶

درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل فخر رازی).

ابن اثیر مجدالدین مبارک بن ابی الکرم محمد بن محمد جزری در ۵۴۴ در جزیرهٔ ابن عمر متولد و به سال ۶۰۶ به موصل درگذشت. چندی کاتب امیر مجاهدالدین قایماز بن عبدالله خادم زینی و پس از آن در خدمت عزالدین مسعود بن مودود صاحب موصل و نیز نورالدین ارسلان شاه بود و بعد از آن بر اثر بیماری دست و پای او از حرکت بازماند و معتکف خانه گشت. او راست کتاب جامع الاصول و ... (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابن‌اثیر).

ابن طبرزد موفق الدین ابوحفص عمر بن ابی بکر مولد او به سال ۵۱۶ و متوفی ۶۰۷ از مشاهیر محدثین بغداد بوده است (لغت نامهٔ دهخدا و ریحانة الادب).

ابوموسی عیسی جزولی بربری مراکشی از اکابر علمای نحو است که در ۶۰۶ یا ۶۰۷ یا ۶۱۰ در مراکش وفات یافته است (ریحانه‌الادب، ذیل جزولی).

ابن سناءالملک قاضی ابوالقاسم سعید بن هبه الله شاعر مشهور مصری است. دیوان شعر و منشآت او معروف و کتاب الحیوان جاحظ را به نام « روح الحیوان » ملخص کرده و دیوانی نیز به نام « دارالطراز » دارد (لغت نامهٔ دهخدا).

محمد الناصر موحدی چهارمین نفر از موحدین است که از ۵۹۵ تا ۶۱۱ حکومت کرده است (طبقات سلاطین اسلام، ص ۴۱).

بیاسه شهر بزرگی در اندلس است (معجم البلدان).

علاءالدین محمد خوارزمشاه اسکندر ثانی محمد بن تکش خوارزم شاه هشتمین سلطان خوارزم شاهی و مشهورترین آنها است. وی در سال ۵۹۶ پس از پدرش تکش خوارزمشاه به سلطنت نشست و پس از یک رشته جنگ با غوریان در خراسان، قسمت عمدهٔ ایران را تا سال ۶۰۷ مطیع خود نمود و بخارا و سمرقند را گرفته به ممالک گورخان قراختائی حمله برد و ترار پایتخت او را مسخر ساخت. وی در ۶۱۱ بر افغانستان و غزنین استقلال یافت و در ۶۱۴ به هواخواهی آل علی مصمم به برانداختن خلفای عباسی گردید ولی غفلةً گرفتار استیلای قبایل

مغول مطیع چنگیز شد و از طرف شمال، ممالک او هدف تعرض این جماعت قرار گرفت. سلطان محمد در مقابل این سیل هولناک گریخت و سرانجام در سال ۶۱۷ در یکی از جزایر دریای مازندران جان سپرد (طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۶۰ و لغت نامهٔ دهخدا، ذیل علاء الدین)

ابن هبل مهذب الدین ابوالحسن علی بن احمد طبیب. مولد او به بغداد به سال ۵۱۵ بود و در مدرسهٔ نظامیه فقه و نحو فراگرفت سپس به تحصیل طب پرداخت و سفری به ارمنستان کرد و پادشاه ارمن به شهر اخلاط، وی را طبیب خاص خویش کرد. در آنجا ثروت بسیار اندوخت و به ماردین بازگشت و به خدمت بدرالدین لؤلؤ رسید و در ۷۵ سالگی نابینا شد و به سال ۶۱۰ درگذشت ... (لغت نامهٔ دهخدا).

مطرزی به سال ۵۳۸ در جرجانیه متولد شد. در لغت نامهٔ دهخدا به نقل از ابن خلکان موت وی به روز سه شنبه ۲۱ جمادی الاولی سال ۶۱۶ نوشته شده است. در معجم المؤلفین نیز تولد او ۵۳۸ و فوتش را در ۶۱۰ نوشته است (ج۵، ص ۲۳۲ و ج ۱۳، ص ۷۱)

صلاح الدین ایوبی یوسف بن محمد بن یوسف مکنی به ابوالمظفر و ملقب به صلاح الدین اخرین فرد از ایوبیان یمن است. وی به سال ۵۹۷ قمری متولد شد و به سال ۶۱۲ بر زبید و تهامه و تعز و صنعا دست یافت و به سال ۶۲۶ هجری قمری درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

عبدالقادر بن عبدالله بن عبدالله الرهاوی الحرانی الحنبلی (ابومحمد) (۵۳۶ تا ۶۱۲ هـ) حافظ، محدث، جهانگرد، فریضه (ارث) شناس و ریاضیدان اهل جزیره بود که در رها زاده شد و در موصل پرورش یافت. سرانجام در ۲ جمادی الاولی در حران از دنیا رفت (معجم المؤلفین، ج۵، ص ۲۹۲).

زیدبن الحسن بن زید ... الکندی البغدادی الحنفی (تاج الدین، ابوالیمن) مقری، نحوی، ادیب، شاعر، لغوی، محدث و حافظ که در ۲۰ شعبان ۵۲۰ در بغداد زاده شد و ۶ شوال ۶۱۳ در دمشق درگذشت (معجم المؤلفین، ج۴، ص ۱۸۹).

محمد بن ابراهیم بن ابی‌الفضل السهلی الجاجرمی الشافعی (معین الدین، ابو حامد) ساکن نیشابور که در رجب ۶۱۳ در همین شهر درگذشت (معجم المؤلفین، ج۸، ص ۲۱۲).

شیخ ابوحفص عمربن محمد سهروردی معروف به شهاب الدین از عرفای بزرگ اواخر قرن ششم و نیمهٔ اول قرن هفتم است. او مردی زاهد و متقی بود و خلیفه الناصر لدین الله نسبت به او ارادت و احترام فوق‌العاده داشت و غالباً شیخ شهاب الدین را به رسالت از جانب خود پیش ملوك اطراف می‌فرستاد ... (تاریخ مغولیه ص ۲۹۹).

عین الجالوت شهری زیبا بین بیسان و نابلس از اعمال فلسطین است. این شهر مدتی تحت تسلط رومیان بود سپس به سال ۵۷۹ هجری قمری صلاح الدین ایوبی آن را فتح کرد (معجم البلدان) در تسمیهٔ عین الجالوت گفته‌اند که در این محل، داود، جالوت را بـه قتل رسانید (دائرةالمعارف فارسی).

ملک الکامل محمد بن محمد العادل بن ایوب ابوالمعالی ناصرالدین (۵۷۶ ـ ۶۳۵) از سلاطین ایوبی است. مملکت مصر از سوی پدر به وی واگذار شد و او به حسن سیاست به ادارهٔ آنجا پرداخت و بر حوزهٔ قلمرو خود بیفزود و بر حران و رها و سروج و رقه و آمد و حصن کیفا استیلا یافت و سپس دیار شام را تصرف کرد و پسرش ملک مسعود به سال ۶۲۰ به مکه درآمد و در آنجا خطبه به نام ملک الکامل خوانده شد وی در دمشق درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ملک الکامل).

بانیاس نام بلده‌ای است کوچک مشتمل بر درختها و انهار و ثمرهای خوش و آن یک و نیم منزل است از دمشق به طرف مغرب و در آنجا قلعه‌ای است نامش صبیبه نام قدیم آن قیصریهٔ فیلیپس است (لغت نامهٔ دهخدا). صحیح آن بانیاس است (مراصد الاطلاع).

بنی‌ایوب یا ایوبیان یکی از مقتدرترین سلسله‌های قرون وسطائی مشرق زمین بود که بـه وسیلهٔ صلاح الدین ایوبی تأسیس شد و در اواخر قرن ششم و نیمهٔ اول قرن هفتم هجری بـر مصر، قسمت مسلمان نشین سوریه و فلسطین، قسمت عمدهٔ بین النهرین شمالی و یمن فرمانروائی داشت ... (دائرةالمعارف فارسی).

عزالدین کیکاوس اول متوفی ۲۷ رجب ۶۱۵ پادشاه سلسله سلاجقهٔ روم پسر غیاث الدین

کیخسرو اول بود. وی در صفر سال ۶۰۸ پس از فوت پدرش به سلطنت نشست و مخالفت برادرانش که در آغاز سلطنت به خلاف او قیام کردند به نتیجه نرسید. بعد از آن در آناطولی به محاربه پرداخت و سینوپ را گرفت. با امرای ارمنیه نیز جنگها کرد و به قصد جنگ لشکر به شام برد اما بی‌حصول مقصود بازگشت. از این رو نسبت به بعضی از امرای خویش بدگمان شد و حکم کرد تا آنها را به آتش بسوزانند. بعد پشیمان و از غصه رنجور شد و از آن بیماری درگذشت (دائرةالمعارف فارسی).

ملک العادل ابوبکر محمد بن ابی الشکر ایوب بن شادی برادر صلاح الدین ایوبی بود که پس از فوت صلاح الدین توانست به تدریج بر برادران و پسران وی سیادت و فرمانروائی حاصل کند و در فاصلهٔ سنوات ۵۹۲ و ۵۹۶ که بر مصر و غالب نقاط شام استیلا یافته بود تا زمان مرگ خود یعنی ۶۱۵ که در عالقین از قرای دمشق اتفاق افتاد بر غالب ممالک ایوبی سلطه و سیادت داشت و فرزندان او نیز در همین ممالک باقی ماندند ولی متصرفات پدری را بین خود تقسیم کردند و شاخه‌هائی چند از ملوک ایوبی که همه از فرزندان ملک العادل بودند در مصر و دمشق و الجزیره تشکیل یافت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ملک).

ابوالبقاء عکبری محب الدین عبدالله بن ابی عبدالله الحسین بن ابی البقاء عبدالله بن حسین عکبری ادیب نحوی فقیه و حاسب حنبلی مولد او بغداد به سال ۵۳۸ و در نحو شاگرد ابن خشاب و یحیی بن نجاح بود ... (لغت نامهٔ دهخدا).

ابن شاس عبدالله بن محمد بن نجم بن شاس بن نزار الجذامی السعدی المصری (جلال الدین) (م ۶۱۶ ه) شیخ مالکیان مصر در روزگار خویش و اهل دمیاط بود که هنگام محاصرهٔ این شهر از سوی فرنگیان در حال جهاد از دنیا رفت (الاعلام زرکلی، ج ۴، ص ۲۶۹).

مجدالدین بغدادی ابوسعید شرف بن مؤید از مردم بغدادک خوارزم و از صوفیان و شاعران و نویسندگان نیمهٔ دوم قرن ششم هجری و از مریدان شیخ نجم الدین کبری است و نجم الدین رازی مشهور به دایه ، صاحب کتاب مرصاد العباد از شاگردان مشهور اوست. بنا به نقل تاریخ گزیده وی به امر خوارزمشاه کشته شد. وفات او را به اختلاف در ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۱۳ نوشته‌اند... (لغت نامهٔ دهخدا، و نیز الاعلام زرکلی، ج ۴، ص ۲۰۸).

خواجه عبدالخالق غجدوانی از مشاهیر متصوفهٔ قرن ششم (و هفتم) و شاگرد خواجه عارف ریوگروی بوده است (لغت نامهٔ دهخدا)

نجم الدین کبری از مشاهیر عرفا و صوفیه است که به جهت شهرت خیوی از معرفی است. در فتنهٔ مغول کشته شد اما در سال کشته شدنش تاریخهای ۶۱۰ و ۶۱۸ نیز گفته شده است.

روزبهان بقلی فسوی شیرازی مشهور به شیخ شطاح از عارفان و دانشمندان بزرگ قرن هفتم هجری است. در ابتدای کار به عراق و شام و حجاز سفر کرد و در سماع صحیح بخاری از حافظ سلفی با شیخ ابوالنجیب سهروردی در ثغر اسکندریه شریک بود و از شیخ سراج الدین محمود بن خلیفه خرقه پوشید (لغت نامهٔ دهخدا ، ذیل روزبهان). در لغت نامهٔ دهخدا موت وی را به تاریخ ۶۰۶ نوشته است.

موفق الدین ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه دمشقی محدث و فقیه حنبلی مولد او در ۵۴۱ به دمشق و وفات در ۶۲۰. برای کسب علم سفرهای بسیار کرد و سپس در بغداد اقامت گزید (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن قدامه).

لر کوچک یا خورشیدیان سلسله ی از اتابکان و فرمانروایان لرستان که در فاصلهٔ سالهای بین ۵۸۰ تا ۱۰۰۶ در قسمتهای شمالی و غربی لرستان حکومت می‌کرده‌اند و پایتخت آنها خرم‌آباد بوده است. امرای این سلسله از اعقاب شجاع الدین خورشید لر ـ مؤسس سلطنت لر کوچک ـ بوده‌اند و ظاهراً چون خراجگزار خلفای عباسی بوده‌اند و خراج قلمرو آنها تعلق به دارالخلافه داشته عباسی نامیده شده‌اند. آخرین فرمانروای لر کوچک، شاهوردی نام داشته که در زمان شاه عباس اول صفوی در ۱۰۰۶ مقتول شده است و هرچند بعد از او باز شاه عباس اول صفوی بعضی از امرای این سلسله را در این حدود امارت داده است حکومت آنها دیگر استقلال واقعی نداشته است. روی هم رفته در طی مدت ۴۲۶ سال در منطقهٔ لر کوچک ۲۴ تن فرمانروایان مستقل و نیمه مستقل حکومت کرده‌اند که غالب آنها لااقل اسماً خراجگزار خلیفهٔ عباسی و سپس ایلخانیان و عاقبت خراجگزار صفویه شده‌اند (دائرةالمعارف فارسی).

آل براق یا قراختائیان کرمان یا قتلغ خانیه عنوان سلسله‌ای از امرای قراختائی است که از سال

۶۲۱ تا ۷۰۱ در کرمان حکومت کرده‌اند. امرای قتلغ خانیه نخست دست نشاندهٔ خوارزمشاهیان و سپس تابع امرای مغول و ایلخانان بوده‌اند و حکومت آنها هیچ وقت از حدود امارت محلی کرمان تجاوز نکرده است (دائرةالمعارف فارسی و لغت نامهٔ دهخدا، ذیل قراختائیان).

ظاهر بامرالله ابونصر محمد بن ناصر (۵۷۱ تا ۶۲۳) سی و پنجمین خلیفهٔ عباسی، پسر و جانشین ناصر عباسی بود. پدرش او را به جانشینی خود برگزید ولی سپس تغییر رأی داد و پسر جوانتر خود علی را ولیعهد کرد ولی علی در ۶۱۲ درگذشت و محمد دگربار جانشین شد. بیشتر عمر وی تحت نظر و عملاً در حبس پدر گذشت و هنگامی که به جای پدر نشست بیش از پنجاه سال داشت. ظاهر بامرالله دیندار و عدالت شعار بود. مدت خلافت او چندان دوام نیافت و بعد از نه ماه و چند روز وفات یافت. ابن اثیر، مورخ مشهور، معاصر او بود (دائرةالمعارف فارسی).

بنی ایلدگز یا اتابکان آذربایجان عنوان سلسله‌ای از امرای ترک درآذربایجان است که از حدود سنهٔ ۵۳۱ تا ۶۲۲ از جانب سلاجقه و در اواخر حال، یک چند به طور مستقل در آن حدود فرمانروائی کرده‌اند. امارت آنها به وسیلهٔ جلال‌الدین منکبرنی منقرض شد (دائرةالمعارف فارسی).

مقصود علاءالدین کیقباد پادشاه سلسلهٔ سلاجقهٔ روم، پسر غیاث‌الدین کیخسرو اول و برادر کیکاوس اول است. وی بعد از فوت برادر (۶۱۵ و به قولی ۶۱۷ هجری قمری) در قونیه بر تخت سلطنت نشست و در ماه شوال سال ۶۳۴ به امر و توطئه پسر خود کیخسرو دوم در قیصریه به وسیلهٔ مرغ بریان که ظاهراً آن را زهر آلود کرده بودند مسموم و هلاک شد (دائرةالمعارف فارسی).

مسعود ارتقی آخرین فرد از سلسلهٔ بنو ارتق است که در سال ۶۲۹ توسط ملک الکامل محمد بن مظفر غازی صاحب میافارقین معزول شد و به این ترتیب شاخهٔ حصن کیفا و آمد از بنو ارتق منقرض گشت (معجم الانساب زامباور، ص ۳۲۴).

عبدالکریم رافعی قزوینی ملقب به امام الدین از اکابر علمای شافعیه و از شاگردان شیخ منتجب الدین قمی است. فوت وی را در ۶۲۳ نیز نوشته‌اند (ریحانةالادب).

ملک المعظم شرف الدین عیسی بن محمد العادل بن ایوب (۵۷۶ تا ۶۲۴) از ملوک ایوبی شام است. فرمانروائی شجاع و خردمند و دوراندیش و عالم به عربیت و فقه بود و با علما مناظره و مباحثه می‌کرد. کتابی نوشته به نام «السهم المصیب فی الرد علی ابی‌بکر الخطیب» که در آن از مذهب ابوحنیفه دفاع کرده است. وی در قلعهٔ دمشق درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ملک ...).

بنی رسول یا آل رسول یا رسولیان در سلطنت یمن جانشین ایوبیان گردیدند و از حضرموت تا مکه را تحت امر خود آوردند و قریب دو قرن (از ۶۲۶ تا ۸۵۸) فرمانروائی داشتند (طبقات سلاطین اسلام، ص ۸۸).

یاقوت بن عبدالله الرومی (م ۶۲۲ ه) ابوالدر، ملقب به «مهذّب الدین» شاعر اهل بغداد که در همین شهر درگذشت. او غلام ابومنصور جیلی تاجر بود و در مدرسهٔ نظامیه دانش اندوخت. می‌خواست نامش را به «عبدالرحمن» تغییر دهد، اما نام نخستش یعنی «یاقوت» بر سر زبانها افتاد (الاعلام، ج ۹، ص ۱۵۷).

سکاکی، یاقوت در معجم الادباء گوید: ابویعقوب سکاکی از اهل خوارزم، علامه و امام در عربیت و معانی و بیان و ادب و عروض و شعر و متکلم و فقیه و متفنن در علوم بسیار و یکی از افاضل عصر است که آوازه و ذکر او به همه جا رسیده است. مولد او به سال ۵۵۴ بود و کتاب «مفتاح العلوم» تصنیف کرد در دوازده علم ... (لغت نامهٔ دهخدا).

زین الدین ابوالحسن یحیی بن عبدالمعطی بن عبدالنور الزواوی مغربی حنفی یکی از ائمهٔ نحو و لغت، مولد او به سال ۵۶۴ بود. به مصر شد و در جامع عتیق به تعلیم ادب پرداخت و در امجد راتبه و وظیفهٔ مقرر داشت و تا آخر عمر یعنی سلخ ذیقعدهٔ ۶۲۸ همین شغل ورزید. قبر او نزدیک تربت امام شافعی به قاهره است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن معطی).

جعبر قلعه‌ای است در کنار فرات بین بالس و رقه نزدیک صفین (مراصد الاطلاع و معجم البلدان).

عبداللطیف بن یوسف بن محمد بن علی بغدادی معروف به «ابن اللباد» از فلاسفهٔ اسلام و

یکی از علما است. در حکمت و علم النفس و طب و تاریخ و جغرافی و ادب کتابهای بسیار تألیف کرد. وی را حافظه‌ای قوی بود. او به سال ۵۵۵ هـ. ق متولد و در ۶۲۹ هـ. ق به بغداد درگذشت. برای اطلاع بر تألیفات وی رجوع شود به لغت نامهٔ دهخدا ذیل عبداللطیف.

ابن نقطه ابوبکر محمد بن عبدالغنی بن ابی بکر شجاع، محدث حنبلی و لقب او معین الدین است. وفات وی به دار السلام در ۶۲۹ بوده است (لغت نامهٔ دهخدا).

بنی آق سنقر یا آل زنگی یا امرای زنگی سلسلهٔ امرای مستقل ترک نژادی که از ۵۲۱ تا حدود ۶۴۸ هـ. ق در موصل و سنجار و جزیره و شام به نام اتابکان موصل، اتابکان سنجار و اتابکان شام حکومت کرده‌اند و چون همهٔ آنها از اولاد عمادالدین زنگی اتابک موصل بوده‌اند به این نام موسوم شده‌اند (دائرةالمعارف فارسی).

بنی مرین سلسله‌ای بودند که از سال ۵۹۱ تا ۸۷۵ هـ. ق در مراکش امارت داشتند (طبقات سلاطین اسلام، ص ۴۹).

بدرالدین لؤلؤ فرمانروای مستقل و از اتابکان موصل بود. بعد از ناصرالدین محمود در امارت استقلال یافت و پنجاه سال سلطنت کرد (لغت نامهٔ دهخدا).

ابوالحسن علی بن محمد بن سالم تغلبی آمدی (سیف الدین ابوالحسن). اصل وی از آمد بوده در بغداد و شام تحصیل کرده و به قاهره منتقل شده و در آنجا به تدریس پرداخته و شهرت یافته است. برخی از فقها بر وی حسد بردند و وی را به فساد عقیده و تعطیل و مذهب فلاسفه نسبت داده‌اند. وی به طور مخفی به حماه پس به دمشق رفت و همانجا به سال ۶۳۱ درگذشت. او را در حدود بیست تصنیف است (لغت نامهٔ دهخدا).

ابن فارض عارف و شاعری معروف اصلاً از مردم حماه شام است و در قاهره به سال ۵۷۶ متولد شده. پدر او قاضی قاهره و خود او مردی صالح و کثیرالخیر بود و مدتی مجاورت خانهٔ خدا گزید. وی را اشعار بسیار و قصاید نیکو و طرب با اسلوبی لطیف و رائق به طریقهٔ فقرا و اصطلاحات و منهج آنان و نیز دو بیتی و موالیا و لغز هست و دیوان او را گرد کرده‌اند. وفات او در سال ۶۳۲ به قاهره بوده و مدفن وی در جبل مقطم و تربت او زیارتگاه است. در قصیدهٔ تائیه

و یائیهٔ او مشهور است (لغت نامهٔ دهخدا)

ابن شداد حلبی بهاءالدین ابوالمحاسن یوسف بن رافع موصلی فقیه شافعی و مورخ. دانش فقه و جز آن در بغداد بیاموخت و زمانی در موصل حلقهٔ تدریس داشت. آنگاه که از زیارت خانه باز می‌گشت صلاح الدین ایوبی به دمشق قضای عسکر بیت المقدس بدو تفویض کرد و او مدرسه‌های چند ساخت و املاکی بر آن وقف کرد. مولد او ۵۳۹ به موصل و وفات در ۶۳۲ بوده است و از خاندان بنی‌شداد است و شداد جد مادری او است (لغت نامهٔ دهخدا).

ابو حفص عمر بن محمد بن طاهر سکانی فرغانی صوفی. لغت نامهٔ دهخدا به نقل از لباب الانساب فوت وی را در ۵۲۵ هـ. ق نوشته است.

ابوالخطاب ابن دحیه بن عمر بن حسن بن جمیل الکلبی السبتی الاندلسی ملقب به ذی النسبین مجدالدین لغوی و محدث. مولد او اندلس به سال ۵۸۷ بود و وجه تلقب او به ذی‌النسبین آن است که از طرف مادر به حسین بن علی بن ابی‌طالب ﷺ و از سوی پدر به دحیهٔ کلبی صحابی می‌پیوست. در سنهٔ ۶۳۳ بدرود زندگی گفت (لغت نامهٔ دهخدا)

ابوالربیع کلاعی سلیمان بن موسی بن سالم بن حسان الکلاعی الحمیری مکنی به ابوالربیع (۵۶۵ تا ۶۳۴).

آل باوند یا باوندیان سلسله‌ای از امرای محلی مازندران هستند که سه شاخه از آنها به نامهای کایوسیه و اصفهبدان و کینه‌خواریه تقریباً به طور متوالی و رویهم رفته نزدیک هفتصد سال یعنی از حدود سنهٔ ۴۵ هـ. ق تا ۷۵۰ هـ. ق در طبرستان فرمانروائی کرده‌اند. اما کینه‌خواریه (طبقهٔ ثالثهٔ باوندیه) که بعد از مغول و علناً به عنوان عمال و دست نشاندگان آنها از سنهٔ ۶۳۵ تا ۷۵۰ هـ. ق در طبرستان حکومت کرده‌اند نسبت خود را به شاخهٔ اصفهبدان آل باوند می‌رسانیده‌اند. اولین امیر از این شاخهٔ باوندیان حسام الدوله اردشیر بن کینخوار بوده است که بعد از هرج و مرجی ممتد از جانب مردم به امارت طبرستان انتخاب شد (۶۳۵) و مرکز حکومت را از ساری به آمل منتقل نمود و در عهد او مغول بر طبرستان استیلا یافت. بعد از او پسرش شمس الملوک محمد بن اردشیر امارت یافت که در ۶۶۳ به امر اباقاخان کشته شد و بعد

از او باوندیان منقاد و تابع معول شدند. در سنه ۷۵۰ پس از قتل هشتمین امیر این خاندان (فخرالدوله حسن بن کیخسرو) آل باوند انقراض یافت و امارت طبرستان به افراسیابیان مازندران رسید (دائرة المعارف فارسی).

محمود بن احمد بن عبدالسید بن عثمان بوحامد جمال‌الدین بخاری حصیری رئیس حنفیان در محلهٔ حصیر بافان بخارا در ۵۴۶ هـ ق متولد گشت و در ۶۳۷ درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل حصیری).

ملک الناصر صلاح الدین داود بن الملک المعظم عیسی بن محمد بن ایوب (۶۰۳ تا ۶۵۶ هـ ق) فرمانروای کرک و یکی از شعرای ادیب بود. به مرض طاعون در دمشق وفات یافت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ملک الناصر)

ابن الدبیثی ابوعبدالله محمد بن ابی المعالی سعید اصل او از گنجه بود و پدران او به واسط هجرت کردند. مولد ابن دبیثی واسط است، طرفه و تاریخ استاد بوده. دبیثا نام قریه‌ای است به واسط و دبیثی منسوب به آن قریه است. حبیب السیر وفات او را به سال ۶۳۲ آورده است. (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن دبیثی)

ابن مستوفی شرف الدین ابوالبرکات مبارک بن احمد اربلی مورخ، ادیب و شاعر. مولد او به اربل بود و همانجا پرورش یافت و ملک معظم مظفرالدین فرماندار اربل در ۶۲۹ او را وزارت خویش داد. پس از وفات او آنگاه که مستنصر خلیفه، اربل را به تصرف آورد ازو کرانه گرفت و وقتی که مغولان اربل را فتح کردند (۶۳۴) او به موصل هجرت کرد و تا آخر عمر آنجا بود. مولد او به سال ۵۶۴ و وفات او در ۶۳۷ بوده است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن مستوفی).

ابن اثیر ضیاءالدین ابوالفتح نصرالله (۵۵۸ تا ۶۳۷) پس از فراگرفتن شعر و ادب در موصل، به خدمت صلاح الدین ایوبی پیوست و ملک افضل نورالدین پسر صلاح الدین او را از پدر بخواست و وزارت خویش داد. آنگاه که دمشق از ملک افضل منتزع گشت پس از مقاسات رنجهای بسیار به خدمت انشای ملک القاهر ناصرالدین محمود بن مسعود منصوب گشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن اثیر).

چنگیزیان عنوان عمومی اخلاف چنگیزخان معروف است که از اعقاب چهار پسر او (جوجی خان، جغتای، اوگتای قاآن، و تولی خان) و از مدعیان انتساب به آنها بیش و کم تا شش قرن بعد از وی در قسمتی از متصرفات او که جمعاً اولوس اربعهٔ چنگیزی خوانده می‌شد حکومت کرده‌اند. ۱ـ از پسران جوجی‌خان دو تن یکی باتوخان و دیگری اوردا یا اردا، اولی دولت اردوی زرین و دومی اردوی سفید را تأسیس کرد. سلسلهٔ خانهای حاجی طرخان از اعقاب اوردا هستند و سلسلهٔ امرای جانیهٔ بخارا نسبت به خانهای حاجی طرخان می‌رسانند. پسر دیگر جوجی، تغاتیمور است که دو تن از اخلاف وی ـ الغ محمد و حاجی گرای ـ به ترتیب خانات قازان و خانات کریمه را تأسیس کردند. اعقاب جغتای در قسمتی از ماوراء النهر و حدود کاشغر و تورفان امارت کرده‌اند. از نسل اوگتای قاآن غیر از گیوک خان، قیدوخان و پسرش چپر، کسی شهرت و اعتباری نیافته است (دائرةالمعارف فارسی، ذیل چنگیزیان).

افضل الدین خونجی محمد بن نامور، مکنّی به ابوعبدالله است. وی از مشاهیر حکماء و اطبای اسلام بود و در علوم شرعی و غیره ید طولائی داشت. او در اواخر عمر به منصب قاضی القضاتی مصر رسید. در سال وفات وی اختلاف است.

ملک رضی الدین بابا قزوینی از گویندگان قرن هفتم بود. وی در زمان اباقاخان چندگاه حاکم دیاربکر بود (لغت نامهٔ دهخدا).

محمد بن محمد بن عبدالستار، ابوالوجد، شمس الائمة العمادی الکردری (۵۹۹ تا ۶۴۲ هـ ق) از علمای حنفیهٔ اهل بخارا بود که در همین شهر درگذشت (الاعلام، ج ۷، ص ۲۵۵).

ابن صلاح شهرزوری تقی الدین ابو عمرو عثمان بن عبدالرحمن بن عثمان نصری شهرزوری، اصلاً ایرانی از نژاد کرد و پدرش از فقها بوده. ابن خلکان چنان که خود گوید یک سال نزد او تلمذ کرده است. مولد او به سال ۵۷۷ و وفات ۶۴۳ بوده است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن صلاح).

علم الدین سخاوی علی بن محمد بن عبدالصمد بن عبدالاحد بن عبدالغالب همدانی مصری سخاوی ملقب به «علم‌الدین» و مکنی به «ابوالحسن». وی در علم ادب و نحو و قرائت و

فقه و لغت و اصول و تفسیر متبحر بود بخصوص در علم قرائت دستی توانا داشت از این رو وی را «شیخ القراء» نیز نامیده‌اند. به دمشق رفت و در شب یکشنبه دوازدهم جمادی الآخره سال ۶۴۳ یا ۶۵۳ هـ. ق در آنجا درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل علم الدین سخاوی).

ابن نجار بغدادی حافظ محب الدین ابوعبدالله محمد بن محمود بن حسن بن هبةالله، ادیب و مورخ و محدث. مولد او بغداد به سال ۵۷۸ و وفات او به سال ۶۴۳ بوده است. برای اطلاع بر کتب او رجوع شود به لغت نامهٔ دهخدا (ذیل ابن نجار).

ابوعلی عمر بن محمد شلوبینی ازدی اشبیلی نحوی. لغت نامهٔ دهخدا، فوت وی را صد سال بعد یعنی در ۷۴۵ هـ. ق نوشته است و مطلب تقویم التواریخ درست‌تر است چه یاقوت حموی در معجم البلدان در شلوبینیه از وی نام برده و چنین گفته «ابوعلی عمر بن محمد بن عمر ازدی نحوی منسوب به همین شهر است، وی از پیشوایان بزرگ مقیم اشبیلیه است که هم اکنون زنده می‌باشد و یا بتازگی درگذشته است ...». و می‌دانیم که سال تألیف معجم البلدان ۶۲۱ هجری قمری بوده است.

محمد بن محمد بن عمر حسام الدین اخسیکتی ابوالوفاء معروف به «ابن ابی المناقب»، شیخی فاضل و در فروع و اصول امام بود و او راست المختصر فی اصول الفقه المعروف به «المنتخب الحسامی» (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل اخسیکتی).

علی معتضد موحدی ابن ادریس مأمون بن یعقوب المنصور ملقب به معتضد بالله و مکنی به ابوالحسن از خلفای موحدین مراکش است که پس از وفات برادرش رشید به سال ۶۴۰ هـ. ق به خلافت رسید (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل معتضد بالله).

ابن بیطار ابومحمد عبدالله بن احمد ضیاءالدین بن بیطار از مردم مالقهٔ اندلس، حشاش و گیاه شناس معروف بود. نزد چندتن حشایش و نباتی مشهور و بالخاصه ابوالعباس اشبیلی مقدمات این علم فراگرفت و به بیست سالگی در تجسس ادویهٔ مفرده به شمال افریقیه و از جمله مصر سفر کرد و ملک کامل ایوبی او را به خدمت خویش گزید و پس از او به خدمت فرزندش ملک صالح ایوبی پیوست و به سال ۶۴۴ به دمشق درگذشت. او را در این فن دو کتاب

است : یکی کتاب المغنی و دیگری کتاب الجامع. کتاب الجامع در سعهٔ فواید و دقت بی‌نظیر است و بر کتاب دوم قانون بوعلی و ادویهٔ مفردهٔ سرافیون رجحان دارد. از این کتاب ترجمهٔ ناقصی به لاتینیه و ترجمه‌ای به آلمانی هست ولکلرک نیز آن را به فرانسه نقل کرده است و گوید این کتاب در دورهٔ احیای علم و تجدد (رنسانس) بسیاری از اختلافات علمای اروپا را در تطبیق لغات یونانی و عربی حل کرده است (لغت نامهٔ دهخدا).

ابن حاجب جمال‌الدین ابوعمرو عثمان بن عمر بن ابی بکر نحوی معروف (۵۷۰ تا ۶۴۶) اصلاً ایرانی از نژاد کرد و پدرش حاجب امیر عزالدین موسک بوده. مولد او مصر و در قاهره علوم ادبی و فقه آموخت و چندی در دمشق تدریس کرد. کتب او با اسلوبی واضح و روشن نوشته شده است. از کتب معروف او کافیه در نحو و شافیه در صرف می‌باشد. (لغت نامهٔ دهخدا).

جمال‌الدین قفطی علی بن یوسف بن ابراهیم شیبانی قفطی ملقب به جمال‌الدین و مکنّی به ابوالحسن (۵۶۴ تا ۶۴۶ هـ. ق) از مردم صعید علیای مصر بود. وی در حلب اقامت کرد و در روزگار ملک ظاهر عهده‌دار قضای آن شهر شد و او را « وزیر اکرم » خواندند. وی به حلب درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

منصوره چند جا است ولی مقصود از این منصوره از جمله، شهری است که بدست الملک الکامل بن الملک العادل بن ایوب میان دمیاط و قاهره ساخته شد (معجم البلدان)

شجرالدر (متوفای ۶۵۵) سلطان مصر و تنها زنی که در دورهٔ اسلامی بر مصر فرمانروائی کرده است. کنیز ملک صالح ایوبی بود و چون ایوب در منصوره در جنگ با لوئی نهم فرانسه کشته شد (۶۴۷ هـ. ق) این زن مرگ او را پنهان نگاه داشت تا توران شاه پسر ایوب از بین النهرین به مصر آمد. توران شاه به دست ممالیک کشته شد و شجرالدر به سلطنت نشست. اما امرای سوریه از شناختن وی امتناع کردند و خلیفه مستعصم جانب آنها را گرفت و عزالدین آیبک به سلطنت انتخاب شد و شجرالدر را به زنی گرفت. آیبک همواره در سوریه گرفتار جنگ با سلطان حلب بود و زوجه‌اش در مصر فرمانروائی می‌کرد. عاقبت دو تن از ممالیک هواخواه شجرالدر، آیبک را در قاهره به قتل آوردند (۶۵۵ هـ. ق) و در نتیجه شجرالدر نیز به وضعی فجیع به قتل

رسید. وی مقتدرترین زنان مصر در دورهٔ اسلامی بود ولی این کشور از فرمانروائی او سودی نبرد (دائرةالمعارف فارسی).

ابن عمرون محمد بن محمد بن ابی علی بن ابی سعد بن عمرون الحلبی (جمال الدین، ابوعبدالله) (۵۹۶ ـ ۶۴۹ هـ. ق) نحوی. در حدود سنه ۵۹۶ متولد شد. از آثار او شرح بر مفصل زمخشری در نحو است (معجم المؤلفین).

رضی الدین صغانی (یا صاغانی) مکنّی به ابوالفضائل از مردم چغانیان ماوراءالنهر است وی در لاهور به سال ۵۷۷ هجری قمری متولد شد و در غزنه نشأت گرفت سپس به بغداد آمد و پس از تکمیل معلومات به هند و یمن رفت و سپس به بغداد بازگشت و در آنجا به سال ۶۵۰ هجری قمری درگذشت. رضی الدین از مشاهیر ائمهٔ لغت و نحو به شمار است. سلسلهٔ نسب وی به عمر بن خطاب می‌رسد و ریاست تدریس عربیت و لغت در قرن ششم بر وی مسلم بود. او در بغداد از نظام مرغینانی حدیث شنید (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل رضی الدین).

سعدالدین حموی (یا حموئی) از اکابر علما و عرفا و صوفیه، در علوم ظاهری و باطنی یگانه، از مشایخ شیخ عزیز نسفی و از خلفا و مریدان شیخ نجم الدین کبری و شهاب الدین عمر سهروردی می‌باشد. در جوار چندی در جبل قاسیون دمشق که در آن اوان از مراکز تصوف بود می‌زیست، با صدرالدین قونوی ملاقات کرده رابطهٔ محبت داشت، مدت بیست و پنج سال در دیار شام و عراق و خوارزم و غیره مسافرتها کرده و به خراسان که موطن اصلی ایشان بود برگشته و شهرت بی‌نهایت یافت و یکی از بزرگان عرفا و مشایخ تصوف وقت گردید. وفات سعدالدین روز عید اضحی از سال ششصد و پنجاه هجرت واقع شد (ریحانة الادب).

محمد بن عبادبن ملک داد بن الحسن بن داود، ابوعبدالله الخلاطی (م ۶۵۲ هـ) فقیه حنفی که « تلخیص الجامع الکبیر » از کتابهای اوست (اعلام زرکلی، ج ۷، ص ۵۱).

بکبرس بن یلبقلج الترکی الناصری الحنفی (ابوشجاع، ابوالفضائل، نجم الدین) (م ۶۵۲ هـ) فقیه و اصولی درگذشته به بغداد (معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۵۵)

ابوحفص عمر المرتضی دوازدهمین نفر از موحدین است که از ۶۴۶ تا ۶۶۵ هجری قمری در

شمال افریقا حکومت کرده است.

نجم الدین دایه یا نجم الدین رازی از عرفای بزرگ قرن هفتم و از شاگردان شیخ نجم الدین کبری است. وی به سال ۶۱۷ پس از واقعهٔ قتل استادش نجم الدین کبری به هنگام حملهٔ تاتار به خراسان از خوارزم فرار کرد و به همدان آمد و چون لشکریان مغول روی به همدان آوردند به ناچار در سال ۶۱۸ هجری شیخ ترک همدان گفته رخت عزیمت به اردبیل کشید اما اقامت وی در اردبیل نیز دیری نپائید و در همان سال روانهٔ بلاد روم شد و در قیساریهٔ روم به خدمت سلطان علاءالدوله کیقباد سلجوقی رسید . شیخ بقیت عمر را به فراغت و امنیت در بلاد روم و در مصاحبت عارفانی چون صدرالدین قونیوی و جلال الدین مولوی گذرانید (لغت نامهٔ دهخدا). سال وفات وی را در ۶۴۵ هجری قمری نیز نوشته‌اند.

سبط ابن الجوزی یوسف بن قیز اوغلی بن عبدالله ترکی حنبلی حنفی عالمی مورخ و فقیهی واعظ بود و در زمرهٔ محدثان و واعظان نیز به شمار می‌رفت. نخست از مذهب حنبلی پیروی می‌کرد و از جد مادری خود عبد الرحمن بن علی ابن الجوزی مراتب علمی را فراگرفت. از سال ششصد هجری در حدود هجده سالگی به سیاحت و جهانگردی اعتنا کرد تا به دمشق رفت و در حوزهٔ درس فقهی جمال الدین محمود حصیری حاضر گردید و مذهب حنفی را برگزید (لغت نامهٔ دهخدا). وفات وی را در سال ۶۴۴ نیز نوشته‌اند.

علی بن آیبک ترکمانی صالحی بحری ملقب به نورالدین و منصور، دومین تن از ممالیک بحری مصر و شام بود. وی در سال ۶۴۵ ق متولد شد و چون در سال ۶۵۶ پدرش الملک المعز آیبک به قتل رسید وی را با وجود صغر سن به پادشاهی برگزیدند و لقب « منصور » بدو دادند و علم الدین سنجر حلبی از جانب وی به ادارهٔ امور مملکت پرداخت. هنگامی که هلاکوخان مغول بر بغداد استیلا یافت و پسر خود را با لشکری عظیم برای تسخیر شام فرستاد امرای دولت بحریه نیکوتر دیدند که پادشاهی مقتدرتر بر مملکت حکومت کند لذا در اواخر سال ۶۵۷ ق او را از پادشاهی خلع کردند و با مادرش به دمیاط فرستادند و وی تا آخر عمر در آنجا بسر برد... (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل علی بحری).

ابن باطیش عمادالدین اسماعیل بن هبة‌الله بن باطیش کتابی در طبقات شافعیه کرده و آن را

در سال ۶۴۴ به انجام رسانیده و به سال ۶۵۵ درگذشته است (کشف الظنون).

خطیب خوارزمی محمد بن محمود از مشاهیر علمای عامهٔ مصر معتصم عباسی است. پس از آن که مغول، سلطان محمد خوارزمشاه را از سلطنت خلع کرد و بر تمامی ممالک وی استیلا یافت وی را به قضاوت خوارزم منصوب داشت. بعد از مدتی این شغل را ترک گفته به زیارت کعبه مشرف شد و در آن ارض اقدس مجاورت نمود و سپس به بغداد برگشته مشغول تدریس گردید تا به سال ۶۵۵ یا ۶۶۵ هـ. ق درگذشت (ریحانة‌الادب).

احمد مکّی به ابوالعباس ملقب به جمال الدین از اکابر محدثین عامه می‌باشد که به شیخ المحدثین معروف و در سال ششصد و پنجاه و ششم هجرت درگذشته است.. (ریحانة‌الادب).

زکی الدین عبدالعظیم بن عبدالقوی بن عبدالله منذری از بزرگان علمای حدیث و فقیه و عالم به عربیت بود. وی به سال ۵۸۱ هـ. ق در مصر متولد و در ۶۵۶ درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

علی بن عبدالله بن عبدالجبار حسینی شاذلی مکنی به ابوالحسن از اکابر عرفا می‌باشد که در قریهٔ شاذله متولد و در اسکندریه نشأت یافت. او مؤسس سلسلهٔ شاذلیه از سلاسل صوفیه است. شاذلی در ماه ذی القعدهٔ ششصد و پنجاه و چهارم یا ششم هجری قمری در قریهٔ محثا در صحرای عیذاب در ساحل بحر یمن وفات یافت (ریحانة‌الادب).

ابن علقمی ابوطالب مؤیدالدین محمد بن محمد از رجال و بزرگان اواخر عهد بنی عباس بود که وزارت مستعصم عباسی آخرین خلیفهٔ عباسی را داشت و در آخر به سبب کدورتی که با خلیفه داشت با هولاکو در نهان ساخت و در فتح بغداد با مغول نهانی یاری نمود، از این جهت بعد از واقعهٔ فتح بغداد از جانب هولاکو حاکم بغداد شد. با اندکی بعد در همان سال وفات یافت. ابن علقمی مذهب شیعه داشت و مردی زیرک و با سیاست بود ... (دائرة‌المعارف فارسی).

بیرة‌الفرات نام شهری است در جزیره واقع در سمت چپ رود فرات که پس از تصرف عثمانی « بیره جک » خوانده می‌شود و از همین منطقه است که رودخانهٔ فرات دره‌ها و کوههای صعب العبور را گذرانیده وارد دشت شام می‌گردد (لغت نامهٔ دهخدا).

نورالدین علی منصور سومین نفر از ممالیک بحری مصر (۶۵۵ تا ۶۵۷ هـ. ق) و سیف الدین مظفر قدوز چهارمین فرد این خاندان است که از ۶۵۷ تا ۶۵۸ حکومت کرده است (طبقات سلاطین اسلام ص ۷۱)

عین الجالوت یا عین جالوت قریه‌ای از عمال فلسطین بین نابلس و بیسان است که در روز جمعه ۲۵ رمضان سال ۶۵۸ هجری قمری در آنجا جنگ بسیار معروفی بین لشکر مغول و سپاه ممالیک مصر اتفاق افتاد و در این جنگ، لشکر مغول که به سرداری کیتوقانوین و با کمک و همراهی عده‌ای از مسیحیان به این حدود پیشرفت کرده بود از دست ممالیک شکست سختی خورد و کیتوقا گرفتار و مقتول شد. جنگ عین الجالوت اولین شکست مغول از دست لشکر اسلام بود و از اسباب عمدهٔ توقف پیشرفت مغول در حدود مغرب عالم اسلام به شمار می‌آید و بعد از این جنگ پیشرفت لشکر مغول دیگر در حدود شام و مصر متوقف ماند (دائرةالمعارف فارسی).

بیبرس ظاهر بن عبدالله رکن الدین ابوالفتح بندقداری صالحی معروف به الملک الظاهر از ممالیک بحری مصر متولد ۶۲۵ در دشت قبچاق. او سالهای اول عمر خویش را در موطن خود به سر برد و سپس در هجوم تاتار اسیر و در سیواس به غلامی فروخته شد. از آنجا وی را به حلب سپس به قاهره بردند و امیر علاءالدین ایدکین بندقدار وی را بخریدند و بیبرس برده وی بود تا این که ملک الصالح نجم الدین ایوب در شوال ۶۴۴ از امیر علاءالدین دست یافت و بیبرس را نیز ضمن سایر مایملک وی تحت اختیار خویش آورد و چون همت و فطنت و ذکای او بدید وی را رئیس یکی از فرق حرس خاص خود کرد. بیبرس در سایهٔ همت و فطنت خویش مدارج ترقی پیمود تا به مرتبهٔ حکومت رسید. در سال ۶۵۸ که ملک معظم قطز (قدوز) به قتل رسید امراء که کفایت و لیاقت بیبرس را دیده و پسندیده بودند او را به امارت برداشتند (لغت نامهٔ دهخدا).

مستنصر بالله احمد بن محمد بن ناصر مکنی به ابوالقاسم نخستین خلیفهٔ عباسی در مصر او سه سال پس از انقراض سلسلهٔ عباسیان در عراق وارد مصر شد و در سال ۶۵۹ ق الملک الظاهر بیبرس بندقداری با او به خلافت بیعت کرد و لقب « المستنصر » به وی داد. در حقیقت وی به ظاهر خلیفه بود ولی کار حکومت را در دست نداشت. الظاهر پس از اندکی او را با سپاهی روانهٔ بغداد کرد تا آنجا را از مغولان بازستاند ولی در این جنگ به سال ۶۶۰ کشته شد. او را سی

و هشتمین خلیفهٔ عباسی نیز به شمار آرند (لغت نامهٔ دهخدا).

عباسیان مصر سلسله‌ای از عباسیان هستند که بعد از انقراض خلافت آنان در بغداد، از سنهٔ ۶۵۹ تا حدود ۹۲۳ هجری قمری در مصر صورتاً خلافت را احراز کردند. پیدایش این سلسله را بعضی از مورخین ناشی از این دانسته‌اند که فرمانروایان غیر دینی ممالک اسلامی برای تثبیت موقعیت خود نیازمند به مقامی بودند که فرمانروائی‌شان را صورت شرعی و قانونی بخشند و بدین جهت پس از انقراض خلافت در بغداد این فرمانروایان درصدد ایجاد چنین مقامی برآمدند. در ۶۵۰ هجری قمری شریف مکه فرمانروای تونس را که از سلسلهٔ حفصیون و نامش ابوعبدالله بود و با لقب مستنصر عنوان خلافت به خود داده بود به رسمیت شناخت. ابن شاساتی بر اعتبار ابوعبدالله افزود و مملوک مصر گزارش فتح عین الجالوت را به ابوعبدالله فرستاده در ضمن این گزارش او را «امیرالمؤمنین» خواند. پس از سرآمدن بیبرس وی صلاح ندانست که همسایه‌ای نیرومند و احتمالاً خطرناک بدین عنوان شناخته شود بدین جهت عمو ظاهرً بنی و پنجمین خلیفهٔ عباسی را که نامش احمد بود و به مصر پناه آورده بود با همان لقب مستنصر در سال ۶۵۹ به خلافت برداشت. پس از آن مدت دو قرن و نیم سلسله‌ای از عباسیان تحت فرمان و نظارت ممالیک مصر اسماً در قاهره خلافت کردند و سلاطین مملوک به عنوان سلاحی دینی از آنان برای جهاد بر ضد صلیبیون و جنگ با مغول استفاده می‌کردند. خلفای عباسی مصر قدرت و نفوذی نداشتند و در واقع در حکم مستمری بگیران دربار ممالیک بودند و صرفاً وظایف تشریفاتی را هنگام جلوس سلطان جدید اجرا می‌کردند. کوشش ممالیک مصر برای این که مسلمانان سایر ممالک نیز خلفای تحت حمایت آنان را به عنوان خلیفهٔ اسلام بشناسند تا حدی مخصوصاً در هندوستان و امپراطوری عثمانی به موفقیت انجامید. بایزید اول، سلطان عثمانی، در ۱۳۹۴ فرمانی صادر کرد و به خلیفهٔ مصر عنوان سلطان عطا نمود. عاقبت سلطان سلیم اول بعد از استیلا بر شام و مصر، متوکل سوم آخرین خلیفهٔ عباسی مصر را خلع کرد و خلافت عباسیان مصر در ۹۲۳ هـ. ق برافتاد (دائرةالمعارف فارسی).

سیف الدین ابوالمعالی سعید بن مطهر بن سعید باخرزی حنفی مشهور به شیخ عالم در نهم شعبان سال ۵۸۶ در باخرز متولد شد و پس از تحصیل فقه و حدیث و قرائت بالاخره به خوارزم به خدمت شیخ نجم الدین کبری رسید و دست در دامن ارادت او زد و به دستور او به خلوت و ریاضت اشتغال جست و سپس شیخ نجم الدین کبری او را از بهر تعلیم و ارشاد خلق به بخارا

روانه گردانید و او در آنجا توطن اختیار نمود تا بالاخره در همانجا در ۲۵ ذی القعدهٔ سال ۶۵۹ وفات یافت و در فتح آباد از قرای حومهٔ بخارا مدفون شد و مرقد او که به امر امیر تیمور گورکان در سال ۷۸۸ بقعه و بارگاهی عالی بر آن ساخته شد هنوز در آنجا زیارتگاه عمومی است. (لغت نامهٔ دهخدا).

سلطان العلماء عبدالعزیز بن عبدالسلام بن ابی‌القاسم بن حسن بن محمد بن مهذب شافعی مصری دمشقی سلمی ملقب به عزالدین مکنی به ابومحمد موصوف به شیخ الاسلام و سلطان العلماء فقه را از فخرالدین ابن عساکر و اصول را از سیف الدین آمدی و نظایر وی و حدیث را از حافظ محمد بن ابی‌القاسم بن عساکر و دیگر اکابر فراگرفت زیاده بر سی سال تدریس و فتوی و امامت و خطابت مصر و قاهره را متصدی بود به سال ششصد و شصتم هجرت در مصر وفات یافت (ریحانةالادب، ذیل : سلطان العلماء).

ابن عدیم عمر بن احمد بن هبةالله بن محمد بن هبة الله بن احمد بن ابی جرادهٔ عقیلی حلبی حنفی مکنی به ابوالقاسم یا ابوحفص و ملقب به کمال الدین و مشهور به ابن عدیم ادیب و نویسنده و شاعر و مورخ و فقیه و محدث بود. در سال ۵۸۶ یا ۵۸۸ هجری قمری در حلب متولد و در جمادی الاولی سال ۶۶۰ در قاهره درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن العدیم و عمر بن احمد).

عبدالرزاق بن رزق الله بن ابی بکر بن خلف مکنی به ابومحمد و معروف به الرسعنی مفسر و از فقهای حنابله بود (لغت نامهٔ دهخدا) رسعنی منسوب به رأس عین است که شهری است میان حران و نصیبین (منتهی الارب).

فضل الله بن حسن، شهاب الدین ابوعبدالله حنفی (لغت نامهٔ دهخدا، مجمل فصیحی خوافی ذیل وقایع سال ۶۶۱، فهرس التواریخ در وقایع همین سال).

قیساریه شهری است در ساحل دریای شام که از خاک فلسطین به شمار می‌رود (معجم البلدان).

ارسوف شهری است بر ساحل بحر شام بین قیساریه و یافا (لغت نامهٔ دهخدا).

صفد در انتهای شمال شرقی سواحل واقع و از طرف مشرق به ولایت سوریه و از سمت مغرب به عکا و قضای طبریه محدود است (لغت نامهٔ دهخدا)

طرابلس شهری است مشهور بر ساحل دریای شام بین لاذقیه و عکا (لغت نامهٔ دهخدا).

این پادشاه سلجوقی رکن الدین قلج ارسلان بن کیکاوس بوده نه سلیمان بن کیخسرو. قلج ارسلان در ۶۵۵ به سلطنت نشست. وی مرید مولانا جلال الدین رومی بود. سرانجام به تحریک معین الدین پروانه از رجال معروف دولت سلاجقهٔ روم و به دست امرای خویش به دستیاری امرای مغول در سال ۶۶۴ یا ۶۶۶ به قتل رسید (تاریخ مغول، ص ۲۰۹، دائرةالمعارف فارسی ذیل قلیج ارسلان).

ابوشامه شهاب الدین عبدالرحمن دمشقی مقدسی مقری و نحوی و مورخ و ادیب و فقیه شافعی. پدر وی اسماعیل نه بیت المقدس می‌زیست سپس به دمشق شد و مولد ابوشامه به دمشق است به سال ۵۹۶ یا ۵۹۹. او را تصانیف بسیار است . وفات وی به سال ۶۶۵ بود و صاحب حبیب السیر قسمتی از تاریخ ایوبیان را از کتاب « ازهار الروضتین » او نقل کرده است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابوشامه).

ابویوسف یعقوب پنجمین فرد از امرای بنی مرین است. طبقات سلاطین اسلام به قدرت رسیدن وی را در ۶۵۶ نوشته است.

احمد بن عبدالدائم مقدسی ملقب به زین الدین از فقهای مائهٔ هفتم هجرت و مشاهیر حنابلهٔ ارض شام. لغت نامهٔ دهخدا یکبار موت وی را در سال ۶۶۰ (ذیل احمد بن عبدالدائم) و جای دیگر ۶۶۸ نوشته است (ذیل ابن عبدالدائم).

ابن سبعین ابو محمد عبدالحق بن ابراهیم اشبیلی مولد او مرسیه (Murcie) به سال ۶۱۴ و وفات به مکه در سنهٔ ۶۶۸. ابن سبعین، حکیم و صاحب طریقتی خاص در تصوف بوده است.

آنگاه که در سبته (ceuta) می‌زیست فردریک دوم از علمای آنجا سؤالاتی کرد. ابن سبعین جواب آن سؤالها نوشت و شهرت او نزد مسیحیان بیشتر از طریق اجوبهٔ مذکوره است (لغت نامهٔ دهخدا).

ابن عصفور ابوالحسن علی بن مومن الحضرمی نحوی است. اجداد او از مردم حضرموت و مولد او به اشبیلیه بود. تولد او به سال ۵۹۷ و وفات ۶۶۹. او راکتب بسیار در فنون ادب است (لغت نامهٔ دهخدا).

حاکم بامرالله ابوالعباس عباسی یکی از کسانی است که پس از مستعصم در مصر دعوی خلافت کرد. وی چهل سال و چند ماه این دعوی داشت و در ۷۰۱ هجری قمری درگذشت و قرب مقبرهٔ سیده نفیسه مدفون گردید (لغت نامهٔ دهخدا).

سروجک نام شهری است در جزیره واقع در سمت چپ رود فرات (لغت نامهٔ دهخدا).

صدرالدین قونوی از بزرگان علمای تصوف و از مشاهیر شاگردان محیی‌الدین بن عربی. دائرةالمعارف فارسی فوت وی را در ۶۷۳ و صاحب کشف الظنون یکبار در ۶۷۱ و بار دیگر در ۶۷۳ نوشته‌اند.

قاسم بن احمد بن موفق لورقی ملقب به علم الدین و مکنی به ابو محمد به سال ۵۷۵ هجری قمری تولد یافت. پیشوای علوم و ادبیات عرب و عالم به قرآن و قرائت بود. برای اطلاع بر شرح آثار او رجوع شود به لغت نامهٔ دهخدا ذیل قاسم لورقی و مآخذی که آنجا معرفی شده است.

جمال الدین ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن مالک طائی جیانی اندلسی در حدود سال ۶۰۰ در جیان متولد و در ۱۲ شعبان ۶۷۲ به دمشق بازگشت. او از نحویین معروف عرب است که در شهرت با سیبویه برابری می‌کند. ابن مالک کتب بسیاری به نظم و نثر دارد که از همه معروفتر کتاب «الفیه» است ... (لغت نامهٔ دهخدا ذیل ابن مالک).

سراج الدین محمود ارموی عالم بزرگ اصول و کلام در ۵۹۴ هجری قمری به دنیا آمد.

نسبت وی به ارومیه (رضائیه) است. معروفترین اثرش کتاب مطالع الانوار است در منطق و کلام. ارموی در موصل و بلاد روم می‌زیست و در قونیه وفات یافت (دائرةالمعارف فارسی).

ابوالحسن علی بن سعید (یا آن چنان که در لغت نامهٔ دهخدا آمده موسی) مغربی یکی از علمای لغت عرب است که در ۶۰۵ یا ۶۱۰ هجری قمری به نزدیکی شهر غرناطه متولد شد. به روایتی به سال ۶۷۳ در دمشق و به روایتی دیگر به سال ۶۸۵ به تونس درگذشت. (لغت نامهٔ دهخدا).

عماد فقیه یا عمادالدین کرمانی نامش علی و لقبش عمادالدین و تخلصش عماد و شهرتش عماد فقیه است. وی از مشایخ عرفا و شعرای کرمان در قرن هشتم هجری و معاصر خواجه حافظ شیرازی و امیر مبارزالدین و شاه شجاع بود و این دو پادشاه نسبت به او اخلاص می‌ورزیدند. عماد فقیه در کرمان زاویه و خانقاهی داشت و به مقام نقدمت به سرودن اشعار (بیشتر غزل) می‌پرداخت. وی در سال ۷۷۲ یا ۷۷۳ در کرمان درگذشت و در خانقاه خود دفن شد. (لغت نامهٔ دهخدا).

ابن ساعی تاج الدین ابوطالب علی بن انجب بن عثمان بغدادی مورخ و ادیب مشهور او کتابدار مستنصر عباسی بود و ادب از ابن نجار فرا گرفت و کتابهای بسیار در تاریخ نوشت که از همه مشهورتر تاریخ او معروف به تاریخ ابن ساعی در سی مجلد است (لغت نامهٔ دهخدا).

البستان یا بلستان یا ... در مشرق قیساریه بین جبل توروس و قسمت علیای سیحون جیحان واقع شده است (تاریخ مغول، پاورقی ص۲۱۳).

محمد بن یوسف بن مسعود بن برکت شیبانی شهاب الدین تلعفری از شعرای موصل است. وی در سال ۵۹۳ در موصل متولد شد و به سال ۶۷۵ درگذشت. دیوان اشعار مشهوری دارد. (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل تلعفری).

سیدی احمد بدوی احمد بن علی بن ابراهیم حسینی از مشاهیر اولیای قرن هفتم هجری بود. اصل وی از مغرب است. در ۵۹۶ ه‍ ق متولد شد. در مکه و مدینه و سپس در مصر اقامت گزید و در ۶۷۵ درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل بدوی).

ناصرالدین برکه خان سعید از ممالیک بحری مصر است. وی از ۶۷۶ تا ۶۷۸ سلطنت کرد (طبقات سلاطین اسلام، ص ۷۱).

ملک شمس‌الدین کرت (۶۴۳ تا ۶۷۶) اولین پادشاه است از سلسلهٔ آل کرت. وی در ۶۴۳ حکومت بلاد غور و نواحی مجاور را یافت و در ۶۶۸ حوزهٔ حکومت او به حکم منگوقاآن تا حدود سیحون و سند رسید. در آخر عمر به اتفاق خان عصیان ورزید ولی سرانجام تسلیم شد و زینهار یافت (۶۷۴) بعد از آن به تبریز رفت و در آنجا بود تا درگذشت و گویند مسموم شد (دائرةالمعارف فارسی).

عیسی بن عبدالعزیز مکنی به ابوموسی مؤلف مقدمهٔ مشهوری است در نحو موسوم به «جزولیه» (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل جزولی، و قاموس الاعلام ترکی، ذیل همین عنوان).

ملک المنصور سیف‌الدین قلاوون (۶۷۸ تا ۶۸۹ هـ ق) ششمین سلطان مصر از سلسلهٔ ممالیک بحری. وی را به بردگی به مصر آوردند. ملک صالح ایوبی او را خریدند و در ۶۴۷ آزاد کرد در خدمت بیبرس با مغول و ارمنیه جنگید. پس از بیبرس پسرانش خلع شدند و قلاوون به سلطنت نشست. بر رقیب خود صنقر اشقر که سپاهیان سوریه در دمشق وی را به سلطنت برداشته بودند پیروز شد و مهاجمین مغول را که از یاری ارمنیه، صلیبیون و گرجیها برخوردار بودند در حمص مغلوب کرد و از سوریه بیرون راند. بعداً تصمیم به تصرف سوریه گرفت، صنقر را از قلمروش بیرون راند، طرابلس را از صلیبیون گرفت و قدرت ممالیک را در سوریه مستقر ساخت و به ترمیم آسیبهای ناشی از هجوم مغول پرداخت. قلاوون پادشاهی مقتدر بود. یگانه پادشاه سلسلهٔ ممالیک بود که سلسله‌ای تأسیس کرد. مشهورترین بناهای وی بیمارستانی بود که در قاهره تأسیس کرد (دائرةالمعارف‌فارسی).

مقصود از سلامش، ملک العادل بدرالدین بن ملک ظاهر بیبرس هفتمین نفر از ممالیک بحری است که چند ماه سلطنت کرد (قاموس الاعلام ترکی، طبقات سلاطین اسلام، ص ۷۱).

ابوحامد محمد بن محمود بن محمد بن عبد بکافی اصولی شمس‌الدین اصفهانی شافعی وی در ۶۱۶ به دنیا آمد و در ۶۸۸ هـ ق در مصر درگذشت. (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل اصفهانی).

منصور بن فلاح بن محمد بن سلیمان یمنی مکنّی به ابوالخیر و ملقب به تقی الدین نحوی.

احمد بن یوسف بن حسن بن رافع کواشی موصلی مفسر و فقیه شافعی، مکنی به ابی العباس و ملقب به امام موفق الدین. صاحب طبقات از ذهبی آرد که احمد در عربیت و قرائات و تفسیر بارع بود و شاگردی پدر خویش و سخاوی کرده بود. در زهد و صلاح و تبتل و صدق عدیم النظیر بود و سلطان و رجال بزرگ به زیارت او می‌شدند و او بر آنان منتی نمی‌نهاد و به پیش پای ایشان برنمی‌خاست و عطیات آنان نمی‌پذیرفت. او را کشف و کرامات بود و سه ده سال پیش از مرگ نابینا شد. کواشی در جمادی الآخر سال ۶۸۰ به موصل درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل احمد بن یوسف).

ارطغرل سلطان عثمان خان غازی بانی دولت عثمانی و جد اعلای سلالهٔ عثمانیه است. برای شرح احوالش رجوع شود به قاموس الاعلام ترکی، و لغت نامهٔ دهخدا، و از سعدی تا جامی ص ۲۳۸.

ابن خلکان شمس الدین ابوالعباس احمد بن ابراهیم بن ابی‌بکر بن خلکان بن باوک بن عبدالله ... الاربلی الشافعی یکی از بزرگان علما و صدور رؤسا. به سال ۶۰۸ در شهر اربل به مدرسهٔ ملک معظم مظفر الدین بن زین الدین متولد و در ۶۲۱ صحیح بخاری را از شیخ صالح بن هبةالله شنوده. در سنهٔ ۶۲۶ از موطن خویش به حلب رفته و سالی چند ببوده و در سال ۶۳۳ به دمشق اقامت داشته است. در سال ۶۳۶ نایب قاضی القضاة مصر و در ۶۵۹ قاضی القضاة دمشق گردیده و پس از پانزده سال بار به مصر رفته سپس به سمت متولی قضا به شام بازگشته است. او به سال ۶۸۰ از منصب قضای شام مستعفی و در ۶۸۱ درگذشته است. کتاب نفیس او موسوم به «وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان» یکی از بزرگترین و نافعترین کتابهای فن رجال است. این کتاب به ترتیب حروف معجم، ترجمهٔ ۸۴۶ تن از بزرگان امرا و وزرا و علماء و جز آنان را شامل است. ابن خلکان را نیز اشعاری لطیف حاکی از طبعی سلیم و ذوقی مستقیم است (لغت نامهٔ دهخدا با تلخیص).

منگوتمر (تیمور) پسر هلاگو و اولجای خاتون و برادر اباقا که بیست و پنج روز پیش از مرگ برادرش ابقاخان درگذشت و به مقام سلطنت و ایلخانی نرسید (تاریخ مغول، ص ۲۱۸ و

۲۲۱، حبیب السیر، ج۲ و ۳).

حسین بن بدر بن ایاز بن عبدالله نحوی ملقب به جمال الدین و مکنی به ابو محمد درگذشته ۶۸۱ (لغت نامهٔ دهخدا)

مسعود بن کیکاوس غیاث الدین مسعود ثانی بن عزالدین کیکاوس چهاردهمین تن از سلاجقهٔ روم و نوادهٔ غیاث الدین کیخسرو ثانی بود. هنگامی که پدرش به کریمه فرار کرد و در آنجا مرد وی به آذربایجان رفت و به اباقاخان پناهنده شد. پس از مدتی به سال ۶۸۱ به فرمان پسر عم خود ارغون خان به حکومت آسیای صغیر رسید و جانشین کیخسرو ثالث شد (در تاریخ این حکومت اختلاف است. همین کتاب تقویم التواریخ و قاموس الاعلام ترکی ۶۸۲ و معجم الانساب ۶۸۱ نوشته‌اند). مدت ۱۴ سال اسماً حکومت کرد و سرانجام به سال ۶۹۷ درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل غیاث الدین).

احمد بن هولاکو تکودار پس از درگذشت برادر خود اباقاخان به سال ۶۸۱ وارث تاج و تخت شد و مسلمانی گرفت و نام خویش تکودار را به احمد بگردانید و عساکر و طایفهٔ خویش را به قبول اسلام خواند و به همهٔ پادشاهان مسلمان، سفرا فرستاد و اسلام آوردن خود را اعلام و صلح و مسالمت با آنان را پیشنهاد کرد و دو سال سلطنت راند. سپس برادر زادهٔ او ارغون بن اباقا در خراسان بر او خروج کرد و در محاربه با عم مغلوب و اسیر شد و او را در قلعه‌ای بند کردند. سپاهیان احمد که از تغییر دیانت ایلخانی دل آزرده بودند آزادی ارغون و انتصاب وی را به حکومت خراسان درخواستند. و چون احمد از اسعاف خواهش آنان سرباز زد به زندان ارغون هجوم برده وی را خلاصی دادند و او پس از نجات از زندان عصیان و طغیان از سر گرفت و به آخر در یکی از جنگها احمد پس از دو سال سلطنت به سنهٔ ۶۸۳ مغلوب و مقتول شد (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل احمد).

عطاملک جوینی ملقب به علاءالدین بن بهاءالدین محمد برادر شمس الدین محمد صاحب دیوان از رجال و مورخان معروف اوایل دورهٔ مغول. وی به سال ۶۲۳ قمری در جوین متولد شد و از آغاز جوانی وارد کارهای دیوانی گشت و از عمال امیر ارغون آقا حکمران خراسان گردید. عطاملک چند بار در خدمت امیر ارغون به قراقروم پایتخت مغولستان سفر کرد و ضمن همین

سفرها دربارهٔ احوال مغول و یورتهای اصلی ایشان اطلاع کافی به دست آورد و برای نوشتن تاریخ خود مواد لازم را فراهم کرد. وی در سال ۶۵۴ قمری به توسط امیر ارغون به هولاگو معرفی شد و نزد او تقرب یافت. پس از فوت هولاگو وی و برادرش صاحب دیوان سبب رونق دولت اباقا بودند و عطاملک حکومت بغداد و عراق یافت و در نتیجهٔ سعایت مجدالملک، عطاملک به حبس افتاد ولی با وساطت شمس‌الدین و خواتین مغول در ۶۸۰ قمری از حبس نجات یافت و مورد نوازش اباقا قرار گرفت. درگذشت عطاملک به سال ۶۸۱ رخ داد (لغت‌نامهٔ دهخدا، با تلخیص).

عبدالله بن محمود بن مودود موصلی ملقب به مجدالدین و مکنی به ابوالفضل از بزرگان فقهای حنفی به سال ۵۹۹ به موصل متولد شد و به دمشق و بغداد رفت و به سال ۶۸۳ قمری به بغداد درگذشت. او راست الاختیار لتعلیل المختار (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل عبدالله بن محمود).

محمد بن محمد جوینی ملقب به شمس‌الدین. چون هولاگو در آغاز سال ۶۶۱ امیر سیف‌الدین بیتکچی خوارزمی وزیر خویش را بکشت وزارت را به شمس‌الدین محمد جوینی که از سال ۶۵۷ حکومت بغداد داشت سپرد و حکومت این شهر را به عطاملک برادر وی داد و پس از آن که اباقاخان به سلطنت رسید همچنان وزارت به صاحب دیوان سپرد. عاقبت به دستور ارغون خان وی را طرف عصر روز دوشنبه چهارم شعبان سال ۶۸۳ در نزدیکی اهر آذربایجان کشتند (رجوع شود به لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل صاحب دیوان).

مرقب شهری و حصاری است مشرف به سواحل بحر شام و شهر بانیاس و در یک کوه ساحلی به شکل زیبا و بی‌نظیری واقع شده است (معجم البلدان).

محمد بن محمد بن محمد حنفی نسفی ملقب به برهان‌الدین و معروف به برهان و مکنی به ابوالفضل یا ابوالفضائل از اکابر علمای حنفیه که عالم فاضل محدث مفسر متکلم اصولی بوده. وفات نسفی در سال ششصد و هفتاد و نهم یا ششصد و هشتاد و چهارم یا ششم یا هفتم یا هشتم هجری قمری در بغداد واقع و در جنب مقبرهٔ ابوحنیفه مدفون گردید (ریحانةالادب، ذیل نسفی).

امام رضی‌الدین محمد بن حسن استرآبادی شارح کافیهٔ ابن حاجب. صاحب روضات

الجنات گوید: من از نسب و شرح حال وی اطلاع بیشتری ندارم جز این که او در سال ۶۸۳ تألیف کتاب «شرح الکافیه» را به پایان رسانده است. دوست مورخ من شمس الدین بن عزم در مکه به من گفت وفات رضی به سال ۶۸۴ یا ۶۷۶ بود ولی من در آن شک دارم (لغت نامهٔ دهخدا).

احمد بن ادریس بن عبدالرحمن صنهاجی قرافی مصری مالکی ملقب به شهاب الدین و مکنّی به ابوالعباس از مشاهیر فقهای مالکیه که در فقه و اصول و علوم عقلیه وحید عصر خود بوده و ریاست مذهبی بدو منتهی گردیده است. در سال ششصد و هشتاد و چهارم هجرت در مصر وفات و در مقبرهٔ قرافه دفن شد (ریحانة الادب). قرافه ناحیه‌ای است در فسطاط مصر (لغت نامهٔ دهخدا).

قاضی بیضاوی عبدالله بن عمر بن محمد (یا محمد) بن علی مدرسی شیرازی بیضاوی اشعری شافعی ملقب به ناصرالدین و مکنی به ابوالخیر یا ابوسعید ادیب منطقی، مفسر اصولی، محدث، مفسر، متکلم از اکابر علمای عهد مغول است که در شهر بیضاء متولد شده. وی به سال ۶۸۳ یا ۶۸۵ یا ۶۹۱ یا ۶۹۲ یا ۶۹۶ در تبریز وفات یافت و در گورستان چرنداب مدفون گردید (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل قاضی).

احمد بن عمر مرسی مکنی به ابوالعباس و ملقب به شهاب الدین فقیه و صوفی قرن هفتم هجری. اصل او از مرسیه است و ساکن اسکندریه بود و اهالی اسکندریه تا امروز نیز به وی اعتقادی شدید دارند (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل مرسی).

اورخان Orkhan سلطان عثمانی، پسر و جانشین امیر عثمان اول (دائرةالمعارف فارسی).

ابن نفیس علاءالدین ابوالحسن علی بن ابی الحزم علاءالدین بن نفیس مصری قرشی معروف به ابن نفیس. طب را نزد ابن الدخوار به دمشق آموخت و نیز به تحصیل علم نحو و فلسفه و حدیث پرداخت سپس به تدریس و تألیف آغاز کرد. وی در طب به زمان خویش شهرتی بسزا داشت و در ۶۸۷ وفات کرد. بعضی وفات او را در ۶۹۶ گفته‌اند... (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن نفیس).

ملوک شبانکاره سلسله‌ای از پادشاهان ایران هستند که از سال ۴۴۸ تا ۷۵۶ هجری قمری در

ولایت اجدادی خود به ارث حکومت می‌کردند تا این‌که به دست آل مظفر مغلوب و برافتادند (لغت‌نامهٔ دهخدا).

شمس‌الدین محمود بن عبدالرحمن بن احمد بن محمد بن ابی‌بکر بن علی عامی اصفهانی ملقب به شمس‌الدین یا شهاب‌الدین و موصوف به علامه و مکنی به ابوالثناء از اکابر علمای عامهٔ قرن هشتم هجرت است که در سال ششصد و هفتاد و چهارم هجری قمری در اصفهان متولد شد. وی در سال هفتصد و چهل و شش یا هفتصد و چهل و هفت یا در ذیقعدهٔ سال هفتصد و چهل و نهم هجرت به طاعون عمومی در مصر درگذشت (ریحانة‌الادب، ذیل شمس‌الدین).

صلاح‌الدین خلیل اشرف از ممالیک بحری است که از ۶۸۹ تا ۶۹۳ حکومت کرده است (طبقات سلاطین اسلام، ص ۷۱).

مقصود از دولت فیروز شاهی، خلجیان دهلی هستند که در سال ۶۸۹ توسط جلال‌الدین فیروز شاه خلجی پایه‌گذاری شد و تا سال ۷۲۰ حکومت کردند و در این سال توسط غیاث‌الدین تغلق شاه مؤسس سلسلهٔ تغلقیه بر افتادند.

ابراهیم بن محمد بن طرخان انصاری دمشقی مکنّی به ابواسحاق و ملقب به عزالدین و معروف به سویدی از اطبای قرن هفتم هجرت که از قریهٔ سوید بوده و در دمشق اقامت داشته و در بیمارستان باب البرید و بیمارستان نوری آنجا مشغول طبابت بوده است. وی به سال ۶۹۰ هجری قمری درگذشت (ریحانة‌الادب، ذیل سویدی). سویدی منسوب است به سوید یا سویداء که دیهی است از ناحیهٔ حوران از نواحی دمشق و نیز سویداء که شهری است از دیار مصر نزدیکی حران.

قلعة‌الروم دژی است استوار در غرب فرات و در برابر بیرة (معجم‌البلدان، ج ۴، ص ۱۶۴).

عمر بن محمد بن عمر خبازی حنفی خجندی ملقب به جلال‌الدین، عالمی است عابد زاهد متمسک جامع فروع و اصول و کتاب « شرح هدایه » و « مغنی » در اصول فقه از تألیفات او بوده است. وی به سال ۶۹۱ درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا و ریحانة‌الادب، ذیل خبازی). موت وی را

به سال ۶۷۱ نیز نوشته‌اند.

ابن عبدالظاهر محیی‌الدین ابوالفضل عبدالله بن رشید بن ابومحمد عبدالظاهر بن نشوان، کاتب ملک ظاهر بیبرس و منصور قلاوون و اشرف خلیل از ممالیک بحری بود. مولد او در ۶۲۰ و وفات به ۶۹۲ بوده است (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابن عبدالظاهر).

چاو نوعی پول کاغذی بود که در عهد سلطنت گیخاتو خان به پیشنهاد عزالدین مظفر و تأیید و تصویب صدر جهان زنجانی به تقلید از چین در ایران رایج شد. اسراف و تبذیر گیخاتو و تهیدستی وزیر و ضعف خزانه، دولت عزالدین مظفر را به این فکر انداخت که به شیوهٔ مملکت چین، پول کاغذی را در ایران رایج نماید و به جهت این مقصود گیخاتو فرمان داد تا تداول و استعمال طلا و نقره محدود و ممنوع شود و چاوخانه‌ها برای ساختن چاو در تمام شهرهای مهم دایر گردد و احکام در بیان فواید و در طرز استعمال و خرج و معاملهٔ آن به ولایات فرستاد. در ذی‌القعدهٔ ۶۹۳ هـ حکم رواج چاو در تبریز صادر شد و در فاصلهٔ سه روز دکان‌های تبریز بسته شد و معامله و تجارت به کلی معطل گشت. در شیراز و سایر بلاد نیز چاو مورد قبول واقع نشد و گیخاتو ناچار به صوابدید امرای معتبر آن را لغو نمود. چاو عبارت از قطعه کاغذی به شکل مربع مستطیل بوده است که چند کلمه به خط ختائی بر آن نوشته بودند و بر بالای آن از دو طرف «لا اله الا الله، محمد رسول الله» نوشته بودند و در پائین نام نویسنده یا رسام آن و در میان آن دایره‌ای تصویر شده بود که مبلغ بهای آن را (که از نیم درهم تا ده دینار) بود قید کرده بودند و در آن این عبارت نیز بود که پادشاه جهان به تاریخ سنهٔ ثلاث و تسعین و ستمائه (۶۹۳) این چاو مبارک را در ممالک روان گردانید. تغییر و تبدیل کننده با زن و فرزند به یاسا رسیده مال او را جهت دیوان بردارند» (دائرةالمعارف فارسی).

قاضی شهاب‌الدین ابوعبدالله محمد بن احمد بن خلیل بن سعادهٔ خوئی (۶۲۶ تا ۶۹۳) فقیه نحوی ادیب و چنان که نام او شهادت می‌دهد اصلاً ایرانی بوده و در دمشق متولد و اکثر علوم زمان خود را بدانجا فراگرفته و در هندسه و حساب و ادب و فقه بارع گشته است. چندی قاضی قدس و محله و حلب بوده و سپس قاضی القضاة مصر شده و از آنجا به دمشق منتقل گردیده و در پنجشنبه ۲۵ رمضان بدان شهر درگذشته است (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابن خوئی)

احمد بن عبدالله محب الدین طبری مردی دمشقی، شیخ حرم مکه و حافظ حجاز بوده است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل طبری).

ابن ساعاتی احمد بن علی بن تغلب بغدادی حنفی فقیه. ساعتهای مشهور در مدرسهٔ مستنصریهٔ بغداد را پدر او علی کرده و از این قبل به «ساعاتی» ملقب گردیده است. حمد فقه در بغداد آموخت. او راست کتاب مجمع البحرین در فقه. وفات او به سال ۶۹۴ بوده است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن ساعاتی).

فیروز شاه خلجی (۶۸۹ تا ۶۹۵ هـ . ق) مؤسس و اولین پادشاه سلسلهٔ سلاطین خلجی دهلی بود. نامش جلال الدین فیروز و ظاهراً معنی الاصل بود. پس از ابتلای معزالدین کیقباد (سلطان دهلی) به فلج، پسرش شمس الدین کیومرث که طفلی بیش نبود جانشین او شد و جلال الدین نایب او گشت، ولی پس از سه ماه خود سلطنت را به دست گرفت. به سبب مخالفت مردم با اعمالش مواجه با مشکلاتی شد ولی با مسالمت حکومت کرد. مغولان را که به پنجاب تاخته بودند مغلوب کرد ولی طمعهای امرای سرکش، سلطنت او را شفته کرد و عاقبت برادرزاده و دامادش علاءالدین خلجی او را به قتل رسانید و خود به جایش نشست (دائرةالمعارف فارسی، ذیل فیروز شاه خلجی).

عمر بن محمد بن حسن ملقب به سراج الدین و معروف به وراق از اکابر شعرای قرن هفتم هجرت که یک دیوان چهل مجلدی داشته و خودش هفت مجلد از آن را تلخیص کرده است (ریحانةالادب، ذیل وراق).

ابوهلال حسن بن عبدالله بن سهل بن سعید بن یحیی بن مهران عسکری از ادبای نامی قرن چهارم هجرت که ادیب نحوی لغوی و شاعر ماهر و فقیه فاضل و از تلامذهٔ حسن بن عبدالله بن سعید عسکری سابق الذکر و خواهر زادهٔ او بوده و محض احتراز از ذلت طمع و دنائت، بزازی کردی مثل میوه‌فروشی معاصرش ابوالفرج و واء (ریحانةالادب ذیل ابوهلال).

اتابکان یزد یا آل وردان سلسله‌ای از امرای دیلمی از اولاد وردان روز نام که از حدود سنهٔ ۵۳۶ تا ۷۱۸ هـ . ق در ولایت یزد و ابرقو و گاه بعضی نواحی مجاور حکومت کرده‌اند

(دائرةالمعارف فارسی).

ملک منصور حسام‌الدین لاچین نام پادشاه یازدهم از سلالهٔ غلامان ترک در مصر است که بعد از ملک ناصر بن محمد بن قلاوون به تخت نشست. ملک عادل زین‌الدین کتبغا پس از دو سال حکمرانی از تخت و تاج کناره گرفت و در تاریخ ۶۹۵ق حسام‌الدین نامبرده دوباره به روی کار آمد و قریب سه سال فرمانروائی کرد و آنگاه دوباره کنار رفت و به قول خواند میر به دست هفت تن از امراء کشته شد و بار ملک ناصر عودت نمود و از آن وقت نیز سلطنت از خانوادهٔ بنی ارتق به در رفت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل حسام‌الدین).

شنب غازان در تداول آن را شنب غازان گویند. شهرکی که غازان خان، ایلخانی مغول بنا کرد. غازان خان آن را عادلیه نام نهاد و فرمود تا بازرگانان که از روم و فرنگ آیند بار در آنجا گشایند و در آنجا بناها، کاروانسرای، مسجد و مدارس، دارالشفا، خانقاه، کتبخانه و گرمابه‌ها ساخت و گنبدی مخصوص مقبرهٔ خویش با اوقاف و مصارف خیریه مقرر داشت که صورت آنها در تاریخ مبارک غازانی آمده است. این بنا در سال سوم سلطنت غازان شروع و در ۷۰۲ به انتها رسید (لغت نامهٔ دهخدا و دائرةالمعارف فارسی، ذیل شنب غازان)

علاءالدین سلجوقی کیقباد ثانی، محمدمیر و آخرین تن از سلسلهٔ سلاجقهٔ آسیای صغیر که از ۶۹۶ تا ۷۰۰ هـ ق سلطنت کرد (طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۳۸)

ابن واصل حموی جمال‌الدین ابوعبدالله محمد بن سالم، مورخ. مولد او به سال ۶۰۴ بود وی در اول در شهر حماه مدرس بود و سپس به سال ۶۵۹ به قاهره طلبیده شد و بیبرس او را به جزیرهٔ صقلیه نزد منفرد Manfred به سفارت فرستاد و او مدتی دراز در صقلیه با حرمتی تمام نزد «منفرد» سلطان مسیحی بماند ــ پس از بازگشت از صقلیه قاضی القضاتی و مدرسی حماه را بدو واگذاشتند و در سال ۶۹۷ بدانجا درگذشت. ابن واصل در فقه و فلسفه و ریاضی و تاریخ ماهر بود (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن واصل)

علی بن محمد بن محمود بن ابی العز بن احمد بن اسحاق بن ابراهیم کازرونی بغدادی شافعی ملقب به ظهیرالدین ریاضیدان و فقیه و مورخ و شاعر و لغوی و عالم به علم فرائض بود

تولد او به سال ۶۱۱ هـ. ق بوده است و وفاتش را به اختلاف سال ۶۹۷ یا حدود سال ۷۰۰ و بعد از سال ۷۰۰ یاد کرده‌اند (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل علی کازرونی).

اوحدی مراغی (اوحدالدین بن حسین) از مردم مراغه و نشأت او در اصفهان بوده است. از مشاهیر شعرا و عرفای ایرانی است. در عهد ارغون خان مغول شهرت یافت و از اوحدی کرمانی کسب کمال کرد. دیوانی مرتب مشتمل بر پانزده هزار بیت از قصاید و غزلیات و قطعات و ترجیعات دارد. مثنوی منظومهٔ موسوم به جام جم از اوست که به طرز حدیقهٔ حکیم سنائی سروده و مشتمل بر پنج هزار بیت و حاوی معارف شعر و معارف صوفیه است. مؤلف مجمع الفصحاء فوت او را در ۵۵۴ و مؤلف تذکرهٔ دولتشاهی ۶۷۷ و سفینة الشعراء ۶۹۷ و قاموس الاعلام ۷۳۸ نقل کند ... (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل اوحدی)

ابن نحاس محمد بن ابراهیم بن محمد قاری نحوی حلبی مولد و مصری الاقامه ملقب به بهاءالدین و مکنی به ابوعبدالله و معروف به ابن نحاس از مشاهیر ادبای قرن هفتم هجری است که استاد ابوحیان بوده و در علم لسان و عربیت مشهور می‌باشد. تدریس مدرسهٔ منصوریهٔ مصر و جامع ابن طولون بدو مفوض بود. در سال ششصد و نود و هشتم از هجرت درگذشت (ریحانة‌الادب، مادهٔ ابن نحاس).

ابن نقیب جمال‌الدین ابوعبدالله محمد بن سلیمان، اصلاً ایرانی از مردم بلخ بود و در بیت المقدس پرورش یافت، سپس چندی به مصر در مدرسهٔ عاشوریه تدریس داشت. مولد او به سال ۶۱۱ و وفات در ۶۹۸ بوده است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن نقیب).

جمال‌الدین ابوبدر یاقوت مستعصمی بغدادی خطاط شهیر درگذشته به سال ۶۹۸ هجری قمری. وی به خط بدیع خود مخصوصاً به سبب نسخ قرآنی که آنها را به دست خود نوشته شهرت یافته است ... (لغت نامهٔ دهخدا).

آل عثمان پادشاهان ترکیه بودند که از سنه ۶۹۹ تا ۱۳۴۲ هـ. ق در آسیای صغیر سلطنت داشته‌اند. مؤسس این سلسله که به نام او منسوب شده‌اند عثمان بن ارطغرل و شمارهٔ آنها ۳۸ تن و آخرین آنان عبدالعزیز ثانی و انقراض این دودمان در نتیجهٔ برقرار شدن حکومت جمهوری

بوده است ... (لغت نامهٔ دهخدا).

ابن فرج شهاب الدین ابوالعباس احمد بن فرج بن احمد لخمی اشبیلی شافعی. مولد او به اشبیلیه به سال ۶۲۵ بود. در ۶۴۶ اسیر فرنگ شد و از آنجا گریخته به مصر و شام رفته به فراگرفتن علم و ادب پرداخت و پس از آن در شهر دمشق اقامت گزید و در جامع اموی به تدریس اشتغال ورزید و آنگاه که منصب دارالحدیث نوریه بدو عرضه کردند از قبول سرباز زد. وفات او در ۶۹۹ بوده است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن فرج).

علاءالدین اسود علی بن عمر از علمای حنفیهٔ اواخر قرن هفتم هجری است که به قره خواجه معروف است. از تألیفات اوست: الغایة فی شرح الوقایة در دو جلد ... (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل علاءالدین).

حاکم بامرالله عباسی زرکلی گوید: ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن مسترشد بن مستظهر دومین خلیفهٔ عباسی مصر است که در زمان الظاهر بیبرس پس از آن که خبر مفقود شدن مستنصر منتشر شده بود ظهور کرد و پیوستگی نسب خویش به عباسیان را نزد بیبرس به سال ۶۶۰ اثبات کرد. پس بیبرس بدو بیعت کرد و آنچه با مستنصر بود بدو تفویض و خطبه و سکه به نام او کرد. سپس او را محترماً در برج زندانی کرد و وی تحت نظر بود تا سال ۷۰۱ که در قاهره بمرد و از امر سلطنت هیچ به دست او نبود (به نقل از لغت نامهٔ دهخدا، ذیل حاکم).

ابونمی محمد بن ابی سعید بن علی بن قتاده یکی از شریفای مکه از سلسلهٔ بنو قتاده و این سلسله از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع) بوده‌اند. ابونمی محمد مدت پنجاه سال (از سال ۶۵۲) شریفی مکه داشت و به سال ۷۰۱ درگذشت. و او محمد اول از این خانواده است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابونمی). نیز رجوع شود به الفصول الفخریه، ص ۱۲۲

تقی الدین ابوالفتح محمد بن علی قشیری (۶۲۵ تا ۷۰۲) به وفور علم در زمان خود مشهور و قاضی القضاة مصر بوده است (لغت نامهٔ دهخدا)

شهاب الدین فتیان بن علی بن فتیان الاسدی الدمشقی معروف به شاغوری نحوی و ادیب و شاعر و به پادشاهان نزدیک بود و آنان را مدح می‌گفت و فرزندان ایشان را علم می‌آموخت به

همین جهت به «معلم» نیز معروف بود. به سال ۵۳۲ هجری در دمشق تولد و به سال ۶۱۵ هجری وفات یافت (لغت نامهٔ دهخدا). اعلام زرکلی و معجم المؤلفین و ریحانة الادب و لغت نامهٔ دهخدا تولد وی را در ۵۳۲ و وفاتش را در ۶۱۳ آورده‌اند. حاجی خلیفه در کتاب دیگر خود کشف الظنون نیز در معرفی کتاب «منتخب» موت وی را در ۶۱۵ آورده است: منتخب ... لشهاب الدین فتیان بن علی بن فتیان الدمشقی المعروف بالشاغوری المتوفی سنة ۶۱۵ خمس عشرة و ست مائة.

علم الدین عراقی عبدالکریم بن علی بن عمر شافعی انصاری حافظ از علمای بزرگ شافعی در قرن هشتم هجری بود و در فقه و اصول و تفسیر و حساب و علوم عربی مهارت داشت و دارای حسن خط نیز بود. در مدرسهٔ منصوریه نیز درس تفسیر می‌گفت و اکثر طلاب علوم دیار مصر از وی استفاده کرده‌اند. در اواخر عمر نابینا شد و در سال ۷۰۴ هـ.ق درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا ذیل علم الدین عراقی).

عبدالمؤمن ابن خلف الدمیاطی مکنّی به ابومحمد و ملقب به شرف الدین، حافظ حدیث و از اکابر شافعیین است. به سال ۶۱۳ هـ.ق به دمیاط متولد شد و به سال ۷۰۵ به مرگ مفاجاه به قاهره درگذشت.

آل براق یا قتلغ خانیان یا قراختائیان کرمان عنوان سلسله‌ای از امرای قراختائی است که از ۶۱۹ تا ۷۰۳ هـ.ق در کرمان حکومت کرده‌اند. مؤسس این سلسله براق حاجب از جانب خلیفه ملقب به «قتلغ سلطان» شد و به همین جهت این سلسله به قتلغ خانیان هم معروف شده‌اند. وی در ۶۱۹ در کرمان به تأسیس امارت پرداخت (دائرة المعارف فارسی).

رکن الدین مظفر بیبرس جوشنگیر چهاردهمین نفر از ممالیک برجی است که از ۷۰۸ تا ۷۰۹ بر مصر حکومت کرد (طبقات سلاطین اسلام، ص ۷۱).

ابن عطاءالله تاج الدین ابوالفضل احمد بن محمد اسکندری شاذلی صوفی معروف به ابن عطاءالله که خصم الد ابن تیمیهٔ معروف است. وفات او به سال ۷۰۹ بوده و او راست کتاب الحکم العطائیه و ... (لغت نامهٔ دهخدا).

فخرالدین عراقی ابراهیم بن شهریار همدانی عراقی ملقب به فخر الدین و متخلص به عراقی که گاهی تخفیفاً فخر عراقی هم‌گویند از مشایخ عرفا و مشاهیر شعرای ایرانی و در اصول طریقت و عرفان سیر کامل و هشیار و عارف اسرار و عاشق شعار و در وجد و حال بی مانند و مثال و از مریدان شیخ شهاب الدین سهروردی متوفی حدود ۶۳۰ و از کودکی حافظ قرآن بوده و آن را به لحنی می‌خوانده که اهل همدان ـ که مولد و منشأ وی بوده ـ شیفتهٔ وی می‌بودند. در خردسالی به تحصیل علوم پرداخته و مدتی در عراق و هندوستان و بلاد دیگر سیاحتها کرده و گویند با شمس تبریزی در یک چله خانه به ریاضت پرداخته، عاقبت در سال ۶۸۸ یا ۷۰۹ یا به زعم بعضی در سال ۶۰۸ هجری در دمشق شام وفات یافته و در قریهٔ صالحیه نزد قبر محیی الدین ابن العربی مدفون گردید (ریحانة الادب، ذیل عراقی).

قطب الدین شیرازی محمود بن مسعود بن مصلح فارسی کازرونی اشعری شافعی مکنی به ابوالثناء از اکابر علمای قرن هشتم هجری و از شاگردان خواجه نصیر الدین طوسی و صدر الدین قونوی و کاتبی قزوینی است. وفات وی در ۲۴ رمضان سال ۷۱۰ یا ۷۱۶ در تبریز اتفاق افتاده و در قبرستان چرنداب نزدیک قبر قاضی بیضاوی دفن گردید (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل قطب الدین).

احمد بن ابراهیم بن عبد الغنی بن اسحق قاضی القضاة و لقبش شمس الدین و کنیه‌اش ابوالعباس عالمی است فاضل که نخست حنبلی بوده و اخیراً مذهب حنفی را اختیار کرده و جامع فقه و اصول و از مشایخ معقول و منقول بوده. ولادتش در سال ششصد و سی و هفتم و وفاتش در سال هفتصد و یکم یا هفتصد و دهم هجری بوده‌است. از کتب اوست الغایة فی شرح الهدایة (ریحانة الادب، ذیل سروجی).

نجم الدین احمد بن علی بن الرفعه. وی بر کتاب الوسیط غزالی شرحی نوشته است در ۶۰ مجلد به نام المطلب (لغت نامهٔ دهخدا).

ابن منظور جمال الدین ابوالفضل محمد بن مکرم بن علی الانصاری الخزرجی الافریقی المصری. مولد او به سال ۶۳۰ بود از ابن المقیر و غیر او حدیث شنوده و روایت کرده است و بسیاری از مطولات نحو و جز آن مانند اغانی و عقد و ذخیره و مفردات ابن بیطار را اختصار کرده. به تمام عمر در خدمت دیوان انشاء بوده است و سبکی و ذهبی از او روایت دارند. او

مذهب تشیع داشت خالی از تعصب و رفض. معروفترین کتاب او لسان العرب است در لغت. وی به سال ۷۱۱ به ماه شعبان درگذشت. حاجی خلیفه در کشف الظنون مرگ او را در سال ۷۱۶ گفته است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن منظور).

حسام الدین حسین بن علی صغناقی (صغناقی) حنفی شارح هدایهٔ مرغینانی به نام «النهایه». وفات او به سال ۷۱۰ بوده است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل حسام الدین).

سلطان ولد احمد بن جلال الدین ملقب به بهاء الدین عالم فاضل کامل عارف از محققین عرفا و صوفیه، صاحب سجاده و خلیفهٔ پدر خود مولوی بوده. علوم ظاهری و باطنی را از وی اخذ و از شمس تبریزی که مرشد مولوی است و از پدر زن خود شیخ صلاح الدین فریدون زرکوب و از شیخ حسام الدین چلبی حسن بن محمد که علی الترتیب خلیفهٔ مولوی بودند فواید بسیاری راجع به فنون طریقت اخذ و در عرفان به مقامی بس بلند رسید. به شعر ترکی نیز آشنا بوده و یکی از عوامل انتشار ادبیات ایران در ترکیه و از بانیان مؤسسات عثمانی است و مثنوی ولد نامهٔ او مدتها سرمشق ایشان بوده است. باری سلطان ولد در سال ششصد و سی و سوم در شهر لارنده متولد و در شب شنبه دهم رجب سال هفتصد و دوازدهم هجرت در قونیه وفات و در مقبرهٔ پدرش مدفون شد (ریحانه الادب، ذیل سلطان ولد).

دنیسر شهر قدیم قسمت علیای بین النهرین به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب غربی ماردین بر یکی از زیرابه‌های خابور، در ترکیه حالیه کما بیش در محل آبادی کرد نشین کنونی قوچ حصار (دائرة المعارف فارسی).

در حالی که مطالب «الدرر الکامنة» با متن تعریب التواریخ نمی‌خواند. در انجا چنین آمده عطیفه بن محمد بن حسن بن علی بن قتادة بن ادریس حسنی امیر مکه بوده. بیبرس جاشنگیر به سال ۷۰۱ زمانی که به حج شتافته بود او و برادرش ابی الغیث (الغیث) را بر مسند امارت مکه جایگزین حمیضه و رمیثه کرد. در موسم حج سال ۷۰۴ بیبرس دست عطیفه و برادرش را از امارت مکه کوتاه کرد و دیگر بار حمیضه و رمیثه را بر مکه امارت داد. بیبرس عطیفه و برادرش را روانهٔ سرزمین مصر کرد و برای آنان معرری معین گردانید و سرانجام ان دو را بی آنکه امارت دهد به مکه بازگرداند. پس از موسم حج سال ۸۱۷ الناصر رمیثه راگرفته و با خود به مصر برده، و

به سال ۷۱۹ عطیفه را مجدداً به امارت مکه منصوب و لشکری را با او همراه کرد. عطیفه پس از قتل حمیضه آسوده خاطر در مکه به امارت پرداخت. وی راه و روش نیکو را پیشه ساخت و از دست درازی به اموال مردم و روزی سوداگران اجتناب کرد چنانکه یک بار (برای رفع نیاز) شمشیر خود را نزدیک تاجر به گرو گذارد. او محبوب قلوب مردم شده بود. وقتی به سال ۷۲۲ سرزمین حجاز را قحطی گرفت راهی مصر شد. او همچنان تنهایی در مکه امارت می‌راند تا اینکه از روی میل و رضا از الناصر خواست که زمینه را برای پسران وی در امر امارت آماده کند. الناصر به سال ۷۳۳ خواستهٔ او را پذیرفت، لیکن سرانجام به سال ۷۳۸ عطیفه را گرفتند و در اسکندریه همراه با پدرش به زندان افکند و او در زندان چندان ماند تا مرد (الدرر الکامنة، ج۲، ص ۴۵۵).

وفات سید رکن‌الدین استرابادی صاحب کتابهای مشهور از جمله شرح متوسط بر کافیه (مجمل فصیحی خوافی، ص ۲۴).

نجم‌الدین سلیمان بن عبدالقوی بن عبدالکریم طوفی بغدادی ملقب به نجم‌الدین و مشهور به ابن ابی عباس فقیه و نحوی و شاعر عراقی است. فوت وی را در ۷۱۰ یا ۷۱۶ هم نوشته‌اند (لغت‌نامهٔ دهخدا).

علاءالدین کیقباد ثالث پادشاه سلجوقی آسیای صغیر از سلسلهٔ سلاجقه روم. سلطنت روم که از مدتی قبل از او دچار انحطاط و اختلال بود در زمان او عملاً بین او و عمش مسعود دوم سلجوقی مورد تنازع و تناوب بود و بین هر دو پادشاه مثل چند تن از اسلاف خود دست نشاندهٔ ایلخانان مغول بودند. در سال مرگ او اختلاف است. سالهای ۷۰۴ و ۷۰۷ را هم نوشته‌اند (دائرة المعارف فارسی).

خلجی عنوان دو سلسله از سلاطین مسلمان هند است که بنابر مشهور هر دو اصلاً از طوایف غلزائی یا غلجائی بوده‌اند. یکی در ۶۸۹ تا ۷۲۰ در دهلی و دیگری در ۸۴۰ تا ۹۳۷ هـ.ق در مالوا حکمرانی کرده‌اند. اما خلجیان دهلی که در متن کتاب به انقراض آنان اشاره شده سلسله‌ای هستند که به دست جلال‌الدین فیروز (فیروز شاه خلجی) پایه‌گذاری شد ولی خود وی بعد از یک فرمانروائی کوتاه به دست برادرزاده و داماد خود علاءالدین خلجی به قتل رسید... و بالاخره این سلسله درسال ۷۲۰ به دست تغلقیان منقرض شدند (دائرة المعارف فارسی).

تغلقیه نام سلسله‌ای از سلاطین دهلی است که از سال ۷۲۰ تا ۸۱۴ هجری قمری فرمانروائی کردند. مؤسس این سلسله غیاث‌الدین تغلق بود که از ۷۲۰ تا ۷۲۵ سلطنت کرد. رویهم رفته در این سلسله یازده نفر به قدرت رسیدند (دائرة المعارف فارسی، ذیل تغلقیه و طبقات سلاطین اسلام، ص ۲۶۸).

ایرنجین. وی امیر و سردار مغول و حاکم دیاربکر و پدر زن سلطان الجایتو بود. به اتفاق بعضی امرای دیگر در سنهٔ ۷۱۹ با سلطان ابوسعید بهادرخان از در مخالفت درآمدند و در جنگی که بین فریقین در نزدیک شهر میانج (میانه) روی داد، امیر چوپان، سردار سلطان ابوسعید، بر آنها غلبه کرده آنان را به قتل رسانید (دائرة المعارف فارسی).

الغالب بالله بن احمد مؤسس سلسلهٔ بنو نصر یا بنوالاحمر است. سلسلهٔ مسلمانی که از ۶۲۹ تا ۸۹۷ هـ. ق در غرناطه سلطنت کردند. غالب بالله از ضعف و زوال دولت موحدون استفاده کرده غرناطه را در ۶۳۵ گرفت و آنجا را پایتخت خود قرار داد و کمی بعد درصدد ساختن کاخی بر تپهٔ الحمراء برآمد. سپس قلمرو خود را وسعت داد ولی برای مقابله با رقبای مسلمان خود باجگزار فردیناند ول کاستیل گردید. وی در ۶۷۱ وفات یافت و پس از او بیست تن از این سلسله در غرناطه سلطنت کردند (دائرة المعارف فارسی). بنابراین وی در سال ۷۱۹ اصلاً در قید حیات نبوده است.

میرحسینی بن میر عالم بن حسن معروف به حسینی از سادات جلیل القدر و ملک زادگان منشرح الصدر و از مشاهیر شعرای ایرانی است که اصلش غوری بوده و در هرات بزرگ شده و امارت و حکومت را ترک کرده و روی به ریاضت آورده و به مقاماتی بس بلند رسیده و در علوم ظاهری و باطنی دستی توانا داشته است. سال موت وی را ۷۱۷ و ۷۲۳ هم نوشته‌اند (ریحانة الادب).

کمال‌الدین عبدالرزاق بن احمد بن محمد. او را «ابن صابونی» و «ابن فوطی» نیز می‌گفتند. از مشاهیر علمای حدیث و تاریخ و صاحب ید طولی در حکمت. مولد او به ۶۴۲ و وفات در ۷۲۳. آنگاه که هولاکو بغداد را تسخیر کرد او را به بردگی گرفتند و چون غنیمتی جنگی در سهم خواجه نصیرالدین طوسی معروف افتاد و او نزد خواجه به تکمیل علوم و فنون خویش

پرداخت. آنگاه که حکیم طوسی، رصدخانهٔ مراغه را تأسیس کرد دستیار خواجه بود سپس به بغداد شد و کتابداری مدرسهٔ مستنصریه را بدو واگذاشتند. در این وقت او به مطالعهٔ تواریخ فرصت یافت و تألیفات کثیرهٔ او در این زمان آغاز شد. از کتب مهم او مجمع الآداب فی معجم الاسماء علی معجم الالقاب، و الحوادث الجامعه را می‌توان نام برد (لغت‌نامهٔ دهخدا، مادهٔ ابن صابونی).

پس از غیاث‌الدین تغلق یا تغلقشاه اول، پسرش محمد بن تغلق (۷۲۵ تا ۷۵۲) سلطنت کرد وی یکی از بزرگترین سلاطین مسلمان هند محسوب است. تقریباً تمام هند را تحت استیلای خود آورد ولی رفتارش باعث عدم رضایت بود. سرانجام بنگاله و دکن و سند از دستش خارج شد (دائرة المعارف فارسی، ذیل تغلقیه).

شهاب‌الدین محمود بن سلیمان (یا سلمان) بن فهد حلبی دمشقی ملقب به شهاب‌الدین و معروف به شهاب محمود و مکنی به ابوالثناء شاعر کاتب منشی مترسل مشهور که از ابن النحاس فقه خوانده و از ابن مالک فنون عربیه را اخذ کرده و در حسن نظم و انشاء و کتابت به اقران خود تقدم داشته. وفاتش در شب شنبه بیست و دوم شعبان سال هفتصد و بیست و پنجم هجری در هشتاد و یک سالگی در دمشق واقع و در دامنهٔ کوه قاسیون مدفون گردید (ریحانة الادب، ذیل شهاب الدین محمود).

محمد بن احمد بن علی دهلوی معروف به شیخ نظام‌الدین اولیاء و شاه نظام اولیاء و ... از مشایخ قرن هشتم و اعاظم عرفای هندوستان است. وی به سال ۶۳۴ هجری قمری تولد یافت و در سال ۷۲۵ درگذشت. جامی در نفحات الانس کرامات بسیاری بدو نسبت کرده است. امیر حسن دهلوی و امیر خسرو دهلوی دو شاعر پارسی‌گوی هند از مریدان وی بوده‌اند (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل نظام الدین اولیاء).

حسن بن سدیدالدین یوسف بن زین‌الدین علی بن مطهر حلی مکنی به ابومنصور و ابن مطهر و ملقب به آیت‌الله و جمال‌الدین و فاضل و معروف به علامه و علامة الدهر از علمای شیعهٔ امامیه، فقیه و اصولی و محدث و رجالی و ادیب و ریاضی و حکیم و متکلم و مفسر بود. تولد او در ۲۹ رمضان سال ۶۴۸ هـ.ق در حلهٔ سیفیه و فوتش در یازدهم یا بیست و یکم محرم

سال ۷۲۶ (لغت‌نامهٔ دهخدا).

اده بالی یکی از پیشوایان و رؤسای علما و مشایخ عثمانی و مولدش قرمان بود. چون به طریقهٔ تصوف نیز تمایل داشت زاویه‌ای تأسیس کرد در آنجا از فقراء و غاربین محتاج پذیرائی می‌کرد. اده بالی در ۷۲۶ به صد و بیست و پنج‌سالگی وفات کرد و تربت او متصل به زاویهٔ اوست (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل اده‌بالی).

کمال‌الدین ابن الزملکانی محمد بن علی انصاری سماکی ملقب به جمال الاسلام از مشاهیر ادبا و فقهای شافعیه بوده و در بیست و پنج‌سالگی به فتوا دادن آغازیده و امورات خزانه و بیت‌المال حمص از ملوک شام بدو مفوض و مدتی در حلب قاضی القضاة و سپس به قضاوت شام منصوب گشته است. در سال ۷۲۹ هجری در بلبیس درگذشت (ریحانة الادب، ذیل کمال الدین).

چوپانان سلسله‌ای از امراء هستند که پس از درگذشت ابوسعید بهادرخان در قسمتی از ایران حکومت کردند. مؤسس این سلسله امیر شیخ حسن کوچک بود و پس از او پسرش ملک اشرف حکومت کرد. خاندان چوپانیان منحصر به همین دو تن می‌باشد (مرآة البلدان ناصری، محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، به تصحیح دکتر عبد الحسین نوائی و میرهاشم محدث، ج ۱ ص ۶۳۲ تا ۶۳۴).

علی بن اسماعیل بن یوسف قونوی تبریزی شافعی ملقب به علاءالدین و مکنی به ابوالحسن. وی فقیه و متکلم و اصولی و ادیب و صوفی بود. در سال ۶۶۸ قمری در قونیه متولد شد سپس به قاهره و از آنجا به دمشق رفت و امر قضا را در شام عهده‌دار شد و در ذی‌القعده یا شوال ۷۲۹ در دمشق درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل علی قونوی).

عبدالعزیز بن احمد بن محمد بخاری فقیهی حنفی است. وی به سال ۷۳۰ قمری درگذشت (زرکلی، الاعلام، ص ۵۲۴).

شمس الدین محمد کرت از امرای سلسلهٔ آل کرت پسر ملک غیاث‌الدین اول. بعد از وفات غیاث‌الدین (در ۷۲۹) شمس الدین محمد به امارت نشست اما امارت او طولی نکشید و سال

بعد وفات یافت (دائرة المعارف فارسی).

حافظ کرت از امرای سلسلهٔ آل کرت پسر ملک غیاث الدین در سال ۷۳۰ به جای برادر خویش ملک شمس الدین به امارت نشست و در ۷۳۲ درگذشت (دائرة المعارف فارسی).

محمد بن عبدالوهاب المعروف به ابن المتوج الزبیری (تاج الدین) قاضی و متولد ۶۳۹ در مصر بود که به سال ۷۳۰ در همانجا درگذشت (معجم المؤلفین ج ۱۰، ص ۲۷۱).

ساجور نام نهری است به منبج (معجم البلدان) و رودی است به ناحیهٔ حلب (نخبة الدهر دمشقی) (به نقل از لغت‌نامهٔ دهخدا).

ازنیق قصبهٔ مرکزی در قضای ینی شهر از سنجاق ارطغرل در ولایت خداوندگار. این قصبه در ساحل شرقی دریاچهٔ موسوم به همین نام در پنجاه و پنج‌هزار گزی شمال شرقی بروسه و ۹۰ هزار گزی جنوب شرقی استانبول و در ۴۷ هزار گزی مشرق اسکلهٔ موسوم به گملیک واقع است و آن قصبهٔ ویرانه و کوچکی می‌باشد که حدود ۱۵۰۰ نفر سکنه دارد. اما در ازمنهٔ قدیم شهری بزرگ و مشهور به نام نیکیا (Nicee) بوده. بالاخره در سنهٔ ۷۳۱ هجری در زمان سلطنت سلطان اورخان غازی، شهزاده سلیمان پاشا ازنیق را فتح و ضمیمهٔ ممالک عثمانیه ساخت. (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ازنیق)

عثمان بن ابراهیم بن مصطفی بن سلیمان الماردینی الحنفی الشهیر بالترکمانی (ابو عمرو فخرالدین) (۶۶۰ تا ۷۳۱ هـ) فقیه آگاه از لغت، ادبیات عرب، معانی و بیان بود. سالها بر مسند افتاء و تدریس نشست و در منصوریه درس داد. سرانجام در قاهره از دنیا رفت. «شرح الجامع الکبیر» از محمد بن الحسن الشیبانی در فروع فقه حنفی از اوست (معجم المؤلفین، ج ۶ ص ۲۴۹).

ابراهیم بن عمر بن ابراهیم بن خلیل الجعبری الخلیلی الشافعی (۶۴۰ تا ۷۳۲) (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۶۹).

رضی الدین ابراهیم بن سلیمان رومی منطقی عالمی فاضل و متدین بود، هفت بار حج رفت

و در ۷۳۲ به دمشق درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابراهیم).

ابوالفدا اسماعیل بن علی بن محمود بن عمر بن شاهنشاه بن ایوب ملقب به الملک المؤید و الملک الصالح عمادالدین امیری فاضل از خاندان ایوبی بود. مولد وی در جمادی الاولی سال ۶۷۲ به دمشق بود. پس از کسب فضائل و آداب وقت و براعت در فقه و طب و ملاحظت تاریخ و جغرافیا در خدمت عم خویش در جنگهای صلیبی شرکت جست و مدت دوازده سال به خدمت ملک ناصر از ممالیک مصر پیوست و در ۱۸ جمادی الاولی ۷۱۰ ولایت حماه از دست ممالیک به او واگذار شد. پس از دو سال به قاهره رفت و ملقب به الملک الصالح گردید و در سال ۷۲۰ لقب الملک المؤید یافت و تا آخر عمر نسبت به ممالیک وفی زیست و در محرم ۷۳۲ در حماه درگذشت. از کتب معروف او تقویم البلدان و المختصر فی تاریخ البشر در چهار مجلد و (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابوالفدا).

معزالدین حسین بن ملک غیاث‌الدین هفتمین ملوک آل کرت است. وی به سال ۷۳۲ پس از برادر خود ملک حافظ در هرات به امارت نشست و چون سلطان ابوسعید بهادرخان درگذشت ملک معزالدین بالاستقلال قدرتی یافت و خطبه به نام خویش خواند. ملک معزالدین سی و نه سال سلطنت کرد و به سال ۷۷۱ درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا).

آل مظفر عنوان سلسله‌ای از امرای مستقل محلی است که از حدود سال ۷۱۳ تا ۷۹۵ هـ. ق در فارس و کرمان و یزد و احیاناً بعضی از بلاد دیگر فرمانروائی داشتند (دائرةالمعارف فارسی).

هبة الله بن احمد بن معلی بن محمود طرازی ترکستانی ملقب به شجاع‌الدین از فقهای حنفی به سال ۶۷۱ هجری در شهر طراز در ترکستان به دنیا آمد و به دمشق رحل اقامت افکند و در همانجا به سال ۷۳۳ درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل هبة الله).

نویری احمد بن عبدالوهاب بن محمد بن عبدالدائم ملقب به شهاب‌الدین و معروف به نویری کندی از علما و مورخان و خطاطان برجستهٔ مصر است. به سال ۶۶۷ هجری قمری در قریهٔ نویره از قرای صعید ادنی در مصر متولد و به سال ۷۳۳ درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا).

ابن جماعه محمد بن ابراهیم فقیه حموی شافعی مکنی به ابوعبدالله و ملقب به بدرالدین از

اجلای فقها و علمای شافعیه که در فقه و اصول و حدیث و تفسیر و بسیاری از فنون متداوله صاحب یدی طولی و دستی توانا و علامهٔ وقت خود بوده و قاضی القضاة بیت المقدس و بلاد مصریه و شامات علی الترتیب بوده، و در اواخر نابینا و به ثقل سامعه مبتلا و در حدود شش سال منزوی بوده تا در جمادی الآخر سال ۷۳۳ هجرت در نود و چهار سالگی در مصر درگذشته است (ریحانة الادب، ذیل ابن جماعه).

عاشق پاشا از مشایخ و شعرای عارف زمان عثمان خان غازی است. مؤلف قاموس الاعلام ترکی فوت او را در ۷۱۰ نوشته است.

ابن سید الناس محمد بن احمد بن عبدالله اندلسی اشبیلی یعمری ادیب منشی بلیغ حافظ شافعی مکنی به ابوالفتح و ملقب به فتح الدین از اکابر فقها و محدثین قرن هشتم شافعیه که علاوه بر فقه و حدیث در تاریخ و ادبیات و دیگر علوم متداوله نیز ماهر و بر اقران خود مقدم و ریاست مذهبی او مسلم بوده و شعر نیز خوب می‌گفته است. وی در شعبان ۷۳۴ در مولد خود قاهره در شصت و چهار یا هفتاد و چهار سالگی وفات یافته و در قرافه مدفون گردید (ریحانة الادب، ذیل مادهٔ ابن سید الناس).

بالی کسری نام شهری است در ولایت خداوندگار عثمانی که مرکز سنجاق قرەسی به شمار می‌آید و در ۱۵۰ هزارگزی شمال شرقی ازمیر و ۸۰ هزارگزی جنوب باندرمه قرار دارد (لغت‌نامهٔ دهخدا).

قرەسی ولایت سابق دولت عثمانی، شمال غربی ترکیهٔ کنونی در آسیا، کنار دریاهای مرمره و اژه، تقریباً مطابق ناحیهٔ قدیم موسیا. این ناحیه در قرن هفتم قلمرو سلسلهٔ ترکمن قرەسی بود که اولین سلسله‌ای در آسیای صغیر بود که در مقابل عثمانیها از پای درآمد. مؤسس این سلسله، قرەسی، از اتباع سلطان غیاث‌الدین مسعود سلجوقی بود که ایالت موسیا را از دولت بیزانس گرفت و به قرەسی داد. این سلسله را اورخان برانداخت (دائرة المعارف فارسی).

قرەسی حکمران قرازی [قرەسی] بدون ایستادگی در مقابل قشون اورخان، شهر بزرگ ولایت خود را که بالیق قصری [بالی کسری] باشد گذاشته به قلعهٔ برقامه [برغمه BERGAMA] =

PERGAMOS رفت. اورخان ... سرقاما [برغمه] را نیز متصرف شد که پایتخت میزی [میسیه] MYSIE و سلطنتگاه آتال ATTALE پادشاه مشهور و آگه در تاریخ علوم و صنایع بود (تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۱۰۹)

صفی‌الدین اردبیلی عارف و صوفی مشهور ایران که سلاطین سلسلهٔ صفویه به سبب انتساب بدو به این نام موسوم شده‌اند ... (دائرة المعارف فارسی).

علاءالدوله سمنانی رکن‌الدین ابوالمکارم احمد بن محمد بیابانکی (۶۵۹ تا ۷۳۶ ه. ق) عارف معروف و شاعر ایرانی متولد سمنان که در شعر «علائی» تخلص می‌کرد. خاندان او همه از بزرگان عصر بوده‌اند. عمویش وزارت داشت و پدرش در روزگار ارغون‌خان حاکم بغداد و سراسر عراق شد. او نیز از عنفوان جوانی به شغل‌های دیوانی روی آورد و در عهد ارغون‌خان مقامی داشت و تا اواسط شعبان ۶۸۵ در خدمت ارغون باقی ماند. سپس به سمنان آمد و به عرفان گرائید. در محرم ۶۸۶ به قصد بغداد حرکت کرد اما مأمورین ارغون او را در همدان دستگیر کردند. وی پس از چندی گریخت و به سمنان رفت. شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفراینی خرقهٔ خویش را از بغداد برای او فرستاد. پس از برکنار شدن پدرش از مقامات دیوانی و کشته شدن عمویش، وی به بغداد به خدمت شیخ و مرشد خویش نورالدین عبدالرحمن اسفراینی رفت و به خلوت پرداخت. علاءالدوله در ۲۲ رجب ۷۳۶ در صوفی‌آباد سمنان درگذشت. علاءالدوله در تصوف از شاخهٔ کبرویه بود ... (دائرة المعارف فارسی مصاحب).

ابوسعید مغول نهمین پادشاه از سلسله ایلخانان پسر اولجایتو. وی در غرهٔ صفر سال ۷۱۷ در سیزده سالگی به جای پدر به ایلخانی نشست

اَرپاگاون دهمین پادشاه از سلسلهٔ ایلخانان، پسر ابوسعید که چند ماه بیشتر سلطنت نکرد. در ربیع الثانی ۷۳۶ به سلطنت رسید و در شوال همان سال کشته شد.

آیدین نام شهری در ترکیه است به جنوب شرقی ازمیر (لغت نامهٔ دهخدا).

سربداران سلسله‌ای از امرای محلی سبزوار بودند که نزدیک ۵۰ سال از حدود سال ۷۳۷ تا ۷۸۸ ه. ق در سبزوار و بعضی ولایات مجاور فرمانروائی کردند (دائرة المعارف فارسی).

آل جلایر یا جلایریان سلسله‌ای از امرا و سلاطین مغول نژاد بودند که از اواسط قرن هشتم تا اوایل قرن نهم هجری قمری در آذربایجان و عراق عرب فرمانروائی مستقل کرده‌اند (دائرة المعارف فارسی).

احمد بن برهان حنفی از اکابر علمای حنفیه بوده و در هفتصد و سی و هشتم هجرت درگذشت (ریحانة الادب، ذیل ابن برهان).

تیمور تاش چوپانی از امرای بزرگ ایلخانیان است که در سال ۷۱۶ به حکم ابوسعید بهادرخان به فرمانروائی بلاد روم (آسیای صغیر) رفت و در آنجا به حکومت پرداخت و در سنهٔ ۷۲۲ ه‍. ق در آنجا دعوی مهدویت کرد و سکه و خطبه به نام خود گردانید. امیر چوپان از جانب ابوسعید به دفع او لشکر برد و او را بند کرد و به درگاه ایلخان آورد. ابوسعید به پاس خاطر امیر چوپان، او را بخشود و بار دیگر به حکومت آسیای صغیر فرستاد. بعد از واقعهٔ قتل امیر چوپان وی یک چند در قلعه‌ای تحصن جست و راه عصیان پیمود. عاقبت به ملک ناصر سلطان مصر پناه برد. او نخست وی را بنواخت. ما بعد از او نگران و اندیشناک گشت و او را هلاک نمود و سرش را نزد ابوسعید فرستاد (دائرة المعارف فارسی).

جلال‌الدین محمد بن عبدالرحمن بن عمر بن احمد شافعی قاضی القضاة قزوینی معروف به خطیب دمشقی از اکابر علمای اهل سنت و فحول ایشان بوده که در کمتر از بیست سالگی به قضاوت آناطولی منصوب بوده پس به دمشق شام رفته و اصول و معانی و بیان و فنون عربیه را متقن ساخته و خطیب جامع دمشق گردیده و عاقبت به مقام قضاوت بلاد شامیه ارتقا یافته. پس از طرف ملک ناصر ایوبی حکمران مصر به قضاوت بلاد مصر منصوب و اموال و اوقاف را به محتاجین و فقرا صرف می‌نمود تا در سال ۷۳۹ در هفتاد و سه سالگی در دمشق وفات یافت (ریحانة‌الادب، ذیل خطیب دمشقی).

مستکفی بالله سلیمان بن احمد بن علی مکنّی به ابوالربیع سومین خلیفهٔ عباسی در مصر، وی به سال ۶۸۳ ه‍. ق در بغداد متولد شد و به سال ۷۰۱ بعد از درگذشت پدرش در مصر به نام او خطبه خواندند. وی امور خلافت را به دست سلطان ملک الناصر محمد بن قلاوون سپرد و خود به جنگ تاتارها رفت. در سال ۷۰۲ وارد دمشق شد. سپس روابط او با سلطان ناصر تیره

گشت و در سال ۷۳۸ به وسیلهٔ او به شهر قوص در صعید تبعید گشت و تا زمان مرگ در آنجا به سر برد. مردی فاضل و شجاع و سخاوتمند بود و به همنشینی دانشمندان و ادیبان علاقه داشت. (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل مستکفی بالله).

علی بن بلبان بن عبدالله فارسی مصری حنفی فقیه و اصولی و نحوی و محدث بود و در نظم سخن دست داشت. در سال ۶۷۵ هجری قمری متولد شد از امراء بود و به تدریس و افتاء اشتغال داشت. در هفتم شوال سال ۷۳۹ در منزل خود واقع بر ساحل نیل درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل علی مصری).

لر بزرگ یا بنی فضلویه یا امرای هزار اسپی سلسله‌ای از اتابکان و فرمانروایان لرستان بودند که در سالهای بین ۵۵۰ تا ۸۲۷ در قسمت شرقی و جنوبی لرستان (حدود کهکیلویه و بختیاری) حکومت می‌کرده‌اند و پایتخت آنان ایذج (مالمیر) بوده است (دائرة المعارف فارسی و طبقات سلاطین اسلام).

ابو محمد قاسم بن محمد بن یوسف برزالی اشبیلی دمشقی ملقب به علم‌الدین، مورخ و محدث است. در اشبیلیه به سال ۶۶۵ هـ. ق متولد شد و در خلیص (بین‌الحرمین) به سال ۷۳۹ درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل برزالی).

خواجوی کرمانی کمال‌الدین ابوالعطاء محمود بن علی کرمانی (۶۷۹ تا ۷۳۵ هـ. ق) بزرگترین شعرای کرمان است.

ایوبیان یکی از مقتدرترین سلسله‌های قرون وسطائی مشرق زمین هستند که به وسیلهٔ صلاح‌الدین ایوبی تأسیس شد و در اواخر قرن ششم و نیمهٔ اول قرن هفتم هجری بر مصر، قسمت مسلمان نشین سوریه و فلسطین، قسمت عمدهٔ بین النهرین شمالی و یمن فرمانروائی داشتند (دائرة المعارف فارسی).

ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن ابی القسم القیسی السفاقسی المالکی (برهان‌الدین ابواسحاق) نحوی متولد حدود ۶۹۷ و متوفی ۷۴۲ (معجم‌المؤلفین، ج ۱، ص ۸۲).

عبدالله (عبیدالله) بن محمد بن غانم بن مطهر العبیدی الحسینی الفرغانی التبریزی الشافعی معروف به عبری (برهان‌الدین) فقیه، اصولی، متکلم و حکیم متولد تبریز که در همانجا بر کرسی قضاوت نشست و در سال ۷۴۳ درگذشت (معجم المؤلفین ج ۶، ص ۱۳۶)

عثمان بن علی بن محجن زیلعی مکنی به ابومحمد و ملقب به فخرالدین از علمای حنفیهٔ اوایل قرن هشتم هجرت که در سال ۷۰۵ به قاهره رفته و به فتوا و تدریس و نشر فقه حنفی پرداخته تا در سال ۷۴۳ هـ. ق در مصر درگذشته در قرافهٔ صحرای مصر مدفون است (ریحانة الادب، ذیل زیلعی). سال فوت او در ریحانة الادب ۷۱۳ آمده که به نظر می‌رسد غلط مطبعی باشد. مقصود از ذکر، کتاب «تبیین الحقائق علی کنز الدقائق» است.

حسن (حسین) بن محمد بن عبدالله ملقب به شرف‌الدین عالمی فاضل، ادیب، بیانی، محدث، مفسر و از مشاهیر علمای عامه که در معانی و بیان و فنون ادبیه و علوم عربیه و استخراج حقایق و دقایق قرآنیه ملکه در معقول علامهٔ زمان خود بوده. در هفتصد و سی و سه یا هفتصد و چهل و سه درگذشته است (با تلخیص از ریحانة الادب، ذیل طیبی)

عبدالباقی بن عبدالمجید بن عبدالله یمنی مخزومی ملقب به تاج‌الدین از فضلاء و ادباء و مورخین بود. به سال ۶۸۰ هـ. ق در مکه متولد شد و در سال ۷۴۳ به مصر درگذشت. ذیل تاریخ ابن خلکان و تاریخ النحاة از اوست (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل عبدالباقی).

عمادالدین اسماعیل صالح از ممالیک بحری مصر است که پس از شهاب‌الدین احمد ناصر در ۷۴۳ به قدرت رسید و در ۷۴۶ سیف‌الدین شعبان کامل ملک را از او گرفت (طبقات سلاطین اسلام، ص ۷۱).

ابراهیم بن علی بن احمد بن یوسف بن ابراهیم المعروف به ابن عبدالحق الواسطی الدمشقی (ابواسحاق، برهان‌الدین) (۶۶۸ - ۷۴۴ هـ. ق) قاضی القضاة، عالم، فقیه و محدث درگذشته به دمشق (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۶۳).

حسن بن تیمور تاش چوپانی معروف به شیخ حسن کوچک (۷۳۶ تا ۷۴۴ هـ. ق) پس از پدرش حاکم سیواس شد. زوجه‌اش پنج تن را وادار کرد تا وی را خفه کردند (لغت‌نامهٔ دهخدا)

نیز رجوع شود به مرآة البلدان (چاپ دانشگاه، ص ۶۳۳).

مسعود بن فضل‌الله سربداری ملقب به وجیه‌الدین و برادر عبدالرزاق از امرای سربداری است که از سال ۷۳۸ تا ۷۴۴ هجری قمری حکومت کرد (تاریخ مغول عباس اقبال، صفحات ۴۶۹ تا ۴۷۲).

ابو حیان اثیرالدین محمد بن یوسف بن علی غرناطی اندلسی یکی از ائمهٔ نحت عرب است که اصلاً بربری می‌باشد. مولد او در غرناطه به سال ۶۴۵ بوده و به سال ۷۴۵ درگذشته است.

محمد بن مظفرالدین الشافعی معروف به خلخالی و خطیبی (شمس‌الدین) دانشمند آگاه به علوم عقلی و نقلی که به سال ۷۴۵ هـ در ایران درگذشت. از جمله کتابهایش «شرح تلخیص المفتاح قزوینی» است (معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۳۸).

تاج‌الدین ابو محمد علی بن عبدالله بن ابی‌الحسن اردبیلی تبریزی نزیل قاهره متوفی به سال ۷۴۶ هجری قمری. او راست شرح بزرگی بر کافیه در النحو ابن حاجب (لغت‌نامهٔ دهخدا).

ابن یمین فخرالدین محمد بن یمین‌الدین محمد طغرائی شاعر فارسی شیعی و مولد او به فریومد خراسان بوده است. در تاریخ تولد و فوت او اختلاف است. لغت‌نامهٔ دهخدا تولد او را در ۶۶۳ یا ۶۸۵ یا ۶۸۹ (؟!) و ریحانة‌الادب وفات او در ۷۶۹ یا ۷۴۵ و مصحح محترم دیوان ابن یمین وفات وی را در ۷۶۹ (مقدمه، ص ۲۰) می‌دانند.

در عهد خانی قزان سلطان‌خان که در ۷۳۳ سه سال قبل از فوت سلطان ابوسعید بهادرخان به کرسی خانی اولوس جغتای رسید چون او مردی ظلم پیشه و سفاک بود امیری از اعاظم طایفهٔ برلاس به نام امیر قزغن به دستیاری جمعی از شرفا اولوس جغتای برضد متبوع خود یاغی شد و قزان سلطان در سال ۷۴۶ به سرکوبی یاغیان شتافت و اندک غالب گردید ولی امیر قزغن پس از اندک مدتی از شکستگی حال سپاهیان قزان سلطان اطلاع یافته بر سر ایشان تاخت و قزان را در همان سال ۷۴۶ به قتل آورد (ظهور تیمور، ص ۱۷).

ابوالمکارم فخرالدین احمد بن حسن بن یوسف جاربردی از اعیان فضلا و ارکان ادبای

شافعیه بود. ساکن تبریز بود و در همان شهر به سال ۷۴۶ فوت کرد. وی در تصوف و عرفان مقام شامخی داشت و مردی باوقار و با حقیقتی بود (لغت‌نامهٔ دهخدا؛ ریحانة الادب، ذیل جاربردی).

مظفر حاجی سیف‌الدین از ممالیک بحری مصر است که حدود یک سال و اندی حکومت کرد (طبقات سلاطین اسلام، ص ۷۲).

جلال‌الدوله اسکندر بن زیاد (استندار) از حاکمان و ملوک آل پادوسبان است. وی در تاریخ ۲۱ ذی‌الحجهٔ سال ۷۴۰ هـ. ق شروع به تجدید بنای قلعهٔ شهر کجور نمود. رویان (که کجور هم خوانده می‌شد) در موقع تاخت و تاز مغول خراب شده بود. وی در اطراف شهر باروها کشید و برگ آن را در ۲۱ ذی‌الحجهٔ ۷۴۶ تمام کرد (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل جلال‌الدوله اسکندر، و اسکندر جلال‌الدوله).

صدرالشریعهٔ ثانی عبدالله بن مسعود بن تاج‌الشریعه محمود... المحبوبی البخاری الحنفی از اکابر علمای حنفیهٔ قرن هشتم هجری از جدش تاج‌الشریعه محمود علم فراگرفت. کتاب وقایه، تصنیف جد خود را شرحی نیکو نوشت سپس به مختصر آن پرداخت و نقایه نامید. وی به سال ۷۴۷ درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا؛ ریحانة الادب، ذیل صدرالشریعه).

ناصرالدین حسن ناصر از ممالیک بحری مصر است که از ۷۴۸ تا ۷۵۲ حکومت کرده است (طبقات سلاطین اسلام، ص ۷۲).

جعفر بن ثعلب بن جعفر ادفوی ملقب به کمال‌الدین و مکنی به ابوالفضل (۶۸۵ تا ۷۴۸ هـ. ق) مورخ بود و از ادبیات و فقه و فرائض و موسیقی هم اطلاع داشت. در ادفو از نواحی مصر متولد شد و در قوص و قاهره به تحصیل دانش پرداخت و پس از بازگشت از حج به قاهره درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل جعفر بن ثعلب).

محمد بن احمد ذهبی ملقب به شمس‌الدین، محدث عصر و خاتمة الحفاظ و حامل لوای اهل سنت و جماعت و در حفظ حدیث و رجال حدیث، امام اهل عصر خود است و با این همه مراتب عالیه که در علم حدیث و رجال دارا است در تواریخ و سیر نیز مهارتی بسزا دارد... (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ذهبی).

ابن فضل الله شهاب‌الدین ابوالعباس احمد بن یحیی‌بن... در شعر و ادب و جغرافیا و تاریخ و تراجم احوال و خاصه در تاریخ مغول و ترک و هند، نیز هیئت و اسطرلاب و فقه شافعی فرید عصر خویش بوده. مولد او به دمشق در ۷۰۰ بود در ۷۴۹ به مصر درگذشته است (لغت‌نامهٔ دهخدا، تحت عنوان ابن فضل‌الله).

شمس الدین محمود بن عبدالرحمان اصفهانی از اکابر علمای عامهٔ قرن هشتم هجرت است که در سال ۶۷۴ هجری قمری در اصفهان متولد شد و در ۷۴۶ یا ۷۴۹ به طاعون در مصر درگذشت. از کتب مهم وی شرح طوالع الانوار قاضی بیضاوی است (ریحانة الادب، ذیل شمس الدین).

احمد بن ایبک بن عبدالله الحسامی الدمیاطی (شهاب الدین، ابوالحسین) (۷۰۰ ـ ۷۴۹ هـ. ق) محدث و مورخ. به دمشق رفت و در ۱۸ رمضان در مصر از دنیا رفت. (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۱۷۱).

ابن مکتوم تاج‌الدین ابو محمد احمد بن عبدالقادر مکتوم قیسی، فقیه حنفی، نحوی، لغوی، شاگرد ابن نحاس و ابوحیان. مولد او به سال ۶۸۲ بوده و در طاعون ۷۴۹ درگذشته است (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابن مکتوم)

حسن بن قاسم بن عبدالله بن علی مرادی مغربی مصری لغوی نحوی معروف به ابن ام قاسم. در ۷۴۹ درگذشت. از او است الجنی الدانی فی حروف المعانی، و جز آن (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل حسن).

چلاویان یا افراسیابیان مازندران سلسله‌ای از امرای محلی مازندران هستند که عده‌ای از آنها از ۷۵۰ تا حدود ۹۰۹ هجری قمری با وجود ترابی فتن و نکبت در آن ولایت فرمانروائی داشته‌اند. مؤسس این سلسله افراسیاب بن کیا حسن، سپهسالار فخرالدوله حسن باوندی بوده است که او را کشته مازندران را به دست گرفت و بدین سبب اعقاب او را کیاهای چولاب یا چلابی یا افراسیابیان مازندران خوانند. این سلسله با استیلای شاه اسماعیل اول بر مازندران (۹۰۹ هـ. ق) منقرض شدند (دائرة المعارف فارسی).

آل باوند یا باوندیان سلسله‌ای از امرای محلی مازندران هستند که سه شاخه از آنها به نامهای کوسه، اسپهبدان، و کینه‌خواریه تقریباً به طور متوالی و روی هم رفته نزدیک هفتصد سال یعنی از حدود سنهٔ ۴۵ هـ. ق تا ۷۵۰ در طبرستان فرمانروائی کرده‌اند (دائرة المعارف فارسی).

علی بن عثمان بن ابراهیم بن مصطفی بن سلیمان الماردینی الحنفی المعروف به ترکمانی (علاء الدین) (۶۸۳ تا ۷۵۰ هـ. ق) فقیه، اصولی، نحوی، لغوی، مفسر، محدث، فرضی، حاسب، ادیب، شاعر و نویسنده که به افتاء، تدریس و قضاوت اشتغال داشت و در قاهره درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۱۲۵).

ابن الوردی زین الدین ابو حفص عمر بن مظفر بن عمر بن ابی الفوارس محمد وردی قرشی بکری شافعی معری ادیب و فقیه و لغوی. مولد او به سال ۶۸۹ در معرة النعمان و وفات او به حلب به طاعون سال ۷۴۹ بود (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن الوردی).

ابن قیم الجوزیه شمس الدین ابوعبدالله محمد بن ابی بکر حنبلی شاگرد و پیرو ابن تیمیه به عدم خلود عذاب عصات معتقد بود و زیارت مسجد خلیل (حبرون) را حرام می‌شمرد بدین سبب دستگیر و محبوس گردید. مولد او به سال ۶۱۹ و وفات در سنهٔ ۷۵۱ بوده است. کشف الظنون وفات وی را به سال ۷۶۵ می‌گوید (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن قیم الجوزیه).

مقصود از آل چنگیز، طایفهٔ طغاتیموریه است. چون طغاتیمور خان نوادهٔ برادری چنگیز خان بود. با وجود کشته شدن طغاتیمور خان به دست خواجه یحیی سربداری، فرزندان او تا سال ۸۱۲ در جرجان و حوالی آن حکومت داشتند (تاریخ مغول، ص ۴۷۷).

تقی الدین علی بن عبدالکافی بن علی بن تمام سبکی انصاری خزرجی مکنی به ابوالحسن در عصر خود شیخ الاسلام و از مفسران و محدثان بود. در سبک مصر متولد شد و به قاهره رفت و از آنجا به شام نقل کرد و در سال ۷۳۹ قاضی شام شد و در پایان عمر به قاهره بازگشت و در همانجا به سال ۷۵۶ درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل تقی الدین).

ابن الفصیح احمد بن علی بن احمد همدانی ملقب به فخر الدین و مکنی به ابوطالب و معروف به ابن الفصیح از اکابر علمای حنفیه و جامع علوم عقلیه و نقلیه می‌باشد و ریاست

مذهبی در عهد خود بدو منتهی و در مقبرهٔ ابو حنیفه تدریس می‌کرده است. در سال ۷۵۵ هجری قمری در هفتاد و پنج سالگی درگذشت (ریحانة الادب، ذیل ابن فصیح)

قاضی عضدالدین ایجی (۷۰۱ تا ۷۵۶) عبدالرحمان بن احمد از مردم شهر ایج (ایگ) پایتخت قدیم ولایت شبانکاره از فضلای بزرگ عهد شاه شیخ ابواسحاق اینجو و امیر مبارزالدین محمد و شاه شجاع و از معاصرین خواجه حافظ شیرازی است و به یک واسطه شاگرد قاضی القضاة ناصرالدین بیضاوی محسوب می‌شود. قاضی در ضمن محاصرهٔ شیراز از طرف مبارزالدین از آنجا خارج شد و به شبانکاره رفت ولی در آنجا میر شبانکاره با قاضی نساخت و قاضی را در قلاع شبانکاره محبوس نمود و دانشمند مزبور در حبس بود تا در سال ۷۵۶ فوت کرد (تاریخ مغول، ص ۵۱۰).

محمود جانی بیک دهمین خان از خاندان باتو است که از ۱۳۴۰ تا ۱۳۷۵ میلادی (۷۵۹هـ) در قبچاق غربی سلطنت می‌کرده است. وی آخرین خاندان جوجی است که به سال ۷۵۹ هـ درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل جانی بیک).

شیخ حسن کبیر یا شیخ حسن بزرگ یا حسن جلایر یا حسن ایلکانی متوفای ۷۵۷ از امراء و سرداران معروف عهد ایلخانان و مؤسس و اولین پادشاه سلسلهٔ آل جلایر، پسر امیر حسین جلایر از الجاتای خاتون (خواهر سلطان الجایتو) پسر عمهٔ سلطان ابو سعید بهادرخان و از مشاهیر امراء و سرداران او بود .... (دائرة المعارف فارسی)

اینجویان سلسله‌ای از امرای فارس هستند که از ۷۰۳ تا ۷۵۸ حکومت کرده‌اند. این سلسله منسوب به شرف الدین محمود شاه اینجو، وکیل املاک خاصهٔ ایلخانی یعنی املاک اینجو هستند که وزارت فارس و بحرین و یزد و کیش داشت و نسب خود را به خواجه عبدالله انصاری می‌رسانید و در اواخر سلطنت ابوسعید بهادرخان مکنت زیاد و استقلال تام داشت. بعد از او پسرانش مسعود شاه اینجو و شیخ ابواسحاق اینجو در فارس قدرت تمام به هم رسانیدند اما استقلال واقعی آنها در واقع با شیخ ابو اسحاق شروع شد که در ۷۴۲ ملک اشرف چوپانی را از آن ولایت رانده خود علم استقلال برافراشت. با قتل او در ۷۵۸ سلسلهٔ خاندان اینجو انقراض یافت (دائرة المعارف فارسی).

ملک اشرف چوپانی در ۷۵۸ به دست جانی بیک - امیر ازبک و پادشاه قبچاق - کشته شد و این سلسله منقرض گردید.

ابراهیم بن علی بن احمد بن عبدالواحد بن عبدالمنعم بن عبدالصمد الطرسوسی الدمشقی الحنفی (نجم الدین، ابو اسحاق) (۷۲۰ تا ۷۵۸ ه‍ . ق) (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۶۲).

امیر کاتب بن امیر عمر بن امیر غازی بن اریس الاتقانی الحنفی (قوام الدین) فقیه، لغوی و محدث که در ۱۹ شوال ۶۸۵ در اتقان زاده شد و در بغداد به تدریس پرداخت و در ۱۱ شوال ۷۵۸ ه در قاهره درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۴)

عبدالوهاب بن احمد بن وهبان الدمشقی الحنفی (امین الدین، ابو محمد) (۷۲۶ تا ۷۶۸ ه) فقیه، مقری، ادیب، عروضی و عربی‌دان که تا پایان عمر قاضی حماه بود. منظومهٔ قیدالشرائد و نظم الفرائد از کتابهای اوست (معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۲۲۰).

میر ملک اشرف چوپانی برادر امیر شیخ حسن که چهارده سال (۷۴۴ تا ۷۵۹) در آذربایجان حکومت کرد و در نوبل ۷۵۹ به دست جانی بیک پادشاه دشت قبچاق به قتل رسید (تاریخ مغول، ص ۳۶۵).

استاد فقید عباس اقبال آشتیانی کشته شدن میر حسین قرعنی را در ماه رمضان سال ۷۷۱ نوشته است. امیر حسین قرعنی در حصار هندوان متحصن شد ولی کمی بعد دید که از عهدهٔ تیمور برنمی‌آید به همین نظر به او پیغام داد که حاضر است از فرمانروائی و ریاست دست بردارد به شرط آن که تیمور به او به جان امان دهد. تیمور این ملتمس را پذیرفت و امر داد که کسی متعرض امیر حسین نشود تا او به هر جا که خواهد برود. امیر حسین از قلعهٔ هندوان به زیر آمد و کسان خود را مرخص نموده به بالای منارهٔ مسجد جامع کهنهٔ بلخ گریخت تا در آنجا پنهان شود. تیمور از کیفیت آن امر استحضار یافت و او را دستگیر کرد و اگر چه نوشته‌اند که تیمور او را بخشود و رها نمود ولی جمعی از امرای او از عقب بر سر میر حسین تاختند و نبیرهٔ امیر قزغن را در ماه رمضان سال ۷۷۱ با دو پسرش و خانی را که آلت دست خود کرده بود همگی را کشتند و ماوراءالنهر از این تاریخ به بعد بلا منازع مسخر و مطیع میر تیمور گردید (ظهور تیمور، ص ۳۲)

سادات قوامیه یا سادات مرعشی سلسله‌ای است که از قرن هشتم تا دهم در مازندران و قزوین و اصفهان و شوشتر حکومت داشتند. اما حکومت حکام مازندران مقارن عهد امیر تیمور آغاز شد و در عهد صفویه پایان یافت.

ابو حمو موسی بن ابی یعقوب یوسف بن عبدالرحمان بن یحیی بن یغمراسن از سلسلهٔ بنی زیان تلمسان. مولد او به سال ۷۲۳ به اندلس (برای شرح حال او رجوع شود به لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابو حمو).

بنی عبدالواد سلسله‌ای از سلاطین تلمسان هستند و ابن خلدون را در تاریخ این سلسله کتابی است به نام «بغیة الرواد فی ذکر الملوک من عبد الواد» (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل بنو عبدالواد).

صلاح الدین علائی خلیل بن کیکلدی بن عبدالله دمشقی محدثی فاضل و محقق بود. به سال ۶۹۴ هجری قمری به دمشق متولد شد و هم در آنجا به تعلیم پرداخت و سفرهای دور کرد سپس در قدس اقامت جست و در صلاحیه به سال ۷۳۱ به تدریس پرداخت و هم بدانجا به سال ۷۶۱ درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل صلاح الدین).

ابن هشام جمال الدین ابو محمد عبدالله بن یوسف بن احمد بن عبدالله بن هشام مصری انصاری حنبلی معروف به ابن هشام نحوی. مولد او به قاهره به سال ۷۰۸ بود. پنج سال پیش از مرگ از مذهب شافعی به حنبلی بگشت و تدریس مدرسهٔ حنابله را به او گذاشتند. از مهمترین کتب وی مغنی اللبیب است. وفاتش به قاهره در سال ۷۶۱ بوده است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن هشام).

مغلطای بن قلیج بن عبدالله ملقب به علاءالدین (۶۸۶ تا ۷۶۲ هـ. ق) مورخ و از حافظان حدیث و عالم به انساب بود. وی مستعرب ترک‌نژاد و از مردم مصر بود. تصنیفات او بیش از صد مجلد است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل مغلطای).

عبدالله بن یوسف بن محمد ملقب به جمال الدین و معروف به زیلعی. اصل او از زیلع بود و به سال ۷۶۲ به قاهره درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل عبدالله بن یوسف).

ناصرالدین شعبان اشرف از ممالیک بحری مصر است که از ۷۶۴ تا ۷۷۸ حکومت نموده (طبقات سلاطین اسلام، ص ۷۲).

صلاح الدین صفدی خلیل بن ایبک بن عبدالله ادیبی مورخ و دارای تصانیف سودمند و بسیار است. به سال ۶۹۶ هجری قمری در صفد از اعمال فلسطین تولد یافت. در دمشق به تحصیل پرداخت و در فن رسم ماهر گشت. سپس به ادب و تراجم اعیان پرداخت و در صفد و مصر و حلب متولی دیوان انشاء گشت و در دمشق به وکالت بیت المال رسید و هم بدانجا به سال ۷۶۴ هجری درگذشت. وی صاحب حدود دویست تصنیف است (لغت نامهٔ دهخدا).

تاج الدین سبکی ابونصر عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی قاضی القضاة و مورخ و محقق بوده. در سال ۷۲۷ هجری در قاهره متولد شد و با پدرش به دمشق رفت و تا پایان عمر در آن شهر سکونت داشت. مردی خوش سخن و نیکو سخن بود. قاضی القضاة شام گشت و سپس معزول شد و شیوخ عصر او را به تهمت کفر و حلال شمردن شرب خمر دربند کردند و از شام به مصر بردند. آنگاه وی آزاد گردید و به دمشق بازگشت و به بیماری طاعون درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل تاج الدین). اکثر منابع وفات وی را در ۷۷۱ در چهل سالگی نوشته‌اند.

محمدبن شاکر بن احمد بن عبدالرحمن بن شاکر بن هارون بن شاکر حلبی دارانی دمشقی ملقب به صلاح الدین و فخرالدین و معروف به کتبی و ابن شاکر از مورخین قرن هشتم هجرت است. از کتب مهم او فوات الوفیات می‌باشد که ذیل و متممی است بر وفیات الاعیان ابن خلکان. وی در سال ۷۶۴ هجری در هفتاد و نه سالگی درگذشت (ریحانة‌الادب، ذیل ابن شاکر).

قطب الدین محمد بن محمد رازی از اکابر علمای نامی اسلام است. اصلش از ورامین از مضافات ری بوده است. از شاگردان مبرز علامهٔ حلی می‌باشد. فوت او در ۷۶۶ (بعضی در ۷۷۶ نوشته‌اند) اتفاق افتاد و در مقبرهٔ صالحیهٔ دمشق دفن شد. سپس او را به موضعی دیگر نقل کردند. او مطالع الانوار قاضی سراج الدین ارموی در منطق را برای غیاث الدین وزیر شرح کرد (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل قطب الدین به اختصار).

بدرالدین ابوعبدالله محمد بن ابراهیم کنانی فقیه در سال ۷۳۳ هجری درگذشته و در همین

کتاب تقویم‌التواریخ نیز ذیل وقایع سال ۷۳۳ به فوتش اشاره‌ای رفته و این که در متن آمده فرزند او یعنی ابوعمر عبدالعزیز عزالدین است که به سال ۷۶۷ درگذشته است. از افاضل شافعیه و مانند پدر قاضی القضاة مصر بوده است (ریحانة الادب، ذیل ابن جماعه).

ابن عقیل ابو محمد بهاءالدین عبدالله بن عبدالرحمن هاشمی مصری از مشاهیر ائمهٔ نحو و قاضی القضاة مصر. مولد او به سال ۶۹۷ و وفات به سال ۷۶۹ بوده است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن عقیل)

محمد بن عبدالله شبلی ساوی دمشقی طرابلسی حنفی ملقب به بدرالدین ابوالبقاء. فقیه، محدث، مورخ، ادیب و قاضی. در دمشق به سال ۷۱۲ هـ . ق به دنیا آمد و به قاهره اقامت گزید و مسند قضا را در طرابلس شام به عهده گرفت و در همان شهر به سال ۷۶۹ درگذشت. از مهمترین کتب او محاسن الوسائل فی معرفة الاوائل است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل شبلی).

غیاث الدین پیر علی معروف به غیاث الدین ثانی هشتمین از ملوک کرت و آخرین آنان و پسر معزالدین حسین بن غیاث الدین بود. به سال ۷۷۱ جانشین پدر خود شد. پس از ۱۲ سال پادشاهی در هنگام ظهور تیمور لنگ در هرات تحصن گزید و در برابر تیمور مقاومتی سخت کرد ولی سرانجام اسیر گردید و او را با خویشاوندان و پیروانش به سمرقند فرستادند. خود او در آنجا کشته شد و با قتل او دولت کرت به پایان رسید (لغت نامهٔ دهخدا).

ابوالسعادات عبدالله بن اسعد یمنی یافعی مکی ملقب به عفیف الدین از کبار مشایخ وقت و عالم به علوم ظاهریه و باطنیه و صاحب مصنفات بسیار بود(لغت نامهٔ دهخدا). در تاریخ فوت او اختلاف است. شرح حال نویسان سالهای ۷۵۵ یا ۷۶۰ یا ۷۶۷ یا ۷۶۸ یا ۷۷۱ را یاد کرده‌اند (ریحانة الادب، ذیل یافعی).

جلال بن احمد بن یوسف التبریزی معروف به تبانی که ریاست حنفیان مصر بدو رسید (اعلام، ج ۲، ص ۱۲۹).

سراج الدین عمر بن اسحاق بن احمد غزنوی قاضی حنفی هندی ملقب به سراج الدین علامهٔ وقت خود و در بحث و جدل بی‌بدل و در منطق و تصوف و فنون حکمت و کلام و فقه

حنفی و اصول آن بصیرتی بسزا داشت. در سال ۷۷۳ یا ۷۹۳ درگذشت (ریحانة الادب، ذیل سراج الدین).

علی بن یوسف بن حسن زرندی انصاری محدث بود و در حرمین حدیث می‌گفت. وی در سال ۷۷۲ درگذشت. (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل علی زرندی)

عبدالرحیم بن حسن بن علی اسنوی شافعی ملقب به جمال الدین در اسنا متولد شد. وی فقیه، اصولی و عالم به عربیت بود. سپس به سال ۷۲۱ به قاهره آمد و ریاست شافعیان و ولایت حسبهٔ وکالت بیت المال یافت. وی به سال ۷۰۴ متولد و به سال ۷۷۲ درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل عبدالرحیم).

احمد بن علی عبد الکافی ملقب به بهاءالدین، ادیب و قاضی متعبد متقی مثل پدرش از افاضل وقت خود بود. مدتی در شام قضاوت کرد، عاقبت در مکه مقیم شد و به سال ۷۷۳ هجری بدانجا در سن ۵۴ سالگی درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل سبکی).

عماد الدین ابوالفداء اسماعیل بن کثیر قرشی بصروی (منسوب به بصری) شافعی از پیروان ابن تیمیه. مولد او در ۷۰۱ به دمشق و وفاتش به ۷۷۴ بوده‌است. در دمشق کسب علم و استماع حدیث کرده و در ۷۴۸ به مسجد ام صالح و سپس در اشرفیه درس گفته است (لغت نامهٔ دهخدا، مادهٔ ابن کثیر).

اورنوس بیک از بزرگترین امرای عثمانی متوفای ۸۲۰ هـ. ق (قاموس الاعلام، ذیل اورنوس بیک).

محیی الدین عبد القادر بن ابی الوفا محمد بن نصرالله بن سالم قرشی مصری حنفی از مشاهیر فقهای حنفیهٔ قرن هشتم هجرت که در تحصیل فقه اهتمام تمام داشته تا آن که از متمهرین آن علم شریف شدی و سالی تدریس و فتوا گذاشته و از مشایخ وقت استماع حدیث نموده و اجازه داشته‌است. ولادتش در شعبان سال ۶۹۶ و وفاتش در ربیع الاول ۷۷۵ اتفاق افتاده‌است. از کتب مهم او الجواهر المضیئة فی طبقات الحنفیة است که در حیدر آباد دکن چاپ شده (ریحانة الادب، مادهٔ محیی الدین)

عبدالله بن محمد بن احمد حسینی نیشابوری ملقب به جمال الدین و مشهور به نقره‌کار از ادیبان و فاضلان قرن هشتم است و به سال ۷۷۶ قمری درگذشته است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل نقره‌کار).

ابن ابی حجله احمد بن یحیی شهاب الدین ابوالعباس تلمسانی حنبلی (۷۲۵ تا ۷۷۶ ه. ق) ادیب و شاعر، صاحب کتاب «سکردان السلطان» و «دیوان الصبابه» که مجموعه‌ای از غزلها و اخبار عشاق مشهور است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن ابی حجله. علام زرکلی، ج ۱، ص ۲۵۵).

قراقویونلو اتحادیه‌ای از طوایف ترکمان هستند که از حدود ۷۷۷ تا ۸۷۳ در قسمتهائی از ایران و بین النهرین امارت کرده‌اند. مؤسس دولت بن طوایف بیرام خوجه بود که به خدمت سلطان اویس جلایر پیوست و پس از مرگ او (۷۷۶ ه) موصل و سنجار و ارجیش را تصرف کرد... (دائرة المعارف فارسی).

محمد بن الصائغ (۷۰۸ - ۷۷۶ ه) محمد بن عبدالرحمن بن علی بن ابی الحسن الزمردی الحنفی معروف به ابن الصائغ (شمس الدین، ابوعبدالله) ادیب، ناثر، ناظم، لغوی، نحوی، فقیه، محدث (معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۱۴۴)، همان طور که دیده می‌شود در معجم المؤلفین و همچنین در هدیه العارفین (ج ۲، ص ۱۶۸) سال فوت وی ۷۷۶ قید شده در حالی که در همین کتاب تقویم التواریخ و نیز حسن المحاضره ۷۷۷ نوشته شده‌است.

سلمان ساوجی (جمال الدین) از بزرگترین قصیده سرایان ایران در قرن هشتم است. علاء الدین علی منصور در سال ۷۷۸ بعد از ناصر الدین شعبان اشرف به حکومت رسید و تا سال ۷۸۳ در مسند قدرت بود. هر دو از ممالیک بحری مصر بودند (طبقات سلاطین‌اسلام، ص ۷۱).

علاء الدین علی منصور در سال ۷۷۸ بعد از ناصرالدین شعبان اشرف به حکومت رسید و تا سال ۷۸۳ در مسند قدرت بود. هر دو از ممالیک بحری مصر بودند (طبقات سلاطین‌اسلام، ص ۷۱).

غیاث الدین توقتمش یازدهمین نفر از خانان آق اردو در دشت قبچاق شرقی و از خاندان اردا بود که از سال ۷۷۸ تا ۷۹۳ حکومت داشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل توقتمش).

شاهرخ میرزا چهارمین فرزند امیر تیمور گورکان است. در سال ۷۷۹ هجری به دنیا آمد و در سن بیست سالگی یعنی در سال ۷۹۹ حکمران مستقل خراسان گشت (لغت نامهٔ دهخدا).

محمد بن جابر اعمی از نحویین قرن هشتم است که با وجود نابینا بودن، قرآن و فقه و حدیث را در بلاد خود اندلس خوانده پس به مصاحب احمد بن یوسف رعینی به مصر رفته او نظم و املا کرده و رعینی می‌نوشته است و همین دونفر به «اعمی» و «بصیر» مشهور و تا آخر عمر به همین روش بوده‌اند. سپس هر دو به شام رفته و بعد از مدتی به حلب مهاجرت کرده در قریهٔ بیره از توابع حلب اقامت نموده و در حدود پنجاه سال به همین منوال زندگانی کرده‌اند. وفات ابن جابر در سال هفتصد و هشتادم هجری در هشتاد و دو سالگی در قریهٔ مذکوره واقع گردید (ریحانة الادب، ذیل ابن جابر).

بدرالدین حسن بن عمر دمشقی حلبی شافعی ادیب محدث مورخ صاحب درة الاسلاک (در تاریخ ممالیک مصر) و نسیم الصبا (ریحانة الادب، ذیل بدر الدین).

ذوالقدریه سلسله‌ای ترکمن بودند که قریب دو قرن (از ۷۳۸ تا ۹۲۸ هـ. ق) بر ناحیهٔ مرعش و ملطیه در آغاز از طرف ممالیک مصر و سپس از جانب سلاطین عثمانی فرمانروائی کردند (دائرة المعارف فارسی).

آل رمضان یا رمضانیه نام دولت کوچکی است که در اوایل ظهور دولت عثمانی بر اطنه (ادنه) و طرسوس و سیس حکومت داشته است، مؤسس این دولت رمضان پسر یورکر است. وی از جملهٔ رؤسای ترکمانانی بود که در خدمت پدر ارطغرل غازی سلیمان شاه بود. پسر یورکر و رمضان و قوم خود در چراگاههای حوالی اطنه به پرورش اغنام خود مشغول بودند و به مرور زمان نفوذ و اقتداری کسب کردند و حکومتی تشکیل دادند و از تاریخ ۷۸۰ تا ۹۸۰ هجری فرمانروائی داشتند. فرمانروایان این دولت هفت تن بودند و خلیل بک فرمانروای چهارم بود که تابع دولت عثمانی شد. عاقبت دولت عثمانی حاکمی مستقل به آطنه گسیل کرد و دولت رمضانیه به کلی منقرض شد (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل رمضانیه).

آدنه = آطنه = ادنه Adana شهری است بر ساحل غربی رود سیحان و از مراکز تجارتی پر رونق. شهری است باستانی که در اواسط قرن هفتم بعد از میلاد به دست اعراب افتاد و در کشمکشهای آنان با دولت بیزانس بارها دست به دست گشت. هارون الرشید و جانشینانش آن را از نو بنا و مستحکم کردند. در سال ۱۵۱۶ سلطان سلیم عثمانی آن را گرفت و در ۱۹۱۸ نیروهای

فرسوی آن را اشغال کردند ولی به موجب پیمان آنکارا (در ۱۹۲۱) که بین ترکیه و فرانسه بسته شد به ترکیه برگشت داده شد (دائرة المعارف فارسی).

قوام الدین مرعشی سر سلسلهٔ حکام مرعشیهٔ مازندران است. برای اطلاع از شرح حال وی رجوع شود به کتب تاریخی در این زمینه.

ابن مرزوق ابو عبدالله شمس الدین محمد بن احمد از علمای مغرب، مولد او به سال ۷۱۱ به تلمسان و وفات وی به سال ۷۸۱ در اسکندریه است. او نزد سلاطین بنی مرین صاحب قدر و منزلت بود لیکن در آخر مصادره و محبوس گشت و پس از رهائی نزد ابواسحاق حفصی به تونس شد و از آنجا به سال ۷۶۴ به اسکندریه رفت و تا آخر عمر بدانجا بود (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابو عبدالله).

چراکسه در عهد ممالیک مصر عنوان دسته‌ای از سربازان چرکسی نژاد بود که در لشکر سلاطین ممالیک مخصوصاً ممالیک برجی یک چند هیبت و نفوذ فراوان داشته‌اند. سلطان برقوق پادشاه مصر (۷۸۴ تا ۸۰۱) از سلسلهٔ ممالیک برجی خود از همین چرکسه بوده‌است و بعد از او مزید نفوذ چراکسه گاه سبب تهدید ممالیک برجی می‌شده و حتی بعدها اسباب انحطاط دولت ممالیک مزبور را فراهم آورده‌است تا آن که بعضی سلاطین مملوک برای کاستن نفوذ آنها سعی کردند از ترکان قبچاق کسانی را به خدمت خویش در آورند. نفوذ مستمر چراکسه همچنان تا پایان دورهٔ ممالیک قطع نشد. چرکسهٔ مصر نسب‌نامهٔ مجعولی هم برای خود ساخته بودند و مدعی بودند که نسبشان به اعراب بنی غسان می‌رسد که همراه جبلة بن الایهم به بلاد روم رفته‌اند (دائرة المعارف فارسی).

امیر سید علی بن شهاب الدین بن محمد همدانی (۷۱۴ تا ۷۸۶ هـ. ق) از بزرگان صوفیهٔ ایرانی مقیم هند. سلسلهٔ ارادتش به علاء الدولهٔ سمنانی و به واسطهٔ او به نجم الدین کبری می‌رسید. در ۷۸۶ ضمن سفر درگذشت و بنابر وصیتش جسد او را به ختلان برده مدفون ساختند (دائرة المعارف فارسی، ذیل علی همدانی).

اکمل الدین محمد بن محمود بابرتی از اکابر فقهای حنفیه که محقق مدقق حافظ ضابط

متبحر و فرید عصر خود بوده و در علم حدیث برتری داشته و در نحو و لغت و صرف و معانی و بیان اهتمامی تمام به کار برده و اموزی حنفیه و ارشاد عباد در قاهره بدو مفوض و از تحمل بار گران قضاوت که بارها تکلیفش کردند امتناع نمود. سید شریف جرجانی و محمد بن حمزهٔ فناری و دیگر اکابر وقت از شاگردان وی بودند. در سال ۷۸۶ از هجرت در حدود هفتاد و شش سالگی وفات یافت (ریحانة الادب، ذیل اکمل الدین).

شمس الدین محمد بن یوسف کرمانی بغدادی از اکابر علمای عامه است. سی سال در بغداد به نشر علم پرداخته تا در محرم سال ۷۸۶ در اثنای مراجعت از سفر حج در شصت و نه سالگی وفات یافته است (ریحانة الادب، ذیل شمس الدین).

ساوجی بیک فرزند کوچک سلطان مراد بود و در سال ۷۸۷ که آن پادشاه مشغول فتوحات در روم بود بر پدر خود عاصی شد. چون این خبر به پادشاه رسید بر سر او لشکر برد و شهزاده به دیمتوقه گریخت و آنجا متحصن شد. پدر بعد از مدتی محاصره بر او دست یافت و میل در چشمانش کشید (ترجمه و تلخیص از قاموس‌الاعلام ترکی توسط استاد محترم جناب آقای دکتر سید محمد دبیر سیاقی).

فیروز شاه سوم از سلاطین تغلقیه است که از ۷۵۲ تا ۷۹۰ در دهلی حکومت کرد. قسمت بیشتر سلطنت خود را صرف ساختن شهرها، کاخها، مقبره‌ها، کارهای آبیاری، مساجد و مدارس کرد و در سایر امور ملک اهمال نمود. محبوب مردم بود ولی در اواخر سلطنتش مملکت دستخوش بی‌نظمی بود (دائرة المعارف فارسی).

محمد بن یوسف بن الیاس القونوی الحنفی (شمس الدین ابو عبدالله) متولد ۷۱۵، فقیه، محدث و آگاه در برخی علوم. در جوانی به دمشق آمد و از تبریزی و دیگران دانش آموخت. از کار حکومتی حتی در مدارس، خودداری می‌کرد. در ۵ جمادی الاخر ۷۸۸ در اثر بیماری طاعون از دنیا رفت (معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۱۲۳).

محمد بن عشایر (۷۴۲ تا ۷۸۹ هـ) محمد بن علی بن محمد بن عشائر السلمی الحلبی الشافعی (ناصر الدین ابوالمعالی) فقیه، محدث، حافظ، مورخ و ادیب که در قاهره درگذشت

(معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۵۹).

جربه خلیجی است در جنوب شرقی تونس (لغت نامهٔ دهخدا، به نقل از قاموس الاعلام).

ابن جماعه ابراهیم بن عبدالرحیم بن عبدالرحمان بن محمد... ملقب به برهان الدین و معروف به ابن جماعه از افاضل و اعیان قرن هشتم هجرت که در بلدهٔ مولد خود قاهره نزد پدر و عمو و جد پدری خود و بعضی از مشایخ وقت تحصیل پس در شام تکمیل مراتب علمیه نمود تا آن که ریاست مذهبی بدو منتهی شد. بعد از وفات پدر به تدریس و وعظ و خطابهٔ بیت المقدس منصوب و اخیراً دو مرتبه با کمال عزت و جلالت و مهابت و عفت قاضی القضاة مصر و قاهره گردیده و اخیراً به قضاوت دمشق منصوب شده‌است. در ماه شعبان سال ۷۹۰ در شصت و پنج سالگی در دمشق وفات یافت (ریحانة الادب، ذیل ابن جماعه).

شمس الدین محمد حافظ شیرازی شاعر و غزلسرای بزرگ ایران. وفات وی را در ۷۹۲ نیز نوشته‌اند.

خواجه بهاءالدین محمد بن محمد بخاری از اکابر عرفا و صوفیان قرن هشتم و مؤسس طریقت نقشبندیه است. خواجه علاءالدین عطار و خواجه محمد پارسا از مریدان اویند. وی به سال ۷۹۰ یا ۷۹۱ هجری در مولد خویش دیه قصر عارفان از توابع بخارا در گذشت (ریحانة الادب، ذیل بهاءالدین).

رکن الدین ابوبکر تایبادی از اجلهٔ علما و عرفا و اولیای قرن هشتم هجرت و جامع کمالات صوری و معنوی بوده است. خواجه بهاءالدین نقشبند به خدمت وی رسیده و سید شریف جرجانی و ملاسعد تفتازانی با آن همه مراتب عالی علمی که دارند به مقامات وی معتقد بوده‌اند. در اخر محرم ۷۹۱ در قریهٔ تایباد از اعمال هرات وفات نموده است (ریحانة الادب، ذیل ابوبکر).

مسعود بن عمر بن عبدالله خراسانی هروی شافعی یا حنفی ملقب به سعدالدین از اکابر علمای متبحرین است که در سال ۷۱۲ یا ۷۲۲ در دهی به نام تفتازان در نزدیکی شهر نسا از بلاد خراسان زاییده شده و در فقه و اصول و تفسیر و کلام و منطق و تمامی فنون ادبیه و اکثر علوم

متداوله استاد کل و محقق و وحید عصر خود بوده است. وی در سال ۷۹۱ یا ۷۹۲ یا ۷۹۳ در سرخس یا سمرقند وفات یافته و در سرخس دفن شده‌است (ریحانة الادب، ذیل تفتازانی با تلخیص).

شمس الدین سرخدی. به غیر از قاموس الاعلام رد پائی از این شخص در هیچ کتاب دیگری نجستم.مطالب قاموس الاعلام چنین است: سرخدی ـ سکزنجی قرن هجری علما سندن «تلویح» و «اعراب القرآن» عنوانیله بر کتابی واردر. ۷۹۲ ده وفات ایتمشدر (ج ۴، ص ۲۵۵۰).

کمال خجندی شاعر و عارف ایرانی مولد خجند در عرفان مقامی ارجمند داشت. با حافظ شیرازی معاصر بود و میان او و حافظ روابط دوستانه‌ای وجود داشت. کمال از خجند به حج رفت و از آنجا به تبریز آمد و کارش بالا گرفت و مرجع فضلای آن سامان شد. در ۷۸۷ هـ. ق که توقتمش خان از دشت قبچاق به تبریز تاخت آورد بسیاری از دانشمندان این شهر و از جمله کمال را به سرای پایتخت خود کوچ داد. کمال چهار سال در آن شهر بود و دگر بار به تبریز آمد و تا آخر عمر در همانجا بسر برد. اهمیت شعر کمال در غزلهای او ست. دیوانش در تبریز به سال ۱۳۳۲ شمسی چاپ شده است (دائرة المعرف فارسی). در سال وفات کمال خجندی اختلاف است. عده‌ای از جمله حاجی خلیفه ۷۹۲ و برخی ۷۹۳ و بعضی ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۸ نوشته‌اند (ریحانة الادب).

آل قرمان یا قرامانیان قوی‌ترین و بادوام‌ترین سلسله‌های ترک آسیای صغیر بودند که دوش به دوش دولت عثمانی رشد یافتند اما سرانجام در آن دولت تحلیل رفتند. به نظر می‌رسد که آنان از طایفهٔ افشار ـ از طوایف ترکمان ـ برخاستند و پدر قرامان، نوره، یکی از مشایخ معروف صوفیه بوده‌است بنابر این سلسلهٔ قرمانی مانند دیگر سلسله‌های آسیای صغیر از میان درویشان برخاسته است. قرامانیان ناگزیر با عثمانیان که مشغول بسط قدرت خود بودند تصادم پیدا کردند و در ۷۹۲ علاءالدین خلیل در ناحیهٔ آق چای از بایزید سلطان عثمانی شکست خورد. (سلسله‌های اسلامی، تألیف کلیفورد ادموند بوسورث، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، ص ۲۰۶ و نیز قاموس الاعلام، ذیل قرمان، ج ۵، ص ۳۶۴۵).

افلاق یا والاشی یا والاکیا Valaas ناحیه‌ای است در دشت سفلای دانوب که امروز در کشور

رومانی حساب می‌شود و شهر عمدهٔ آن بخارست است (فرهنگ فارسی معین).

ابن رجب عبدالرحمن بن احمد محدث حافظ بغدادی حنبلی از محدثین اواخر قرن هشتم هجرت بوده (ریحانة الادب، ذیل ابن رجب) وفات وی را در ۷۵۰ و ۷۹۵ نیز نوشته‌اند.

محمد بن بهادر بن عبدالله ترکی مصری زرکشی منهاجی از علمای عامهٔ اواخر قرن هشتم هجرت بوده که در کودکی صنعت زرکشی آموخته و کتاب منهاج فقه را حفظ کرده و موصوف بودن او به زرکشی و منهاجی از همین راه است. برای تحصیل علم به دمشق و حلب مسافرت کرده تا به تألیفات سودمندی موفق آمده. در سال هفتصد و نود و چهارم هجرت در چهل و نه سالگی در قاهره وفات و در مقبرهٔ قرافهٔ صغری مدفون گردیده است (ریحانة الادب، ذیل زرکشی).

بنی عبدالواد سلسله‌ای از سلاطین تلمسان (تلمسان) بودند و ابن خلدون را در تاریخ این سلسله کتابی است به نام بغیة الرواد فی ذکر الملوک من عبد الواد (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل بنو عبدالواد).

برهان الدین ابراهیم بن علی بن فرحون (فرحون) مالکی در مدینه به دنیا آمد. در ۷۹۲ به زیارت خانهٔ خدا و از آنجا به مصر رفت و همان سال سفری به دمشق کرد و در ۷۹۳ به قضای مدینه منصوب شد و در ۷۹۹ درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن فرحون؛ ریحانة الادب، ذیل برهان الدین).

ابوبکر بن علی بن محمد عبادی حداد یمنی فقیه حنفی متوفای ۸۰۰ هـ. ق. زرکلی او را ابوبکر بن محمد بن علی خوانده گویند اهل زبید بود و همانجا درگذشت و مولد او در ۷۲۰ بود. از کتابهای او السراج الوهاج فی شرح مختصر قدوری است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل حدادی).

احمد بن عبدالله سیواسی ملقب به برهان الدین. وفات او به سال ۸۰۰ بوده است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل احمد).

ابراهیم بن شرف الدین بن عبدالله بن محمد القیرطی المصری (برهان الدین) (۷۲۶ تا ۷۸۱

ه.) شاعر درگذشته به مکه (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۳۸ و ۵۴).

ابو فارس عبدالعزیز المتوکل یکی از حفصیان یا حفصیون است که از سال ۷۹۶ تا ۸۳۴ (یا به قول لین پول ۸۳۷) در تونس و الجزیره شرقی حکومت کرده‌است. این سلسله مهمترین سلسله در تاریخ اواخر قرون وسطای افریقیه هستند که نامشان مأخوذ از نام شیخ ابوحفص عمر (متوفای ۵۷۱) یکی از شاگردان ابن تومرت، مؤسس نهضت موحدان و یکی از سرداران عبدالمؤمن موحدی می‌باشد. تونس در زمان حفصیان از رونق و آبادی برخورداری یافت و این حفصیان بودند که در قرن سیزدهم مدرسه را که از قبل در سرزمینهای شرقی اسلامی سابقه داشت وارد جریان تعلیم و تربیت تونس کردند (سلسله‌های اسلامی، ص ۶۵ و نیز طبقات سلاطین اسلام، ص ۴۳).

ابن ملقن عمر بن علی بن احمد بن محمد انصاری شافعی معروف به ابن الملقن از علمای عامهٔ اوائل قرن نهم هجرت است، در سال هشتصد و پنجم هجرت درگذشت (ریحانه الادب، ذیل ابن الملقن).

شیخ احمد بن محمود ملقب به شهاب الدین سیواسی از مشاهیر علما و مشایخ عرفای عامه بوده و در سال هفتصد و هشتادم یا هشتصد و سیم هجرت درگذشت (ریحانة الادب، ذیل شهاب الدین).

عمر بن رسلان بن نصیر بن صالح بن عبد الخالق بن عبدالحق الکنانی القاهری الشافعی، العسقلانی الاصل، البلقینی (سراج الدین، ابوحفص) محدث، حافظ، فقیه، اصولی، مجتهد، بیانی، نحوی، مفسر، متکلم و شاعر که در بلقینه ـ از سرزمینهای غربی مصر ـ به سال ۷۲۴ زاده شد و در قاهره پرورش یافت سپس قاضی دمشق شد و در ۱۰ ذی القعده ۸۰۵ در قاهره از دنیا رفت (معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۲۸۴)

عبدالرحیم بن حسین بن عبدالرحمان معروف به حافظ عراقی و مکنی به ابوالفضل از بزرگان حفاظ حدیث و کردنژاد است. به سال ۷۲۵ هـ. ق به رازنان از اعمال اربل متولد شد و به سال ۸۰۶ به قاهره درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل عبدالرحیم)

کمال الدین ابوالبقا محمد بن موسی بن عیسی شافعی متولد ۷۴۲، در دمیرهٔ مصر به دنیا آمد. فقیه شافعی و عالم به تفسیر و حدیث و ادب بود. در آغاز از راه خیاطی امرار معاش می‌کرد و سپس به تحصیل علم پرداخت و به جائی رسید که اجازهٔ تدریس و فتوا یافت. در جامع ازهر تدریس کرد. سالها عبادت ورزید و اغلب روزه داشت. بین سالهای ۷۶۲ و ۷۹۹ شش بار به سفر حج رفت و در قاهره درگذشت. شهرت دمیری به سبب کتاب حیوة‌الحیوان اوست (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل دمیری).

خلیل سلطان تیموری (یا گورکانی) (۷۸۶ تا ۸۱۴) پادشاه سلسلهٔ تیموریان پسر میرانشاه گورکانی. بعد از وفات تیمور (۸۰۷) به دعوی جانشینی برخاست و پسر عموی خود پیر محمد جهانگیر را شکست داده بر سمرقند دست یافت. خلیل سلطان مردی هنرمند و اهل ذوق و مشرب بود. به عشق مطربه‌ای به نام شادملک گرفتار آمد و یکسره تسلیم عشق و هوس گشت. امرا بر او بشوریدند. در ۸۱۲ به درگاه شاهرخ تیموری رفت و آنجا گرفتار گشت و به کاشغر فرستاده شد. گویند شاد ملک سر به حبل سلطان پیوست و اگر قول دولتشاه را سوان قبول کرد پس از وفات او سر خود را با خنجری هلاک نمود و آن هر دو را در یک مقبره در ری به خاک سپردند. خلیل سلطان از قریحهٔ شاعری بهره داشت و دولتشاه نمونه‌ای از اشعار او را ذکر کرده است (دائرة المعارف فارسی).

جمال الدین یوسف بن ابراهیم الاردبیلی شافعی فقیه اهل اردبیل که مردی بزرگ و دانشمند بود. والانوار لعمل الابرار از اوست (الاعلام، ج ۹، ص ۲۸۲).

ابن خلدون ابوزید عبدالرحمان (۷۳۲ تا ۸۰۸ هـ ق) از مشاهیر مورخین و علمای فلسفهٔ تاریخ، در تونس متولد شد و به تحصیل علوم و فنون ادبی و عربی و فلسفه ومنطق پرداخت. در تونس و اسپانیا به مناصب عالی رسید، سپس به مصر رفت و مدرس الازهر شد (دائرة المعارف فارسی).

آق قویونلو اتحادیه‌ای از طوایف ترکمان بودند که از حدود سنهٔ ۸۰۰ تا حدود سال ۹۰۸ در دیاربکر و آذربایجان و حتی تک چند در فارس و عراق عرب امارت کردند. مؤسس دولت آنها قراعثمان از طایفهٔ بایندر بود که از جانب امیر تیمور امارت دیاربکر یافت ... (دائرة المعارف

فارسی).

مجدالدین عیسی الظاهر از حکام ارتقیهٔ ماردین است که از سال ۷۷۸ تا ۸۰۹ حکومت کرد (طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۵۱).

پیر محمد بن جهانگیر بن امیر تیمور گورکانی نوادهٔ امیر تیمور و جانشین و ولیعهد وی. حسب الامر جد خود به هندوستان لشکرکشی و ملتان را ضبط کرد. پدرش اکبر اولاد تیمور بود و در ایام حیات جدش درگذشت. تیمور او را به ولیعهدی تعیین کرد. اما پیر محمد در موقع وفات جدش در قندهار بود و لذا از پادشاهی محروم شد و پسر عمویش سلطان خلیل بن امیرانشاه که در سمرقند حضور داشت فرصت را غنیمت شمرد و تخت و تاج را تصاحب کرد. پیر محمد به طلب حق سلطنت با لشکر به سوی سمرقند آمد اما در فتح مغلوب گردید و به سال ۸۰۹ هجری به دست پیر علی تازیکی از امرای خود به قتل رسید (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل پیرمحمد).

میرزا جلال الدین میرانشاه پسر سوم تیمور لنگ در سال ۷۶۹ هـ. ق به دنیا آمد و در عهد پدر به فرمانروائی عراق و آذربایجان و دیاربکر و شام رسید. در اواخر کار تیمور دچار پریشانی مغز شد و با وجود این حال پس از مرگ پدر مدتی سلطنت کرد تا سرانجام در سال ۸۱۰ هـ. ق در جنگ با سپاه قراقویونلو در حدود آذربایجان به دست قرایوسف ترکمان کشته شد. میرانشاه فرزندان بسیاری داشت و شاهان گورکانی هند همگی از نسل وی می‌باشند (لغت نامهٔ دهخدا).

صارم الدین ابراهیم بن محمد مصری معروف به ابن دقماق مورخ حنفی مذهب متوفای ۸۰۹ هـ. ق (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن دقماق).

ارتقیه یا بنی ارتق سلسله‌ای از امرا هستند که در دو شاخهٔ ارتقیهٔ دیاربکر و ارتقیهٔ ماردین حکومت کردند. ارتقیهٔ دیاربکر در سال ۶۲۹ به دست ایوبیان منقرض گشتند و ارتقیهٔ ماردین در سال ۸۱۱ به دست امرای قراقویونلو برافتادند (طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۴۸ و سلسله‌های اسلامی، ص ۱۸۴).

خدایداد حسینی یکی از امرای خلیل سلطان تیموری است که بر ضد او قیام کرد و در جنگی

که به حوالی سمرقند اتفاق افتاد سپاه خلیل سلطان را پراکند و خود خلیل سلطان را در ۸۱۱ در قلعهٔ سمرقند برداشت و همهٔ ماوراءالنهر را به تصرف آورد. شاهرخ چون از این اخبار آگاه شد لشکر از جیحون گذرانید. خدایداد، خلیل سلطان محبوس را برداشت و به جانب سیحون رفت و به مغولان حمتای پیوست. خان کاشغر موسوم به محمد بر سر خود شمع جهان را به یاری خدایداد فرستاد. شمع جهان چون به خدایداد رسید بهتر آن دانست که بر خدایداد تازد، چه او را صاحب مال فراوان یافت. چون بر او تازید سرانجام سر او برید و نزد شاهرخ فرستاد (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل خلیل سلطان).

مؤید شیخ از ممالیک برجی مصر است که از ۸۱۵ تا ۸۲۴ در مصر حکمرانی کرده است (طبقات سلاطین اسلام، ص ۷۴).

احمدی یکی از قدمای شعرای عثمانی است از مردم کرمیان یا سیواس به زمان یلدرم بایزید خان. او را منظومه‌ای است به نام اسکندرنامه که به نام شاهزاده سلیمان پسر بایزید کرده است مدح تیمور لنگ نیز گفته و صلات یافته است (لغت نامهٔ دهخدا، به نقل از قاموس الاعلام).

غیاث الدین بن اسکندر معروف به اعظم شاه از ملوک بنگاله. وی به سال ۷۷۱ بر سکندر شاه اول شورید و در سال ۹۷۲ بر تخت نشست (معجم الانساب زامباور، ص ۴۲۷، ج ۲) و تا ۷۹۹ (طبقات سلاطین اسلام، ص ۲۷۶) و یا ۸۱۳ (سلسله‌های اسلامی، ص ۲۸۳) و یا ۸۱۵ (تقویم التواریخ) بر تخت بود.

سید شریف جرجانی از اکابر علماء و عیان متکلمین حکمای اهل سنت و جماعت و از شاگردان قطب الدین رازی و علامه دوانی و از معاصرین ملاسعد تفتازانی بوده‌است و در زمان شاه شجاع مظفری در بیست سالگی در شیراز انواع علوم متداوله را تدریس می‌کرده است (ریحانةالادب، ذیل شریف). تاریخ وفاتش به اختلاف ذکر شده.

محمد بن یعقوب فیروزآبادی ملقب به مجد الدین عالم فاضل متبحر از مشاهیر علمای لغت است که در هشت سالگی به شیراز رفته و از علمای آنجا تحصیل مراتب علمیه نموده سپس به بغداد و مصر و شام و روم و حجاز و یمن و غالب بلاد شرقیه مسافرتها کرده و ... در بیستم شوال

هشتصد و شانزدهم یا هفدهم هجری قمری در شهر زبید از بلاد یمن وفات کرده‌است (ریحانة الادب، ذیل فیروز آبادی).

ابن جماعه ابو عبدالله محمد بن ابوبکر نوادهٔ عزالدین طبیب و در قاهره طبیب و مدرس فلسفه بود و بدانجا به مرض وبا درگذشت. تولد وی در ۷۵۹ هـ. ق بوده است (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابن جماعه).

رسولیان یا آل رسول یا بنی رسول سلسله‌ای از فرمانروایان یمن بودند که از حدود سال ۶۲۶ هـ. ق تا اواسط قرن نهم (۸۵۸) در این سرزمین و گاه در اراضی مجاور بر سلطنت کردند. این سلسله منسوب است به شخصی معروف به رسول که با تورانشاه ایوبی به یمن آمد. مؤسس این سلسله نوهٔ او نورالدین عمر بن علی ملقب به ملک منصور است که حکومت مکه داشت و ملک مسعود صلاح‌الدین یوسف آخرین سلطان ایوبی یمن وی را منصب اتابکی و در عزیمت به مصر حکومت یمن داد. مسعود در راه مصر درگذشت و نورالدین زمینهٔ استقلال خود را فراهم کرد. زبید را پایتخت قرار داد و صنعا، تعز و کوکبان را به قلمرو خود افزود، مکه را نیز گرفت. ملوک این سلسله اغلب با شریفهای مکه و ائمهٔ یمن در جنگ و جدال بودند و سرانجام دولت آنها به دست بنو طاهر برافتاد. ملک ناصر صلاح‌الدین احمد یکی از افراد این سلسله است که از ۸۰۳ تا ۸۲۷ حکومت کرده‌است (دائرة المعارف فارسی، ذیل رسولیان، سلسله‌های اسلامی، ص ۱۲۴).

امام حافظ‌الدین محمد بن شهاب بن یوسف الکردری مشهور به البزازی یا ابن البزازی الکردری الحنفی، از افاضل اوائل قرن نهم هجری که فروعاً و اصولاً فرید زمان خود بوده‌است. در ریحانه الادب و لغت نامهٔ دهخدا فوت وی را سال ۸۲۷ نوشته‌اند. شهرت ابن بزاز به خاطر کتاب وی است به نام «البزازیه» یا «فتاوی البزازیه» (ریحانه الادب، مادهٔ ابن البزاز، لغت نامهٔ دهخدا، ذیل کردری).

بشیل عمارت، اگر چه هر یک از این سلاطین مسجدی به نام خود بنا نهاده به اتمام رسانیدند یکی از برای این مسجد بزرگ سعی و اهتمام سه سلطان بزرگ و مخارج کلیه لازم بود تا به اتمام برسد. پس از آن که محمد بناهای ناتمام سلاطین قبل از خود را که جد و پدر و برادران او بودند

به اتمام رسانید مسجد بزرگ وسیعی در بروسه به نام خودش بنا نهاده آن را «یشیل عمارت» نامید که به معنی مسجد سبز است ... (تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۱، ص ۳۶۱).

سلطان خلیل الله اول یا سلطان خلیل پسر شیخ ابراهیم از شروانشاهان است که از ۸۲۰ تا ۸۶۷ سلطنت کرد. در زمان وی اسکندر قره‌یوسف به شروان تاخت و خرابی بسیار به بار آورد و با غنایم هنگفت به آذربایجان بازگشت. پس از آن سلطان خلیل از کمک شاهرخ تیموری برخوردار شد و آرامش و رفاه در شروان برقرار گشت (دائرة المعارف فارسی، ذیل شروانشاهان).

محمد بن محمد الاربیقی (قطب الدین)، محدث، مفسر (۸۲۱ هـ) (معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۱۹۱ و ج ۸، ص ۱۳۳، و ج ۱۲، ص ۸۱).

غیاث‌الدین جمشید کاشانی ریاضیدان و منجم معروف ایرانی و از مردم کاشان بود. وی در کاشان و سپس در سمرقند به کارهای نجومی مشغول بود. درباره سال فوت او اختلاف است عده‌ای آن را در ۸۳۲ هـ. ق نوشته‌اند (با تلخیص از دائرة المعارف فارسی).

الاشرف سیف الدین برس بیک از ممالیک برجی مصر است که در سال ۸۲۵ بر مسند قدرت نشست و تا ۸۴۲ حکومت کرد (طبقات سلاطین اسلام، ص ۷۴؛ سلسله‌های اسلامی، ص ۱۰۷).

شاه نعمه الله بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن کمال الدین حلبی کوهبنانی کرمانی ملقب به نورالدین و متخلص به سید و معروف به شاه نعمة الله ولی از اعاظم عرفای قرن هشتم و مؤسس طریقت صوفیان نعمة‌اللهی است. به سال ۷۳۰ یا ۷۳۱ هجری قمری در حلب ولادت یافت. مادرش از ایل شبانکارهٔ فارس بود. دوران جوانی او در عراق گذشت سپس به مکه رفت و هفت سالی در آنجا مقیم گشت. برخی از عمر خود را در سمرقند و هرات و یزد به سر برد و بخصوص در سمرقند اربعین‌ها به ریاضت پرداخت و سرانجام به کرمان آمد و در قصبهٔ ماهان مقیم گشت و بیست و پنج سال آخر عمر خود را در آنجا گذراند و پس از عمری طولانی در حدود یکصد سال به سال ۸۴۳ هجری قمری در همانجا درگذشت و تربتش زیارتگاه صوفیان و مریدان و معتقدانش گشت و هم اکنون مزار او در ماهان با شکوه و صفائی تمام برجاست (لغت

نامهٔ دهخدا، ذیل نعمة الله ولی). همانطور که ملاحظه می‌شود لغت نامه سال فوت وی را ۸۴۳ نوشته در حالی که در همین کتاب ما (تقویم التواریخ) ۸۲۷ آورده‌است.

بدرالدین محمد بن ابی بکر بن عمر قرشی مخزومی دمامینی مالکی. در سال ۷۶۳ هـ ق در اسکندریهٔ مصر به دنیا آمد و در ادبیات به تحصیل پرداخت و در نحو و نظم و خط و فقه و قرآن به مقامی شامخ رسید و در مدارس مصر به تدریس پرداخت تا به استادی نحو در الازهر رسید در سال ۸۲۸ و به روایتی ۸۳۸ و به روایتی ۸۲۷ در شهر «کلبرجه» به مرض سکته درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل دمامینی، معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۱۱۵).

محمد بن عبدالدائم بن فارس بن محمد التیمی، العسقلانی الاصل، البرماوی، الشافعی، (شمس الدین ابوعبدالله) محدث، فقیه، اصولی، فرضی، نحوی و شاعر متولد ۷۶۳ که مجاور مکه بود و به قاهره رفت و سپس در بیت المقدس به سال ۸۳۱ درگذشت. « اللامع الصبیح علی الجامع الصحیح » نوشتهٔ اوست (معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۱۳۲)

محمد بن شهاب الدین احمد بن علی حسینی فاسی مکی ملقب به تقی الدین محدث حافظ قاضی مالکی مورخ حمل که مشایخ اجازه و سماع او در حدود پانصد تن بوده‌اند در سال ۸۳۲ هجرت در پنجاه و چهار سالگی درگذشت (ریحانة الادب، ذیل فاسی).

محمد بن محمد بن علی بن یوسف شافعی جزری دمشقی ملقب به شمس الدین عالم فاضل محدث مورخ متکلم قاری از مشاهیر سدهٔ نهم عامه که به بلاد بسیاری مسافرتها کرده تا آنکه متصدی قضاوت شیراز بوده و در سال ۸۳۳ یا ۸۳۴ در همان بلده درگذشته و در مدرسه ی که خودش بنا نهاده بود به خاکش سپردند (ریحانة الادب، مادهٔ جزری).

شمس الدین محمد بخاری معروف به میر سلطان از اکابر مشایخ خلوتیه است که مورد عنایات شاهانهٔ سلطان بایزید خان عثمانی بوده و در سال هشتصدو سی و سه از هجرت در بروسه درگذشت (ریحانة الادب، ذیل بخاری). در قاموس الاعلام گفته که تربت او زیارتگاه مردم و بسیار مفرح و دلنشین است (قاموس الاعلام، ص ۱۰۴۱)

محمد بن حمزة بن محمد رومی حنفی ملقب به شمس الدین و معروف به فناری از اکابر

علمای عثمانیهٔ قرن نهم هجرت که در معانی و بیان و هیئت و قرائت و تمامی علوم متداوله وحید عصر خود بوده و یکی از چند تن رؤسای علمی می‌باشد که در آن زمان هر یکی در یک رشته متخصص و فرید عصر خود بوده‌اند. فناری در آخر عمر نابینا شده و در سال ۸۳۴ هجری در هشتاد و چهار سالگی وفات یافته‌است (ریحانة الادب، ذیل فناری، معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۲۷۲، قاموس الاعلام، ص ۳۴۳۶)

لطف الله حافظ ابرو از مشاهیر مورخین و ارباب سیر بوده است. در هرات متولد و در همدان به مسند فضل و کمال قدم نهاده. زبدة التواریخ و ذیل جامع التواریخ تألیف اوست. در ۸۳۴ به زنجان درگذشته است (ریحانة الادب، ذیل حافظ ابرو)

ابوالوفای خوارزمی از اکابر مشایخ عرفای خوارزم است که جامع علم و عمل و دارای حسن خلق بوده. در سال ۸۳۵ هجری قمری درگذشت (ریحانة الادب، مادهٔ خوارزمی).

بایسنقر از شاهزادگان خوش طبع و هنرمند و هنرپرور سلسلهٔ تیموریان و پسر شاهرخ تیموری بود. در استرآباد فرمانروائی داشت و در همانجا به سن ۳۷ سالگی از افراط در شرب خمر (در ۸۳۸) وفات یافت (دائرة المعارف فارسی).

ابن حجه ابوالمحاسن تقی الدین ابوبکر بن علی بن عبدالله قادری حموی ازراری شاعر و ادیب عرب به عصر ممالیک مصر و شام (۷۶۷ تا ۸۳۷). مولد وی حماه شام بود. ابتدا به قاهره رفت و در دارالانشاء کتابت می‌کرد. فوت وی به سال ۸۳۷ بود (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن حجه).

شرف الدین اسماعیل بن ابوبکر بن عبدالله عطیهٔ یمنی حسینی مقری شافعی معروف به ابن المقری عالم بلاد یمن و در فقه و فنون ادبیه و علوم عربیه ماهر و در غایت جودت و ذکاوت بوده. وفات شرف الدین در سال ۸۳۷ هجرت در شصت و دو یا هفتاد و دو سالگی واقع گردیده‌است (ریحانة الادب، ذیل شرف الدین)

ابو فارس عبد العزیز المتوکل بن احمد ثانی از ذی الحجهٔ ۸۳۷ تا صفر ۸۳۹ در تونس حکومت کرده‌است (معجم الانساب، متن عربی، ص ۱۱۶، سلسله‌های اسلامی، ص ۶۴)

علی بن نصر بن هارون بن ابو القاسم حسینی یا موسوی تبریزی ملقب به معین الدین و متخلص به قاسم عارفی و اصل و شاعری ماهر از اکابر صوفیه در قرن نهم هجری است. وفات وی در سال‌های ۸۳۵ و ۸۳۷ و ۸۳۸ هم نوشته‌اند (لغت نامهٔ دهخدا)

ابراهیم بن شاهرخ بن تیمور، شاهزاده‌ای دانش دوست و ادیب و خوشنویس بوده و از طرف شاهرخ مأمور جنوب ایران گشته. مدرسهٔ دارالشفاء شیراز را او بنا کرد و شرف الدین علی یزدی کتاب ظفر نامهٔ تیموری را به نام ابراهیم کرده است. در ۸۳۸ درگذشته است (لغت نامهٔ دهخدا)

شیبکه یا شیبانیان، اعقاب شیبان پسر جوجی و نوهٔ چنگیزخان هستند. وی برادر باتوخان و اردوخان بود و در جنگهای مغول در مجارستان از خود لیاقت نشان داد و در تقسیم قلمرو چنگیز دشتهای واقع در شمال و جنوب شرقی اورال جنوبی نصیب وی شد. از اواخر قرن هشتم هـ. ق اعقاب او قسمتی از قزاقستان کنونی را نیز اشغال کردند و طوایف تابع شیبانیان به ازبک معروف شدند. آغاز دولت ازبکان از زمان ابو الخیر شیبانی است که در هفده سالگی به خانی رسید و در ۸۳۴ هـ. ق خوارزم و کرسی آن اورگنج را گرفت و دست تیموریان را از بلاد مستحکم اطراف سیر دریا کوتاه کرد... شاهرخ بیک اول از اعقاب ابوالخیر در ۱۱۲۲ هـ. ق در فرغانه استقرار یافت و خانات خوقند را تأسیس کرد که در ۱۸۷۶ روسیه آن را به قلمرو خود منضم نمود.

بهاءالدین قرعثمان اولین امیر از سلسلهٔ ترکمانان آق‌قویونلو است که مدتی در خدمت امرای محلی ارزنجان و سیواس و حتی سلاطین مصر بود. عاقبت بر دو رقیب خود قرا محمد قراقویونلو (در ۷۹۱ هـ. ق) و برهان الدین فرمانروای سیواس (در ۷۹۹ هـ. ق) پیروز شد. در هنگام حملهٔ امیر تیمور به آسیای صغیر به او پیوست و تیمور حکومت دیاربکر را بدو داد. قرعثمان غالباً با قریوسف قراقویونلو منازعه داشت. وی را به سبب افراط در خونخواری «قره یولوک = زالوی سیاه» می‌خواندند (دائرة المعارف فارسی).

محمد شاه فناری از اکابر حنفیه و وحید عصر خود و پسر محمد بن حمزهٔ فناری است. این پدر و پسر هر دو از بزرگترین دانشمندان عصر خود بوده‌اند. مدرس مدرسهٔ سلطانیه در بروسه بود و در ۸۳۹ یا ۸۴۰ درگذشت (ریحانة الادب، ذیل فناری).

کاتبی استرابادی یا کاتبی ترشیزی محمد بن عبدالله از شعرای عرفای نامی ایران است که در جوانی به نیشابور رفته سپس به هرات و شیروان و استراباد رفته و بالاخره در سال ۸۳۸ یا ۸۳۹ یا ۸۴۴ یا ۸۵۰ در وبای عمومی درگذشته است (ریحانة الادب، ذیل کاتبی ترشیزی).

خواجه عصمة الله بخاری از اکابر شعرای قرن نهم هجری است که مردی بزرگ و مستعد و در جمیع اقسام شعریه ماهر بوده (ریحانة الادب، ذیل خواجه عصمة الله). در ریحانة الادب نوشته سال فوت وی به دست نیامد و در لغت نامهٔ دهخدا سال مرگ او را ۸۲۹ نوشته است (ذیل مادهٔ عصمت).

علویان طبرستان در سال ۳۱۶ هـ . ق با کشته شدن داعی صغیر حسن بن قاسم حسنی منقرض شدند و من نمی‌دانم مقصود مؤلف از این علویان چه کسانی هستند.

مقصود اسکندر بن قرایوسف قراقویونلو است که پس از شکست از برادرش میرزا جهانشاه به قلعهٔ النجق پناه برد و در آنجا در ۲۵ شوال ۸۴۱ به دست پسر خود قباد کشته شد (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل اسکندر).

ابراهیم بن محمد بن خلیل طرابلسی الاصل که متولد و ساکن حلب و معروف به «سبط ابن العجمی» (برهان الدین، ابواسحاق) محدث متولد ۱۲ رجب ۷۵۳ که در ۱۶ شوال ۸۴۱ در حلب از دنیا رفت (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۹۲)

شمس الدین محمد بساطی (قاضی القضاة محمد بن احمد بن عثمان) متولد ۷۵۶ در فنون مختلف استاد شد و در رمضان ۸۴۲ درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل بساطی).

ابوالفتح داود المعتضد بالله (معتضد دوم) از خلفای عباسی مصر بود که از ۸۱۶ تا ۸۴۵ هـ ق حکومت کرد (دائرة المعارف فارسی، ذیل عباسیان مصر).

احمد بن علی بن عبدالقادر، مقریزی شافعی از مشاهیر ارباب سیر و مورخین عرب است که نخست در مذهب حنفی بوده و بعد از مدتی به مذهب شافعی گرائیده و حدود دویست کتاب تألیف نموده‌است. ولادت او به سال ۷۶۴ در قاهره بوده و در ۸۴۵ یا ۸۴۶ درگذشته است

(ریحانة الادب، ذیل مقریزی).

جهانگیر ترکمان پسر علی بیک از امرای سلسلهٔ آق‌قویونلو بود که به قول طبقات سلاطین اسلام از ۸۴۸ تا ۸۷۱ و به قول دائرة المعارف فارسی از ۸۴۸ تا ۸۵۷ حکومت کرد و به دست برادرش اوزون حسن مغلوب شد.

علاءالدوله بن بایسنقر (میرزا رکن‌الدین) وی از شاهزادگان تیموری است و مردی عیاش و خوشگذران و عاری از رسوم جلادت و جهانگیری بود. پس از موت میرزا بایسنقر به امارت دیوان اعلی منصوب گشت و هنگامی که در هرات قائم مقام بود ادعای استقلال کرد و مدت یک سال بر تخت سلطنت نشست تا این که به سال ۸۵۲ از مقابل لشکر الغ بیک گورکان به استرآباد منهزم گشت و از آنجا نیز مدتها آواره و سرگردان شد تا سرانجام در اوایل سال ۸۶۵ ق در کنار دریای قلزم در خانهٔ ملک بیستون رستمداری درگذشت و نعش او را به هرات بردند و در مقبرهٔ مهد علیا گوهرشاد آغا به خاک سپردند (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل علاءالدوله).

ناصرکیا ابن محمد معروف به میر سید بن مهدی حسینی از پادشاهان گیلان است و به روز جمعه ۱۲ ذی‌القعدهٔ سنهٔ ۸۵۱ درگذشت. وی بعد از وفات پدرش به سلطنت گیلان رسید و چهارده سال پس از او سلطنت کرد (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ناصرکیا).

قاضی تقی‌الدین ابوبکر احمد بن شهبهٔ دمشقی صاحب کتاب طبقات الشافعیه و تفسیر و کتاب الاعلام بتاریخ الاسلام که ذیلی بر تاریخ ذهبی است. وفات او به سال ۸۵۱ بوده است (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابن شهبه).

لابد مقصود طالب جاجرمی است که در تاریخ وفات او اختلاف است و آن را در ۸۵۴ و ۸۸۴ نیز نوشته‌اند. شاعر ایرانی، از کدخدازادگان جاجرم و شاگرد آذری طوسی بوده است. در اوایل جوانی به فارس رفت و مدت ۴۰ سال در شیراز به خوشدلی روزگار گذرانید و مناظرهٔ گوی و چوگان را در شیراز به نام سلطان عبدالله بن ابراهیم سلطان تیموری نظم کرد. قبرش پهلوی قبر حافظ است (دائرة المعارف فارسی).

ابن حجر ابوالفضل شهاب‌الدین احمد بن علی عسقلانی (۷۷۳ تا ۸۵۲) محدث و فقیه و

مورخ شافعی مصری. پدرش از علما و دانشمندان عهد خود بود. ابن حجر در سال ۸۲۷ منصب قاضی القضاتی یافت با این حال پیوسته به تدریس و وعظ اشتغال داشت. بیش از یکصد و پنجاه تألیف داشته که از آن جمله است الاصابة فی تمییز الصحابة و فتح الباری فی شرح البخاری (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن حجر).

مولانا یحیی سیبک فتاحی از حملهٔ علم و فضل خراسان و از شعرای قرن نهم که در جمیع علوم ماهر بود و در فن عروض مسلم و مشهور (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل فتاحی).

ابراهیم بن موسی بن بلال بن عمران بن مسعود الکرکی ثم القاهری الشافعی (برهان الدین) عالم در قرائت، عربی، تفسیر، فقه و اصول که به سال ۷۷۶ یا ۷۷۵ در کرک زاده شد و در رمضان ۸۵۳ درگذشت. (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۱۰۸) ولی صاحب معجم المؤلفین در میان تألیفات او اسمی از فتاوی نیاورده و در کشف الظنون هم چیزی نیافتم.

ابن عربشاه شهاب الدین ابوالعباس احمد بن محمد بن عبدالله حنفی اصلاً ایرانی و مولد او در سال ۷۹۱ به دمشق بوده است. هنگام هجوم تیمور به شام وی به سمرقند رفت (۸۰۳) و در ۸۳۲ به زادبوم خانه توطن یافت و در ۸۴۰ در قاهره به صحبت تغری بردی نایل گشت و ندیمی بود تا در ۸۵۴ درگذشت. کتاب معروف عجائب المقدور فی نوائب تیمور از اوست (لغت نامهٔ دهخدا با تلخیص، ذیل ابن عربشاه).

امیر شاهی سبزواری آق ملک بن جمال الدین شاعر قرن نهم ایران و ملازم بایسنقر میرزا بوده. شعر کم گفته ولی آنچه از او باقی مانده جزیل و محکم است. دیوانش مکرر به چاپ رسیده. وفات امیر شاهی به سال ۸۵۷ اتفاق افتاده است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل امیر شاهی).

سیف الدین ظاهر مکنّی به ابوسعید چقمق دهمین سلطان ممالیک برجی مصر در سال ۸۴۲ به اتفاق امراء و اعیان دولت پس از جمال الدین یوسف عزیز به حکومت مصر نشست. وی مردی دوستدار علما و کریم و صالح بود و مدت چهارده سال با کمال عدالت سلطنت راند و در ۸۵۷ کناره کرد و تخت ملک به پسر خود ابوالسعادات ملک منصور فخرالدین عثمان گذشت و بعد از یک ماه وفات یافت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ظاهر).

ملک منصور محمد بن عثمان چند ماهی بیش سلطنت نکرد. بعد از او سیف‌الدین ینال اشرف در ۸۵۷ به قدرت رسید و تا ۸۶۵ حکومت کرد (طبقات سلاطین اسلام، ص ۷۴ و لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل قائم بن متوکل).

رسولیان یمن یا آل رسول یا ائمهٔ رسولی، از سلاطین قدیم یمن بودند که از ۶۲۶ تا ۸۵۸ در آن سرزمین سلطنت کردند (رجوع شود به لغت‌نامهٔ دهخدا و سلسله‌های اسلامی و طبقات سلاطین اسلام)

بنی طاهر یا طاهریان سلسله‌ای هستند که در یمن جانشین رسولیان گردیدند و تا زمان تسخیر عربستان به دست قانصوه غوری از سلاطین ممالیک مصر در تخت یمن بودند. عربستان کمی بعد به تصرف ترکان عثمانی درآمد ولی همین که عثمانیان آن را در سال ۹۲۳ تحت امر خود درآوردند ائمهٔ یمنی قیام نموده به مخالفت با ترک برخاستند و بالاخره هم ترکان عثمانی را به ترک یمن مجبور کردند. این سلسله را ممالیک و ترکان عثمانی برانداختند (طبقات سلاطین اسلام، ص ۹۱)

ابوایوب (خالد بن زید) انصاری صحابی رسول اکرم ﷺ هنگام هجرت به مدینه به خانهٔ او نزول فرمود و تا خانهٔ آن حضرت ساختند آنجا توقف داشت. او در همهٔ غزوات آن حضرت حاضر بود و پس از وفات رسول خدا ﷺ ملازمت خدمت امیرالمؤمنین علی ؑ می‌کرد و در جنگهای جمل و صفین و نهروان در رکاب او بود و در خلافت معاویه به سال ۵۲ با مسلمین به محاصرهٔ قسطنطنیه شد و در آنجا درگذشت و در نواحی شهر او را به خاک سپردند. آنگاه که سلطان محمد ثانی، اسلامبول را تسخیر کرد شیخ آق شمس‌الدین یکی از اولیاء الله گفت به مکاشفه محل قبر او را دیده‌ام و در سال ۸۶۳ مسجدی در همانجا به استناد به کشف او ساختند و به سال ۱۰۰۰ احمد پاشا تمکچی‌زاده آن را توسعه داد و سلطان محمود، مواریث رسول را که تا آنگاه در خزانهٔ سری بود بدانجا نقل داد و مرکزاً رسم تاجگذاری سلاطین عثمانی در این مشهد به عمل می‌آمد (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابوایوب).

قائم بن متوکل ملقب به «القائم بامرالله» از خلفای عباسی مصر است که پس از برادرش سلیمان بن متوکل خلیفه شد و از شجاعت و جلالت و ابهت خلافت بی‌بهره نبود. در عهد او به

سال ۸۵۷ ق ملك ظاهر چقمق مرد و فرزند او عثمان به جای او نشست و به «منصور» ملقب گردید و پس از یک ماه و نیم به دست اتابک اینال سرنگون گشت. قائم خلیفه اینال را به جای او به حکومت برگزید و لقب «اشرف» به وی داد. چیزی نگذشت که میان قائم و اشرف خلاف روی داد و دامنهٔ آن به جنگ کشید که به سال ۸۵۹ هـ. ق. اشرف، خلیفه را از منصب خلافت خلع کرد و او را به اسکندریه روانه کرده به زندان افکند. قائم به سال ۸۶۳ ق در زندان درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل قائم).

محمد بن حسن بن علی نواجی شافعی قاهری مصری قاضی ادیب نحوی عالم شاعر، ولادتش به سال ۷۸۵ یا ۷۸۸ در قاهره و وفاتش به سال ۸۵۹ واقع گردیده است (ریحانة الادب، ذیل نواجی و معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۲۰۳).

کمال‌الدین محمد بن همام‌الدین عبدالواحد اسکندری سیواسی صوفی و فقیه حنفی. او در شهر سیواس و اسکندریه قاضی بود و چندی در مدارس قاهره تدریس کرد و کتبی چند در اصول و غیر آن دارد. مولد او به سال ۷۸۸ و وفات در ۸۶۱ بوده است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ابن همام).

سلطان جنید یا شیخ جنید مرشد و پیشوای صوفیان صفویه پدر سلطان حیدر و نوادهٔ شیخ صفی‌الدین اردبیلی. وی پسر سلطان ابراهیم صفوی بود و در ۸۵۱ در اردبیل به جای پدر به ریاست صفویه نشست. جهان شاه قراقویونلو از کثرت مریدانش متوهم شده او را از آنجا تبعید نمود. سلطان جنید از اردبیل فرار کرد و عاقبت به دیاربکر رفت. در آنجا خواهر اوزون حسن آق‌قویونلو را به حبالهٔ نکاح درآورد و چندی بعد به اردبیل بازگشت و بعد به خیال جنگ با مخالفان افتاد. عاقبت نزدیک طبرسران مورد حملهٔ قوای شروان شاه خلیل بن شیخ ابراهیم قرار گرفت و به قتل رسید (دائرة المعارف فارسی، ذیل سلطان جنید).

جلال‌الدین محمد بن احمد بن ابراهیم شافعی محلی از اکابر علمای شافعیه و اعجوبهٔ زمان خود بوده است. در فقه و اصول و کلام و نحو و منطق و تفسیر و ادبیات و دیگر فنون متداوله بر دیگران مقدم بوده و از قبول قضاوت که تکلیفش کردند امتناع ورزیده در مدرسهٔ برقوقیه و مؤیدیه به تدریس فقه پرداخت. وفاتش در سال هشتصد و شصت و چهار هجرت در هفتاد و سه

سالگی واقع گردید (ریحانة الادب، ذیل محلی).

خواجه ابونصر پارسا از اکابر مشایخ نقشبندیه و جامع اصول شریعت و فنون طریقت بوده، در سال ۸۶۵ هجری وفات یافته است (ریحانة الادب، مادهٔ ابونصر).

ملك ظاهر سیف‌الدین خوش قدم از حکام ممالیک برجی مصر است که از ۸۶۵ تا ۸۷۲ سلطنت کرده است (طبقات سلاطین اسلام، ص ۷۴؛ سلسله‌های اسلامی، ص ۱۰۷).

مقصود از این شروان شاه، فرخ یسار است که از ۸۶۷ تا ۹۰۶ در شروان سلطنت کرد. وی پادشاهی خردمند و عادل بود. در زمان او سلطان حیدر صفوی به شروان لشکر کشید (۸۹۳) اما فرخ یسار به یاری یعقوب بیك ترکمان او را شکست داد و سلطان حیدر در این واقعه به قتل رسید. عاقبت فرخ یسار در لشکرکشی شاه اسمعیل اول صفوی به شروان به خونخواهی شیخ حیدر نزدیک شماخی در ۹۰۶ به قتل رسید و پس از آن شروان شاهان تابع سلاطین صفوی شدند (دائرة المعارف فارسی، ذیل شروان شاهان).

اسحاق قرامانی از قرامانیان یا شهزادگان است که از ۸۶۸ تا ۸۶۹ در آناطولی حکومت کرد (سلسله‌های اسلامی، ص ۲۰۵).

بنی وطاس یا وطاسیان سلسله‌ای فرعی از مرینیان هستند که پس از زوال آنان حکومت را در فاس به دست گرفتند (سلسله‌های اسلامی، ص ۵۹ به بعد).

اوزون حسن (۸۵۷ تا ۸۸۲ هـ. ق) پادشاه معروف از سلسلهٔ امرای معروف به آق‌قویونلو پسر علی بیك ترکمان است. وی مقتدرترین و مشهورترین پادشاه این سلسله می‌باشد. او به سبب کفایت و تدبیر، نه فقط آذربایجان و عراق و فارس و کرمان و کردستان و ارمنستان را به حوزهٔ تصرف خویش درآورد بلکه توانست مدعی و معارض سلطان محمد فاتح پادشاه معروف عثمانی شود. او را به سبب درازی بالا «اوزون حسن» خوانده‌اند (دائرة المعارف فارسی).

ملك الاشرف ابوالنصر سیف‌الدین قایتبای (۸۷۳ تا ۹۰۲ هـ. ق) سلطان مصر و شام از سلسلهٔ ممالیك برجی. وقتی که به سلطنت رسید، قریب شصت سال داشت. مشکل سیاسی

عمدهٔ او روابط مصر و عثمانی بود. رقابت دو دولت به صورت جنگ بین امرای دست نشاندهٔ آنان در آسیای صغیر بروز می‌کرد. عاقبت در ۸۹۶ هـ. ق بین دو شاه صلح منعقد شد و قایتبای بقیهٔ ایام سلطنت خود را به امور داخلی پرداخت. وی از مهمترین سلاطین سلسلهٔ ممالیک برجی است. اعتبار مملکت ممالیک را در خارجه بسیار بالا برد اما مردی بسیار قسی القلب بود تا حدی که نه فقط برای تماشای شکنجهٔ مقصرین حضور می‌یافت بلکه خود در آن شرکت می‌کرد (دائرة المعارف فارسی).

ابن فارض عمر بن علی بن مرشد اندلسی مصری از اکابر عرفا و شعرا و مشایخ متصوفه بوده و نزد مردم مصر نهایت احترام داشته است. اقوال ارباب تراجم دربارهٔ وی مختلف است. بعضی از ایشان او را محکوم به فسق و بلکه زندقه و کفر و الحاد و حلول و اتحاد کرده و برخی زیاده از حدش ستوده‌اند. وفات وی در سال ۶۳۲ هجری در پنجاه و هفت یا هفتاد و هفت سالگی در قاهرهٔ مصر واقع شده و در قرافه مدفون گشته و قبرش معروف و مزار اهل مصر است (ریحانة الادب، ذیل ابن فارض).

یادگار بیک محمد بن میرزا سلطان محمد بن میرزا بایسنقر بن شاهرخ تیموری. در تاریخ ۸۷۳ که سلطان ابوسعید را کشتند وی به اتفاق اوزون حسن به حکومت خراسان برقرار شد و دو سال بعد از آن در سنهٔ ۸۷۵ در محاربه با سلطان حسین بایقرا به هرات کشته شد (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل یادگار بیک).

شهاب‌الدین احمد بن محمد شافعی مصری معروف به شهاب حجازی عالم فاضل ادیب و شاعر ماهر قرن نهم هجری که در فنون ادبیه بر دیگران تقدم داشته است. در سال ۸۷۵ هجری در هشتاد و پنج سالگی درگذشت (ریحانة الادب، ذیل شهاب‌الدین احمد).

مصنفک مولی علاءالدین علی بن محمد الدین حنفی بسطامی شاهرودی یا هراتی از مشاهیر عامه بوده که در حدیث و تفسیر و هر دو فقه حنفی و شافعی و بعضی از علوم دیگر بصیرتی بسزا داشته است. ولادتش در سال ۸۰۳ در هرات و یا بلدهٔ شاهرود بوده و در هرات به تحصیل علم پرداخته و در هیجده تا بیست سالگی به تألیف پرداخته به این سبب به «مصنفک» مشهور شده است. وفات وی در ۸۷۱ یا ۸۷۵ در اسلامبول واقع شده و در جوار ابو ایوب

انصاری مدفون گشته است (ریحانة الادب، ذیل مصنفک).

یوسفجه : اوزون حسن مصمم شد که شاهزادگان قرامانی را که سلطان محمد از ممالک موروثی خودشان بیرون کرده بود، اعانت نماید و ایشان عمه‌زاده‌های سلطان، پیراحمد و قاسم‌بک بودند. بالجمله اوزون حسن به حمایت این دو نفر شاهزاده و به اتفاق آنها از سرحد ممالک عثمانی با لشکری گران و سپاهی شایان عبور نموده به جانب توقات (توقاد) روانه گردید. سرداری قشون به عهدهٔ عمر بک وزیر و یوسفجه میرزا برادرزادهٔ امیر حسن‌بک محول شده بود. لشکر ترکمان بعد از گرفتن توقات (توقاد) ظلمی به اهالی آن شهر کردند که جور و ستم سپاه اتراک عثمانی فراموش شد. (تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۱، ص ۵۹۶).

کافیه‌جی محمد بن سلیمان بن سعد رومی حنفی از اکابر علمای حنفیه که در نحو و لغت و صرف و معانی و بیان و جدل و منطق و فلسفه و هیئت و ... دستی توانا داشته است. وی در سال ۸۷۳ یا ۸۷۹ در نود سالگی به اسهال درگذشته. به خاطر کثرت اشتغال او به کتاب کافیه نحو ملقب به این لقب شد (ریحانة الادب، ذیل کافیجی).

قاسم بن قطلوبغا ملقب به زین‌الدین حنفی (۸۰۲ تا ۸۷۹) از دانشمندان و فقیهان فقه حنفی و از مورخان و مفتیان است. در قاهره به دنیا آمد و در همانجا وفات یافت. (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل قاسم).

علی بن محمد معروف به ملاعلی قوشچی از مشاهیر علمای عامه و محققان است. وی نخست در سمرقند اغلب علوم متداوله را فرا گرفت و سپس به کرمان رفت و پس از تکمیل تحصیلات علمی باز به سمرقند بازگشت. سلطان او را به تکمیل رصدخانه‌ای که در سمرقند تأسیس کرده بود گماشت و او این امر مهم را با موفقیت به پایان رسانید و زیج الغ بیکی را که به زیج جدید معروف بود و دیگران موفق به تمام آن نشده بودند کامل گردانید و پس از فوت سلطان به تبریز کوچ کرد و مورد توجه اوزون حسن آق‌قویونلو قرار گرفت. مدتی نیز مأموریت به استانبول رفت و اخیراً به مدرسی مدرسهٔ ایاصوفیه منصوب شد. وی به سال ۸۷۹ در استانبول درگذشت و در جوار ابو ایوب انصاری به خاک سپرده شد (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل قوشچی سمرقندی).

ابوالولید ابراهیم بن محمد معروف به ابن شحنهٔ حلبی (در ریحانة الادب: محمد بن محمد) از اکابر علمای حنفیه و در حلب قاضی القضاة بن برقه و خطیب جامع اموی و مردی صالح متدین خاشع خاضع بوده است. در سال ۸۸۲ هجری درگذشت (ریحانة الادب و لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابن شحنه).

محمد بن قرقماس بن عبدالله الاقتمری القاهری الحنفی، معروف به «ابن قرقماس» (ناصرالدین)، مفسر، ادیب و شاعر که تقریباً به سال ۸۰۲ هـ. در قاهره زاده شد و در اواخر شوال ۸۸۲ در قاهره از دنیا رفت و در مدرسهٔ جوهریه دفن شد (معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۱۵۰).

اصیل‌الدین عبدالله دشتکی شیرازی (۱۷ ربیع الاول ۸۸۳)، نگارندهٔ مزارات هرات می‌باشد که در روزگار سلطان ابوسعید گورکان از شیراز به هرات آمد (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل اصیل‌الدین).

قطب‌الدین محمد اربیغی در سال ۸۲۱ درگذشته است (معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۸۱ و ج ۱۱، ص ۱۹۱ و ج ۸، ص ۱۳۳) در حالی که ابن ربیغی که مقصود مؤلف است محیی‌الدین محمد بن محمد ازبیقی است که در ۸۸۵ درگذشته.

علی بن محمد السمرقندی القوشچی الحنفی (علاءالدین) حکیم، فقیه و اصولی اهل سمرقند که زمانی در قسطنطنیه گذراند. سپس به تبریز و ماوراءالنهر سفر کرد و به سال ۸۷۷ در سمرقند از دنیا رفت (معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۱۸۵) در حالی که در همین کتاب تقویم التواریخ و کشف الظنون و الفوائد البهیة سال فوت وی ۸۸۷ ضبط شده است.

محمد بن محمد بن محمود غزی حنفی حلبی معروف به ابن الشحنه از اکابر علمای حنفیه بوده. شیخ الاسلام و قاضی القضاة بوده. در سال ۸۹۰ هجری در هشتاد و شش سالگی درگذشت (ریحانة الادب، ابن الشحنه).

دده عمر روشنی رومی از اکابر مشایخ عرفا بود که در آیدین به دنیا آمد و در بدایت حال، قلندرانه و به سمت خراباتی می‌زیسته و اخیراً در شهر بادکوبه به سید یحیی شروانی شماخی که در آن اوان پوست‌نشین مسند ارشاد بوده ملاقات و تحصیل فیض و فنون طریقت نموده و در سال ۸۹۲ قمری در تبریز درگذشته و در کوی مقصودیه دفنش کردند (ریحانة الادب، ذیل

روشنی).

احمد بن اسماعیل بن عثمان ـ الشهرزوری الهمدانی التبریزی الکورانی ثم القاهری الشافعی ثم الحنفی (شرف‌الدین، شهاب‌الدین) (۸۱۳ تا ۸۹۳ هـ. ق) از دانشمندان رومی بود که ابتدا قاضی عسکر شد و سپس بر کرسی افتاء نشست و در قسطنطنیه درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۱۶۶).

محمد بن محمد بن عبدالله ـ الزبیدی البلقاوی الاصل الرملی الدمشقی الشافعی معروف به خیضری (قطب‌الدین) محدث، حافظ، اصولی، فقیه، مورخ و نسب‌شناس که به سال ۸۲۱ در بیت لهیا (و به نقل بدرالطالع: بیت المقدس و به گفته الدارس: دمشق) از توابع دمشق زاده شد و نزد ابن حجر و دیگران شاگردی کرد. قاضی شافعیان در دمشق بود و به سال ۸۹۴ در قاهره درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۲۳۷).

شیخ عبدالله الهی معروف به شیخ الهی از اکابر عرفا و مشایخ نقشبندیهٔ عهد سلطان محمد فاتح است که در اصل از اهل سماوه از ولایت خداوندگار بوده. نخست به تحصیل علوم شرعیه پرداخته و زمانی به ایران سفر کرده و در حوزهٔ درس مولانا علی طوسی بوده و عاقبت ترک دنیا نموده کتابهای خود را به فقیری بذل کرده به سمرقند و بخارا رفته سپس عزیمت روم داده و در هرات صحبت ملا جامی را درک و در پایان امر نیز به وطن خود برگشته و به ارشاد عباد آغازیده تا در ۸۹۶ در سماوه درگذشته است (ریحانة الادب، ذیل الهی).

عبیدالله احرار شاشی سمرقندی از اکابر اهل عرفان و مشایخ خراسان بوده که امیر علیشیر نوائی دربارهٔ او اعتقادی کامل و حسن ظنی بلیغ داشته و عبدالرحمان جامی نیز در تحت ارشاد او تحصیل معرفت و تکمیل اصول طریقت نموده، و در ۸۹۵ یا ۸۹۶ در هشتاد و نه سالگی وفات و در سمرقند مدفون و جملهٔ [illegible] مرشد ره = ۸۹۵، ماده تاریخ وفات اوست (ریحانة الادب، ذیل احرار و معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۲۴۵). در حاشیهٔ نسخهٔ نش نیز این ماده تاریخ برای فوت عبیدالله احرار آمده است.

خواجهٔ خواجگان عبیدالله   مرشد سالکان راه یقین

شد به خلد برین که در فوتش   سال تاریخ گشت «خلد برین» = ۸۹۶

سعدالدین کاشغری در اوایل حال به تحصیل علوم مشغول بود، راه زهد و تقوی پیش گرفت و در زمرهٔ مریدان و خلفای مولانا نظام‌الدین خاموش درآمد (رجال حبیب السیر، ص ۱۲۷). رجال حبیب السیر فوت کاشغری را در ۸۰۶ و ریحانة الادب ۸۶۰ یا ۸۶۲ و همین کتاب تقویم التواریخ در ۸۹۷ نوشته است.

احمد بن ابو سعید از تیموریان سمرقند است که از ۸۷۲ تا ۸۹۹ حکومت کرد و پس از او برادرش محمود به قدرت رسید (طبقات سلاطین اسلام، ص ۲۳۹، معجم الانساب زامباور، ترجمه، ص ۴۰۱).

صاحب قاموس الاعلام گوید مولانا لطف‌الله بن حسن توقاتی از اعاظم علما و شعرا است. در محضر درس سنان پاشا تحصیل علم کرد و پس از آن نزد علی قوشچی به روم به اشارهٔ سنان پاشا از وی در علوم ریاضی و هیئت استفاضت کرد و سپس به سنان پاشا افاضت فرمود. در روزگار سلطان بایزید ثانی به مدرسی برخی از مدارس منصوب گشت و در ضمن به انتقاد حاشیه‌ای که خطیب‌زادهٔ لاابالی مشرب به حاشیهٔ سید شریف بر تجرید نوشته بود پرداخت. بالنتیجه جمعی صاحب غرض به تحریک خطیب زاده به بدبینی وی گواهی دادند و او را به دروغ به سوء عقیدت منسوب ساختند و به الحادش محکوم گردانیدند (کاری که در طول تاریخ علم همیشه دانشمندان و متفکرین با آن روبرو بوده‌اند) و خونش را مباح شمردند و به سال ۹۰۰ هجری مقتول گشت (به نقل از لغت نامهٔ دهخدا با افزودن یک پرانتز).

دولتشاه سمرقندی از امیرزادگان و رجال قرن نهم هجری بود. پدرش از ندیمان شاهرخ میرزا و خود از مقربان ابوالغازی حسین میرزا (بایقرا) و امیر علیشیر نوائی بود. کتاب معروف وی تذکرة الشعراء است که در آن شرح حال ۱۰۵ تن از شاعران فارسی زبان آمده است. در حدود پنجاه سال داشت که تألیف تذکرة الشعراء را آغاز نمود و آن را در ۸۹۲ هـ.ق در اواخر عمر خود به پایان رسانید. در لغت نامهٔ دهخدا و فرهنگ معین و دائرة المعارف فارسی به سال فوت وی اشاره‌ای نشده است.

علی العربی (م ۹۰۱ هـ.) (علاء الدین) فقیه، اصولی، محدث، مفسر و صاحبنظر در دیگر علوم عقلی و شرعی که در حلب پرورش یافت (معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۱۴۹)

رستم بن مقصود هشتمین نفر از امرای آق قویونلو است که از ۸۹۷ تا ۹۰۲ حکومت کرده است. در جنگی که میان امرای آق قویونلو درگرفت جمعی از امیران خاندان مزبور کشته شدند. تنها رستم را زنده گذاشتند. رستم در ۹۰۲ به دست پسر عمویش احمد بیک که بر او شوریده بود کشته شد (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل رستم، مرآة البلدان، چاپ دانشگاه تهران، ص ۶۴۲).

صلاح الدین عامر الظافر آخرین فرد از سلسلهٔ بنی طاهر است که در یمن حکومت داشتند وی از ۸۹۴ تا ۹۲۳ در قدرت بود (طبقات سلاطین اسلام، ص ۹۱).

محمد بن محمد بن ابی بکر بن علی المری القدسی الشافعی معروف به ابن ابی شریف (کمال الدین، ابوالمعالی) فقیه، اصولی، مفسر و متکلم که در ۵ ذیحجهٔ ۸۲۲ در قدس زاده شد و در ۲۵ جمادی الاولی ۹۰۶ در همین شهر درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۲۰۰)

احمد پاشا بن ولی الدین حسینی بزرگترین شاعر عثمانی است و اول کسی است که به اشعار ترکی لطافت داد. او متتبع آثار ادب فارسی بود و از شعرای فرس تقلید می‌کرد. پدر او قاضی عسکر سلطان مراد ثانی بود و خود او معلم سلطان محمد خان شد و هم به رتبهٔ وزارت رسید لیکن وی قلندر مشرب و محبوب دوست بود و مدتی در زندان قلعه محبوس شد. وفات او به سال ۹۰۲ بود (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل احمد پاشا به نقل از قاموس الاعلام).

میرخواند از مشاهیر ادبا و مورخین عهد سلطان حسین میرزی بایقرا و مؤلف کتاب معتبر روضة الصفا است.

امیر حسین بن محمد حسینی نیشابوری معمائی از اجلای شعراء و اکابر عرفاء و بسیار دقیق النظر و در فنون عقلیه با خبر بوده و بخصوص در فن معما مهارتی بی نهایت داشته است. وفات وی در سال ۹۰۴ یا ۹۱۲ در هرات اتفاق افتاده است (ریحانة الادب، ذیل معمائی).

مولانا کمال الدین مسعود شروانی در علم کلام و منطق و حکمیات، اعلم علمای زمان خود

بود. سالها در مدرسهٔ مهد علیا گوهر شاد آغا و مدرسهٔ اخلاصیه به درس و افاده اشتغال داشت. انتقال مولانا مسعود شروانی از جهان فانی به عالم جاودانی در شهور سنهٔ خمس و تسع مائه روی نمود و در مزار پیر سیصد ساله مدفون شد (حبیب السیر، چاپ افست طهران، ج ۴، ص ۳۴۳).

ملا عبدالغفور لاری معروف به غفور و ملقب به رضی الدین از افاضل عصر خود و از شاگردان عبدالرحمان جامی بوده. وفات او را در ۹۰۵ و ۹۱۲ نوشته‌اند (ریحانة الادب، ذیل عصام الدین ابراهیم و معجم المؤلفین، ج ۵، ص ۲۶۹).

شروان شاه لقب کلی سلاطین شروان بوده است و این کسی که در متن به آن اشاره شده فرخ یسار بن خلیل است که از ۸۹۶ تا ۹۰۶ حکومت نموده است (معجم الانساب زامباور، چاپ مصر، ص ۲۸۰).

ملک اشرف قانصوه غوری از حکام ممالیک برجی مصر است که در سال ۹۰۶ به قدرت رسید و تا سال ۹۲۲ حکومت کرد (طبقات سلاطین اسلام، ص ۷۵).

امیر علیشیرنوائی وزیر مشاور سلطان حسین بایقرا یکی از بزرگترین مروجین علم و دانش و دوستداران علما و دانشمندان بود. هرات در زمان او رونق و شکوه خاصی داشت. و یکی از حوزه‌های بزرگ علمی آن زمان محسوب می‌گشت.

محمد بن اسعد کازرونی دوانی حکیم کامل و متکلم فاضل و محقق مدقق و شاعر ماهر بود که در تمام علوم متداوله خصوصاً در معقول تقدم داشته و مرجع استفادهٔ افاضل روم و خراسان و ترکستان و از مشاهیر علما و حکمای عهد سلطان ابو سعید تیموری و به علامهٔ دوانی مشهور بوده و مدتی تصدی قضاوت فارس را داشته است. وی بیش از صد کتاب تألیف نموده. ارباب تراجم در تاریخ فوت او سالهای مختلف را ذکر کرده‌اند (ریحانة الادب با تلخیص).

حمدالله (حمدی) یکی از قدمای شعرای عثمانی و پسر سلطان العارفین آق شمس الدین می‌باشد. وی از نژاد شیخ شهاب الدین سهروردی بود. مثنویهای بسیار لطیف و سلیس دارد. این شاعر در زمان سلطان بایزید خان ثانی می‌زیست و در ۹۱۴ هجری درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا

به نقل از قاموس الاعلام، ذیل حمدی).

ملا حسین واعظ کاشفی سبزواری از نویسندگان و علما و وعاظ ایران است که در تفسیر، حدیث، عرفان و ادب دست داشت و معاصر سلطان حسین بایقرا و امیر علیشیر نوائی بود. تألیفات کاشفی بسیار و وی از محسنین عمالی است که کتب علمی و اخلاقی را به زبان فارسی ساده و برای استفادهٔ عامه تألیف کرده‌اند. فوت وی را در ۹۰۶ نیز نوشته‌اند (دائرة المعارف فارسی، ذیل کاشفی).

محمد کره در زمان بعضی از سلاطین آق قویونلو داروغگی می‌نمود و در آن اوان که شاه اسماعیل به طرف شیراز می‌رفت وی تحفه‌های فراوان فرستاده اظهار بندگی کرد. شاه اسماعیل فرمان ایالت ابرقوه را به نام او صادر کرد. اما وی پس از مدتی به یزد حمله کرد و آنجا را گرفت. شاه اسماعیل لشکر بر سر او فرستاد وی را دستگیر و در قفسی محبوس نمودند و هنگامی که شاه از یورش عراق مراجعت کرد در میدان اصفهان هیزم فراوانی جمع کرده کره و یارانش را کباب کردند (برای شرح دقیق واقعه رجوع شود به حبیب السیر، ج ۴، ص ۴۷۹ و ۴۸۰).

قاضی میر حسین میبدی از اکابر علماء و متکلمین متأخر صوفیه است که اصل و ولادت او در قریهٔ میبد بوده و در شیراز از جلال الدین دوانی و دیگر اساتید، ادبیات و فنون متنوعهٔ معقول و منقول را تکمیل و بالخصوص در تصوف و هیئت و منطق و فنون حکمت شهرت بی‌نهایت یافته است (ریحانة الادب).

سلطان حسین بایقرا از شاهزادگان سلسلهٔ تیموریان و پادشاه آن سلسله از سال ۸۷۴ تا ۹۱۱ بود. در هرات متولد شد و در ایام دولت الغ بیک (گورکانی) تحت تربیت و حمایت او بود (دائرة المعارف فارسی).

عبدالرحمان سیوطی از اکابر علمای عامه است که در تمامی فنون متداوله متبحر و بالخصوص در فقه و حدیث و تفسیر و معانی و بیان و بدیع و نحو و لغت ماهر بوده‌است. ولادتش شب یکشنبه غرهٔ رجب ۸۴۹ و وفاتش در سال ۹۱۰ یا ۹۱۱ در قاهره واقع شده‌است (ریحانة الادب، ذیل سیوطی).

نورالدین علی سمهودی شافعی قاهری عالم فاضلی که در مدینه مدرس و مفتی بوده است. وفاتش در سال ۹۱۱ و ۱۰۷ سالگی در مدینه واقع و در بقیع مابین قبر امام مالک و ابراهیم بن النبی ﷺ مدفون است (ریحانة الادب، ذیل سمهودی).

شاه قولی: در حالتی که این وقایع در اروپا واقع می‌شدند آسیا نیز از وقوع جنگ داخلی متزلزل بود... رئیس این طایفه پسر قوابین (سبیل سیاه) بود که جمعی از مریدان و هواخواهان متعصب شاه اسماعیل را به دور خود جمع نموده خود را نایب او خوانده «شاه قلی» لقب داد و عثمانیان او را از جملهٔ یاغیان و متمردان شمرده «شیطان قلی» لقب دادند ... اگر چه این طایفهٔ رذل بی معنی خود را از هواخواهان شاه اسماعیل می شمردند لیکن شاه نمی‌توانست تقصیرات بزرگ و رذالتهای آنها را بر خود هموار نماید. لهذا چون به خدمت شاه رسیدند حکم شد رؤسای آنها را به مهمانی دعوت نمایند. دو دیگ بسیار بزرگ در دعوتخانه کار گذاشته به جوش آوردند... شاه حکم داد رؤسا را در حضور تابعین و رفقای آنها به میان دیگهای مملو از آب جوشان انداختند و بقیهٔ آنها را در میان دستجات قشون قزلباش تقسیم کردند (تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۱، ص ۷۷۱ تا ۷۷۵).

ابراهیم بن محمد بن سلیمان بن عون لطیفی الشعوری الحنفی (برهان الدین، ابو اسحاق) (۸۵۵ تا ۹۱۶ هـ) فقیه، نحوی (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۹۵).

کوچکونجی دومین نفر از امرای ازبک شیبانی در ماوراء النهر و جز آن که از ۹۱۶ تا ۹۳۷ هـ. ق حکومت کرده است (لغت نامهٔ دهخدا).

سید علی بن نصیر بن هارون حسینی ... موسوی تبریزی متخلص به قاسم انوار فاضل شاعر ماهر از اکابر صوفیه و عرفای قرن نهم هجرت است. فوت انوار در ۸۳۵ یا ۸۳۷ یا ۸۳۸ بوده است و این تاریخ که در متن آمده مسلماً اشتباه است.

شیخ ابراهیم بن حسن شستری نقشبندی ملقب به برهان الدین و معروف به سیبویه ثانی از افاضل عرفای اوایل قرن دهم هجرت از مشاهیر سلسلهٔ نقشبندیه است که در نحو و ادبیات عربیه و فنون شعریه وحید عصر بوده. در سال ۹۱۵ یا ۹۱۷ یا ۹۱۹ یا ۹۲۰ هجرت در اثنای مسافرت

مکه وفات یافت یا به دست خوارج مقتول گردید (ریحانة الادب، ذیل سیبویه ثانی).

محمد بن حسن النظامی (صدرالدین، فصیح الدین) فاضل. متوفی سنه ۹۱۹ هـ (معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۲۲۵).

سلطانعلی مشهدی که او را با القاب «قبلة الکتاب» و «زبدة الکتاب» و «سلطان الخطاطین» و «کاتب السلطانی» و «کاتب السلطان» خوانده‌اند از استادان مسلم خط نستعلیق و از مشاهیر خوشنویسان این طبقه است که در زادگاه خود کسب کمال کرد و به سال ۸۶۵ هجری قمری سلطان ابوسعید گورکانی او را به هرات دعوت نمود. سلطانعلی پس از مرگ او در دربار حسین میرزا بایقرا به کتابت مشغول شد و مدت چهل سال ملازم و کاتب آن میر بود و پس از مرگ او به مشهد بازگشت و به سن ۸۵ سالگی در ۹۲۶ درگذشت و در جوار حضرت رضا ﷺ دفن شد (لغت نامۀ دهخدا). سال فوت او را یک عده از مورخین (ظاهراً همه به تبع صاحب حبیب السیر) ۹۱۹ نوشته‌اند لیکن این تاریخ به عللی که نقل آن هم گفت درست نیست و صحیح‌تر همان است که نقل نمودیم (مقالۀ قبلة الکتاب سلطانعلی مشهدی به قلم عباس اقبال آشتیانی در مجلۀ یادگار سال دوم، شمارۀ هفتم، اسفند ۱۳۲۴، ص ۷-۱۸)

بدیع الزمان میرزا پسر سلطان حسین میرزا بایقرا که پس از فوت پدر با برادرش توأماً به پادشاهی نشست. شیبک خان ازبک ایشان را شکست داد و فراری ساخت. وی به ایران و سپس به استانبول رفت و در سال ۹۲۰ در این شهر درگذشت (لغت نامۀ دهخدا).

محمد الاسکلیبی (محیی الدین) مفسر. متوفی ۹۲۲ هـ. (معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۵۱).

ذوالقدریه سلسله‌ای ترکمن بودند که قریب دو قرن (از ۷۳۸ تا ۹۲۸ هـ) بر ناحیۀ مرعش و ملطیه ـ در آغاز از طرف ممالیک مصر و سپس از جانب سلاطین عثمانی ـ فرمانروائی کردند. پایتخت این سلسله از سال ۷۴۰ به بعد شهر البستان (ELBESTAN) بود. مؤسس سلسله زین الدین قراجه بیک است که در اوضاع آشفتۀ بعد از وفات ابوسعید بهادرخان، البستان را گرفت و در ۷۳۸ سلطان مملوک مصر، حکومت او را به رسمیت شناخت و او را نایب خویش در آن ولایت شمرد... آخرین فرمانروای این سلسله علاءالدوله ذوالقدر در ۹۲۱ به قتل رسید و مدعی

او که برادر زاده‌اش علی بیک بود بیر امرتش دو م بیعت و به توطئه مخالفان در ۹۲۸ کشته شد. با قتل وی سلسلهٔ ذوالقدریه منقرض شد و قلمرو آن جزء دولت عثمانی گردید (دائرة المعارف فارسی).

امیر بخاری (احمد) از اکابر مشایخ نقشبندیه که املاک و عیال و اولاد خود را که در بخارا داشته ترک و برای دیدار شیخ الهی به روم رحلت نموده و دیرگاهی در قصبهٔ سماوه به ارشاد عباد پرداخته و در آن اثنا به زیارت بیت الله مشرف و پس از ادای وظیفه حج به اسلامبول عودت نموده و در جوار جامع فاتح به ارشاد اشتغال داشته تا در سال ۹۲۲ در هشتاد و سه سالگی درگذشته و در همانجا مدفون گردیده است (ریحانة الادب، ذیل بخاری، قاموس الاعلام، ص ۱۰۴۱).

صلاح الدین عامر الظافر الثانی از بنی طاهر است که جانشینان رسولیان یمن بودند. وی از ۸۹۴ تا ۹۲۳ حکم راند. در ۹۲۳ سلسلهٔ بنی طاهر به دست ممالیک و ترکان عثمانی برافتاد. وی امیر سرزمین یمن بود و در زمان سلطان سلیم و سلیمان مدتی با عساکر عثمانی جنگ کرد و به دست سنان پاشا فاتح یمن مغلوب شد (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل ظافر، قاموس الاعلام، طبقات سلاطین اسلام، ص ۹۱، معجم الانساب، ص ۱۸۵).

احمد بن محمد بن ابی بکر قسطلانی شافعی از مشاهیر علمای عامهٔ قرن دهم هجرت است. وفات وی در سال ۹۲۳ هجری به سبب فلج در ۷۲ سالگی در قاهره واقع شده و در مدرسهٔ عینی قرب جامع ازهر مدفون گشته است (ریحانة الادب، ذیل قسطلانی). مقصود از مواهب اللدنیه، کتاب بسیار معتبر «المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة فی السیرة النبویة» است.

زکریا بن محمد بن احمد انصاری سنیکی قاهری شافعی ملقب به شیخ الاسلام و مکنی به ابو یحیی از اکابر علمای شافعیه بود که در شهر سنیکه از نواحی مصر زائیده پس به قاهره رفته و به تحصیل فنون متنوعه پرداخته و دیرگاهی قضاوت نموده و در پایان عمر نابینا شده و در صد یا نود و نه سالگی در ۹۲۵ هجری قمری درگذشته است (ریحانة الادب، ذیل انصاری).

نجاتی به قول صاحب قاموس الاعلام از بزرگترین شعرای عثمانی است و در ۹۱۴ درگذشته

است (قاموس‌الاعلام، ص۳۵۶۲).

جلالی . در ین سال و سنهٔ بعد عسکر سلیم در سیا مشغول محاربهٔ شورشیان خطرناکی بودند که به تحریک شخص مبتدعی جلالی نام اسباب انقلاب و آشوب فراهم آورده فتنه حولی می‌کردند. از مساعدت بخت، شعله‌های آتش ین فتنهٔ هولناک به زودی منطفی شد (تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۹۳۰).

حمدالله بن مصطفی از مردم اماسیه یکی از مشاهیر خطاطان و معروف به شیخ زاده که در ۹۲۰ درگذشت (قاموس الاعلام، ص ۱۹۸۱)

مقصود میر علی هروی از خطاطان مشهور است که به زبان ترکی و فارسی شعر نیز می‌سرود استاد خط او سلطانعلی مشهدی بود. میر علی هروی در و خر عمر توسط ازبکان اسیر گشت و به بخارا منتقل شد و در آنجا به سال ۹۲۴ تا ۹۲۵ یا ۹۷۶ درگذشت و در مرقد سیف الدین باخرزی دفن شد (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل علی هروی)

ملا عبد الله هاتفی خوشاوند جامی خواهر زادهٔ عبدالرحمان جامی شاعر و عارف ایرانی قرن نهم بوده است. وفاتش به سال ۹۲۷ در قصبهٔ خرجرد جام اتفاق افتاده است (لغت نامهٔ دهخدا).

یعقوب بن علی بروسوی از فاضلان روم (ترک) که تألیفات وی به زبان عربی بوده است. به سال ۹۳۱ در بازگشت از سفر حج در و برکهٔ بحاج و مصر درگذشت. او رسالهٔ مفاتیح الجنان فی شرعة الاسلام (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل بروسوی).

جعفر ساوجی در سنهٔ احدی و ثلاثین و تسع مائه که پادشاه باستحقاق در تبریز قشلاق نمود چون به صوابدید دیو سلطان، قاضی جهان قزوینی که به منصب نظارت دیوان اعلی سرافراز بود چنانچه ایمائی به آن شد مقید و محبوس و متوجه قلعهٔ لوری گردید، تشریف والای منصب مذکور بر قامت قابلیت میر جعفر ساوجی راست آمد (خلد برین، ص ۳۳۹).

اسحاق القرمانی (جمال الدین) مفسر، صوفی و دانشمند عرفی (معجم المؤلفین، ج ۲،

ص ۲۳۶) فوت وی را مؤلف معجم المؤلفین در ۹۳۰ و صاحب کشف الظنون در ص ۱۸۹ به سال ۹۳۳ و در ص ۸۶۴ به سال ۹۳۴ نوشته‌است.

شیخ سنان الدین یوسف معروف به سنان سنان از اکابر عرفا و مشایخ طریقت قرن دهم هجری که واضع طریقت سنانیه از طرق صوفیه بوده و فنون طریقت را از چلبی خلیفه یاد گرفته و مدتی در مصر مشغول ارشاد بوده و در آخر عمر به اسلامبول رفته و به وعظ و ارشاد آغازیده تا در سال ۹۳۶ هـ ق درگذشته است. در تفسیر نیز دستی توانا داشته است (ریحانة الادب، ذیل سنان سنان).

همایون شاه فرزند ظهیر الدین بابر و پشت ششم تیمور گورکانی است. تسلط او بر دهلی و هندوستان از سال ۹۳۲ آغاز شده‌است. وی در ۹۳۸ کسحر و در ۹۴۵ قندهار را تصرف کرد. خواندمیر کتاب همایون نامه یا تاریخ همایونی را در ۹۳۷ در ذکر عدالت و بدعات حکومت او نوشته است (به تصحیح میرهاشم محدث، ۱۳۷۲).

محمد بن عمر بن حمزة الانطاکی الحلبی، محیی الدین (۹۳۸ هـ) واعظ، صوفی، فقیه و از دانشمندان حکومت عثمانی که جدّش از [illegible] به [illegible] که رفته بود. وی در مصر به سلطان قایتبای پیوست و کتاب «الهدیة فی [illegible]» را برای او نوشت. پس از مرگ قایتبای در ۹۰۳ هـ به سلطان بایزید خان پیوست و در بروسه ماندگار شد و همانجا درگذشت (الاعلام، ج ۷، ص ۲۰۸، معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۸۱).

صاحب گرای اول بن منگلی از خانات کریمه (قرم) است که از ۹۳۹ تا ۹۵۷ حکومت کرد (معجم الانساب، ص ۳۶۷).

شیخ ابراهیم گلشنی بردعی از کبار مشایخ صوفیه و پیران طریقت است که اصلاً آذربایجانی و از طرف پدر به اوغوزان واضع لغت ترک می‌رسد. از دده عمر روشنی تبریزی خلیفهٔ سید یحیی شروانی اخذ فیض و کمالات باطنیه نموده و سلسلهٔ گلشنیان از سلاسل عرفانی در مصر و ترکیه بدو انتساب دارند. در سال ۹۴۰ هجری در نود سالگی در مصر وفات یافته است (ریحانة الادب، ذیل گلشنی).

شمس الدین احمد بن سلیمان کمال پاشازاده از علمای مشهور عثمانی و از مردم ادرنه است. در عصر سلطان سلیمان به سال ۹۳۲ به رتبهٔ شیخ الاسلامی رسید و لقب «مفتی الثقلین» یافت و هشت سال در این مقام بماند و به سال ۹۴۰ درگذشت. کمال پاشازاده در فقه و تفسیر و حدیث و سایر علوم دینی و در زبانهای سه گانهٔ اسلامی (عربی و فارسی و ترکی) استاد بود (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل کمال پاشازاده).

محمد بن قاسم بن یعقوب الاماسی الحنفی، محیی الدین، ابن الخطیب قاسم محقق صاحب فنون گوناگون و از دانشمندان رومی (ترک) بود که در اماسیه زاده شد و در همان شهر درگذشت. در حدیث، تفسیر، تاریخ، موسیقی، سرودن قصائد عربی و ترکی و علوم غریبه مانند رمل و تعبیر و جفر، دست داشت. سال درگذشت او ۹۴۰ بوده است (الاعلام زرکلی، ج ۷، ص ۲۲۹).

کارکیاخان احمد ثانی در سال ۹۴۳ در گیلان به سلطنت نشست و تا ۹۷۵ بر سر قدرت بود

اسحاق چلبی بن ابراهیم یکی از شعراء و علمای دورهٔ سلطان سلیم و سلطان سلیمان بود وی از مردم اسکوب و پدرش از صاحب شمشیر ولی خود وی مشتاق علم و دانش بود و در سایهٔ استعداد فطری در اندک مدت تمیز یافته از اساتید ممتاز گردید و به تدریس آغاز کرد. در ادرنه، اسکوب، بروسه و ازنیق و در سنهٔ ۹۳۳ در دارالحدیث ادرنه و در سال ۹۳۷ در صحن ثمانیه تدریس می‌کرد. در سال ۹۴۲ قاضی شام شد و در ۹۴۹ درگذشت. اشعار وی لطیف و سلیس است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل اسحاق).

محمد القره‌باغی (در کشف و شقائق و کواکب السائره و الضوء قرهباغی) الرومی الحنفی (محیی الدین) مفسر، محدث، فقیه، اصولی و عربی‌دان درگذشته به سال ۹۴۲ (معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۱۵۱).

مولی محمد غزالی برسوی معروف به دلی برادر او را دیوانی به ترکی است و به سال ۹۴۱ درگذشته است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل غزالی).

عصام الدین ابراهیم بن محمد سمرقندی اسفرایینی اشعری الاصول حنفی الفروع عالم ادیب

فاضل متکلم از شاگردان عبدالرحمان جامی بوده که در سال ۹۴۳ یا ۹۵۱ در سمرقند وفات یافته‌است (ریحانة الادب، ذیل عصام الدین).

اهلی شیرازی از مشاهیر شعرای ایران است که در سلک شعرای عظام و فضلای کرام منسلک و در جمیع فنون شعریه دستی توانا داشته است. در سال ۹۴۲ هجری در هشتاد و اند سالگی در شیراز وفات و در دست چپ مقبرهٔ حافظ مدفون است (ریحانة الادب، ذیل اهلی).

لاز LAZ قومی بودند در قفقاز در سواحل جنوب خاور دریای سیاه که با مردم گرجستان قرابت داشتند. سرزمین آنان در زمانهای باستان «کلخید» یا «کلشید» نامیده می‌شد و بعدها «لازستان» نام گرفت (فرهنگ فارسی معین).

عبدالعزیز از بنو شیبان است که در ماوراء النهر حکومت داشتند. وی از ۹۴۷ تا ۹۵۷ در بخارا حکومت کرد (معجم الانساب زمباور، ص ۴۰۲).

قره داود بن کمال از علمای عصر سلطان سلیمان قانونی است و در ۹۴۸ درگذشته است (قاموس الاعلام، ص ۳۶۲۸).

خضر بن عمر العطوفی (خیرالدین) دانشمندی بود که در رشته‌های مختلف دانش دست داشت و به سال ۹۴۸ ه. درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۱۰۱).

غیاث الدین منصور شیرازی از اعاظم علما و فحول حکمای نامی اسلامی، مفتی و جامع معقول و منقول و حاوی فروع و اصول و در نوشته‌های ارباب تراجم به «خاتم الحکماء» و «استاد البشر» و «عقل حادی عشر» موصوف و معروف است. وفات غیاث الدین منصور شیرازی در سال ۹۴۰ یا ۹۴۸ یا ۹۴۹ در شیراز واقع و در بقعهٔ منصوریه مدفون است (ریحانة الادب، ذیل غیاث الدین).

همایون نامه. حاجی خلیفه در کشف الظنون هنگام معرفی ترجمه‌های کلیله و دمنه به این ترجمه و مترجم آن چنین اشاره می‌کند: ثم ترجم المولی علی بن صالح (الرومی الملقب بعبد الواسع علیشی) انوار السهیلی من الفارسی الی الترکی بانشاء لطیف سماه همایون نامه (و توفی

سنة ۹۵۰ خمسین و تسع مائه).

شیخ زاده محمد بن مصطفی القوجوی حنفی (مصلح الدین) مفسر، فقیه، عروضی و آگاه در برخی علوم دیگر بود که در قسطنطنیه به تدریس اشتغال داشت. وی به سال ۹۵۰ درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۳۲).

ذاتی یکی از مشاهیر شعرای عثمانی از مردم بالیکسر است. نامش عوض و متولد ۸۷۶ می‌باشد. او در اوایل عمر شغل کفشدوزی داشت و پس از آن به اسلامبول رفت قصایدی در مدح سلطان بایزیدخان ثانی و اکابر معاصر وی بگفت و جوایزی به وی دادند و به سال ۹۵۳ درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا یا مرودن).

القاص میرزا از شاهزادگان زیرک و سلحشور سلسلهٔ صفوی پسر شاه اسمعیل اول صفوی بود. برادرش شاه طهماسب در سنهٔ ۹۳۲ هـ. ق ولایت شروان را بدو داد اما وی مکرر سر به شورش برآورد و عاقبت در سال ۹۵۵ هـ. ق سلطان سلیمان پادشاه عثمانی را واداشت که به ایران لشکر بکشد و صدمه‌ی بزرگ از این قضیه برخاست. سلطان عثمانی تا تبریز آمد و رفت. القاص میرزا در ربیع الاول سال ۹۵۶ در قلعهٔ الموت محبوس شد و چند روز بعد عده‌ای که القاص وقتی پدر آنها را کشته بود به قصاص خون پدر، وی را از قلعه به زیر افکندند تا هلاک شد (دائرة المعارف فارسی).

ابراهیم بن محمد حلبی حنفی از اکابر علمای عامه بود و در شام و بلاد مصریه فقه و تفسیر و حدیث را تکمیل کرد و پس به استانبول رفت و خطیب جامع سلطان محمد فاتح بود. در سال ۹۵۶ هـ. ق در حدود نود سالگی درگذشت. از کتب معروف او ملتقی الابحر است که فتاوی دورهٔ فقه حنفی می‌باشد (ریحانة الادب، ذیل حلبی).

احمد بن حمد بن حمزهٔ مصری ملقب به شهاب الدین از اکابر علمای شافعیهٔ اواسط قرن دهم هجرت است که تمامی علمای شافعیه وقت، شاگردان وی بوده و ریاست مذهبی و علوم شرعیهٔ مصر بدو منتهی گردیده است. وی در سال ۹۵۷ قمری در قاهره درگذشت (ریحانة الادب، ذیل رملی).

جرون. جزیرهٔ هرمز (هرموز) تا حدود قرن هشتم هجری «جرون» نام داشت و بندری به نام هرمز در نزدیکی شهر میناب کنونی در ساحل دریا بود که بندر تجارتی کرمان و سیستان محسوب می‌شد (حاشیهٔ برهان قاطع ذیل کلمهٔ جرون)

بایزید نام پسر کوچک سلطان سلیمان خان قانونی و برادر سلطان سلیم بود. او با برادر خود رقابت داشت و چون در ۹۹۶ ه‍. از حکومت کوتاهیه معزول شد با سپاهی به جنگ برادر رفت. سلطان سلیمان از طغیان فرزند برآشفت و سپاهی به دفع او روانه کرد. بایزید شکست خورد و چون نتوانست پدر را بر سر مهر آورد با چهار پسر و ده هزارتن از امرا و ملازمان خود راه فرار پیش گرفت و از سرحد ارمنستان به خاک ایران آمد و نامه‌ای به شاه طهماسب نوشت و تقاضای پناهندگی کرد. شاه او را پذیرفت. بعداً به بهانهٔ توطئه‌ای دستگیر و در شعبان ۹۶۷ ه‍. به زندان انداخته شد و بعد او را تسلیم فرستادگان شاه سلیمان کردند. فرستادگان شاه سلیمان، بایزید و چهار پسرش را در روز جمعه ۲۲ ذیقعدهٔ ۹۶۹ در میدان اسب قزوین خفه کردند و جسدشان را به خاک عثمانی بردند. (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل بایزید)

بنو رمضان سلسله‌ای بودند که از سال ۷۸۰ ه‍. ق تا ۱۰۰۲ در نواحی ادنه (اطنه)، سیس، پیاس، مسیس از وارساق و طرسوس حکومت کردند (معجم الانساب زامباور، ص ۲۳۴).

شهید ثانی زین‌الدین بن علی بن احمد بن محمد بن جمال‌الدین از بزرگان فقهای امامیه بود که در ۹۱۱ قمری متولد و در ۹۶۵ به قتل رسید. در علوم معقول و منقول متبحر بود و نخستین کسی از امامیه است که در علم درایه تصنیف کرده. وی در عهد سلطان سلیم به قتل رسید (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل شهید ثانی)

محمد بن حنبلی (۹۰۸ تا ۹۷۱ ه‍.) محمد بن ابراهیم بن یوسف بن عبدالرحمان الحنفی، التادفی، الحلبی معروف به ابن الحنبلی (رضی‌الدین، ابوعبدالله) عالم، ادیب و صاحب نظر در برخی علوم دیگر که در حلب زاده شد و همانجا درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۲۲۳).

ابن حجر احمد بن محمد بن علی بن حجر مکی هیثمی عسقلانی مصری ملقب به شهاب‌الدین در سال ۹۰۹ هجرت در محلهٔ هیثم مصر متولد شد و چون پدرش در کودکی او

درگذشت تحت کفالت بعضی از اجلای وقت به جامع ازهر رفت و مشغول تحصیل شد و فقه شافعی و اصول و کلام و ادبیات دیگر علوم متداوله را فرا گرفته به اکثر وقت مقدم گشت و با آن تبحر علمی نسبت به مذهب اهل سنت بسیار متعصب بود و کمر مخالفت شیعه بر میان بست و کتاب «صواعق محرقه» را در رد شیعه نوشت و از سال ۹۴۰ تا آخر عمر در مکه اقامت کرد و مفتی حجاز بود و به تدریس و تألیف و فتوا اشتغال داشت تا در سال ۹۷۳ یا ۹۷۴ یا ۹۹۴ درگذشت (ریحانة الادب، ذیل ابن حجر).

محمود بن محمد المصری ثم القسطنطینی معروف به قیسونی‌زاده (م ۹۷۶ ه) طبیب، ناظم، (معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۱۹۹).

اسکندر بن جانی بیک نهمین امیر از امرای ازبک ماوراء النهر است که از ۹۶۷ (یا ۹۷۸) تا ۹۹۱ حکومت کرده است (طبقات سلاطین اسلام، ص ۲۴۲ و ۲۴۴، معجم الانساب زامباور، ص ۴۰۳)

ملا مصلح‌الدین لاری شافعی از مشاهیر علمای عامه بوده وی در بدایت حال در مولد خود لار، ادبیات و مقدمات لازمه و علوم عقلیه و نقلیه را از بزرگترین شاگردان ملا جلال دوانی و دیگر مشاهیر وقت فراگرفته و در سال ۹۷۹ هجری در دیاربکر وفات یافته است (ریحانة‌الادب، ذیل لاری)

محمد بن پیرعلی البرکوی الرومی الحنفی (محی‌الدین) صوفی، واعظ، نحوی، فقیه، مفسر، محدث، فرضی و آگاه از دیگر علوم که در بالیکسر به سال ۹۲۹ یا ۹۲۶ به دنیا آمد و در سال ۹۸۱ درگذشت. (معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۱۲۳).

ملا محمد حسین تبریزی از اهالی تبریز و از فحول علما و اکابر فضلا و نخبهٔ خوشنویسان عصر و سرآمد هنرمندان عهد خود بوده است. خط را از شاگرد میرزا سید احمد مشهدی که استاد عصر بوده یاد گرفته و مدتها تمرین کرده تا آن که شهرهٔ آفاق گشته و شاگردانی چون میرعماد قزوینی و علیرضای تبریزی عباسی تربیت نموده است (ریحانة الادب) در لغت نامهٔ دهخدا و ریحانة الادب سال فوت وی نوشته نشده است.

احتمالاً مقصود تقی‌الدین راصد است که نام کامل وی محمد بن ابی‌الفتح محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن یوسف بن الامیر منکوبرس الاسدی تقی‌الدین ابوبکر الراصد است. وی در ۹۳۰ در دمشق متولد شد و در ۹۹۳ درگذشت (هدیة العارفین، ج ۲، ص ۲۵۷).

محمد بن محمد بن رجب البهنسی الاصل دمشقی الحنفی (شمس‌الدین) فقیه متولد صفر ۹۲۷ در دمشق که نزد ابن فهد مکی، قطب‌الدین محمد بن سلطان و محمد یحیی دانش آموخت و خطیب و مدرس مسجد اموی، سنیه، مقدمیه، و قصاعیه شد. سرانجام در جمادی الآخر ۹۸۶ (و به نوشتهٔ عرف البشام در ۹۸۷) در دمشق درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۱۲۳، ج ۱۱، ص ۲۱۷ و ۲۰۱).

شیخ محمد افتاده افندی از مشاهیر مشایخ جلوتیه بود. قاموس الاعلام فوت او را ده سال قبل از این یعنی در ۹۷۹ نوشته است (قاموس الاعلام، ص ۹۹۹)

ابن منلا شهاب‌الدین احمد بن محمد بن یوسف حصکفی (منسوب به حصن کیفا) او مدتی در حلب نزد پدر خود و ابن حنبلی مصنف تاریخ حلب تحصیل علم و ادب کرد و سفری با پدر به قسطنطنیه شد و از این سفر سفرنامه‌ای کرد موسوم به «الروضة الوردیة فی الرحلة الرومیة». پس به دمشق رفت و تدریس مدرسهٔ بلاطیهٔ حلب بدو واگذاشتند. مردم قریهٔ بانقسا او را در سال ۱۰۰۳ بکشتند (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابن منلا). در لغت‌نامهٔ دهخدا و ریحانة الادب و معجم المؤلفین سال قتل او ۱۰۰۳ ضبط شده در حالی که در خلاصة الاثر از قول ابن عماد ۱۰۰۰ نوشته شده است.

محمود بن سلیمان الحنفی الرومی الکفوی (حدود ۹۹۰ هـ) قاضی و متخصص در شرح حال حنفیان بود. اهل کفه از شهرهای ترکیه و مسلط به زبان عربی و ترکی بود. در «استانبول» از دنیا رفت. «کتائب اعلام الاخیار من فقهاء مذهب النعمان المختار فی رجال الحنفیة» از کتابهای اوست. (اعلام، زرکلی، ج ۸، ص ۴۹).

حبیب‌الله باغنوی شیرازی مشهور به ملامیرزاجان، اشعری شافعی مذهب بود و در سال ۹۹۴ درگذشت. وی معاصر ملا عبدالله یزدی و مقدس اردبیلی بود و هر سه نزد جلال‌الدین

محمود شاگرد دوانی تلمذ نمودند ولی یزدی به فلسفه و اردبیلی به فقه و میرزاجان به ادب پرداخت (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل حبیب‌الله).

میرزا محمد علی شریفی ملقب به میرزا مخدوم سنی ناصبی بوده و کتاب «نواقض الروافض» را در رد شیعه تألیف داده و قاضی نورالله شوشتری کتاب «مصائب النواصب» و شیخ ابوعلی حائری نیز کتاب «عذاب النواصب» را در رد همین کتاب نوشته‌اند. میرزا مخدوم همان کسی است که به اغوای جمعی از گروه قلدربه بر سر شاه اسماعیل ثانی صفوی گرد آمده و به مکر و حیله او را از مذهب حق جعفری اثنی عشری منحرف ساخته و سکه‌ها را که اسم سامی حضرات ائمهٔ اطهار در روی آنها نقش بوده تغییر دادند (ریحانة الأدب، ذیل شمس‌الدین محمد).

جعفر بیگ تاج بیگ زاده از مشاهیر خطاطین عثمانی و معتوب در ۹۲۰ است به متوفای ۹۹۶ (قاموس الاعلام، ص ۱۶۰۸).

محمد بن علی معروف به «سپاهی زاده» بروسوی، قاضی درگذشته به سال ۹۹۷ هـ (معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۱۲).

محمد بن مصطفی الکورانی الرومی الحنفی الوانی مشهور به «وانقولی»، فقیه، اصولی و فریضه (ارث) شناس که در مدینه بر کرسی قضاوت نشست و به سال ۱۰۰۰ هـ ق در این شهر درگذشت. (معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۳۳)

مصطفی پسر امیر حسن کافی رومی از مشاهیر علمای عثمانی عهد سلطان مرادخان ثالث بوده که در فن تاریخ و ادبیات عرب و تمامی علوم متداوله مهارتی بسزا داشته و کتابی عربی در تاریخ عمومی تألیف داده که تمامی وقایع عالم را از آغاز خلقت تا ۹۹۹ هجری قمری شامل و به «بحر العلوم» معروف است. در همین سال مذکور درگذشت (ریحانة الأدب، ذیل جنابی).

عبدالله قریمی از مشاهیر خطاطان عثمانی بوده که در ۹۹۹ وفات نموده است (قاموس الاعلام، ص ۳۶۵۵).

علی بن محمد بن علی بن خلیل بن غانم مقدسی حنفی مشهور به ابن غانم از اکابر علمای

حنفیه بلکه از مجددین آن طریقت در قرن دهم هجرت بوده است. بعضی از ارباب تراجم از وی به «محدث» و «قدوه» و «رأس الحنفیه» یاد کرده‌اند. در سال ۱۰۰۴ در هشتاد و چهار سالگی درگذشته است (ریحانة الادب، ذیل ابن غانم).

تقی‌الدین التمیمی (۹۵۰ تا ۱۰۱۰ هـ) الغزی المصری الحنفی، عالم و ادیبی که قاضی جیزه و توابعش شد و در مصر درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۹۱).

قره‌یازیجی: در اوقاتی که شورش سپاهیان، پایتخت را قرین انقلاب و اغتشاش داشتند فراریان جنگ مجارستان، در سوء تدبیر چیقال اوغلی [جغاله زاده] آتش شورش و یاغیگری را در آسیا به طوری مشتعل ساختند که اطفای آن در مدت سی سال امکان‌پذیر نشد. رئیس اولین این یاغیان که روز به روز زیادتر می‌شدند عبدالحلیم سرهنگ سگبانان بود که به قره‌یازیجی اشتهار داشت (تاریخ امپراطوری عثمانی، هامرپورگشتال، ص ۱۶۴۸ و ۱۶۴۹).

یحیی بن علی بن نصوح القسطنطنی الرومی الحنفی معروف به نوعی (۹۴۰ تا ۱۰۰۷ هـ) قاضی عسکر بود و در قسطنطنیه درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱۳، ص ۲۱۵).

باقی محمد اولین نفر از امرای جانی یا هشترخانی بخارا و غیره از فرمانروایان خانات استراخان که به مناسبت نام سرسلسلهٔ خود، جانی محمد بن یار محمد به سلسلهٔ جانیون معروفند. حکومت او از ۱۰۰۷ تا ۱۰۱۴ ادامه داشته است (لغت نامهٔ دهخدا) در حالی که زامباور به قدرت رسیدن او را در ۱۰۰۹ می‌داند (معجم الانساب، ص ۴۰۶).

حسین بن رستم بکفوی الرومی الحنفی (م ۱۰۱۰ هـ) قاضی مکه بود و در همین شهر درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۷) و نیز رجوع شود به قاموس الاعلام، ص ۱۹۵۸، تحت عنوان حسین چلبی.

ابوالفتح جلال‌الدین محمد اکبر شاه (۹۵۰ تا ۱۰۱۴ هـ. ق) سومین پادشاه از سلاطین تیموری هند، نوادهٔ ظهیرالدین بابر و پسر همایون شاه است. به جای پدر بر تخت نشست و به کمک اتابک و نایب السلطنهٔ خود بیرام خان بهارلو اوضاع آشفتهٔ مملکت را نظمی و قراری بخشید. در ۹۶۸ بیرام خان را عزل کرد و زمام امور را خود در دست گرفت و تا مدت هفت سال

باز در دفع متمردان و سرکشان اهتمام نمود. پس از آن به بسط و توسعهٔ مملکت پرداخت و برای ادارهٔ مملکتی چنین پهناور، قواعد و اصولی درست و عاقلانه بنیاد نهاد و در جلب هواخواهان و دفع معاندان، قوت و تدبیر تمام به خرج داد و در واقع بزرگترین سلطان عصر خویش گشت. مع هذا در اواخر عمر مواجه با تحریکات و دسیسه‌هائی شد که فرزندش سلیم مشهور به جهانگیر در اکثر آنها دست داشت. عاقبت در آگره وفات یافت و گمان می‌رود که مسموم شده باشد (دائرة المعارف فارسی مصاحب). نیز رجوع شود به لغت نامهٔ دهخدا (ذیل اکبر). وی بزرگترین مروج زبان فارسی بود و با حمایت از علما و دانشمندانی که از ترس عام فکر و اندیشه توسط صفویان جان سالم به در برده و به هند پناهنده می‌شدند نام نیک خود را در ادبیات فارسی جاویدان کرده است.

علی الارسقی (م ۱۰۱۹ هـ) از جمله آثار او «کشف الاسرار و هتك الاستار» است (معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۳۴).

حاجی خلیفه در کشف الظنون ذیل مغنی اللبیب چنین می‌نویسد (ص ۱۷۵۴) شیخ محمد بن محمد معروف به وجیهی‌زادهٔ رومی (متوفی ۱۰۱۸) شرح مفید و جامعی در شش مجلد بر این کتاب (مغنی اللبیب) نوشته و آن را «مواهب الادیب» نامیده است.

عمر بن عبد الوهاب بن ابراهیم بن محمود العرضی (۹۵۰ تا ۱۰۲۴ هـ) الحلبی الشافعی القادری، محدث، فقیه، ادیب، مورخ، صوفی، متکلم و مفسر که در حلب زاده شد و درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۲۹۶).

حسن بن طورخان (عبد الله) بن داود بن یعقوب الاقحصاری البسنوی مشهور به کافی (۹۵۱ تا ۱۰۲۵ هـ) در دانشهای گوناگون دست داشت و در اقحصار زاده شد (معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۲۴۳).

میر عماد قزوینی خطاط مشهور (۹۶۱ تا ۱۰۲۴ ق) در خط نویسی مخصوص خط نستعلیق دستی توانا داشت. به همین جهت خط میر برای حسن خط، مثل بوده است. در سال ۱۰۲۴ شاه عباس صفوی وی را متهم به پیروی از مذهب تسنن کرده امر به قتل وی داد و در آخرین شب ماه

رجب همین سال در راه حمام وی را به قتل رساندند. گویند یکی از ملامذه و به دم امور ... خطاط اصفهانی جنازهٔ وی را در دروازهٔ طوقچی دفن کرد و چون می‌خواست برای استاد خود مقبره‌ای بسازد وی را مانع شدند و عزیزت و ... و نیز طرد کردند و به قزوین آنان به روم پناهنده شدند (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل عماد قزوینی).

علی بن عبدالله ... کرمانی الحنفی، فقیه درگذشته به ... کرمان در سال ۱۰۲۸ هـ (معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۱۳۱).

غانم بن محمد البغدادی حنفی (غیاث الدین، ابو محمد) (م ۱۰۳۰ هـ) (معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۳۷).

محمد بن محمد آلتی برمق، صوفی (م ۱۰۳۳ هـ) (معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۱۹۲).

قاضی بغداد ـ نوری افندی ـ با عمر افندی واعظ را تکلیف کردند که ابوبکر، عمر و عثمان را سب و لعن کنند تا از کشته شدن نجات یابند ... در عوض سب و لعن خلفا، شاه را لعنت کردند شاه عباس به غضب درآمد و حکم فرمود طنابی را از صورت آنها گذرانده و هر دو را از درخت خرما بیاویزند و هر کس علی را دوست می‌داشت جسد آن دو بدبخت را هدف گلوله و تفنگ می‌ساخت (تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۱۸۷۱) این عمل توسط حکومتی انجام می‌شود که ادعای حکومت شیعی دارد و ... دست‌ و پا قرار دادن دین هر جنایتی را برای ادامهٔ حکومت خود مجاز می‌داند و متأسفانه عده‌ای از مورخین هم از این جنایات با به به و چه چه یاد کرده‌اند

حسین بن عبدالله معروف به مملوک (۱۰۳۴ هـ) از فضلایی بود که شعر هم داشت، در اصل مملوک یک بازرگان بود و پس از آزادی به مصر و دمشق رفت و در آنجا درگذشت (الاعلام، ج ۲، ص ۲۶۲).

محمود بن محمد الاسکندری (۱۰۳۶ هـ) فاضل (معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۱۹۴).

زینل خان ... در سر راه شهرزور به حصن قلعه و نزدیک به ارض روم، قلعهٔ مهربان اتفاق افتاده است ... جنگ بیگلربیگیان با زینل‌خان زیاده از حد قتال و خونریز شد ... عثمانیان فایق آمدند و

رینل‌خان بعد از آن که سه هزار نفر به کشتن داد عقب رفته مراجعت نمود و دو هزار نفر دیگر از لشکر او اسیر گردید. چون در پیش پارمق به اردوی شاه ملحق گردیدند حسب الامر گردن او را بزدند (تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۳، ص ۱۹۳۴).

محمد بن محمد الحنفی الرومی (متوفی ۱۰۳۹ هـ) محدث و صاحب نظر در برخی علوم (معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۲۱۲)

ابراهیم بن ابراهیم بن حسن بن علی اللقانی المالکی المصری (برهان الدین، ابوالامداد، ابواسحاق) از دانشمندان حدیث، اصول کلام و فقه بود که در ۱۰۴۱ درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۲).

محمد بن محمد معروف به قاضی‌زاده (۱۰۴۴ هـ) فاضل (معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۲۶۰)

بهادر گرای بن سلامت نوزدهمین نفر از خانات کریمه (قریم) که از دهم محرم ۱۰۴۶ تا رجب سال ۱۰۵۱ حکومت کرد (معجم الانساب زامباور، ص ۳۶۸)

نفعی چلبی: در اسکوتاری (اسکداری) بنفش و زلزله هر دو اتفاق افتاد اگر چه در این نوبت کسی را از بیم وقوع بنفش به قتل نرسانیدند لیکن این دو علامت را می‌توان مقدمهٔ وقوع دو قتل و جب التذکار آن عهد محسوب داشت. یکی قتل نفعی شاعر حسن افندی می‌باشد که از شعرای بزرگ غزلسرای آن عهد بود. مشارالیه مدتهای مدیدی در جزو ندمای خاص سلطان مقام داشت، وقتی که صاعقه در نزدیک پای سلطان به زمین آمد و سلطان به خواندن دیوان نفعی که «تیر قضا» نام داشت مشغول بود از شدت ترس همه دیوان را پاره کرده و نفعی را اخراج بلد نمود، بعد از چندی باز بر سر التفات آمده مشارالیه را در مجلس محاسبات پایتخت منصب داد. در این بین‌ها بیرام پاشای قائم مقام را هجو کرد و مشارالیه از علمای عصر که همه را نفعی هجو کرده بود فتوای قتل او را صادر نمود و نفعی را در هیزم دان سرای حبس کرده به قتلش رسانیدند و نعش او را به دریا انداختند (تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۱۹۸۸).

شیخ محمود ارموی نمرده بلکه به قتل رسیده است. شیخ محمود ارومیه‌ای در دیاربکر به

حکم سلطان کشته شد. قتل آن شیخ بی‌گناه چهل هزار نفر مریدان او را که در تبریز و ایروان و ارزن الروم و موصل و رها [الرها] و وان جمع بودند به شورش و عصیان درآورد و احترام شیخ در نزد مریدانش به واسطهٔ شهید شدن چندین درجه بالاتر شد زیرا که کسی گناه و تقصیری از او ندیده بود. بعضی مورخین عثمانی که معاصر بوده‌اند و پسر فخرالدین و حاجی خلیفه از آن جمله می‌باشند می‌گویند یکی از دخترهای فخرالدین بعد از کشته شدن پدر و سایر اقوام و پناه به شیخ ارومیه برده بود و شیخ در وقتی که سلطان به طرف ایروان حرکت می‌کرد به جهت نجات دادن جان آن دختر یا به جهت این که خودش فریب دختر را خورده بود او را به خدمت سلطان برده ... (تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۳، ص ۲۰۳۸).

شاهین‌گرای. بعد از مراجعت از این لشکرکشی بهادرگرای خان وفات کرد و برادر کوچکترش محمدگرای خان که در جزیرهٔ رودس نگاه داشته‌شده بود به خانی تاتارستان منصوب گردید و بر حسب امر سلطان مصطفی پاشا که به حکومت مصر می‌رفت شاهین گرای را در جزیرهٔ رودس به قتل رسانید (تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۲۰۶۹).

سلحدار لقب چهار نفر از امرای بزرگ عثمانی بوده‌است و این سلحدار که در متن به کار رفته مصطفی پاشا سلحدار است که شرح حال مختصری از او در قاموس الاعلام، ص ۴۳۰۸ آمده است. در ص ۲۱۰۷ جلد سوم تاریخ امپراطوری عثمانی هم که واقعهٔ قتل سلحدار پاشا (یوسف پاشا) را نوشته آن را در وقایع سال ۱۰۵۶ آورده‌است.

محمد گرای (رابع) بن سلامت بیستمین نفر از خانات کریمه است که در ۱۰۵۱ قدرت را به دست گرفت و در ۱۰۵۴ به رودس تبعید شد (معجم الانساب زامباور، ص ۳۶۸)

یحیی افندی. هامر پورگشتال این واقعه را جزء وقایع سال ۱۰۵۲ آورده و چنین نوشته است: و یحیی افندی مفتی که سه مرتبه در این منصب عزل و نصب شده بود در سال بعد وفات کرد. مشارالیه مرد فاضل شاعر و هوشمند کریمی بود. دیوانی تألیف کرد. قصیده‌ای در فضایل عید مولود پیغمبر بگفت، رساله منظومه‌ای در طب و مسائل آن تألیف نمود و به علاوه تاریخ عماری را ترجمه کرد. مشارالیه را در مدرسه‌ای که از بناهای خودش بود مدفون ساختند و ابوسعید محمد پسر اسعد و نبیرهٔ سعدالدین را به جای او مفتی کردند (تاریخ امپراطوری

عثمانی، ص ۲۰۶۷).

مقصود پاشا حاکم مصر که لشکریان از دست او شاکی شده بودند، زیرا که خواهشهای بیجای آنها را قبول نمی‌کرد در این وقت معزولاً از مصر برسید. چون سلطان قسم خورده بود هر وقت چشمش به او بیفتد به قتل برساند بیچاره در وقتی که از کشتی به ساحل می‌رفت سلطان در میان کوشک نشسته او را می‌دید، همین که پا به خشکی گذاشت میر غضب او را گرفته خفه کرد بدون این که بگذارد یک کلمه سخن بگوید (تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۲۰۸۲).

ممک زاده را مفتی کرده به جای حسام زاده گذشتند (تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۲۲۸۳). هامر پورگشتال در تاریخ امپراطوری عثمانی (ص ۲۲۵۴) ذکر دیگری بدین گونه از این مصطفی افندی ممک‌زاده کرده چنین می‌نویسد: دو نفر قاضی‌های بزرگ که ممک زاده (مصطفی افندی متوفی ۱۰۶۷ ق) و امامزاده باشند در گرفتن رشوت و فروختن منصب به قدری حریص و جسور بودند که اغماض قضات سابق را مردم فراموش کردند. مناصبی را که فروخته بودند هنوز مدت آنها منقضی نشده به دیگری می‌فروختند و صاحبان آنها را متوفی قلمداد می‌کردند، همین که مدعی حاضر می‌شد و عمل خود را ادعا می‌کرد در همه قسم، وعده‌های نیکو به آنها می‌دادند و هیچوقت به وعده وفا نمی‌کردند.

شیخعلی خان زنگنه از امرا و رجال عهد صفویه و وزیر معروف شاه سلیمان اول صفوی بود. پدرش علی بیک زنگنه از جانب شاه صفی منصب میرآخوری داشت و این منصب بعد از پدر به او مفوض شد و چون شاه سلیمان از شر وزیری که در آغاز جلوسش بدو اعتنا نمی‌کرد خلاص نمود منصب وزارت و عنوان اعتماد الدوله (۱۰۷۹) یافت. آغاز وزارت او را بعضی در سنهٔ ۱۰۸۶ نوشته‌اند (دائرة المعارف فارسی).

ابوالمظفر محمد انوشه بن ابی الغازی چهاردهمین نفر از خانات خیوه است که از ۱۰۷۴ تا ۱۰۸۵ در خوارزم حکومت کرده است (معجم الانساب، ص ۴۰۹).

در معجم المؤلفین از محمد شامی متوفی ۱۰۸۰ نام برده نمی‌دانم همان است که در متن آمده یا دیگری است (ج ۱۰، ص ۳۱۴).

اسامی توضیحات

جدول عدد ملوک امم سالفه قبل بعثت رسول (ص) و ظهور اسلام

اسامی دول	عده ملوک	در ممالک	تاریخ ظهور	تاریخ انقراض	مدت ملک
پیشدادیان	نه نفر	فارس و خراسان	۳۳۴۱	۴۲۰۰	۲۲۵۶ سال
کیانیان	ده نفر	عراقین	۴۶۰۲	۴۷۸	۶۷۹۰
اشکانیان	یازده نفر	مدین و حوالی [illegible]	۳۸۶۸	۲۷۹۳	۲۶۶۰
ساسانیه	سی و دو نفر	[illegible]	۵۷۹۳	۳۲ هجری	۴۵۳
فراعنه	[illegible] نفر	مصر	۳۰۰۳	۴۸۹۷	۱۸۸۴ سال
ملوک بنی‌اسرائیل	[illegible] نفر	قدس [illegible]	۴۳۵۹	۴۸۶۸	۵۰۹ سال
اسباط بنی‌اسرائیل	هفده نفر	[illegible] قدس	۴۴۴۴	۴۷۰۵	۲۶۱ سال
حکام بنی‌اسرائیل	[illegible] نفر	قدس [illegible]	۳۸۶۸	۴۳۵۹	۴۹۱ سال
ملوک روم اولی	سی و [illegible] نفر	[illegible]	۴۶۰۳	۵۴۷۵	۸۷۲ سال
ملوک روم ثانیه	سی و [illegible] نفر	[illegible]	۵۵۵۳	۵۸۷۷	۳۲۵۰
[illegible]	پنجاه و [illegible] نفر	قسطنطنیه	۵۸۷۷	۹۰۰ هجری	۹۳۹ سال
ملوک بطالسه	سیزده نفر	مصر و اسکندریه	۵۲۸۹	۵۵۶۳	۲۷۴ سال
ملوک بابل	چهل و [illegible] نفر	[illegible]	۴۵۹۷	۵۰۳۱	۴۳۴ سال
ملوک [illegible]	سی و [illegible] نفر	موصل	۳۲۴۰	۴۵۴۵	۱۳۰۵ سال
ملوک عاد اولی	[illegible]	[illegible]	۲۵۰۰	۳۰۴۴	۵۴۴ سال
ملوک ترک	سیزده نفر	دشت ترکستان	۴۴۴۴	۵۰۴۰	نامعلوم
ملوک هند	سی نفر	هند	نامعلوم	نامعلوم	نامعلوم
ملوک چین	[illegible]	چین	نامعلوم	نامعلوم	نامعلوم
ملوک حمیر	پنجاه و پنج نفر	یمن	۲۰۴۴	۶۹۰۳	۳۰۴۹ سال
ملوک بنی‌لخم	بیست و چهار نفر	حیره و بحرین	۵۶۰۶	۱۲ هجری	۴۳۴ سال
ملوک بنی غسان	بیست و چهار نفر	شام	۵۸۰۰	۱۶ هجری	۴۳۴ سال
ملوک کنده	چهار نفر	[illegible]	نامعلوم	نامعلوم	نامعلوم
ملوک جرهم	[illegible] نفر	[illegible]	نامعلوم	نامعلوم	نامعلوم

جدول عدد ملوک اسلامیه بعد از خلفای اربعه

اسماء دول	عدد ملوک	دارالملک	تاریخ ظهور	تاریخ انقراض	مدت ملک
بنی امیه	چهارده نفر	دمشق شام	۴۰	۱۳۲	۹۲ سال
ملوک دابویه	چهل و سه نفر ؟[1]	طبرستان	۹	۸	۴۰ سال
آل عباس	سی و هفت نفر	بغداد	۳۲	۶۵۶	۵۲۴ سال
بنی امیه	شانزده نفر	قرطبه اندلس	۳۸	۴۲۳	۲۹۵ سال
بنی رستم	[illegible] نفر	[illegible]	۳۸	۲۹۷	۱۵۹ سال
بنی مدرار	ده نفر	سجلماسه در مغرب	۱۴۲	۳۰۲	۱۲۰ سال
ادارسه	پنج نفر	[illegible] از مغرب	۷۲	۳۰۷	۳۵ سال
بنی اغلب	یازده نفر	افریقیه مغرب	۸۳	۲۹۶	۱۱۳ سال
آل طاهر	پنج نفر	هرات و خراسان	۹۵	۲۵۹	۵۴ سال
بنی طباطبا	[illegible]	کوفه و عراق	۹۹	۲۴۴	۱۴۵ سال
بنی زیاد	پنج [illegible]	زبید یمن	۲۰۳	۴۰۷	۲۰۴ سال
آل سامان	پنج نفر	[illegible]	۲۰۴	۳۸۹	۱۸۵ سال
آل صفار	سه نفر	[illegible]	۲۴۸	۳۰۵	۵۷ سال
ملوک طبرستان	[illegible] نفر	[illegible]	۲۵۰	۸۴۰	۵۹۰ سال
بنی اخیضر	[illegible] نفر	[illegible]	۲۵	۳۵۰	۹۹ سال
بنی طولون	چهار نفر	مصر	۲۵۴	۲۹۲	۳۸ سال
فاطمیون	چهارده نفر	مصر	۲۹۷	۵۶۷	۲۷۰ سال
بنی ساج	شش نفر	[illegible]	۳۱۵	۴۰۷[2]	۹۲ سال
آل الیاس	سه نفر	کرمان و فارس	۳۰۸	۳۵۷	۴۹ سال
آل بویه	[illegible] چهارده نفر	بغداد و شیراز	۳۲۰	۴۴۷	۱۲۷ سال
آل حمدان		موصل	۳۲۳	۳۸۶	۶۳ سال

۱. سلاطین بنی‌دابویه هفت نفر بودند.

۲. در طبقات سلاطین اسلام انقراض این خاندان را در ۳۳۴ ضبط کرده است (ص ۱۲۳).

اسماء دول	عدد ملوک	دارالملک	تاریخ ظهور	تاریخ انقراض	مدت ملک
حمدانیه		موصل و حلب	۳۲۳	۳۷۵	۵۲ سال
بنی کلب		جزیرهٔ صقلیه	۳۳۶	۴۴۴	۱۰۸ سال
بنی‌هاشم	سی نفر	مکهٔ معظمه	۳۵۰	۵۹۳	۲۴۳ سال
بنی بادیس	نه نفر	افریقیه	۳۶۰	۵۴۳	۱۸۳ سال
خوانین ترک	نوزده نفر	سمرقند	۳۸۰	۶۰۹	۲۲۹ سال
بنی عقیل	نه نفر	موصل	۳۸۶	۴۴۵	۵۹ سال
آل فریغون	سه نفر	خوارزم	۳۸۴	۴۰۴	۲۰
آل سبکتکین	چهارده نفر	غزنه و خراسان	۳۸۷	۵۵۵	۱۶۸ سال
آل مروان	شش نفر	دیار بکر	۳۹۳	۴۷۸	۸۵ سال
بنی کاکویه	سه نفر	یزد و همدان	۳۹۴	۴۳۶	۴۳ سال
بنی حمود	هشت نفر	اندلس	۴۰۳	۴۴۹	۴۶ سال
بنی اسد	هفت نفر	حله و بادیه	۴۰۳	۵۵۸	۱۴۶ سال
آل نجاح	هفت نفر	[illegible]	۴۱۲	۵۵۳	۱۴[illegible] سال
بنی مرداس	هفت نفر	حلب	۴۲۹	۴۷۲	۴۳ سال
بنی صلیح	چهار نفر	یمن	۴۳۳	۴۷۹	۴۶ سال
آل سلجوق	پانزده نفر	خراسان	۴۳۳	۵۸۰	۱۴۷ سال
ملوک طوایف	نوزده نفر	اندلس	۴۲۸	۴۷۷	۴۹ سال
ملوک [illegible]	یازده نفر	[illegible]	۴۴۴	۶۸۸	۲۴۴ سال
[illegible]	شش نفر	[illegible]	۴۷	۵۹۵	۱۲۴ سال
دانشمندیه	شش نفر	[illegible]	۴۶۴	۵۶۴	۱۰۰ سال
آل سلجوق	شش نفر	حلب	۴۷۱	۵۱۱	۴۰ سال
آل سلجوق	یازده نفر	قونیه	۴۷۶	۷۰۰	۲۲۴ سال
بنی ارتق	بیست و یک نفر	دیار بکر و حصن	۴۷۷	۸۱۱	۳۳۴ سال
بنی آل منقذ	پنج نفر	حلب و شام	۴۸۰	۶۳۰	۱۵۰ سال
ملاحدهٔ اسماعیلیه	هشت نفر	قهستان	۴۸۳	۶۵۴	۱۷۱ سال
خوارزمیان	پنج نفر	غزنی و ماوراءالنهر	۴۹۰	۶۲۸	۱۳۸ سال
بنو طغتکین	شش نفر	شام	۴۹۹	۵۴۹	۵۰ سال
[illegible]	چهارده نفر	[illegible]	۶[illegible]۴	۶۷۷	۵۸ سال
[illegible]	پنج نفر	[illegible]	۵۲۲	۶۲۸	[illegible]۰۶ سال

اسماء دول	عدد ملوک	دارالملک	تاریخ ظهور	تاریخ انقراض	مدت ملک
بنو [illegible] اتابک	[illegible] نفر	[illegible]	۵۴۰	۶۲۲	۸۲ سال
سلغریان	[illegible] نفر	فارس و کرمان	۵۴۳	۶۶[illegible]	[illegible]۹ سال
اتابکان لر بزرگ	[illegible] نفر	[illegible]	۵۴۵	۷۰۰	[illegible]۵ سال
غوریان	[illegible] نفر	غزنه و خراسان	۵۴۵	۶۰۲	۵۹ سال
بنی [illegible]	[illegible] نفر	[illegible] و [illegible]	[illegible]	۹۸۲	۴۲ [illegible]
آل مهدی	[illegible] نفر	[illegible]	۵۵۴	۵۶۹	[illegible] سال
[illegible]	سه نفر	[illegible]	[illegible]	۵۹۸	۴۲ [illegible]
[illegible]	[illegible] نفر	مصر			۸۵ [illegible]
بنی [illegible]	[illegible] نفر	[illegible]	[illegible]	۷۳۴	۳ [illegible]
[illegible]	پنج نفر	[illegible]	۵۵۵	۶۰	۴[illegible] [illegible]
[illegible]	[illegible] نفر	[illegible]	۵۷۵	۷۲۳	۴۷ سال
بنی [illegible]	[illegible] نفر	یمن	۵۶۹	۶۲۶	۵۷ سال
[illegible]	سه نفر	[illegible]	۵۷۹	۷۰۸	[illegible]۹ [illegible]
[illegible]	[illegible] نفر	[illegible] کیف	۵۸۰	۸۱۵	۲۳۳ [illegible]
[illegible]	[illegible] نفر	[illegible]	۵۶۷	۵۹۵	۲۸ [illegible]
آل [illegible]	سه نفر	[illegible]	۵۸۰	۶۹۰	۱۱۰ [illegible]
ملوک هند	[illegible] و [illegible] نفر	هند [illegible]	۵۹۰	۹۰[illegible]	۳۲ [illegible]
بنی هاشم	هیجده نفر	[illegible]	۵۹۹	۸۵۵	۲۵۶ [illegible]
[illegible]	چهار [illegible] نفر	مکه معظمه	۵۹۸	نامعلوم	نامعلوم
آل [illegible]	[illegible] نفر	[illegible]	۵۹۹	۶۹[illegible]	۹۲ [illegible]
آل [illegible]	هشت نفر	[illegible]	۶۲[illegible]	۷۰۶	۸۵ سال
اتابک لر کوچک	[illegible] نفر	[illegible]	۶۳[illegible]	۶۹۳	۶۲ سال
آل [illegible]	بیست و [illegible] نفر	[illegible]	۶۲۸	۸۰۰	۶۸ سال
آل چنگیز	هفده نفر	[illegible]	۶۵۳	۷۵۴	[illegible] سال
آل چنگیز	چهل و [illegible] نفر	[illegible]	۶۵۴	نامعلوم	نامعلوم
بنی رسول	[illegible] نفر	[illegible]	۶۲۶	۸۵۸	۲۳۲ سال
بنی [illegible]	[illegible]	[illegible]	۶۳۰	۸۹۹	۲۶۹ سال
ملوک کرد غوریان	هفده نفر	[illegible]	۶۴۳	۷۸۵	۱۴۲ سال
اتراک	هشت نفر	مصر	۶۴۸	۷۸۸	۱۴۰ سال

مدت ملک	تاریخ انقراض	تاریخ ظهور	دارالملک	عدد ملوک	اسماء دول
۲۶۴ سال	۹۲۳	۶۵۹	مصر	بیست و چهار نفر	آل عباس
۱۰۲ سال	۸۰۲	۷۰۰	[illegible] افریقیه	سه نفر	بنی مرین
۱۷۷ سال	۸۷۷	۷۰۰	[illegible]	شش نفر	آل قرامان
۷۹ سال	۸۹۵	۷۰۶	[illegible] روم	چهارده نفر	ملوک [illegible]
۷۸ سال	۸۰۲	۷۲۴	[illegible]	هفت نفر	بنی [illegible]
۳۰ سال	۷۵۸	۷۲۸	[illegible]	چهار نفر	بنی چوپان
۶۴ سال	۷۹۷	۷۳۳	فارس [illegible]	هشت نفر	آل مظفر
۵۵ سال	۷۸۸	۷۳۳	شیراز	سه نفر	انجویان
۵۲ سال	۷۸۸	۷۳۶	سبزوار	دوازده نفر	سربداران
۵۱ سال	۷۸۸	۷۳۷	عراق و آذربایجان	سه نفر	ایلکانیان
۱۵۹ سال	۹۰۹	۷۵۰	ماوراءالنهر	هفتاد و پنج نفر	[illegible]
نامعلوم	نامعلوم	۷۷۰	سمرقند و هند	بیست و چهار نفر	آل تیمور گورکان
۹۰ سال	۷۹۵	۷۰۰	[illegible]	سه نفر	بنی [illegible]
۱۹۷ سال	۹۷۰	۷۷۳	[illegible]	چهار نفر	ملوک [illegible]
۱۷ سال	۹۲۵	۷۷۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۹۷ سال	۸۷۴	۷۷۷	دیاربکر	چهار نفر	قراقوینلو
۹۰ سال	۸۷۰	۷۸۰	مرعش	ده نفر	[illegible]
۱۹۰ سال	۹۷۰	۷۸۰	[illegible]	هشت نفر	[illegible]
۱۵۰ سال	۹۳۳	۷۸۳	مصر و شام	بیست و چهار نفر	[illegible]
۹۹ سال	۹۰۸	۸۰۹	دیاربکر	نه نفر	آق قوینلو
۲۱۷ سال	۱۰۵۶	۸۳۹	[illegible]	هفده نفر	[illegible]
۶۵ سال	۹۲۳	۸۵۸	مصر	چهار نفر	[illegible]
۷۹ سال	۹۵۵	۸۷۶	[illegible]	هفت نفر	بنی وطاس
۱۳۵ سال	۹۴۴	۸۰۹	گیلان	هشت نفر	ملوک گیلان
		۹۰۶	[illegible]	هشت نفر	سلاطین صفویه
		۹۳۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]
		۹۲۳	یمن	پنج نفر	ائمه زیدیه
		۶۹۹	قسطنطنیه	نه نفر	آل عثمان



فهرست اهم منابع تصحیح

آثار الوزراء، تألیف سیف الدین حاجی بن نظام عقیلی، به تصحیح و تعلیق شادروان دکتر سید جلال الدین محدث ارموی، چاپ دوم، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴

الاعلام، تألیف خیرالدین زرکلی، چاپ دوم، بدون تاریخ، بدون مصحح

(حواشی) **برهان قاطع**، به قلم دکتر محمد معین

بیان الادیان، تألیف ابوالمعالی محمد حسینی علوی، به تصحیح شادروان عباس اقبال آشتیانی، ۱۳۱۲ شمسی

تاریخ امپراطوری عثمانی، تألیف هامر پورگشتال، ترجمهٔ میرزا زکی مستوفی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیانفر، پنج جلد، انتشارات زرین، ۱۳۶۷ - ۱۳۶۹

تاریخ پیامبر اسلام (ص)، تألیف مرحوم دکتر محمد ابراهیم آیتی، تجدید نظر و اضافات از دکتر ابوالقاسم گرجی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹

تاریخ جهان آرا، تألیف قاضی احمد غفاری قزوینی، کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳

تاریخ طبری، ابی جعفر محمد بن جریر طبری، چاپ بیروت، بدون تاریخ

تاریخ گزیده، تألیف حمدالله مستوفی، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوائی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۹.

تاریخ مغول، تألیف عباس اقبال آشتیانی، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۴۱

تاریخ مفصل ایران (از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه)، تألیف عباس اقبال آشتیانی به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی، انتشارات خیام، چاپ ششم، ۱۳۷۰

تجارب السلف، تألیف هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی نخجوانی، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، کتابفروشی طهوری، چاپ سوم، ۱۳۵۷ (با استخراج فهرس

مفصل به اهتمام دکتر توفیق سبحانی)

حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، تألیف خواندمیر، چاپ کتابفروشی خیام، چاپ دوم، ۱۳۵۳ (با استخراج فهرس توسط دکتر سید محمد دبیر سیاقی).

خاندان نوبختی، تألیف عباس اقبال آشتیانی، مطبعهٔ مجلس، ۱۳۱۱ شمسی

خلد برین، تألیف محمد یوسف والهٔ اصفهانی، به تصحیح میرهاشم محدّث، انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۲

دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی (تاکنون دو جلد)

دائرةالمعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی، بهاءالدین خرمشاهی، حسن یوسفی اشکوری، بنیاد خیریه و فرهنگی شط (تاکنون دو جلد)

دائرةالمعارف فارسی (به سرپرستی دکتر غلامحسین مصاحب و رضا اقصی) دو جلد

رجال حبیب السیر، گردآوردهٔ دکتر عبدالحسین نوائی، شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۴ شمسی

روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، تألیف محمد باقر خوانساری، چاپ سنگی، ۱۳۰۷ قمری.

ریحانةالادب، تألیف محمدعلی مدرس تبریزی خیابانی، ۶ جلد، بدون تاریخ

زندگانی شاه عباس اول، تألیف دکتر نصرالله فلسفی، چهار جلد، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۲

سلسله‌های اسلامی، کلیفورد ادموند بوسورث، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹

سیرت رسول الله (ص)، ترجمه و انشای رفیع الدین اسحق بن محمد همدانی، به تصحیح دکتر اصغر مهدوی، دو جلد، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۰

طبقات سلاطین اسلام، استانلی لین پول، ترجمهٔ عباس اقبال آشتیانی، کتابخانهٔ مهر، ۱۳۱۲

ظهور تیمور، تألیف عباس اقبال آشتیانی، به کوشش میرهاشم محدث، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۶۰

عالم آرای عباسی، تألیف اسکندربیک ترکمان، مقدمه و فهرستها به کوشش ایرج افشار، دو جلد، مؤسسهٔ مطبوعاتی امیرکبیر، ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵

عقدالفرید، ابن عبد ربه، به تحقیق محمد سعید عریان، قاهره، ۱۳۵۹ قمری

فرهنگ فارسی معین، دکتر محمدمعین، انتشارات امیرکبیر، شش جلد، چاپ پنجم، ۱۳۶۲

الفصول الفخریه، تألیف جمال الدین احمد بن عنبه، به اهتمام دکتر سید جلال الدین محدث ارموی، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳

فهرس التواریخ، تألیف رضاقلی خان هدایت، به تصحیح و تحشیهٔ دکتر عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدّث، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۳

قاموس الاعلام، سامی بک، استانبول، شش جلد، ۱۳۱۶ قمری

الکامل فی التاریخ، ابن اثیر جزری، دار صادر بیروت، ۱۳۸۵

کشاف اصطلاحات الفنون، شیخ محمد علی تهانوی، دو جلد، کلکته، ۱۸۶۲ میلادی

کشف الظنون، حاجی خلیفهٔ چلبی، استانبول، ۱۳۶۰ قمری

لمات تاریخیه و جغرافیائیه، احمد رفعت افندی، استانبول، ۱۲۹۹ قمری

لغت نامهٔ دهخدا، زیر نظر علامه دکتر علی اکبر دهخدا

مجمل فصیحی، احمد بن جلال الدین محمد خوافی، به تصحیح و تحشیهٔ شادروان محمود فرخ، دو جلد، کتابفروشی باستان مشهد، ۱۳۴۱.

مجمل التواریخ و القصص، به تصحیح ملک الشعراء بهار، چاپ کلالهٔ خاور، ۱۳۱۸ شمسی

مرآةالبلدان ناصری، محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، با توضیحات و حواشی دکتر عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدّث، سه جلد، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ - ۱۳۶۸.

معجم الادباء، یاقوت حموی، تصحیح مرگیوث، مصر، ۱۹۲۳ میلادی
معجم الانساب و الاسرات الحاکمة، زمباور، مصر، ۱۹۵۱ میلادی
معجم البلدان، یاقوت حموی، تصحیح محمد امین خانجی، مصر، ۱۳۲۳ قمری
معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، دمشق، ۱۳۷۶ قمری.
منتهی الارب، عبدالرحیم بن عبدالکریم صفی پوری، چاپ سنگی، ۱۲۹۶
نفحات الانس، نورالدین عبدالرحمان جامی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات از دکتر محمود عابدی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰

فهرست کتابهای منتشر شده دفتر نشر میراث مکتوب

۱. **آثار احمدی** (فارسی) تاریخ اسلام
احمد بن تاج الدین استرآبادی (ق ۹) / تصحیح میرهاشم محدّث / نشر قبله

۲. **الجماهر فی الجواهر** (عربی)
ابوریحان محمد بن احمد البیرونی (ق ۵) / تصحیح یوسف الهادی / انتشارات علمی و فرهنگی

۳. **المدخل الی علم احکام النجوم** (فارسی)
ابونصر حسن بن علی قمی (ق ۴) / تصحیح جلیل اخوان زنجانی / انتشارات علمی و فرهنگی

۴. **تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم** (فارسی)
ابوالمظفر اسفراینی (ق ۵) / تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی / انتشارات علمی و فرهنگی

۵. **تذکرة المعاصرین** (فارسی)
محمد علی بن ابیطالب حزین لاهیجی (ق ۱۲) / تصحیح معصومه سالک / نشر سایه

۶. **ترجمهٔ تقویم‌التواریخ** (فارسی) سالشمار رویدادهای مهم جهان از آغاز آفرینش تا سال ۱۰۸۵ هـ. ق
حاجی خلیفه / از مترجمی ناشناخته (ق ۱۱) / تصحیح میرهاشم محدّث / انتشارات احیاء کتاب

۷. **تسلیة العباد** در ترجمهٔ مسکّن الفؤاد شهید ثانی (فارسی)
اسماعیل مجدالأُدباء خراسانی (ق ۱۳) / تصحیح محمدرضا انصاری / انتشارات هجرت

۸. **جغرافیای نیمروز** (فارسی) جغرافیای سیستان
مهندس ذوالفقار کرمانی (ق ۱۳) / تصحیح عزیزالله عطاردی / انتشارات عطارد

۹. **دیوان حزین** (فارسی)
محمد علی بن ابیطالب حزین لاهیجی (ق ۱۲) / تصحیح ذبیح‌الله صاحبکار / نشر سایه

۱۰. **رسائل فارسی حسن لاهیجی** / فلسفه
حسن بن عبدالرزاق لاهیجی (ق ۱۲) / تصحیح علی صدرایی خوئی / نشر قبله

۱۱. **رسائل دهدار** (فارسی) فلسفه و کلام
محمد بن محمود دهدار (ق ۱۱) / تصحیح اکبری ساوجی / نشر نقطه

۱۲. **عین الحکمه** (فارسی) فلسفه
میرقوام الدّین محمد رازی تهرانی (ق ۱۱) / تصحیح علی اوجبی / انتشارات اهل قلم

۱۳. **فتح السبل** (فارسی) کلام
محمد علی بن ابیطالب حزین لاهیجی (ق ۱۲) / تصحیح ناصر باقری بیدهندی / نشر قبله

۱۴. **فرائد الفوائد** در احوال مدارس و مساجد (فارسی)
محمد زمان بن کلبعلی تبریزی (ق ۱۱) / تصحیح رسول جعفریان / انتشارات احیاء کتاب

۱۵. **فواید راه آهن** (فارسی)
محمد کاشف السلطنه (ق ۱۳) / تصحیح محمد جواد صاحبی / انتشارات نقطه

۱۶. **فیض الدموع** (فارسی) تاریخ زندگانی امام حسین (ع)
محمد ابراهیم نوّاب تهرانی بدایع نگار (ق ۱۳) / تصحیح اکبر ایرانی / انتشارات هجرت

۱۷. **قاموس البحرین** (فارسی) کلام
محمد ابوالفضل محمد (حمید مفتی) (ق ۹) / تصحیح علی اوجبی / انتشارات علمی و فرهنگی

۱۸. **کیمیای سعادت** (فارسی)
مترجم ابوطالب زنجانی (ق ۱۳) / تصحیح دکتر ابوالقاسم امامی / نشر نقطه

۱۹. **مصابیح القلوب** (فارسی) شرح پنجاه و سه حدیث نبوی
ابوسعید حسن بن حسین شیعی سبزواری (ق ۸) / تصحیح محمد سپهری / انتشارات بیان

۲۰. **نبراس الضیاء** (عربی) مبحث بداء
میر محمد باقر میرداماد (ق ۱۱) / تصحیح حامد ناجی اصفهانی / انتشارات هجرت

کتابهای در دست چاپ دفتر نشر میراث مکتوب

۱. انوارالبلاغه (فارسی) معانی، بدیع و بیان

محمد هادی مازندرانی مشهور به مترجم (ق ۱۲) / تصحیح محمد علی غلامی نژاد / انتشارات قبله

۲. بخشی از یک تفسیر کهن فارسی

از مؤلفی ناشناخته (ق ۵) / تصحیح دکتر سید مرتضی آیةالله زاده شیرازی / انتشارات قبله

۳. تحفةالمحبین (فارسی) آیین خوشنویسی

سراج شیرازی (ق ۹) / تصحیح ایرج افشار، کرامت رعنا حسینی، به اشراف محمد تقی دانش پژوه / نشر نقطه

۴. ترجمه و نقد اناجیل اربعه (فارسی)

میر محمد باقر خاتون‌آبادی / تصحیح رسول جعفریان / انتشارات نقطه

۵. جغرافیای حافظ ابرو (فارسی)

شهاب الدین عبدالله خوافی (حافظ ابرو) (ق ۹) / تصحیح صادق سجادی / انتشارات بنیان

۶. راحةالارواح و مونس الاشباح (فارسی) شرح زندگانی و معجزات معصومین (ع)

حسن شیعی سبزواری (ق ۸) / تصحیح محمد سپهری / انتشارات اهل قلم

۷. رسائل حزین لاهیجی (فارسی) ادبیات، کلام و تفسیر

حزین لاهیجی (ق ۱۲) / تصحیح دفتر نشر میراث مکتوب / انتشارات قبله

۸. رسائل فارسی سدیدالدین جرجانی / کلام، فقه

تصحیح دکتر معصومه نور محمدی (ق ۹) / انتشارات احیاء کتاب

۹. سُلّم‌السماوات (فارسی) چند دانش

ابوالقاسم کازرونی (ق ۱۰) / تصحیح عبدالله نورانی / انتشارات علمی و فرهنگی

۱۰. شرح القبسات میرداماد (عربی)

میر سید احمد علوی (ق ۱۱) / تصحیح حامد ناجی اصفهانی / انتشارات مؤسسهٔ مطالعات اسلامی

۱۱. عقل و عشق یا مناظرات خمس (فارسی)

صائن الدین علی ترکه اصفهانی (ق ۹) / تصحیح اکرم جودی نعمتی / نشر نقطه

۱۲. مجمل رشوند (فارسی) شرح وقایع سالهای ۱۲۷۱ - ۱۲۷۶ منطقهٔ رودبار الموت

محمد علی خان رشوند (ق ۱۳) / تصحیح دکتر منوچهر ستوده، عنایت‌الله مجیدی / انتشارات احیاء کتاب

۱۳. مرآت الاکوان (فارسی) تحریر شرح هدایهٔ ملاصدرا

محمد حسینی اردکانی (ق ۱۲) / تصحیح عبدالله نورانی / انتشارات علمی و فرهنگی

۱۴. مفاتیح‌الاسرار شهرستانی (عربی) تفسیر سوره فاتحه و بقره

امام محمد بن عبدالکریم شهرستانی (ق ۶) / تصحیح دکتر محمد علی آذرشب / انتشارات احیاء کتاب

۱۵. مقاصد اللغه (فرهنگ عربی به فارسی)

از مؤلفی ناشناخته (ق ۸) / تصحیح دکتر علی رواقی / انتشارات احیاء کتاب

۱۶. منشآت میبدی (فارسی)

قاضی حسین بن معین‌الدین میبدی (ق ۱۰) / تصحیح نصرت الله فروهر / نشر نقطه

۱۷. نزهةالزاهد (فارسی) دعای مأثور از امامان معصوم (ع) با توضیحات فارسی سدهٔ ششم

از مؤلفی ناشناخته (ق ۶) / تصحیح رسول جعفریان / انتشارات احیاء کتاب



In the Name of God, the Compassionate, the Merciful

The advancement and improvement of every society is possible when it understands its cultural background and civilization, and becomes aware of the reasons for the society's progress or stagnation. And this recognition is not possible except through studying the works of those gone before as they themselves have written them, and not in the way in which they have been later distorted and revised.

This is an unavoidable necessity in the written culture of every society which has been continuously exposed to turbulent events.

Therefore, in order to reach this awareness, to protect the genuine culture and its identity, and to resist alien cultures it is compulsory to revive and introduce the written legacy. The first step to reach this aim is the scientific critique and rectification of the intellectuals' writings on Iranian Islamic culture.

All efforts and searches have been done to identify and compile the indices of manuscripts and also correct and restore the scientific resources and written treasures of this frontier. But, these works remain as though obsolete, untouched and even set aside. What has been accomplished is very little in comparison with what must be done. And that small accomplishment faces many difficulties. Such prolems incide: the way of research and investigation, the collection of volumes, the heavy expense of this task, preparing for the start of publication, drawing together scientific and specialty works, and financial return which is the condition for the continuation of research and publication.

Thus, the Ministry of Cultur and Islamic Guidance in the path of the Islamic Revolution's cultural goals (which in reality is a cultural revolution) established an office by the name of the written Hritage publication office. In this way they could support the efforts of the researchers, editors, scientific and research centers, back up the cultural publishers, and attract talented and skilled potential. Also, the intention was to publish and make available research sources and precious literary works. It was also to prevent repetition of efforts and publish critical texts on various matters with a priority given to works in Farsi. In this way a genuine movement in the path of reviving the written culture could be created. And it offers a complete aggregate to the cultural society of Islamic Iran.

The written Heritage publication Office

AN EHYĀ-E KETĀB BOOK

With Collaboration of the Written Heritage Publication Office

First Published in Iran by Ehyā'-e Ketāb

PRINTED IN IRAN



TARǏAME-YE TAQVĪM AL-TAVĀRĪX

(Chronology of the significants historical events from
the beginning to the year 1085 A. H.)

Moṣṭafā ibn ʿAbdollāh Čalabī

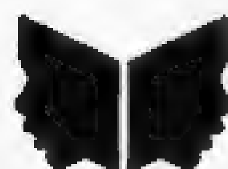


known as

Hājī Xalīfa (1017 - 1067 A. H.)

Edited by

Mīr Hāšem Moḥaddeṣ



EḤYĀ-E KETĀB

TEHRAN, *1997*